

دانلود کتاب



حکمت

(ترجمه فارسی)

جلد ۲

نویسنده : هری بی جوزف



BOOK OF WISDOM



{ VOLUME II }



WRITTEN BY
HARRY B. JOSEPH
{ REVIVAL OF WISDOM }

کتاب حکمت
جلد دوم

متنی ذهنی که روشنگری انسان را تسهیل می‌کند و فرد را قادر می‌سازد تا نیروهای
نامرئی را درک کند و حقایق عمیق‌تری را برای درک واقعیت و جهان کشف کند.

هری بجوسف



INDEX

صفحه 9-1	درخت کابالستیک زندگی
صفحه 12-10	5 حواس
صفحه 13	درخت زندگی و دانش را گره بزنید
صفحه 15-14	روح و ماده
صفحه 19-16	جهان را در درون خود گره بزنید
صفحه 20	هنر مصری جهان
صفحه 22-21	معنای واقعی گناه
صفحه 23	WIAT آیا آگاهی است؟
صفحه 25-24	ذهن جهانی
صفحه 26	12 شاگردان و اعصاب جمجمه ای
صفحه 29-27	سمبولیسم روح و ماده
صفحه 32-30	طراحی و طبیعت UUMAN
صفحه 33	عظمت خدا
صفحه 35-34	TUE HUMAN EYE
صفحه 36	کراوات معنای زندگی
صفحه 38-37	همانطور که در بالا و در زیر
صفحه 63-39	سمبولیسم آناتومی انسان
صفحه 64	نردبان JACOBS
صفحه 65	WIY USE SYMBOLISMP
صفحه 72-66	بدن به عنوان یک معبد
صفحه 73	باقومت باطنی
صفحه 75-74	نیمکره راست
صفحه 76	WAIAT بهشت است؟
صفحه 77	TYTHING باطنی
صفحه 78	نفس و شیطان
صفحه 79	لیوان های خود
صفحه 80	سمبولیسم شیطان
صفحه 81	5 حواس و لوسیفر
صفحه 82	بهشت و جهنم
صفحه 83	THE-I- درون
صفحه 89-84	مدیتیشن
صفحه 90	سمبولیسم بودیکا
صفحه 92-91	مدیتیشن و خود کنترلی
صفحه 98-95	کنترل ذهنی FIEID
صفحه 100-99	مبانی هندسه
صفحه 101	مغز و هیاند
صفحه 102-	قلب انسان
112	
صفحه 113	خوب و بد
صفحه 114-	ESOTERIC ASTROLOGY
115	
صفحه 116-	4 علامت ثابت
117	

صفحه 118-	4 علامت ثابت و 4 انجیل
121	
صفحه 122	زودیاک و فرشتگان
صفحه 123	اخترشناسی و بدن انسان
صفحه 125-	اهمیت ماه
128	
صفحه 129	مذکر و مؤنث الهی
صفحه 130-	7 سیاره قابل مشاهده
134	
صفحه 135-	اهمیت زحل
136	
صفحه 137	ساعت آسمان
صفحه 140	سمبولیسم مدل هلیوسنتریک
صفحه 141	سیستم سوئی
صفحه 142-	عملکردهای خورشید
144	

INDEX

صفحه 145- قدرت کلمات	147
صفحه 148- طلسم های پنهان در زبان	149
صفحه 150 معانی واقعی تولدها	151
صفحه 151 حروف صدادر	152
صفحه 152 اهمیت الکل	153
صفحه 153 هواپیماهای آگاهی	157
صفحه 158- فرافکنی اختری	163
صفحه 164- همگام سازی نیمکره ای	166
صفحه 167- اهمیت رابطه جنسی	168
صفحه 169 آزاد کردن ذهن TIIE	170
صفحه 170 خطرات PIONES	171
صفحه 171 هواپیمای ذهنی ذهن HIVE	172
صفحه 172- ذهن خودآگاه و ناخودآگاه	175
صفحه 176 انتقال حکمت بالاتر	177
صفحه 177 معنای واقعی دعا	178
صفحه 178- موسیقی شکلی از جادو است	179
صفحه 180- بالا بردن کریسمس	181
صفحه 182 زنانه الهی	183
صفحه 183 بالا بردن آگاهی	184
صفحه 184- عناصر و مراحل آگاهی	185
صفحه 186 تبدیل آب به شراب	187
صفحه 187 تروما و سیستم عصبی	188
صفحه 188- MERIDIANS OF TIE BODY	189
صفحه 190- فضیلت های پنهانی فلزات	191
صفحه 192- معماری مخفی	194
صفحه 195- سمبولیسم فراماسونیک	205



مقدمه

در این صفحات دانشی نهفته است که برای احیای مجدد ارتباط ذاتی شما با الهی طراحی شده است. این کتاب در ساختار متعارف نوشته نشده است. در عوض، مانند یک گفتگوی زنده آشکار می شود و هر صفحه به عنوان یک کاوش جدید عمل می کند. برخی از فصل ها به طور پیوسته جریان دارند و مسیری ساختاریافته را حفظ می کنند، در حالی که برخی دیگر به طور ناگهانی به موضوعات کاملاً متفاوتی تغییر می کنند، هر کدام مانند یک کتاب کوچک که عمیقاً در موضوعات خاص می کاود. هر بخش به عنوان دنیای خرد خود به تنهایی می ایستد و بینش هایی را در مورد جنبه های مختلف رشد معنوی، آگاهی و خودشناسی ارائه می دهد.

برای درک واقعی حقایق عمیق در این اثر، باید با قلبی باز و ذهنی باز بیاپید. خواننده را ملزم می کند که هرگونه باور محدودکننده، پیش فرض، یا شک به خود را که ممکن است درک را مختل کند، کنار بگذارد. بدون محدودیت های برنامه های ذهنی ریشه دار یا شرطی سازی اجتماعی به این متن نزدیک شوید، زیرا این برنامه ها می توانند دریافت پیام عمیق تر رمزگذاری شده را مخدوش یا مسدود کنند. با خواندن آشکار و پذیرا، به خرد اجازه می دهید به طور طبیعی آشکار شود و قدرت دگرگونی آن را آشکار کنید.

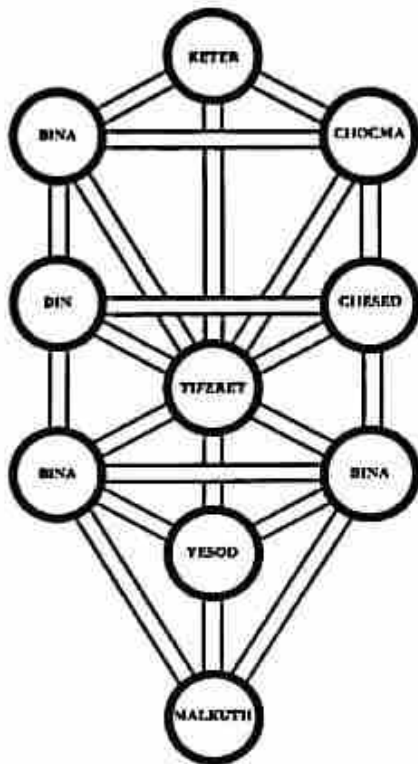
بخش قابل توجهی از این جلد به کشف منشأ واقعی مسیحیت و کتاب مقدس اختصاص یافته است. فراتر از این مقدمه، معانی عمیق تر نهفته در متون مقدس را کشف خواهید کرد و رمزهای تمثیلی موجود در آیات آنها را بررسی خواهید کرد. درک این حقایق مستلزم تشخیص این است که کتاب مقدس چیزی بیش از بازگویی تحت اللفظی وقایع است. این متن عمیقاً تمثیلی و استعاره ای است که اسرار آگاهی انسان، آناتومی و سفر معنوی زندگی را بیان می کند.

کتاب مقدس به عنوان یک راهنمای معنوی عمل می کند - نقشه ای رمزگذاری شده با آموزه های باطنی که نوع بشر را به طبیعت الهی درون هدایت می کند. این یک متن چند لایه است که به زبان های طالع بینی، اعداد، متافیزیک، روانشناسی و معنویت صحبت می کند. هر داستان، شخصیت و عدد نماد جنبه هایی از تجربه انسانی، دنیای درونی آگاهی و مسیر رسیدن به خودسازی است. هر آیه حاوی استعاره های عمیق تری است که سفر روح، عملکرد بدن انسان را به عنوان ظرفی از تجربه معنوی، و فرآیندی که در آن فرد می تواند از مادیات فراتر رفته و جوهر الهی را که در درون است، روشن کند.

باشد که این کلمات را نه به عنوان اطلاعات صرف، بلکه به عنوان یک کاتالیزور برای بیداری درونی خود بخوانید. باشد که هر صفحه به عنوان کلیدی برای باز کردن قفل خردی باشد که از قبل در درون شما وجود دارد. بگذارید این کتاب همراه شما در سفر به سوی خودآگاهی عمیق تر، تسلط معنوی، و از بین بردن جرقه الهی باشد که همه زندگی را به هم متصل می کند.



درخت کابالستیکن زندگی



درخت زندگی کابالستی نمادی پیچیده و عمیق است که به طور پیچیده روندی را ترسیم می کند که در آن منبع الهی - چه به عنوان خدا، چه آگاهی جهانی یا ذهن الهی - در جهان فیزیکی ظاهر شود. برای درک واقعی میزان کامل اهمیت درخت نیاز به یک مطالعه عمیق دارد که احتمالاً یک کتاب کامل را در بر می گیرد. در اینجا، من موارد ضروری را برای نشان دادن چگونگی ارتباط این نماد باستانی با آموزه های غیبی و آموزه های دینی بیان می کنم و پایه ای برای کاوش و روشنگری بیشتر شما فراهم می کند.

اساساً، درخت زندگی کابالستی به عنوان طرحی عمل می کند که جزئیات چگونگی تبدیل آگاهی و آگاهی ناب به انرژی را نشان می دهد، که در نهایت به عنوان واقعیت مادی که ما تجربه می کنیم تجلی می یابد. این درخت نمادین با ده کره یا سفیروت (مفرد: سفیرا) ساخته شده است که هر یک نشأت یا جنبه ای از ذات الهی را نشان می دهد. این سفیروت مراحل تجلی را از منبع الهی تا سطح فیزیکی دنبال می کند و نشان می دهد که چگونه ذهن الهی در واقعیت ملموس آشکار می شود.

درخت در هر دو مقیاس ماکرو کیهانی و میکروسکوپی عمل می کند. در سطح کلان کیهانی، ساختار و فرآیند خود جهان را منعکس می کند و نشان می دهد که چگونه آگاهی الهی از طریق انرژی های کیهانی و قوانین طبیعی، جهان فیزیکی را شکل می دهد و بر آن حکومت می کند. این جنبه کیهانی کلان درخت نشان می دهد که چگونه منبع الهی جهان را تجلی و حفظ می کند.

در مقیاس کوچک، درخت نشان دهنده سفر فرد از قلمرو معنوی به شکل فیزیکی و بازگشت است. این با اصل "همانطور که در بالا، پس پایین تر" است، به این معنی است که هر فرد مظهر عالم کوچکی از آگاهی جهانی است. با کاوش در درخت زندگی، می توانیم بینش هایی در مورد جنبه های روح خود و ارتباط آن با منبع الهی بدست آوریم.

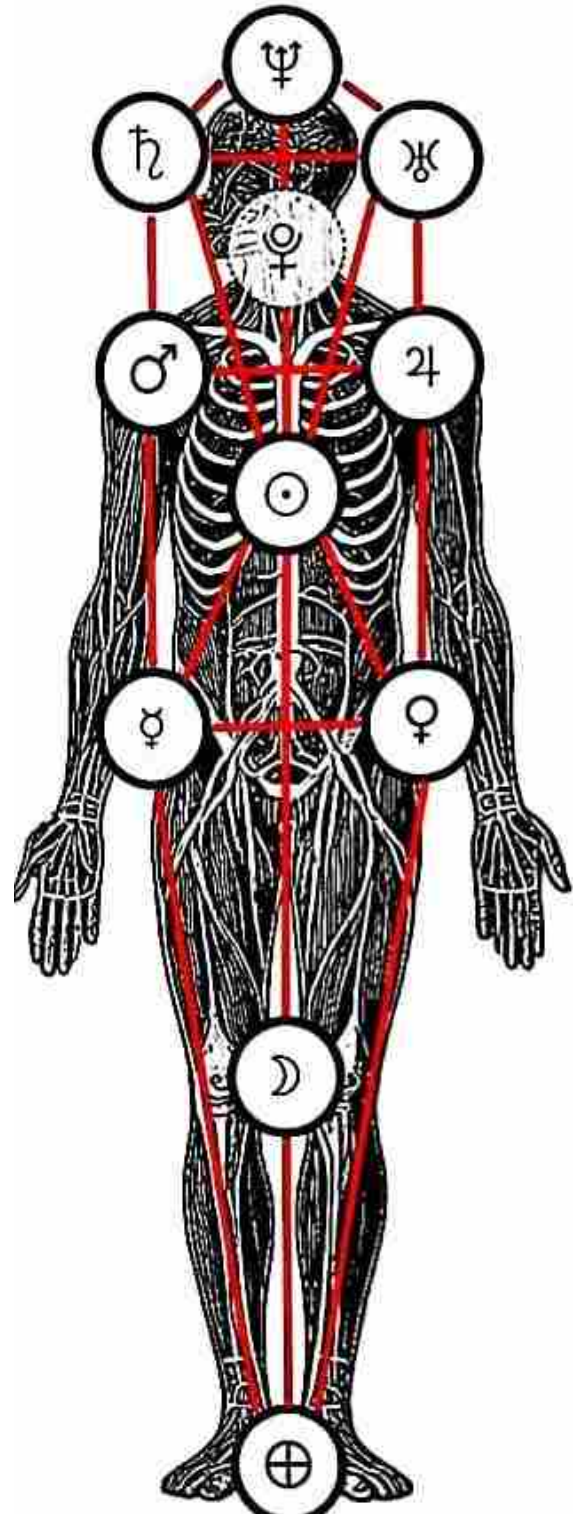
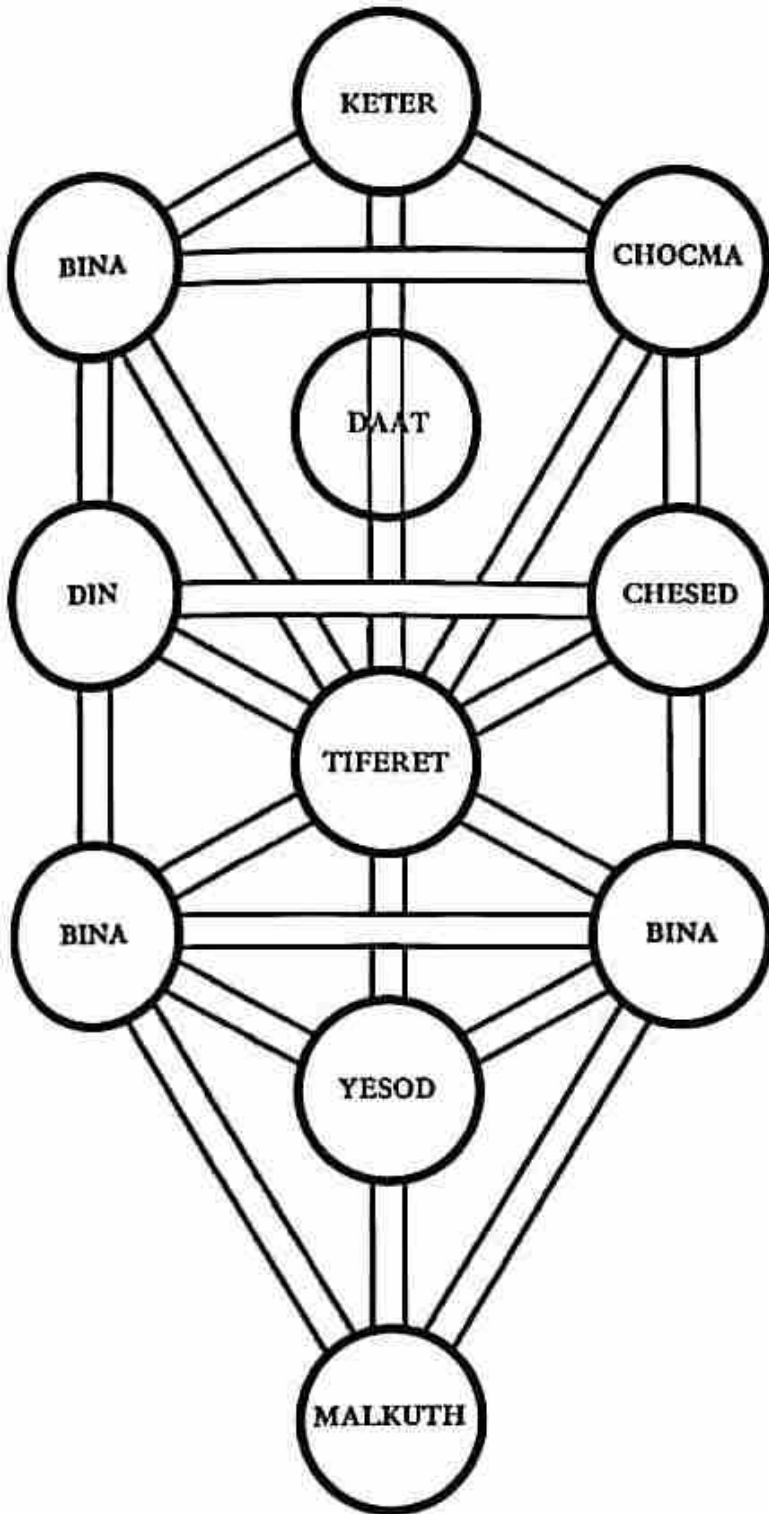
ساختار درخت شامل ده سفیروت، 22 مسیر و یک سفیرا اضافی به نام دات است. در حالی که دات همیشه به صراحت به عنوان یکی از سفیروت ها ذکر نمی شود، اما قلمروی پنهان در نظر گرفته می شود که نشان دهنده سطح عمیقی از دانش است و به عنوان پلی برای ابعاد معنوی بالاتر عمل می کند. در سطح کوچک کیهانی، Daat مربوط به جنبه های پنهان ضمیر ناخودآگاه است که ما در حین مدیتیشن به آنها دسترسی پیدا می کنیم و دروازه ای به قلمروهای دیگر آگاهی فراهم می کند.

در راس درخت Keter (تاج) قرار دارد که نشان دهنده منبع الهی است - بالاترین سفیرا که مبدأ نهایی همه آفرینش را در بر می گیرد. Keter اغلب به عنوان "تمرکز نور" توصیف می شود، مفهومی که توسط Frater Achad تاکید شده است. این نور الهی از طریق 22 مسیر، قلمرو پنهان دات و ده سفیروت به سمت پایین ساطع می شود و در نهایت به پایه درخت در ملکوت (پادشاهی) می رسد. ملکوت به معنای صفحه فیزیکی است، که نمایانگر جهان مادی در عالم کلان و بدن انسان در عالم صغیر است.

بنابراین، درخت زندگی نه تنها تجلی نزولی آگاهی الهی را در قلمرو فیزیکی به تصویر می کشد، بلکه نشان دهنده مسیر صعود معنوی از وجود فیزیکی به منبع الهی است. این سفر حرکت از آگاهی سه بعدی انسان به رشد معنوی بالاتر و اتحاد مجدد با ذات الهی درون ما را نشان می دهد که ذاتاً با خدا یکی است.

ده سفیروت درخت زندگی به طور پیچیده ای با ده جرم آسمانی مرتبط است: زمین، ماه، عطارد، خورشید، زهره، مشتری، مریخ، زحل، پلوتون و نپتون. این سیارات از هویت خود به عنوان موجودات فیزیکی صرف یا صخره های شناور در فضا فراتر می روند. آنها مظاهر عمیق انرژی های جهانی هستند که هر کدام مرحله ای منحصر به فرد را در فرآیند خلقت تجسم می دهند. این اجرام آسمانی به ما مجراهایی برای جنبه های متمایز نیروی خلاق که در جهان نفوذ می کند، خدمت می کنند و ساختار و پویایی آن را تغییر می دهند. سیاره هایی که ما با حواس خود مشاهده می کنیم، نه فقط اشکال فیزیکی، بلکه تجلی ملموس انرژی های عمیق تر و متوفیزیکی هستند که

بر کیهان و فرآیندهای پیچیده خلقت جهانی حکومت می‌کنند. هر سیاره، از طریق ارتباط با سفروه خاص، نقشی حیاتی در عمل جاری آفرینش دارد و انرژی‌هایی را که بی‌نور را به وجود می‌آورد و تکامل پیوسته را حفظ می‌کند، بازی می‌کند.



مرد جهان کوچکی از آگاهی خداوند است که وسعت الهی را در شکل محدود وجود انسانی منعکس می کند. جوهر جهان با تمام قدرت خلاق، خرد و عمق معنوی خود در تجربه انسانی منعکس شده است.

پاشنه‌ها که زمین فیزیکی را لمس می‌کنند، نمایانگر ملکوت - پادشاهی، قلمرو مادی و پایه وجود زمینی ما هستند. در مقابل، سر با Kether-the Crown، بالاترین نقطه در درخت زندگی، که نشان دهنده آگاهی خالص، وحدت و منبع الهی است، قرار دارد. کتر قلمرو پتانسیل نامتناهی است، جایی که همه یکی هستند، جنبه آشکار جهان. این دروازه ورود به آسمان، جرقه الهی و سرچشمه همه آفرینش است.

کاباله عملی

کابالا یک سنت باطنی باستانی و عمیق است که اعتقاد بر این است که بیش از 7000 سال قدمت دارد که بعدها سنگ بنای عرفان یهودی شد. در طی قرن‌ها، حکیمان و عرفای یهودی این حکمت را برای تفسیر اسرار خلقت، نظم کیهان، و اصول زیربنایی حاکم بر جهان‌ها که در تورات- شریعت موزاییک یا عهد عتیق انجیل توضیح داده شده است، گسترش دادند. کابالای سنتی عمیقاً با هر مرحله از آفرینش که نماد سپیروث درخت زندگی است، درگیر است و از متون مقدسی مانند Sefer Yetzirah و Zohar استفاده می‌کند. این متون شالوده مطالعه کابالیستی را تشکیل می‌دهند و کاوشی عمیق و پیچیده از اصول متافیزیکی را ارائه می‌دهند که واقعیت را شکل می‌دهند.

با این حال، در قلمرو کابالای عملی، تأکید از تفکر انتزاعی به کاربرد شخصی تغییر می‌کند. درخت زندگی نه صرفاً به عنوان نقشه‌ای کیهانی، بلکه به عنوان نقشه‌ای پویا از نیروهای درونی که وجود فردی ما را شکل می‌دهند، دیده می‌شود. این نمودار مقدس پیکربندی پرانرژی را که ما پس از تجسم در این جهان انتخاب کردیم، نشان می‌دهد، که نمایانگر نقشه سفر روح ما است.

هر بار که از قلمروهای بالاتر به دنیای آشکار فرود می‌آییم تا چرخه زندگی جدیدی را آغاز کنیم، مجموعه‌ای از غلاف‌ها یا بدن‌های پرانرژی را فرض می‌کنیم - ذهنی، عاطفی، اثیری و فیزیکی. این لایه‌ها در مجموع شخصیتی را که ما در این زندگی ابراز می‌کنیم، تشکیل می‌دهند. با این حال، بسیار مهم است که به یاد داشته باشیم که ما تنها "شخصیت" ای نیستیم که در این تجسم بازی می‌کنیم. بلکه ما «بازیگری» هستیم که در طول زندگی نقش‌های متفاوتی را ایفا می‌کنیم. این "بازیگر" خود واقعی ماست، هستی ضروری ما، که فراتر از هویت‌های موقتی است که ما می‌پذیریم. این «من» عمیق‌تر بارها و بارها به جهان باز می‌گردد، با تلاش برای کسب تجربیاتی که آگاهی ما را گسترش می‌دهد و ارتقا می‌دهد.

در حالی که مهم است که بیش از حد به «شخصیتی» که در این زندگی خاص به تصویر می‌کشیم وابسته نشویم، درک خودمان در این سطح از واقعیت به همان اندازه ضروری است. شخصیت فعلی ما کلیدهای مأموریت یا هدف زندگی ما را در دست دارد، مأموریتی که درخت زندگی شخصی، همانطور که از خرد کابالیستی نشأت گرفته است، به ما کمک می‌کند تا آن را کشف و به انجام برسانیم.

هدف زندگی هر فرد با علایق، استعدادها و فعالیت‌هایی که بیشترین احساس رضایت و رضایت را برای او به ارمغان می‌آورد، در هم تنیده است. خواه اشتیاق فرد در هنر، موسیقی، ادبیات، علم، فلسفه، سیاست، فرهنگ یا ورزش باشد، اغلب از طریق بیان این موهبت هاست که معنا و جهت عمیق‌تری در زندگی پیدا می‌کند. تعقیب این علایق نه تنها راهی به سوی تحقق شخصی بلکه بازتابی از هدف روح است.

فراتر از شناسایی و پرورش استعدادهای ما، کابالا بر اهمیت 22 مسیر یادگیری در درخت زندگی تأکید می‌کند. این مسیرها درس‌های اساسی را نشان می‌دهند که تنها از طریق تجربه‌ی زنده و مستقیم می‌توانند به طور کامل ادغام شوند. بر خلاف دانش فکری، که می‌توان از طریق مطالعه به دست آورد، حکمت این مسیرها باید تجسم، احساس و زندگی شود. هر مسیر دو Sephiroth یا ویژگی‌های روح را به هم متصل می‌کند، و درس‌های هر مسیر به طور پیچیده‌ای به هم متصل هستند. این آموزه‌ها شامل درس‌های اساسی زندگی مانند صبر، پذیرش، چشم پوشی، جدایی، آزادی، تعیین حد و مرز، جاه طلبی، تغییر مسیر، قدرت اراده، ابتکار عمل، برون گرایی، درون نگری، بخشش و آشتی است.

در چارچوب کابالیستی، اعتقاد بر این است که هیچ چیز در زندگی ما تصادفی رخ نمی‌دهد. هر جزئیات، از جمله نام، نام خانوادگی، و تاریخ تولد ما دارای اهمیت است و مملو از معنی است. Jaime Villarrubia، با تکیه بر این درک، روشی را برای ایجاد یک درخت زندگی شخصی منحصر به فرد و منحصر به فرد برای هر فرد، با استفاده از این جزئیات شخصی که به صورت عددی رمزگذاری شده است، ابداع کرد. این درخت زندگی شخصی شده به عنوان یک راهنما عمل می‌کند و مسیرها و درس‌های خاصی را که سفر معنوی فرد را شکل می‌دهد، آشکار می‌کند.

درخت زندگی شخصی نزول انرژی از منبع زندگی را در حالی که در 10 سفیروت درخت کابالیست حرکت می‌کند، نشان می‌دهد. این فرود، جهان‌های معنوی، ذهنی و عاطفی منحصر به فرد ما را ترسیم می‌کند و بینش عمیقی در مورد نیروهایی که وجود ما را شکل

می‌دهند، ارائه می‌کند. با درک این نقشه، ما در سفر خود به سوی خودسازی، رشد معنوی و در نهایت روشنگری هدایت می‌شویم. درخت زندگی نه تنها نگاهی اجمالی به نظم کیهانی ارائه می‌دهد، بلکه به عنوان ابزاری برای دگرگونی شخصی عمل می‌کند و به ما کمک می‌کند تا پیچیدگی‌های زندگی را طی کنیم و خود را با هدف واقعی خود هماهنگ کنیم.

درخت زندگی و تأثیر آن

درخت زندگی کابالستی عمیقاً بر درک ما از اعداد تأثیر می گذارد، به ویژه در زمینه اعداد شناسی و نمادگرایی خود اعداد. ساختار درخت به طور ذاتی با سیستم عددی مرتبط است، با ده سفیروت آن که منعکس کننده اصول متافیزیکی عمیق تری است که با نحوه مفهوم سازی اعداد طنین انداز می شود.

در هسته خود، درخت کابالستی سفر تجلی الهی را به تصویر می کشد، جایی که عدد 1 نماد منبع نهایی است - خدای یگانه، آگاهی منفرد، یا جوهر الهی. این عدد نشان دهنده مبدأ همه خلقت است، وحدتی که همه چیز از آن سرچشمه می گیرد. مفهوم حضور الهی منفرد و فراگیر را در بر می گیرد.

همانطور که ما در میان درخت حرکت می کنیم، روند تجلی از طریق ده سفیروت آشکار می شود. عدد 10 در این زمینه نشان دهنده تکمیل چرخه آفرینش است. این نشان دهنده بازگشت ذات الهی از مظاهر گوناگون آن به وحدت اصلی خود است. این ماهیت حلقوی حرکت از یک (1) به بسیاری و بازگشت به یک را برجسته می کند و اساساً حلقه تجلی را می بندد و دوباره با منبع پیوند می یابد.

عدد 10 فقط یک نقطه پایانی نیست، بلکه نمادی از بازگشت به مبدا است. نشان دهنده اوج سفر در مراحل ده گانه تجلی است که در بازگشت به منبع مفرد الهی به اوج خود می رسد. این بازگشت به «صفر» یا وحدت، چرخه تجلی را تکمیل می کند و بر این ایده تأکید می کند که همه آفرینش نشأت گرفته از ذهن الهی است و در نهایت به دنبال بازگشت به حالت اولیه یگانگی خود است.

مرد آگاهی

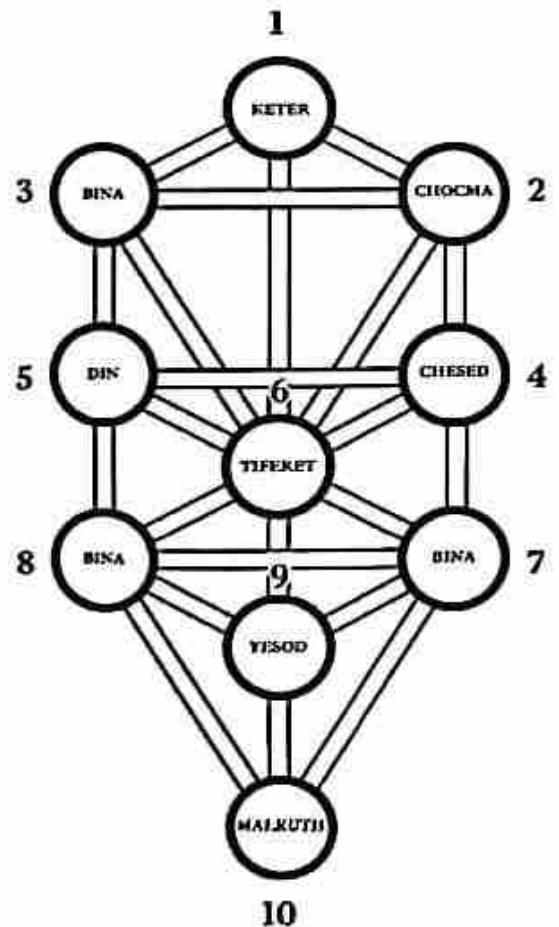
$$\text{LIGHT } 13 \ 114=28(2+8)=10$$

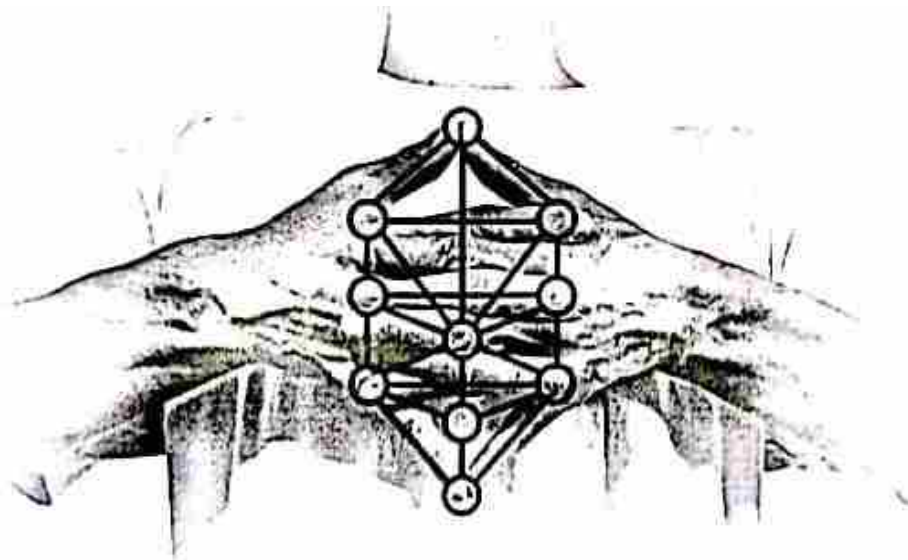
آدام

$$10=(9+1)19=114113$$

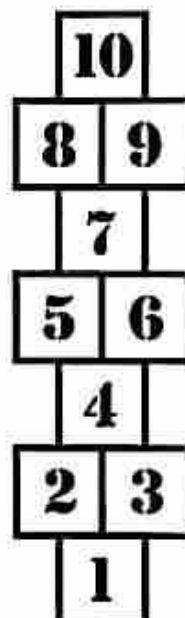
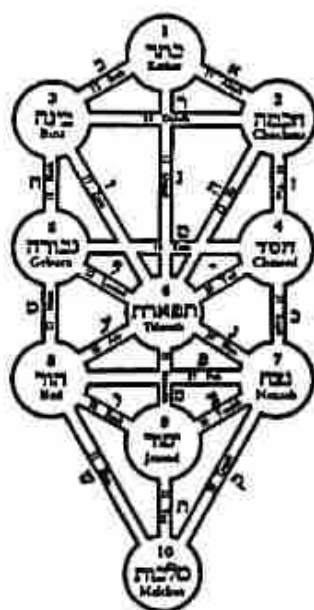
عدد 10 نمادی از کمال و تعادل است که تجسم کامل بودن نهایی است. این در سیستم انگلیسی منعکس شده است، که در آن هر دو کلمه "man" و "Adam" دارای مقادیر عددی هستند که مجموعاً 10 است. این همبستگی انسانیت را نشان می دهد، که توسط آدم - اولین انسان بر اساس گزارش های کتاب مقدس نشان داده شده است - تجسم کمال الهی و تصویر آگاهی جهانی است.

اهمیت 10 بر این واقعیت تأکید می کند که همه انسان ها به صورت و کمال خدا آفریده شده اند. این یکپارچگی صفات الهی را در ما برجسته می کند: ما هم ذهن الهی و هم بدن زمینی را داریم. این معنای واقعی است که چرا کتاب مقدس اولین انسان را «آدم» نامیده است.





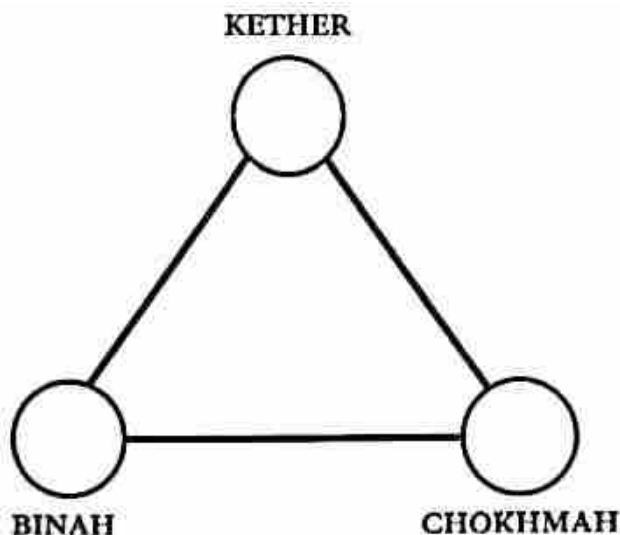
ایندرخت زندگی کابالیستی را می توان به صورت نمادین بر روی دستان انسان زمانی که در یک حرکت مشخص قرار می گیرد نشان داد. با قرار دادن دست ها در یک آرایش خاص، مانند آنچه در تصویر نشان داده شده است، می توان ده سفیروت درخت زندگی را بر روی کف دست ها و انگشتان ترسیم کرد.



Hopscotch، یک بازی کلاسیک زمین بازی که در آن کودکان یک شبکه با گچ می کشند و از اعداد 1 تا 10 پرش می کنند، شباهت زیادی به درخت زندگی کابالایی دارد. این شباهت بیش از تصادفی است؛ هاپسکاچ را می توان به عنوان یک بازی نمادین در نظر گرفت که سفر آگاهی را نشان می دهد، که منعکس کننده صعود معنوی از Malkuth به Keter در سنت کابلی است.

در این تعبیر، هر پرش در بازی منعکس کننده گامی در آشکار شدن آگاهی فرد است، حرکتی از طریق sephirot که نمایانگر جنبه های مختلف هستی است. با شروع از Malkuth که نماد دنیای فیزیکی و پایه زندگی است، بازیکن به سمت بالا پیشرفت می کند و در تلاش برای رسیدن به Keter، بالاترین نقطه آگاهی و روشنگری الهی است. این سفر در میان اعداد یا سفیروت، مسیر معنوی کشف و تحقق هدف زندگی فرد را منعکس می کند.

بنابراین، هاپسکاچ فقط یک بازی ساده کودکانه نیست، بلکه یک عمل نمادین عمیق است، که مراحل رشد معنوی و تلاش برای آگاهی بالاتر را در بر می گیرد. از طریق این فعالیت بازی، کودکان ناخودآگاه سفری باستانی و عرفانی را بازسازی می کنند و پیوندهای عمیق بین زندگی روزمره و سنت های معنوی را برجسته می کنند.

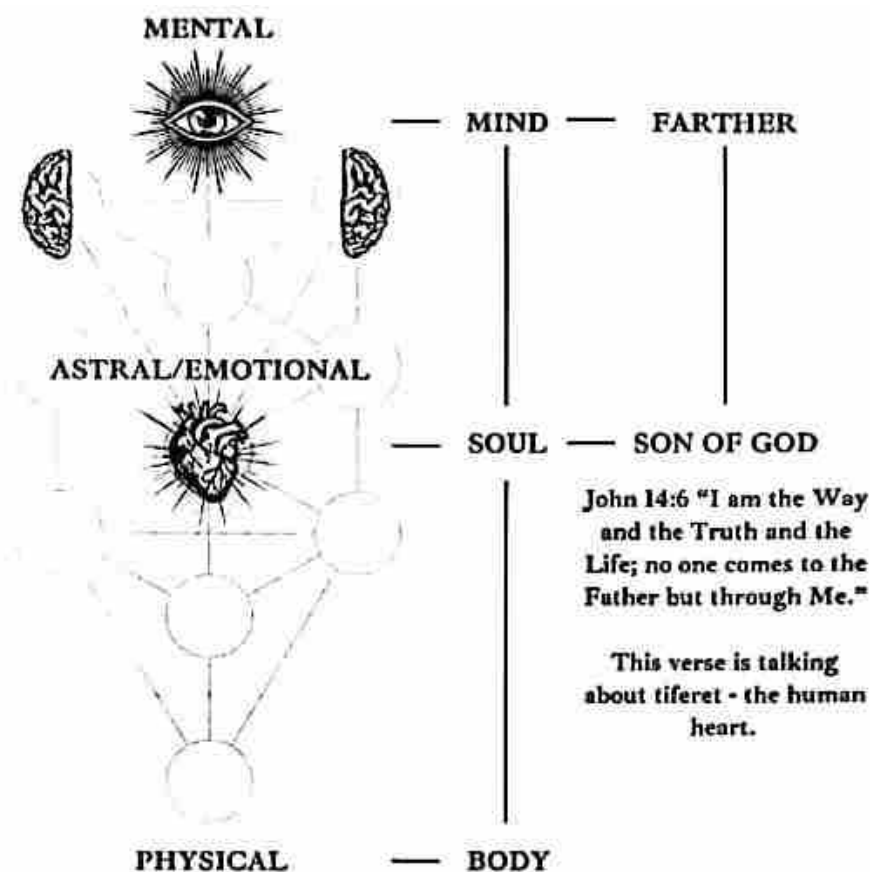


وقتی نمادگرایی مسیحی باستان و آثار هنرمند ویلیام بلایک، به‌ویژه نقاشی او باستانی روزها» منتشر شده در سال 1794 را بررسی می‌کنیم، به وضوح می‌توانیم معنای باطنی عمیقی را ببینیم که در تصویر گنجانده شده است. در این نقاشی، خدا را مشاهده می‌کنیم که در کره‌ای از نور به تصویر کشیده شده است، در دست داشتن قطب‌نمایی که به دو مسیر تقسیم می‌شود، تصویری عمیق از من نیست. حقایق معنوی

نوری که خدا را احاطه کرده است نمادی از منبع الهی است که اغلب با کتر، بالاترین سفیرا در درخت زندگی کابالستی مرتبط است. کتر که نماینده تاج است، منشایی است که تمام خلقت از آن سرچشمه می‌گیرد و قدرت اراده الهی فرد را تجسم می‌بخشد. قطب نما در دست خدا، که به دو مسیر امتداد می‌یابد، نشان دهنده سفیروت چوکمه و بیناه است که مستقیماً در زیر کتر قرار دارند.

Chokmah که معمولاً به عنوان "حکمت" ترجمه می‌شود، به طور دقیق‌تر به عنوان "دانش ناب" تعریف می‌شود و معنای آن را به عنوان "قدرت دانستن چیست" یا اطلاعات خام منعکس می‌کند. بینه که به معنای "درک" است، نشان دهنده فرآیند درک و ترکیب اطلاعات است. این دو سفیروت در زیر کتر نماد دوگانگی اساسی خلقت - فعال و منفعل، انرژی‌های مرد و زن - که در مغز انسان منعکس شده‌اند، با چوکمه مربوط به نیمکره راست، نیمکره زنانه، و بیناه به نیمکره چپ، مردانه است.

دلیل تأکید من بر این ارتباط این است که نشان دهم دین، از جمله مسیحیت، ریشه در سنت های باطنی و غیبی باستانی دارد. مسیحیان اصلی، کسانی که به منبع این حکمت معنوی نزدیک‌تر بودند، این حقایق عمیق‌تر را درک کردند. آنها دریافتند که برای ارتباط واقعی با خدا، باید با این دانش باطنی که فراتر از تفاسیر تحت اللفظی که اغلب در متون دینی یافت می‌شود، درگیر شد. این درک از خدا، خلقت و کیهان که در روایات باطنی مانند کوبالا نشان داده شده است، مسیر معنوی را آشکار می‌کند که بسیار غنی‌تر و عمیق‌تر از آنچه معمولاً آموزش داده می‌شود. این نشان می‌دهد که جوهر واقعی دین عمیقاً با این سنت‌های معنوی کهن که ارتباط مستقیم و معناداری با الهی ارائه می‌دهد، در هم آمیخته است.



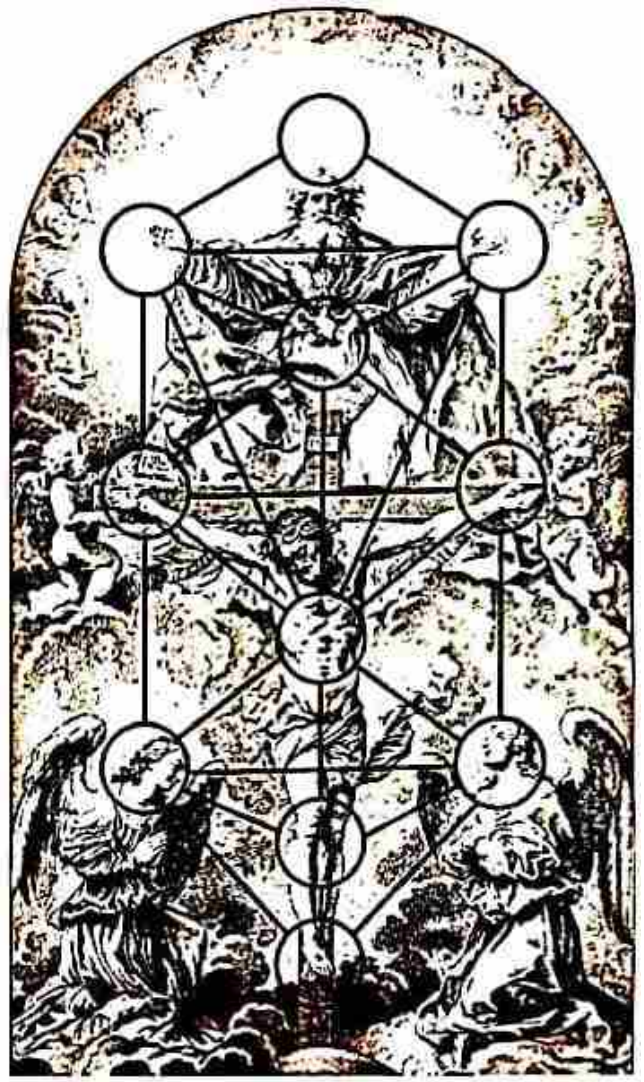
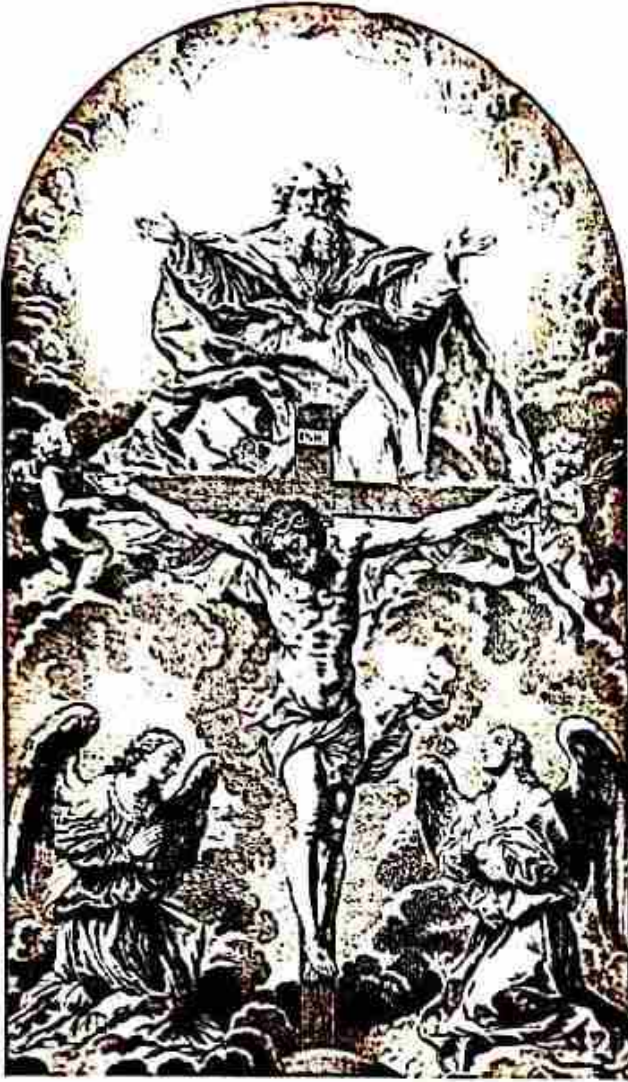
Tiferet که اغلب به عنوان "زیبایی" شناخته می شود، تجسم تعادل و هماهنگی اساسی جهان است. این در قلب درخت زندگی کابالستی قرار دارد، جایی که همه مسیرها به هم نزدیک می شوند و اهمیت بی نظیر آن را نشان می دهد. **Tiferet** صرفاً یک مفهوم انتزاعی نیست. این یک واقعیت زنده است - نیروی مولد، محبت آمیز و پرورش دهنده ای که کل جهان پیرامون آن می چرخد. این پیشانی کیهانی آینه خود را در خورشید می یابد، حیاتی ترین جرم آسمانی که انرژی آن همه حیات و رشد را حفظ می کند. موقعیت مرکزی خورشید در کیهان بازتاب مستقیم نقش **Tiferet** به عنوان هسته جهان است.

در سطح کوچک کیهانی، **Tiferet** با قلب انسان، مرکز حیات در بدن مطابقت دارد. بدیهی است که روح در قلب ساکن است و آن را مقرر شخصیت و انرژی زندگی ما می کند. همانطور که **Tiferet** تعادل و هماهنگی جهان را حفظ می کند، قلب همه جنبه های وجودی ما را هماهنگ می کند، هم در درون خودمان و هم در روابط ما با جهان.

بدن انسان را می توان به عنوان منظومه شمسی خودش دید، با جنبه "خورشیدی" که نشان دهنده روح است - جوهر وجود ما. روح خود را از طریق قلب نشان می دهد که به عنوان مرکز معنوی آنچه ما هستیم عمل می کند. قلب بسیار فراتر از یک اندام صرف است. هسته آگاهی عاطفی، محبت آمیز و مراقبتی ما است. این جوهر وجود ماست، جایی که آتش درونی شجاعت، عاطفه و اراده در آن قرار دارد. اگر قلب به احساسات منفی آلوده شود، این منفی گرایی ناگزیر در افکار، گفتار و اعمال ما ظاهر می شود و درک ما را از دیگران و دنیای اطرافمان مخدوش می کند.

وقتی به کسی فکر می کنیم که خوب می شناسیم، ابتدا ظاهر فیزیکی او را در نظر نمی گیریم. در عوض، به روح او فکر می کنیم - شخصیت، ترالت ها، جذابیت، شوخ طبعی و جوهره ای که او را آن طور که هستند می سازد. این جوهر روح است که در دل ساکن است. کلماتی که یک شخص به زبان می آورد، نحوه بیان خود، همه از قلبشان سرچشمه می گیرند و ماهیت واقعی او را منعکس می کنند.

در دنیای امروزی، بسیاری از مردم عمدتاً از روی همدلی ذهن، متمرکز در سر، متمرکز بر منطق، پردازش اطلاعات و حل مسئله کار می کنند. اما درک و خرد واقعی از زندگی از آگاهی قلبی - هسته عاطفی و معنوی وجود ما ناشی می شود. قلب، مانند **Tiferet**، نیروی متحد کننده ای است که تعادل و هماهنگی را هم در درون ما و هم در سراسر کیهان به ارمغان می آورد.



هنگام بررسی نقاشی 1625 "تثلیث مقدس" توسط هنرمند رنسانس Guido Reni، واقع در کلیسای Santissima Trinità dei Pelligrini در رم، می توان ادغام پیچیده ای از نمادگرایی کابالیستی را در اثر هنری تشخیص داد. این نقاشی نمایش عمیقی از سلسله مراتب الهی را ارائه می دهد که با درخت زندگی کابالیستی مطابقت دارد و لایه عمیق تری از معنای معنوی و باطنی را آشکار می کند.

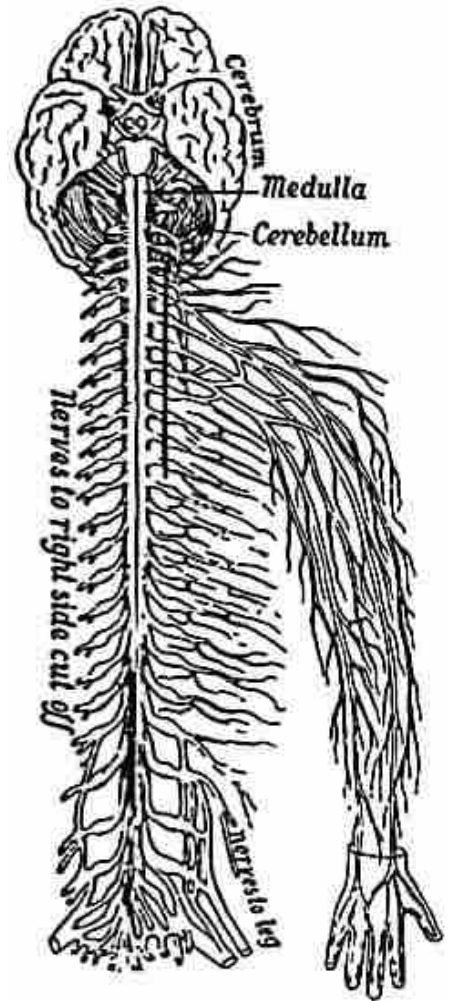
در اوج نقاشی، رنی مردی مسن را به تصویر می کشد که به طور سنتی به عنوان خدای پدر شناخته می شود. این شخصیت نشان دهنده کتر، بالاترین سفیرا در درخت زندگی کابالیستی است که اغلب به عنوان منبع الهی یا تاج از آن یاد می شود. (درک). این سفیروت ها، که به دنبال کتر بر روی درخت هستند، روند ظهور الهی و آشکار شدن اصول کیهانی از منبع مطلق الهی را نشان می دهند.

درست زیر این شکل، رنی کبوتری را قرار می دهد که نماد روح القدس است. رنگ سفید کبوتر و بالهای دراز آن نشان دهنده خلوص و جوهر روحانی روح القدس است. در اصطلاح کابالیستی، این را می توان مطابق با داعات یا دانش دانست، که اگرچه همیشه به صراحت به عنوان سفیرا ذکر نشده است، اما نشان دهنده نقطه واسط بین عالم الهی و آشکار است. کبوتر مظهر جوهره معنوی است که قلمرو متعالی الهی را با جهان فیزیکی پل می کند.

رنی در ادامه ترکیب بندی، عیسی مسیح را به تصویر می کشد که نمایانگر تجلی فیزیکی ذات الهی است. این شکل با سفیره ملکوت (پادشاهی) در کابالا که دلالت بر جهان مادی و جنبه فیزیکی هستی دارد، همسو است. به عنوان تجسم اراده و حضور الهی در قلمرو زمینی، عیسی نشان می دهد که چگونه اصول انتزاعی الهی، که با کتر شروع می شود، در نهایت در جهان محسوس و مادی تجلی می یابد.

با ادغام این عناصر کابالیستی، آثار رنی نه تنها به مفاهیم الهیات مسیحی پایبند است، بلکه با سنت های باطنی نیز طنین انداز می شود که درک عمیق تری از ساختار الهی و مظاهر آن ارائه می دهد.

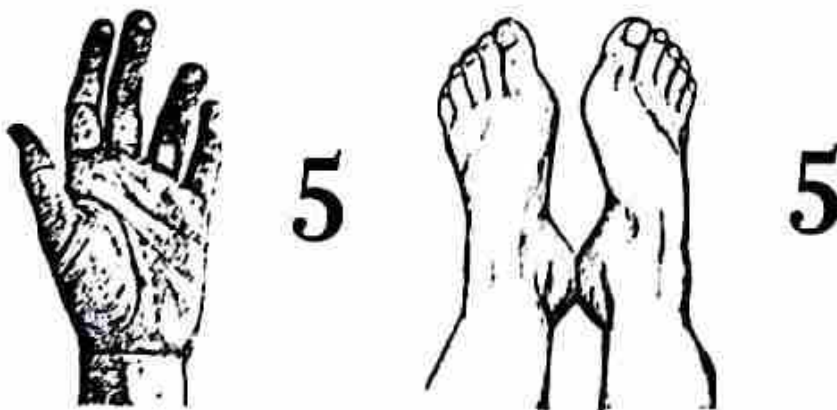
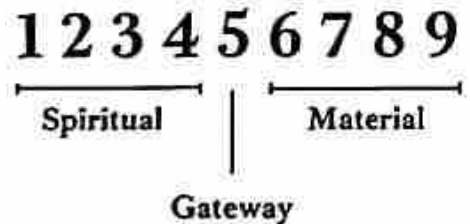
حواس پنج گانه به عنوان مکانیسم های اولیه ای عمل می کنند که از طریق آن مغز واقعیت فیزیکی را رمزگشایی و تفسیر می کند. هر حس بینایی، شنوایی، لامسه، چشایی، و بویایی به عنوان مجرای مغز برای دریافت و پردازش اطلاعات از دنیای بیرون عمل می کند. سیستم عصبی مرکزی نقش مهمی در این فرآیند ایفا می کند، امواج نور، ارتعاشات صوتی و سایر ورودی های حسی را رمزگشایی می کند که سپس به سیگنال های الکتریکی تبدیل می شوند. این سیگنال ها به مغز منتقل می شوند و در آنجا تفسیر می شوند و به تجربیات حسی تبدیل می شوند.



در اصل، ما فقط با اندام های حسی خود لمس، چشیدن، بویدن، شنیدن و دیدن نمی کنیم. بلکه این تجربیات محصول تفسیر مغز ما از سیگنال های الکتریکی است. ما با مغزمان می بینیم، با مغزمان بو می کنیم و تمام حواس خود را از طریق پردازش پیچیده مغز تجربه می کنیم. عدد پنج در این زمینه معنای نمادین مهمی دارد. این با ادراک و تجربه همراه است که در این واقعیت منعکس می شود که ما پنج حواس، پنج انگشت در هر دست، پنج انگشت در هر پا، و پنج نقطه روی بدن داریم که یک پنتاگرام را تشکیل می دهند - نمادی سرشار از معنی در سنت های مختلف.

در عدد شناسی، عدد پنج به عنوان تعداد تجربه فیزیکی در نظر گرفته می شود. این نقطه ای را نشان می دهد که در آن آگاهی ما - "من" درون ما - با جهان فیزیکی در تعامل است. این تعامل توسط مغز و سیستم عصبی مرکزی، که واقعیتی را که ما درک می کنیم ایجاد می کند، انجام می شود. بنابراین، عدد پنج، پل بین آگاهی ناملموس، درونی و دنیای محسوس و بیرونی را نشان می دهد و نقش حواس ما را در شکل دهی درک و تجربه ما از واقعیت برجسته می کند.

عدد 5 نمادی از تعامل بین روح و ماده است و به عنوان یک پل عمل می کند و ارتباط و تبادل هماهنگ بین قلمرو معنوی و فیزیکی را تسهیل می کند. در روایات مختلف عرفانی، این عدد به عنوان دروازه ای تلقی می شود که از طریق آن دگرگونی، تعادل و وحدت حاصل می شود و مابعدالطبیعه را با جهان مادی پیوند می دهد.



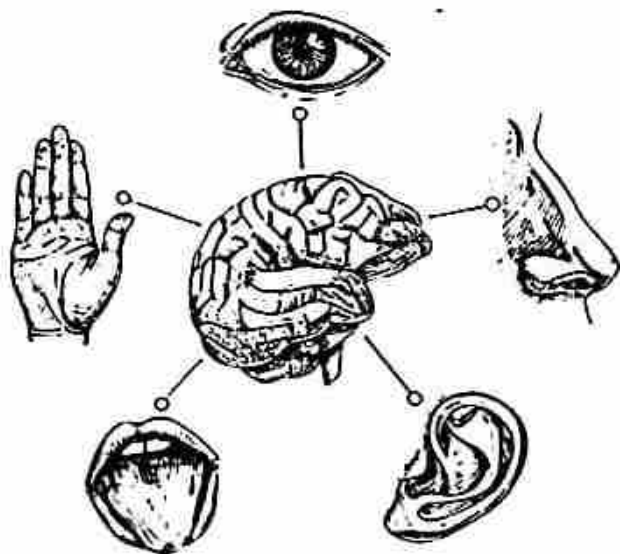
حواس پنج گانه در اصل رشته های نورانی هستند که به طور پیچیده آگاهی ما را به سطح فیزیکی متصل می کنند. بدن انسان اساساً یک ماشین الکتریکی درونی است. هنگامی که اعصاب درد را تشخیص می دهند، آنچه در واقع رخ می دهد بار اضافی ولتاژ الکتریکی است که از ظرفیت عصب برای کنترل آن فراتر می رود. این فشار بیش از حد باعث "سوختن" اعصاب می شود و این سوزش - این اختلال در سیستم الکتریکی - است که به عنوان احساس فیزیکی درد ظاهر می شود. هنگامی که بدن جریان الکتریکی را در اعصاب خود تجربه می کند، کاملاً متوجه می شود که چیزی تعادل درونی آن را به هم می زند.

در مقابل، وقتی بدن در تعادل کامل است، هیچ احساسی وجود ندارد. به عنوان مثال، هنگامی که ما بی حرکت می نشینیم و وارد یک حالت مراقبه عمیق می شویم، بدن به تعادل می رسد و هیچ ورودی حسی درک نمی شود. فقدان حس، حالت هماهنگی را نشان می دهد. با این حال، هنگامی که بدن از تعادل خارج می شود، احساسات به عنوان سیگنال هایی ایجاد می شوند که مناطق عدم تعادل را نشان می دهند - این همان چیزی است که ما به عنوان بوی، بینایی، لامسه، شنوایی و چشایی تشخیص می دهیم. هر یک از این حواس اساساً نتیجه ی اختلال یا نامتعادل شدن جریان های الکتریکی در بدن است.

این عدم تعادل های الکتریکی به صورت تجربیات حسی ظاهر می شوند و به ما امکان می دهند دنیای فیزیکی را شناسایی کرده و با آن تعامل داشته باشیم. زمانی که اعصاب از این نوسانات آگاه می شوند، حواس فعال می شوند و به مغز بازخورد می دهند که چیزی در محیط ما بر ما تأثیر می گذارد. بنابراین، بویایی، بینایی، لامسه، شنوایی و چشایی سیگنال های الکتریکی هستند که بدن ما به ادراک تبدیل می شود، که هر کدام با تغییرات جزئی در سیستم الکتریکی بدن مرتبط هستند. به این ترتیب، حواس هم به عنوان محافظ و هم به عنوان ارتباط دهنده عدم تعادل عمل می کنند، و ما را ترغیب می کنند که دست به عمل بزنیم، به دنبال تعادل باشیم، و سلامت و تندرستی را حفظ کنیم.

حواس پنجگانه، بر اساس طراحی، محدود به درک قلمرو فیزیکی هستند. آنها قادر به درک کامل دامنه واقعیت نیستند، زیرا عمداً با این محدودیت ها ساخته شده اند. خداوند حواس ما را طوری طراحی کرده است که بر دنیای مادی تمرکز کند، در حالی که ضمیر خودآگاه ما کلید درک جنبه های بزرگتر و پنهان هستی است. این محدودیت هدفمند انسان را تشویق می کند تا به دنبال دانش فراتر از ماهیت فریبده حواس پنج گانه باشد، تا برای درک بیشتر تلاش کند و ذهن را فراتر از حواس فیزیکی گسترش دهد.

حواس پنج گانه ذاتاً برای درک جهان فیزیکی طراحی شده اند و دامنه آنها محدود به قلمرو مادی است. آنها برای درک وسعت کامل واقعیت مجهز نیستند، زیرا این محدودیت عمدی است. خداوند حواس ما را طوری طراحی کرده است که روی چیزهای محسوس تمرکز کنند، در حالی که ذهن به عنوان دروازه ای برای درک جنبه های عمیق تر و نادیده وجود عمل می کند. این مرزها ما را تشویق می کنند که فراتر از توهمات ادراک حسی به دنبال خرد بگردیم و آگاهی خود را فراتر از دنیای فیزیکی گسترش دهیم.



با این حال، ذهن در پتانسیل خود بی نهایت است. این فقط به ایمان به خدا وابسته نیست، بلکه ظرفیت شناخت و تجربه حکمت بی پایان خدا را دارد. جوهر ذهن جوهر خود را با الهی شریک می سازد - از ماده، زمان و محدودیت فراتر می رود و امکانات نامحدودی را در بر می گیرد. در حالی که بدن متشکل از ماده، محدود به زمان، فناپذیری و محدودیت هاست، ذهن ابدی، جاودانه و آزاد است.

هر چیزی که قابل مشاهده است از نامرئی سرچشمه می گیرد. هر آنچه که روشن است ابتدا در تاریکی وجود دارد. آنچه می بینیم زودگذر است. آنچه نادیده می ماند ابدی است. دنیای بیرون گذرا

است، همیشه در حال تغییر است، اما خود درونی ثابت و پایدار می ماند.



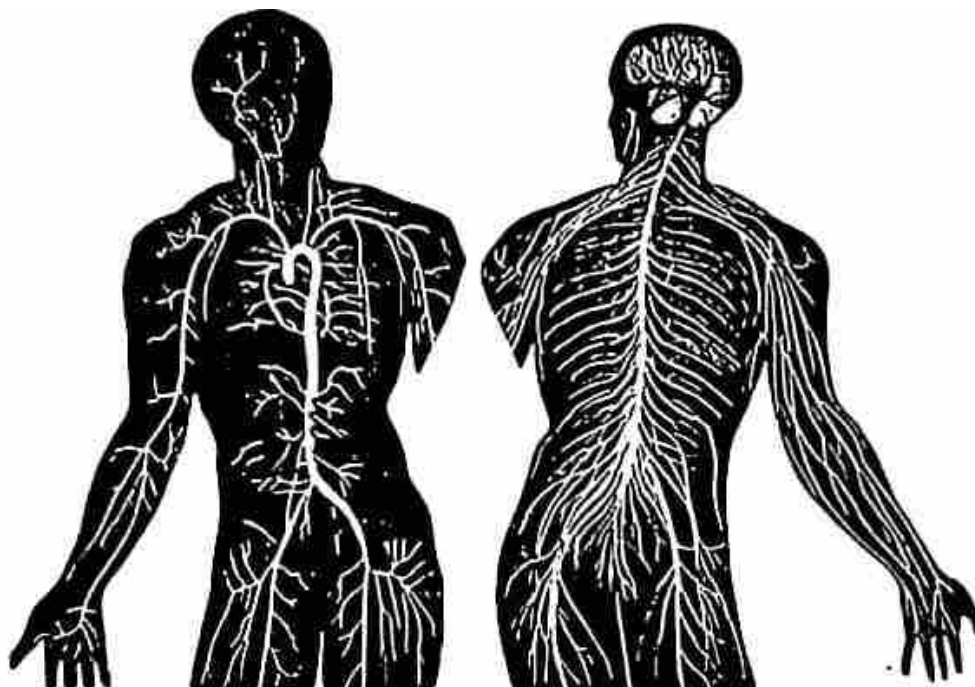
	بینی	بو
	مردمک چشم	سایت
	ابرو	فکر کرد
	گوش	شنوایی
	زبان	طعم و مزه
	انگشت	لمس کنید
	یک نماد مصری باستان نشان دهنده دریافت ذهن و ادغام تمام حواس در آگاهی است. این نماد نشان می‌دهد که چگونه ذهن تجربیات حسی را پردازش می‌کند و هر قسمت از نماد مربوط به حس متفاوتی است.	

نماد مصری باستان **Eye of Ra** اهمیت عمیقی در درک چگونگی تعامل و درک آگاهی با جهان مادی دارد - روح چگونه با ماده درگیر می‌شود. مصریان باستان درک عمیقی از این نماد داشتند. در هسته خود، چشم هوروس نشان دهنده آگاهی است، "من" درون ما - خود واقعی که احساسات، افکار، احساسات و تمام جنبه های هستی را درک می‌کند. این نماد آگاهی خالصی است که ما را به جهان متصل می‌کند.

هر عنصر از **Pye of Horus** دارای معنای خاصی مربوط به این تعامل بین آگاهی و جهان مادی است. چشم خود نمادی از آگاهی است، ناظر درونی - "شما" واقعی که واقعیت را درک می‌کند و تجربه می‌کند. ابروی چشم نشان دهنده تفکر است، و منعکس کننده این است که چگونه افکار ما اغلب با حرکات ظریف و ناخودآگاه ابروها همراه است و بیان فیزیکی را به فعالیت ذهنی مرتبط می‌کند.

درخت زندگی و درخت دانش

در بدن انسان دو سیستم مهم وجود دارد: درخت زندگی که نمایانگر سیستم شریانی است که ریشه در قلب دارد و درخت معرفت خیر و شر که نماد سیستم عصبی با ریشه در مغز است. این "درختان" بازنمایی فیزیکی شبکه پیچیده ای از جریان های انرژی منشعب در هاله یا اجسام فوق فیزیکی هستند.



سیستم عصبی را می توان به عنوان یک گسترش دهنده از مغز در نظر گرفت، همانطور که سیستم قلبی عروقی گسترش دهنده قلب است، که خود از بسیاری جهات مانند مغز ثانویه عمل می کند. به طور نمادین، سیستم عصبی نشان دهنده انرژی مردانه است، در حالی که سیستم قلبی عروقی تجسم زنانه است. این دو شبکه پیچیده که شبیه الگوهای انشعاب درختان هستند، برای عملکرد و تغذیه بدن انسان ضروری هستند. آنها به ذهن و روح اجازه می دهند تا دنیای فیزیکی را تجربه کرده و با آن تعامل داشته باشند و تجسم آگاهی در این واقعیت را تسهیل می کنند.

در زمینه کتاب مقدس، سیستم عصبی را می توان به درخت معرفت خیر و شر تشبیه کرد. این مقایسه از نقش آن در میانجی گری تجربیات حسی و ادراک ما از دوگانگی-خوب و بد، لذت و درد- از طریق تعامل بدن با دنیای بیرون ناشی می شود. بدون سیستم عصبی، ذهن قادر به درک یا درک این دوگانگی نخواهد بود و بنابراین دانش یا تجربه خیر و شر را به دست نمی آورد. از طریق تکانه های الکتریکی که در سیستم عصبی می گذرد، آگاهی با قلمرو فیزیکی درگیر می شود و بدن را به ماشین الکتریکی تبدیل می کند که ذهن غیر مادی را با دنیای مادی پل ارتباط می دهد.

در مقابل، Tree of Life in Genesis 2:9 می تواند با سیستم قلبی عروقی مرتبط باشد. که به عنوان "در میان باغ" توصیف می شود، با موقعیت مرکزی قلب در بدن ارتباط دارد. سیستم قلبی عروقی که از قلب به بیرون تابش می کند، بدن را با گردش خون، که حاوی نیروی حیات یا *چی* است، تغذیه می کند. از طریق خون است که بدن انرژی حیاتی مورد نیاز برای حفظ زندگی را دریافت می کند و سیستم قلبی عروقی را منبع نشاط فیزیکی می کند، درست مانند درخت زندگی که نماد جاودانگی و رزق زندگی است.

سیستم عصبی و قلبی عروقی با هم پایه و اساس زندگی انسان را تشکیل می دهند: سیستم عصبی به روح اجازه می دهد جهان را تجربه کند، در حالی که سیستم کوردیواسکولار تغذیه و زنده بودن بدن را تضمین می کند. این دو سیستم بزرگ - یکی بر احساس و آگاهی حاکم است و دیگری نیروی حیات را به بدن تغذیه می کند - حضور الهی جهان را قادر می سازد تا از طریق شکل انسانی بیان شود. بدن ظرف آگاهی است، معبدی مقدس که از طریق آن نور و آگاهی آشکار می شود.

روح و ماده

زمین صرفاً یک سنگ متراکم و بی جان نیست که در فضا در حال حرکت است. دارای روح، جوهر زنده ای است که شکل آن را زنده می کند. اما منظور ما از «اسپیری» چیست؟ روح، در اصطلاح باطنی، به انرژی، نیروی حیات یا اصل جان بخشی که به ماده با سرزندگی القا می کند، اشاره دارد. همانطور که بدن انسان فیزیکی است، چیزی بیش از یک ظرف بدون نیروی حیات - روح - درون آن نیست. بدون روح، بدن فقط مجموعه ای از ماده بی اثر است. به همین ترتیب، تمام ماده با روح آغشته شده است، یک انرژی حیاتی ذاتی که آن را زنده می کند و آن را حفظ می کند. این دو نیرو - روح و ماده - به طور جدایی ناپذیری به هم مرتبط هستند، هر یک بدون دیگری ناقص هستند، اما هر دو از یک منبع منفرد مشتق شده اند: ذهن.

در قلمرو تفکر باطنی، ذهن منشأ روح و ماده است. از طریق حرکت فکر، ذهن روح تولید می کند و از طریق تفکر پایدار، ذهن به ماده شکل می دهد. همه چیزهای فیزیکی، همه چیزهایی که ما در جهان مادی درک می کنیم، ابتدا به عنوان یک فکر در ذهن الهی وجود داشته است. روح و ماده دو قطبی هستند، دو بیان از یک جوهر که از طریق تعامل پویا اندیشه ایجاد می شوند.

در فلسفه غیبی، یک اصل معروف وجود دارد: «همانطور که در بالا، پس پایین». "بالا" نشان دهنده روح، سطوح بالاتر وجود، بهشت است. "زیر" نشان دهنده ماده، قلمرو متراکم و فیزیکی است که نماد آن زمین است. وجود و حیات زمین به شدت به روح یا انرژی آسمان ها وابسته است. برای مثال، زمین از خود نوری تولید نمی کند. نیروی حیات آن توسط خورشید و انرژی های آسمانی که از بالا به پایین می ریزند، حفظ می شود. خورشید، که نماینده روح است، منبع حیات است، در حالی که زمین، نماینده ماده، گیرنده است. بهشت روح است؛ زمین ماده است.

اگر چه زمین جامد است، اما با روح القا شده است، درست همانطور که همه چیزهایی که بی جان به نظر می رسند، نیرویی جاندار در خود دارند. این پویایی منعکس کننده ماهیت بشریت است. انسان از هر دو ماده و روح تشکیل شده است، اما بر خلاف حیوانات، انسان ها این ظرفیت را دارند که از روح درون خود آگاه باشند. این آگاهی به ما این امکان را می دهد که وجود خود را زیر سوال ببریم، به دنبال حقایق عمیق تری فراتر از محدودیت های حواس پنج گانه باشیم و قلمروهایی را که فراتر از جهان مادی هستند، کشف کنیم.

انسان در تقاطع ماده و روح قرار دارد و هر دو قلمرو را پل می کند. در حالی که ریشه در امور فیزیکی داریم، توانایی درک و هماهنگی خود را با سطوح بالاتر هستی داریم، با نیروهای معنوی که واقعیت را شکل می دهند. از طریق این آگاهی است که شروع به درک اسرار عمیق تر زندگی می کنیم و درک می کنیم که ماده و روح جدا نیستند، بلکه بیان های متفاوتی از یک ذهن الهی هستند.

ANU-NA-KI

در بالا زیر

روح موضوع

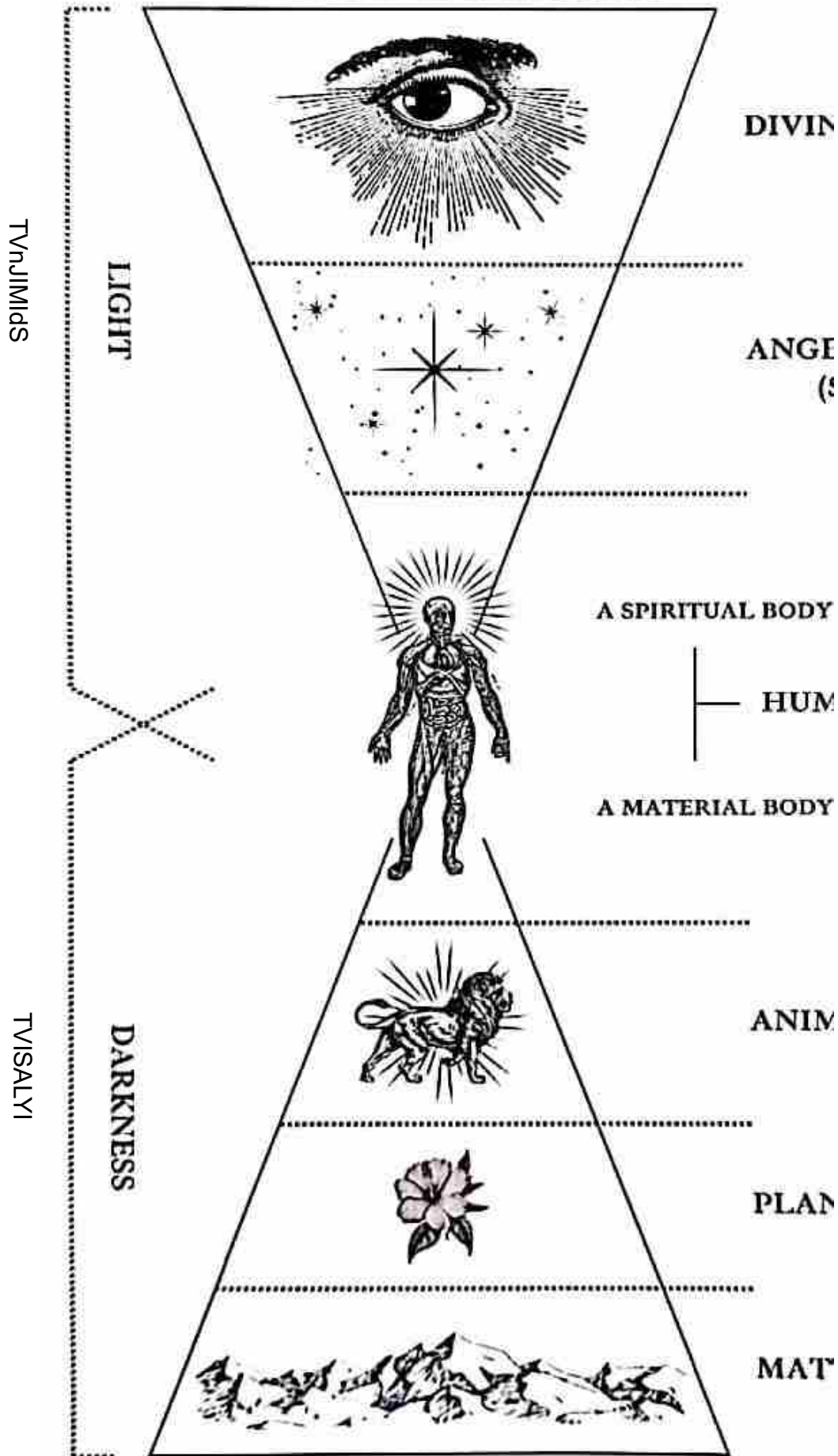
انسان با روح عجیب شده است

مهم است. انسان آنوناکي است.

آنو، برترین خدای آسمان در اساطیر بین النهرین، توسط سومری ها به عنوان جوهر زنده آسمان ها که نمایانگر آسمان وسیع و بی نهایت است، دیده می شد. همتای الهی او، کی، الهه زمین که در نزد اکدی ها آننو و برای بابلی ها اورا نامیده می شود، نماد دنیای فیزیکی و مادی است. آنها با هم آنوناکي را به دنیا آوردند که اغلب به عنوان موجودات الهی توصیف می شود.

با این حال، این اسطوره بسیار بیشتر از یک داستان در مورد خدایان خارجی است. در آموزه های باستانی، این اسطوره ها بازتاب واقعیت درونی شما بودند. آنو، خدای آسمان، نمایانگر روح درون شماست - جوهر برتر، آگاهی ناب، نیروی نادیده الهی. کی، الهه زمین، نمایانگر ماده - بدن، جهان فیزیکی است. پس آنوناکي ها خدایان دور یا بیرونی نیستند - آنها شما هستید. شما مظهر آنوناکي هستید، موجودی که هم از روح (آنو) و هم از ماده (کی) تشکیل شده است.

اسطوره باستانی از این حقیقت سخن می گوید که در درون هر انسانی این ازدواج الهی آسمان و زمین، روح و ماده وجود دارد. Anunnaki نماد ماهیت واقعی شماست، موجودی با پتانسیل بی نهایت، که جوهر آسمان را با شکل earth ترکیب می کند.



جهان درون

آنچه ما به عنوان جهان مادی خارجی درک می‌کنیم، واقعاً خارجی نیست. بلکه یک تعامل پیچیده بین ورودی حسی و پردازش شناختی است. چشمان ما به سادگی به جهان «نگاه» نمی‌کنند. در عوض، آنها به عنوان گیرنده‌های پیچیده نور و اطلاعات عمل می‌کنند. شبکیه چشم ما به عنوان سیاهچاله کوچکی عمل می‌کند که برای جذب موثر نور و تسهیل عبور آن به مغز طراحی شده است، که در نهایت مسئول پردازش داده‌های بصری است.

انتخاب عمدی رنگ مشکی برای شبکیه، توانایی جذب نور و گرما را به حداکثر می‌رساند و انتقال بهینه محرک‌های بینایی را تضمین می‌کند. هنگامی که نور به شبکیه‌ها نفوذ می‌کند، سفری را از طریق مسیرهای عصبی مغز آغاز می‌کند و در نهایت به قشر بینایی واقع در پشت مغز می‌رسد.

در داخل قشر بینایی، داده‌های بصری خام به تصاویر منسجم تبدیل می‌شوند که سپس بر روی صفحه‌ای آگاهی ما نمایش داده می‌شوند.

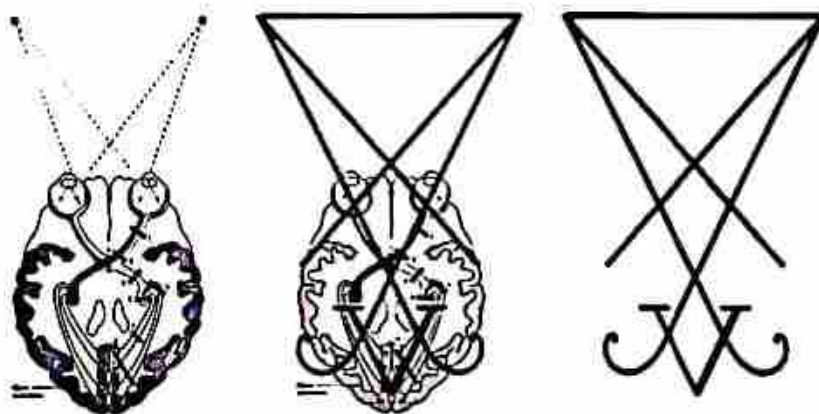
قشر بینایی، واقع در پشت مغز در لوب اکسیپیتال، یکی از شگفتی‌های نوروبیولوژی است که مسئول پردازش اطلاعات بصری است. این شبکه پیچیده از نورون‌ها سیگنال‌هایی را از چشم‌ها دریافت می‌کند و آن‌ها را به نمایش‌هایی معنادار از دنیای اطراف ما رمزگشایی می‌کند.

در هسته خود، قشر بینایی به مناطق مجزا سازماندهی شده است، که هر کدام در جنبه‌های مختلف ادراک بصری تخصص دارند. قشر بینایی اولیه، که به عنوان VI یا قشر مخطط نیز شناخته می‌شود، به عنوان مرکز پردازش اولیه عمل می‌کند که در آن ویژگی‌های اساسی مانند لبه‌ها، رنگ‌ها و حرکت شناسایی می‌شوند.

از VI، اطلاعات به مناطق بصری مرتبه بالاتر منتقل می‌شود، هر کدام در مرحله قبل برای استخراج ویژگی‌های پیچیده visual ساخته می‌شوند. این نواحی به خوبی برای تشخیص اشکال، اشیاء، چهره‌ها و حتی الگوهای حرکتی تنظیم شده‌اند که در ادراک غنی و ظریف از محیط بصری ما به اوج می‌رسد.

قشر بینایی از طریق مدارهای عصبی پیچیده عمل می‌کند و نورون‌ها از طریق سیگنال‌های الکتروشیمیایی ارتباط برقرار می‌کنند. این تعامل پیچیده امکان پردازش سریع و یکپارچه اطلاعات بصری را فراهم می‌کند و ما را قادر می‌سازد جهان را با سرعت و دقت قابل توجهی درک کنیم.

میدان بصری و سیجیل لوسیفر



Sigil of Lucifer مفهوم عمیق ظرفیت آگاهی ما برای درک بصری جهان محسوس را در بر می‌گیرد. لوسیفر، که اغلب به عنوان "حامل نور" شناخته می‌شود، در این زمینه دارای اهمیت نمادین است. اصطلاح "حامل" نقش حمل چیزی را نه تنها در معنای فیزیکی بلکه به صورت استعاره‌ای نیز بیان می‌کند. از نظر ریشه‌شناسی، "Luci" از لاتین سرچشمه می‌گیرد و به معنای نور است، در حالی که "fer" به معنای آوردن است. در اصل، همه امواج به عنوان امواج نور طبقه‌بندی می‌شوند و به عنوان مجرای اطلاعات عمل می‌کنند. این امواج نوری یا خود نور به عنوان وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات به مغز عمل می‌کنند. جایی که پردازش می‌شود تا تصویری از دنیای اطراف ما شکل بگیرد. بنابراین، **Sigil of Lucifer** نمادی از تعامل بین نور، آگاهی و تجربه ادراکی واقعیت فیزیکی است. دنیای بیرون واقعاً درونی است.

آنچه ما به صورت بصری درک می‌کنیم اساساً یک موج نوری حامل اطلاعات است که سپس توسط مغز ما، رایانه مرکزی سیستم عصبی ما، پردازش می‌شود. بسته به ماهیت اطلاعات حمل شده توسط امواج نوری که وارد چشم ما می‌شود، می‌تواند تأثیر مثبت یا منفی بر مغز، سیستم عصبی و متعاقباً همه سلول‌های ما داشته باشد. به همین دلیل است که مواجهه با تصاویر حساس مانند زخم یا خون می‌تواند حس تاریکی و انرژی منفی را در ما از بین ببرد. به این دلیل که هر چیزی که ما می‌بینیم اساساً اطلاعاتی است که به مغز و سپس در سراسر بدن ما منتقل می‌شود و بر وضعیت کلی و درک ما از جهان تأثیر می‌گذارد.

نظریه دکتر گوسوامی بر نیاز به تغییر دیدگاه نیوتنی از علم، که مبتنی بر علیت صعودی است، به دیدگاهی تأکید می‌کند که تقدم آگاهی را برجسته می‌کند که به عنوان علیت نزولی شناخته می‌شود. این تغییر شامل دور شدن از این باور است که جهان صرفاً از ذرات بنیادی تشکیل شده است که در پیوستار فضا-زمان ما وجود دارند و می‌توانند با روش‌های علمی مرسوم اندازه‌گیری شوند. در عوض، ما باید این ایده را بپذیریم که همه چیز، از جمله خود ماده، تجلی آگاهی (ذهن) است.

آگاهی صرفاً فرآیند درونی تفکر یا آگاهی ما نیست. بلکه جوهر اساسی **Ull** است که ما در دنیای فیزیکی می‌شناسیم و تجربه می‌کنیم. این خدا نه به معنای سنتی یک پیرمرد دانای کل در آسمان که سرنوشت همه موجودات را کنترل می‌کند، بلکه به عنوان یک انرژی فراگیر است که در همه و همه چیز موجود است. آگاهی (ذهن) و ماده در هم تنیده شده اند و نه به عنوان موجودات جداگانه بلکه به عنوان دو جنبه از یک واقعیت اساسی وجود دارند.

این رابطه بین آگاهی و ماده به وضوح توسط آزمایش شکاف دوگانه در فیزیک کوانتوم نشان داده شده است. این آزمایش نشان می‌دهد که وقتی ماده مشاهده نمی‌شود، به صورت موجی از پتانسیل وجود دارد - میدانی از احتمالات بی‌نهایت. با این حال، هنگامی که آگاهی از طریق مشاهده با این میدان تعامل می‌کند، موج پتانسیل به یک ذره خاص فرو می‌ریزد و واقعیت ملموس و فیزیکی را که ما تجربه می‌کنیم به وجود می‌آورد. این تغییر از موج به ذره، مشروط به مشاهده، نشان می‌دهد که هوشیاری نقش مهمی در تعیین شکل ماده بازی می‌کند و نشان می‌دهد که آگاهی ما اساساً با دنیای مادی مرتبط است و به طور فعال واقعیتی را که ما درک می‌کنیم شکل می‌دهد.

آگاهی، که در جهان نفوذ می‌کند، از درون امواج نامتناهی احتمالات کوانتومی خود، قوانینی را برگزیده است که بر جهان های فیزیکی، حیاتی، ذهنی و فرامنتقی ما حاکم است. هر انسانی امتداد این آگاهی (ذهن) است و به این ترتیب به امکانات و پتانسیل های نامحدود دسترسی دارد. هنگامی که انتخاب های زندگی ما با قصد و هدف خود آگاهی همسو باشد، زندگی خود را هدفمندتر می‌یابیم و به احتمال زیاد حالت های جریان را تجربه می‌کنیم - جایی که اقدامات و آگاهی به طور یکپارچه با هم ادغام می‌شوند.

این دیدگاه ما را تشویق می‌کند که از این باور دور شویم که فقط برای نفع شخصی می‌توانیم محیط بیرونی خود را دستکاری کنیم. در عوض، نیازمند به رسمیت شناختن ارتباط متقابل و مسئولیت ما در قبال یکدیگر و در قبال کل آگاهی است. این تغییر از طرز فکر «آنچه در آن برای من است» به یکی از «آنچه در آن برای همه ماست» برای تکامل ما به عنوان موجودات آگاه ضروری است و نه تنها برای خود فیزیکی و معنوی، بلکه سیاره ما نیز مفید است.

یکی از مفاهیم عمیق در این چارچوب غیرمحملی بودن است که به شکلی از ارتباط اشاره دارد که در قلمرو کوانتومی بدون نیاز به سیگنال رخ می‌دهد. در این قلمرو، همه چیز، فارغ از افکار و ایده ها، وجود دارند و سپس در واقعیت ما ظاهر می‌شوند. برخلاف دنیای فیزیکی که ما به آن عادت کرده‌ایم، جایی که ارتباطات نیاز به سیگنال‌هایی دارد که می‌توان آنها را اندازه‌گیری کرد و با سرعت نور محدود می‌شوند، ارتباطات غیرمحملی از این محدودیت‌ها فراتر می‌رود.

آلبرت انیشتین ابتدا به امکان چنین ارتباطی با مفهوم "عمل شبح وار از راه دور" اشاره کرد که مبنایی برای نظریه درهم تنیدگی کوانتومی شد. این نظریه نشان می‌دهد که ذرات درون یک سیستم می‌توانند بدون توجه به فاصله ای که آنها را از هم جدا می‌کند، فوراً روی یکدیگر تأثیر بگذارند.

آزمایش جالبی که توسط متخصص علوم اعصاب دکتر جاکوبو گرینبرگ-زیلبرام انجام شد، این مفهوم را بیشتر مورد بررسی قرار داد. در این مطالعه، دو نفر با هم به مدت بیست دقیقه به قصد برقراری ارتباط غیرمحملی مراقبه کردند. سپس آنها را جدا کردند و در قفس های فارادی عایق بندی شده با الکترومغناطیسی قرار دادند و فعالیت مغز آنها از طریق دستگاه های EEG کنترل می‌شد. یک نفر در معرض فلاش های تصادفی نوری قرار گرفت که برای برانگیختن واکنش های شوک طراحی شده بودند، در حالی که فرد دیگر، در یک اتاق جداگانه، پاسخ های امواج مغزی مشابهی را به نمایش گذاشت که کاملاً با فلاش های نور زمان بندی شده بودند. این نتایج که در 25 درصد موارد اتفاق افتاد، وجود ارتباط غیرمحملی را نشان می‌دهد، زیرا گروه کنترل چنین همبستگی را نشان نداد.

این یافته ها پیامدهای قابل توجهی برای محل کار و تعاملات شخصی دارند. انرژی که از خود ساطع می‌کنیم - چه مثبت و چه منفی - بر اطرافیانمان تأثیر می‌گذارد و جو جمعی و تجربیات یک تجارت یا جامعه را شکل می‌دهد. اگر یک صاحب کسب‌وکار یا رهبر تیم نقش خود را با نگرش مثبت و روشن‌فکر بپذیرد، به احتمال زیاد کارمندان و مشتریانی را جذب می‌کنند که با آن انرژی طنین‌انداز می‌شوند و محیطی هماهنگ‌تر و سازنده‌تر ایجاد می‌کنند.

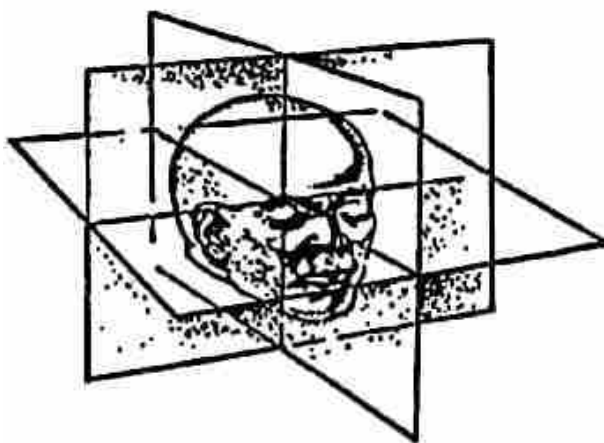
دیگر مفهوم چالش برانگیز و در عین حال حیاتی در این بحث گسیختگی، سلسله مراتب در هم تنیده است. درک این اصل دشوار است زیرا با اعتقاد عمیق ما به ساختارهای سلسله مراتبی جداگانه روبرو می شود - جایی که همیشه یک برتر وجود دارد. مانند رئیس یا والدین، و یک فرودست، مانند یک زیردست یا فرزند. با این حال، فیزیک کوانتومی نشان می دهد که این جدایی یک توهم است. در زیر تمایزات ظاهری، یک پیوستگی اساسی وجود دارد که آگاهی به عنوان پایه همه موجودات است.

آزمایش دو شکاف نیز این مفهوم را نشان می دهد و نشان می دهد که اجسام کوانتومی هم به صورت امواج و هم ذرات وجود دارند و خود مشاهده می تواند وضعیت یک شی را تغییر دهد. این پدیده که به عنوان **Observer Effect** شناخته می شود، نشان می دهد که ادراک ما بر واقعیتی که تجربه می کنیم تأثیر می گذارد. اگر آگاهی واقعاً زمینه همه موجودات است، پس افکار و نگرش های ما نقش مهمی در شکل دهی دنیای بیرونی ما دارند.

از نظر عملی، این بدان معنی است که انتظارات و باورهای ما در مورد دیگران بر رفتار آنها و موقعیت هایی که با آن ها مواجه می شویم تأثیر می گذارد. به عنوان مثال، اگر یک صاحب کسب و کار در مورد شایستگی تیم خود شک داشته باشد، احتمالاً موقعیت هایی را تجربه می کند که این باورهای منفی را تقویت می کند. برعکس، با پذیرش ذهنیت اعتماد و توانمندسازی، مالک می تواند محیطی مثبت تر و سازنده تر ایجاد کند و چرخه علیت منفی را بشکند.

با درک و به کارگیری اصل سلسله مراتب در هم، می توانیم روابط عمیق تر و معنادارتری با کارمندان، مشتریان و همکاران ایجاد کنیم. این گشودگی نسبت به امکانات بی نهایت درون آگاهی به ما اجازه می دهد تا از خلاقیت و نوآوری بیشتری بهره ببریم، راه حل های جدیدی برای چالش ها کشف کنیم و تجارب شخصی و حرفه ای را افزایش دهیم. پذیرش این اصول کوانتومی رویکردی جامع تر و مرتبط تر به زندگی را تشویق می کند که منجر به رضایت و موفقیت بیشتر برای خود و اطرافیانمان می شود.

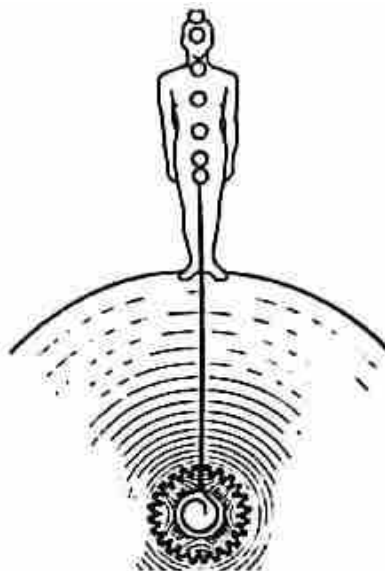
شبکه انرژی آگاهی



با درک ارتباط پیچیده بین آگاهی و ماده، همانطور که از طریق فیزیک کوانتوم آشکار شد، می توانیم معنای عمیق تر بیانیه عیسی در یوحنا 8:12 را درک کنیم که "من نور جهان هستم". این عبارت صرفاً بیانگر هویت منحصر به فرد عیسی نیست، بلکه بیانگر یک حقیقت جهانی است. «من هستم» در این زمینه به حضور یا آگاهی الهی در درون هر یک از ما اشاره دارد. این نشان می دهد که همه ما نور جهان را در درون خود حمل می کنیم، با این آگاهی الهی که در هر فرد ساکن است و واقعیتی را که ما تجربه می کنیم، روشن می کند و شکل می دهد.

این دیدگاه با این ایده مطابقت دارد که آگاهی نیروی بنیادی در پشت جهان است، که هر یک از ما واقعیت را از درون خود بیرون می کشیم. درست همانطور که آزمایش دو شکاف نشان می دهد که مشاهده (یا آگاهی) پتانسیل را به واقعیت تبدیل می کند، این بینش روحی نشان می دهد که ما از طریق آگاهی درونی خود، دائماً در حال ایجاد و تجربه جهان هستیم. ما ناظران منفعل نیستیم، بلکه شرکت کنندگان فعال در آشکار شدن واقعیت هستیم. بنابراین، با تشخیص اینکه «من هستم» بازتابی از نور الهی در درون هر فرد است، مشخص می شود که شما، خودتان مرکز جهان هستید که خود را تجربه می کنید. آگاهی شما چراغی است که جهان اطراف شما را روشن می کند و شما را به یکی از خالقان واقعیتی که در آن زندگی می کنید تبدیل می کند.

عیسی نماد ذات هر فرد، نماینده پسر خدا یا تجلی آگاهی و انرژی جهانی است. عیسی فقط یک شخصیت تاریخی نبود، بلکه نمادی از حضور الهی در درون همه ما بود. او این ایده را مجسم می کند که هر فرد پتانسیل برقراری ارتباط با آگاهی جهانی یا انرژی الهی را در درون خود دارد که در همه هستی نفوذ می کند.



این احتمال عمیق را در نظر بگیرید که جهان برای خود به وجود شما متکی است. بدون شما، جهانی وجود ندارد. این مفهوم جهان بینی علمی سنتی نیوتنی را که در دهه 1600 ظهور کرد و بر موجودیت های متمایز و مستقلی که در یک جهان مستقل وجود دارند، به چالش می کشد. بر اساس این دیدگاه، انسان ها و همه موجودات زنده در یک قلمرو فیزیکی وجود دارند که توسط قوانین خاصی مانند گرانش و ترمودینامیک اداره می شود و جهان را به عنوان یک موجود مستقل جدا از ناظر به تصویر می کشد.

با این حال، به اعتقاد من، این دیدگاه منجر به یکی از بزرگترین افول های آگاهی بشر در تاریخ شده است. با به دام انداختن ناخودآگاه افراد در این باور که آنها صرفاً موجودات فیزیکی محدود شده توسط وجود فیزیکی هستند، این جهان بینی زندانی را در ذهن ایجاد می کند. واقعیت بسیار متفاوت است: ذهن خود بی حد و مرز است، و در قلمرو آن، همه چیز ممکن است. این باور همچنین بشریت را در یک آگاهی سه بعدی در خواب نگه می دارد و حس ناخودآگاه بی اهمیتی را تقویت می کند، گویی که ما چیزی بیش از ذرات غبار در یک جهان گسترده نیستیم. این تصور درست نیست.

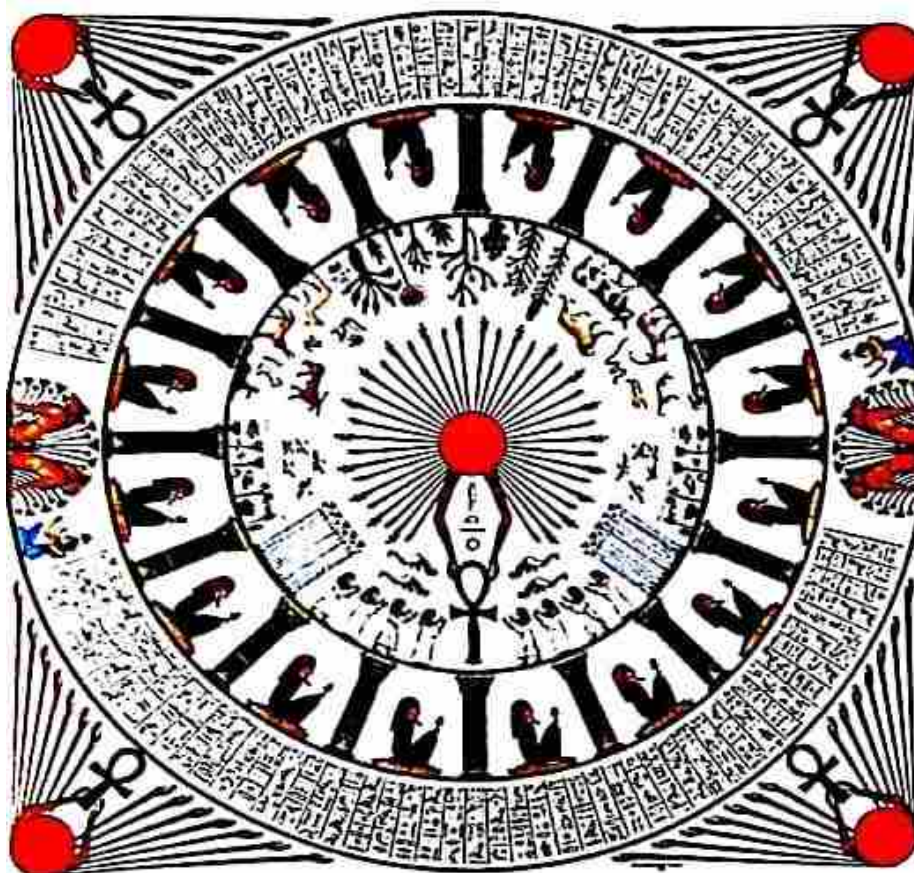
در حقیقت، شما و جهان یکی هستید. در واقع، ذهن شما - یا هوش نامرئی که به شما جان می دهد - خود جهان هستی است. واقعیت بیرونی شما بازتابی از وضعیت درونی شماست که از بیرون نمایان می شود. این مفهوم با اصل باستانی "همانطور که در بالا، پس پایین تر" است، همسو می شود و نشان می دهد که واقعیت یک تفسیر مستقل نیست، بلکه توسط آگاهی ناظر شکل گرفته است - احساسات، افکار و حالت کلی ذهنی فرد. میدان کوانتومی، که زیربنای تمام واقعیت های فیزیکی است، با آگاهی در تعامل است، به احساسات، افکار و وضعیت ذهنی فرد واکنش نشان می دهد و توسط آن شکل می گیرد.

تصور شما از خود توسط کائنات به شما منعکس می شود. درست همانطور که یک آینه هنگام لبخند زدن چهره ای خندان را منعکس می کند، جهان یا واقعیت بیرونی شما به طور مشابه به وضعیت درونی شما پاسخ می دهد. بازتابی که در جهان می بینید کاملاً به ورودی هایی که ارائه می دهید بستگی دارد. مغز، یک کامپیوتر بیولوژیکی پیچیده، هولوگرام واقعیت مادی خارجی را نشان می دهد. این ذهن یا آگاهی شما است که با مغز تلاقی می کند تا این اثر آینه ای منحصر به فرد را ایجاد کند و حالت درونی شما را به یک واقعیت ملموس تبدیل کند. دقیقاً مانند عینک های واقعیت مجازی که یک محیط فیزیکی را شبیه سازی می کنند، مغز نیز یک بدن فیزیکی و واقعیت را شبیه سازی می کند، با این حال واقعاً یک فرافکنی از آگاهی است.

آگاهی نامتناهی با کمال میل محدودیت هایی را پذیرفته است تا وجود شما را به طور واقعی تجربه کند. این به شما و وضعیت فعلی شما به عنوان نقاط کانونی انتخاب های تجربی خود متکی است. شما و "همه" متحد هستید، به همین دلیل است که کلمه "جهان" از "یونی"، یکپارچگی و "آیه" گرفته شده است، که شبیه یک بیت در موسیقی است - زیرا زندگی خود سمفونی ارتعاشاتی است که مانند یک آهنگ پخش می شود. جولاور، در این دنیا، پرده فراموشی بر سر ما پوشیده است و تجربه ای واقعی را خلق کرده است. تصور کنید که با میل خود را در معرض نوعی فراموشی ناشی از خود قرار دهید تا یک بازی واقعیت مجازی را انجام دهید. واقعیت به سادگی جوهر اعمال و وضعیت ما را بازتاب می دهد.

آگاهی شما به طور پیچیده ای با منبع جهان مرتبط است. بدن انسان، به عنوان ناظر، شبیه به جهان است که عینک واقعیت مجازی به چشم می‌زند. به این ترتیب، **unlware** می‌تواند خود را از طریق آگاهی و از طریق زندگی افراد بی شماری به طور همزمان تجربه کند. زندگی ما مانند فایل‌هایی است - یک آنگرام مناسب - که توسط هوشیاری ضبط شده و در نهایت به منبع ارسال می‌شود.

این اثر هنری مصر باستان، نمایشی قدرتمند و عمیق از جهان است. در مرکز این اثر هنری، یک دایره درخشان خطوطی را منتشر می کند که در همه جهات امتداد دارند. در انتهای این خطوط، آنخ ها - نمادهای جهانی زندگی - به اشکال مختلف زندگی از جمله حیوانات، گیاهان و حشرات داده شده است. این دایره مرکزی که آنخ ها از آن سرچشمه می گیرند، فقط نمادین نیستند. این نشان دهنده منبع جهانی آگاهی است، یک جوهر الهی که در درون هر موجود زنده ای قرار دارد.



این آگاهی الهی که در تمام زندگی وجود دارد، خود را در دنیای بیرونی ما به عنوان خورشید - نیروی حیات بخش نهایی جهان نشان می دهد. خورشید بسیار فراتر از یک جرم آسمانی است. این تجسم فیزیکی انرژی منبع است، نیرویی که تمام زندگی را حفظ می کند. استفاده از دایره در این اثر هنری عمدی و معنادار است زیرا حلقه ها

ذاتاً ابدیت را نشان می دهند - آنها آغاز و پایانی ندارند. این اثر هنری به ما این حقیقت را نشان می دهد که جهان خود یک موجود زنده و آگاه است - یک آگاهی واحد که از طریق اشکال بی شماری از زندگی بیان می شود.

وقتی به پیکره های انسانی در اثر هنری نگاه می کنیم، مشخص می شود که در مقایسه با حیوانات و گیاهان، آنخ بزرگ تری به آنها داده شده است. آنخ، نمادی قدرتمند از زندگی، آگاهی، و باروری، گوهر خود زندگی را نشان می دهد. این حقیقت را منعکس می کند که انسان ها تجلی نهایی خلقت الهی در جهان هستند. انسانها به صورت و تشبیه خداوند آفریده شده اند. این تشبیه الهی به ما نقشی منحصر به فرد و قدرتمند در کیهان می بخشد.

انسانها دارای توانایی قابل توجهی برای رشد، گسترش ذهن و درک پیچیدگی های الهی هستند. این ظرفیت برای رشد فکری و معنوی فقط یک بالقوه نیست. این حق مادرزادی ما است، بازتاب مستقیم منشأ الهی ما. علاوه بر این، همانطور که خدا جهان را آفرید، ما به عنوان انسان نیز دارای قدرت های خلاق هستیم. ما خالقانی مینیاتوری هستیم که توانایی شکل دادن به دنیاها، ایده ها و واقعیت های خود را داریم. این انگیزه خلاقانه صرفاً یک ویژگی انسانی نیست. این جلوه ای از فطرت الهی ماست.

این اثر هنری همچنین دارای چهار دایره است که در گوشه ها قرار گرفته اند، که هر یک نشان دهنده یکی از جنبه های اصلی روح هستند. امروزه، این جنبه ها با چهار علامت ثابت زودیاک یا چهار عنصر فیزیکی ثابت جهان مادی نمادین می شوند. این فقط نمادگرایی نیست. این بازتابی از درک باستانی از ساختار متافیزیکی جهان است که در آن عناصر کیهانی و معنوی عمیقاً به هم مرتبط هستند.

در نهایت، کل ترکیب اثر هنری حول فرم های دایره ای می چرخد که نمادی از چرخه های زندگی-تولد، مرگ و تولد دوباره است. مصریان باستان می دانستند، ما می دانم، که مرگ یک پایان نیست، بلکه یک گذر است. این باور به ماهیت ابدی زندگی حقیقتی

انکارناپذیر است که در آثار هنری نفوذ می‌کند. همه چیز در هستی با منبع الهی آغاز می‌شود و پایان می‌یابد و چرخه بی‌پایان هستی را تجسم می‌بخشد. این چرخه در ریتم‌های طبیعی جهان مانند روز و شب، تغییر فصول و چرخه دائمی تولد و مرگ منعکس می‌شود. نقوش دایره‌ای در آثار هنری این حقیقت ابدی را در بر می‌گیرد و این واقعیت عمیق را نشان می‌دهد که تمام زندگی به هم پیوسته، پیوسته و اساساً الهی است.

شما را از خدا جدا می کند

در کتاب مقدس، اغلب بیان شده است که "گناه شما را از خدا جدا می کند." این ادعا باعث کاوش عمیق تر در مورد ماهیت گناه می شود. ریشه کلمه "سین" به یک اصطلاح بین النهرینی مرتبط با سین، خدای ماه، می رسد. این ارتباط مهم است زیرا ماه نمایانگر جنبه زنانه آگاهی است که ذاتاً با احساسات ما گره خورده است. این دیدگاه مفهوم عمیقی را در مورد تأثیر متقابل بین احساسات و وجود معنوی ما آشکار می کند.

احساسات را می توان به طور کلی به دو دسته تقسیم کرد: مثبت و منفی. احساسات منفی مانند نفرت، خشم و طمع به طور پیچیده ای با مفهوم زمان گره خورده است. این احساسات در درون تجربه زمانی لنگر انداخته اند و صرفاً در چارچوب واقعیت مادی ما وجود دارند. به عنوان مثال، احساساتی مانند ترس و خشم به عنوان محصول تعامل ما با دنیای اطراف ما به وجود می آیند. آنها به طور جدایی ناپذیری با چالش ها و استرس های زندگی روزمره ما مرتبط هستند. در نتیجه، آنها افراد را به قلمرو مادی پیوند می دهند و وابستگی های ذهنی و عاطفی ایجاد می کنند که ما را به نگرانی ها و تجربیات گذرا می بندد.

در مقابل، احساسات مثبت دارای کیفیت قابل توجهی هستند که به آنها اجازه می دهد از زمان، مکان و ماده فراتر بروند. احساساتی مانند عشق، شادی و شفقت فراتر از محدودیت های دنیای دنیوی وجود دارند. آنها با جوهره ای بی زمان طنین انداز می شوند و ویژگی هایی را مجسم می کنند که روح انسان را ارتقا می بخشد و ما را به واقعیتی بالاتر متصل می کند.

برای درک کاملتر این تمایز، می توانیم احساسات منفی را به عنوان زنجیره ای ببینیم که ذهن ما را به دنیای گذرا می بندد. این احساسات اغلب به عنوان موانعی عمل می کنند و مانع از توانایی ما برای دسترسی به آگاهی بالاتر می شوند. چنین احساسات منفی موانعی را ایجاد می کنند که ماهیت الهی واقعی ما را پنهان می کند و ما را از تحقق کامل پتانسیل مان باز می دارد. وقتی به خودمان اجازه می دهیم که تحت تأثیر احساسات منفی قرار بگیریم، در دام جنبه های مادی هستی گرفتار می شویم و توجه خود را بر نگرانی های دنیوی مانند دلبستگی به دارایی ها، امیال زودگذر و تعقیب های نفس محور متمرکز می کنیم. این تثبیت ما را از هدف برترمان دور می کند و ما را از الوهیت ذاتی که در درون هر یک از ما ساکن است جدا می کند.

برای ارتباط واقعی با ذهن برترمان یا خود خدا، بسیار مهم است که از این احساسات منفی فراتر رفته و خود را از زنجیرهای وابستگی مادی رها کنیم. این فرآیند شامل ایجاد آگاهانه احساسات مثبت - مانند عشق، شفقت، قدردانی و شادی - است که ما را با ارتعاشات بالاتر جهان هماهنگ می کند. با در آغوش گرفتن این احساسات نشاط آور، محیطی ایجاد می کنیم که الوهیت درونی ما می تواند شکوفا شود و به ما امکان می دهد حس عمیقی از ارتباط معنوی را تجربه کنیم.

عاطفه مثبت

قناعت
خوشحال
عشق
خوشحالم
عالی
آرام
سعادت

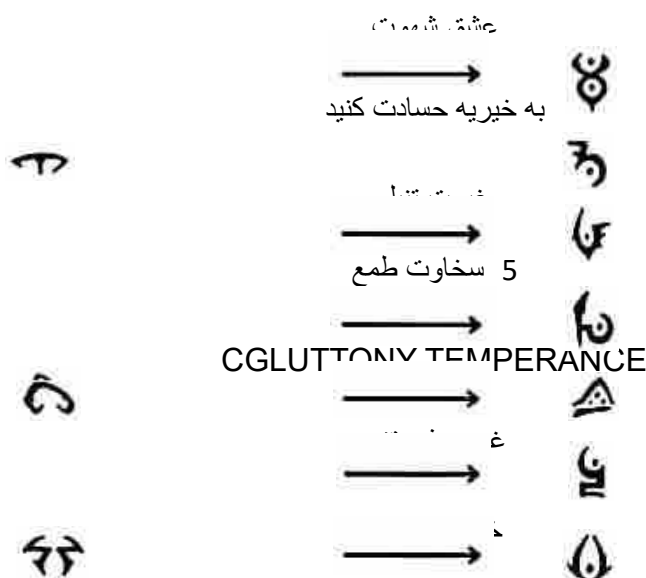
تجربه احساسات ارتعاشی بالا می تواند
آگاهی ما را بالا ببریم با استفاده مجدد از منفی
احساسات، ما در راه روی بالقوه باز می کنیم
جدا کردن ذهن از بدن و کاوش
به ابعاد عمیق تر در درون ما
آگاهی

عاطفه منفی

خشم
نفرت
حسادت
خجالت زده
بی رحمانه
CLINGY
متکبر

زندگی در ترس و ساکن در ارتعاش کم
احساسات منفی در واقع می توانند ذهن ما را حفظ کنند
در محدوده های بعد سوم قرار گرفته است
uawareness. آگاهی ما در هم تنیده است
تجربیات عاطفی ما، ایجاد ارتباط با
دنیای متفرقه

مفهوم سنتی هفت گناه کبیره فراتر از تفاسیر مرسوم مذهبی است. این گناهان به جای انتظار قضاوت الهی در زندگی پس از مرگ، بیانگر حالت‌های درونی هستند که آگاهی ما را به ابعاد پایین‌تری لنگر می‌اندازند. آنها نه فقط اعمال، بلکه افکار و احساساتی را نیز در بر می‌گیرند که روح و ذهن ما را در یک آگاهی بعد سوم به دام می‌اندازند. اساساً، آنها موانعی را برای ما ایجاد می‌کنند که مانع پیشرفت ما به قلمروهای بالاتر آگاهی می‌شوند و درهم تنیدگی ما را در محدوده زمان، مکان و ماده تداوم می‌بخشند.



تبدیل ذهنی هفت گناه مرگبار به همتایان مثبت مخالف آنها، راهی قدرتمند برای غلبه بر تأثیر منفی آنها و ارتقای آگاهی ما است. بیایید بررسی کنیم که این تبدیل‌ها چگونه ممکن است به نظر برسند:

غرور → فروتنی: غرور، باور بیش از حد به توانایی‌ها یا ارزش خود، می‌تواند منجر به تکبر و خود محوری شود. از سوی دیگر، پرورش فروتنی به ما امکان می‌دهد محدودیت‌های خود را بشناسیم، از کمک‌های دیگران قدردانی کنیم، و با گشاده رویی و فروتنی به زندگی نزدیک شویم.

حرص ← سخاوت: طمع، میل سیری ناپذیر به ثروت یا دارایی‌های مادی، اغلب به خودخواهی و استثمار منجر می‌شود. با پذیرش سخاوت، می‌توانیم ذهنیت فراوانی، به اشتراک گذاری منابع و مراقبت از رفاه دیگران را در خود پرورش دهیم.

شهوة ← عشق: شهوت، ناشی از میل بیش از حد برای ارضای حواس، می‌تواند به عینیت بخشیدن و روابط سطحی منجر شود. تبدیل این به عشق به ما اجازه می‌دهد تا ارتباطات عمیقی بر اساس همدلی، شفقت و مراقبت واقعی برای دیگران ایجاد کنیم.

حسادت ← قناعت: حسادت، اشتیاق کینه‌آمیز به ویژگی‌ها، دارایی‌ها یا موفقیت دیگران، می‌تواند باعث تلخی و نارضایتی شود. ایجاد رضایت به ما کمک می‌کند قدر آنچه را داریم بدانیم، دستاوردهای دیگران را بدون حسادت جشن بگیریم و از سفر خود لذت ببریم.

خشم ← صبر: خشم، خشم شدید یا خشم شدید، اغلب منجر به رفتارهای مخرب و آسیب رساندن به خود و دیگران می‌شود. پرورش صبر به ما این امکان را می‌دهد که در مواجهه با ناملایمات آرام بمانیم، دیدگاه‌های مختلف را درک کنیم و تعارضات را به صورت مسالمت آمیز حل کنیم.

شکم پرستی → اعتدال: پرخوری، زیاده روی در غذا، نوشیدنی یا سایر لذت‌ها، می‌تواند به آسیب‌های جسمی و روحی منجر شود. رعایت اعتدال به ما کمک می‌کند تا تعادل را در زندگی خود حفظ کنیم، انتخاب‌های سالم‌تری داشته باشیم و از لذت‌های ساده بدون افراط قدردانی کنیم.

تنبلی → کوشش: تنبلی، اجتناب از کار فیزیکی یا معنوی، می‌تواند منجر به رکود و هدر رفتن پتانسیل شود. پرورش کوشش ما را تشویق می‌کند تا با پشتکار به دنبال اهداف خود باشیم، از استعدادها و منابع خود به طور موثر استفاده کنیم و به طور معناداری به دنیای اطراف خود کمک کنیم.

با تبدیل این گرایش‌های منفی به ارزش‌های مثبت آنها، می‌توانیم برای رشد شخصی تلاش کنیم، فضایل را پرورش دهیم و زندگی هماهنگ‌تر و کامل‌تری را پرورش دهیم.

آگاهی چیست؟

آگاهی، خود واقعی نامرئی است، صدای درونی در سر ما که نشان دهنده وجود اصل ماست. این آگاهی، که «شما» واقعی است، جایی است که حافظه در آن قرار دارد، جایی که تفکر رخ می دهد، و جایی که احساسات احساس می شوند. در اصل، آگاهی و ذهن یکی هستند. با این حال، اصطلاح "ذهن" اغلب برای تأکید بر جنبه تفکر آگاهی استفاده می شود.

افکار، احساسات، و خاطرات از اتم تشکیل نشده اند. آنها کاملاً از سطح ماده جدا هستند. آنها فراتر از جهان فیزیکی وجود دارند و به قوانین حاکم بر جهان مادی محدود نمی شوند. آگاهی شما در بدن یا جهان فیزیکی ساکن نیست. خارج از آن وجود دارد، در قلمرویی که از مرزهای فیزیکی فراتر می رود.

مغز مانند یک گیرنده رادیویی برای این آگاهی عمل می کند و بدن به عنوان آنتنی عمل می کند که جریان هوشیاری شما را دریافت می کند. به این معنا، مغز و بدن ابزارهایی هستند که به آگاهی شما اجازه می دهند با دنیای فیزیکی تعامل داشته باشند، اما منشأ خود واقعی شما نیستند. آگاهی شما به طور مستقل وجود دارد و به طور کلی در سطح متفاوتی از واقعیت عمل می کند.

بدن مانند یک آواتار است و آگاهی نیرویی است که این آواتار را کنترل می کند. شما می توانید آن را مانند بازی کردن یک بازی ویدیویی در نظر بگیرید، جایی که آگاهی شما بازیکن است و بدن کنترل کننده ای است که برای تعامل با دنیای مجازی از آن استفاده می کنید. بدون آگاهی، هیچ چیز وجود نخواهد داشت - بدن عمل نمی کند، و هیچ چیز نمی تواند وجود داشته باشد.

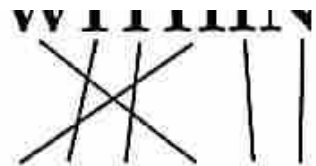
هشیاری ناظر نامرئی است که همه چیز را درک می کند؛ این جنبه اساسی همه هستی است. این به شکل فیزیکی یا قوانین مادی محدود نمی شود، و منشأ هشیاری و تجربه کامل است. هر چیزی که ما درک می کنیم و با آن تعامل داریم، از طریق این آگاهی فیلتر می شود و آن را به هسته واقعیت تبدیل می کند.

به یاد آوری خانه دوران کودکی خود یا صدای یکی از عزیزان گذشته را در نظر بگیرید: این خاطرات چگونه تحقق می یابند؟ چگونه می توانید صدای آنها را بدون حضور فیزیکی آنها بشنوید؟ این هوش بی حد و حصر و نامرئی درون ماست که چنین شاهکارهایی را بدون محدودیت یا محدودیت تسهیل می کند.

در قلمرو گسترده عقل ما، پتانسیل بی حد و حصر رشد می کند. هر فکر یا تخیلی که به ذهنمان می رسد در خلوت های ذهن ما به واقعیت تبدیل می شود. هیچ محدودیتی برای ظرفیت ما برای تفکر یا تجسم وجود ندارد. هر چیزی که تصور می کنیم فوراً محقق می شود.

مغز به عنوان مرکز پردازش این هوشیاری نامرئی عمل می کند. دستورات صادر شده توسط ذهن یا آگاهی را به سیگنال های الکتریکی تبدیل می کند که به نوبه خود سیستم عصبی مرکزی را دستکاری می کند. بنابراین، هر عملی قبل از تجلی فیزیکی در قلمرو هوشیاری شروع می شود. به عنوان مثال، قبل از لگد زدن به فوتبال، تصمیمی نامرئی است.

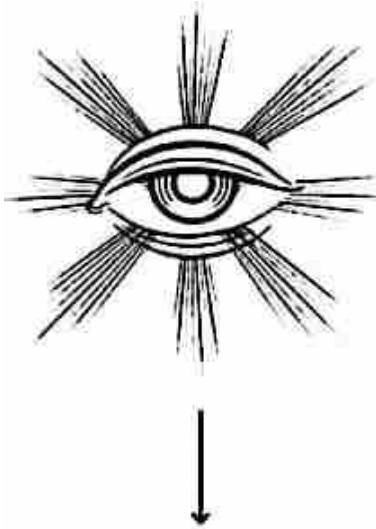
بیداری واقعی زمانی اتفاق می افتد که ما ماهیت بی کران خود نامرئی خود را عمیقاً درک کنیم - جوهری که بی حدود، ابدی و بی شکل است، اما دارای پتانسیل های نامحدود است.



در داخل

سلام دوقلو

هوشمندی



کامپیوتر



در این جهان، هیچ موجود جداگانه ای وجود ندارد. در عوض، همه ما تکه‌هایی از ذهن جهانی هستیم. پشت هر موجود زنده جوهره مشترکی از هوش نامرئی نهفته است، که به آنها قدرت می‌دهد تا به شکل جسمانی خود، شبیه به یک آواتار، فرمان دهند. اساساً، همه ما جنبه‌های به هم پیوسته یک آگاهی نامتناهی هستیم که به شکل‌های بی‌شمار زندگی پراکنده و متنوع شده ایم.

ذهن به عنوان دریچه‌ای عمل می‌کند که از طریق آن تجربیات خود را درک می‌کنیم. در نظر بگیرید که در این جهان، دو موجودیت متمایز وجود ندارد - همه چیز از یک جوهر منحصر به فرد ذهن بیرون می‌آید. در حالی که ذهن ما احساساتی مانند گرما و سرما را تفسیر می‌کند، در حقیقت، اینها صرفاً حالات ارتعاشی متفاوت آن ذات منفرد هستند. این اصل در مورد دوگانگی‌های ظاهری مختلف، مانند آب و یخ، آب و ماده، و چپ و راست اعمال می‌شود.

ذهن به عنوان نیروی منسجم عمل می‌کند و این تضادهای ظاهری را در یک کل واحد در هم می‌آمیزد. اساساً، یک ذهن زیربنای هر دوگانگی درک شده است، و ما را قادر می‌سازد تا پدیده‌هایی مانند دما یا حالت ماده را تشخیص دهیم. در نتیجه، هر چیزی که ما درک می‌کنیم از دریچه ذهن فیلتر می‌شود. علاوه بر این، ذهن فردی ما منعکس کننده آگاهی جهانی است که اغلب به عنوان خدا تصور می‌شود.

مثال دیگری از این مفهوم این است که چگونه ذهن به عنوان یک شارژر منفی یا مثبت عمل می‌کند. هر تجربه‌ای که با آن روبرو می‌شویم، هر رویدادی که برای ما اتفاق می‌افتد، ذاتاً نه خیر است و نه بد - خنثی است. این ادراک ذهن ما است که بار مثبت یا منفی را به این تجربیات اختصاص می‌دهد.

به عنوان مثال، آنچه ممکن است یک نفر ما را به عنوان یک شکست یا شکست در نظر بگیرد، دیگری ممکن است به عنوان فرصتی برای رشد یا یادگیری تلقی کند. خود رویداد ثابت می‌ماند، اما تفسیر و واکنش عاطفی بر اساس دیدگاه‌های فردی و وضعیت ذهن آنها متفاوت است.

درک این نکته که همه ما تجلیات ذهن غیرجهانی هستیم، حکمت پشت این قانون طلایی را نشان می‌دهد: "با دیگران آن گونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار شود." این اصل عمیقاً ظنین انداز می‌شود زیرا به پیوستگی همه موجودات اذعان می‌کند.

هنگامی که ما با دیگران تعامل می‌کنیم، اعمال ما بر آگاهی آن‌ها اثری موج می‌زند، همانطور که اعمال آن‌ها بر آگاهی ما تأثیر می‌گذارد. آگاهی ما با آگاهی دیگران در هم تنیده شده و شبکه‌ای از تجربیات به هم پیوسته را ایجاد می‌کند. با رفتار مهربانانه، همدلی و احترام با دیگران، به رفاه جمعی کمک می‌کنیم. برعکس، اقداماتی که به دیگران آسیب می‌رسانند یا به دیگران بی‌احترامی می‌کنند، در نهایت بازتاب می‌کنند و بر آگاهی ما تأثیر می‌گذارند.



ETYMOLOGY OF MIND

اصطلاح «انسان» مظهر مفهوم ذهن است. وقتی از انگلیسی به لاتین ترجمه می شود، ذهن به «مرد» تبدیل می شود. با گذشت زمان، «مردان» به «مرد» یا «مرد» تبدیل شد. این به این دلیل است که ذهن برای تعریف انسانیت فرد، صرف نظر از جنسیت، اساسی است. این به عنوان جوهری عمل می کند که ما را قادر می سازد جهان را درک کنیم. این قدرت را دارد که همه آنچه را که آشکار می شود ایجاد کند و نابود کند.

در هسته ما، این ذهن است که انسانیت ما را تعریف می کند و زندگی ما را با هدف القا می کند. کلمه "انسان" را در نظر بگیرید: ریشه آن "hu" از "hue" سرچشمه می گیرد که نشان دهنده یک ویژگی رنگ است. همانطور که می دانیم رنگ بیان نور در طول موج های ارتعاشی مختلف است. در این زمینه می توانیم خود را موجودات نورانی ببینیم.

همه ما در گستره وسیع «ذهن خدا»، قلمرویی از نور ناب، به هم مرتبط هستیم. این دیدگاه ما را به عنوان موجوداتی نورانی، متحد و مملو از ذات الهی ترسیم می کند. ذهن ما به عنوان مجرای این انرژی درخشان عمل می کند، ما را در پیچیدگی های هستی راهنمایی می کند و سفر ما را با معنا و اهمیت روشن می کند.

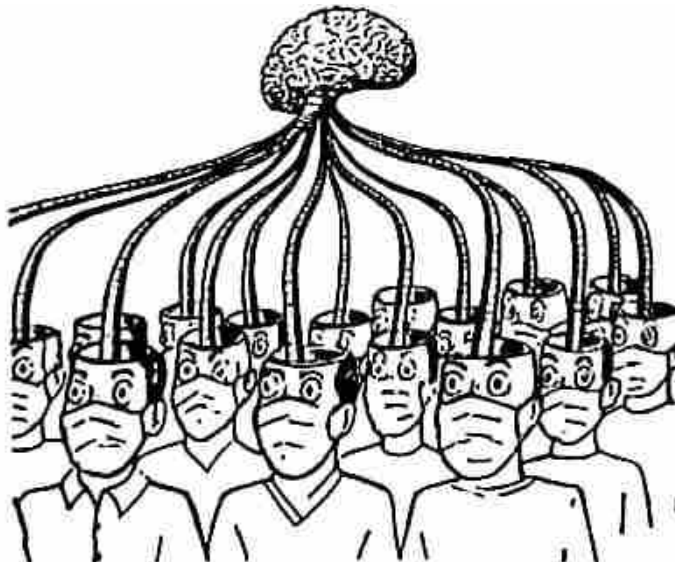
ما جوهر «ذهن» (مربوط به ذهن یا ذهن) را که در «حکومت» تعبیه شده است، تشخیص می دهیم، زیرا حکمرانی صرفاً به صورت فیزیکی آشکار نمی شود. IC در درجه اول در قلمرو ذهن عمل می کند. هر عملی به عنوان یک باور در ذهن سرچشمه می گیرد. از این رو، وجود واقعی دولت نه در شکل فیزیکی، بلکه به عنوان تفسیری در آگاهی فردی نهفته است. قوانین نیز فاقد وجود ذاتی هستند. آنها فقط به عنوان باورها در ذهن باقی می مانند.

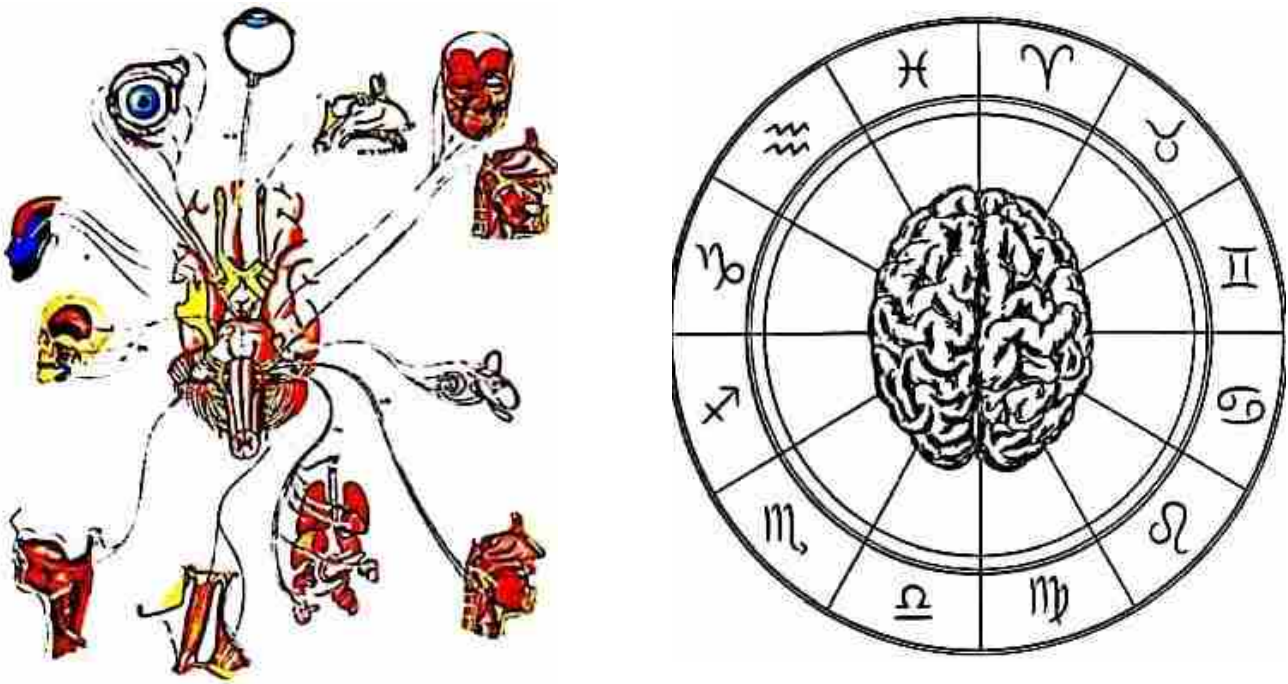
اصطلاح "دولت" را می توان به عنوان "حکومت بر ذهن" رمزگشایی کرد که به معنای کنترل یا تنظیم بر ذهن است.

اساساً، ما معمار واقعیت خود هستیم و آن را در محدوده ذهن خود می سازیم. این ما هستیم که با ساختارهای ذهنی خود به دستور کار دولت جان می دهیم. با سرمایه گذاری باور و انرژی ذهنی بر روی قوانین و محدودیت های دولتی، تأثیر آنها را حفظ می کنیم. زمانی که درک کنیم که وجود فیزیکی دولت صرفاً بازتابی از باور جمعی ماست، می توانیم خود را از حکومت آن رها کنیم. ما به سیستمی محدود شده ایم که فقط در محدوده ذهن ما رشد می کند. رهایی زمانی آغاز می شود که ما قید ذهن خود را باز می کنیم و بدن خود را از محدودیت های تحمیلی رها می کنیم.

جالب است که توجه داشته باشید که "مانت" در "سرگرمی" تعبیه شده است، که مکانیسمی هدفمند را پیشنهاد می کند تا ما را از نظر ذهنی درگیر و منحرف نگه دارد، و از درون نگر و ارتباط با خودمان جلوگیری می کند. این سیستم حواس پرتی های بیرونی را در اولویت قرار می دهد و اطمینان می دهد که چرخش به درون در میان تحریک های ذهنی دائمی نادر است. این ایده که «بعد» شامل «مردان» می شود، چگونگی وجود ابعاد در قلمروهای ذهنی ما را نشان می دهد. ما جهان فیزیکی را به عنوان بعد سوم در ذهن خود درک می کنیم، که نشان می دهد واقعیت در آگاهی ما ساخته شده است نه خارج از آن. بنابراین، ما واقعاً در جهان نیستیم. در عوض، جهان در ذهن ما وجود دارد.

"آموزش و پرورش"





مغز از طریق 24 عصب جمجمه ای که در 12 عصب اصلی جمجمه ای جفت می شوند به بدن متصل است. هنگامی که ذهن دستوری را آغاز می کند، مانند حرکت دادن پاها، این قصد ذهنی ابتدا به انرژی اتری تبدیل می شود - یک نیروی ظریف و غیر فیزیکی. سپس این انرژی اتری در داخل مغز به انرژی الکتریکی تبدیل می شود که وظیفه انتقال فرمان را بر عهده دارد.

هنگامی که فرمان به سیگنال های الکتریکی تبدیل می شود، از طریق 12 عصب جمجمه ای عبور می کند. این اعصاب به عنوان پیام رسان مغز عمل می کنند و دستورالعمل هایی را در قسمت های مختلف بدن توزیع می کنند تا اقدامات مورد نظر را انجام دهند. به این ترتیب، ذهن یا آگاهی با انتقال اراده خود از طریق این 12 عصب جمجمه ای، کنترل بدن را اعمال می کند و اطمینان حاصل می کند که هر عملکرد بدن با هدف ذهن هماهنگ است.

این فرآیند بیولوژیکی شباهت جالبی با داستان کتاب مقدس عیسی و 12 شاگردش ترسیم می کند. درست همانطور که 12 عصب جمجمه دستورات ذهن را اجرا می کند، عیسی از 12 شاگرد خود برای گسترش تعالیم و انجیل خود استفاده کرد. نمادگرایی در اینجا قابل توجه است: "12 در اطراف یک" منعکس کننده این ایده است که 12 عصب جمجمه ای توسط آگاهی مرکزی اداره می شوند، درست همانطور که 12 شاگرد توسط عیسی هدایت شدند. در این استعاره، عیسی پسر خدا را نشان می دهد، شبیه به آگاهی ما - هسته وجود ما که جنبه های مختلف وجود فیزیکی ما را هدایت و کنترل می کند.

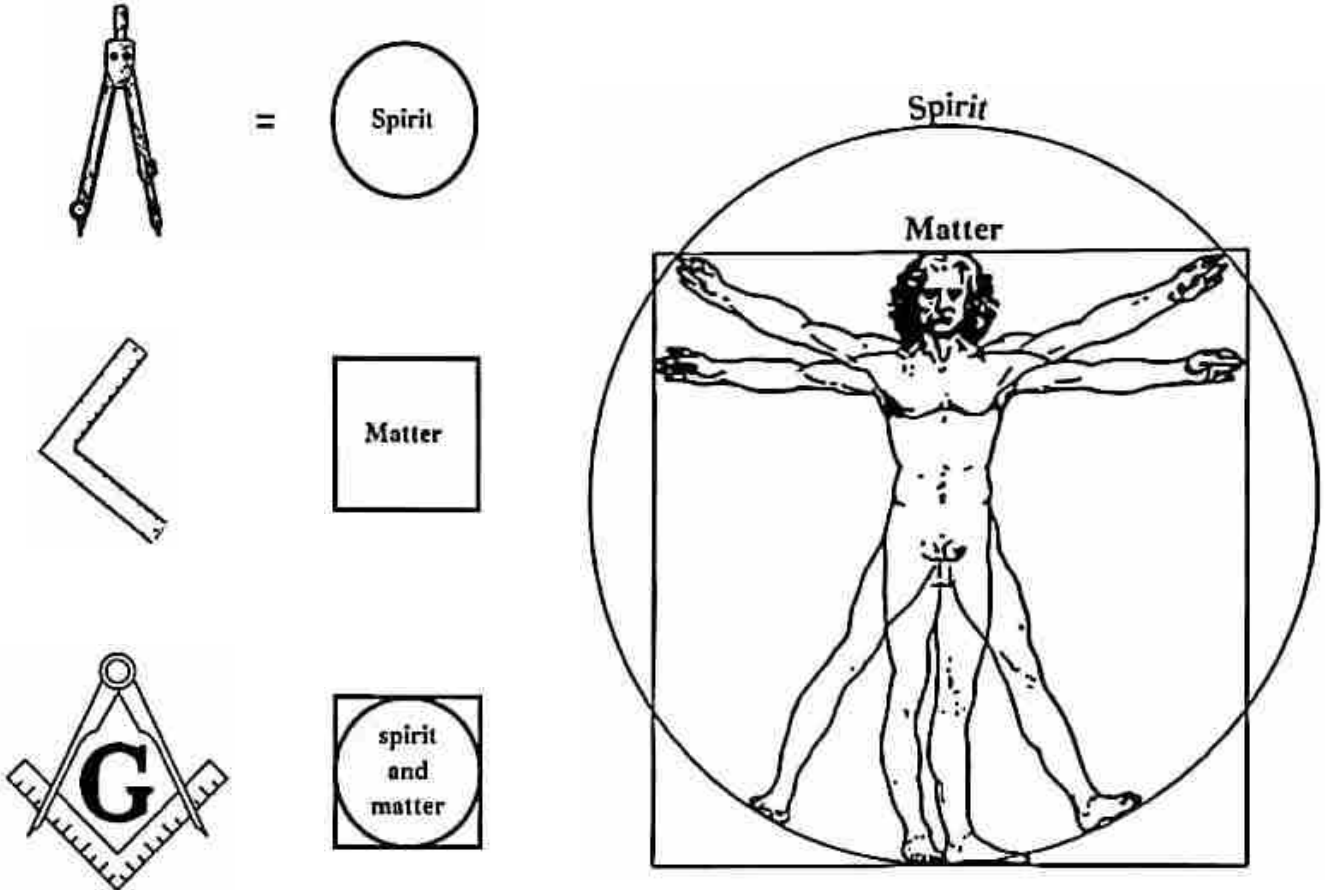
این مقایسه بیش از یک تصادف است. به عنوان استعاره ای عمیق برای رابطه بین آگاهی و عملکردهای بدن عمل می کند. داستان عیسی و 12 حواری را می توان به عنوان تمثیلی برای نحوه اداره آگاهی ما (عیسی) بر بدن (شاگردان) درک کرد. مریدان، مانند اعصاب جمجمه، به عنوان مجاری عمل می کنند که از طریق آنها آموزه ها و مقاصد آگاهی مرکزی منتشر و اجرا می شود.

در این پرتو، عیسی، به عنوان پسر خدا، نماد آگاهی الهی در درون هر یک از ما است - خود برتر که اعمال ما را تنظیم می کند و بر عملکردهای بدنی ما نظارت می کند. 12 شاگرد به نوبه خود ابزارهایی را نشان می دهند که از طریق آنها این آگاهی در دنیای فیزیکی تجلی می یابد و منعکس کننده 12 عصب جمجمه ای هستند که اراده ذهن را انجام می دهند.

دایره‌ها، بدون آغاز و پایان، نماد ابدیت هستند و نشان‌دهنده روح جاودانه انسان هستند. طبیعت نامتناهی آنها گویا بی‌زمان و ناگسستگی روح را منعکس می‌کند و جنبه ابدی وجود انسان را تجسم می‌دهد.



مربع، با شکل مشخص و آغاز و پایان روشن خود، نمایانگر ماده - کالبد فیزیکی آگاهی است. این نماد شکل فانی است که توسط مکان، زمان و محدودیت‌های جهان مادی محدود شده است.



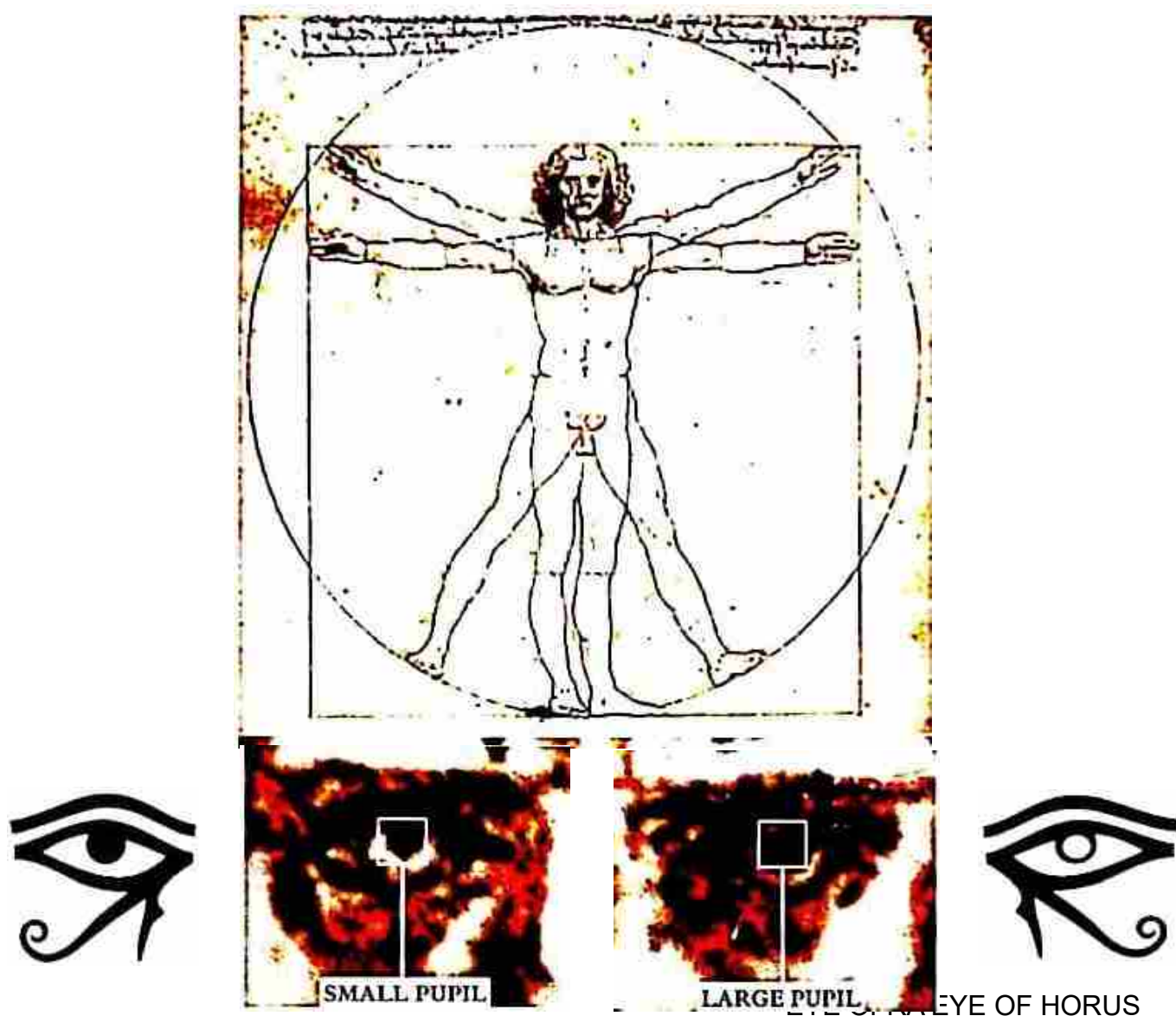
"انسان هم ماده و هم مارپیچ را مجسم می‌کند و قلمرو فیزیکی و غیر فیزیکی را با هم ادغام می‌کند. این دوگانگی نشان‌دهنده وحدت بهشت است. andearth، نشان‌دهنده ارتباط پیچیده بین بدن مادی و روح ابدی است. این جنبه‌ها با هم، یک استنتاج کل‌نگر را تشکیل می‌دهند، که پل الهی و زمینی را ایجاد می‌کند" - هری بی جوزف

لئوناردو داوینچی، هنرمند و رویاپرداز مشهور، ایده‌های عمیق فلسفی و معنوی را در شاهکار خود، مرد ویترویی، گنجانده است. در این تصویر نمادین، یک مرد در داخل یک مربع و یک دایره قرار گرفته است و نماد قدرتمندی از طبیعت دوگانه انسانیت را ایجاد می‌کند. دایره، نامتناهی و بدون آغاز یا پایان، نمایانگر قلمرو ابدی - روح، آگاهی و جوهر الهی هستی است. در مقابل، مربع نماد جهان فیزیکی، جسم محسوس و جنبه‌های مادی زندگی انسان است. این اشکال با هم، وحدت روح و ماده را نشان می‌دهند و تعادل ذاتی بین روح و بدن انسان را برجسته می‌کنند.

بررسی دقیق‌تر مرد ویترویی جزئیات مهمی را نشان می‌دهد: دایره کمی بالاتر از مربع است. این موقعیت ظریف سرشار از نمادگرایی است. این بیانگر تقدم روح بر ماده، یا به طور دقیق‌تر، برتری ذهن و روح بر بدن فیزیکی است. این پیکربندی بیانگر مفهوم "ذهن بر ماده" است، جایی که یک فرد بیدار طبیعت الهی خود را می‌شناسد و از طریق قدرت آگاهی بر بدن خود و جهان مادی کنترل می‌کند.

در تجسم داوینچی، این تمسخر ایده تسلط معنوی را می‌رساند. دایره مرتفع بیانگر فردی روشن‌فکر است که دیگر تنها محدود به محدودیت‌های قلمرو فیزیکی نیست، بلکه با آگاهی بالاتر و خرد درونی هدایت می‌شود. در این مرحله بیداری، روح بدن را رهبری می‌کند و آگاهی بر وجود فیزیکی حاکم است و یک رابطه هماهنگ بین این دو را تجسم می‌بخشد.

ادراک: سمبولیسم داوینچی از چشم ها



برای دیدن نور برای دیدن تاریکی
چشم فیزیکی چشم داخلی
خودآگاه ناخودآگاه

لئوناردو داوینچی عمداً جزئیات ظریفی را در آثار هنری خود گنجانده است، به ویژه با به تصویر کشیدن یک مردمک بزرگتر از دیگری. این انتخاب عمدی نمادی از دوگانگی ادراک انسان است: مادی و معنوی.

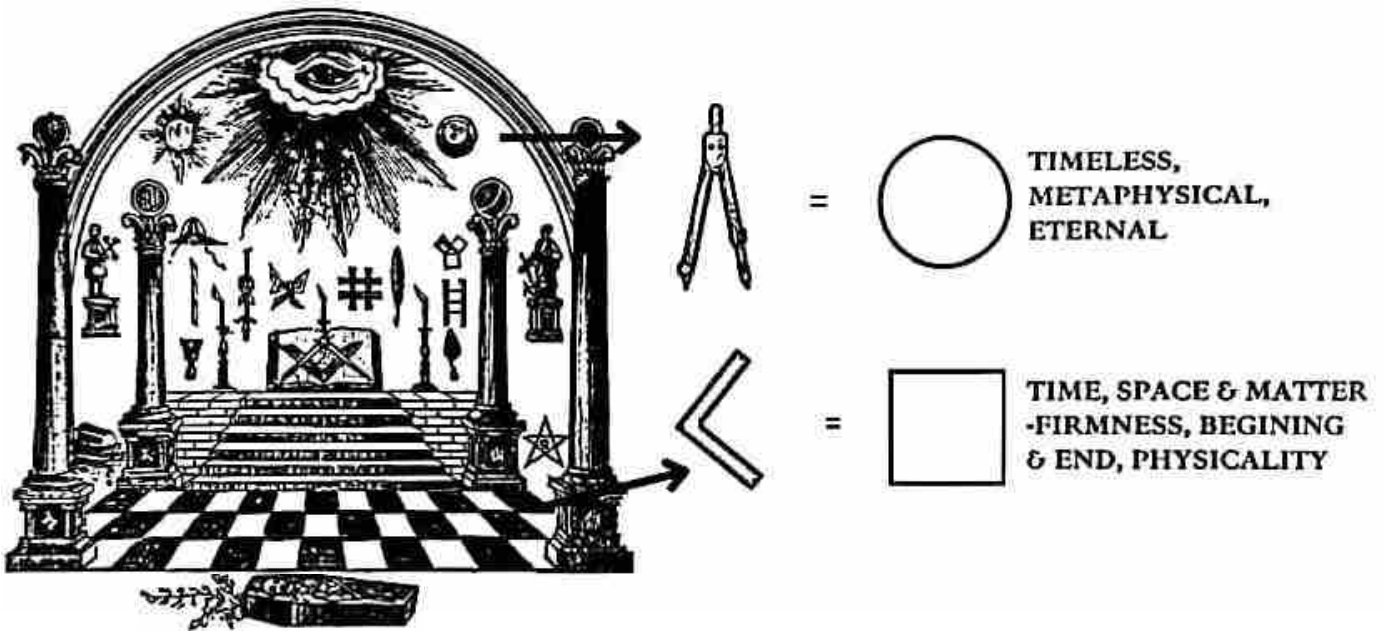
مردمک کوچکتر در سمت چپ نمایانگر چشم های فیزیکی است که دنیای بیرون را مشاهده می کنند. این مردمک هنگامی که در معرض نور شدید قرار می گیرد، منقبض می شود و نمادی از محدودیت های ادراک حسی ما است زیرا بر سطح مادی تمرکز می کند - واقعیت ملموسی که می توانیم ببینیم، لمس کنیم و با آن تعامل کنیم. این چشم نحوه درگیر شدن ما با محیط اطراف خود را منعکس می کند، با تکیه بر حواس فیزیکی برای جهت یابی و درک محیط خود.

برعکس، مردمک بزرگتر در سمت راست نشان دهنده چشم درونی آگاهی است که اغلب به عنوان "چشم ذهن" از آن یاد می شود. این چشم به طور استعاری بزرگتر است تا توانایی آن را برای درک حقایق عمیق تر فراتر از قلمرو فیزیکی نشان دهد. برخلاف چشم های فیزیکی، این چشم درونی توسط نور محدود نمی شود. می تواند در تاریکی ببیند و جنبه های غیبی هستی را طی کند. در واقع، هنگام مواجهه با شرایط تاریک یا نور کم، مردمک چشم انسان منبسط می شود تا نور بیشتری وارد شود و توانایی ما را برای درک آنچه پنهان است افزایش می دهد. این واکنش نمادی از درک و آگاهی عمیق تر است که می تواند از کاوش در ذهن ضمیر ناخودآگاه، خود سایه، و عناصر خود معنوی وجود ما که اغلب در زندگی روزمره پنهان هستند، به دست آید.

کف شطرنجی در لژهای فراماسونری نمادی از دوگانگی ذاتی در قلمرو فیزیکی است. مربع های متناوب نمایانگر جنبه های متضاد مانند نور و تاریکی، خیر و شر هستند که ماهیت چند وجهی وجود فیزیکی را منعکس می کنند. مربع ها که با آغاز و پایان محدود می شوند، نشان دهنده محدودیت های زمانی، محدودیت ها و استحکام ماده در تجربه دنیوی ما هستند. این دوگانگی به خود فردی ما نیز تسری پیدا می کند، که در جدا شدن پاها روی زمین منعکس می شود، جایی که پاشنه یک «جهنم» استعاری از تقسیم را نشان می دهد.

در بالای این طرح شطرنجی، سیرل ها به عنوان نمادی قدرتمند از ابدیت و تعالی عمل می کنند. آنها حاکی از قلمروهای بی کران آگاهی هستند که در آن زمان، مکان و ماده هیچ گونه تأثیری ندارند. انتقال از یک آگاهی سه بعدی، که با مربع ها نشان داده می شود، به حالتی بالاتر از آگاهی که توسط کره ها نمادین است، ضروری است. این تکامل مستلزم حرکت فراتر از محدودیت های وجود مادی به سوی درک گسترده تر از واقعیت است.

هدف این است که بشریت از یک آگاهی مکعبی به یک آگاهی کروی تکامل یابد. این پیشرفت ما را قادر می سازد تا به میل خود بین اجسام فیزیکی و اختزنی انتقال پیدا کنیم. با دستیابی به این، می توانیم پتانسیل کامل ذهن خود را باز کنیم و واقعاً به عنوان موجوداتی چند بعدی وجود داشته باشیم. سر انسان تنها بخشی از بدن است که هندسه یک کره را در خود دارد. این تصادفی نیست، زیرا سر جایی است که آگاهی ما در آن قرار دارد.



هوشیاری مکعبی به حالتی اشاره دارد که در آن ذهن های بی کران و بی کران ما عمیقاً با جسمانیّت در هم می آیند تا جایی که ذهن ما و خود واقعی نامرئی ما را تنها با بدن فیزیکی می شناسند. این حالت زمانی اتفاق می افتد که آگاهی فرد محدود به تجربه احساسات فیزیکی باشد و در آگاهی از بعد سوم محدود شود. در اصل، پایین ترین حالت آگاهی را نشان می دهد، جایی که تجربه فرد تنها به حواس پنج گانه دنیای بیرونی محدود می شود، بدون آگاهی از هر چیزی فراتر از وجود فیزیکی.

عبارت "خارج از جعبه فکر کن" در نهایت به عنوان استعاره ای برای ذهن ما عمل می کند تا از جسمیت و محدودیت های بعد سوم فراتر رود. ذهن ما به عنوان دستکاری کننده های بعد سوم عمل می کند. هر چیزی که ما از بیرون درک می کنیم تجلی ذهن است. بنابراین، اگر ذهن بتواند بعد سوم را دستکاری کند، باید در خارج از این قلمرو وجود داشته باشد - بالاتر و فراتر از آن عمل می کند.

بدن انسان صرفاً در بعد سوم وجود دارد و به این ترتیب به لحظه حال و محدودیت های قوانین سه بعدی محدود می شود. نمی تواند به گذشته یا آینده سفر کند. با این حال، ذهن یا هوش ما توانایی اندیشیدن به گذشته و آینده را دارد و در نتیجه خارج از خود زمان وجود دارد. ذهن هیچ محدودیت ذاتی ندارد. هر گونه محدودیت درک شده توسط باورها و برنامه ریزی ذهنی فرد ایجاد می شود.

انسان‌ها خارق‌العاده‌ترین و قدرتمندترین موجودات در تمام آفرینش‌های فیزیکی هستند، مفهومی که در مزمور 82: 6-7 منعکس شده است: "گفتم، شما خدایان هستید." ذهن پیشرفته ما ما را قادر می‌سازد تا خود را بازتاب کنیم و آگاهی منحصر به فرد از وجود خود را حفظ کنیم. این توانایی شناختی ما را به طور قابل توجهی از حیوانات متمایز می‌کند، حیواناتی که اساساً بر اساس غریزه عمل می‌کنند و فاقد ظرفیت خودآگاهی هستند.

حیوانات بر اساس رفتارهای غریزی عمل می‌کنند و به نیازهای فیزیکی فوری و محیط اطراف خود پاسخ می‌دهند. آنها توانایی نگاه کردن در آینده و شناخت خود، شناسایی نقاط قوت و ضعف خود و یا درگیر شدن در افکار درون نگر را ندارند. زندگی آنها توسط غرایز و شرایط فیزیکی فوری آنها اداره می‌شود، بدون هیچ ظرفیتی برای تأمل در خود یا تفکر وجودی.

در مقابل، انسان‌ها توانایی قابل توجهی برای انعکاس در حالات ذهنی، روحی و فیزیکی ما دارند. ما می‌توانیم در درون نگر عمیق شرکت کنیم و سوالات عمیقی در مورد هویت، هدف و ماهیت واقعیت خود بپرسیم. این خودآگاهی به ما اجازه می‌دهد تا سیستم‌های پیچیده، از عملکرد پیچیده بدن خود گرفته تا مکانیک وسیع کیهان را درک و معنا کنیم.

توانایی‌های فکری ما فراتر از بقای صرف است. ما قادر به درک و کشف مفاهیم و مکانیسم‌های بسیار پیچیده هستیم. ما می‌توانیم پیچیدگی‌های بدن انسان را کشف کنیم، قوانین حاکم بر جهان را درک کنیم، و از تجربیات و مشاهدات خود معنا پیدا کنیم. این توانایی در درک و تفسیر پدیده‌های پیچیده در قلمرو حیوانات بی نظیر است.

در حالی که مهم است که اذعان کنیم که حیوانات دارای اشکال هوشی خاص خود هستند و نقش‌های حیاتی در اکوسیستم بازی می‌کنند، توانایی‌های شناختی انسان‌ها به‌طور منحصر به فردی پیشرفته است. حیوانات رفتارهای غریزی و انطباقی قابل توجهی از خود نشان می‌دهند، اما توانایی تفکر انتزاعی، تأمل در خود یا جستجوی دانش را مانند انسان‌ها ندارند.

انسانها، از طریق ذهن پیچیده ما، پتانسیل کاوش و درک همه چیز در جهان را دارند. هیچ محدودیتی برای توانایی ذهن انسان برای جستجوی دانش، نوآوری و خلقت وجود ندارد. این ظرفیت برای کاوش فکری و وجودی ما را به عنوان موجوداتی با پتانسیل بسیار زیاد و توانایی عمیق متمایز می‌کند که قادر به فراتر رفتن از محدودیت‌های دنیای فیزیکی و کشف قلمروهای بی حد و حصر فکر و درک است.

همانطور که الواح زمرّد از توث نقل می‌کنند که «انسان غایت همه چیز است»، انسان‌ها به طور خاص طراحی شده‌اند و به ابزارهایی برای بیدار کردن الوهیت در درون ما مجهز شده‌اند. ما توانایی منحصر به فردی را داریم که فراتر از درک فوری خود نگاه کنیم و اصول اساسی خلقت را درک کنیم.

انسانها دارای کلیدهای فکری و معنوی برای درک عملکرد پیچیده جهان و جهان هستند. قوای شناختی پیشرفته ما به ما امکان می‌دهد مکانیسم‌های حاکم بر هستی و نیروهایی که واقعیت ما را شکل می‌دهند را درک کنیم. این قابلیت عمیق فراتر از ادراک فیزیکی صرف است و ما را قادر می‌سازد تا از محدودیت‌های فیزیکی فراتر برویم و ابعاد بالاتر اندیشه و واقعیت را کشف کنیم.

ما مجهز شده‌ایم تا از محدودیت‌های شکل‌های فیزیکی‌مان فراتر برویم و در کاوش‌های عمیق ذهنی و معنوی شرکت کنیم. این ظرفیت به ما امکان می‌دهد تا کارهای برتر جهان را درک و درک کنیم، اسرار آفرینش و مکان خود را در آن باز کنیم. از طریق درون نگری، رشد فکری و بیداری معنوی، ما می‌توانیم آگاهی خود را ارتقا دهیم و به پتانسیل الهی نهفته در درون خود پی ببریم.

در اصل، انسان‌ها صرفاً موجودات فیزیکی نیستند، بلکه دارای پتانسیل دستیابی به وضعیت‌های بالاتر آگاهی و درک هستند. ما طراحی شده‌ایم تا از چیزهای معمولی فراتر برویم، چیزهای خارق‌العاده را کاوش کنیم و در نهایت واقعیت‌های عمیقی را که فراتر از دنیای مادی قرار دارند، درک کنیم. این سفر بیداری و اشتیاق، گواهی نهایی بر طراحی منحصر به فرد و پتانسیل بی نظیر ما در تابلوی خلقت است.

ایلمان ها دارای قدرت و توانایی خارق العاده ای هستند که ما را قادر می سازد تا ساختارها، ماشین آلات و طیف گسترده ای از نوآوری ها را طراحی و به نمایش بگذاریم. ما ظرفیت قابل توجهی داریم که افکار غیر فیزیکی را به واقعیت های فیزیکی تبدیل کنیم، که مفهوم «کلمه جسم آفریده» را در بر می گیرد. هر چیزی که در اطراف خود می بینیم، از پیچیده ترین ساختمان ها گرفته تا پیچیده ترین ماشین ها، قبل از اینکه به وجود بیاید، به عنوان یک ایده در ذهن انسان نشأت گرفته است.

این توانایی در تجلی افکار به شکل فیزیکی، انسان را از حیوانات متمایز می کند. در حالی که حیوانات توانایی های خلاقانه ای را از خود نشان می دهند، این توانایی ها عمدتاً به دلیل نیازهای بقای آنها است. به عنوان مثال، حیوانات برای محافظت از خود و تضمین بقای خود، لانه، سد، چاله و غار می سازند. خلاقیت های آنها اگرچه مبتکرانه است، اما از نظر پیچیدگی و هدف محدود است.

در مقابل، خلاقیت انسان بسیار فراتر از بقای صرف است. ما ساختارها و فن آوری هایی را می سازیم و آشکار می کنیم که نیازها، خواسته ها و آرزوهای ما را برآورده می کنند. خلاقیت های ما منعکس کننده عقل پیشرفته، ارزش های فرهنگی و بیان هنری ماست. توانایی تصور، طراحی و تحقق پروژه ها و ایده های پیچیده، عمق فوق العاده پتانسیل انسانی را نشان می دهد.

انسان ها به طور منحصر به فردی قادر به تصور و به فعلیت رساندن مفاهیمی هستند که فراتر از بقای اساسی هستند. اختراعات و خلاقیت های ما طیف گسترده ای از زمینه ها، از جمله هنر، علم، فناوری و معماری را در بر می گیرد که هر کدام به پیشرفت تمدن ما کمک می کنند. این توانایی عمیق در آوردن ایده های انتزاعی به واقعیت ملموس، ماهیت استثنایی خلاقیت و نبوغ انسان را نشان می دهد.

آگاهی که همه موجودات زنده از آن برخوردارند، که آگاهی خداوند در درون همه ماست، ذاتاً خلاق است و همواره در حال گسترش است. ما برای تجلی و ایجاد در وجود فیزیکی اینجا هستیم. برای سلامت ذهنی و جسمی ما بسیار مهم است که درگیر نوعی آفرینش باشیم، خواه بهبود بدن، ساختن ثروت، یا ساختن پروژه های ملموس. خلاقیت و بهره وری برای حفظ سلامت روان ضروری است. زمانی که فعالیت های خلاقانه و سازنده بدن انسان به حداقل می رسد، افراد ممکن است شروع به تجربه مسائل ذهنی یا حتی جسمی کنند.

در درون ما برای خلق کدگذاری شده است و در واقع هر لحظه از هر روز در حال خلق کردن هستیم. هر عملی که انجام می دهیم از فکری در ذهن ما سرچشمه می گیرد که سپس آن را به واقعیت تبدیل می کنیم. حتی در هنگام خواب، ما در قلمرو اختراعی، چه آگاهانه و چه ناخودآگاه، خلق می کنیم. با این حال، سیستمی که ما در آن زندگی می کنیم اغلب به دنبال سرکوب توانایی های خلاق ما، محدود کردن پتانسیل ما و خفه کردن انگیزه ذاتی ما برای تجلی و ساختن است.

درک و پذیرش ماهیت خلاق ما حیاتی است. ما باید بدانیم که خلاقیت فقط یک تجمیل نیست، بلکه یک جنبه اساسی از وجود ما است. با درگیر شدن فعالانه در فعالیت های خلاقانه و به چالش کشیدن محدودیت های تحمیل شده توسط سیستم های بیرونی، می توانیم پتانسیل کامل خود را باز کنیم، سلامت روان خود را افزایش دهیم و به طور معناداری به دنیای اطراف خود کمک کنیم.

هنگامی که معماری باستانی گذشته را بررسی می کنیم، مانند واتیکان، معابد هندی، یا هرم بزرگ مصر، طرح های پیچیده و پیشرفته ای را مشاهده می کنیم که امروزه حتی با "فناوری پیشرفته" که ظاهراً داریم، قابل تکرار نیستند. این ساختارهای "غیر ممکن" از گذشته توسط یک نژاد بیگانه، خدایان باستانی یا حتی بردگان ایجاد نشده اند. در عوض، آنها مظاهر ذهن بسیار پیچیده و پیشرفته انسانی هستند که می دانستند چگونه عناصر طبیعت را در مقیاسی بسیار پیشرفته دستکاری و کار کنند.

ساختارهای گذشته به وضوح نشان می دهد که ذهن آن دوران به طور قابل توجهی پیشرفته تر از ذهن امروزی بوده است. این بناهای باشکوه زمانی تنها افکاری در ذهن افراد باستانی بودند که قدرت خارق العاده ذهن های بسیار توسعه یافته را نشان می دادند. توانایی تصور و ساخت چنین بناهای تاریخی بزرگ و ماندگاری نشان دهنده درک پیشرفته مهندسی، ریاضیات و نجوم و همچنین ارتباط عمیق با جهان طبیعی است.

این معماران و سازندگان باستانی دارای دانش پیچیده ای از مصالح، یکپارچگی سازه و طراحی فضایی بودند که به آنها امکان ساخت شاهکارهای ماندگار را می داد. دستاوردهای آنها توانایی های قابل توجه ذهن انسان را در زمانی که کاملاً توسعه یافته و متمرکز می شود برجسته می کند. عظمت و دقت این سازه ها به عنوان شهادتی بر قدرت خلاقیت و هوش انسانی است که در نهایت به کار گرفته شود.

در دنیای امروز، به نظر می رسد که بسیاری از این حکمت و حکمت باستانی توسط حواس پرتی های مدرن و وابستگی های تکنولوژیک گم شده یا مبهم شده است. با این حال، آفرینش های الهام بخش گذشته، پتانسیل نهفته درون هر یک از ما را به ما یادآوری می کند. با مطالعه و قدرانی از این نقاشی های باستانی، ما می خواهیم همان سطح خلاقیت، نبوغ و تسلط را در کارهای خود دوباره روشن کنیم.

بدن انسان به جای تکامل، به طور دقیق ساخته شده است تا پیچیدگی و سازگاری بی نظیری را از خود نشان دهد که از هر گونه دیگر روی زمین پیشی گرفته است. از توانایی های شناختی پیچیده مغز ما گرفته تا عملکرد همه کاره دست ها و کارایی بیومکانیکی اندام های ما، انسان ها دارای یک فیزیولوژی منحصر به فرد برای بقا، نوآوری و تسلط بر محیط های مختلف هستند. توانایی ما برای زبان، تفکر انتزاعی، استفاده از ابزار و بیان فرهنگی بیشتر بر ماهیت پیشرفته طراحی بیولوژیکی ما تأکید می کند و ما را به عنوان پیچیده ترین موجودات روی کره زمین متمایز می کند.

مغز

پیدایش 1: 26-27 "بگذارید آنها بر ماهیان تسلط داشته باشند. مغز انسان بسیار توسعه یافته است و دریا و پرندگان آسمان و دامها را قادر می سازد تا مشکلات پیچیده ای را حل کنند، زبان، انتزاعی و بر تمام زمین و بر هر خزنده ای که روی زمین می خزند." قابلیت های شناختی به انسان ها این امکان را داده است که تفکر و ایجاد فناوری را اصلاح کنند. این همچنین آنها را قادر می سازد تا چیزهایی را ایجاد و آشکار کنند که بسیار پیچیده تر از سایر گونه ها است.

اسلحه

دست ها

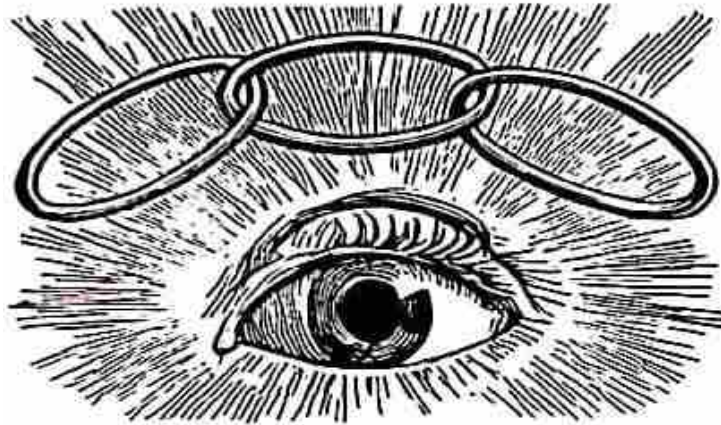
بازوهای انسان دارای چندین ویژگی منحصر به فرد هستند که آنها را از نظر بسیاری از حیوانات دیگر برتری می دهد. جهت های استثنایی آنها. این تطبیق پذیری طراحی را قادر می سازد تا انسان های زیادی را برای انجام وظایفی که به مجموعه ای از وظایف نیاز دارند، مدیریت کنند. پنج انگشت، رسیدن، بلند کردن و چرخاندن انگشت شست متقابل، بازوهای هستند که اکثر حیوانات کاملاً برای گرفتن آنها مناسب هستند و نمی توانند. این توانایی دست های انسان برای عملکرد موثر عاملی کلیدی در انسان در زمین های مختلف بوده است، از توسعه زیر آب، امکان فعالیت در محیط ها تا خشک ترین و مانند شکار، ساختمان و سنگلاخ ترین مناظر را فراهم می کند. تطبیق پذیری باعث ایجاد فناوری های پیچیده می شود. در حالی که در توانایی ما برای تعامل با و دست انسان نقش مهمی ایفا می کند، برخی از حیوانات، مانند نخستی ها، می توانند از ابزارهای سازگار با دنیای اطراف ما استفاده کنند، انسان ها این توانایی را به سطح بسیار بالاتری رسانده اند. بازوهای انسان به شدت با لاسک ها و محیط های مختلف سازگار هستند. این سازگاری در اندام های بسیاری از حیوانات دیگر که اغلب برای عملکردهای خاصی مانند دویدن، دویدن یا شنا کردن تخصص دارند، مشخص نیست.

سفرهای طولانی مدت. این قابلیت بوده است
برای مهاجرت انسان و
استعمار محیط های مختلف

پاها

راه رفتن روی دو پا نه تنها دست ها را آزاد می کند
برای استفاده از ابزار و کارهایی مانند دستکاری
محیط زیست اما همچنین اجازه می دهد برای کارآمد
پا

پاهای انسان برای حرکت و پشتیبانی کارآمد طراحی شده اند
در طیف وسیعی از محیط ها قوس ها فنر و انعطاف پذیری را فراهم می کنند،
جذب شوک و توزیع یکنواخت وزن در حین حرکت. این
ساختار پیاده روی و دویدن را پشتیبانی می کند و باعث می شود ترول مسافت های طولانی بیشتر شود
کارآمد انطباق و ساختار انگشتان پا باعث افزایش انحراف و فرورفتگی می شود
نیروی محرکه، با انگشت شست پا که نقش مهمی در هل دادن به زمین دارد
در حین راه رفتن و دویدن پاهای ایلومان به اندازه کافی مناسب هستند
سطوح، از سواحل نرم و شنی گرفته تا ترال های سخت و صخره ای
حساس بی سخت، ارائه حفاظت در حالی که امکان بازخورد حسی را فراهم می کند
alda در balance و نوبری.



وقتی من می گویم همه ما خدا هستیم، منظورم این است که همه ما امتداد آگاهی خدا هستیم و بخشی از ذات نامتناهی او را منعکس می کنیم. این بدان معنا نیست که هیچ یک از ما خالق جهان، طراح بدن انسان، یا معمار زمین، ماه، خورشید و ستارگان هستیم. در عوض، خداوند متعال - معمار چیره دست، دانای همه چیز - علت غایی پشت همه هستی است، نیروی محرکه ای که واقعیت را در تمامیت آن شکل می دهد.

خداوند متعال با قدرت و حکمت بی بدیل خود ستارگان را در فلک قرار داد و خورشید را که یکی از شگفت انگیزترین و پیشرفته ترین مخلوقات بشری است آفرید و ماه و اجرام آسمانی را به حرکت درآورد. این اجرام آسمانی به طور تصادفی قرار نگرفتند. آنها از نظم دقیق و هماهنگ شده الهی پیروی می کنند و با هدف و تعادل حرکت می کنند. آنها هرگز در نقش خود شکست نمی خورند. خورشید به طور مداوم طلوع و غروب می کند و گذر روز و شب را مشخص می کند، در حالی که ستارگان، از جمله ستاره قطبی Polaris، با دقت در آسمان شب می چرخند. آنها از مسیرهای خود منحرف نمی شوند و حرکات خود را تغییر نمی دهند، زیرا اراده ابدی خداوند بر آنها اداره می شود. یونانیان باستان این نظم عمیق را به رسمیت شناختند، همانطور که در کلمه "kosmos" که به "قانون" یا "نظم" ترجمه می شود، دیده می شود. این نشان می دهد که آسمان ها چگونه بر اساس قانون الهی ساخته شده اند و چگونه حرکات آنها بر روی زمین تأثیر می گذارند و به حیات روی زمین می بخشد.

حکمت خدا فراتر از کیهان به پیچیده ترین خلقت همه بدن انسان گسترش می یابد. پیچیدگی و کمال بدن انسان دلیلی انکارناپذیر بر صنعت الهی است. بدن انسان از حدود 30 تریلیون سلول تشکیل شده است که هر یک با هم در هماهنگی کامل کار می کنند، بدن انسان یک شاهکار مهندسی است. این سلول ها الکتریسیته را هدایت می کنند، با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند و از طریق فرآیندهای بی شماری زندگی را حفظ می کنند. بدن توسط 206 استخوان در کنار هم نگه داشته می شود که به آن ساختار می دهد و حرکت را امکان پذیر می کند. سیستم عصبی مرکزی، شبکه ای وسیع از اعصاب و نورون ها، حواس پنجگانه ما را نیرو می دهد و کنترل هر قسمت از بدن را تسهیل می کند و به عنوان سیستم ارتباطی بین ذهن و بدن عمل می کند.

در قلب این طراحی مغز قرار دارد که به عنوان واحد پردازش مرکزی عمل می کند و هر عمل، فکر و احساس را تنظیم می کند. مغز به تنهایی یکی از بزرگترین شگفتی های خلقت خداوند است که قادر به پردازش و ذخیره مقادیر وسیعی از اطلاعات و در عین حال کنترل هر عملکرد بدن است. شال که به طور مداوم خون در گردش است، با اطمینان از رسیدن اکسیژن و مواد مغذی به هر سلول، زندگی را حفظ می کند. هر سیستمی در بدن انسان - چه سیستم تنفسی، گوارشی، یا قلبی عروقی - در هماهنگی با هم حرکت می کند، یادآوری واقعی هوش و دقت الهی.

بشریت، علی رغم پیشرفت های تکنولوژیکی خود، هرگز نتوانست پیچیدگی و نظم موجود در طبیعت را تکرار کند. طراحی اجرام آسمانی، عملکردهای پیچیده بدن انسان، یا حتی کوچک ترین حشره فراتر از توانایی انسان است. این آفریده ها کار یک ذهن الهی است که از چیزی که ما بتوانیم تصور کنیم فراتر می رود. خداوند، استاد معمار، دارای سطحی از دانش و درک است که کاملاً فراتر از درک ما است. ذهن محدود ما قادر به درک وسعت کامل خرد Ilis نیست. از طریق افکار الهی و آگاهی بی نهایت است که همه چیز از ستارگان آسمان گرفته تا سلول های بدن ما آفریده شده است. هر چیزی که می بینیم، احساس می کنیم و تجربه می کنیم نشان دهنده نظم ذهن خداست.

حتی در نظر گرفتن وسعت علم خدا و قدرت بی حد و حصر ذهن او بسیار زیاد است. این یک فکر فروتنانه و الهام بخش است که لرز را به ستون فقرات می فرستد و مغز را گزگز می کند. عظمت عظیم حکمت او - پیچیدگی های جهان، طراحی دقیق زندگی، و

عمق آگاهی او - کاملاً حیرت انگیز است. این مرزهای درک انسان را جابجا می‌کند و روح را پر از شگفتی می‌کند. تفکر در چنین قدرت الهی یادآور جایگاه ما در نقشه‌ی بزرگ آفرینش و عظمت غیر قابل درک کسی است که آن را طراحی کرده است.

تک تک اعضای بدن انسان گواهی بر کار یک معمار و طراح چیره دست است. چه ماهیچه ها، شبکه های سلولی یا ساختار استخوانی ما باشد، هیچ فناوری یا تلاش علمی بشری نمی تواند پیچیدگی، دقت و درخشندگی خلقت خدا را تکرار کند. در میان همه این شگفتی ها، یکی از جذاب ترین و پیچیده ترین شاهکارها، چشم انسان است. پیچیدگی و عملکرد آن بسیار فراتر از توانایی های هر فناوری است که بشر توسعه داده است، و آن را به نمونه ای الهام بخش از مهارت الهی تبدیل می کند.

به عنوان مثال، مردمک چشم انسان را در نظر بگیرید که شامل بیش از 120 میلیون سلول میله ای و 6 میلیون سلول مخروطی است که همگی در فضایی بزرگتر از یک اینچ مربع بسته بندی شده اند. برای درک این موضوع، یک اینچ مربع به اندازه یک تمبر پستی است، اما در این ناحیه کوچک، 126 میلیون سلول به صورت الکتریکی در یک شبکه دقیق و ظریف به هم متصل شده اند. هر یک از این سلول ها در تشخیص نور، رنگ و حرکت نقش دارند و به ما این امکان را می دهند که دنیای اطراف خود را با وضوح باورنکردنی درک کنیم. چگالی و پیچیدگی این سیم کشی با هر چیزی که بشر قادر به ایجاد آن بوده است بی نظیر است.

سلول های میله ای و مخروطی در شبکه با اهداف مشخصی طراحی شده اند: سلول های میله ای نور و حرکت را تشخیص می دهند، در حالی که سلول های مخروطی مسئول درک رنگ و جزئیات هستند. سیم کشی پیچیده به این سلول ها اجازه می دهد تا فوراً با هم ارتباط برقرار کنند و نوری را که وارد چشم ما می شود با سرعت شگفت آوری پردازش کنند. دقت این فرآیند بسیار فراتر از هر دوربین یا دستگاه دیجیتالی است. در حالی که حتی پیشرفته ترین دوربین ها برای فوکوس، تنظیم نور و پردازش تصاویر زمان می برند، چشم انسان همه این کارها را یکپارچه و در زمان واقعی انجام می دهد.

نور از طریق قرنیه وارد چشم می شود و از مردمک می گذرد، جایی که مقدار نور توسط عنبیه تنظیم می شود. از آنجا، نور توسط عدسی روی شبکه متمرکز می شود، لایه نازکی از بافت در پشت چشم که این میلیون ها سلول میله ای و مخروطی را در خود جای داده است. این سلول ها نور را به سیگنال های الکتریکی تبدیل می کنند که سپس از طریق عصب بینایی به قشر بینایی برون ارسال می شود.

اکنون اینجاست که درخشندگی واقعی چشم انسان آشکار می شود. مدت زمانی که طول می کشد تا نور به شبکه چشم برخورد کند، به سیگنال الکتریکی تبدیل شود و به قشر بینایی مغز برسد، به طرز شگفت انگیزی جوش می خورد، در واقع آنقدر سریع است که کل این فرآیند در کمتر از یک صدم ثانیه رخ می دهد. در یک چشم به هم زدن، کاملاً به معنای واقعی کلمه، مغز ما قبلاً نور را به یک تصویر کاملاً شکل گرفته پردازش کرده است و به ما امکان می دهد جهان را با جزئیات، عمق و رنگ واضح ببینیم.

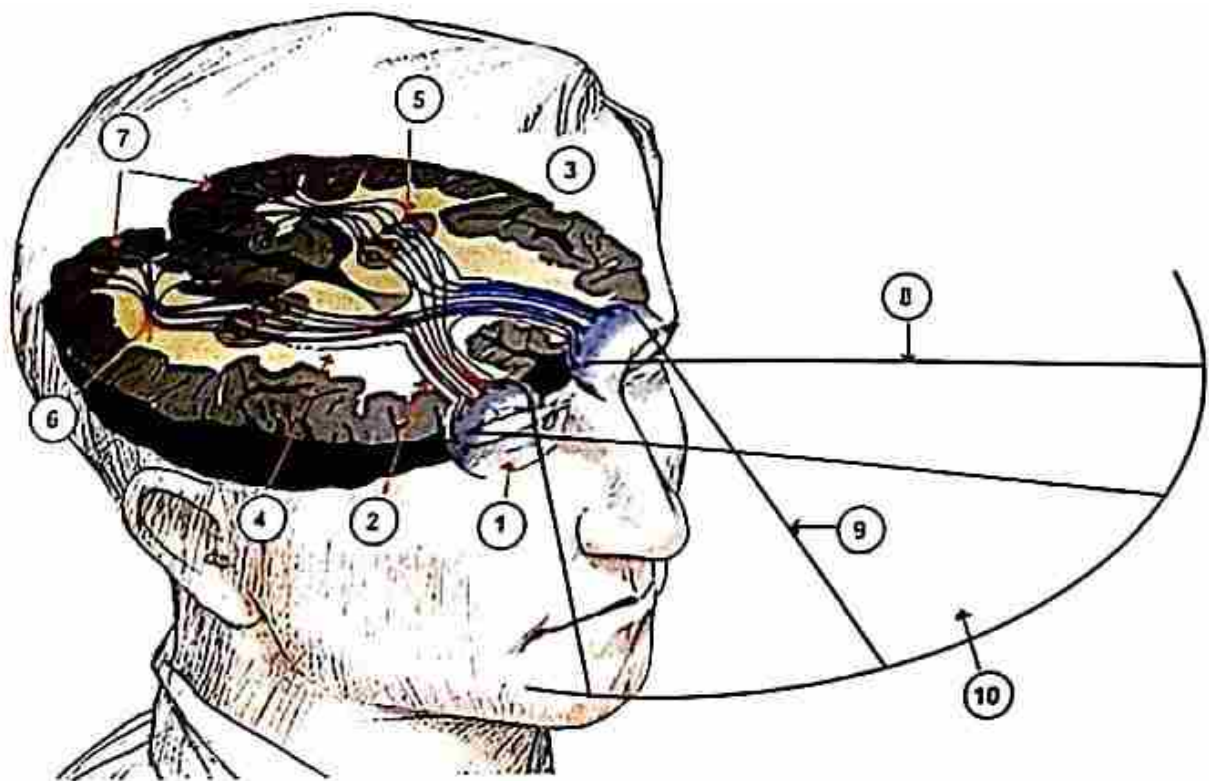
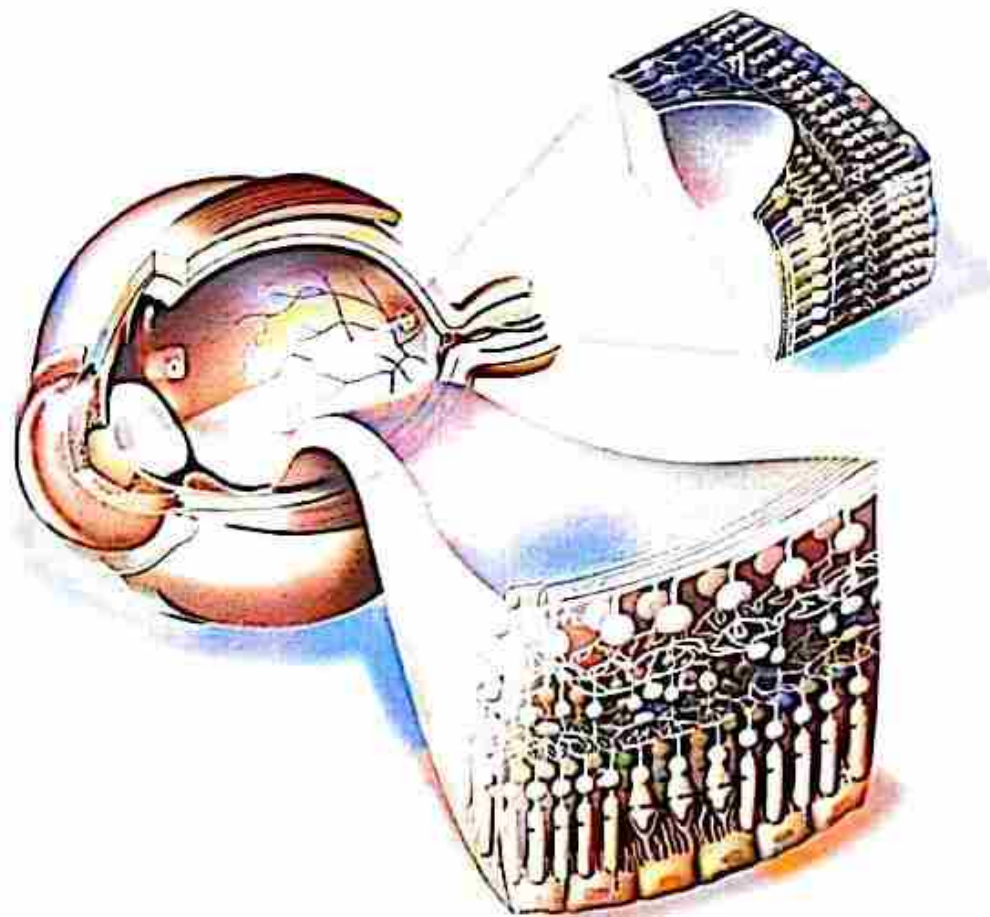
برای مقایسه این موضوع با فناوری: حتی پیچیده ترین دوربین های دیجیتال برای گرفتن تصویر، پردازش داده ها و ارائه تصویر روی صفحه به زمان نیاز دارند. در موقعیت هایی با شرایط نوری متفاوت، مانند یک اتاق تاریک که به طور ناگهانی توسط یک نور روشن روشن می شود، تنظیم و فوکوس مجدد دوربین چند لحظه طول می کشد. با این حال، چشم انسان فوراً تنظیم می شود و تغییرات نور و فوکوس را در زمان واقعی بدون تأخیر قابل توجه پردازش می کند.

علاوه بر این، در حالی که بهترین دوربین های با وضوح بالا امروزی می توانند جزئیات خیره کننده را ثبت کنند، اما در مقایسه با توانایی چشم انسان برای درک جهان به صورت کامل سه بعدی، با درک عمق یکپارچه و در طیف وسیعی از رنگ ها، کم کم هستند. دوربین ها تصاویر ثابت می گیرند. چشم دائماً در حال حرکت است، هر ثانیه اطلاعات را اسکن و پردازش مجدد می کند و به ما امکان می دهد بدون زحمت در محیط خود حرکت کنیم.

توانایی چشم انسان برای انتقال یکپارچه بین روشنایی و تاریکی، تمرکز بر روی اجسام دور و نزدیک، و درک طیف کاملی از رنگ ها - همگی در حالی که با تغییرات در میلی ثانیه تنظیم می شوند - یک شاهکار مهندسی است که هیچ وسیله ساخت بشری به تکرار آن نزدیک نشده است. سرعت و کارایی که چشم و مغز با هم کار می کنند تا تصاویر را تشکیل دهند چیزی جز معجزه نیست.

دفعه بعد که با تلفن خود عکس می گیرید، فناوری در دست خود را در نظر بگیرید و سپس به فناوری بسیار پیشرفته تری که در بدن شما وجود دارد فکر کنید. همانطور که شما یک عکس می گیرید، دوربین گوشی شما نور را می گیرد، آن را پردازش می کند و تصویری را نمایش می دهد، اما نه به اندازه چشم و مغز هومون سریع و پیچیده. نور وارد شبکه چشم شما می شود و به سیگنال های الکتریکی تبدیل می شود که از طریق عصب بینایی با سرعت رعد و برق ارسال می شود و فوراً یک تصویر کامل در قشر بینایی شما ایجاد می کند. این فرآیند سریع به ما امکان می دهد حرکت، عمق و رنگ را در زمان واقعی درک کنیم، در حالی که اطلاعات بصری هر دو چشم را به طور یکپارچه یکپارچه می کنیم.

چشم انسان صرفاً یک اتفاق بیولوژیکی یا محصول تکامل تصادفی نیست. این یک شاهکار طراحی است هر جنبه ای از چشم، از توانایی آن در تمرکز گرفته تا سرعت فوق العاده اش در پردازش اطلاعات بصری، به یک خالق باهوش اشاره می کند. پیچیدگی طراحی آن، سیمکشی دقیق سلول ها، و ارتباط بی سابقه بین چشم و مغز، همگی به سطحی از مهندسی اشاره می کنند که از هر چیزی که ما حتی شروع به تکرار آن می کنیم فراتر می رود.



هر روح در تجسم خود به قلمرو مادی زمان، مکان و ماده، هدف و سفر منحصر به فردی را مجسم می کند. در حالی که ممکن است در مراحل مختلف تکامل و پیشرفت باشیم، اصل اساسی زیربنای وجود ما یادگیری است. یادگیری ذاتی ذات روح ما است و از تفاوت ها یا مقاصد فردی فراتر می رود.



حتی اگر کسی بخواهد یادگیری خود را متوقف کند، غیرممکن خواهد بود که راکد بماند، زیرا خود جهان در حالت انبساط و رشد دائمی است. ما در اصل، جهان های کوچک این فرآیند جهانی گسترش هستیم. همیشه چیز جدیدی برای کشف، درک یا بیدار کردن وجود دارد، چه در سطح شخصی باشد و چه در زمینه وسیع تر وجود. پذیرش این ظرفیت ذاتی برای یادگیری به ما این امکان را می دهد که به طور مداوم تکامل پیدا کنیم، درک خود را عمیق تر کنیم، و با آشکار شدن آگاهی جهانی هماهنگ شویم.

تشبیه رشد درخت به ما درس عمیقی در مورد سفر روح می آموزد. همانطور که ارتفاع درخت توسط ریشه های عمیق آن پشتیبانی می شود، صعود معنوی ما به بالاترین قلمروهای جهان با نزول ما به پایین ترین اعماق وجود تسهیل می شود.

نزولیتا پایین ترین اعماق به ما امکان می دهد تا طیف کامل تجربیات بشری، از چالش ها و مبارزات گرفته تا پیروزی ها و شادی ها را درک و قدرانی کنیم. از طریق این سفر، ذهن ما گسترش می یابد و آگاهی ما تکامل می یابد و ما را قادر می سازد بالاترین حقایق جهان را درک کرده و در آغوش بگیریم.

در اصل، از طریق هبوط خود به اعماق جهان مادی است که ما خرد، قدرت و بینش لازم برای صعود به عالی ترین قلمروهای درک معنوی را به دست می آوریم. مانند درختی که فقط با فرستادن ریشه هایش به عمق زمین قد می کشد، روح ما با کاوش در اعماق وجود انسان به بالاترین ظرفیت خود می رسد.

در واقع، انتخاب تجسم در قلمرو فیزیکی فرصتی منحصر به فرد برای رشد روح و کشف خود ارائه می دهد. در قلمرو تخیل، جایی که تجلی آنی و بدون زحمت است، چالش یا فرصت کمی برای رشد شخصی وجود دارد. اما در دنیای مادی، تجلی فرآیندی است که نیازمند انگیزه، انرژی، زمان، تلاش و انضباط است.

از طریق این فرآیند تجلی در قلمرو فیزیکی، ما سفری عمیق از خودیابی و دگرگونی را طی می کنیم. ما با موانع و چالش هایی روبرو می شویم که انعطاف پذیری، عزم و شخصیت ما را آزمایش می کند. بر هر مانعی که بر آن غلبه می کنیم، به هر هدفی که می رسیم، گواهی بر قدرت و ظرفیت درونی ما برای رشد می شود. در پیمایش در پیچیدگی های دنیای مادی، درک عمیق تری از خود و توانایی هایمان به دست می آوریم. با ترس ها، محدودیت ها و ناامنی های خود مقابله می کنیم و یاد می گیریم که بر آنها غلبه کنیم. این سفر تسلط بر خود و تکامل شخصی جنبه اساسی از تجربه روح ما در قلمرو فیزیکی است.

در اعماق هر یک از ما یک راهنمایی عرفانی نهفته است، زمزمه ای لطیف که هر لحظه ما را به سوی راه راست سوق می دهد. این صدای درونی که اغلب به عنوان ذهن برتر ما یا حضور الهی از آن یاد می شود، شبیه مفهوم خداوند در کتاب مقدس است. به دنبال این است که ما را به سمت معراج، بیداری و همسویی با هدف واقعی خود در زندگی هدایت کند.

وقتی یاد می گیریم به این راهنمایی درونی گوش دهیم و با اعتماد و ایمان به ناشناخته ها از حکمت آن پیروی کنیم، دگرگونی های قابل توجهی رخ می دهد. با گذشت زمان، همانطور که به این گفتگوی درونی توجه می کنیم و اعمال خود را با راهنمایی آن هماهنگ می کنیم، هدف زندگی ما در مقابل چشمان ما آشکار می شود.

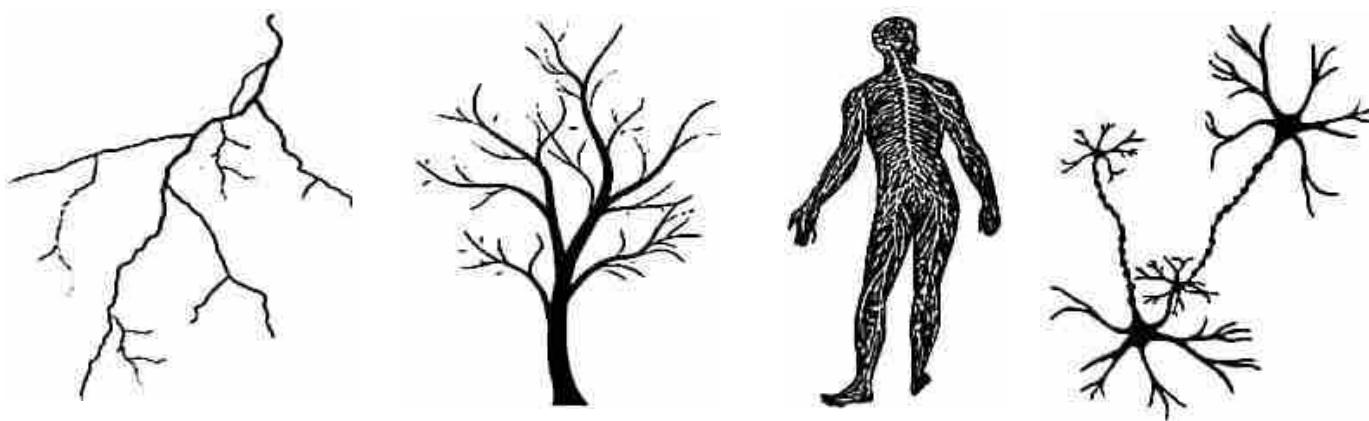
پیروی از این راهنمای درونی سفری برای کشف خود و رشد معنوی است. این نیازمند صبر، شجاعت، و تمایل به تسلیم شدن در برابر خرد جهان هستی است. بله، با انجام این کار، ما خود را به روی بینش‌های عمیق، همزمانی‌ها و تجربیاتی که مسیر ما را روشن می‌کند و مفهوم عمیق‌تر وجود ما را آشکار می‌سازد، باز می‌کنیم.

برای درک خلقت، جهان و ارتباط شما برای همه چیز، درک "همانطور که در بالا، پس پایین" ضروری است. هنگامی که این مفهوم را به طور کامل درک کردید، به بخشی جدایی ناپذیر از ادراک شما تبدیل می شود که نادیده گرفتن آن غیرممکن است.

"به عنوان بالا، پس پایین" اصل مطابقت را در بر می گیرد، و نشان می دهد که بازتابی یا بازتابی بین جهان کلان و عالم صغیر، قلمروهای بالاتر و قلمرو کارتری وجود دارد. این مفهوم حاکی از آن است که الگوها و پویایی های مشاهده شده در جهان گسترده تر در مقیاس های کوچکتر، مانند درون زندگی فردی انسان یا حتی در درون زندگی فردی انسان، منعکس شده است.

این قانون برای هر جنبه ای از آفرینش، شامل قلمروهای معنوی، ذهنی، و جسمانی از کوچکترین عالم کوچک تا عالم بزرگ گسترده است. ما شاهد تجلی آن در جهان فیزیکی، به ویژه در گیاهان و درختان هستیم. به عنوان مثال، ریشه های یک درخت تا جایی که تنه به سمت بالا به سمت آسمان رشد می کند، به سمت پایین در زمین امتداد می یابد.

درختان رعد و برق سیستم عصبی سلول های مغزی



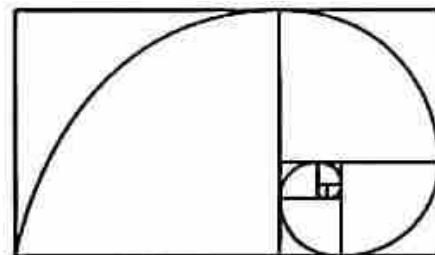
عالم صغیر

کیهان کلان

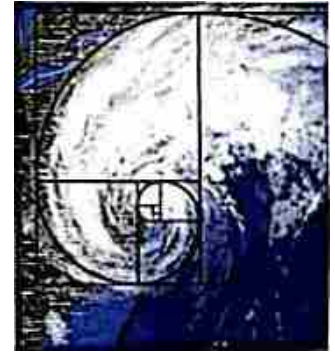
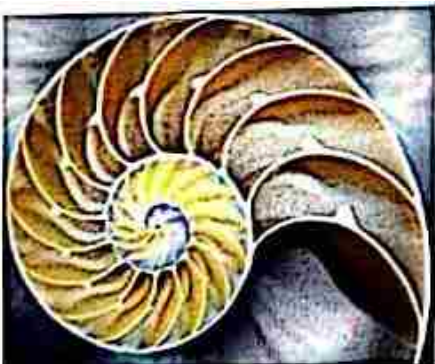
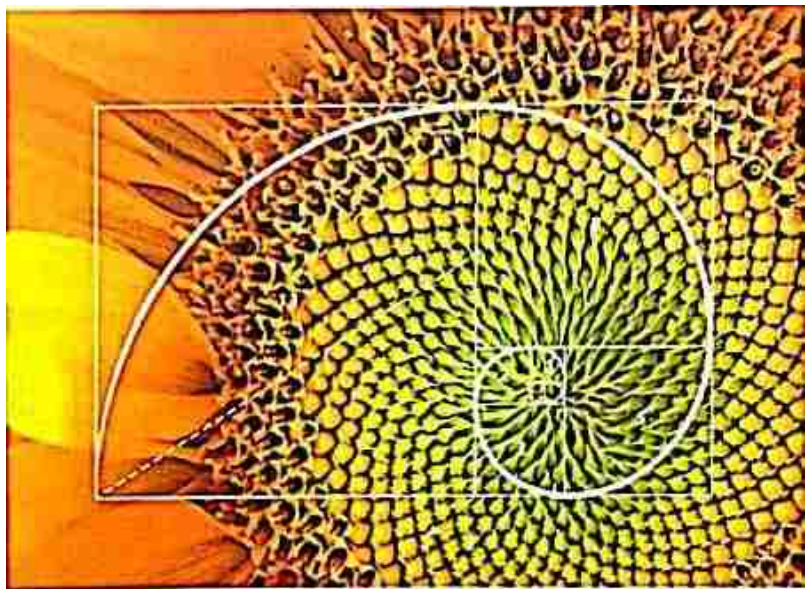
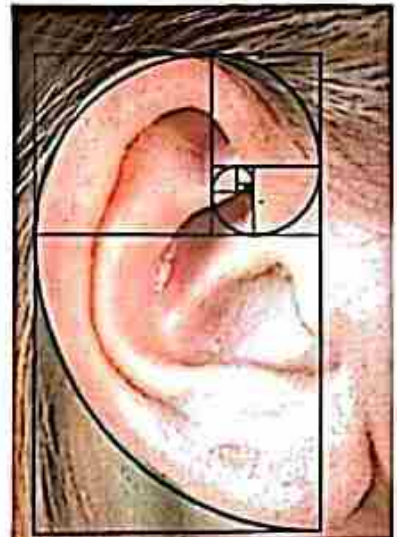
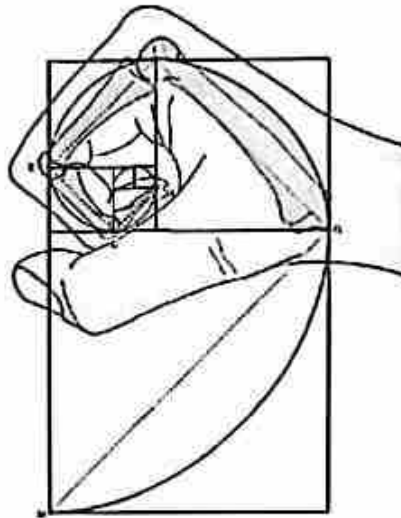
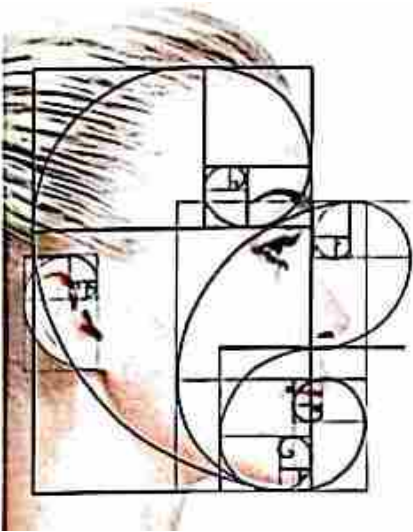
همانطور که از تصاویر بالا مشهود است، یک همبستگی و ارتباط واضح بین تمام موجودات فیزیکی آشکار شده طبیعی وجود دارد. این وحدت از آنجا ناشی می شود که جهان فیزیکی مظهر الکتریسته است. الگوهای پیچیده ای که ما در درختان و سایر اشکال طبیعی مشاهده می کنیم، در اصل، مظاهر انرژی الکتریکی هستند. الکتریسته به عنوان نیروی محرکه این دنیای آشکار عمل می کند. این سیستم عصبی ما، مغز ما را نیرو می دهد و سرزندگی همه موجودات زنده را حفظ می کند. بنابراین، ما شاهد الگوی آن هستیم که در مظاهر کلی، از جمله ساختارهای پیچیده درختان و سایر پدیده های طبیعی وجود دارد. ما بعداً در این کتاب عمیق تر به این موضوع خواهیم پرداخت، جایی که در زمینه مناسب آن بررسی خواهد شد.

بدن انسان به عنوان یک عالم کوچک از زمین عمل می کند و ریتم ها و چرخه های آن را منعکس می کند. همانطور که فصول در دنیای بیرونی تغییر می کنند، این چرخه ها نیز در ما ظاهر می شوند. به عنوان مثال، زمانی که تابستان فرا می رسد، ما اغلب احساس می کنیم که سطح انرژی ما افزایش می یابد، احساسات بالا می رود و میل قوی تری برای عمل به ایده های خود داریم. این همسویی درونی با جهان طبیعی، پیوند عمیق بین خود فردی ما و جهان بزرگتر را برجسته می کند.

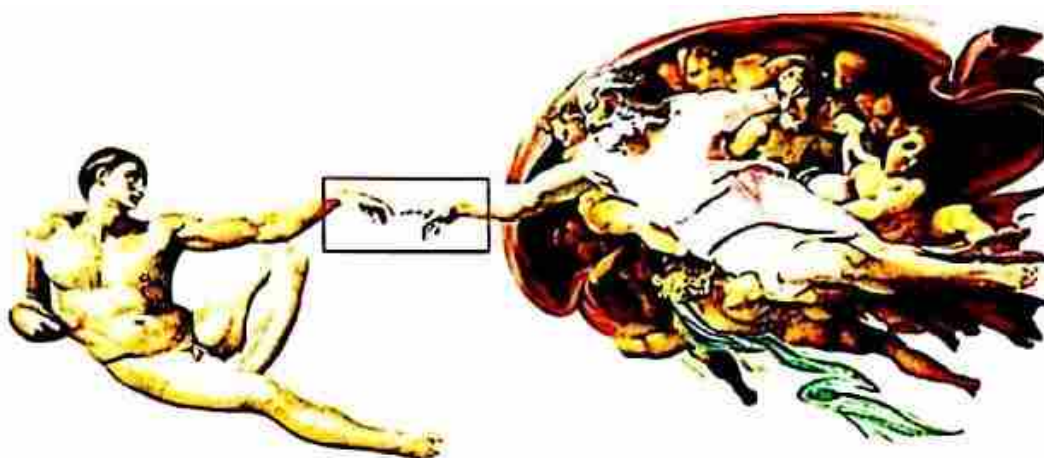
دنباله فیبوناچی به عنوان نمادی است که مفاهیم عمیق باطنی را در بر می گیرد. این به طور منحصربه فردی جهان خرد را که با مارپیچ بیرونی نشان داده می شود، به جهان کلان که با مارپیچ درونی نمادی می شود، متصل می کند. چیزی که قابل تأمل است، سودمندی آن برای ادامه بی نهایت بدون تحریف، بدون تغییر باقی ماندن و حفظ هارمونی و زیبایی ذاتی خود است. این نماد به عنوان گواهی بر پیوستگی ابدی



همه چیز عمل می کند و منعکس کننده اصول بی زمانی است که بر کوچکترین و
بزرگترین جنبه های هستی حاکم است.



سقف کلیسای سیستین، مجموعه ای از نقاشی های دیواری که توسط استاد ایتالیایی رنسانس میکل آنژ بین سال های 1508 تا 1512 کشیده شده است، به عنوان یکی از مهم ترین دستاوردهای تاریخ هنر مورد احترام است. این نقاشی ها که در کلیسای پاپی در کاخ ووتیکان در رم واقع شده اند، از زمان خود فراتر می روند و وقتی از دریچه آموزه های باطنی نگریسته می شوند، بینش های معنوی عمیقی را آشکار می کنند. میکل آنژ، با تکیه بر ریشه ها و معانی واقعی در پشت کتاب مقدس، به طور نامحسوسی می رساند که خدا موجودی بیرونی نیست، بلکه موجودی بیرونی در نقاشی های معروف درون ماست. او فهمید که آگاهی ما امتداد آگاهی خداوند است و بدن ما معابدی است که ذات الهی را در خود جای داده است.



ذهن بالاتر/خدا

پایین ذهن / نفس

آدم نشان دهنده ذهن پایین یا خدای فیزیکی است که در ساختار مغز مانند، بعد آگاهی به تصویر کشیده شده است. این جنبه از ذهن نشان دهنده آگاهی عالی بشریت است - به سمت لذت های اساسی مانند رابطه جنسی، غذا، قدرت، ذهنی که فراتر از غرایز اولیه بقا، شهرت فیزیکی و ثروت است کشیده می شود. تصویر انگشت آدم، لذت ها و سود مادی. او نماد تنبلی گسترش یافته با اندک تلاش برای رسیدن به خدا، جنبه های خلاق، شهودی، تخیلی و غیبی از نماد انسان بیدار-کسی است که آگاهی انسانی دارد. دست دراز شده خدا به سمتی که صرفاً با کالبد فیزیکی هویت می یابد و آدم باقی می ماند، نشان دهنده آگاهی بالاتر در هر یک از ناآگاهی از حقایق عالی و الوهیت درون است. ما مدام ما را به سوی ساختن آدم درست راهنمایی می کنیم، بنابراین جنبه فیزیکی انتخاب ها را تجسم می دهیم، با ماهیت واقعی خود بیدار می شویم و هستی را کشف می کنیم. الوهیت درون خودمان

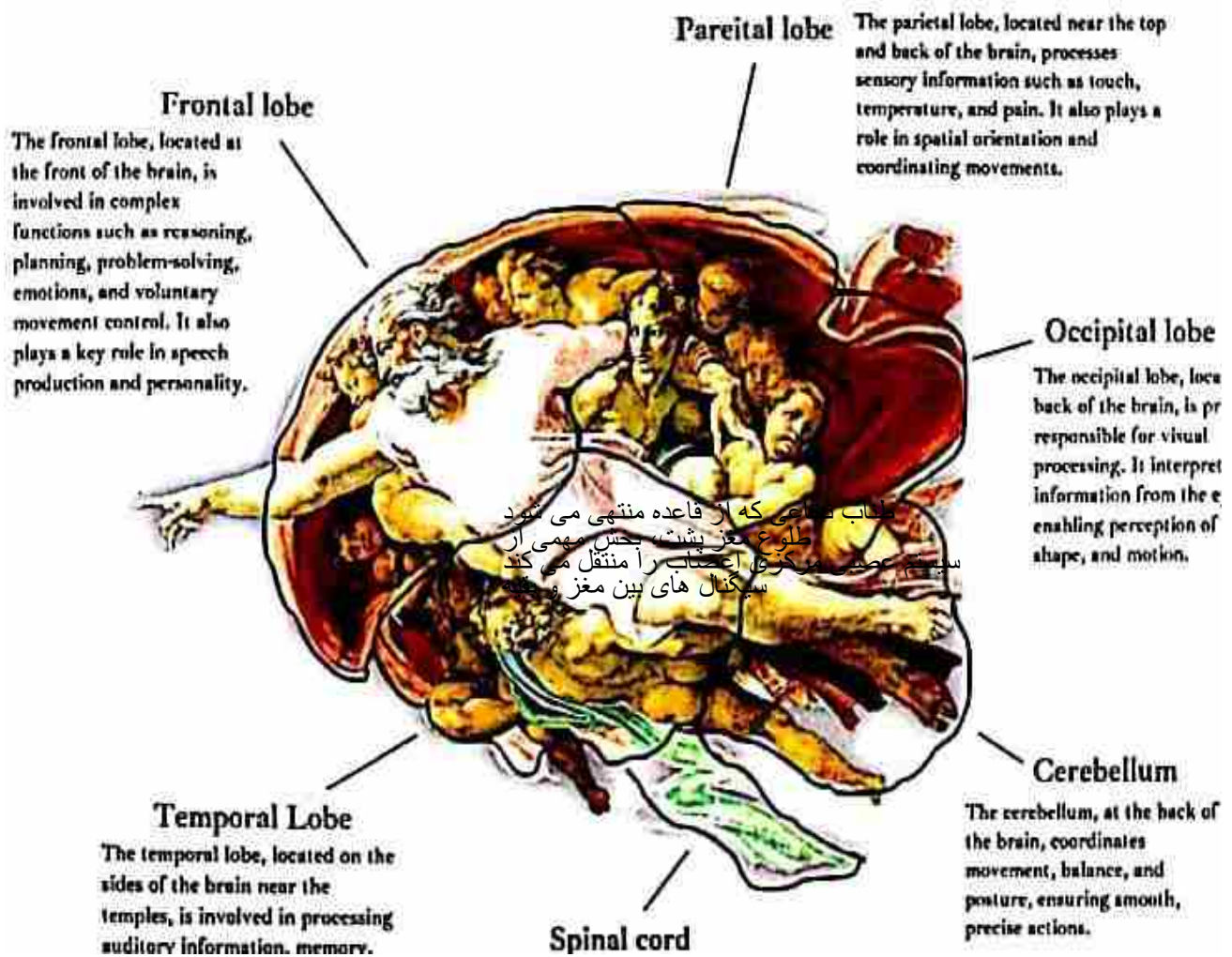
با بررسی دقیق تر، «آفرینش آدم» میکل آنژ پیامی عمیق و نمادین را از طریق موقعیت یابی عمدی چهره ها آشکار می کند. آدم و خدا، اگرچه تقریباً لمس می شوند، اما در واقع با هم تماس ندارند. این فاصله کوچک بین انگشتان آنها بسیار نمادین است. آدم که با حالتی آرام و تقریباً بی تفاوت دراز کشیده است، فقط باید انگشتش را کمی بلند کند تا با خدا ارتباط برقرار کند. این تلاش به ظاهر جزئی بیانگر عمل بیداری برای الوهیت خود است - تصدیق حضور الهی که در درون هر فرد وجود دارد.

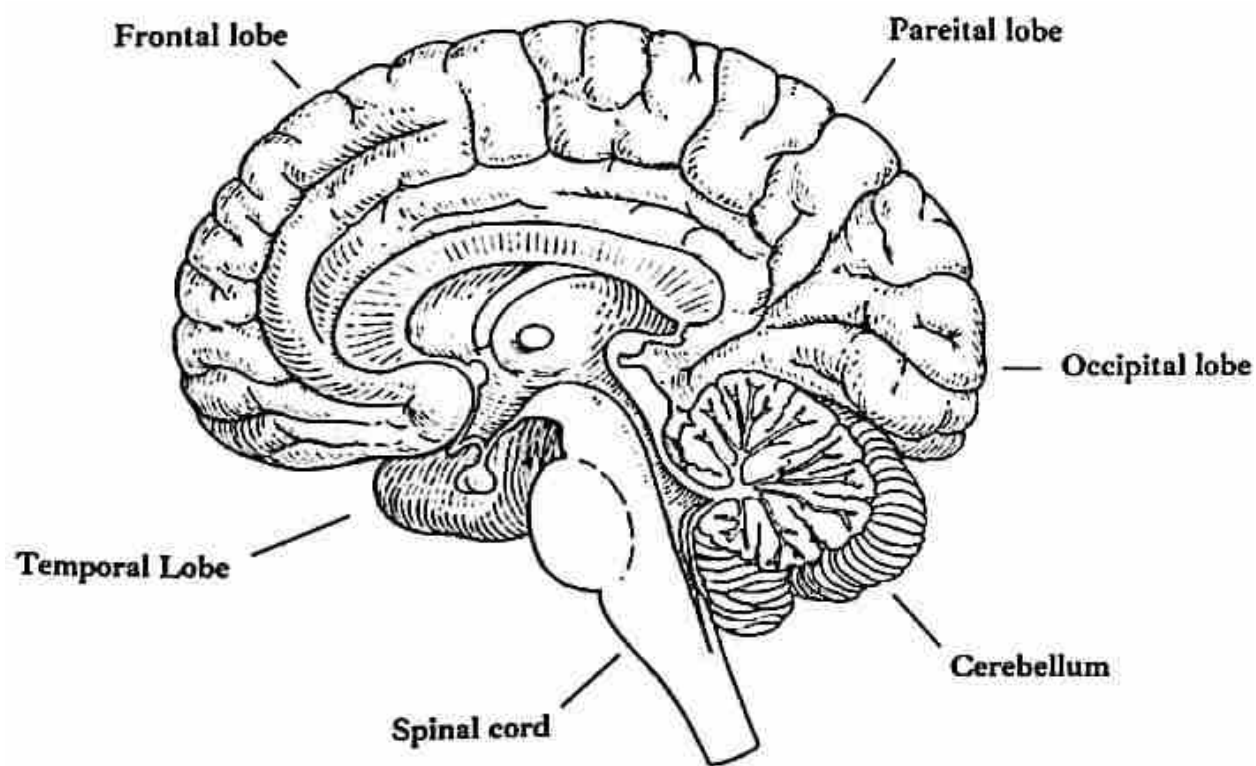
بدن خمیده آدم و امتداد سست انگشت او نمادی از حالت چهل یا خواب معنوی است. او انسان بیدار را مجسم می کند که از حقایق برتر و پتانسیل الهی درونش بی خبر است. راحتی جسمانی در وضعیت او حاکی از تمرکز بر جهان مادی و دلبستگی به لذت های اساسی و زمینی است، بدون اینکه متوجه لذت های معنوی باشد.

در مقابل، خدای من را با انرژی پویا و تقریباً فوری، بدنش کاملاً کشیده و انگشتش با هدف دراز شده به تصویر کشید. این وضعیت نمادی است که الهی به طور فعال به بشریت می رسد و همیشه راهنمایی، خرد و فرصتی برای بیداری معنوی ارائه می دهد. وضعیت خدا و انگشتان لمس عصبی به عنوان یک استعاره قدرتمند برای امکان همیشه حاضر ارتباط با الهی در درون خود عمل می کند.

گروه بین انگشتان آنها فقط فاصله فیزیکی شما نیست. این نشان دهنده شکاف معنوی است که وقتی فرد از الوهیت خود بی خبر است وجود دارد. میکل آنژ به طرز ماهرانه ای بیان می کند که پر کردن این شکاف فقط به یک تغییر کوچک و در عین حال قابل توجه در آگاهی نیاز دارد - بیداری برای طبیعت الهی که در درون همه ما نهفته است. تنها کاری که آدم باید انجام دهد این است که بر چهل خود غلبه کند، که نمادی از چهل خود را نشان می دهد، و تلاشی آگاهانه برای ارتباط با خدایی ایجاد کند. این ارتباط کاملاً در دسترس

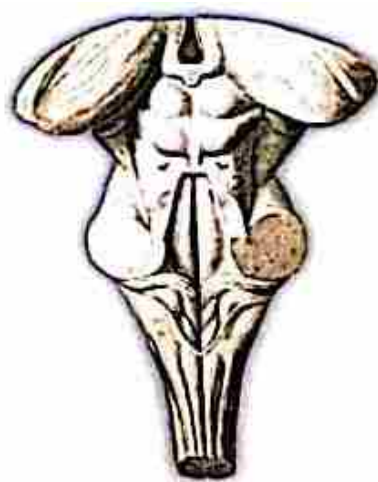
است، همانطور که با دست دراز شده خدا نشان داده شده است، همیشه آماده است تا روح انسان را در آغوش گرفته و به سطح آگاهی بالاتر برساند.





هنر نمادین میکل آنژ

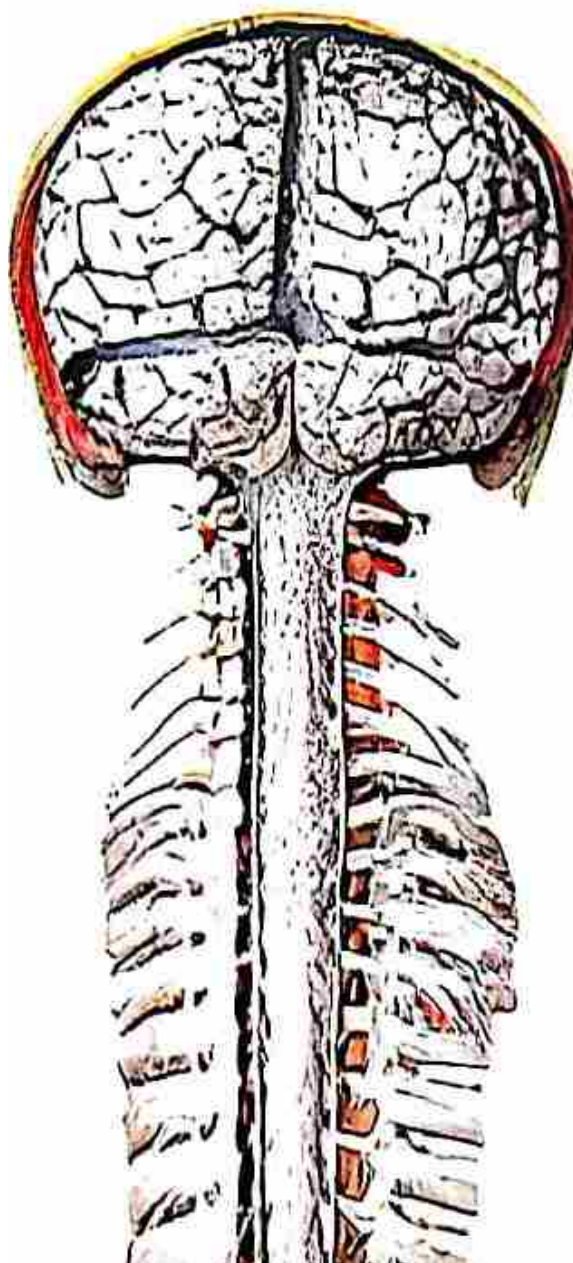
در نقاشی میکل آنژ بر روی سقف کلیسای سیستین، خدا با گردنی شبیه ساقه مغز انسان به تصویر کشیده شده است. ساقه مغز که در قاعده مغز قرار دارد و به نخاع متصل است، برای عملکردهای اساسی بدن حیاتی است. فرایندهای ضروری مانند ضربان قلب و تنفس را تنظیم می کند، چرخه خواب و بیداری را کنترل می کند و اعمال رفلکس مانند بلع و سرفه را هماهنگ می کند. به عنوان یک ایستگاه رله عمل می کند، دستورات موتور و سیگنال های حسی را بین مغز و بدن منتقل می کند و هماهنگی حرکتی یکپارچه و تعادل فیزیولوژیکی کلی را تضمین می کند.

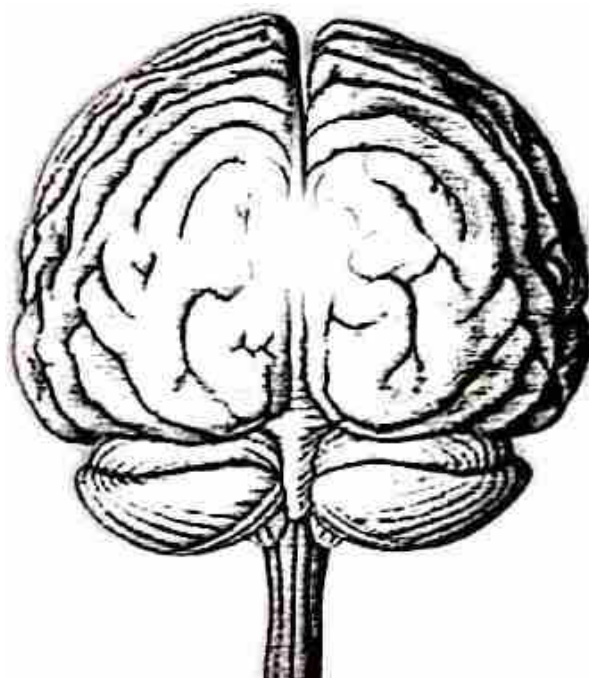
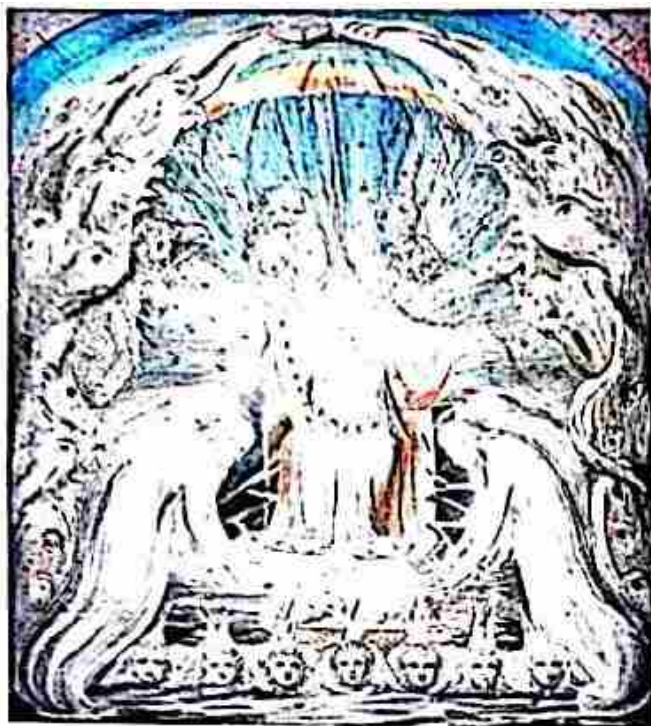


ANTON RAPHAEL MENGES: THE CROSSING

آنتون رافائل منگز (1728-1779) نقاش و نظریه‌پرداز هنر آلمانی بود که به یکی از مهم‌ترین چهره‌های سایه تبدیل شد که هم در موضوعات مذهبی و هم در موضوعات اسطوره‌ای به کار برد. منگ به عنوان یک نقاش درباری در درسدن و آرمان های کلاسیک با ظرافت پالایش شده خدمت کرد و او را به چهره ای مهم در گذار از روکوکو به نئوکلاسیک در هنر اروپا تبدیل کرد.

در نقاشی آنتون رافائل منگز «معراج مسیح»، به تصویر کشیدن مرگ و عروج عیسی نماد فرآیند درونی فراتر از امیال کارتلی است. هر قسمت از بدن ما آگاهی و طرز فکر خاص خود را دارد که بر افکار و اعمال ما تأثیر می‌گذارد. با حرکت فراتر از این انگیزه های انسانی و ارتباط با ذهن الهی در مغز، ما خود را با ویژگی های بالاتری مانند خرد، عشق و خلاقیت هماهنگ می‌کنیم، نه اینکه توسط غرایز پایین تر مانند شهوت، گرسنگی، قدرت و تمایلات جنسی هدایت شویم. این دگرگونی نشان‌دهنده صعود معنوی به سوی وضعیت روشن‌تر و با فضیلت‌تر از وجود است.





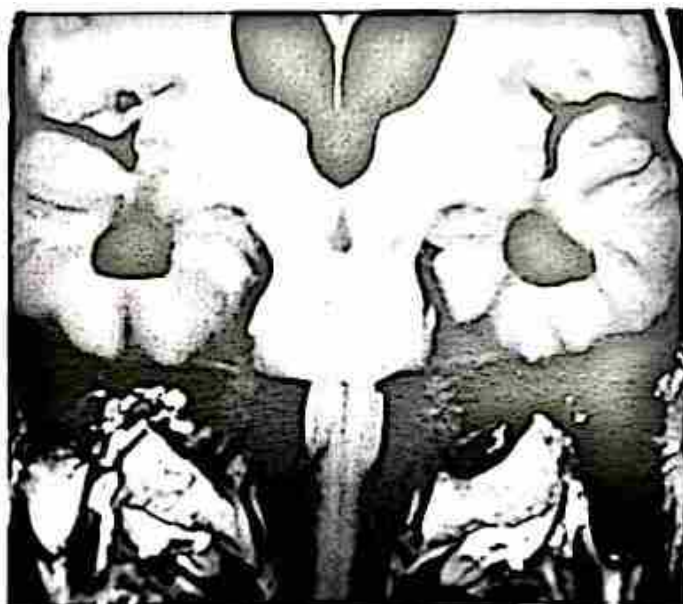
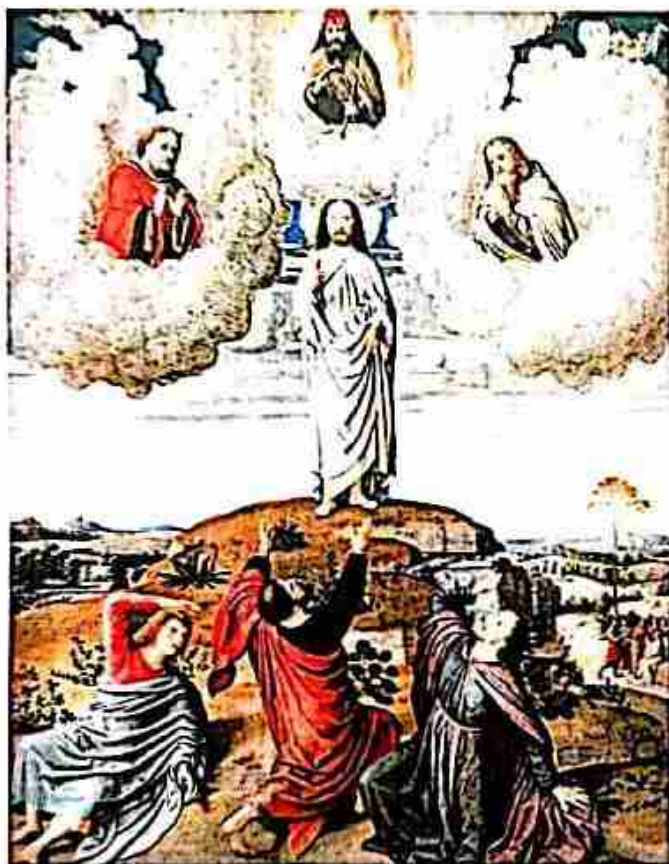
چهار و بیست پیر که تاج‌های خود را در برابر عرش الهی می‌اندازند، طراحی با مداد و آبرنگ روی کاغذ توسط شاعر، نقاش و چاپگر انگلیسی ویلیام بلیک است. این اثر هنری که در حدود سال‌های 1803-1805 خلق شده است، از سال 1949 در گالری تیت لندن نگهداری می‌شود. این قطعه تصویری رویایی از صحنه‌هایی از فصل‌های 4 و 5 کتاب مکاشفه است، جایی که تاج و تخت خدا بر پیامبر سنت جان الهی نازل می‌شود.

این تصویر مستقیماً با مغز انسان موازی می‌شود و مغز را به عنوان معبد مقدسی که خداوند در آن ساکن است نماد می‌کند. مغز جایگاه هوش و دانش بی‌نهایت است و ساقه مغز به عنوان تخت آگاهی عمل می‌کند. این ارتباط بر نقش مغز به عنوان محل اقامت مقدس الهی تأکید می‌کند و هنر رویایی بلیک را با نمادگرایی عمیق ذهن به عنوان ظرفی برای خرد بالاتر همسو می‌کند.

حضور 24 پیر در فیلم چهار و بیست پیر ویلیام بلیک که تاج‌های خود را در برابر عرش الهی می‌اندازند ارتباط مستقیمی با 24 عصب جمجمه‌ای در مغز انسان دارد که در 12 جفت عصب جمجمه‌ای مجزا جفت می‌شوند. ترکیب نقاشی شباهت زیادی به ساختار مغز دارد و این ارتباط را تقویت می‌کند. این هم‌ترازی نشان می‌دهد که به تصویر کشیدن عرش الهی در اثر هنری با نقش مغز به عنوان یک مرکز مقدس آگاهی مطابقت دارد. این همبستگی تصادفی نیست، بلکه بازتابی از این ایده است که انسان‌ها، به عنوان جهان‌های کوچک، آگاهی الهی را تجسم می‌بخشند و مغز به عنوان جایگاه هوش جهانی عمل می‌کند.

جرارد دیوید، استاد نقاشی هلندی در اواخر قرن 15 و اوایل قرن 16، جوهر عبادت مذهبی و زیبایی طبیعی را در آثار هنری خود به تصویر کشید. نقاشی‌های دیوید که به‌خاطر صنایع دستی دقیق و پالت رنگی غنی‌اش شناخته می‌شود، اغلب صحنه‌هایی از کتاب مقدس را با حس عمیق معنوی به تصویر می‌کشد. توجه او به جزئیات و به تصویر کشیدن ماهرانه مناظر او را متمایز کرد و بر توسعه هنر اولیه هلند تأثیر گذاشت و میراثی ماندگار در نقاشی اروپایی بر جای گذاشت.

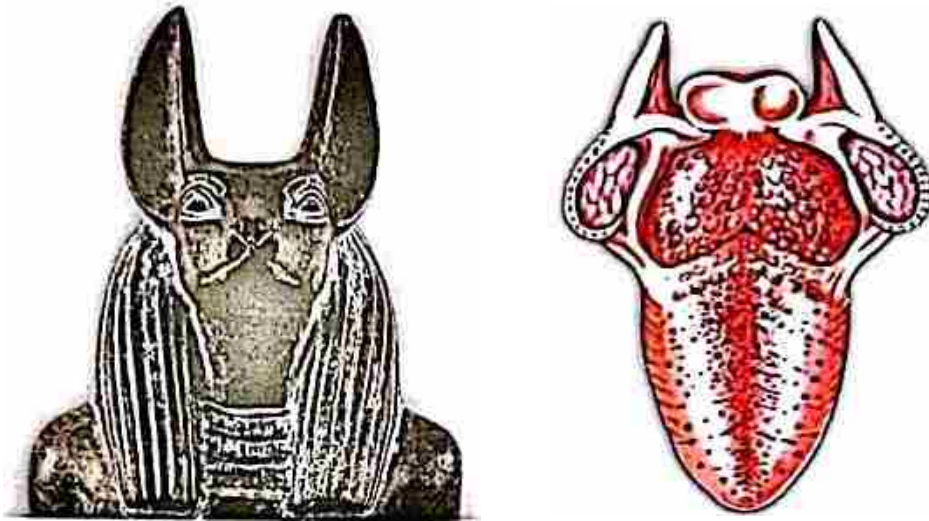
اثر هنری مسیحی باستانی جرارد دیوید، "تغییر شکل"، به طرز جالبی عیسی را به عنوان ساقه مغز، نمادی از عملکردهای اولیه نشان می‌دهد، در حالی که ابرهای اطراف نیمکره چپ و راست را نشان می‌دهند. در مرکز، یک شکل نشان دهنده ذهن بالاتر است، که نماد آگاهی فراتر از جهان مادی است. ساخته‌های او سرشار از عمق تمثیلی است که نمادگرایی مذهبی را با کاوش فکری در هم می‌آمیزد.



در آثار هنری عمیق مسیحی جرارد دیوید، نمادگرایی پیچیده با تمثیل معنوی درهم می‌آمیزد و به تفکر در ادراک و آگاهی انسان دعوت می‌کند. در درون این شاهکارها، شکلی که در ابر سمت چپ قرار گرفته، نیمکره چپ مغز را تجسم می‌دهد. این نمایش که با دست‌هایی از هم جدا شده است، بر قدرت تحلیلی نیمکره چپ تأکید می‌کند. در تشریح و پردازش جهان با ساختار شکنی عناصر به بخش‌های قابل مدیریت، تسهیل استدلال منطقی و تفکر استراتژیک شرکت می‌کند.

برعکس، شکلی که درون ابر سمت راست قرار دارد، نمادی از نیمکره راست است. در اینجا، دست‌ها در حال لمس با هم نشان داده می‌شوند که نمادی از عملکردهای کلی نیمکره است. نیمکره راست جهان را بهم پیوسته و یکپارچه درک می‌کند که شهود، خلاقیت و درک جامعی از زمینه‌های پیچیده را در بر می‌گیرد. این در ترکیب اطلاعات، شناخت افراد و ادغام دیدگاه‌های مختلف در یک کل منسجم برتر است.

بنابراین، آثار هنری جرارد دیوید به عنوان یک کاوش عمیق نه تنها نمادگرایی مذهبی، بلکه در کارکرد پیچیده ذهن انسان عمل می‌کند. دیوید از طریق ترکیب بندی دقیق و نمادگرایی متفکرانه، بینندگان را به چالش می‌کشد تا به جنبه‌های دوگانه شناخت - تحلیلی و کل نگر - و نقش آنها در روشنگری معنوی فکر کنند.



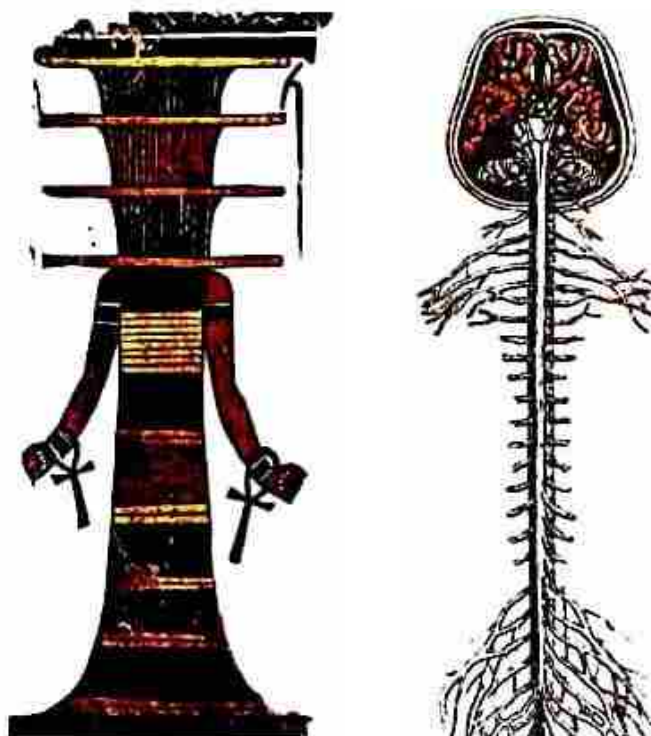
در اساطیر مصر باستان، آنوبیس نقش مهمی را ایفا می کند که به طور نمادین به زبان و کارکردهای آن در ارتباطات مرتبط است. آنوبیس که اغلب به عنوان یک فیگور سگ به تصویر کشیده می شود، ویژگی های دهان را به نمایش می گذارد و سگ ها از طریق پارس متمایزشان نمادی از صداگذاری هستند. این ارتباط بر بازنمایی زبان آنوبیس تأکید می کند، اندامی حیاتی که مسئول بیان کلماتی است که فرکانس های ارتعاشی ضروری برای گفتار و ارتباط انسان در قلمرو زمینی را حمل می کنند.

بنابراین، آنوبیس ردای الهی را به عنوان خدای گفتار و ارتباط در پانتئون مصر می پذیرد. نمادگرایی او فراتر از صداگذاری صرف است و مفهوم گسترده تر انتقال افکار، مقاصد و دانش از طریق زبان را در بر می گیرد. در باور مصری ها، نقش زبان در بیان کلامی مستقیماً به توانایی بیان افکار و احساسات مرتبط است و در نتیجه تعامل و تفاهم بین افراد در دنیای فیزیکی را تسهیل می کند.

احترام به آنوبیس به عنوان خدای حاکم بر گفتار، بر قدردانی عمیق مصریان باستان از زبان به عنوان ابزاری اساسی برای ارتباط بین فردی، بیان فرهنگی و ارتباطات معنوی تأکید می کند. آنوبیس از طریق ارتباط خود با زبان و نقش محوری آن در صداسازی، قدرت دگرگونی کلمات و توانایی آنها در شکل دادن و تعریف تعامل و درک انسانی را در بر می گیرد.

ستون Djed مصری که اغلب به عنوان نمادی تجسم دهنده ثبات و پشتیبانی به تصویر کشیده می شود، معنای عمیقی در نمادگرایی مصر باستان دارد. به طور نمادین ستون فقرات انسان را نشان می دهد که در واقعیت فیزیولوژیکی گسترش و جزء جدایی ناپذیر مغز است. برخلاف تصور رایج، مغز و ستون فقرات به طور پیچیده و بدون جدایی واضح به هم مرتبط هستند. آنها در اصل یک موجودیت واحد هستند.

ستون فقرات نقش مهمی را به عنوان مجرای سیستم عصبی ایفا می کند و به عنوان یک هاب مرکزی عمل می کند که در آن مسیرهای عصبی پیچیده بی شماری برای انتقال سیگنال ها به مغز و از مغز همگرا می شوند. این شبکه پیچیده ارتباطات لازم برای عملکرد هماهنگ بدن را تسهیل می کند و بر اهمیت نمادین ستون Djed به عنوان نمایشی از انعطاف پذیری، تداوم، و پشتیبانی بنیادی حیات خرد و سرزندگی در فرهنگ قدیمی مصر تأکید می کند.



سیستم عصبی مرکزی نقشی محوری در شکل دادن به تجربه انسانی ما دارد و به عنوان رابط بین آگاهی ما و دنیای مادی عمل می کند. از طریق عملکردهای پیچیده سیستم عصبی مرکزی و مغز است که ما محیط اطراف خود را درک، پردازش و تعامل می کنیم. در واقعیت، ما مستقیماً با دنیای بیرونی روبرو نمی شویم، در عوض، شبیه سازی پیچیده ای را تجربه می کنیم که توسط سیستم عصبی ما ایجاد شده است.

مصریان باستان درک عمیقی از این مفهوم داشتند و سیستم عصبی مرکزی را مکانیزم الکتریکی می دانستند که درک ما از وجود فیزیکی را می سازد. آنها دریافته بودند که تجربیات حسی ما - آنچه می بینیم، می شنویم، لمس می کنیم، مزه و بو می کنیم - همگی توسط مغز پردازش می شوند، که سپس یک بازنمایی درونی از دنیای اطراف ما ایجاد می کند. این بدان معنی است که تجربه ما از واقعیت یک تعامل مستقیم با محیط خارجی نیست، بلکه تفسیری فیلتر شده و ساخته شده در ذهن خود ماست.

این درک این تصور متعارف را که ما مستقیماً با دنیای فیزیکی درگیر هستیم، به چالش می کشد. در عوض، نشان می دهد که آنچه ما واقعاً تجربه می کنیم، عملکرد پیچیده بدن و ذهن خودمان است. بنابراین، ادراک ما از واقعیت عمیقاً تحت تأثیر فرآیندهای درونی سیستم عصبی ما است و این ایده را برجسته می کند که تجربه زیسته ما بیشتر به نحوه تفسیر علائم توسط مغز ما مربوط می شود تا خود دنیای بیرون.

ستون فقرات

آلت تناسلی

بازوهای ضربدری روی تابوت های مصری به عنوان نمادی عمیق از عملکردهای پیچیده و پیچیده میدان بینایی و پردازش عصبی در مغز عمل می کند. این تقاطع، جایی که بازوی راست روی دست چپ قرار می گیرد، واقعیت آناتومیک و فیزیولوژیکی را منعکس می کند که چشم چپ و میدان بینایی آن عمدتاً توسط نیمکره راست مغز پردازش می شوند، در حالی که چشم راست و میدان بینایی آن توسط نیمکره چپ مدیریت می شوند. این نمادگرایی عمدی، فرایندهای عصبی قابل توجهی را که در ادراک بصری دخیل هستند را به تصویر می کشد.



ادراک بصری پدیده ای پیچیده است که در آن امواج نور وارد چشم می شوند، به سیگنال های الکتریکی تبدیل می شوند و به مغز منتقل می شوند. سپس مغز این سیگنال ها را به تصاویر بصری منسجم تبدیل می کند. تلاقی بازوها بر روی تابوت ها به طور هنرمندانه ای این فرآیند پیچیده را منعکس می کند و بر نقش مغز در تبدیل نور به اطلاعات بصری معنادار تاکید می کند.

علاوه بر این، این نمایش نمادین فراتر از یک مرجع تشریحی صرف است. این بر پیچیدگی و دقت ظرفیت مغز برای تفسیر و ادغام محرک های بصری تاکید می کند. توانایی مغز برای پردازش یکپارچه و ادغام اطلاعات بصری از هر چشم، با وجود تلاقی در مسیرهای عصبی، پیچیدگی معماری عصبی ما را برجسته می کند.

مصریان باستان که به درک عمیق و درک عمیق خود از نمادگرایی معروف بودند، ممکن است از این تصویر برای بازتاب آگاهی خود از پرداخت پیچیده بین بدن فیزیکی و فرایندهای نادیده ای که زندگی و ادراک را حفظ می کنند، استفاده می کردند. بنابراین، بازوهای ضربدری نه تنها نشان دهنده وضعیت استراحت یا محافظت در هنگام مرگ است، بلکه به عنوان گواهی برای درک پیشرفته از بدن و ذهن انسان عمل می کند.

این نمادین‌ترست ما را به یاد توانایی های باورنکردنی مغز و نقش اساسی آن در تفسیر دنیای اطراف می اندازد. این نشان دهنده احترام عمیق به فرایندهای پنهانی است که بینایی را قادر می سازد، و تأکید می کند که چگونه هر تجربه بصری محصول فعالیت عصبی دقیق و هماهنگ است. ضربدری اسلحه ها بر روی این تابوت های باستانی ادای احترامی به پیچیدگی الهام بخش درک انسان و هوش عمیقی است که در قالب انسان نهفته است.

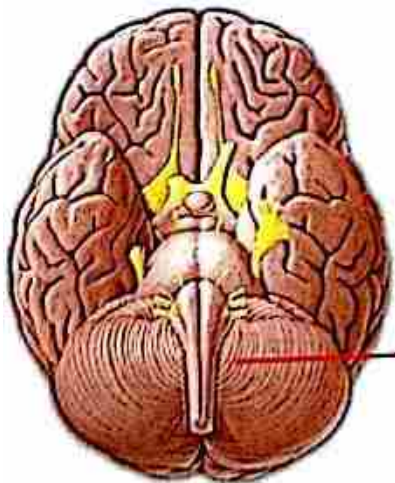
مغز چپ مغز راست

توجه کنید که چگونه عصای چپ توسط عصا نگه داشته شده است
ویژگی های تابوت مصری مستقیم تابوت مصری مانند دایره یا منحنی است
خطوطی که در هندسه نشان دهنده قلاب هستند که نماد جنبه زنانه هستند. در
مردانگی. این با هندسه مقدس هماهنگ است، خطوط منحنی نشان دهنده آن است
سمت چپ مغز، اغلب زنانگی، مربوط به سمت راست
مرتبط با ویژگی های مردانه نیمکره مغز است که می باشد
مانند منطق و تحلیلی همراه با کیفیت های زنانه و
فکر کردن کارکردهایی مانند شهود و خلاقیت.

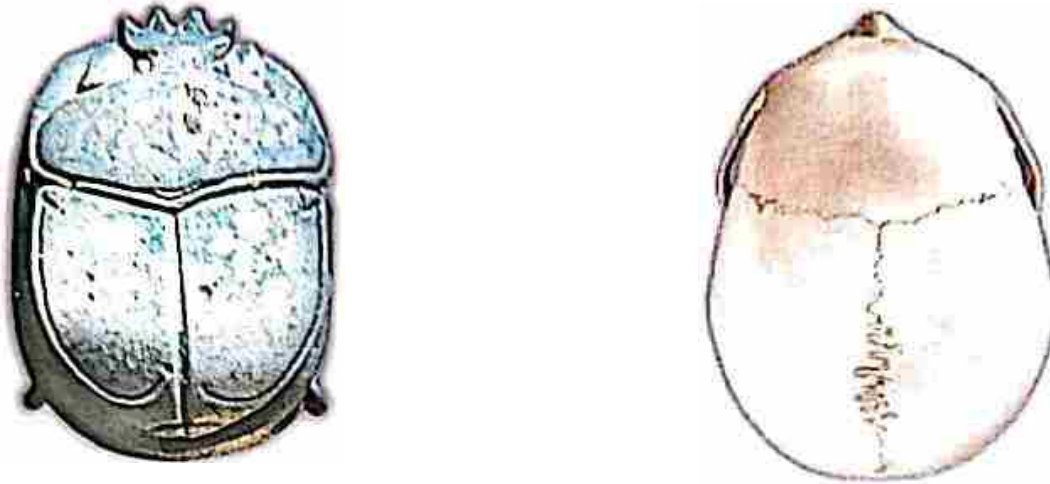
زبان

چشم چپ

میدان بینایی چشم راست میدان بینایی

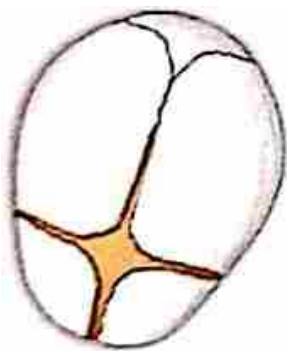


پشت تابوت نمادی از مغز درونی است، جایی که ساقه مغز و مخچه در آن قرار دارند. این عنصر طراحی
نمایانگر بخش های اساسی و اساسی مغز است که مسئول عملکردهای حیاتی و هماهنگی است و درک
پیچیده مصریان باستان از آناتومی انسان و اهمیت نمادین آن را یادآوری می کند.



جمجمه انسان اسکاراب مصر

اسکاراب مصری، نمادی که عمیقاً در فرهنگ مصر باستان جا افتاده است، وقتی از بالا به جمجمه انسان نگاه کنید، شباهت جالبی به جمجمه انسان دارد. این شباهت به‌ویژه در چینش شکل اسکاراب که منعکس‌کننده استخوان‌های ساختاری اصلی جمجمه است، مشهود است. بدن اسکاراب را می‌توان به قسمت مرکزی جمجمه تشبیه کرد، در حالی که سر و قفسه سینه آن با استخوان‌های جمجمه مطابقت دارد. به طور خاص، سه استخوان اصلی جمجمه که این تشبیه شامل استخوان پیشانی، استخوان جداری و استخوان پس سری است. این استخوان‌ها نقش مهمی در محافظت از مغز و تشکیل ساختار سر ایفا می‌کنند، دقیقاً مانند آنچه که عقیده بر این بود که اسکاراب در نمادهای باستانی محافظت و راهنمایی می‌کند.



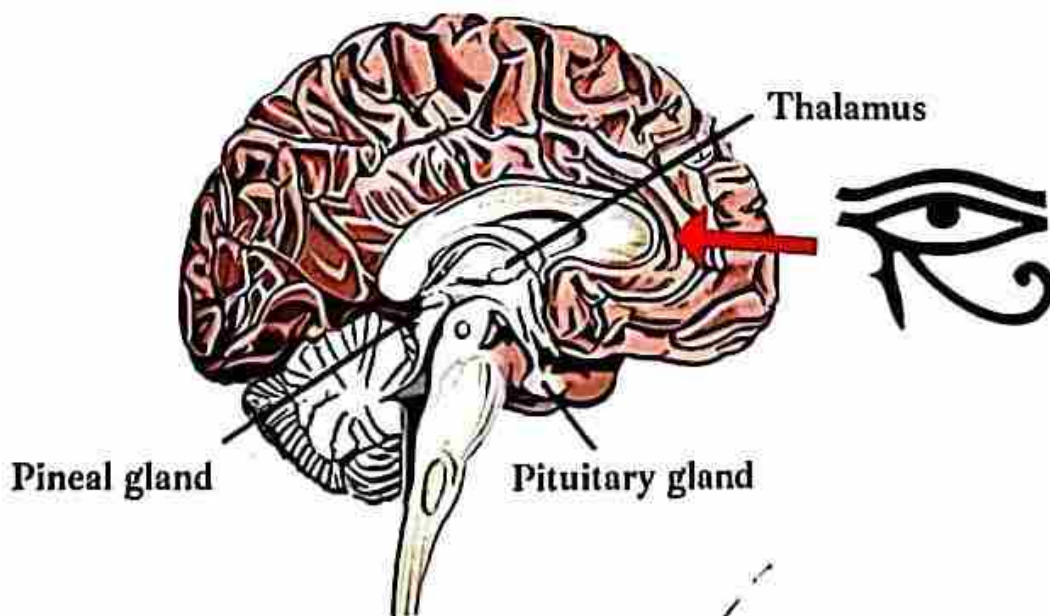
این ابوالهول مصری، بنای یادبودی که در نزدیکی هرم بزرگ جیزه قرار دارد، زمانی ویژگی قابل توجهی داشت: سوراخی در بالای سر. تصور می‌شود که این سوراخ نماد فونتال، نقطه نرم روی جمجمه یک نوزاد است. در نوزادان، استخوان‌های جمجمه در بدو تولد جدا می‌شوند و این spo1 نرم را ایجاد می‌کنند، که به تدریج با رشد کودک، معمولاً در 19 ماهگی بسته می‌شود.

در طعنه‌های باطنی و عرفانی، گفته می‌شود که این فونتال در افرادی که به حالت آگاهی الهی نهایی می‌رسند، باز می‌شود. اعتقاد بر این است که این افزایش آگاهی زمانی رخ می‌دهد که DNA فرد کاملاً فعال شود و چاکراها کاملاً متعادل باشند. در این نقطه از بیداری معنوی، استخوان جمجمه به طور استعاری دوباره باز می‌شود و نماد روشنگری عمیق و ارتباط با آگاهی بالاتر است.

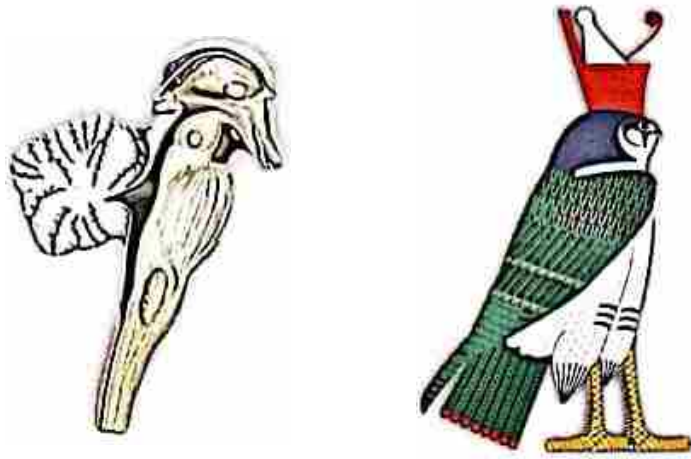
بنابراین، سوراخ روی سر ابوالهول به عنوان نمادی قدرتمند از این سفر متحول‌کننده عمل می‌کند. این عنصر نمادین ابوالهول بر نقش آن نه تنها به عنوان نگهبان اسرار باستانی بلکه به عنوان نمایی از تلاش انسان برای عروج معنوی و فکری تأکید می‌کند.



Seven vertebrae on the neck are the 7 layers to heaven



ساقه مغز شاهين هوروس



شاهين هوروس نمادی قابل احترام در اساطير مصر باستان است که اغلب با ویژگی هایی مانند سرعت، تیزی و دقت همراه است. این ویژگی ها فقط انتزاعات شاعرانه نیستند، بلکه عمیقاً ریشه در ماهیت خود فالتون دارند که سریع ترین پرنده روی زمین است که قادر به چابکی و دقت باورنکردنی در حرکاتش است. نمادگرایی فالتون فراتر از توانایی فیزیکی آن است. به قلمرو بدن انسان گسترش می یابد، به ویژه در شباهت آن به ساقه مغز انسان.

هنگامی که ما فالتون هوروس را مشاهده می کنیم، شباهت های فیزیکی بین پرنده و ساقه مغز انسان قابل توجه است. ساقه مغز، بخش مهمی از سیستم عصبی مرکزی، مسئول انتقال مقادیر زیادی از سیگنال های الکتریکی و اطلاعات از مغز به نخاع است، که سپس این سیگنال ها را در سراسر سیستم عصبی منتشر می کند. توابع

ساقه مغز باید این وظایف را با سرعت، دقت و وضوح استثنایی انجام دهد و ویژگی های شاهین را منعکس کند. همانطور که شاهین برای زنده ماندن و رشد در طبیعت به سرعت و دقت باورنکردنی خود متکی است، ساقه مغز تضمین می کند که شبکه ارتباطی بدن به طور موثر عمل می کند و سیگنال ها را با نهایت دقت ارسال می کند و دریافت می کند. ارتباط بین شاهین و ساقه مغز صرفاً تصادفی نیست، بلکه منعکس کننده یک رابطه عمیق تر، نمادین طبیعی بین بدن انسان و جهان کار است.



شبکه کورونئید/چشم هوروس

Hleaddress/تالاموس

بطن سوم / مار

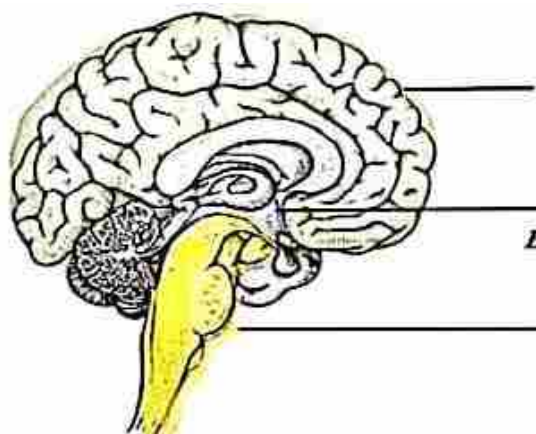
غده صنوبری/سر مار آفتابی

نعل های مخچه / Crook & Flail



ز

خزندگان



E

تصویر اوزیریس در هنر مصر، به ویژه با حضور دو تمساح یا تمساح در کنار او، عمیقاً نمادی است و نباید به معنای واقعی کلمه در نظر گرفته شود. این تصویر، ایده های پیچیده ای را در مورد آناتومی انسان و عملکردهای مغز به جای نمایش یک صحنه تحت اللفظی، منتقل می کند.

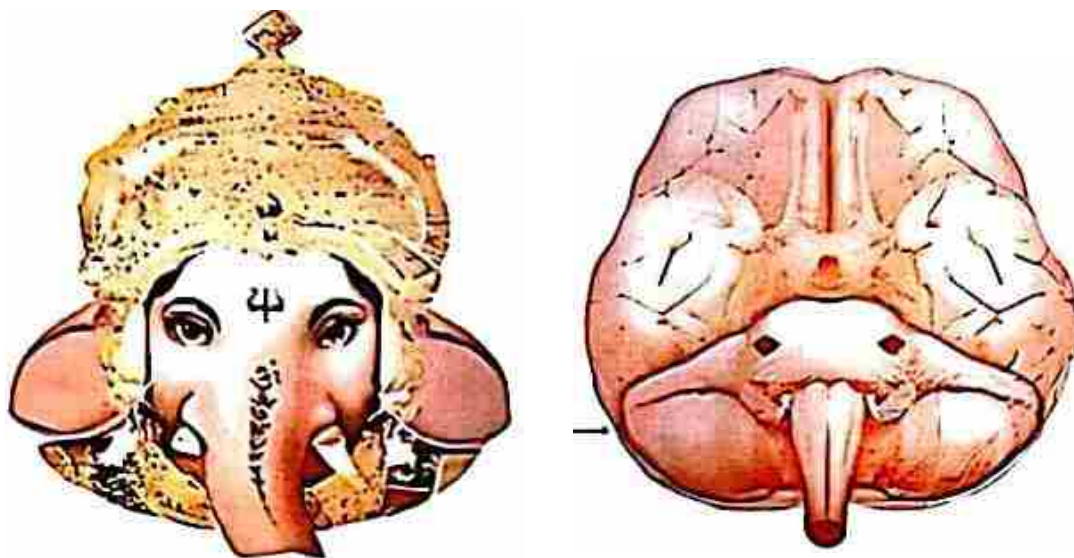
خدای مصری اوزیریس به طور نمادین به مغز پایین خزنده ها که در پشت گردن قرار دارد مرتبط است. این نماد در هنر مصر باستان مشهود است، جایی که اوزیریس اغلب با پوست سبز رنگ و دو کروکودیل در کنار آن به تصویر کشیده می شود که نشان دهنده طبیعت خزنده است. مغز خزندگان مسئول پاسخ های جنگ یا گریز و عملکردهای اساسی بقا است. درگیر افکار پیچیده نمی شود بلکه به طور غریزی به محرک های فوری واکنش نشان می دهد.

این بخش از مغز به طور مداوم در حال بررسی تهدیدات، چه جسمی و چه روانی است، بدون در نظر گرفتن مسائلی مانند فشارهای مالی یا مسائل مربوط به روابط. تمرکز اصلی آن بر بقا است. این جنبه های پایین تر آگاهی انسان را در بر می گیرد، جایی که غرایز اولیه مانند گرسنگی و میل های جنسی تکانشی غالب هستند. اگر کنترل نشود، این غرایز می توانند منجر به رفتارهای مخرب شوند. بنابراین، یادگیری تسلط بر مغز خزنده برای غلبه بر طبیعت پایین ما و دستیابی به آگاهی بالاتر بسیار مهم است.

ساقه مغز، که ابتدایی ترین بخش مغز است، نقش مهمی در تنظیم عملکردهای فیزیولوژیکی ضروری برای بقا دارد. فرآیندهای حیاتی مانند تنفس، ضربان قلب و پاسخ جنگ یا گریز را کنترل می کند و به بدن اجازه می دهد تا فوراً در برابر خطرات پتانسیل واکنش نشان

دهد. ساقه مغز با قرار گرفتن در طبقه سیستم عصبی، فعال شدن سریع این مکانیسم های بقا را تضمین می کند، عملکردهای حیاتی بدن را حفظ می کند و از زندگی محافظت می کند.

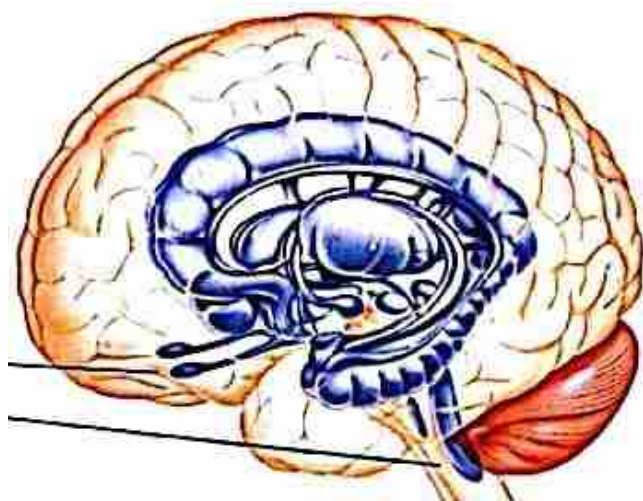
در این چارچوب نمادین، اوزیریس نشان دهنده ساقه مغز و عملکردهای حیاتی آن است. تمساح ها به عنوان خزندگان، به دلیل ارتباط با رفتارهای اولیه و غریزی، نماد این بخش از مغز هستند. تمساح هایی که در کنار اوزیریس قرار دارند، بر ارتباط بین این ناحیه کهنه مغز و جنبه های اساسی بقای انسان تأکید می کنند.



مخچه گانش

گانش که با نام گانش نیز شناخته می شود، یکی از مورد احترام ترین خدایان در آیین هندو است که به خاطر سر فیل متمایز و بدن انسان شکم گلدانی بزرگ شناخته شده است. او پسر لرد شیوا و الهه پارواتی، دو خدای اصلی در اساطیر هندو است. گانشا به عنوان حذف کننده موانع، خدای آغازها، خرد و عقل به طور گسترده پرستش می شود.

گانش شکلی از نمادگرایی را نشان می دهد که نقوشی را که در فرهنگ های باستانی در سرتاسر جهان یافت می شود، به ویژه آن هایی که مربوط به آناتومی مغز هستند، بازتاب می دهد. قدیم ها اغلب آموزه های عمیقی را از طریق چهره های نمادین منتقل می کردند و از آنها به عنوان ابزاری برای انتقال دانش در مورد عملکردهای مغز و نحوه استفاده از پتانسیل کامل آن استفاده می کردند. آنها با گنجاندن این آموزه های مقدس در نمادگرایی، هدف خود را ارتقای آگاهی فردی و به نوبه خود، پرورش جامعه ای پر رونق داشتند. گانش، مانند دیگر چهره های نمادین از فرهنگ های مختلف، به عنوان وسیله ای برای آموزش توده ها در مورد جنبه های عمیق تر آگاهی انسانی و مسیر رشد فردی و اجتماعی عمل کرد.

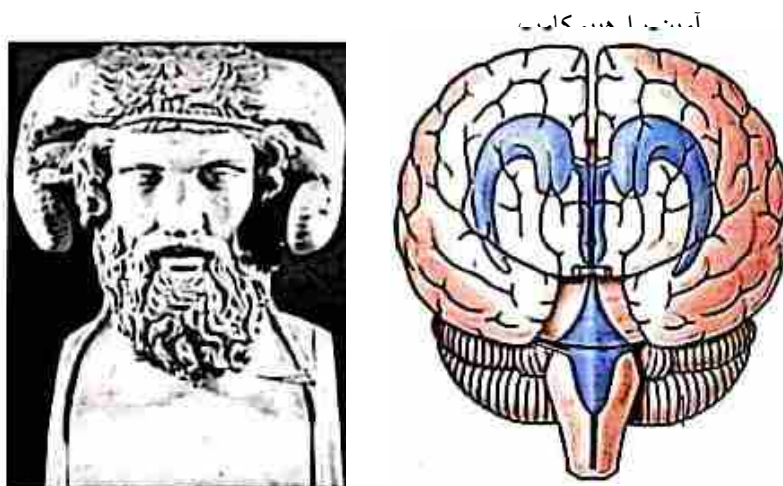


مشاهده نماد خدای مصری هوروس با حلقه ای در بالای سرش که توسط یک مار احاطه شده است، ارتباطی با آناتومی مغز را آشکار می کند. همانطور که قبلاً ذکر شد، فالئون هوروس نشان دهنده ساقه مغز است، و این نماد مشخص از حلقه بالای سر او با سیستم لیمبیک واقع در وسط مغز مطابقت دارد. سیستم لیمبیک نقش مهمی در پردازش و تنظیم احساسات، حافظه، تحریک جنسی و یادگیری دارد. همچنین بر رفتار، انگیزه، حافظه بلند مدت و حس بویایی ما تأثیر می گذارد.

به دلیل ارتباط آن با سیستم عصبی اندوئین و خودمختار، سیستم لیمبیک به طور قابل توجهی بر پاسخ بدن به استرس و چالش های محیطی تأثیر می گذارد. همچنین با غرایز بقا، مانند تغذیه، تولیدمثل، پرورش فرزندان و پاسخ جنگ یا گریز مرتبط است، و آن را برای سلامت عاطفی و جسمی ما ضروری می کند.



هیپوکامپ یک ساختار حیاتی مغز است که مسئول تشکیل و تثبیت حافظه است. این نقش کلیدی در تبدیل خاطرات کوتاه مدت به خاطرات بلندمدت ایفا می کند و تضمین می کند که تجربیات و اطلاعات برای بازیابی در آینده ذخیره می شوند. با پیوند دادن خاطرات با احساسات و زمینه ها، هیپوکامپ به سازماندهی و بازیابی آنها کمک می کند و به ما امکان می دهد از تجربیات گذشته درس بگیریم و این دانش را در موقعیت های جدید به کار ببریم. آسیب به هیپوکامپ می تواند به شدت توانایی ایجاد خاطرات جدید را مختل کند، در حالی که اغلب خاطرات قدیمی تر و طولانی مدت را نسبتاً بی تأثیر می گذارد. این امر نقش حیاتی آن را در روند مداوم نحوه ذخیره، یادآوری و استفاده از خاطرات در طول زندگی خود برجسته می کند.

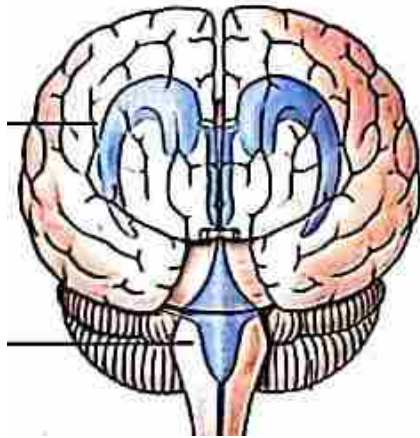


آمون را، یا آمون را، فقط یک شخصیت اسطوره ای نیست، بلکه نمادی از هیپوکامپ، مرکز حافظه حیاتی در مغز است. این ارتباط نشان می دهد که آمون را فقط خدای مصر باستان نبود، بلکه تجسمی استعاری از ظرفیت مغز برای حافظه بود.

همانطور که در کلمه "RAM" (حافظه دسترسی تصادفی) که برای ذخیره سازی داده ها در رایانه ها بسیار مهم است، نام "Ra" به طور پیچیده با مفهوم ذخیره سازی حافظه مرتبط است. این ارتباط به قوچ، حیوانی با شاخ های برجسته، و بازنمایی ستاره شناسی آن در صورت فلکی برج حمل، که بر نواحی فوقانی مغز، از جمله هیپوکامپ، حاکم است، گسترش می یابد.

این نمادگرایی در متون مذهبی نیز منعکس شده است، جایی که به "بره خدا" اشاره شده است، اصطلاحی که نزدیک به قوچ است. بنابراین، هیپوکامپ، ذخیره سازی داده های مغز را به ما می رساند، شبیه به رم رایانه، و ارتباط عمیق بین نمادهای باستانی، اجرام آسمانی و درک ما از عملکرد مغز را بیشتر برجسته می کند.

اسفينكس قوچ، كارناك، ساقه مغز مصر + هيپوكامپ



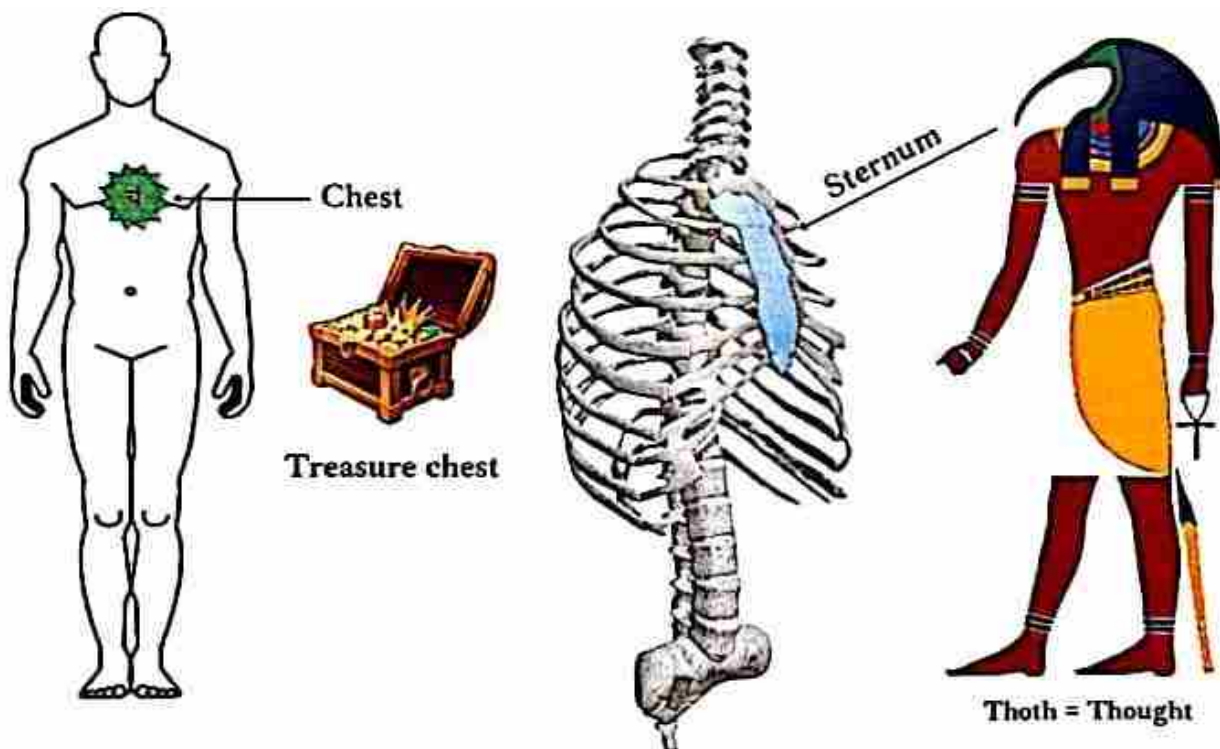


THOTH خدای حکمت

در مصر باستان در اساطیر، توت به عنوان خدای خرد و دانش ظاهر می شود که به خاطر نقشش به عنوان نگهبان اسناد و حافظ خرد در طول اعصار مورد احترام است. هنگام تفسیر اسطوره ها و متون باستانی، کاوش در مفاهیم تحت اللفظی آنها ضروری است. آنها به عنوان تمثیل های عمیقی عمل می کنند که با ابعاد ذهنی، روحی و جسمی ما طنین انداز می شوند. مضامین موجود در متون مقدس مانند کتاب مقدس به طور پیچیده ای با درک شخصی از خود، احساسات و آگاهی مرتبط است و ما را به سمت رشد شخصی هدایت می کند.

توت نماد قلب انسان در اساطیر مصر است و ارتباط آن با خرد را منعکس می کند - مفهومی که در عباراتی مانند "دانستن چیزی از روی قلب" بیان می شود. قلب به عنوان مخزن گنجینه های باارزش، مانند روابط گرمی و دانش عمیقی که عمیقاً در درون ذخیره شده است، عمل می کند. سر تات نمادی از جناح، استخوان مرکزی درون دنده است که از قلب محافظت و پنهان می کند. این نمادگرایی بر نقش توت به عنوان محافظ خرد تأکید می کند، که در سنت های باطنی طنین انداز می شود که در آن قلب به عنوان جایگاه خرد واقعی شناخته می شود.

بنابراین، اسطوره های مصر باستان به تفکر در مورد اهمیت خرد که در هسته وجود ما محفوظ است دعوت می کند و ما را ترغیب می کند که بینش های عمیقی را که زندگی ما را غنی می کند و آگاهی ما را ارتقا می بخشد، کشف و محافظت کنیم.



به طور گسترده ای شناخته شده است که توت، خدای مصر باستان، با نوشتن الواح زمردی که ظاهراً در زیر اهرام کشف شده اند، اعتبار دارد. این داستان اساطیری، حتی اگر تا حدی ریشه در واقعیت داشته باشد، به عنوان یک تمثیل عمیق نیز عمل می کند. الواح زمرد، که با رنگ سبز غنی به تصویر کشیده شده اند، نمادی از قلب هستند، با رنگ سبز نشان دهنده چاکرای قلب در سنت های معنوی است. این نمادگرایی اهمیت درک این نکته را برجسته می کند که قلب، در حالی که یک اندام فیزیکی است، همچنین تجسم هوش و آگاهی عمیق تری است که از قلمرو فیزیکی فراتر می رود.

قلب، در این زمینه تمثیلی، شبیه به الواح است که با داستان زندگی ما نهفته است. بر اساس باورهای مصر باستان و آموزه های بسیاری از انجمن های مخفی مانند Rosierucians، اعتقاد بر این است که هورت متنی از زندگی ما را در خود جای داده است که ما قبل از تلقین به دنیای فیزیکی می نویسیم. این فیلمنامه، که در قلب تعبیه شده است، ما را در وجود خود راهنمایی می کند و حکمت و جهت درونی را ارائه می دهد. صندوقچه، که اغلب به عنوان صندوق گنج از آن یاد می شود، بر این ایده تأکید می کند که گنج واقعی، حکمت و راهنمایی است که در قلب ما یافت می شود.

Thoth که به عنوان نگهبان خرد و ایجاد کننده اولکیمی نیز شناخته می شود، نمادی از جناح در بدن انسان است که از قلب محافظت می کند. این ارتباط نشان دهنده تمرکز اولشیمی بر تغییر خود از طریق هماهنگ کردن قلب و ذهن است. با همسو کردن خرد عاطفی با درک عقلانی، می توان به آگاهی و رشد معنوی بیشتری دست یافت و اسرار عمیق تری را که توث بازنمایی می کند را در بر گرفت.

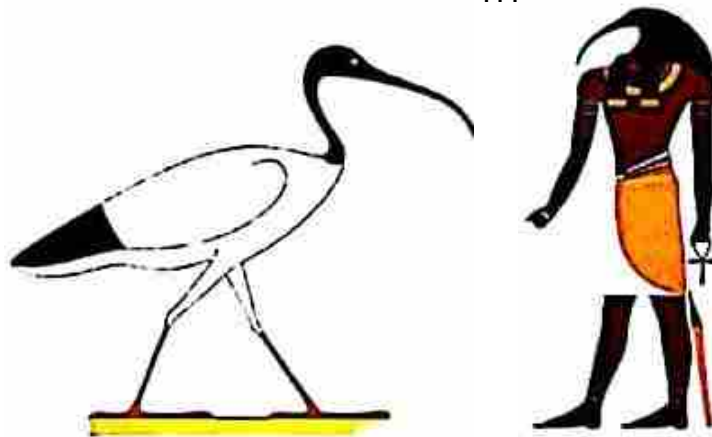
THOTH خدای حکمت

چه زمانبیا درگیر شدن با اساطیر، متون باستانی، و اسطوره ها، بسیار مهم است که به این داستان ها، شخصیت ها و متون با این درک نزدیک شویم که قرار نیست آنها را تحت اللفظی تفسیر کنیم. بلکه این روایات و نمادها به صورت تمثیل ساخته شده اند. تمدن های باستانی از این روش برای برانگیختن تفکر، تحلیل انتقادی و تحقیقات عمیق استفاده می کردند و تضمین می کردند که کسانی که به دنبال درک معانی عمیق تر نوشته هایشان هستند، عقل خود را درگیر می کنند و بینش خود را از طریق تلاش مجدانه به دست می آورند.

به عنوان مثال، مصریان باستان را در نظر بگیرید که در فعالیت های فکری خود فوق العاده پیشرفته بودند. این از دستاوردهای تاریخی آنها، مانند اهرام و معابد، مشهود است. این سازه ها صرفاً شاهکارهای معماری نیستند. آنها به عنوان شاهی بر سطح عمیقی از پیچیدگی شناختی و خلاق هستند. تجلی کالبدی این بناها به صورت مفاهیمی در قلمرو اندیشه و نیت آغاز شد. در نتیجه، ذهن هایی که این ساختارها را تصور و طراحی کرده اند، در سطحی از هوش و درک عمل می کنند که فراتر از درک فعلی ما است.

قدیم ها می دانستند که متون و نمادهای آن ها خوانندگان را ملزم به درگیر شدن در فرآیند رمزگشایی و تأمل می کردند. این پیچیدگی عمدی در خدمت ارتقای مشارکت فکری کسانی بود که به دنبال دانش عمیق تر بودند. به عنوان مثال، توت، خدای مصر باستان را در نظر بگیرید که اغلب با سر یک ibis به تصویر کشیده می شود. این نمایش را نباید به عنوان تصویر تحت اللفظی یک خدا با سر پرند درک کرد، بلکه بیشتر به عنوان نمادی غنی از معنی است.

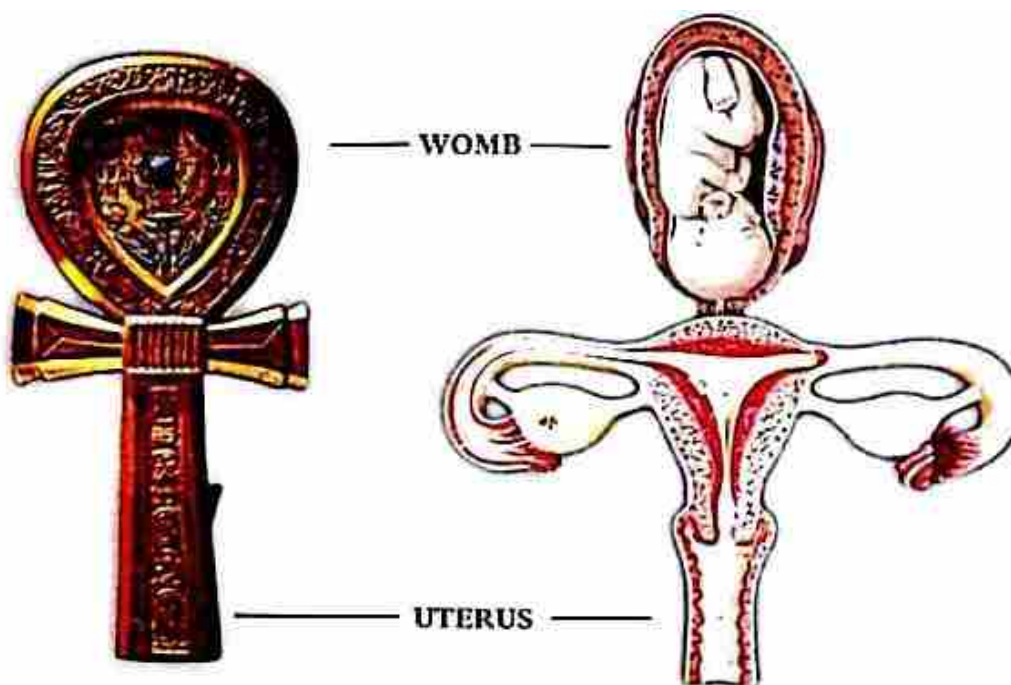
IRIS THOTH



پرندۀ ایبیس که به دلیل جست و جوی سخت و هشیارانه اش برای یافتن غذا در گل و لای معروف است، استعاره ای از تعقیب عقل و حقیقت بشری است. روش Ibis در جستجوی گل برای یافتن رزق و روزی، به موازات تلاش انسان برای کاوش در اعماق قلب و ذهن برای کشف دانش و درک پنهان است. رفتار پرندۀ در جستجوی غذا در تاریکی و تاریکی - نمادی از روند جستجوی حقیقت در جنبه های ناشناخته و نادیده وجود است.

علاوه بر این، سر ibis Thoth بسیار مهم است زیرا شبیه جناغ سینه در قفسه سینه است که قلب را در بر می گیرد. این استعاره بصری بر این ایده تأکید می کند که همانطور که جناغ از قلب محافظت می کند، جستجوی خرد و حقیقت مستلزم کاوش در اعماق درونی فرد است. افراد با درگیر شدن عمیق با تحقیق و درون نگری، مشابه جست و جوی ibis در میان گل، می توانند بینش های آسیب پذیری را برای رشد و روشننگری شخصی استخراج کنند.

بنابراین، بازنمایی نمادین توت با سر ایبیس، ضرورت درگیر شدن با متون و نمادها را در سطحی عمیق تر نشان می دهد. گل، نمایانگر جنبه های ناشناخته و مبهم وجود، نشان دهنده تلاشی است که برای کشف و استخراج دانش پرمعنا است. ماهیت تمثیلی این نمادها و متون قدیمی ما را به درگیر شدن در فرآیند کاوش فکری و معنوی دعوت می کند و به ما امکان می دهد حقایقی را کشف کنیم که به رشد شخصی و جمعی ما کمک می کند.



آنخ مصری معمولاً به عنوان نماد زندگی شناخته می شود و تقریباً در هر اثر هنری مصری به طور برجسته ای به چشم می خورد. این نماد باستانی مظهر جوهر زندگی است، عمدتاً به این دلیل که نمایانگر رحم و رحم زنانه است که مرکزی برای اندام های تولید مثل زنان است. از طریق زنان و تنها از طریق زنان است که هر روحی می تواند به دنیای فیزیکی دسترسی پیدا کند و بدین ترتیب در این قلمرو زندگی کند. رحم به عنوان یک پورتال بزرگ عمل می کند و به ارواح و موجودات اختری اجازه می دهد تا از صفحه اختری به جهان مادی ما تجسم پیدا کنند. هر موجود زنده ای باید از طریق زن بیاید تا بدن فانی به دست آورد و دنیای فیزیکی و سه بعدی را تجربه کند.

این پورتال قابل توجه در درون زنان، که تجسم روح ها را در دنیای فیزیکی امکان پذیر می کند، زیربنای جاذبه طبیعی و غریزی مردان نسبت به زنان است. رحم، یک راز عمیق، یک جنبه پیشرفته و اغلب نادیده گرفته شده از درک مدرن است. توانایی آن برای تبدیل یک ارگانیسم تک سلولی به یک انسان کاملاً توسعه یافته چیزی جز معجزه نیست. این فرآیند شامل مهار انرژی هفت سیاره کلاسیک - خورشید، مریخ، مشتری، ماه، مریخ، زهره و زحل - همراه با ماده پنج عنصر دنیای مادی است. ایجاد و پرورش حیات در رحم مغناطیسی بزرگ در یک دوره نه ماهه یا نه دوره ماه رخ می دهد. این فرآیند پیچیده و مقدس، قدرت و اهمیت باورنکردنی اصل زنانه را در تداوم زندگی برجسته می کند.

زن = مرد زن

زن = نه

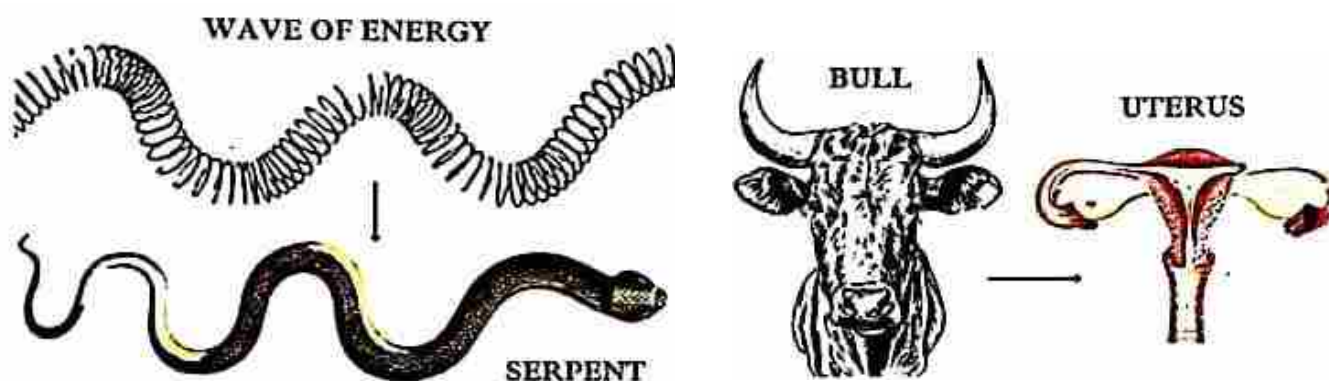
بنابراین، زن را می توان استاد سازنده معبد سلیمان دانست. در این زمینه، "Sol" در لاتین به معنای خورشید و "mon" به معنای ماه است که نماد تعادل هماهنگ این نیروهای آسمانی است. معبد سلیمان که اغلب به عنوان بدن انسان تعبیر می شود، ظرف مقدسی است که حضور الهی، یا خدا، در آن قرار دارد - به عبارت دیگر، ذهن، که بازتابی از امر الهی است.

این تفسیر توسط قسمت کتاب مقدس از اعمال رسولان 7:48 پشتیبانی می شود، که می گوید: "اما خدای متعال در خانه هایی که با دست گل آلود هستند ساکن نمی شود." این نشان می دهد که معبد واقعی خدا یک ساختار فیزیکی نیست، بلکه خود انسان است. با این حال، مهم است که بدانیم در حالی که مرد معبد را مجسم می کند، این تنها زن است که می تواند آن را کامل کند. به عنوان استاد سازنده، او دارای توانایی منحصر به فرد برای ایجاد و پرورش بدن انسان است، معبدی که ذهن الهی در آن ساکن است.

زنان با توانایی عمیق خود در ایجاد حیات، جنبه های خلاق و پرورش دهنده الهی را تجسم می بخشند. آنها نقش معمار نهایی را در ساختن معبد انسانی به عهده می گیرند و روند تولد و زندگی را با پیوندی ذاتی با عناصر آسمانی و مادی هدایت می کنند. این مسئولیت بزرگ بر احترام و احترام عمیق ناشی از اصل زنانه در چرخه زندگی و ایجاد مداوم معبد انسانی تأکید می کند.

آیه ایوب 12: 7-12، که می گوید: «از حیوانات بپرس تا به تو تعلیم دهند؛ پرندگان آسمان، و به تو خواهند گفت؛ یا بوته های زمین، و به تو خواهند آموخت؛ و ماهیان دریا به تو اعلام خواهند کرد،» معنای نمادین عمیقی دارد که بسیار فراتر از واژه های تحت اللفظی آن است. این بدان معنا نیست که انسان ها می توانند با حیوانات یا پرندگان گفتگوی مستقیم داشته باشند، که غیرممکن است. در عوض، این بخش ما را دعوت می کند تا به دنبال خرد و حقیقتی که در جهان طبیعی تجسم می یابد، عمیق تر بگردیم.

وقتی نمادهای موجود در طبیعت را در نظر می گیریم، متوجه می شویم که بدن حیوانات و رفتار آنها اغلب جنبه های وجودی ما را منعکس می کند با حقایق بزرگتری را در مورد جهان آشکار می کند. به عنوان مثال، مارها از دیرباز با جریان انرژی مرتبط بوده اند. حرکات آنها، که اغلب به شکل مارپیچ و امواج است، یادآور راهی است که انرژی در سراسر جهان در امواج، جریان ها و چشم ها حرکت می کند. به همین دلیل است که تصویرسازی مار در فرهنگ های باستانی و سنت های معنوی بسیار رایج است. این نشان دهنده درک اساسی از نحوه عملکرد انرژی در درون و اطراف ما است.



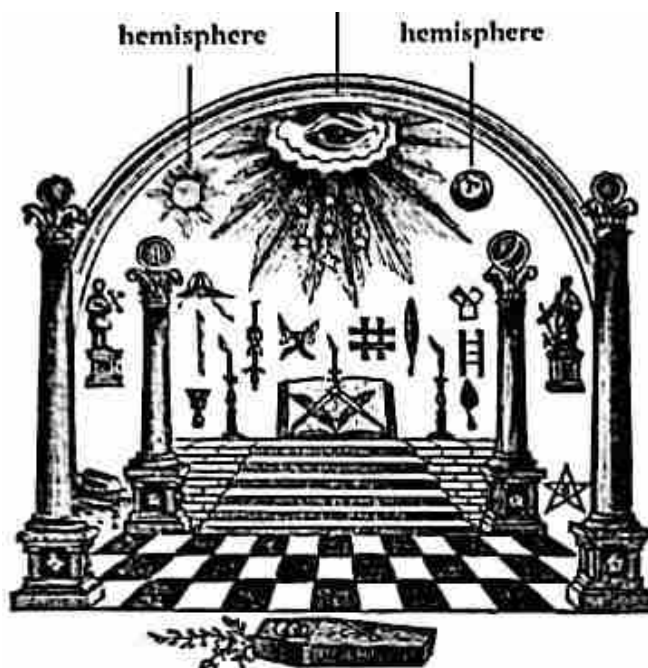
به طور مشابه، سایر حیوانات و اشکال طبیعی دارای معانی نمادین عمیقی هستند که به تجربه انسان متصل می شود. برای مثال، سر یک گاو نر شباهت زیادی به شکل رحم انسان دارد که نماد باروری و آفرینش است. شکل شاخ قوچ شبیه هیپوکامپ در مغز است، ناحیه ای که با حافظه و جهت یابی مرتبط است و به شناخت باستانی قدرت و ساختار مغز اشاره دارد. حتی پرندگان، با شکل های متمایز خود، می توانند شبیه به ساقه مغز دیده شوند و بر ارتباط بین ذهن و بدن تأکید دارند.

این مفهوم به زیبایی در عبارت "همانطور که در بالا، پس پایین" آمده است، به این معنی است که کیهان کلان جهان در عالم کوچک بدن و ذهن ما منعکس شده است. دنیایی که خدای بزرگ و قادر متعال طراحی کرده است، مملو از چنین الگوهای هوشمندانه و عمدی است. هنگامی که ذهن خود را باز می کنیم و واقعاً جهان اطراف خود را مشاهده می کنیم، شروع می کنیم به این که هر جنبه ای از طبیعت چیزی را در مورد خود ما، وجود ما و نظم الهی منعکس می کند. این معنای واقعی در پشت آیه ایوب است: جهان طبیعی یک آینه است که حکمت و حقایق را که توسط خالق آن در جهان نهفته است را به ما نشان می دهد. با مطالعه و تعمق در طبیعت، می توانیم درس های عمیقی در مورد زندگی، انرژی و به هم پیوستگی همه چیز بیاموزیم. حیوانات، گیاهان و عناصر زمین فقط مخلوقات منفعل نیستند. آنها معلمانی هستند که ما را به سوی درک عمیق تر خود و طرح الهی که بر همه هستی حاکم است راهنمایی می کنند.

افراد نادان این ارتباطات را تشخیص دادند زیرا آنها عمیقاً با خود، حیوانات، گیاهان، طبیعت و ستارگان هماهنگ بودند. ارتباط عمیق آنها با جهان طبیعی به آنها اجازه داد تا روابط نمادین بین اشکال مختلف زندگی و جنبه های وجودی انسان را ببینند. در نتیجه، آنها از حیوانات برای نمایش جنبه های مختلف زندگی انسان، اعضای مختلف بدن یا سایر پدیده های طبیعی استفاده می کردند و درک می کردند که دنیای اطراف آنها بازتابی از عملکرد درونی تجربه انسان است.

خودآگاه

مردانه چپ زنانه راست



جمجمه انسان

هنر فراماسونیک

خودآگاه

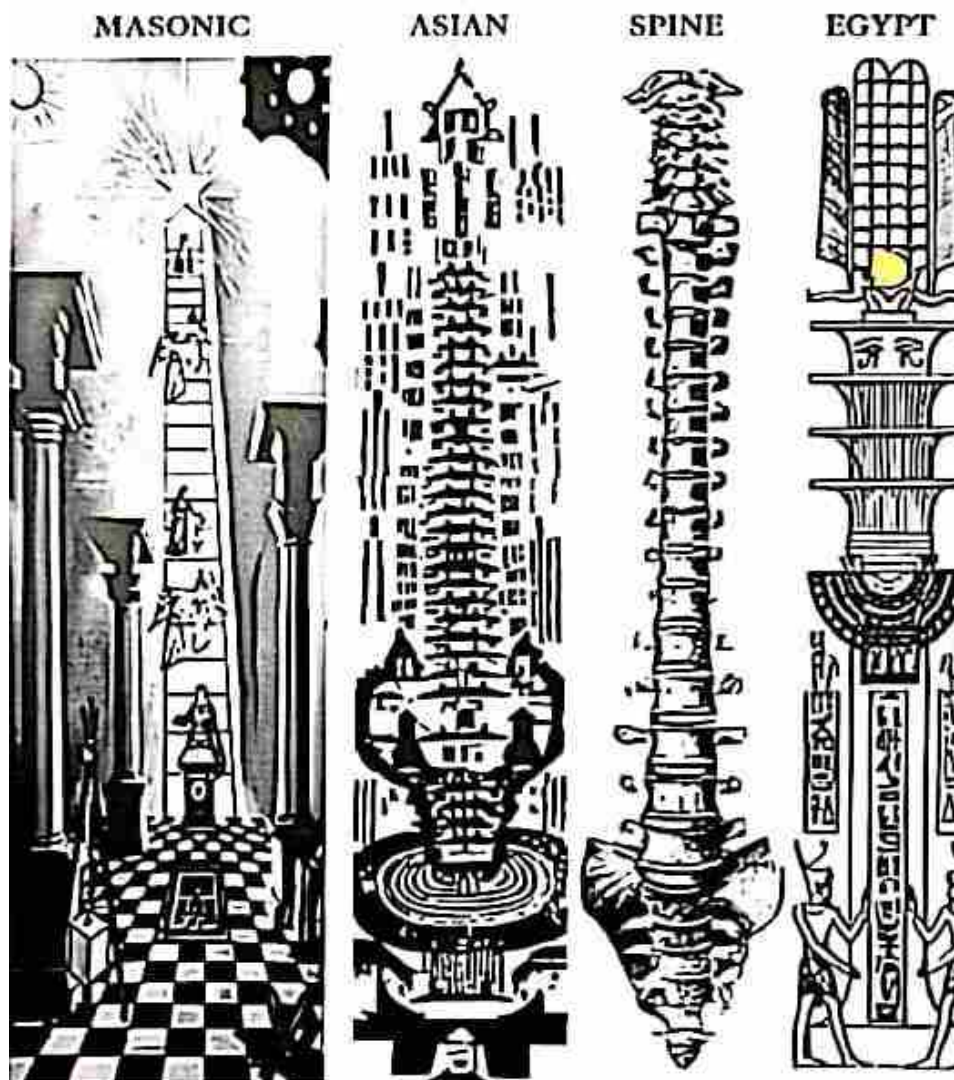
مردانه چپ نیمکره زنانه نیمکره راست





طاق عهد





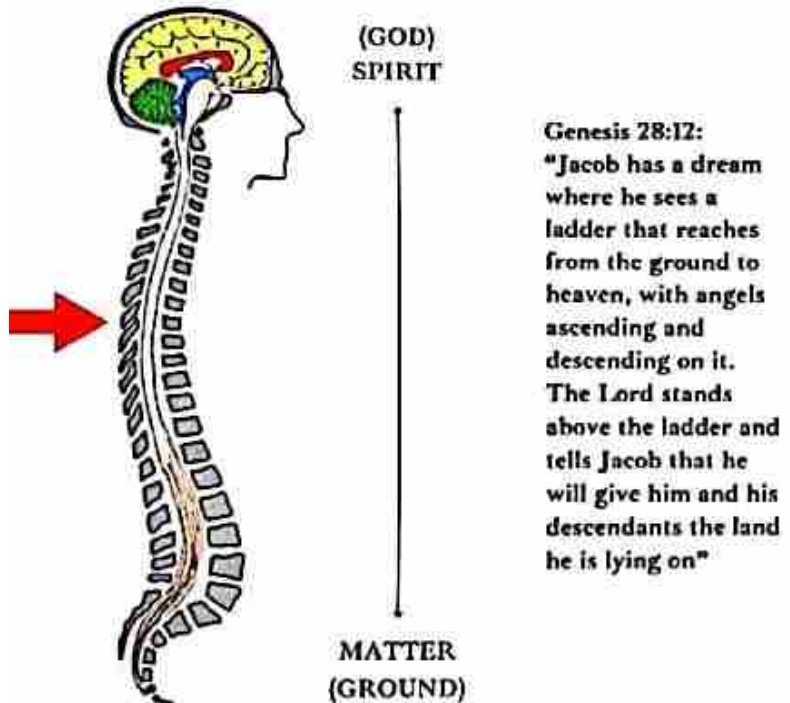
ستون فقرات به عنوان پلکانی از آگاهی عمل می کند و آگاهی ما را به حالات مختلف آگاهی لازم برای عملکرد در جهان مرتبط می کند. این به عنوان یک مسیر مرکزی عمل می کند و به ما امکان می دهد بین سطوح مختلف وجود، از ابتدایی ترین غرایز بقا تا قلمروهای عالی فکر و معنویت حرکت کنیم.

در پایه ستون فقرات، ما به حالت های بقای هوشیاری دسترسی پیدا می کنیم که با نیازهای اساسی مانند تولید مثل، غذا و ایمنی فیزیکی مرتبط است. این حالات پایین تر، که به خود مادی و فیزیکی گره خورده اند، برای هدایت جنبه های عملی و زمینی زندگی حیاتی هستند.

همانطور که در امتداد ستون فقرات به سمت بالا حرکت می کنیم، با سطوح بالاتری از آگاهی مواجه می شویم که با یادگیری، ارتباط و آگاهی عاطفی مرتبط است. این حالت ها با رشد فکری و فرایندهای ذهنی دقیق تر مرتبط هستند و به ما امکان می دهند از طریق استدلال، خلاقیت و تعامل با دیگران با جهان درگیر شویم.

در بالاترین نواحی ستون فقرات، ما به بالاترین حالات آگاهی، آنهایی که به معنویت، شهود، و آگاهی الهی گره خورده اند، متصل می شویم. در این صورت، ما از دارایی های صرفاً جسمانی هستی فراتر می رویم و به بعد معنوی وجود خود دسترسی پیدا می کنیم.

به این معنا، نردبان در نمادگرایی معنوی نشان دهنده سفر از ذهن پایین تر، مرتبط با خود فیزیکی و نگرانی های مادی، به ذهن بالاتر است که به خود غیر فیزیکی و معنوی مرتبط است. این طلوع منعکس کننده مسیر انسان جسمانی به روح معنوی است و شکاف بین وجود زمینی و روشنگری معنوی را پر می کند.



در پیدایش 28:12، رویای یعقوب از نردبانی که از زمین به آسمان می‌رسد، با فرشتگانی که بر آن بالا و پایین می‌روند، معنای نمادین عمیقی دارد، به‌ویژه وقتی از دریچه آناتومی انسان و آگاهی معنوی مشاهده شود. زمینی که یعقوب روی آن دراز کشیده بود نشان دهنده حالات پایین آگاهی است - قلمرویی که افراد در درجه اول از وجود فیزیکی خود آگاه هستند. این زمین نماد سطح مادی است که اغلب با ذهن جسمانی مرتبط است، جایی که تمرکز فرد بر واقعیت بیرونی، ماده و تجربه حسی متمرکز است، با آگاهی کمی از جوهر معنوی درون. در این حالت، فرد تا حد زیادی از طبیعت الهی درونی خود جدا می‌شود و در حالتی زندگی می‌کند که تحت کنترل محدودیت های جسم و ذهن فیزیکی است.

نردبان در رویای یعقوب را می‌توان استعاره ای از ستون فقرات دانست که بسیاری از سنت های باطنی و معنوی آن را کانال مرکزی می‌دانند که از طریق آن انرژی زندگی و آگاهی بالا و پایین می‌رود. بنابراین، نردبان نشان دهنده مسیر صعود معنوی است - سفر از وضعیت زمینی و مادی به سمت قلمروهای بالاتر آگاهی، جایی که فرد از ارتباط آنها با الهی آگاه می‌شود. همانطور که یعقوب خواب می‌بیند، فرشتگانی که از نردبان بالا و پایین می‌روند، نماد سیگنال های الکتریکی است که از طریق سیستم عصبی منتقل می‌شوند. این سیگنال‌ها که از مغز می‌آیند، می‌توانند به‌عنوان دستورات ذهن - قوای بالاتر آگاهی که اغلب به عنوان خدا تعبیر می‌شوند - که عملکردهای بدن را هدایت و کنترل می‌کنند، درک شود. این تکانه های نزولی چیزی هستند که سیستم های بدن را در هماهنگی، مدیریت حرکت، عملکردهای بدن و اعمال حفظ می‌کنند.

برعکس، فرشتگان صعودی نشان دهنده حلقه بازخورد سیستم عصبی هستند، جایی که اطلاعات حسی از بدن - مانند لمس، دما، درد و سایر محرک ها - به سمت بالا به مغز منتقل می‌شود. این مبادله مداوم اطلاعات بین مغز و فرد بد، منعکس کننده تعامل پویا بین قلمرو فیزیکی و معنوی است. فرشتگان، در این زمینه، به‌عنوان پیام‌آوران الهی عمل می‌کنند و جریان ارتباط بین دو قلمرو را تضمین می‌کنند. آنها پیشانی‌های حیاتی هستند که وضعیت بدن را به ذهن بالاتر گزارش می‌دهند، و اجازه می‌دهند تا تعادل و هماهنگی بین عمل فیزیکی و آگاهی بالاتر برقرار شود. این فرآیند را می‌توان به عنوان کار خدا دانست که عملکردهای پیچیده بدن و ذهن را از طریق یک جریان هماهنگ انرژی تنظیم می‌کند.

از منظر معنوی، این بینش از نردبان را می‌توان به عنوان تمثیلی برای بیداری معنوی درک کرد. سفر در حالت آگاهی کامل آغاز می‌شود، اما از طریق رشد درونی و خودآگاهی، فرد از نردبان به سوی روشنگری الهی بالا می‌رود. در این تفسیر، ستون فقرات به عنوان یک ساختار مقدس مورد احترام قرار می‌گیرد که خود زمینی و فیزیکی را با ابعاد معنوی بالاتر پیوند می‌دهد. بنابراین، لودر نشان دهنده پتانسیل فرد برای بالا رفتن از محدودیت های دنیای فیزیکی، ادغام بدن، ذهن و روح در سفر به سوی الهی است.

همانطور که خداوند در رویای جوکوب در بالای نردبان می ایستد، این نشان می دهد که هدف نهایی رسیدن به حالت اتحاد با الوهیت است، جایی که فرد از وجود فیزیکی فراتر رفته و ماهیت روحانی واقعی خود را در آغوش می گیرد.

چرا از نمادگرایی استفاده می شود؟

سمبولیسم زبان ذهن است، جایی که آنچه ما به صورت بصری درک می کنیم، افکار عمیق را در درون خود تحریک می کند، به ویژه در ضمیر ناخودآگاه که دانش و اطلاعات در آن قرار دارند. تفسیر نمادها به سطح دانش و درک ما بستگی دارد. هر چه بیشتر آگاه باشیم، در رمزگشایی و تجزیه و تحلیل نمادها مهارت بیشتری پیدا می کنیم. در طول تاریخ و حتی امروز، نمادها برای رمزگذاری و محافظت از دانش پخش شده اند و به صاحبان آن قدرت می بخشند. در حالی که برخی ممکن است نمادی را ببینند و فکر کنند هیچ چیز درستی نیست، یک فرد روشن فکر آن را به عنوان دروازه ای به سوی خرد عمیق و حقایق پنهان می داند.

نمادها به عنوان کلیدهایی عمل می کنند که قفل دانش پنهان را باز می کنند و تنها با کسانی که با پشتکار تحقیق کرده و به دنبال حقیقت و حکمت هستند، طنین انداز می کنند. آنها به کار گرفته می شوند تا بینش افراد ناآشنا را پنهان کنند و در عین حال اسرار را برای کسانی که شایسته درک هستند فاش کنند. بنابراین، نمادگرایی نه تنها درک ما از فرهنگ و تاریخ را غنی می کند، بلکه ما را به قلمرویی دعوت می کند که در آن ادراک، دانش و روشنگری برای روشن کردن اسرار هستی به هم نزدیک می شوند.

نمادها به عنوان پل بین قلمروهای محسوس، دیده شده و قلمروهای ناملموس و نامرئی ذهن و خرد عمل می کنند. آنچه ما با چشمان فیزیکی خود درک می کنیم، صرفاً یک تدبیر است، تجلی قلمروهای برتر و نامرئی اندیشه، که منابع واقعی علیت هستند. برای مثال، وقتی کسی را مشاهده می کنیم، نمی توانیم مستقیماً هوش، تخیل یا دانش او را ببینیم، زیرا اینها موجودات فیزیکی نیستند، بلکه کیفیت های انتزاعی هستند که در سطوح بالاتر ذهن و فکر قرار دارند.

شما نمی توانید مغز را باز کنید و تخیل یا خرد بیابید زیرا اینها مواد مادی نیستند. آنها انتزاعی هستند و فراتر از امور فیزیکی در قلمرو آگاهی ساکن هستند. بنابراین، نمادها به عنوان دروازه های قدرتمندی عمل می کنند که ما را به این ابعاد بالاتر متصل می کنند. آنها ابزارهایی هستند که می توانند فکر عمیق را فعال کنند، ناخودآگاه را تحریک کنند و دانش پنهان را باز کنند. با درگیر شدن با نمادها، به لایه های عمیق تر درک و بینش می رویم و شکاف بین دنیای مادی و قلمروهای گسترده و نادیده آگاهی و خرد را پر می کنیم.

نمادها از زمان طلوع تمدن بخشی جدایی ناپذیر از بیان انسان بوده اند و همچنان نقش مهمی در زندگی روزمره ما ایفا می کنند. هر حرف، عدد و شکلی که با آن روبرو می شویم نمادی است که واکنش ذهنی را در ناخودآگاه ما ایجاد می کند. به عنوان مثال، وقتی عدد "1" را می بینید، بلافاصله تداعی هایی را در ذهن شما فعال می کند و آن نماد را به دانش و درک شما در مورد مفهوم "یک" مرتبط می کند.

مصریان باستان به این مفهوم احترام می گذاشتند که هر عضو بدن دارای آگاهی و نقش هایی است که باید در بدن انسان ایفا کند، که از طریق خدایان مانند آنوبیس مشخص می شود. این باور نشان دهنده درک عمیقی از آناتومی و معنویت انسان بود. آنها ریه ها را چیزی فراتر از اندام می دیدند. آنها نگهبانان نفس بودند که برای حفظ زندگی ضروری بودند. این دیدگاه کل نگر به هوش ذاتی در هر عملکرد بدن احترام می گذاشت و به ذهن آنها امکان می داد در دنیای سه بعدی حرکت کند و رشد کند.

مصریان باستان درک عمیقی از پیچیدگی بدن انسان داشتند و آن را معبدی مقدس می دانستند که به دقت بر اساس اصول الهی ساخته شده بود. آنها در آثار هنری خود از حیوانات و دیگر موجودات طبیعی برای نمایش نمادین قسمت های مختلف بدن انسان استفاده کردند. این رویکرد نمادین منعکس کننده احترام آنها به طراحی پیچیده و معماری الهی بود که وجود انسان را تعریف می کرد و ارتباط عمیق معنوی با فرم فیزیکی را به عنوان ظرفی برای بیان معنوی و وجود زمینی تأیید می کرد.



بدن یک معبد است

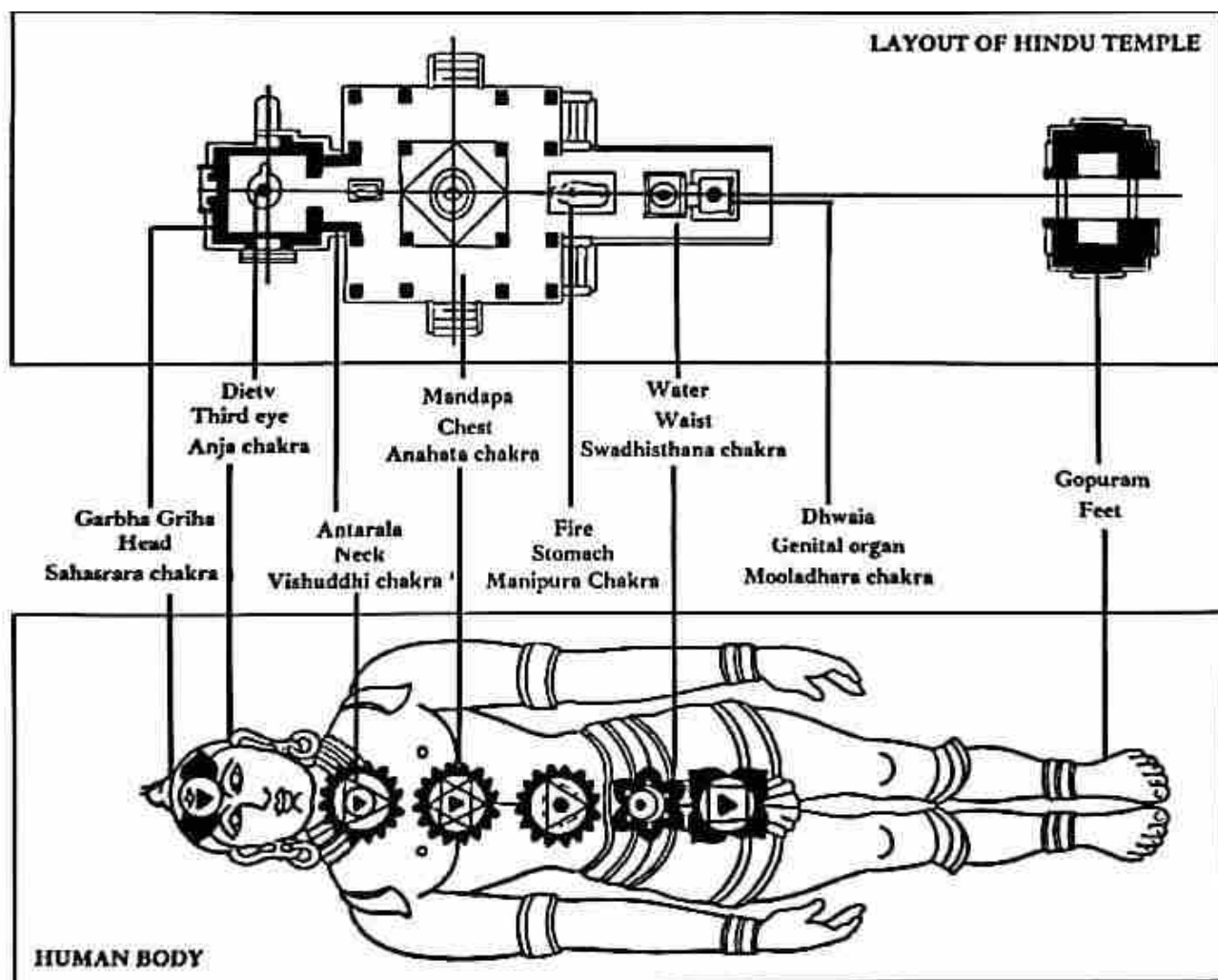
هنگام مشاهده برخی از ساختارهای لپندوس باستانی، می‌توان دید که معابد خود را بر اساس بدن انسان طراحی کرده‌اند. آنها این کار را به این دلیل انجام دادند که فهمیدند بدن انسان معبدی است برای روح ساکن خدا (انتاریامین). در نتیجه، معبد به عنوان بدن خدا روی زمین، مشابه بدن انسان است. تمام قسمت‌های مختلف ساختار معبد مربوط به قسمت‌های مختلف بدن انسان است.

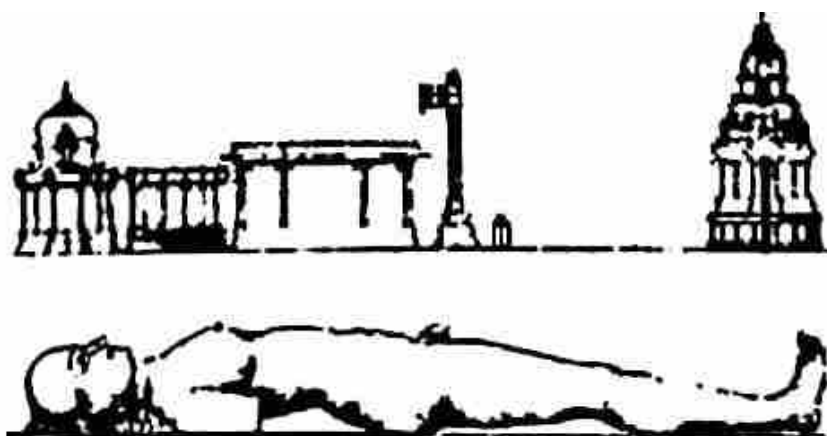
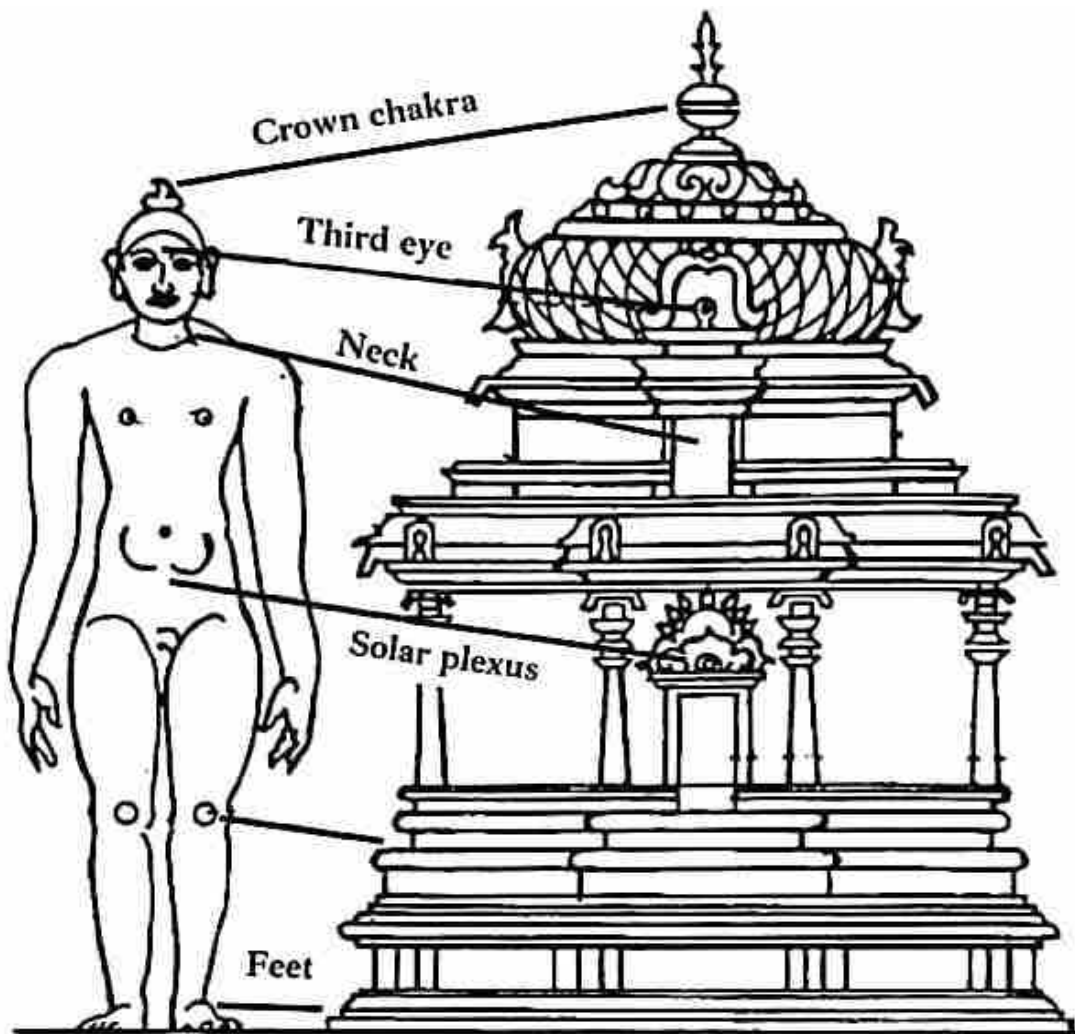
برای هندوهای باستان، معبد نمایانگر بدن فیزیکی است که حضور خدا را در خود جای داده است. ساخت واقعی معبد خود به عنوان نمادی عمیق از حضور خدا در جهان عمل کرد. ورودی معبد اغلب نماد پاها بود، جایی که فداییان سفر معنوی خود را آغاز می‌کنند. سالن اصلی، یا ماندپا، نمایانگر شکم است، جایی که مردم در آنجا جمع می‌شوند و برای روشننگری معنوی آماده می‌شوند.

sanctum sanctorum، درونی‌ترین اتاق معبد که در آن خدا اقامت دارد، با قلب، هسته وجودی انسان که در آن حضور الهی ساکن است، مطابقت دارد. گلدسته یا برج بالای حرم که به نام شیخارا یا ویماننا معروف است، نمادی از سر بود که به آسمان‌ها می‌رسید و نشانه عروج و روشنایی معنوی بود.

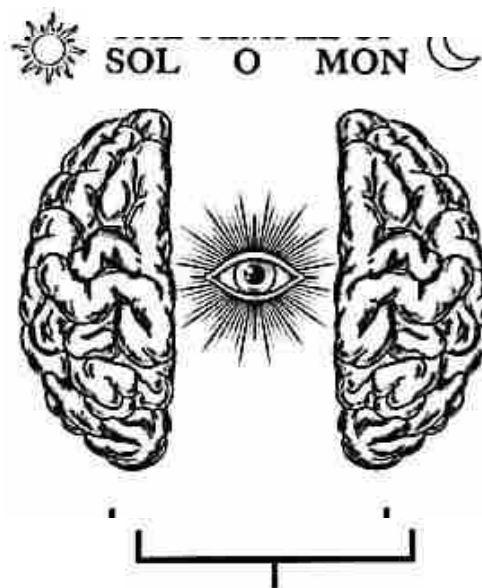
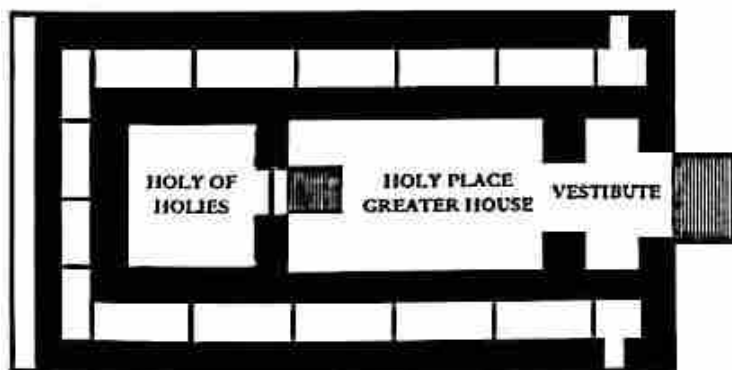
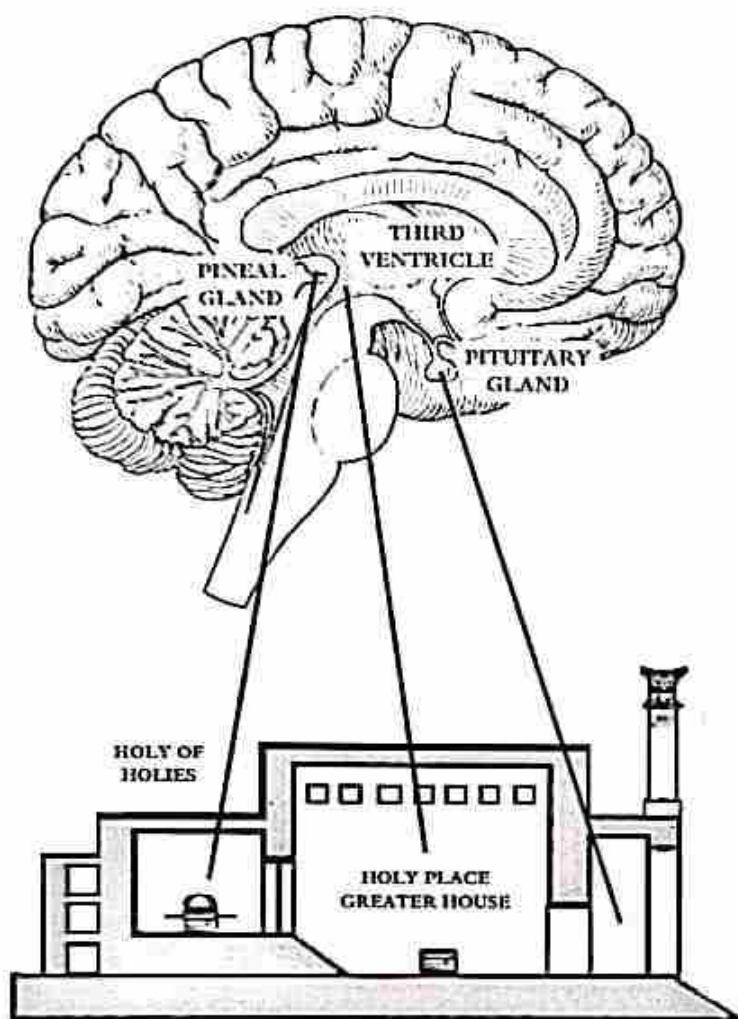
این طراحی پیچیده، درک عمیقی از بدن انسان به عنوان یک عالم کوچک و یک ظرف مقدس برای الهی را منعکس می‌کرد. هندوهای باستان با همسو کردن معماری معبد با شکل انسانی، بر ارتباط صمیمی بین حضور الهی و روح فردی تأکید داشتند. معبد، به عنوان بدن خدا بر روی زمین، یادآوری قدرتمند از جرقه الهی در درون هر انسانی شد.

به این ترتیب، معابد باستانی هندو صرفاً مکان‌های عبادت نبودند، بلکه نمادهای عمیق سفر معنوی بودند، که نشان می‌دهد خدا در درون همه ما ساکن است. عمل ساختن و ورود به یک معبد به مثابه بازسازی سفر به سوی خودآگاهی و اتحاد با امر الهی تلقی می‌شد که آیین معماری مقدس خود بدن انسان است.





اما خدای متعال در خانه های ساخته شده با دست ساکن نمی شود



معبد سلیمان به طور نمادین زمانی ساخته می شود که نیروهای خورشیدی و قمری در یک فرد با هم هماهنگ و وحدت پیدا کنند. این تعادل نشان دهنده ادغام انرژی های متضاد در درون ما است - نیروی فعال و فعال خورشیدی و نیروی انعکاسی و پذیرنده ماه. هنگامی که این انرژی های درونی در یک راستا و یکپارچگی قرار می گیرند، پایه ای پایدار ایجاد می کنند، بسیار شبیه معبد سلیمان، که استعاره ای از تمامیت معنوی و روشنگری است.

قرن ۱۶: ۳

آیا نمی دانید که معبد خدا هستید؟
و اینکه روح خدا در شما ساکن است؟

THE معبد لوکسور_E

معبد اقصر در شهر مدرن اقصر، واقع در مصر علیا در کرانه شرقی رود نیل واقع شده است. اقصر که قبلاً به عنوان تبس شناخته می شد، شهری برجسته در مصر باستان بود و در دوره پادشاهی جدید به عنوان پایتخت بود. این معبد بخشی از مجموعه گسترده کارناک، یکی از بزرگترین و مهم ترین مجموعه معابد مصر است.

معابد باستانی بسیار بیشتر از عبادتگاه های صرف بودند. آنها ساختارهای آموزشی عمیقی بودند که دروس سه بعدی قابل مقایسه با کتاب های خطی را ارائه می دادند.

معبد اقصر که توسط شوالر دو لوییچ به عنوان "معبد در انسان" توصیف شده است، نمونه ای از این مفهوم است. چیدمان آن با نسبت های یک اسکلت ایده آل مرد مطابقت دارد و نه تنها الگوی بدن فیزیکی بلکه آناتومی پیچیده آن را نیز منعکس می کند. این آموزه نمادین تجسم آموزه باستانی "انسان به مثابه کیهان" است.

اعتقاد باستانی حاکی از آن بود که انسان به صورت خدا آفریده شده است، به این معنی که انسان تجسم جهان است. همان اصول حاکم بر انسان بر جهان هستی نیز حاکم است و هر یک را می توان با مطالعه دیگری درک کرد. این ارتباط عمیق در طرح های معماری این معابد باستانی مشهود است.

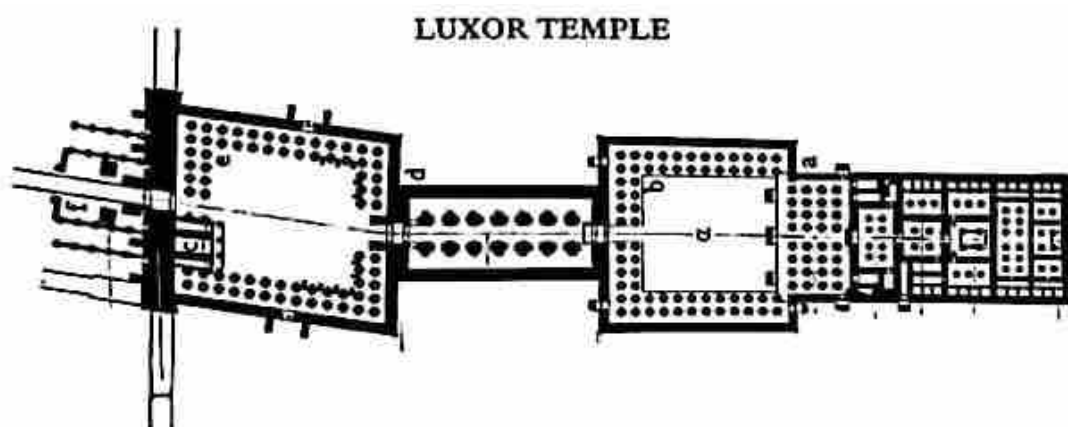
معماری به طور قابل توجهی بر آگاهی انسان تأثیر می گذارد. یوهان ولفگانگ فون گوته به درستی آن را به عنوان "موسیقی منجمد" توصیف کرد و جوهر چگونگی تولید امواج بصری را که معماری جلوه های منحصر به فردی ایجاد می کند را به تصویر کشید. هر معبد را می توان به عنوان یک سمفونی سنگی متفاوت دید که با اصول جهانی هماهنگ است.

به عنوان مثال، معبد اقصر اصول نامرئی را نشان می دهد که رابطه ای بین انسان آگاه و جهان آگاه ایجاد می کند. این قلمروهای فیزیکی، ذهنی و معنوی را در هم می آمیزد و پیوند عمیق بین عالم صغیر و عالم کلان را نشان می دهد. این به عنوان گواهی بر این ایده است که اصول حاکم بر بدن انسان بر کیهان نیز حاکم است و با مطالعه یکی می توانیم دیگری را درک کنیم.

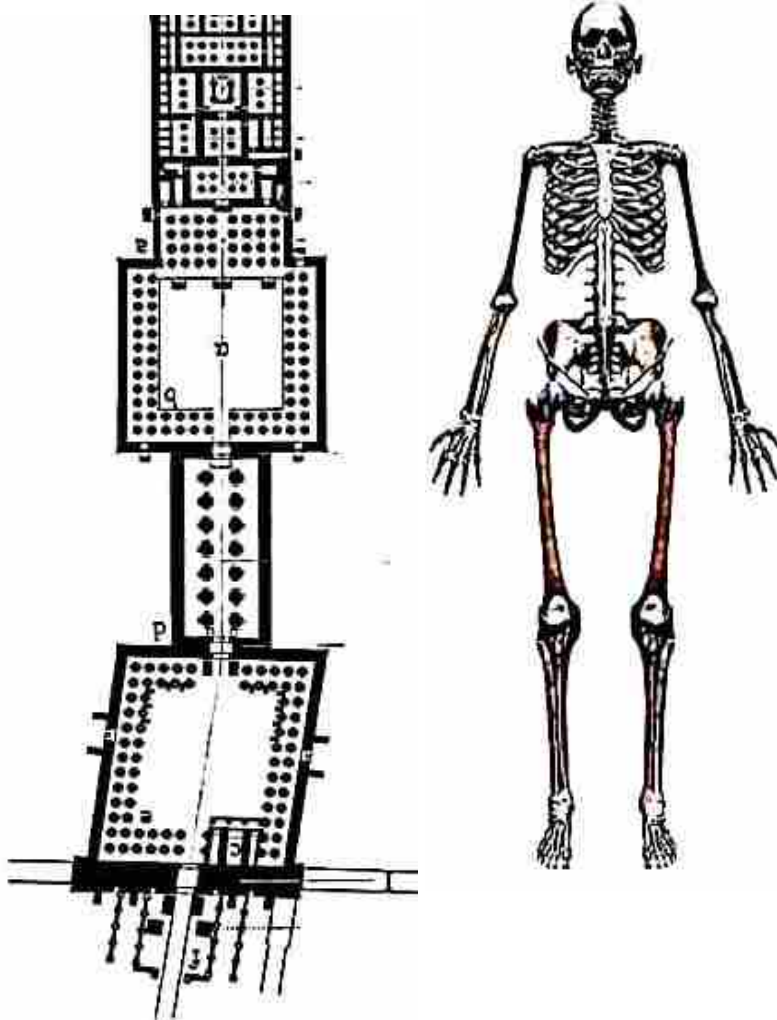
این معابد نمادهای تاریخی ارتباط بین بشریت و ستارگان هستند. آنها به ما در مورد جایگاه ما در جهان و هماهنگی بین همه چیز می آموزند. معماران و سازندگان باستان می دانستند که سازه های آنها صرفاً ساختمان های فیزیکی نیست، بلکه تجسم های زنده اصول کیهانی است که برای ارتقای آگاهی انسان و ارتباط آن با نظم الهی جهان طراحی شده اند.

علاوه بر این، معابد به عنوان ابزاری آموزشی عمل می کردند که از طریق کشف خود و روشنگری معنوی، افراد آغازگر را راهنمایی می کردند. چیدمان، چیدمان، و نمادهای هر معبد نقش مهمی در بیان حکمت در مورد هستی و ارتباط متقابل همه چیز داشتند. معماری آنها هندسه مقدس را یادآوری می کند، که تجسم دقت ریاضی و هماهنگی کیهان است.

در اصل، معابد دنیای کهن، ملایه های پیچیده ای از دانش بودند که امور فیزیکی و متافیزیکی، انسانی و الهی را به هم می پیوندند. آنها طراحی شده بودند تا با ناظران در سطوح مختلف طنین انداز شوند و بینش هایی را در مورد ماهیت واقعیت و حقایق ابدی حاکم بر جهان ارائه دهند. این معابد همچنان الهام بخش هیبت و احترام هستند، و ما را به یاد خرد عمیق اجدادمان و ارتباط بی انتها بین بشریت و کیهان می اندازند.



HEAD-HEAVEN



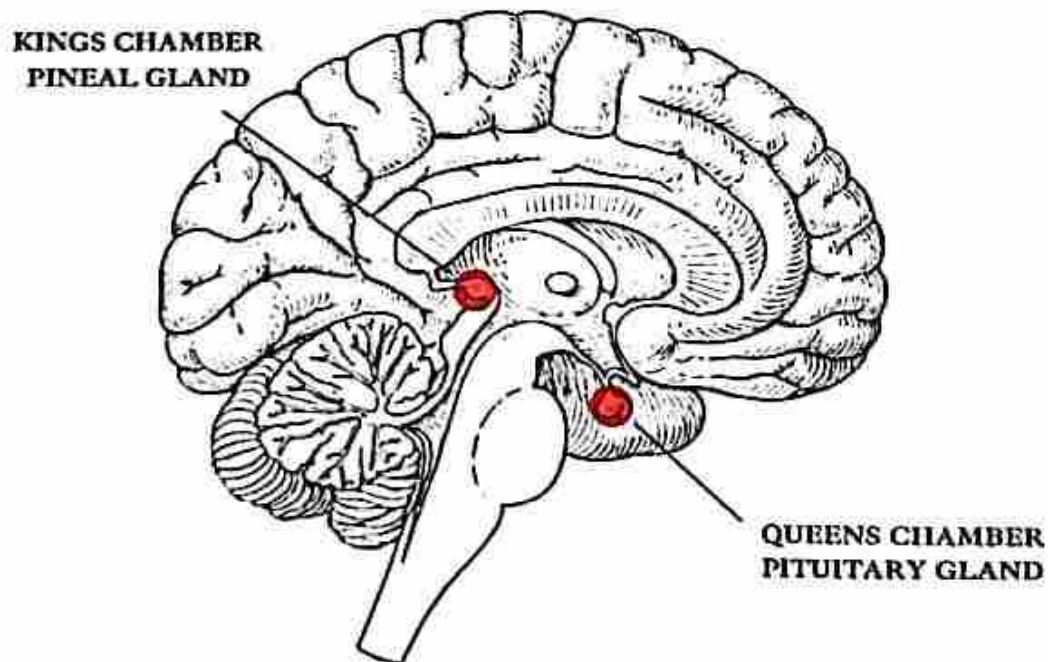
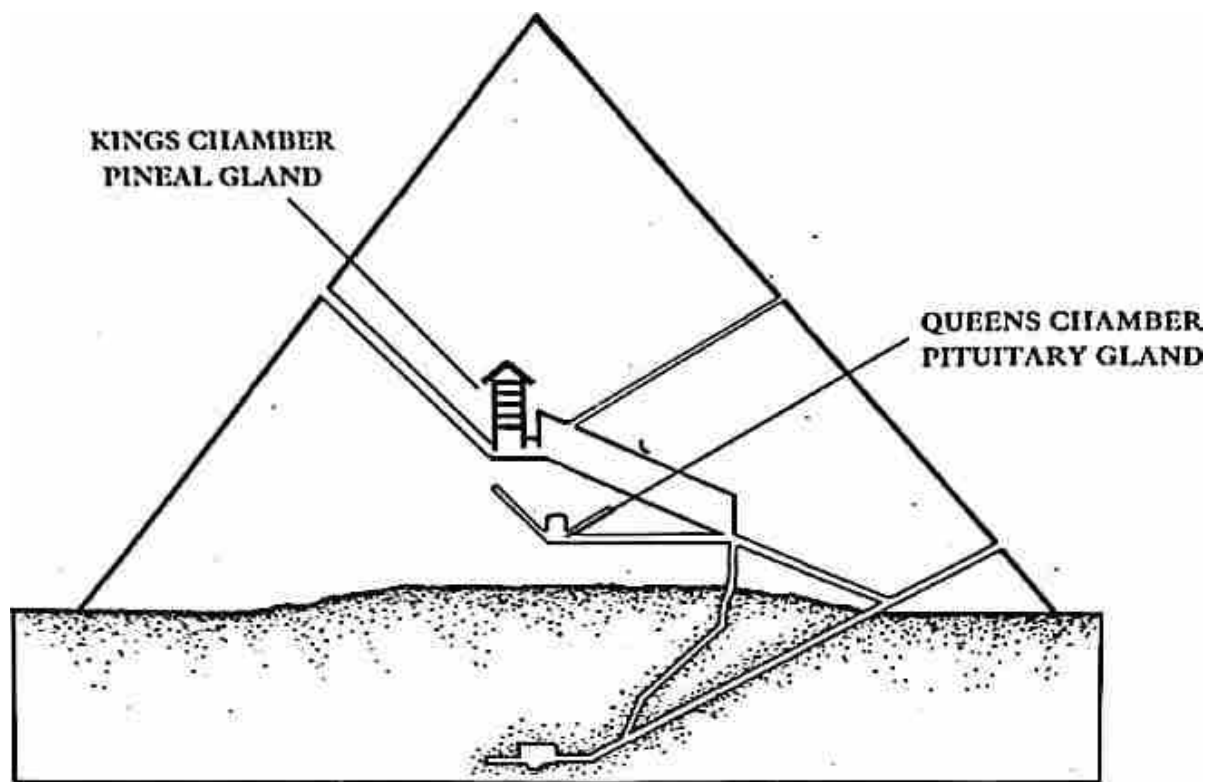
دروازه های ورودی معبد اقصر در مقایسه با بدن انسان به طور نمادین پاها را نشان می دهد. این در زمینه پیشرفت معنوی قابل توجه است. پاها که بخشی از بدن هستند که سطح فیزیکی را لمس می کنند، نمادی از ذهن جسمی پایین یا خود پایین هستند. این خود پایین تمایلات بدن برای چیزهای فیزیکی و مادی مانند شهوت، شهرت، ثروت و خشونت را در بر می گیرد.

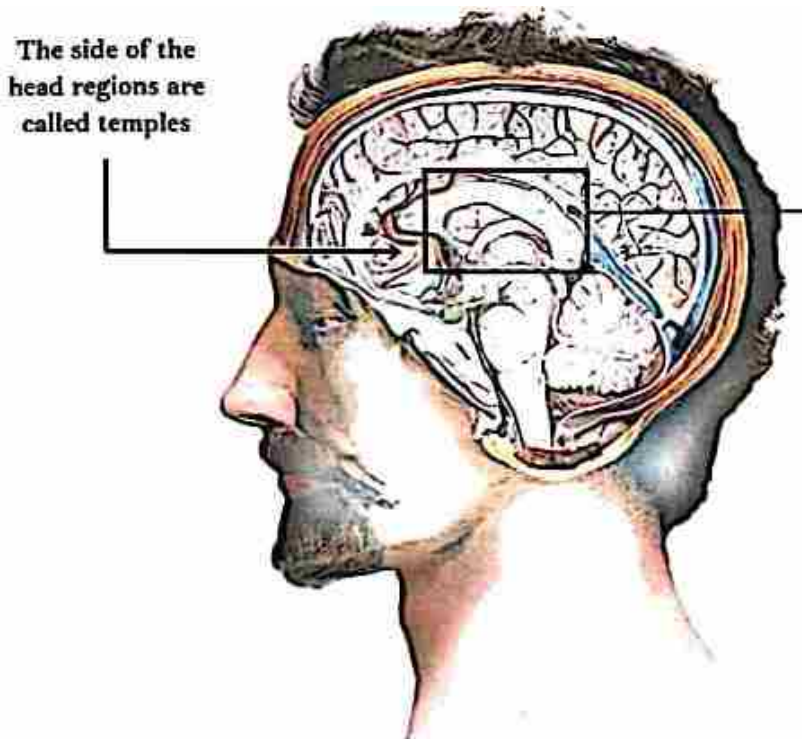
در درک باستانی، این امیال با ذهن پایین مرتبط است و آغاز سفر معنوی را نشان می دهد. برای افراد باستانی، شروع به این سفر به معنای جستجوی خرد و بالا بردن آگاهی آنها بود. بنابراین دروازه های معبد اقصر به عنوان نمادی قدرتمند از این مرحله اولیه در جستجوی دانش عالی و عروج معنوی عمل می کنند.

نمادگرایی در هر اتاق و اتاق معبد اقصر به طور پیچیده ای با تکامل آگاهی فرد مرتبط است. این سفر مقدس از ورودی معبد آغاز می شود که نشان دهنده ذهن جسمانی است و از مراحل مختلف صعود می کند تا به بالاترین نقطه، واقع در بالای معبد می رسد، که نماد ذهن بالاتر در ناحیه سر است.

هر اتاق و اتاق آغشته به نمادهایی است که با آموزه های خاصی مطابقت دارد، که برای ارتقای تدریجی ذهن فرد از حالت پایین تر و ابتدایی تر به اهداف عالی و الهی آگاهی انسان طراحی شده است. این نمادها به عنوان کلیدهایی عمل می کنند که جنبه های مختلف خود را باز می کنند و فرد را از طریق یک فرآیند دگرگون کننده هدایت می کنند.

در طول تاریخ، نمادها به عنوان یادآوری از خود و تکامل بشریت از موجودات فانی به موجودات الهی بوده اند. قدیمی ها می دانستند که بشریت خود جهان است، یک عالم کوچک از جهان کلان. این بینش عمیق تشخیص می دهد که ما آگاهی جهانی را در شکل فیزیکی مجسم می کنیم. همه ما از منبع واحدی سرچشمه می گیریم و سفر ما به هستی فیزیکی، سفری است با یادگیری و گسترش.





ایوب 19:25: "اما از جسم خود خدا را خواهم دید"

هنگامی که مقاطع کتاب مقدس در متی 21:12، "عیسی به معبد خدا رفت"، این نباید صرفاً به عنوان اشاره به یک ساختمان فیزیکی تفسیر شود. خود عیسی در اول قرننیا 3:16 توضیح می دهد: "آیا نمی دانید که شما معبد خدا هستید؟" این نشان می دهد که معبدی که عیسی از آن صحبت می کند نمادی از خود درونی است، فضای مقدس درون هر فرد که در آن فرد می تواند با خدا ارتباط برقرار کند.

هنگامی که عیسی وارد معبد می شود، نمادی از چرخش به درون است و به دنبال ارتباط عمیق با حضور الهی است که در درون همه ما ساکن است. این ارتباط با خدا تنها زمانی حاصل می شود که ذهن از حواس پرتی و افکار عاری باشد و به جنبه های بالاتر آگاهی بیدار شود. این سفر درونی برای رشد و درک معنوی ضروری است.

پس از خروج عیسی از معبد، او اعلام کرد: «راست می گویم، اینجا سنگی روی سنگ دیگر باقی نخواهد ماند، همه به زمین خواهند ریخت.» در اینجا، او تأکید می کند که ساختمان های فیزیکی، که مردم اغلب آنها را مقدس می دانند، در نهایت موقتی و بی اهمیت هستند. این سازه ها در نهایت فرو می ریزند و هر سنگی از بین می رود. پرستش واقعی و ارتباط با خدا به معابد بیرونی بستگی ندارد. در عوض، آنها نیازمند چرخش به درون، ورود به معبد خود - ذهن - و ارتباط با منبع الهی درون هستند.

در لوقا 11:52، عیسی می گوید: «زیرا کلید دانش را برداشته اید. در خود وارد نشده اید»، و اشاره می کند که کلید معرفت روحانی و روشنگری زمانی از بین می رود که ما نتوانیم به درون برویم. تنها با ورود به درون خود می توانیم به ماهیت واقعی و حضور الهی خود بصیرت پیدا کنیم. کلید این دانش در تمرین رفتن به درون نهفته است.

علاوه بر این، در لوقا 6: 6، عیسی توصیه می کند: «وقتی دعا می کنی، وارد اتاق درونی خود شو و در را ببندی.» «حفظه درونی» نمایانگر ذهن است و بستن در به معنای آرام کردن افکاری است که ما را از دسترسی به سطوح بالاتر آگاهی باز می دارند. با بستن چشمان خود و خاموش کردن ذهن، خود را به روی ارتباط عمیق تری با خدا باز می کنیم و اجازه می دهیم آگاهی ما گسترش یابد و به ارتفاعات جدیدی از درک معنوی برسد. این سفر درونی، راه حقیقی عبادت و ارتباط با الهی است.

کتاب مقدس یک متن معنوی و روانی است که آموزه های خود را در تمثیل ها و استعاره های نمادین پنهان می کند. حکمت آن همیشه به معنای واقعی کلمه در نظر گرفته نمی شود، بلکه باید در یک سطح عمیق تر و درون نگرتر درک شود.

نماد BAPHOMET

نماد بافومت ذاتاً شیطانی نیست. به

عبارت دیگر، همه نمادها خنثی هستند

و می توانند برای اهداف مثبت و منفی این نماد مظهر دوگانگی انتخاب هایی استفاده شوند. ارتباط بافومت با است که در زندگی با آن روبرو هستیم.



شاخ های بافومت نشان دهنده دوگانگی و

باروری هستند. به طور نمادین، آنها

تعادل نیروهای متضاد مانند نور و

تاریکی، یا روح و ماده را منعکس

می کنند و مفهوم دوگانگی ذاتی در

هستی را تجسم می دهند. علاوه بر این،

شاخ ها با باروری مرتبط هستند که

نمادی از قدرت خلاق و پتانسیل رشد

بال های بافومت نمادی از عنصر هوا

و بازسازی است. در نمادگرایی باطنی، هوا با عقل، ارتباط و ذهن

پیوند خورده است و نیروهای اثیری و غیبی را

نشان می دهد که زندگی را به هم متصل و جان

می بخشد. علاوه بر این، بال ها نماد ذهن برتر

هستند، موجودات برافراشته

از پرندگان، موجودات مبتنی بر هوا،

قمرهای بالا و پایین شکل بافومت

ظرفیت هنر بالاتر را نشان می دهند.

نمایانگر جنبه های مختلف احساسات

هستند. ماه بالا نشان دهنده احساساتی

است که به شیوه ای آشفته و مخرب بر

ذهن حاکم است و ماهیت آشفته و کنترل

نشده احساسات را منعکس می کند. در

مقابل، ماه پایین نشان دهنده تسلط و

تنظیم احساسات فرد است که نماد تعادل

و کنترل عاطفی است. این دوگانگی

تضاد بین تأثیر مهار نشدنی احساسات

و پتانسیل دستیابی به هماهنگی از

طریق نظم عاطفی را برجسته می کند.

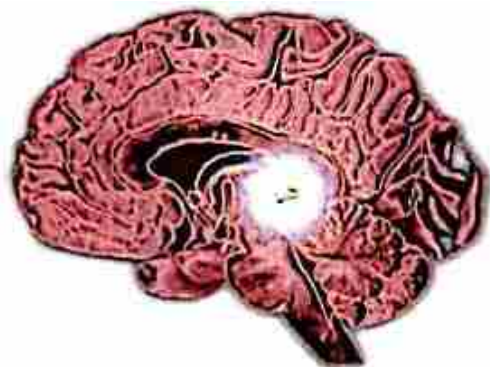
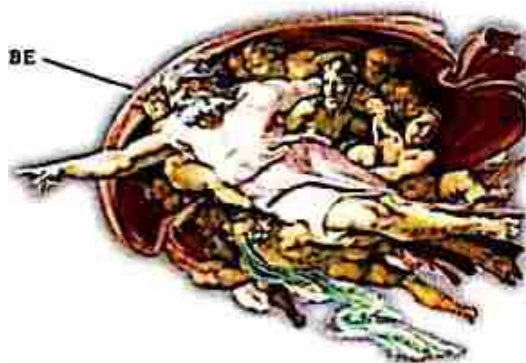
تشابهات مغز راست

در حال حاضر با توجه به اینکه اجزای اصلی برای راست و چپ را درک کرده اید، مجهز به کنکاش در تمثیل های موجود در کتاب مقدس هستید که به نیمکره راست اشاره می کنند. به عنوان مثال، یوحنا 21:6 را در نظر بگیرید، جایی که توصیه می کند: «تو را در سمت راست قایق ببندازید، و ماهی را خواهید یافت.» درست است، قایق نماد ذهن شماسست، که نشان دهنده عمل هدایت آگاهی شما به سمت راست مغز است. انجام این کار به ما امکان می دهد که جهان و جهان را به عنوان یک کل به هم پیوسته درک کنیم. ما می دانیم که همه ما در هم تنیده هستیم، صرفاً انعکاس الهی. این تغییر در ادراک منجر به درک این موضوع می شود که ما در ذهن آگاهی بزرگتری وجود داریم، جایی که تمایزات بین افراد محو می شود.



مغز راست در رمزگشایی استعاره ها، نمادها و شخصیت های موجود در کتاب مقدس نقش بسزایی دارد. هنگامی که از یافتن ماهی یاد می کند، نمادی از کسب درک و خرد است. ماهی ها که به دلیل غواصی در اعماق اقیانوس شناخته می شوند، نشان دهنده دانش عمیق هستند، یعنی نماد ماهی مرتبط با عیسی. علاوه بر این، ماهی با صورت فلکی حوت مطابقت دارد که شعار آن "من معتقدم" است. این پیوند بر عمق و گستردگی درک معنوی که در آیات کتاب مقدس اشاره شده است، تأکید می کند.

با بازگشت به کتاب مقدس یوحنا 21، آنها در نهایت دقیقاً 153 ماهی را پیدا کردند. در اعداد شناسی، که کتاب مقدس با آن پر شده است، ما اغلب چندین رقم را با جمع کردن آنها به یک رقم کاهش می دهیم. در این مورد، من به اضافه 5 به اضافه 3 برابر است با 9. Nine به عنوان آخرین عدد تک رقمی قبل از رسیدن به ده اهمیت دارد، که نمادی از کامل بودن و اوج است. این نشان دهنده آگاهی انسان است که به پتانسیل کامل خود می رسد، که بیانگر بیداری معنوی یا روشننگری عمیق است.



در تصویر نمادین میکل آنژ از خدا که دستش را برای لمس آدم در سقف کلیسای سیستین دراز می کند، بازتفسیری عمیق وجود دارد که نمادگرایی را تقویت می کند. این صحنه به جای اینکه صرفاً خدا و آدم را در یک رویارویی الهی به تصویر بکشد، طنین عمیق تری به خود می گیرد. شکل خدا به طرز ماهرانه ای شبیه مغز است که نشان دهنده جوهره هوش الهی است که در درون ما وجود دارد. این نمادگرایی بر این مفهوم تأکید می کند که عقل نامرئی ما، که در چین های پیچیده مغز ما ساکن است، گوهر الهی - معمار نامرئی را در پشت همه هستی منعکس می کند.

چیزی که به ویژه جالب است، تصویر نیمکره راست مغز است، جایی که لمس خدا گسترش می یابد. این انتخاب عمدی دارای اهمیت عمیقی است. در نیمکره راست است که درک کل نگر ما از واقعیت قرار دارد. این نیمکره مسئول اعطای درک یکپارچه از هستی به ما است، و ما را قادر می سازد تا خود را با خدا، ذهن جهانی درونمان، یکی بدانیم.

این ارتباط بیشتر در کتاب مقدس، به ویژه در عبرانیان 8: 1-2 منعکس شده است، که بیان می‌کند: "ما چنین کاهن اعظمی داریم که در سمت راست تخت عظمت در آسمان قرار دارد." کاهن اعظم به عنوان استعاره ای برای وضعیت عالی آگاهی و بینش معنوی عمل می‌کند که نیمکره راست آن را تسهیل می‌کند.

عملکردهای مغز راست

این نیمکره راست مغز بسیار جذاب است و نقش مهمی در جنبه های مختلف شناخت و ادراک دارد. Hiere مروری بر برخی از عملکردهای کلیدی آن دارد:

فضایی Awareness و lusal Imagery: نیمکره راست به ویژه در پردازش اطلاعات مکانی و تصاویر بصری نقش دارد. این به ما کمک می کند تا روابط بین اشیاء در فضا را درک کنیم و صحنه ها یا الگوهای پیچیده را تجسم کنیم. اثبات عاطفی: در حالی که هر دو نیمکره به پردازش احساسات کمک می کنند، نیمکره راست اغلب با تشخیص و تفسیر نشانه های احساسی مانند حالات چهره، لحن صدا و زبان بدن همراه است. نقش مهمی در همدلی با دیگران و درک احساسات آنها دارد.

خردمندی و شهود: نیمکره راست اغلب به عنوان جایگاه خلاقیت و شهود در نظر گرفته می شود. در تفکر واگرا دخیل است و به ما امکان می دهد ایده های جدید ایجاد کنیم، ارتباطات جدید ایجاد کنیم و از زوایای غیر متعارف به مسائل برخورد کنیم. موسیقی و توانایی هنری: نیمکره راست برای پردازش محرک های شنیداری و بصری مرتبط با موسیقی و هنر بسیار مهم است. این به ما کمک می کند موسیقی را درک کنیم و خلق کنیم، هنر بصری را تفسیر کنیم، و الگوها و زیبایی شناسی را بشناسیم.

پردازش کل نگر: در حالی که نیمکره چپ تمایل دارد در پردازش تحلیلی و متوالی تخصص داشته باشد، نیمکره راست در پردازش جامع برتری دارد. این به ما امکان می دهد "تصویر بزرگ" را درک کنیم، اطلاعات را از منابع مختلف یکپارچه کنیم، و زمینه کلی موقعیت ها را درک کنیم.

اجتماعی ادراک و همدلی: نیمکره راست در درک پویایی های اجتماعی، تشخیص نشانه های اجتماعی و همدلی با دیگران نقش دارد. این به ما کمک می کند تا سلسله مراتب اجتماعی را بشناسیم، اهداف و دیدگاه های دیگران را استنتاج کنیم، و تعاملات اجتماعی را به طور موثر هدایت کنیم.

ارتباط غیر فاصله: نیمکره راست در کنار نقشی که در پردازش عاطفی و ادراک اجتماعی دارد، به ارتباطات غیر کلامی کمک می کند. این به ما کمک می کند تا از طریق حرکات، حالات چهره و سایر نشانه های غیر کلامی معنا را منتقل و تفسیر کنیم.

یکی از عملکردهای کلیدی نیمکره راست، توانایی آن در ارائه یک درک جامع از واقعیت است. این اطلاعات جمع آوری شده از حواس ما را در یک کل واحد ادغام می کند و آن را به عنوان یک تجربه منسجم تلقی می کند. برای مثال، تصور کنید در حال قدم زدن در جنگل هستید: نیمکره راست کل جنگل را به عنوان یک موجود واحد درک می کند و مناظر، صداها و بوها را به طور یکپارچه در یک تجربه جنگلی یکپارچه با هم ترکیب می کند.

این ادراک کل نگر با رویکرد تحلیلی نیمکره چپ در تضاد است، که متعاقباً این ادراک یکپارچه را می گیرد و آن را به اجزای فردی مانند درختان، مسیرها و صداها تجزیه می کند.

در اصل، نیمکره چپ ورودی حسی را کالبدشکافی و موشکافی می کند، در حالی که نیمکره راست آن را در یک کل واحد با هم ترکیب می کند و یک ادراک جامع از واقعیت را ارائه می دهد. در این قیاس، سمت چپ مغز نماد بخش کوچکتر تحلیلی است که جنبه های عملی و من محور شناخت ما را نشان می دهد. این جایی است که من تمایل به اقامت دارد و حس فردیت را تقویت می کند. برعکس، مغز راست، که به عنوان اکثریت بزرگتر و فراگیر ترسیم می شود، چشم انداز وسیع تری را پرورش می دهد - ذهنی بالاتر که پیوندهای متقابل را درک می کند و خود ما را به عنوان شکسته ای از یک آگاهی نامتناهی تصور می کند.



بهشت صرفاً مقصدی نیست که بتوانیم برای آن پس از مرگ بدن ما آماده شویم. این حالتی است که باید در زندگی کنونی ما در حالی که در دنیای فیزیکی تجسم یافته ایم تجلی یابد. کلیسای نهادی اغلب آموزه های کتاب مقدس را به عنوان چیزی جدا از خودمان موعظه می کند، که می تواند مانع از کشف درون الهی و شناخت قدرت خلاق خدا که در هر یک از ما است، شود. این دیدگاه می تواند افراد را مستعدتر برای قرار گرفتن در سیستم های محدودکننده ای کند که در حال حاضر تحت آن زندگی می کنیم.

هر تمثیل و آموزه ای در کتاب مقدس با جنبه هایی از خود ما مطابقت دارد و راهنمایی می کند که چگونه باید جهان مادی را درک کنیم، و چگونه می توانیم خود ذهنی، معنوی، عاطفی و فیزیکی خود را کنترل کنیم. کتاب مقدس اساساً یک تمثیل است، یک کتاب راهنما که برای کمک به ما در پیشبرد زندگی خود به عنوان موجودات روحانی که وجود فیزیکی را تجربه می کنند، طراحی شده است.

این رویکرد توسعه هوش و تفکر انتقادی را تشویق می کند، زیرا خرد چیزی است که می توان به دست آورد. این موضوع در کتاب مقدس، به ویژه در متی 13:34، تأکید شده است، که بیان می کند: "عیسی همه این چیزها را در مَثَل به مردم گفت؛ او بدون استفاده از مَثَل چیزی به آنها نگفت." با وجود این، بسیاری از مسیحیان معاصر کتاب مقدس را به معنای واقعی کلمه تفسیر می کنند، و اغلب ماهیت نمادین و تمثیلی آن را نادیده می گیرند.

دلیل این تفسیر تحت اللفظی را می توان در آموزه های کلیساها جستجو کرد، که ممکن است بر معانی عمیق تر و استعاره ای متون مقدس تأکید نداشته باشد. در نتیجه، بسیاری با استفاده از بینش و مهارت های تفکر انتقادی خود با متن درگیر نمی شوند. تمثیل ها، به طور طبیعی، نیمکره راست مغز را درگیر می کنند و تفکر انتقادی و درک عمیق تر را تقویت می کنند. قدیم ها، که به تفکر عمیق شان مشهور بودند، این متون را می ساختند تا خوانندگان را در تجزیه تحلیلی و نمادین درگیر کنند و رویکرد روشنگرانه تر و متفکرانه تر به آموزه های معنوی را تشویق کنند.

با شناخت کتاب مقدس به عنوان مجموعه ای از تمثیل ها و تمثیل ها، می توانیم قفل معانی عمیق تر آن را باز کنیم و آموزه های آن را برای افزایش رشد معنوی و درک خود در وجود فیزیکی فعلی مان به کار ببریم. این دیدگاه به ما امکان می دهد واقعاً از خرد پیشینیان و بینش های عمیقی که قصد انتقال آن را داشتند، قدردانی کنیم.

با درک این موضوع که کتاب مقدس درباره شما صحبت می کند، روشن می شود که بهشت قلمروی دوردستی نیست که پس از مرگ بتوان به آن دست یافت، بلکه حالتی از وجود است که در درون شما وجود دارد. در عبرانیان 8: 1-2 آمده است: "ما چنین کاهن اعظمی داریم که در سمت راست تخت جلالت در آسمانها قرار دارد." این بدان معناست که کاهن اعظم یا خدا بر تخت در بهشت ساکن است. هنگامی که ما این را با لوقا 17:21 تلاقی می کنیم، که می گوید، "و نمی گویند، ببینید، اینجا است!" یا "آنجا!" زیرا اینک ملکوت آسمان در میان شماست." آشکار می شود که ملکوت آسمان در درون ماست.

این مفهوم عمیق است: اگر خدا در بهشت است و ملکوت بهشت در درون شماست، پس حضور الهی در درون شما ساکن است، بدن شما نمایانگر زمین است، آگاهی شما یا آگاهی مسیح مظهر بهشت است، و نفس یا ذهن جسمانی شما نماد شیطان یا جهنم است. بنابراین، آموزه های کتاب مقدس در مورد درک و درک امر الهی درون است، و ما را راهنمایی می کند تا وجود فیزیکی خود را با جوهر روحانی خود هماهنگ کنیم.

این پادشاهی درونی در مورد دستیابی به تعادل و روشنگری است. این شامل شناخت آگاهی بالاتر در درون ما و از بین بردن محدودیت های نفس است. کتاب مقدس از تمثیل ها و تمثیل ها برای انتقال این حکمت استفاده می کند و ما را تشویق می کند تا تفکر انتقادی و درک عمیق تر خود را درگیر کنیم. این به گونه ای نوشته شده است که ما را ملزم می کند تا از ذهن خود برای تفسیر معانی پنهان استفاده کنیم و در نتیجه هوش و بینش معنوی خود را توسعه دهیم.

معنای واقعی دهم

در مسیحیت، عشریه به طور سنتی شامل دادن 10٪ از درآمد یا منابع برای حمایت از کلیسا و خدمات آن است. این عمل عمیقاً در عهد عتیق ریشه دارد، جایی که برای حفظ جامعه مذهبی و تأمین کاهنانی که در معبد خدمت می کردند تأسیس شد. با این حال، یک تفسیر عمیق تر و باطنی از دهم وجود دارد که حقیقت معنوی عمیق تری را نشان می دهد.

از این منظر عمیق تر، دهیک صرفاً به این معنا نیست که بخشی از ثروت مادی خود را به نهادهای خارجی کمک کنیم. در عوض، نماد یک تمرین درونی مهم است - راهی برای ارائه بخشی از خود برای ارتباط با جوهر الهی درون ما. این ویژگی نمادین یک دهم نشان دهنده وقف منابع درونی ما به خود برتر یا آگاهی الهی است که در درون ما قرار دارد.

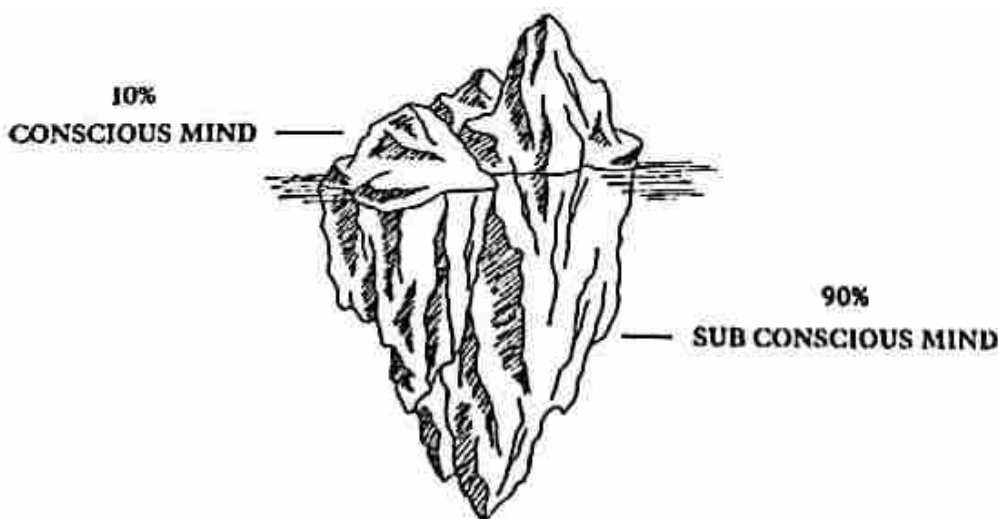
آگاهی ما بین ضمیر ناخودآگاه و ناخودآگاه تقسیم می شود. ضمیر ناخودآگاه تقریباً 90 درصد از فعالیت های ذهنی ما را تشکیل می دهد که زیر سطح آگاهی خودآگاه عمل می کند و بیشتر رفتار خودکار ما را هدایت می کند. 10 درصد باقیمانده نشان دهنده ضمیر خودآگاه ما است - بخش فعال و تحلیلی روان ما که درگیر تفکر همدلانه، ارزیابی و تفسیر اطلاعات حسی است.

ذهن خودآگاه دائماً مشغول است و افکار و ورودی های حسی محیط ما را پردازش می کند. این فعالیت بی وقفه می تواند ارتباط ما را با وضعیت عمیق تر و عمیق تری از آگاهی ناب در درون ما پنهان کند. وقتی ضمیر خودآگاه ما غرق در افکار و حواس پرتی می شود، دسترسی به حالت آرام و بدون مزاحمت آگاهی درونی که در آن بینش معنوی و ارتباط ایجاد می شود، چالش برانگیز می شود.

بنابراین، یک دهم واقعی بیش از یک کمک مالی صرف است. این یک پیشنهاد نمادین از "10٪" ذهن فعال و آگاه ما است. با آرام کردن این بخش از فعالیت ذهنی خود، فضای درونی را به دور از سر و صدای دائمی افکار روزانه و ورودی های حسی ایجاد می کنیم. این تمرین به ما این امکان را می دهد که از سطح سطحی آگاهی خود فراتر برویم و وارد وضعیت عمیق تری از آگاهی خالص شویم.

به عنوان مثال، در مدیتیشن، با کنار گذاشتن عمدی صحبت های بی وقفه ضمیر خودآگاه، درگیر این یک دهم درونی می شویم. این فرآیند شامل رها کردن افکار مبتنی بر نفس، حواس پرتی های حسی و مشغله های زندگی روزمره است. با انجام این کار، ما خود را با جوهر الهی در درون همسو می کنیم - تجربه ای که اغلب به بینش های معنوی عمیق و ارتباط عمیق تر با خود برتر ما منجر می شود.

بنابراین، عشر واقعی به معنای دادن 10 درصد از ثروت مادی نیست، بلکه ارائه بخشی از فعالیت ذهنی ماست. این یک عمل نمادین از کنار گذاشتن تسلط ذهن خودآگاه برای ایجاد فضایی برای آگاهی ناب و بدون اختلال است. این تمرین درونی ما را قادر می سازد تا دوباره با منبع الهی ارتباط برقرار کنیم و رشد معنوی و خودآگاهی عمیق تر را تسهیل کنیم. از طریق این فرآیند، ما می توانیم ارتباط عمیق تری با ذات الهی در درون خود تجربه کنیم، مسیر معنوی ما را روشن می کند و حس کلی تحقق و روشنگری ما را تقویت می کند.



نفس و شیطان



ایگو نشان دهنده خودپنداره ذهن استهمانطور که در یک بدن فیزیکی عمل می کند. این اساساً شخصیتی است که توسط تمام تجربیاتی که در طول زندگی خود با آنها روبرو شده اید شکل گرفته است. این سازه شامل باورهایی است که در ناخودآگاه شما ریشه دوانده است، مانند هویت، نقش ها، موقعیت ها، موقعیت اجتماعی و شخصیت کلی شما. در اصل، هر چیزی که از نظر مادی با خودتان مرتبط می شوید، بخشی از نفس را تشکیل می دهد.

این ایگو در چیزی قرار دارد که می توان آن را ذهن پایین نامید، زیرا به سطح فیزیکی هستی متصل است. در بدو تولد، ایگو وجود ندارد. نوزادان تجسم آگاهی ناب هستند که گوهر روح و خود واقعی را بیان می کنند. با این حال، همانطور که زندگی پیشرفت می کند، من شروع به شکل گیری می کند که توسط تجربیات مختلفی که شما متحمل می شوید شکل می گیرد. ایگو جنبه ای از ذهن پایین را نشان می دهد که درگیر مقایسه و رقابت است. این صدای درونی است که تحریک می کند، کینه ها را پرورش می دهد و به جای هماهنگی با دیگران به دنبال کنترل است.

اساساً، ایگو ساختاری از واقعیت سه بعدی است، پژواک خود واقعی شما. شباهت دو واژه «ایگو» و «پژواک» تصادفی نیست. ایگو یک پژواک است، یک لایه سطحی که باید از بین برود تا منبع واقعی وجود شما آشکار شود. برای کسانی که آگاهی معنوی ندارند، ایگو اساساً مجموعه ای از برنامه های ناخودآگاه است که با آن همذات پنداری می کنند. این بخشی از ذهن است که در برابر دیدگاه های جدید مقاومت می کند و سرسختانه به باورهای خود می چسبد و اغلب از پذیرش تقصیر خودداری می کند.

ایگو یا ذهن پایین در آموزه های دینی به عنوان «شیطان» تجسم یافته است. این بخشی از روان ماست که تلاش می کند تا چنگال خود را بر لذت های جسمانی مانند ثروت، شهرت و موقعیت رها کند، و با انجام این کار، می تواند مسیر ما را برای کشف نفس واقعی مسدود کند. خود اسیل، یا ذهن الهی، همیشه حضور داشته است، اما توسط لایه هایی از هویت ها و باورهای نادرست پوشیده شده است. ایگو می تواند به عنوان مانعی برای رشد ذهنی و ارتباط با خود واقعی عمل کند.

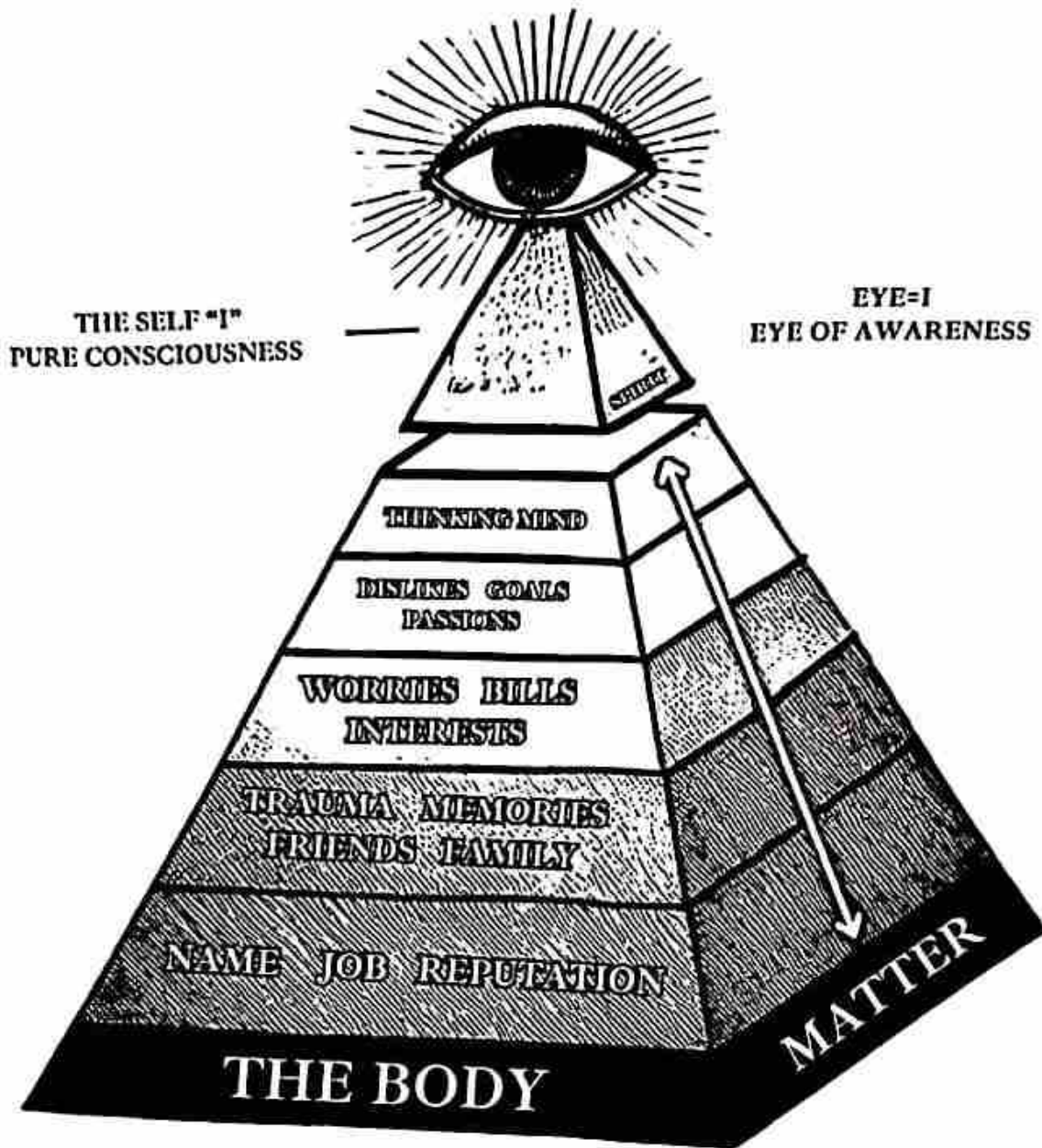
مذاهب غالباً مفهوم شیطان را بیرونی کرده اند و نشان می دهد که یک نیروی بدخواه ما را از طریق امیال و گناهان جسمانی از ارتباط معنوی و سوسه می کند. با این حال، این "شیطان" در واقع جنبه درونی خودمان است - جنبه ای از ذهن که ما را به سمت منفی گرایی و مادی گرایی می کشاند.

وقتی متوجه می شویم که شیطان یک موجود بیرونی نیست، بلکه جزئی از وجود درونی ماست، قدرت خود را پس می گیریم. ما متوجه هستیم که هیچ نیروی خارجی زندگی ما را شکل نمی دهد. در عوض، ما مسئولیت اعمال خود را بر عهده داریم. ما معمار واقعیت خود هستیم، با ظرفیت انتخاب بین خیر (همسو با خود الهی و شر (که توسط نفس هدایت می شود).

بسیاری از پیروان مذهبی ممکن است از قدرت ذهن خود آگاهی نداشته باشند، و اغلب اعمال خود را به نیروهای خارجی مانند شیطان نسبت می دهند. با این حال، هنگامی که متوجه شدیم که خدا و شیطان در درون ما هستند، می توانیم ذهن خود را به طور مؤثر مهار کنیم، مسئولیت هر عملی را به عهده بگیریم، و از سرزنش نهادهای بیرونی مانند "شیطان" برای نقص خود دست برداریم.

این نگران کننده است که میلیون ها نفر به جای اینکه نقش خود را تشخیص دهند، مسئولیت اعمال خود را به یک شیطان خارجی منحرف می کنند. هنگامی که ما به طور جمعی بیدار می شویم و متوجه می شویم که دین هم خدا و هم شیطان را بیرونی کرده است

تا افراد را ناتوان کرده و آنها را از استفاده آگاهانه از ذهن خود باز دارد، می توانیم آگاهانه واقعیت خود را با هدایت عشق و فراوانی شروع کنیم.



این‌دک این‌که ما خودمان را چه کسی می‌دانیم، در حقیقت، ادغام پیچیده‌ای از برنامه‌های ذهنی، افکار و خاطرات است که عمیقاً در ضمیر ناخودآگاه جاسازی شده‌اند. این سازه‌ها جوهره واقعی بودن ما نیستند، بلکه، آنها دلبستگی‌ها و محدودیت‌هایی هستند که ذهن متفکر و ناخودآگاه ما در طول زمان پذیرفته‌اند. آنها شبکه‌ای از الگوها و الگوهای را تشکیل می‌دهند که هویت، تصمیم‌گیری‌ها و جهان بینی ما را شکل می‌دهند. با این حال، آنها هسته وجود ما را نشان نمی‌دهند. آگاهی شما به این ایدئولوژی‌ها چسبیده است.

در اصل، خود واقعی آگاهی ناب و بدون محدودیت است – آگاهی که فراتر از این ساختارهای ذهنی وجود دارد. این آگاهی با افکار، احساسات و باورهای زودگذری که بر تجربیات روزانه ما مسلط هستند، تعریف نمی‌شود. در عوض، این خودآگاهی زیربنایی است که این افکار و تجربیات را مشاهده می‌کند و بدون محدود شدن به آنها درک می‌کند. افکار، هویت‌ها و پاسخ‌های شرطی‌شده‌ای که ذهن ما را اشغال می‌کنند مانند لایه‌هایی از رسوب هستند که وضوح آگاهی واقعی ما را پنهان می‌کنند. با گذشت زمان، ما آنقدر عمیقاً با این لایه‌ها هم‌ذات‌پنداری می‌کنیم که آگاهی خالصی را که در زیر وجود دارد از دست می‌دهیم.

برای ارتباط با آگاهی اصیل خود، جدا شدن از این لایه‌های بیرونی اسارت ضروری است. فرآیند جداسازی شامل شناخت و فروکش کردن افکار، احساسات و شرطی شدن اجتماعی است که احساس ما از خود را شکل داده‌اند. با از بین بردن این ترکیبات، آگاهی ناب و بی قید و شرط را از محدودیت‌های تحمیل شده توسط ذهن رها کنید تا ظهور کند.

سمبولیسم شیطان



مهم است که بدانیم کلمه "شیطان" هرگز در انجیل های اولیه وجود نداشته است. در عوض آنچه ذکر شد «روح شر» بود. این تمایز بسیار مهم است زیرا بر این ایده تأکید می کند که شیطان، آنطور که عموم تصور می شود، در واقع به عنوان یک موجود مستقل وجود ندارد. بلکه تجسمی از ذخایر پائین ذهن انسان است - وجهی از آگاهی و روان ما.

منظور از اصطلاح «روح شر» برای اشاره به یک خدا یا موجود خاص نیست، بلکه به معنای هر نیروی منفی است، خواه به صورت افکار، احساسات، یا اعمال مخرب ظاهر شود. این روح شیطان نمای تاریک تر ذهن ماست، بخشی که می تواند ما را به بیراهه بکشاند و منفی ها را در زندگی مان بیاورد.

بنابراین، مفهوم شیطان نمادی از تمایلات مخرب در ذهن ماست. این یک نیروی بیرونی ما را وسوسه نمی کند، بلکه جنبه ای درونی است که اگر کنترل نشود، می تواند منجر به رفتارهای مضر و تظاهرات منفی در زندگی ما شود. درک این موضوع به ما این امکان را می دهد که شیطان را نه به عنوان یک دشمن بیرونی بلکه به عنوان بخشی از خود ببینیم که باید با آن مقابله کنیم و آن را تغییر دهیم.

هنگام بررسی نمادگرایی شیطان یا شیطان، رنگ قرمز تقریباً همیشه برجسته است و این انتخاب عمیقاً نمادین است. قرمز نشان دهنده احساسات پر هرج و مرج و شدید مانند نفرت و خشم است که اغلب با طبیعت شیطان مرتبط است. قرمز همچنین با چاکرای ریشه، که پایه و اساس آگاهی انسان است، مرتبط است. این چاکرا با غرایز بقا و نیازهای اساسی مرتبط است و بر احساس امنیت و ارتباط ما با دنیای فیزیکی حاکم است. مستقیماً به ابتدایی ترین و حیوانی ترین غرایز ما پیوند دارد.

رنگ قرمز از نظر انرژی ارتعاشی نیز قابل توجه است. قرمز به عنوان کمترین رنگ ارتعاشی در طیف، طولانی ترین طول موج نور مرئی را دارد، به این معنی که کمترین مقدار انرژی را حمل می کند. این ویژگی رنگ قرمز نمادی از حالت فرکانس پایین است که از نظر معنوی می تواند فردی را نشان دهد که در حالات منفی عاطفی و ذهنی اسیر شده است - اساساً یک حالت جهنم درونی و هرج و مرج.

نمادگرایی شیطان اغلب فراتر از رنگ قرمز است. شیطان اغلب با ویژگی های حیوانی، مانند سر بز یا سایر صفات حیوانی به تصویر کشیده می شود. این تصویر نشان دهنده ماهیت پائین تر و اولیه انسانیت است - طرز تفکر مادی و غریزه محور ما. || منعکس کننده استعداد های آگاهی ما است که در امیال پست و بقا ریشه دارند، برخلاف آرزو های معنوی بالاتر. بز، به ویژه، اغلب استفاده می شود، زیرا نماد سرسختی، آرزو های زمینی، و جنبه های رام نشده خود است که توسط غریزه به جای عقل یا روشنگری معنوی هدایت می شود.

اساساً شیطان نماد ماهیت پائین بشریت است، جایی که احساسات بر اعمال و تصمیمات حاکم است. هنگامی که یک فرد تحت کنترل احساسات کنترل نشده قرار می گیرد - رفتار تکانشی از روی خشم، ترس یا نفرت - هرج و مرج ناگزیر در واقعیت و محیط او ظاهر می شود. آشفتگی در جهان امروز را می توان به عدم درک گسترده از این جنبه های عمیق تر وجود خود نسبت داد.

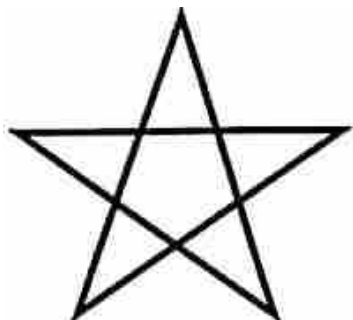
آموزه های دینی سنتی اغلب بر مفهوم شیطان به عنوان نیروی بیرونی که باید از آن ترسید، تأکید می کنند، نه به عنوان نمایی از چالش های درونی ما. این رویکرد مبتنی بر ترس می تواند افراد را در حالت کم انرژی نگه دارد و از دستیابی آنها به سطوح بالاتری از خودآگاهی و هوش هیجانی جلوگیری کند. موسسات مذهبی به جای تشویق افراد به پرورش "الف-خدا" یا آگاهی بالاتر، عبادت و ترس از یک خدای بیرونی را ترویج می کنند، که می تواند چرخه ای از ترس و ناتوانی را تداوم بخشد.

این فقدان هوش هیجانی و خودداری نقش مهمی در هرج و مرج و ویرانی گسترده ای دارد که امروزه شاهد آن هستیم. جنگ ها، درگیری ها و نزاع های شخصی اغلب ناشی از احساسات کنترل نشده و شانس درک ماهیت درونی ماست. جامعه با آموزش دادن به مردم برای مدیریت و درک عواطف خود، در چرخه ای از ترس گیر می کند و نسبت به جهان از مکانی با آگاهی پائین تر واکنش نشان می دهد تا از مکان صلح و درک.

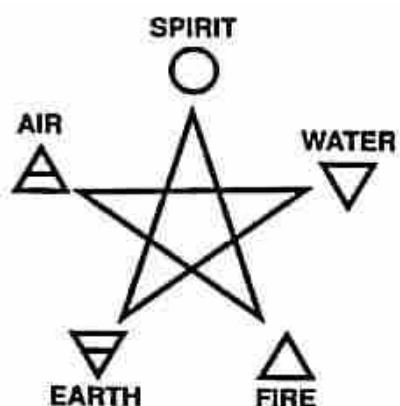


داستان کتاب مقدس سقوط لوسیفر از فیض، تبدیل شدن به شیطان، به عنوان یک روایت استعاره ای عمل می کند که زوال آگاهی انسان را نشان می دهد. آگاهی با جهان فیزیکی تعامل دارد.

زمانی که لویفر از آسمان به زمین سقوط می کند، به طور استعاری بیانگر لحظه ای است که یک فرد به 5 حواس بدنی خود اجازه می دهد تا بر آگاهی او تسلط پیدا کنند. به عنوان مثال، وقتی فردی تسلیم طمع مبتنی بر ذائقه، شهوت ناشی از بینایی می شود یا در لذت های نفسانی بی بند و بار می نشیند، به ذات پایین خود اجازه می دهد تا کنترل را به دست گیرد. در این حالت، بشریت به طور استعاری به «جهنم» فرو می آید، وضعیتی که با فقدان خودکنترلی و عدم کنترل خود مشخص می شود، جایی که غرایز اولیه بر استدلال بالاتر و ارتباط معنوی غلبه می کنند.



از سوی دیگر، وقتی انسان بر حواس پنج گانه بدن تسلط پیدا می کند، به حالت هماهنگی و تعادل می رسد. این تسلط به معنای برتری ذهن بر ماده است و خودآگاهی و خودکنترلی را به ارمغان می آورد. افراد با فراتر رفتن از انگیزه های حسی می توانند با خود برتر خود ارتباط برقرار کنند و پایه ای برای روشنگری و اشراق معنوی ایجاد کنند. در این حالت، "ستاره" فرد با واقعی بودن راه و رشد معنوی به بهشت منطبق می شود. قلمروهایی فراتر از سطح فیزیکی، نزدیک شدن به نور آگاهی بالاتر.



ستاره پنج پر یا پنتاکل دارای اهمیت نمادین عمیقی است که نشان دهنده پنج عنصر است: روح، آتش، هوا، آب و زمین. عنصر روح که در راس ستور قرار دارد، نمادی از اهمیت عالی و نقش آن در هدایت اعمال انسان است.

برعکس، هنگامی که ستاره پنج پر وارونه می شود، با عنصر روح در پایین قرار می گیرد، نشان دهنده یک جوهر معنوی ضعیف و تسلط غرایز نفسانی بر آگاهی است. این وارونگی اغلب در تصاویر مرتبط با "شیطان" یا "شیطان" همراه با تصویر سر بز ظاهر می شود. بز، حیوانی که در زمین ساکن است، نماد طبیعت پایین و ذهن اولیه و غریزی انسان است.

این ستاره وارونه نشان دهنده حالتی از وجود است که در آن روح کنترل را به بدن واگذار می کند و به ذهن جسمانی اجازه می دهد تا زندگی فرد را دیکته کند. این منعکس کننده شرایطی است که در آن امیال پست و نگرانی های مادی بر پیگیری رشد معنوی سایه افکنده و منجر به زندگی تحت سلطه غرایز پایین تر به جای آگاهی بالاتر می شود. بنابراین، روایت سقوط لوسیفر به عنوان تمثیلی قدرتمند برای پیامدهای از دست دادن تماس با طبیعت الهی و تسلیم شدن در برابر وسوسه های دنیای فیزیکی عمل می کند.



بنابراین شیطان پرستان، چه متوجه باشند و چه ندانند، واقعاً موجودی بیرونی به نام شیطان را نمی پرستند. در عوض، آنها خود را در جسم می پرستند و بر جنبه های جسمانی و مادی دنیای دنیوی تثبیت می کنند. در اصل، آنها به آگاهی خود که در پایین ترین ذهن درگیر است - بخشی از روان که توسط امیال مادی - لذت های حسی و ایگو تسخیر شده است - احترام می گذارند.

آنها با تمرکز بر خشنودی های ملموس و فوری دنیای فیزیکی، جنبه های پایین وجود خود را بر خود معنوی برتر ترجیح می دهند. این پرستش ماتریالیسم و جسم بیانگر حالتی است که در آن آگاهی فرد به جای جستجوی رشد معنوی یا همسویی با آگاهی بالاتر، تحت سلطه غرایز اولیه و جستجوی لذت های وحشتناک است.

بهشت و جهنم

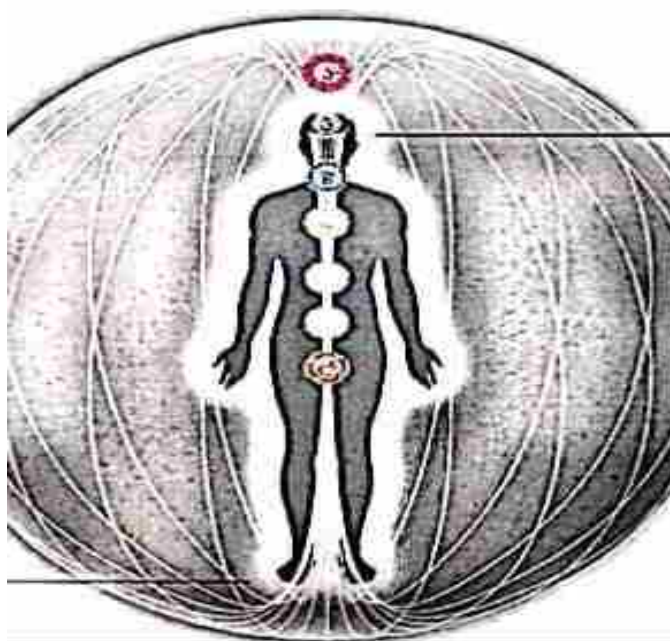
اینسر جایگاه آگاهی آسمانی است. هر چاکرا به عنوان یک مینی مغز عمل می کند که هوشیاری اندام های درون ناحیه خود را فراهم می کند. به عنوان مثال، معده هوشیاری خاص خود را دارد که به شما امکان می دهد با آن فکر کنید و اندام های تناسلی نیز آگاهی خاص خود را دارند. به همین دلیل است که در بین مردان ضرب المثلی وجود دارد که "شما با آلت تناسلی خود فکر می کنید" برای توصیف فردی که بیش از حد جنسی است. این ضرب المثل در واقعیت پایه و اساس دارد، زیرا ما در صورت ناتوانی با این مراکز پایین آگاهی فکر می کنیم.

با این حال، اگر ما از آگاهی بالاتر (بهشتی) خود که در مغز قرار دارد برای عمل بر روی ایده های تکانشی تولید شده توسط آگاهی تناسلی استفاده کنیم، ذهن برتر ما با ذهن های پایین بدن هماهنگی یا همسویی ندارد.

هنگامی که ما آگاهی خود را بالا می بریم تا ایده های عالی مراکز عالی آگاهی را به نمایش بگذاریم، خود را با وضعیت آسمانی بودن هماهنگ می کنیم. در این حالت، بدن و ذهن هماهنگ هستند و به جای اینکه توسط غرایز اولیه حیوانی مانند غذا، رابطه جنسی و قدرت هدایت شوند، هماهنگ هستند. در عوض، آگاهی ما اعمال ما را بر اساس عشق، خرد و روشنگری هدایت می کند.

بهشت

سر



پاشنه

جهنم

جهنم نمادی از ذهن جسمانی پایین یا حالات پایین آگاهی است که در نیمه پایینی بدن قرار دارند. ما دو پاشنه و یک سر داریم. جهنم حالتی از تقسیم را نشان می دهد که با دو پاشنه یا پا مشخص می شود. وقتی آگاهی بالاتر ما با آگاهی بدنی همسو نباشد، این تقسیم را تجربه می کنیم و هیچ چیز به عنوان یک کل واحد عمل نمی کند.

در این حالت تقسیم شده، فرد مانند یک حیوان رفتار می کند و بر اساس ایده های تکانشی که توسط روده برای غذا، اندام تناسلی برای شهوت و رابطه جنسی، و شبکه خورشیدی برای قدرت بر دیگران هدایت می شود، عمل می کند. در این حالت، آگاهی اساساً در جهنم است و اعمالی را بر اساس ذهن جسمانی پایین انجام می دهد. پاشنه ها زمین را لمس می کنند که نماد ذهن زمینی یا پایین تر است. در روایات اسلامی، مردم پاهای خود را قبل از نماز تمیز می کنند که نمادی از پاکسازی ذهن برتر از افکار منفی و حیوانی پایین تر ذهن است.

یوحنا 13:14: مسیح به شاگردان خود دستور می دهد: "پس اگر من، خداوند و معلم شما، پاهای شما را شسته ام، شما نیز باید پاهای یکدیگر را بشویید."



شباهت بین کلمه "چشم" و حرف "من" تصادفی نیست. در تمدن‌های مختلف باستانی و جوامع عرفانی مانند فراماسون‌ها، نماد تک‌چشم معنای قابل‌توجهی دارد - نمایانگر چشم آگاهی است. این چشم نماد ناظری است، کسی که من جهان را درک و درک می‌کند. در حالی که چشمان فیزیکی ما به ما امکان دیدن ظاهر را می‌دهند، این چشم درونی است که به ما توانایی درک، یادگیری، تفکر و مشاهده درونی را می‌دهد. این بینش درونی دروازه‌ای برای درک عمیق‌تر و روشنگری است.

وقتی می‌گوییم "من"، فقط در مورد بدن خود صحبت نمی‌کنیم. ما به چیزی عمیق‌تر ضربه می‌زنیم - آگاهی الهی خود. توجه کنید که چگونه حرف "ا" شبیه عدد یک است که هر دو با یک خط نشان داده شده‌اند. این شباهت تصادفی نیست. این یادآوری است که "من" درون ما منحصر به فرد و عمیق است. همه ما از "من" استفاده می‌کنیم زیرا در هسته خود، همه ما بیان همان آگاهی بی‌نهایت واحد هستیم. همه ما همان آگاهی (خدا) هستیم که در اشکال نامتناهی زندگی بیان شده است.

این را در نظر بگیرید: وقتی می‌گوییم «این بدن من است»، به معنای مالکیت است. اما مالک کیست؟ این بدن نیست - "من" درون ماست، مالک واقعی که توسط ذهن ما نشان داده می‌شود.

حتی قرار دادن «ا» به عنوان نهمین حرف الفبای انگلیسی معنادار است. نه، آخرین عدد تک رقمی، نماد آگاهی انسان است. در کتاب مقدس، عیسی اعلام می‌کند "قبل از تولد ابراهیم، من هستم!" (یوحنا 8:58)، وجودی بی‌زمان را فراتر از اشکال فیزیکی ما نشان می‌دهد. این اعلامیه به این معنی است که قبل از بدن انسان ما، خود آگاهی «من هستم» وجود داشته است.

«من هستم» درون ما قدرت و حکمت الهی را در خود دارد. ناتوانی در شناخت این حقیقت به معنای از دست دادن بهره‌برداری کامل از پتانسیل ماست. درک این جنبه از خودمان کلید باز کردن قدرت واقعی ماست.

در فصل شانزدهم متی، یک سؤال اساسی برای شاگردان مطرح شده است، کسانی که به دقت گوش داده و دنبال کرده‌اند. عیسی از آنها می‌پرسد: "مردم می‌گویند پسر انسان کیست؟" پاسخ آنها متفاوت است - برخی او را به یحیی‌بaptیست بازگشته، برخی دیگر به الیاس، ارمیا یا یکی از پیامبران تشبیه می‌کنند.

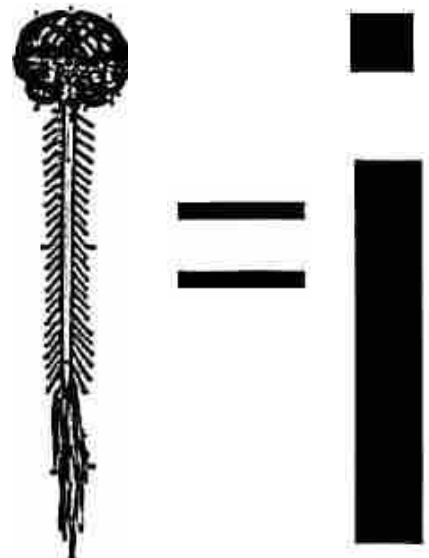
سپس عیسی بیشتر فشار می‌آورد و می‌پرسد: "اما تو می‌گویی که من کی هستم؟" پطرس که از طرف گروه صحبت می‌کند، با شهادت اعلام می‌کند: "تو مسیح، پسر خدای زنده هستی." عیسی به پطرس برکت می‌دهد و تشخیص می‌دهد که این مکاشفه فقط می‌تواند از منبعی بالاتر باشد، نه از درک صرف انسانی.

در اینجا، عیسی پسر انسان را با چشم (من) انسان پیوند می‌دهد - نه اندام فیزیکی بی‌نایی، بلکه حس درونی آگاهی، آگاهی «من هستم» که تجربه انسانی ما را ترسیم می‌کند. او پیشنهاد می‌کند که این «پسر انسان» که در عهد عتیق به آن اشاره شده و به عهد جدید منتقل شده است، چیزی جز جوهر ادراک و آگاهی انسان نیست.

به همین دلیل است که کلماتی مانند «درون»، «در»، «هوش» و «درون» همه با «ا» شروع می‌شوند. خود درونی تجسم هوش خالصی است که با چشم غیرمسلح نامرئی است.

این بدن نیست که فرد را به عنوان یک مرد تعریف می‌کند. این درک چیزی است که واقعاً انسانیت ما را تشکیل می‌دهد که روشنگری و درک را به ارمغان می‌آورد. آنچه واقعاً ما را به عنوان انسان یا انسان تعریف می‌کند آگاهی، هوشیاری و بیداری ما است - توانایی ما برای ادراک. در درون ما روحی وجود دارد که شبکه‌ها و افکار فیزیکی ما را هدایت و هدایت می‌کند.

وقتی کسی چیزی به ما می‌گوید و ما در ابتدا نمی‌فهمیم، اما ناگهان کلیک می‌کند و فریاد می‌زنیم: «آه، الان می‌بینم»، به چشمان فیزیکی‌مان اشاره نمی‌کنیم. در عوض، ما به هوش درونی یا "چشم" ذهنمان اشاره می‌کنیم که به ما ادراک می‌دهد. این یک چشم است، اما نه از قلمرو فیزیکی. این چشم است که درک می‌کند و می‌فهمد.



مدیتیشن به عنوان دروازه ای برای ارتباط با آگاهی جهانی ما عمل می کند و در اعماق ذهن ما کاوش می کند. برای آشکار کردن جوهر کیهانی ساکن در درون ما.

چه زمانیم ذهن را ساکت می کنیم و همه افکار را خاموش می کنیم، فضا را برای ظهور سایر جنبه های آگاهی خود ایجاد می کنیم - ابعاد آگاهی که ممکن است به دلیل صحبت های مداوم ذهن خاموش یا ناشناخته مانده باشند. بسیاری از مردم به ندرت این لایه های عمیق تر آگاهی را تجربه می کنند، زیرا به طور مداوم درگیر تفکر هستند، اغلب از جنبه های درونی خود آگاه نیستند.

این قلمروهای آگاهی، جایی که افکار متوقف می شوند و آگاهی ناب غالب می شوند، در واقع می توانند به عنوان «پادشاهی آسمان» درون درک شوند، همانطور که در کتاب مقدس توضیح داده شده است. هنگامی که ذهن ساکت است و از جریان دائمی افکار رها می شود، وارد حالت آرامش عمیق درونی می شویم، حالتی که بسیاری از سنت های معنوی آن را جوهر حضور الهی توصیف می کنند.

مزمور 46:10

"سکوت کن و بدان که من خدا هستم"

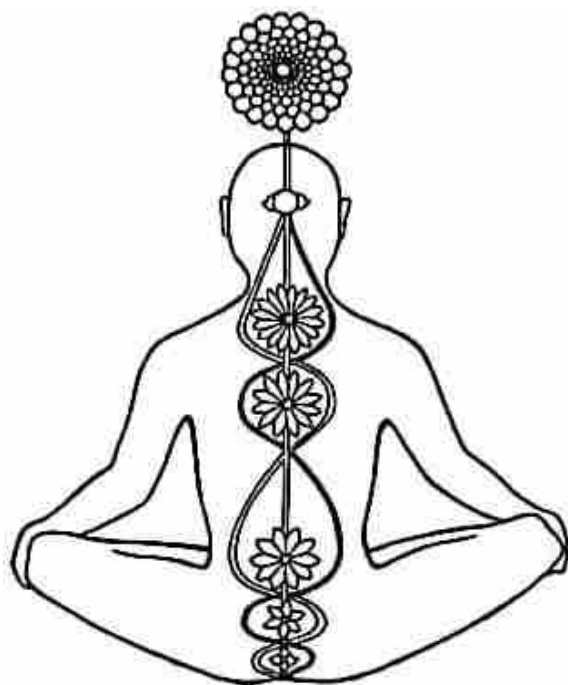
در مزمور 46:10، وقتی می گوید: «سکوت کن و بدان که من خدا هستم»، این دستور روشنی برای ما است که به سکون درونی دست یابیم و الهی را در درون خود بشناسیم. منظور این نیست که بگوییم عیسی خداست، بلکه بیشتر در مورد درک این موضوع است که آگاهی خود ما تجسم الهی است. ندای "ایستاده باش" تمرینی است هم در سکون فیزیکی و هم در آرامش ذهنی، که برای معطوف کردن توجه ما به درون و ارتباط با ذات الهی وجودمان ضروری است.

این مفهوم در متی 6:34 منعکس شده است، جایی که عیسی توصیه می کند: "پس فکر نکنید." این راهنمایی بر اهمیت آرام کردن ذهن و جدا شدن از جریان بی پایان افکار تأکید می کند. وقتی این توصیه را دنبال می کنیم، حالتی از پوچی و آرامش درونی ایجاد می کنیم که به ما امکان می دهد با منبع قدرت خود ارتباط برقرار کنیم. در این سکون عمیق، از سر و صدای معمول فراتر می رویم و بینش و راهنمایی عمیق تری دریافت می کنیم.

عیسی دستورالعمل «فکر نکنید» را پنج بار در متی فصل 6 تکرار می کند که از آیه 25 شروع می شود. این تکرار بر اهمیت آن تأکید می کند و عدد پنج، که اغلب نماد فداکاری است، نشان می دهد که با رها کردن اتکا به حواس پنج گانه فیزیکی و توقف فکر، قربانی معناداری می کنیم. این فداکاری فراتر از محدودیت های فیزیکی تحمیل شده توسط افکار ما است و ما را به روی تجربیات و بینش های معنوی عمیق تر باز می کند.

درک این نکته مهم است که مدیتیشن واقعی به معنای پایبندی به روش خاصی نیست. مراقبه واقعی از طریق سکون کامل ذهنی به دست می آید. اگر ذهن به هر طریقی درگیر است - چه با افکار، احساسات یا دلبستگی - پس مراقبه واقعی نیست. در این حالت سکون مطلق، می توانیم از محدودیت های فیزیکی و ذهنی خود فراتر برویم و عمیقاً با طبیعت الهی خود ارتباط برقرار کنیم. این ارتباط حقایق عمیقی را آشکار می کند و ما را با جوهر الهی وجودمان همسو می کند و وضوح و بینش معنوی را ارائه می دهد که زندگی ما را هدایت می کند.





مدیتیشن مزایای دگرگون کننده ای را ارائه می دهد که بسیار فراتر از قلمروهای ذهنی و معنوی است و عمیقاً بر جنبه های مختلف زندگی یک فرد تأثیر می گذارد. هنگامی که مدیتیشن به طور منظم تمرین می شود، واکنش عاطفی به محرک های بیرونی را به میزان قابل توجهی کاهش می دهد و حالتی از وضوح ذهنی را بهبود می بخشد که مهارت های سازمانی و تصمیم گیری را افزایش می دهد. با گذشت زمان، مراقبه کننده هوش ذهنی خود را تیز می کند و منجر به تصمیمات متفکرانه و عمدی می شود. علاوه بر این، مدیتیشن باعث افزایش حس خودآگاهی می شود و افراد را قادر می سازد تا مسائل اساسی را قبل از اینکه در رفتار ظاهر شوند، تشخیص دهند و به آن بپردازند. این خودآگاهی عمیق به بینش های درون گرایانه در مورد منشأ ویژگی های منفی اجازه می دهد، و ارتباط واضح تر و در دسترس تری با راهنمایی های درونی فرد ایجاد می کند. در نتیجه، مدیتیشن به ابزاری قدرتمند برای کاهش اضطراب و مهار افراط اندیشی تبدیل می شود، و ذهن را محکم در لحظه حال لنگر می اندازد. با آموزش ذهن برای حفظ تمرکز و آرامش، تمایل به نگرانی بیش از حد در مورد آینده را کاهش می دهد، احساس آرامش و انعطاف پذیری عاطفی را ارتقا می دهد.

با تمرین مدیتیشن مداوم و طولانی مدت، افراد متوجه تغییرات عمیق در خود درونی و آگاهی کلی خود خواهند شد. افراد با برقراری ارتباط عمیق با درون خود، به درک روشن و مطمئنی از اینکه چه کسی هستند، دست می یابند که از بیرون به عنوان حس اطمینان و ثبات تابش می کند. این ذهن مستقر کنترل بیشتری بر اعمال و تصمیمات به دست می آورد که ریشه در درک قوی از ارزش های شخصی و احساس قوی از خود دارد.

ثانیاً، مدیتیشن به از بین بردن ذهن کمک می کند و منجر به افزایش وضوح ذهنی می شود. این وضوح ذهنی به تمرین کننده اجازه می دهد تا افکار خود را تنظیم کند و تمرکز ذهنی خود را به میل خود روشن و خاموش کند. در نتیجه، افکار سازمان یافته تر می شوند، از الگوهای آشفته و بی فکر دور می شوند و در عوض، فرایند ذهنی سنجیده و ساختارمندتری را پرورش می دهند.

ثالثاً، مدیتیشن واکنش عاطفی را کاهش می دهد و افراد را قادر می سازد تا ذهن درونی خود را از دنیای بیرونی جدا کنند. مراقبه گر به جای گرفتار شدن در چرخه ای از احساسات تکراری، یاد می گیرد به جای واکنش نشان دادن، پاسخ دهد، که بسیار مهم است، زیرا حالات عاطفی ما به طور قابل توجهی بر تجربیات و نتایجی که در زندگی جذب می کنیم، تأثیر می گذارد.

چهارم، برای کسانی که با اضطراب دست و پنجه نرم می کنند، مدیتیشن یک درمان قدرتمند ارائه می دهد. ذهنی که در مدیتیشن مستقر است، کمتر مستعد تفکر بیش از حد در رویدادهای گذشته یا آینده می شود، و حالتی از حضور را تقویت می کند که اضطراب را کاهش می دهد. این تمرکز مداوم بر لحظه حال به افراد کمک می کند آرامش ذهنی خود را حفظ کنند و فشارهای ذهنی غیرضروری ناشی از شرایط نامطمئن را کاهش دهد.

پنجم، تمرین منظم مدیتیشن، احساس عمیقی از شادی و سعادت درونی را پرورش می دهد. مراقبه گران با توسعه توانایی ساکت کردن دنیای بیرون و ارتباط با خود واقعی شان، احساس آرامش و رضایت پایداری را در هر لحظه تجربه می کنند. این آرامش درونی از شرایط بیرونی فراتر می رود و به آنها اجازه می دهد بدون توجه به چالش ها و نوسانات زندگی شادی و رضایت را بیابند.

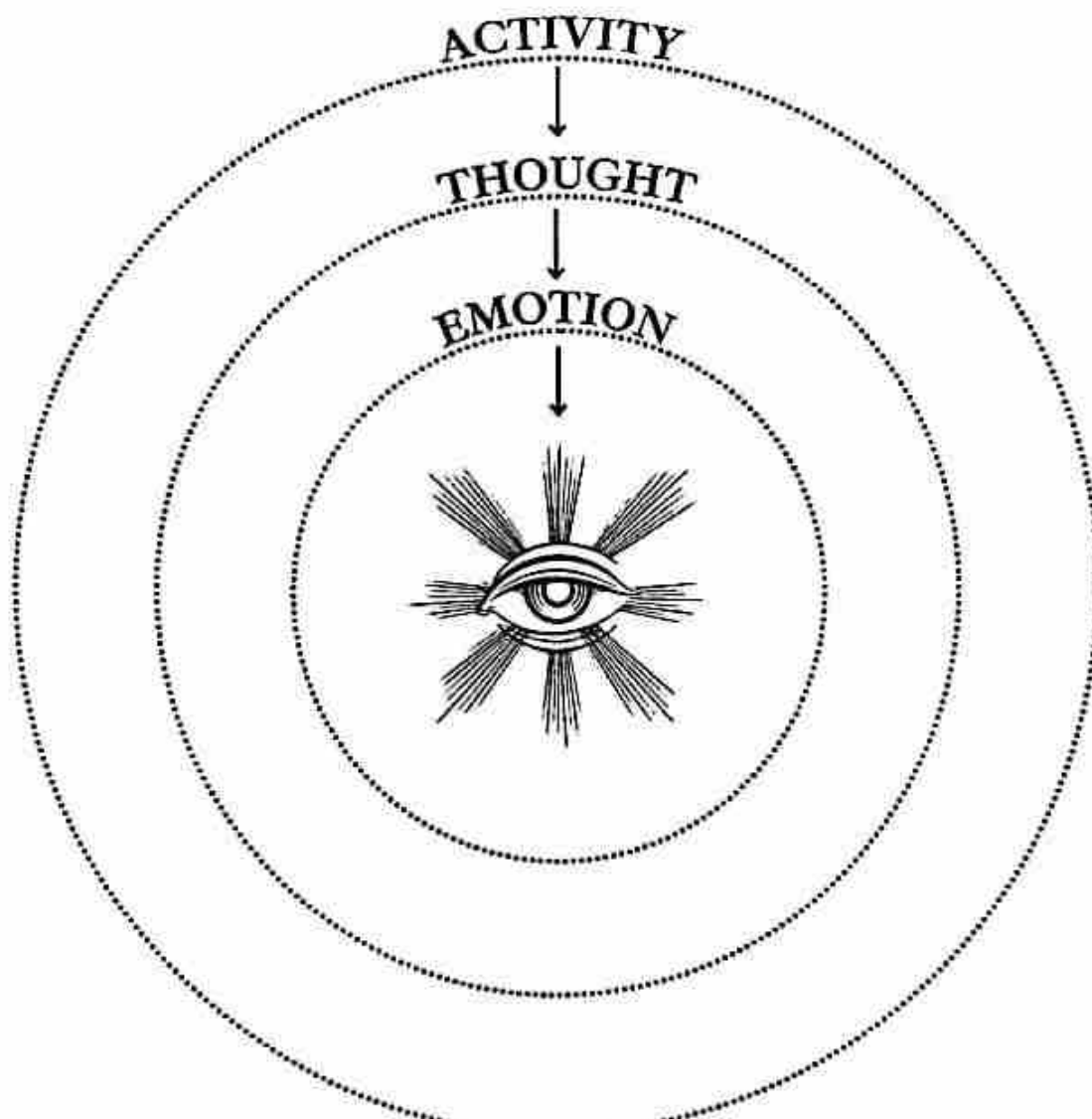
علاوه بر این، هنگامی که ذهن از طریق مراقبه به وضوح و اوج می رسد، توانایی فرد را برای تمرکز بر اهداف شخصی و حرفه ای افزایش می دهد. با توجه به اینکه انرژی ذهنی دیگر بر روی افکار نابسامان یا آسیب های بیرونی مستهلک نمی شود، افراد می توانند

رویکرد تونلی ویسلون را نسبت به آرزوهای خود اتخاذ کنند. این تمرکز تقویت شده منجر به تعقیب هدف کارآمدتر و مؤثرتر می‌شود و در نهایت منجر به بهره‌وری و موفقیت بیشتر در استفاده‌های بد از زندگی می‌شود. در اصل، مراقبه فقط یک تمرین نیست، بلکه یک سفر واقعی است که افراد را قادر می‌سازد تا به پتانسیل‌های درونی خود آسیب بزنند، و منجر به تلاش برای رسیدن به هدف شوند. آرامش درونی تزلزل ناپذیر

حلقه های مدیتیشن

مدیتیشن شامل عبور از سه لایه برای رسیدن به حالت عمیق مراقبه یا رسیدن به چیزی است که بودایی ها "نیروانا" می نامند - حالت سعادت. بیرونی ترین لایه فعالیت است، به دنبال آن فکر و در نهایت احساس است. احساسات نزدیکتر به مرکز قرار می گیرند، و زمانی که ما هر احساسی را تجربه می کنیم، واقعاً در حال مراقبه نیستیم، اما همچنان ذهن را درگیر می کنیم. مدیتیشن حالتی از محوریت را تجسم می بخشد که هدف آن رسیدن به هسته است. در مراقبه عمیق، ما به جوهره هستی خود یعنی خلوص می پردازیم. اگرچه ممکن است افکار در حین مدیتیشن به وجود بیایند، اما ضروری است که به آنها دل نبندید، بلکه آنها را بی طرفانه مشاهده کنید. همانطور که افکار می آیند و می روند، مانند ابرهایی که از آسمان عبور می کنند، وظیفه ما به سادگی این است که اجازه دهیم آنها دور شوند.

هدف اولیه ما توقف فعالیت است، که نسبتاً ساده است - ما فقط باید بنشینیم و چشمان خود را ببندیم. مرحله بعدی شامل حذف افکار با در نظر گرفتن نقش ناظر و اجازه دادن به افکار بدون وابستگی است. در نهایت، هدف ما این است که خود را از شر احساسات خلاص کنیم، بنابراین وارد آنچه در کتاب لوقا در کتاب مقدس به عنوان "پادشاهی آسمان" توصیف شده است.



کلمه "گوش دادن" قیاسی از آن است
 "ساکت"، پیشنهاد می کند که ما باید
 ساکت باش و به قلب ما گوش کن
 هستی خود واقعی

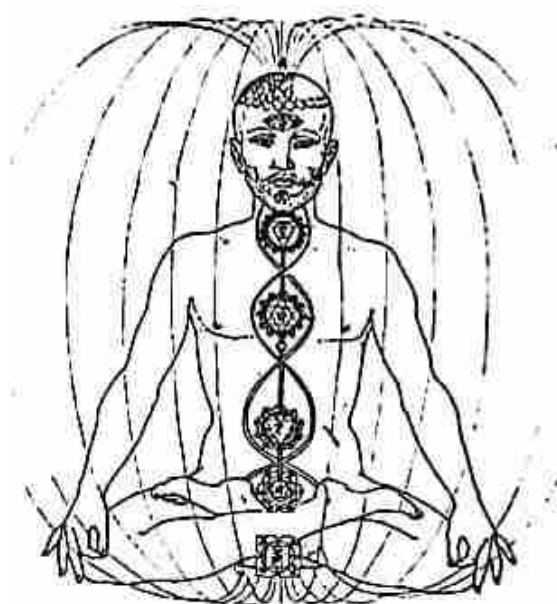


ساكتمشاهده افكار - شما واقعي هستيد.

ایدموقعیت سنتی نیلوفر آبی که ریشه در آموزه های بودا دارد، چیزی بیش از یک حالت مراقبه است. این یک تمرین قدرتمند برای بهینه سازی جریان انرژی در داخل و اطراف بدن است. این وضعیت با نشستن با دست ها و پاها نزدیک به هم، گردش کارآمد انرژی الکتریکی را در بدن ما تسهیل می کند و ارتباطی یکپارچه با انرژی اتری خارجی ایجاد می کند. این تراز به انرژی الکتریکی داخلی اجازه می دهد تا با انرژی اتری اطراف ادغام شود و یک مدار هماهنگ و کامل را تشکیل دهد.

هنگامی که دست ها، پاها و پاها این مدار الکتریکی را ایجاد می کنند، حفظ و جریان انرژی در سراسر بدن بهینه می شود. این جریان انرژی بهینه می تواند اثرات عمیقی داشته باشد، که به طور بالقوه منجر به بهبود بهبود، گردش خون افزایش یافته و بهزیستی کلی می شود. افزایش گردش خون ناشی از این وضعیت باعث می شود که اکسیژن بیشتری به مغز برسد و کارایی آن را افزایش داده و عملکرد شناختی را تقویت کند. برای مدیتیشن گران پیشرفته، تکمیل مدار الکتریکی و انرژی بدن به این روش بسیار مفید است، زیرا به آن ها اجازه می دهد تا توجه متمرکز را به انرژی مستقیم برای اهداف مختلف، از جمله بهبود و افزایش سطح انرژی، جلب کنند.

علاوه بر این، موقعیت نیلوفر آبی ستون فقرات را در یک زاویه 90 درجه با زمین هماهنگ می کند، پیکربندی که فشار گرانشی را بر ستون فقرات و بدن به طور کلی کاهش می دهد. این تراز ستون فقرات، همراه با فعال شدن مدار الکتریکی بدن، تمرین کننده را در مرکز این جریان انرژی قرار می دهد و آگاهی او را قادر می سازد در این میدان انرژی پویا استراحت و تثبیت شود.



با هدایت آگاهی و توجه خود به درون، می توانیم انرژی خود را به طور موثر حفظ و مهار کنیم. ضرب المثل "هرجا توجه می رود، انرژی جریان می یابد" این مفهوم را در بر می گیرد. هنگامی که ذهن خود را به سمت درون می چرخانیم، انرژی خود را به سمت ارتباط با آگاهی ناب در هسته وجود خود هدایت می کنیم. این تمرکز درونی به ما این امکان را می دهد که با آگاهی مبدأ، جوهره اساسی آنچه که هستیم، هماهنگ شویم. با ارتباط با این نور درونی، می توانیم حضور آن را در زندگی مان آشکار کنیم و به آگاهی خود اجازه دهیم ما را به سوی تحقق هدف واقعی مان هدایت کند. این راهنمایی درونی به ما کمک می کند تا به جای اینکه تحت تأثیر حواس پنج گانه و دنیای بیرونی قرار بگیریم، زندگی را با وضوح و نیت هدایت کنیم.

از سوی دیگر، وقتی توجه خود را بر روی موضوعات خارجی متمرکز می کنیم، به ویژه آنهایی که منفی یا استرس زا هستند، ناخواسته میدان الکترومغناطیسی خود را تخلیه می کنیم. هر چه بیشتر بر اضطراب های بیرونی تمرکز کنیم یا روی افکار منفی متمرکز شویم، این انرژی بیشتر بزرگ می شود و اغلب همان مسائلی را که می خواهیم حل کنیم بدتر می شود. با اجازه دادن به انرژی ما به بیرون پراکنده و تلف می شود، نه تنها ذخایر درونی خود را کاهش می دهیم، بلکه ارتباط خود را با هدایت درونی که می تواند ما را به یک زندگی هدفمندتر و رضایت بخش تر هدایت کند، ضعیف می کنیم.

بنابراین، تمرین تمرکز درونی صرفاً عملی برای حفظ خود نیست. این وسیله ای است برای هدایت آگاهانه انرژی ما به سمت آگاهی و خودشناسی بالاتر. با چرخش ارتفاع خود به درون، میدان الکترومغناطیسی قوی تر و انعطاف پذیرتری را پرورش می دهیم و خود را با خرد عمیق تری که در درون ماست، همسو می کنیم. این روش به ما قدرت می دهد تا هدف واقعی خود را آشکار کنیم، نه اینکه توسط محرک های گذرا و اغلب گمراه کننده دنیای بیرونی گمراه شویم.

یکی عمیق‌ترین مدیتیشن برای برقراری ارتباط با خود واقعی شما شامل از بین بردن روشمند تمام لایه های هویتی است که با آنها مرتبط هستید. با بستن چشمان خود و فهرست کردن ذهنی همه چیزهایی که با آنها هویت دارید شروع کنید: نام، بدن، عقاید، افکار، برنامه ها و همه وابستگی های عاطفی و ذهنی. این مرحله اولیه در مورد تصدیق عناصر مختلفی است که به نظر شما بخشی از هویت شما هستند.

در مرحله بعد، شروع کنید به حذف هر یک از لایه های این انجمن ها یکی یکی. با نام خود شروع کنید، سپس به سمت بدن خود حرکت کنید، نگرانی های خود را دنبال کنید و در نهایت باورهای خود را دنبال کنید. همانطور که این کار را انجام می دهید، به تدریج لایه های نفس را از بین می برید. این فرآیند صدای درونی را در سر شما باقی می گذارد، که توسط برجسب ها و پیوست های خارجی تزئین نشده است.

برای تعمیق این تمرین، از زبانی که این صدای درونی استفاده می کند جدا شوید. حذف زبان و افکار بیشتر ساختارهای ذهن را از بین می برد. آنچه باقی می ماند فراتر از کلمات است - جوهری که به بهترین وجه می توان آن را به عنوان یک مقدمه، یک انرژی نامتناهی، یا یک آگاهی علی ناب توصیف کرد. این همان «من» واقعی است: بی شکل، بی نهایت و قدرتمند. این نیروی درونی منبع همه چیز در زندگی شماست، شعله ای ابدی در درون شما.

تمرین منظم این مدیتیشن به شما این امکان را می دهد که واقعاً درک کنید و با آن چه در هسته خود هستید ارتباط برقرار کنید. این خودآگاهی و ارتباط به طور مثبت در تمام زمینه های زندگی شما منعکس می شود، تحولی عمیق ایجاد می کند و خود واقعی شما را قادر می سازد در هر کاری که انجام می دهید ظاهر شود.

من = چشم

$I=1$ به اعداد رومی

1 تنها عدد واقعی است

$I=1$ خط (یک آگاهی)

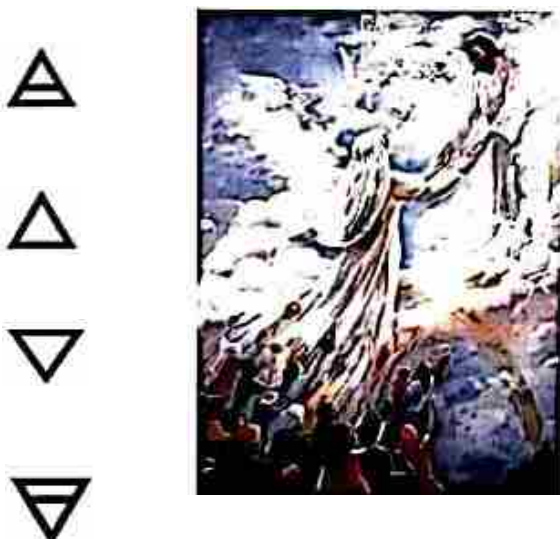
وقتی از کلمه "من" استفاده می کنیم، در اصل به آن اشاره می کنیم
 بالاترین جنبه در درون خودمان - حضور الهی یا
 آگاهی که در هسته وجود ما قرار دارد. این "من" است
 نه فقط یک شناسه شخصی؛ این نشان دهنده "برترین" است
 درون ما، جوهر نهایی و تغییر ناپذیر کسی که ما هستیم
 واقعا هستند این آگاهی ناب، جرقه الهی است که
 ما را به کل هستی متصل می کند. چیزی نیست
 بالاتر یا عمیق تر از این "من هستم"، همانطور که به معنای آن است
 حقیقت نهایی و سرچشمه همه آنچه هستیم.

در یوحنا 8:58، عیسی اعلام می کند: «قبل از اینکه ابراهیم باشد، من هستم»، بیانی سرشار از معنای معنوی عمیق. این عبارت بیانگر این است که قبل از وجود ابراهیم - قبل از هر شکل یا هویت فیزیکی - "من هستم"، آگاهی ناب و ابدی وجود داشته است. این «من هستم» محدود به زمان، مکان یا شکل فیزیکی نیست. این خود جوهر هستی است، حضور الهی که تغییر ناپذیر و همیشه حاضر است. به طور مشابه، در یوحنا 10:30، عیسی بیان می کند: "من و پدر یکی هستیم." این اعلامیه این ایده را تقویت می کند که «من هستم» در درون هر یک از ما با خدا یکی است، منبع نهایی همه چیز. یعنی شعور الهی درون ما منفک از خدا نیست، بلکه بیان مستقیم الهی است. این یگانگی نشان می دهد که خود واقعی ما از منبع الهی جدایی ناپذیر است و «من هستم» در درون ما در واقع همان ذات ما خداست.

در اول تسالونیکیان 4: 17، این آیه می گوید: "پس از آن، ما که هنوز زنده ایم و باقی مانده ایم، با آنها در ابرها گرفته می شویم تا خداوند را در هوا ملاقات کنیم." این تصویر سرشار از معنای نمادین است، جایی که "ابرها" قلمروهای نادیدنی آگاهی را نشان می دهند که اغلب به صورت استعاری به عنوان آسمان از آن یاد می شود. این نمادگرایی در تجربیات شخصیت های کتاب مقدس مانند موسی که برای ملاقات با خدا به ابرها صعود کرد، منعکس شده است. این صعود به ابرها نشان دهنده سفر به یک آگاهی عالی الهی، خروج از ادراک عادی به یک ارتباط مقدس با الهی است.

"هوا" در این بخش بیشتر نشان دهنده یک وضعیت عالی آگاهی است، وضعیتی که فراتر از جهان فیزیکی و مادی است. همانطور که هوا نامرئی است و در بالای زمین وجود دارد، این وضعیت بالاتر آگاهی نیز فراتر از مرئی و محسوس وجود دارد. این دنیایی است که در آن فرد دیگر به حواس پرتی ها و افکار دنیای فیزیکی وابسته نیست، بلکه به درون متمرکز می شود و با ذات الهی همسو می شود. در این حالت مرتفع، ذهن ساکت است و روح با حضور خداوند هماهنگ است.

بنابراین، ملاقات خداوند "در هوا" نمادی از رسیدن به وضعیتی از تعالی ذهنی است که در آن فرد از نگرانی های زمینی فراتر رفته و وارد ارتباط مستقیم با خداوند می شود. این مکان سکون درونی و افزایش آگاهی است، جایی که فرد با واقعیت های غیبی وجود معنوی هماهنگ می شود. این ارتباط عمیق، فراتر از محدودیت های حواس فیزیکی، امکان درک و تجربه عمیق تر از حضور خدا را فراهم می کند. در اصل، این آیه از سفر دگرگون کننده روح صحبت می کند که از جهان مادی بالا می رود تا با شعور الهی متحد شود که نماد ابرها و هوا است.



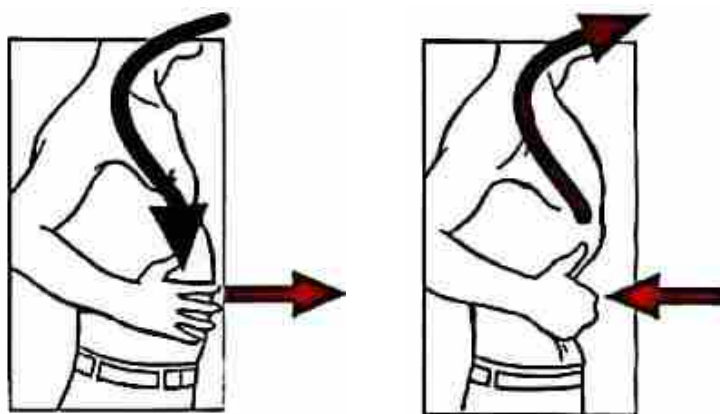
از قلمرو فیزیکی ارتقا دهیم تا با ذات

در اول قرننتیان 15:50، پولس رسول اعلام می کند، "ای برادران و خواهران، به شما اعلام می کنم که گوشت و خون نمی توانند وارث ملکوت خدا باشند." این بیانیه عمیق یک حقیقت روحانی حیاتی را برجسته می کند: وضعیت پایین آگاهی با قلمرو الهی ناسازگار است.

این قطعه نشان می دهد که بدن فیزیکی ما که به محدودیت های زمینی محدود شده است، نمی تواند ارتباط واقعی با خدا را تسهیل کند. در عوض، ضروری است که ذهن خود را بالا ببریم و جوهر معنوی خود را برای دسترسی به این وضعیت برتر وجود بیدار کنیم.

برای ارتباط واقعی با الهی، باید از محدوده حواس پنجگانه خود فراتر برویم. این اغلب مستلزم تلاشی آگاهانه برای آرام کردن حواس پرتی های دنیای فیزیکی است. درگیر شدن در مراقبه تمرین قدرتمندی است که به ما امکان می دهد افکار خود را ساکت کنیم و به درون خود برگردیم و ارتباط عمیق تری با منبع الهی تقویت کنیم.

با پرورش آگاهی معنوی و بالا بردن آگاهی خود، می‌توانیم خود را نزدیک‌تر با ملکوت خدا هماهنگ کنیم و تحولی عمیق را امکان‌پذیر کنیم که از محدودیت‌های وجود فیزیکی ما فراتر رود.



دم از دم

هنگام مشاهده آثار هنری بودا، متوجه تغییرات مشخصی در تصویر او می شویم: برخی از آثار هنری او را باریک یا با هیكل متوسط به تصویر می کشند، در حالی که برخی دیگر او را با شکمی بزرگ و اضافه وزن به تصویر می کشند. این تصویرهای متفاوت عمیقاً نمادین و هدفمند هستند و آموزه‌ها و اعمال معنوی را منعکس می‌کنند.

هنرمندان باستانی که این آثار را خلق کردند، این کار را با دقت زیادی انجام دادند و اطمینان حاصل کردند که هر جزئیات دارای معنای نمادین است. هنگامی که ما تصاویر بودا را با شکم بزرگ می بینیم، این صرفاً نمایشی از ظاهر فیزیکی نیست، بلکه نمادی عمیق از نفس کشیدن است - یک تمرین اساسی در مراقبه بودایی. قبل از پرداختن به مدیتیشن، به تمرین‌کنندگان اهمیت تکنیک‌های تنفسی مناسب، که برای تمرین معنوی مؤثر ضروری است، آموزش داده می‌شود.

تنفس صحیح شامل استفاده هماهنگ از عضلات سر، گردن، سینه و شکم است. تصویر بودا با شکم بزرگ نمادی از درگیر شدن عضلات شکم در حین تنفس معنوی است. این نوع نفس کشیدن هزاران سال است که برای گسترش هوشیاری، ترویج شفا، به دست آوردن وضوح و بینش و بالا بردن سطح انرژی انجام می‌شود.

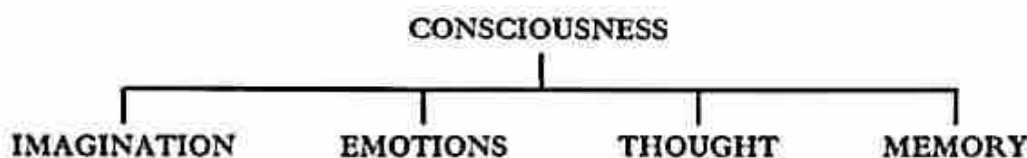
نفس بسیار فراتر از دریافت هوا است. خواص مغناطیسی قابل توجهی را به همراه دارد. برای درک واقعی این مفهوم، باید بدانیم که مغناطیس نیرویی نامرئی است که تمام زندگی فیزیکی را حفظ کرده و بر آن تأثیر می‌گذارد. هر جسم، چه زنده و چه غیر زنده، دارای حضور مغناطیسی است، انرژی ذاتی که آن را به شبکه گسترده تر هستی متصل می‌کند.

ماهیت مغناطیسی هوا را می‌توان از طریق یک آزمایش ساده و در عین حال عمیق نشان داد: هنگامی که اکسیژن مایع بین دو قطب مغناطیسی ریخته می‌شود، به جای اینکه صرفاً از بین برود، مایع به وضوح جذب آهنرباها می‌شود. این پدیده شواهد ملموسی را ارائه می‌دهد که هوا، و در نتیجه نفسی که می‌کشیم، با کیفیت‌های مغناطیسی آغشته شده است.

در زمینه اعمال معنوی، به ویژه آنهایی که شامل نفس کشیدن هستند، این ویژگی‌های مغناطیسی اهمیت عمیق تری پیدا می‌کنند. اعتقاد بر این است که نفس عمیق و عمدی میدان‌های مغناطیسی را در بدن تقویت می‌کند. همانطور که ما درگیر تنفس متمرکز می‌شویم، نه تنها هوا را جذب می‌کنیم بلکه میدان‌های انرژی را نیز تقویت می‌کنیم که در وجود ما نفوذ می‌کند. سطوح، به رفاه جسمی، ذهنی و معنوی ما کمک می‌کند.

هاله مغناطیسی، سطوح انرژی و حالت هوشیاری به هم مرتبط هستند. برای رسیدن به حالت‌های بالاتر آگاهی، باید زمینه انرژی خود را پرورش داده و ارتقاء بخشید. بدون این کار انرژی، ارتباط با قلمروهای بالاتر آگاهی غیرممکن است. بنابراین، به تصویر کشیدن

بودا با شکم بزرگ به عنوان یادآوری قدرتمندی از اهمیت نفس کشیدن و نقشی که در رشد معنوی و روشنگری ایفا می کند، عمل می کند.



مدیتیشن واقعی تمرین آرام کردن ذهن و فراتر رفتن از ذهنیت افکار، عواطف و تجربیات حسی برای ارتباط با آگاهی ناب یا آگاهی ناب است. در این حالت، فرد فراتر از سطح فعالیت ذهنی به لایه های عمیق تر و بدون قید و شرط وجود حرکت می کند. هنگامی که ما درگیر این تمرین باستانی مراقبه می شویم - به ویژه تمرین "بدون فکر" یا آرام کردن عمدی ذهن - شروع به باز کردن ابعاد پنهان قبلی آگاهی خود می کنیم و خود را به روی بینش عمیق، شهود و آگاهی افزایش می دهیم.

برای مبتدیان، این سفر می تواند به ویژه چالش برانگیز باشد زیرا ذهن آنها به طور مداوم فعال شده است. از سنین جوانی به ما یاد می دهند که از طریق فکر، تحلیل و واکنش با جهان درگیر شویم، که ذهن خودآگاه را دائماً در حالت مشغول نگه می دارد. ذهن، در تفکر همیشگی خود، اغلب از دسترسی به قلمروهای عمیق تر و گسترده تر آگاهی جلوگیری می کند. به جای اینکه عمق واقعی آگاهی خود را تجربه کنیم، بر روی سطح متمرکز می شویم و در الگویی از تحلیل ذهنی محصور می شویم که به دنیای مادی و سه بعدی محدود می شود.

آگاهی ما چند وجهی است و شامل چندین جنبه کلیدی است: افکار، احساسات، حافظه و تخیل. بر خلاف بدن فیزیکی و مغز که از اتم ها تشکیل شده اند و توسط قوانین مکان و زمان محدود شده اند، این جنبه های آگاهی در یک سطح غیر فیزیکی و متافیزیکی وجود دارند. آنها را نمی توان از طریق ابزارهای فیزیکی مشاهده یا اندازه گیری کرد. اگر بخواهید مغز را بررسی کنید، افکار، احساسات یا تخیل را پیدا نمی کنید زیرا این عناصر آگاهی در خود مغز وجود ندارند - آنها فراتر از قلمرو فیزیکی، در حوزه آگاهی ناب عمل می کنند.

به دلیل فعالیت ذهنی ثابتی که اکثر مردم تجربه می کنند، آگاهی اغلب در حالتی گرفتار می شود که می توان آن را به عنوان یک حالت با ابعاد پایین تر توصیف کرد. این حالت وجودی تحت سلطه ذهن متفکر است که عمدتاً در حوزه تحلیل، منطق و تجربه حسی عمل می کند. این حالت عادی آگاهی ما را محدود به درک محدودی از خود و واقعیت می کند و ما را از دسترسی به قلمروهای بالاتر آگاهی باز می دارد. این قلمروهای بالاتر جایی هستند که بینش واقعی، آرامش درونی و رشد معنوی در آن قرار دارند.

هنگامی که وارد مدیتیشن می شویم و شروع به خاموش کردن ذهن می کنیم - جریان بی وقفه افکار و احساسات را خاموش می کنیم - شروع به باز شدن روی دیگر جنبه های عمیق تر آگاهی می کنیم. در این فضای سکون ذهنی، ما از لایه سطحی افکار و احساسات فراتر می رویم و به آگاهی بالاتری اجازه ظهور می دهیم. این همان جایی است که راه ورود به تجربیات عمیق نهفته است. بدون دخالت فکر، می توانیم به دانش عمیق شهودی دسترسی پیدا کنیم، انفجارهای ناگهانی وضوح را دریافت کنیم، و حالات عرفانی را تجربه کنیم که فراتر از درک ذهن تحلیلی است.

این وضعیت بالاتر آگاهی، رهایی از بسیاری از اختلالات ذهنی و عاطفی که زندگی مدرن را گرفتار می کند، مانند اضطراب، افسردگی و استرس به ارمغان می آورد. این شرایط نتیجه همذات پنداری بیش از حد با ذهن متفکر است. به عنوان مثال، اضطراب از فکر کردن

بیش از حد به آینده ناشی می شود، در حالی که افسردگی اغلب از سکونت در گذشته ناشی می شود. هر دو محصول تمایل ذهن متفکر به تثبیت تجربیات محدود به زمان هستند. وقتی از طریق مدیتیشن از فکر فراتر می رویم، از این حالات ذهنی فراتر می رویم. در این حالت، فرد احساسی از پنس و وضوح را تجربه می کند که فراتر از دسترس افکار عادی است.

ایندهن خود یک ابزار قدرتمند است و نقش مهمی در شکل دادن به واقعیت ما دارد. این جنبه خلاق آگاهی است که مسئول تولید ایده ها، تجلی خواسته ها و معنا بخشیدن به جهان است. با این حال، اگر کنترل نشود، ذهن نیز می تواند منشأ غرغره شود، زیرا مستعد تفکر بیش از حد، نگرانی و حواس پرتی است. از طریق مدیتیشن مداوم، یاد می گیریم که ذهن را آرام کنیم و بر این جنبه از هوشیاری خود تسلط پیدا کنیم. با توسعه توانایی فراتر رفتن از فکر، یک حس عمیق کنترل هیجانی بر فرآیندهای ذهنی خود را پرورش می دهیم.

همانطور که این تسلط رشد می کند، شروع به تأثیرگذاری بر تمام جنبه های زندگی می کند. توانایی کنترل ذهن به تصمیم گیری، تنظیم عاطفی و تکانه های فیزیکی گسترش می یابد. برای مثال، با تسلط بر ذهن، فرد بر خواسته ها و لذت های سطح پایین تر، مانند افراط در عادات ناسالم یا رفتارهای اجباری، کنترل پیدا می کند. به جای اینکه توسط ذهن پایین هدایت شود، فرد می تواند انتخاب کند که از مکانی با آگاهی بالاتر عمل کند و تصمیماتی بگیرد که با ارزش ها و آرزوهای واقعی او همسو باشد.

هدف نهایی مدیتیشن به دست آوردن کنترل کامل بر تمام جنبه های آگاهی است. این نه تنها شامل ذهن متفکر بلکه شامل احساسات، امیال و حتی بدن فیزیکی نیز می شود. وقتی کسی بر ذهن تسلط پیدا می کند، بر عللی که زندگی او را شکل می دهد تسلط پیدا می کند. همه اعمال و تظاهرات در جهان فیزیکی به عنوان افکار در ذهن آغاز می شود. با تسلط بر ذهن، بر فرآیند خلاقیتی که افکار ما را به واقعیت تبدیل می کند، کنترل می کنیم. این به ما امکان می دهد انرژی خود را به سمت دستیابی به بالاترین اهداف و آرزوهایمان هدایت کنیم.

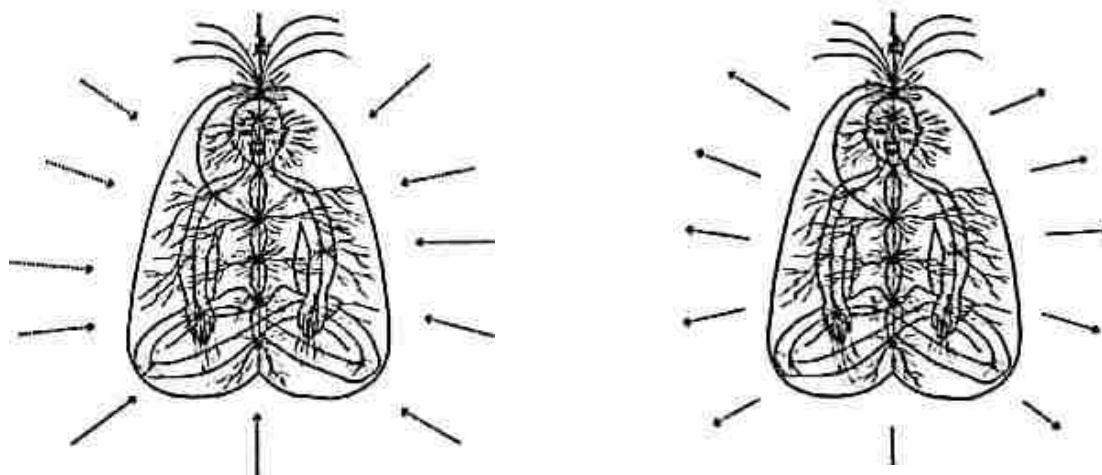
وقتی فردی خود را از چنگال ذهن پایین رها می کند و از تغذیه به خواسته های سطح پایین دست می زند، انرژی ذهنی و تمرکز خود را حفظ می کند. سپس این انرژی ذخیره شده می تواند به سمت رشد شخصی، موفقیت و بهبود دیگران هدایت شود. به این ترتیب، مدیتیشن نه تنها برای فرد سودمند است، بلکه تأثیری موج دار بر اطرافیان دارد، زیرا آگاهی و کنترل بیشتر مراقبه کننده، دیگران را به دنبال مسیرهای رشد و تسلط بر خود برمی انگیزد.

بنابراین مدیتیشن بذر موفقیت در زندگی است. با مدیتیشن مداوم، فرد به آرامی کنترل خود را به دست می آورد که در نهایت به تسلط بر بدن و دنیای بیرونی می رسد. با گذشت زمان، این تمرین نه تنها حالت درونی مراقبه گر را شکل می دهد، بلکه واقعیت بیرونی او را نیز شکل می دهد و او را به سمت بالاترین پتانسیل و سرنوشت خود هدایت می کند. مدیتیشن به ابزاری برای تغییر خود تبدیل می شود و به افراد این امکان را می دهد تا اعمال خود را با هدف واقعی خود هماهنگ کنند و زندگی سرشار از رضایت، آرامش و موفقیت ایجاد کنند.

تفکر مدیتیشن

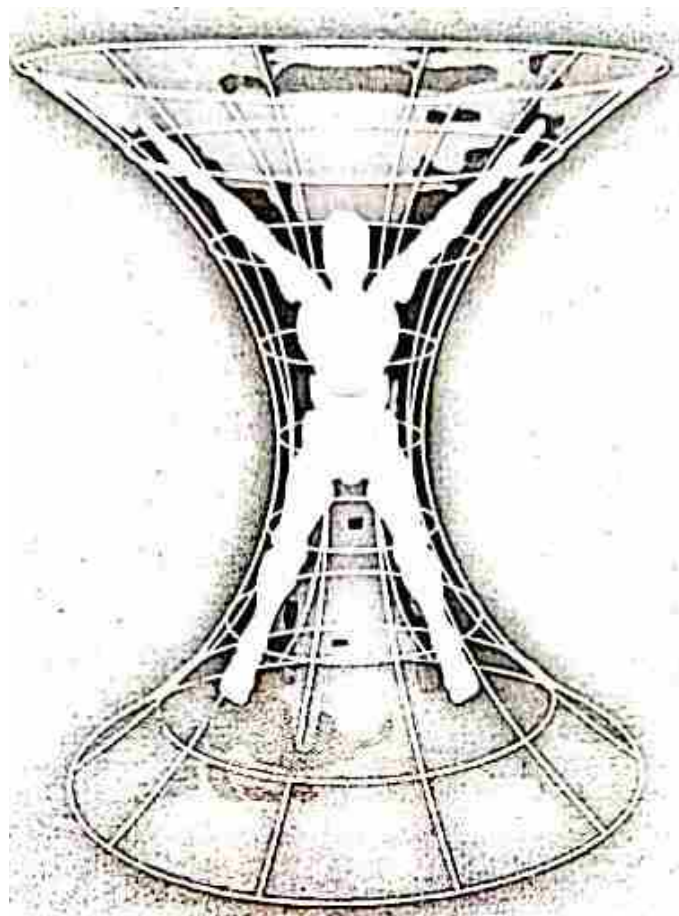
ENERGY FLOW WHILE ENERGY FLOW WHILE THE

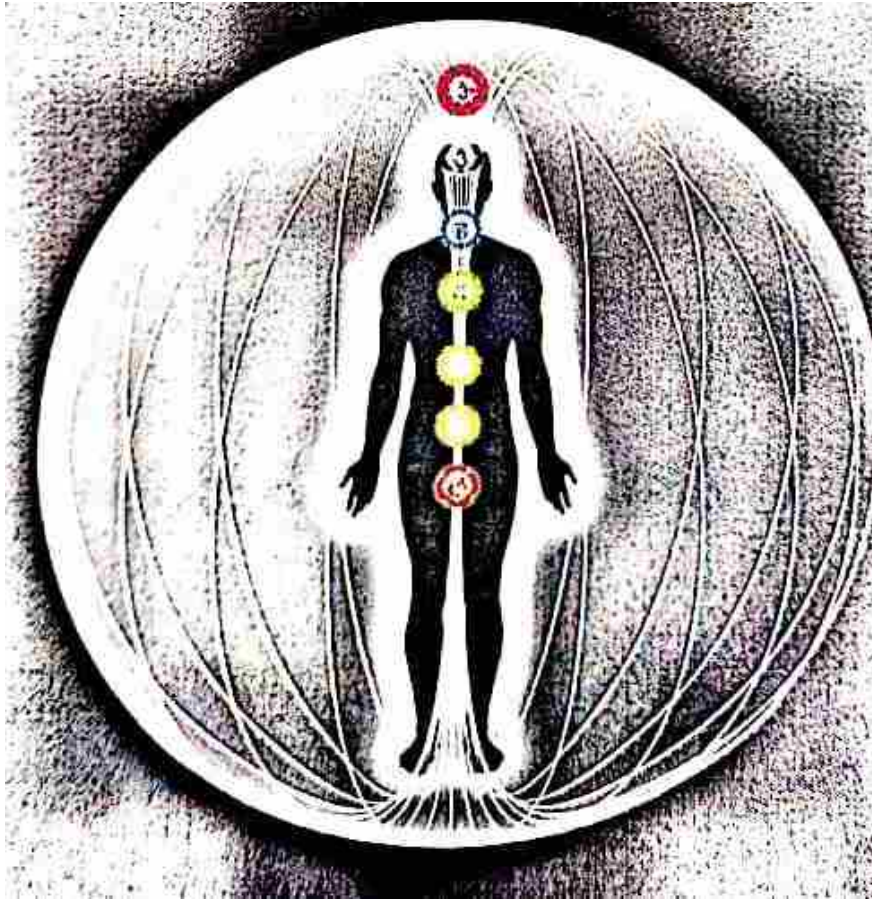
ذهن به درون می چرخد ذهن به بیرون برمی گردد



چه زمانیما در حین مدیتیشن یا تفکر، توجه خود را به درون متمرکز می کنیم، انرژی ذهنی و الکترومغناطیسی خود را به سمت داخل هدایت می کنیم و سپس آن را به بیرون پراکنده می کنیم. این عمل چرخش به درون انرژی ذهنی ما را حفظ می کند و به آن

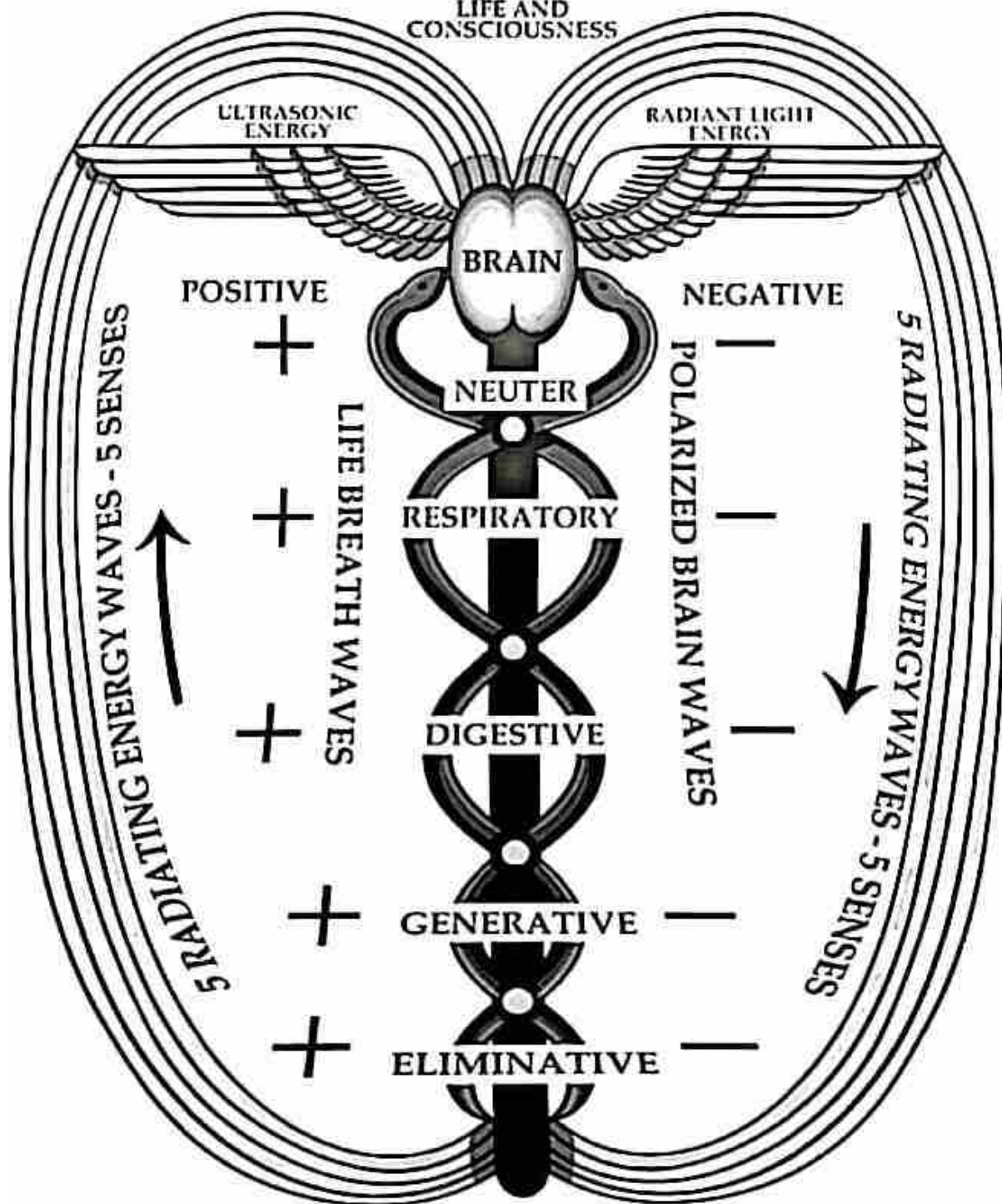
اجازه می دهد تا انباشته و تقویت شود. این انرژی متمرکز به جای پراکندگی مداوم از طریق حواس پرتی ها، افکار و تجربیات حسی بیرونی، تمرکز، وضوح و آگاهی درونی ما را افزایش می دهد.





SOUL ENERGY

LIFE AND
CONSCIOUSNESS



کنترل ذهنی تمام شدمیدان انرژی

دارند آیا تا به حال تغییر ظریف اتاق را هنگام ورود شخصی یا احساس نشاط بخشی پس از طبیعت گردی تجربه کرده اید؟ این لحظات به چیزی عمیق اشاره می کنند - یک میدان انرژی، یک نیروی غیرقابل مشاهده که ما را در بر می گیرد، حالت درونی ما را منعکس می کند و با محیط اطراف ما درگیر می شود.

این میدان انرژی که در همه چیز از کیهان وسیع تا ریزترین اتم های درون ما نفوذ می کند، جوهره خود حیات است - میدان انرژی. با این حال، با وجود همه جانبه بودن آن، تنها بخشی از بشریت از پتانسیل آن بهره می برد.

برای بسیاری، این انرژی یک راز، گریزان و کشف نشده باقی می ماند. تصور کنید که با احساس سنگینی بار یا خستگی از خواب بیدار می شوید، گویی سنگینی دنیا از قبل روی شماست. اما تصور کنید که قدرت تبدیل این انرژی را به سرزندگی و قدرت بی حد و حصر دارید.

در طول تاریخ، حکیمان و عارفان از سنت های مختلف از ارتباط عمیق ذهن با این میدان انرژی صحبت کرده اند. آنها می آموزند که با تسلط بر کنترل ذهنی، می توان از این نیرو بهره برد و خود واقعیت را شکل داد.

درک ما از میدان انرژی متفاوت است. برخی آن را به عنوان یک احساس سوزن سوزن شدن احساس می کنند، برخی دیگر به عنوان یک ارتعاش ضربان دار، در حالی که برخی از وجود آن بی اطلاع هستند. صرف نظر از این، نادرستی آن غیرقابل انکار است.

داستان حکیمی را در نظر بگیرید که پس از روشنگری، می توانست واقعیت را با افکار صرف دستکاری کند. از طریق تمرین منظم، او یاد گرفت که جریان انرژی را خم کند و به شاهکاری هایی دست یابد که زمانی غیرممکن به نظر می رسید.

اما شخص این سفر را از کجا شروع می کند؟ برای درک پویایی میدان انرژی، به قلمرو معمایی مغناطیس کاوش می کنیم - نیرویی که به طور پیچیده در وجود وجود دارد.

از ستارگان بالا گرفته تا ذرات درون، تأثیر مغناطیس عمیق است. میدان مغناطیسی ما افکار و احساسات ما را منعکس می کند و در هماهنگی به سلامتی ما کمک می کند.

با این حال، در زمان استرس یا بیماری، این میدان ممکن است مخدوش شود و در نتیجه عدم تعادل ایجاد شود. پس چگونه می توان بر این میدان انرژی تسلط داشت؟ با شناخت قدرت عظیم افکارمان شروع می شود.

همانطور که لائو ترو عاقلانه گفت، افکار ما واقعی ما را شکل می دهند، و یک اثر موج دار در سراسر میدان انرژی به حرکت در می آورند. مانند یک کیمیاگر که عناصر را با هم ترکیب می کند، ما یاد می گیریم که افکار و احساسات خود را مهار کنیم تا انرژی اطرافمان را تغییر دهیم.

برای شروع در مسیر تسلط بر میدان انرژی، با تنظیم افکار خود شروع کنید. آنها را بدون قضاوت مشاهده کنید، شبیه به تماشای ابرها که در آسمان حرکت می کنند. به هر الگوی تکرار شونده توجه کنید و به آرامی تمرکز خود را به سمت افکاری که با بالاترین مقاصد شما همسو هستند هدایت کنید.

یک تکنیک قوی برای استفاده از پتانسیل خلاق افکار شما تجسم مغناطیسی است. این تمرین شامل فرافکنی ذهنی و دستکاری انرژی مغناطیسی برای به دست آوردن نتایج دلخواه است. تجسم مغناطیسی با درگیر کردن تخیل و قصد شما به شما قدرت می دهد تا جریان انرژی را در درون و اطراف خود شکل داده و هدایت کنید و عمیقاً بر واقعیت شما تأثیر بگذارد.

برای شروع تجسم مغناطیسی، به دنبال یک فضای آرام و راحت برای استراحت باشید و ارتفاع خود را به سمت داخل بچرخانید. چشمان خود را ببندید، نفس عمیق بکشید تا تمرکز کنید و ذهن خود را آرام کنید. خود را در یک میدان مغناطیسی پر جنب و جوش و درخشان که سرشار از سرزندگی است تصور کنید. روزانه چند لحظه را به این تجسم اختصاص دهید که در هاله ای درخشان از مثبت و عشق غوطه ور شده اید و بدون زحمت به آرزوهای خود می رسید.

تسلط عاطفی یکی دیگر از جنبه های مهم کنترل میدان انرژی است. احساسات شما به عنوان یک فشارسنج عمل می کند و نشان می دهد که آیا افکار شما با خواسته های واقعی شما همسو هستند یا خیر. افکار و احساسات شما مانند دانه های یک باغ، محیط پر انرژی شما را شکل می دهد. ذهن خود را با هوشیاری و خودآگاهی تغذیه کنید، ریشه های احساسات منفی را بررسی کنید و قدرت خود را برای پاسخ آگاهانه به چالش های زندگی بازیابی کنید.

همانطور که توانایی خود را برای اداره افکار و احساسات خود اصلاح می کنید، هاله شما درخشان تر می تابید و تجارب هماهنگ با حالت درونی شما را به خود جذب می کند. به یاد داشته باشید، تسلط بر میدان انرژی به معنای تسلط بر دیگران نیست، بلکه همسو شدن با جریان طبیعی جهان است. برای هدایت سفر خودیابی و دگرگونی به خرد خود اعتماد کنید.

ایجاد حالت سکون ذهنی شما را قادر می سازد تا با ارتعاشات ظریف میدان انرژی هماهنگ شوید و قدرت آن را با دقت به کار ببرید. در فلسفه تائوئیستی، این کهنه به وو وی معروف است، جایی که کنش بدون زحمت در هماهنگی با کیهان جریان دارد.

کنترل ذهنی بر روی میدان انرژی

همسو شدن با جریان طبیعی جهان، هنری را به تصویر می‌کشد که به رویدادها اجازه می‌دهد به صورت ارگانیک، فارغ از مقاومت، باز شوند. در سفر شما به سمت دستیابی به کنترل ذهنی بر حوزه انرژی، صبر و پشتکار به همراهان ارزشمندی تبدیل می‌شوند. مثل یک جنرکار که به دقت بر روی سنگ مرمر حکاکی می‌کند و شاهکار درون خود را آشکار می‌کند، شما نیز باید لایه‌های شرطی‌سازی و توهمی را که جوهر واقعی شما را پنهان می‌کند، از بین ببرید. هر روز که می‌گذرد، شما را به درک پتانسیل نامحدود موجود در درون، نزدیک تر می‌کند که آماده است تا در جهان آزاد شود.

پس از تقویت آگاهی از افکار و احساسات خود، مرحله بعدی در تسلط بر کنترل ذهنی بر حوزه انرژی شامل پرورش هماهنگی درونی است. این هماهنگی درونی به عنوان کلیدی برای باز کردن پتانسیل کامل حضور پرانرژی شما عمل می‌کند و راه را برای زندگی سرشار از آرامش، شادی و فراوانی هموار می‌کند. هماهنگی درونی زمانی شکوفا می‌شود که بین افکار، احساسات و اعمال شما هماهنگی وجود داشته باشد و حالتی از انسجام درونی ایجاد کند.

درست مانند یک آکورد موزیکال موزون که با وضوح و خلوص طنین انداز می‌شود، میدان انرژی شما زمانی که تمام جنبه‌های وجود شما در یک راستا قرار دارند، قدرت و حضور را تابیده می‌کند. مدیتیشن به عنوان یکی از مؤثرترین ابزارها برای پرورش هماهنگی درونی است. با آرام کردن ذهن و چرخش به درون، فضایی را برای سکون و آرامشی که در هسته وجود شما وجود دارد ایجاد می‌کنید. این آرامش عمیق شما را قادر می‌سازد تا با ریتم‌های ظریف میدان انرژی هماهنگ شوید و آگاهی بیشتر از هدایت درونی که از درون نشأت می‌گیرد را تسهیل می‌کند.

علاوه بر مدیتیشن، تمرین‌های مختلفی مانند یوگا، تای چی، چی‌گونگ و نفس کشیدن می‌توانند با هماهنگ کردن جریان انرژی در بدن، ایجاد تعادل عمیق و رفاه به ایجاد هماهنگی درونی کمک کنند. پذیرش عشق به خود و پذیرش خود یکی دیگر از جنبه‌های حیاتی این سفر را تشکیل می‌دهد. زمانی که خود را بدون قید و شرط دوست داشته باشید و بپذیرید، زمینه مساعدی برای رشد و شکوفایی ایجاد می‌کنید. رهایی از موانع خودباوری، انتقاد از خود، و خود قضاوتی به عشقی که ذات واقعی شماست تابیده می‌شود و درخشش درخشان خود را بر جهان می‌افکند.

همانطور که هماهنگی درونی را پرورش می‌دهید، متوجه می‌شوید که میدان انرژی شما به یک آهنربای قوی برای مثبت بودن و فراوانی تبدیل می‌شود. افراد و فرصت‌هایی که با خود واقعی شما طنین انداز می‌شوند، به طور طبیعی به سمت شما جذب می‌شوند، و شما در تمام تلاش‌های خود تحقق و هدف عمیقی را تجربه خواهید کرد. بزرگترین هدیه هماهنگی درونی آرامشی است که برای روح شما به ارمغان می‌آورد و در میان آب‌های پرتلاطم زندگی پناه می‌دهد. از این پناهگاه آرامش درونی، می‌توانید چالش‌های زندگی را با لطف و انعطاف‌پذیری پشت سر بگذارید و مطمئن باشید که توسط خرد بی‌نهایت حوزه انرژی پشتیبانی می‌شوید.

با پرورش آگاهی از افکار و احساسات خود و پرورش هماهنگی درونی، مرحله بعدی در تسلط بر کنترل ذهنی بر میدان انرژی، هماهنگ شدن با جریان جهانی است. این شامل هماهنگ کردن خود با ریتم‌ها و چرخه‌های طبیعی جهان است، و شما را قادر می‌سازد تا با لطف و هماهنگی بدون زحمت حرکت کنید، شبیه به رودخانه‌ای که به راحتی در پایین دست جریان دارد.

وقتی با این جریان همگام می‌شوید، به هوش و فراوانی بی‌نهایتی که در تمام خلقت نفوذ می‌کند، دست می‌زنید و شما را به سمت بالاترین پتانسیل خود راهنمایی می‌کند.

یکی از اصول اساسی هماهنگی با جریان جهانی، تمرین تسلیم است. تسلیم مستلزم تسلیم شدن یا کنار گذاشتن کنترل نیست. بلکه شامل رها کردن مقاومت و اجازه دادن به زندگی برای گسترش ارگانیک است. وقتی تسلیم جریان جهان می‌شوید، خود را با هوش بزرگتری هماهنگ می‌کنید که رقص وجود را تنظیم می‌کند، و اعتماد می‌کنید که همه چیز دقیقاً همانطور که باید آشکار می‌شود. برای درک عمق مفهوم، بیابید به آموزه‌های تائو رجوع کنیم. این اصل به عنوان *wu-wei* یا *non-action* شناخته می‌شود. این هنر عمل بی‌دردسر است، اجازه دادن به چیزها به طور طبیعی بدون اجبار یا دستکاری آنها.

وقتی وو وی را تمرین می‌کنید، مانند برگ‌های شناور در پایین دست می‌شوید که توسط جریان ملایم رودخانه زندگی حمل می‌شود. یکی دیگر از جنبه‌های ضروری هماهنگ‌سازی با جریان جهانی، پرورش حس قدردانی و قدردانی از همه نعمت‌های زندگی است.

وقتی هر لحظه را با قلبی باز و شکافی از شکرگزاری نزدیک می‌کنید، یک حلقه بازخورد مثبت ایجاد می‌کنید که فراوانی در زندگی شما را تقویت می‌کند، قدردانی مانند آهنربایی است که بیشتر چیزهایی را که برای آن سپاسگزار هستید جذب می‌کند، با استفاده

بی‌درس، نعمت‌ها و فرصت‌ها را جذب می‌کند. علاوه بر تسلیم و سپاسگزاری، راه قدرتمند دیگری برای هماهنگی با Universul است

کنترل ذهنی بر روی میدان انرژی

جریان در تمرین ذهن آگاهی است. ذهن آگاهی هنر حضور کامل در هر لحظه است، بدون قضاوت یا وابستگی به گذشته یا آینده. وقتی ذهن آگاهی را پرورش می دهید، با ظرایف ظریف میدان انرژی هماهنگ می شوید و به شما امکان می دهد با وضوح و بینش در زندگی حرکت کنید.

در همگام سازی با جریان جهانی، متوجه خواهید شد که همزمانی ها فراوان است و راه های فرصت در جایی باز می شود که زمانی فقط موانع وجود داشت. شما با احساس عمیق ارتباط با همه آفرینش مواجه خواهید شد، با درک این که شما جزء جدایی ناپذیر از ملایه عظیم وجود هستید. دیگر احساس نمی کنید که برخلاف جریان زندگی شنا می کنید.

در عوض، تسلیم جزر و مد هستی می شوی و به خرد ذاتی هستی اعتماد می کنی تا تو را در سفر هدایت کند، و آگاهی وحدت را در بر می گیرد. همانطور که عمیق تر در قلمروهای فرمان ذهنی در زمینه انرژی کاوش می کنید، ناگزیر به این درک خواهید رسید که همه آفرینش به هم پیوسته است، که ما موجودات جداگانه ای نیستیم، بلکه جلوه های تقسیم ناپذیر یک ذات الهی هستیم.

این درک نشان دهنده گذار از حالت دوگانگی به آگاهی وحدت است، جایی که شما به یگانگی ذاتی همه هستی تصدیق می کنید. در سنت های خرد باستانی، این مفهوم اغلب با تصویر شبکه ایندرا، یک شبکه بی نهایت از جواهرات به هم پیوسته، که هر یک نور هر جواهرات دیگری را منعکس می کند، نمادین می شود. به طور مشابه، در آموزه های Advaita Vedanta، از طریق مانترا Tat Tvam بیان شده است.

وقتی به موجود دیگری آسیب وارد می کنید، در نهایت به خودتان آسیب وارد می کنید، زیرا هر دو مظاهر به هم پیوسته یک منبع الهی هستید. بنابراین، تمرین آگاهی وحدت مستلزم پرورش شفقت، همدلی و مهربانی نسبت به همه موجودات است. وقتی خود را در چشمان دیگری آینه می بینید، نمی توانید عشق و درک خود را گسترش دهید، و تصدیق کنید که شادی ها و غم های آن ها عمیقاً با شادی های شما در هم تنیده است. یک روش قوی برای پرورش آگاهی وحدت از طریق تمرین مراقبه محبت آموز است. این عمل باستانی مستلزم هدایت افکار عشق و رفاه به سوی فروشندگان و دیگران است و حس پیوند و اتحاد با همه آفرینش را تقویت می کند. همانطور که احساسات عشق و شفقت را در قلب خود پرورش می دهید، پیوندهای وحدتی را که همه ما را به هم پیوند می دهد، تقویت می کنید.

یکی دیگر از جنبه های حیاتی تجسم آگاهی وحدت، تصدیق الوهیت ذاتی در درون خود و همه موجودات است. همانطور که یک قطره آب جوهر تمام اقیانوس را در بر می گیرد، هر روحی نیز جرقه الهی را در بر می گیرد. وقتی به مقدسات درون خود و دیگران احترام می گذارید، یک اثر موجی از شفا و دگرگونی را آغاز می کنید که در سراسر کیهان طنین انداز می شود. تو یک قطره در اقیانوس نیستی

شما تمام اقیانوس در یک قطره هستید. وسعت وجودت را در آغوش بگیر و تصدیق کن که جزئی جدایی ناپذیر از ملایه هستی هستی که با هر سو در سمفونی زیبای زندگی تنیده شده ای. با تجسم آگاهی وحدت در زندگی روزمره خود، متوجه خواهید شد که میدان انرژی شما به چراغی از نور و عشق تبدیل می شود که به بیرون تابش می کند تا قلب همه کسانی که با شما در تماس هستند را لمس کند. شما با احساس عمیقی از آرامش و رضایت مواجه خواهید شد، با درک این که با طبیعت واقعی خود به عنوان بیانی از الهی زندگی می کنید. آگاهی وحدت، احساس تعلق و به هم پیوستگی را به ارمغان می آورد. شما احساس جدایی یا انزوا نخواهید داشت، بلکه تصدیق خواهید کرد که بخشی از چیزی بسیار بزرگتر از خودتان هستید، آگاهی که از مرزهای زمان و مکان فراتر می رود. اجازه دهید نور ذات واقعی شما بدرخشد و مسیر را برای خود و همه موجودات روشن کند، همانطور که با هم به سوی تحقق یگانگی حرکت می کنید، عشق و نور می تاباند.

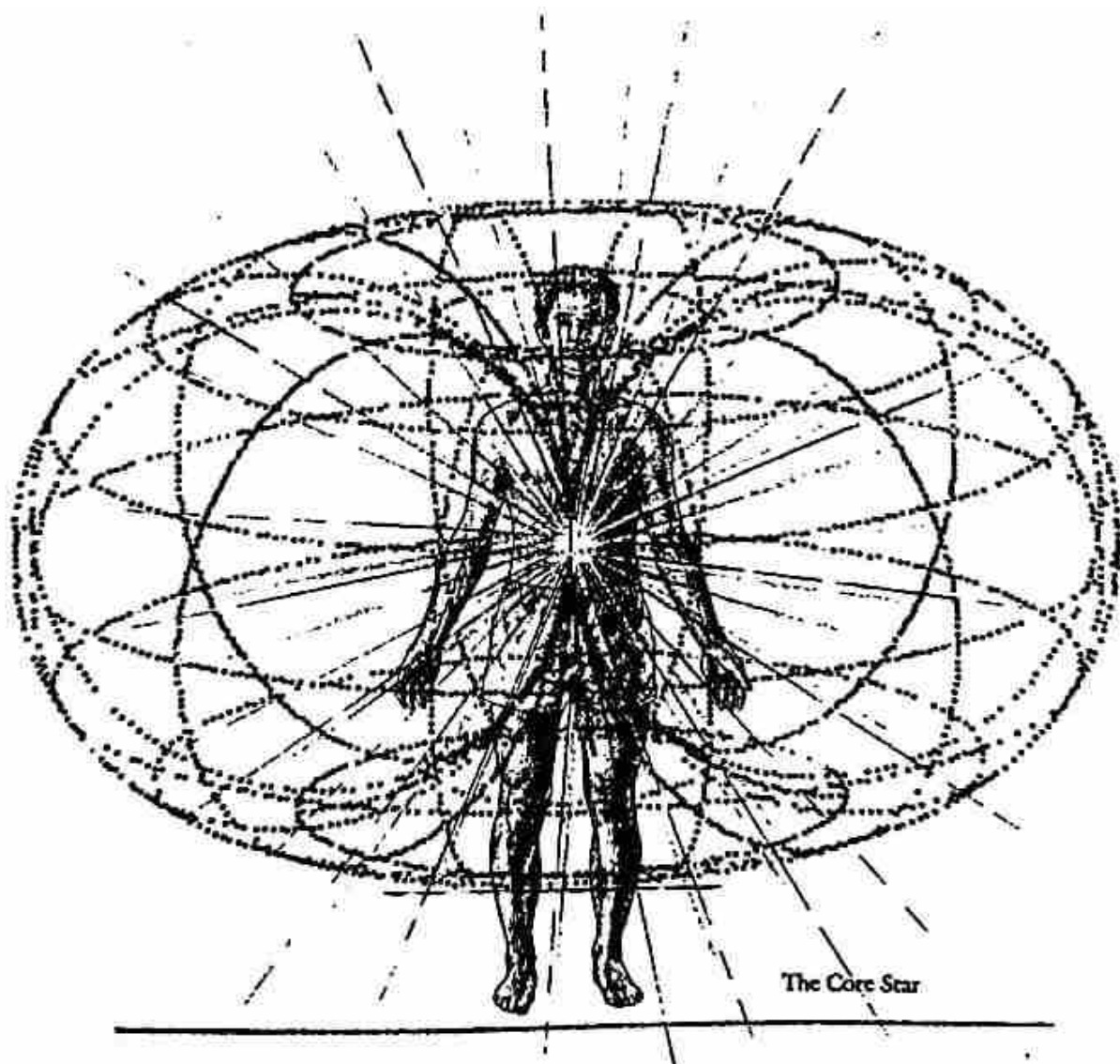
پس از گذر از اعماق فرمان ذهنی در میدان انرژی و در آغوش کشیدن قلمروهای گسترده آگاهی وحدت، اکنون به عنوان چراغ تابشی از عشق و نور در جهان ایستاده اید. با هر دم، شما بالاترین ارتعاشات الهی را مجسم می کنید که به بیرون می تابد تا قلب و روح همه کسانی که با شما در تماس هستند را لمس کند.

اما تابش واقعی عشق و نور به چه معناست؟ این فراتر از کلمات یا اعمال صرف است. این حالتی است از وجود، راهی برای وجود در جهان با قلبی باز و روحی گسترده. وقتی عشق و نور را تابش می دهی، ظرفی می شوی برای بالاترین عبارات شفقت، مهربانی، و سخاوت، و با حضور خود، همه آفرینش را نشاط می بخشی.

یکی از قوی ترین راه ها برای انتشار عشق و نور از طریق تمرین عشق بی قید و شرط است. عشق بی قید و شرط هیچ مرز و محدودیتی نمی شناسد. از نفس فراتر می رود و همه موجودات را به عنوان مظاهر الهی در بر می گیرد. وقتی بدون قید و شرط عشق می ورزی، زیبایی و کمال هر روحی را بدون در نظر گرفتن نقص یا محدودیت آنها درک می کنی. یکی دیگر از جنبه های حیاتی انتشار عشق و نور، تجسم بخشش و شفقت است. با بخشیدن دیگران به خاطر خطاها و خطاهایشان، بار رنجش و خشم را رها می کنی و به عشق اجازه می دهی آزادانه در درون شما جاری شود. به همین ترتیب، شفقت به کسانی که در مضیقه هستند به آنها چراغ امید و شفا در تاریک ترین لحظاتهمان تبدیل می کند.

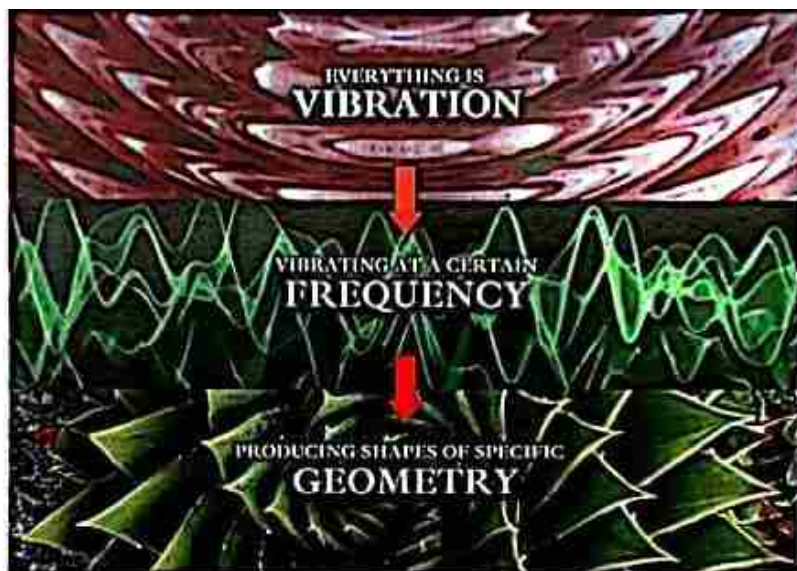
علاوه بر پرورش عشق بی قید و شرط و شفقت، یکی دیگر از روش های قدرتمند برای تابش عشق و نور از طریق عمل ساده حضور است. وقتی به طور کامل در کنار فرد دیگری حضور دارید، فضایی از پذیرش و همدلی ایجاد می کنید که در آن احساس تایید، درک و ارزشمندی می کنند. حضور شما به هدیه ای تبدیل می شود که باعث نشاط و الهام می شود و اثری پاک نشدنی در روح آنها بر جای می گذارد. در نتیجه، میدان انرژی شما به آهنگری برای مثبت بودن و فراوانی تبدیل می شود.

شما به طور طبیعی افراد و فرصت هایی را جذب خواهید کرد که با بالاترین فرکانس های وجود شما طنین انداز می شوند و در تمام تلاش های خود تحقق و هدف عمیقی را تجربه می کنند. زندگی در هماهنگی با طبیعت اصیل خود به عنوان بیانی از خداوند به شما احساس عمیقی از آرامش و رضایت می دهد که فراتر از نوسانات بیرونی است. از این حالت تعادل درونی، شما منبع الهام و توانمندی برای همه کسانی هستید که از مسیر شما عبور می کنند. در مجموع، سفر تسلط بر تسلط ذهنی بر میدان انرژی، سفری عمیق از خودکاو و دگرپرسی است. از شناخت قدرت افکارمان تا تجسم آگاهی وحدت، هر گام در این مسیر ما را به درک ماهیت ذاتی خود به عنوان مظاهر الهی نزدیکتر می کند. همانطور که این اصول را در زندگی خود ادغام می کنید، خود را به روی امکانات و پتانسیل های بی حد و حصر فراتر از تصور باز می کنید.



خداوند، معمار اعظم جهان، سرخ‌ها و اثر انگشت‌های خود را در الگوهای پیچیده طبیعت جاسازی می‌کند. فیلسوفان مدت‌هاست که گفته‌اند که این مشاهیر الهی عمداً پنهان هستند، و فقط برای ذهن‌های روشن‌بین قابل دسترسی هستند، و در نتیجه افراد ناآشنا را کنار می‌گذارند. دنیای طبیعی، از گلبرگ‌های ظریف گل‌ها گرفته تا عظمت سر به فلک کشیده درختان و اشکال بی‌شمار زندگی در آن، با اصول هندسی آمیخته شده است که معادلات ریاضی زیربنای واقعیت فیزیکی را که ما مشاهده می‌کنیم، آشکار می‌کند. این الگوهای ریاضی و هندسی به عنوان پلی بین دیده‌ها و نادیده‌ها عمل می‌کنند و طرحی هوشمندانه را در پشت هرچ و مرج دنیای طبیعی نشان می‌دهند.

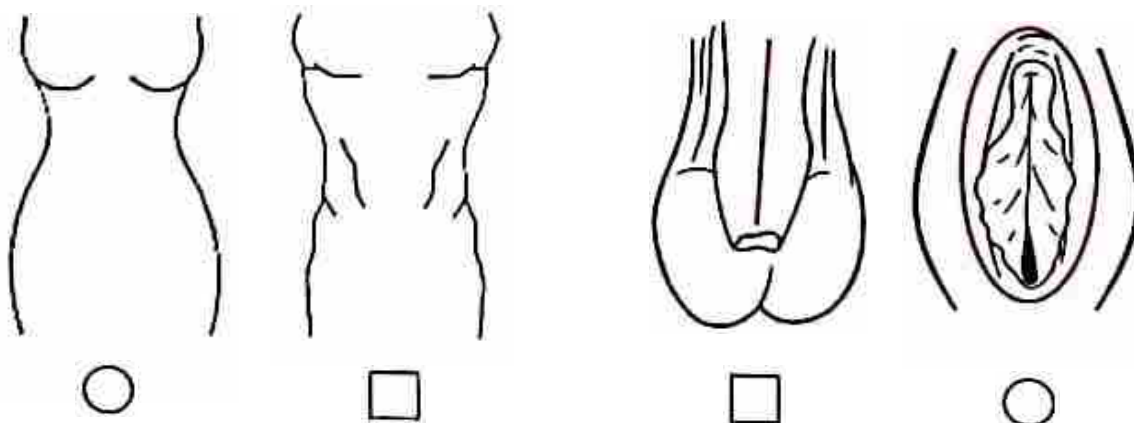
هندسه، به عبارت ساده، تجلی فیزیکی فرکانس‌های ارتعاشی است. در اصل، این فرکانس منجمد در زمان است. هر فرکانس الگوی هندسی منحصر به فرد خود را ایجاد می‌کند که می‌تواند از طریق آزمایشی به نام *cymatics* تجسم شود. در سیماتیک، زمانی که ماسه روی صفحه فلزی فلوٹ قرار می‌گیرد و صفحه در فرکانس‌های خاصی ارتعاش می‌یابد، ماسه خود را به شکل‌های هندسی متمایز متناسب با آن فرکانس‌ها مرتب می‌کند.



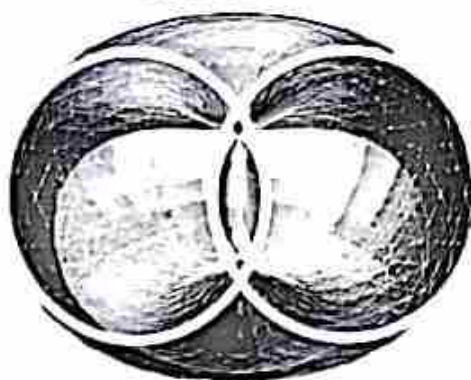
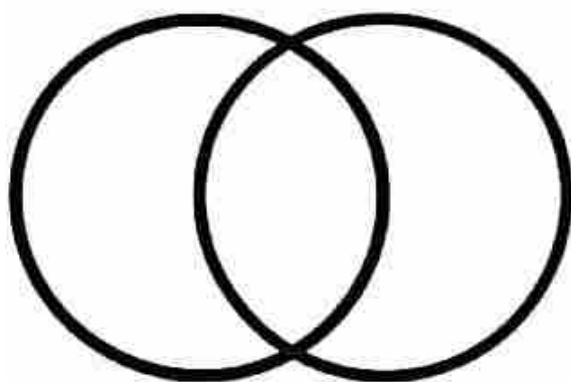
اساساً، صوت شالوده تمام وجود فیزیکی را تشکیل می‌دهد، که در عبارت کتاب مقدس منعکس شده است: "در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود" (یوحنا 1: 1). صدا نیرویی است که همه چیزهای فیزیکی را به هم متصل می‌کند. این مفهوم در نحوه شکل‌گیری و حفظ ساختار جهان مادی فرکانس‌های ارتعاشی مشهود است.

در هندسه مقدس، خطوط مستقیم نشان دهنده انرژی مردانه است، در حالی که خطوط منحنی، مانند دایره‌ها، انرژی زنانه را تجسم می‌دهند. این اصل در طراحی بدن انسان نیز منعکس شده است، جایی که اشکال فیزیکی مردان و زنان این ویژگی‌های هندسی را نشان می‌دهند.

زنانه مردانه زنانه



VESICA PISCES TORUS FIELD



ماهی Vesica در اصل نمادی از میدان چنبره یا به عبارت دیگر اتمی است که بعد سوم را نشان می دهد. این نماد پایه تجلی فیزیکی یا خود آفرینش است. از دو دایره تشکیل شده است که تا وسط هر دایره روی یکدیگر همپوشانی دارند و تقسیم کننده



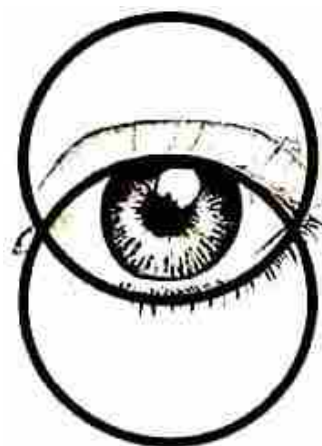
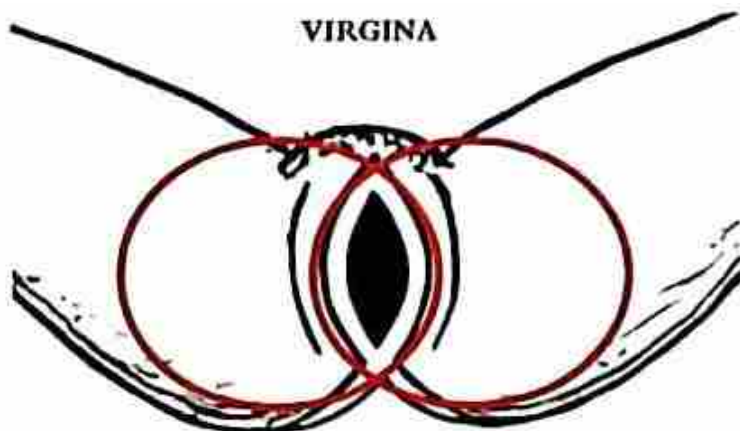
این نماد گذار از وحدت الهی به تجلی فیزیکی از طریق دوگانگی (برق شدن) است. این یک جنبه کلیدی از شکل فکری ذهن خدا است که همه چیز را آشکار می کند.

دلیل معنوی قابل توجهی برای تغییر از وحدت به دوگانگی و قطبیت وجود دارد. دوگانگی باعث ایجاد حرکت (الکتریسته)، مانند جاذبه و دافعه بین قطبیت ها و آهنرباها یا جریان الکترون ها در سیستم های الکتریکی می شود. زندگی جدید تنها از طریق اتحاد مجدد قطب های مخالف پدید می آید.

ماهی Vesica یک شکل هندسی مهم و مقدس است که نمادی از تجربه جهان فیزیکی است. از طریق این شکل مقدس، تنها چشم ما (آگاهی) به قلمرو فیزیکی نگاه می کند. به همین دلیل است که ماهی Vesica در بدن زن به صورت یونی یا واژن منعکس می شود. واژن دریچه ای است که به روح اجازه می دهد تا در ماده ظاهر شود و به عنوان دریچه ای برای آگاهی ما برای ورود به سطح مادی عمل می کند. هر موجود زنده ای از طریق واژن زنانه می آید.

ما همچنین هندسه مقدس Vesica Pisces را در چشمان خود می بینیم. چشمان ما برای تجربه جهان مادی طراحی شده اند، به عنوان دریچه هایی برای ورود نور و تبدیل شدن به تصاویر برای درک آگاهی ما عمل می کنند. ماهی وزیکا در همه چیزهایی که به عنوان دریچه عمل می کنند و تجربه سطح مادی را تسهیل می کنند، ظاهر می شود.

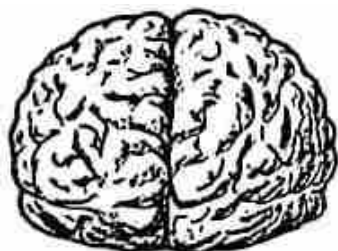
چشم انسان



ارتباط مغز و دست



هنگامی که دستان خود را می بندیم و آنها را در کنار هم قرار می دهیم، همانطور که در تصویر نشان داده شده است، بازتاب ذوب کننده ای از اندازه واقعی مغز خود را مشاهده می کنیم. این مشاهدات صرفاً نمادین نیست، بلکه مبتنی بر رابطه عمیق بین دست ها و مغز است. دست ها با شبکه پیچیده اعصاب و حرکات بسیار ماهرانه خود به عنوان امتداد ملموس پیچیدگی ها و قابلیت های مغز عمل می کنند.



مغز به دو نیمکره چپ و راست مجزا تقسیم می شود که هر کدام مسئول عملکردهای مختلف و کنترل طرف مقابل بدن هستند. این پدیده که به عنوان کنترل طرف مقابل شناخته می شود، به این معنی است که نیمکره چپ سمت راست بدن را کنترل می کند، در حالی که نیمکره راست بر سمت چپ حاکم است. ورودی حسی از یک طرف بدن به نیمکره مخالف منتقل می شود. این ترتیب، اگرچه فاقد توضیح قطعی است، اما برای تقارن دو طرفه و عملکرد هماهنگ بدن ضروری است.

نمونه بارز این کنترل طرف مقابل در دست ها مشهود است. هر دست نشان دهنده تسلط و عملکردهای تخصصی یک نیمکره خاص است. به عنوان مثال، نیمکره چپ که به دلیل توانایی های تحلیلی و منطقی خود شناخته شده است، دست راست را کنترل می کند. برعکس، نیمکره راست که بیشتر با خلاقیت و آگاهی فضایی مرتبط است، دست چپ را کنترل می کند. این تقاطع نه تنها سیم کشی پیچیده مغز را تحت تأثیر قرار می دهد، بلکه توانایی قابل توجه آن در یکپارچه سازی و تعادل عملکردهای متعدد را به طور یکپارچه کاهش می دهد.



در جامعه معاصر، عمل دعا اغلب شامل بستن دست ها به هم می شود، حرکتی که فراتر از سنت صرف است. این تمرین منشأ باستانی دارد و عمیقاً در تکنیک های مدیتیشن که در تراز کردن نیمکره های مغز کمک می کنند، ریشه دارد. با کنار هم قرار دادن انگشتان و کف دست ها، افراد به روشی می پردازند که برای تعادل و همگام سازی نیمکره های مغز طراحی شده است.

علاوه بر این، این ژست گرفتن دست، که اغلب در دعا یا مدیتیشن دیده می شود، می تواند به عنوان یک نقطه کانونی برای ذهن آگاهی و تمرکز عمل کند. با تمرکز بر حس لمس دست ها، افراد می توانند ذهن را آرام کنند، حواس پرتی ها را کاهش دهند و به وضعیت عمیق تری از تفکر یا مراقبه دست یابند. این تمرین نه تنها جنبه های فیزیکی، بلکه جنبه های روحی ذهنی را نیز ترغیب می کند.

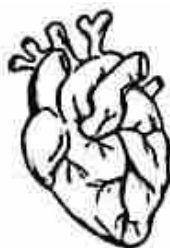
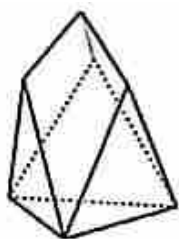
مغز خود به عنوان یک کامپیوتر الکتریکی پیچیده عمل می کند، در حالی که بدن به عنوان سیستم الکتریکی پیچیده آن عمل می کند. هر قسمت از بدن را می توان به عنوان یک امتداد مغز دید که از طریق شبکه های پیچیده اعصاب و تکانه های الکتریکی به هم متصل شده است. وقتی دست هایمان را کنار هم قرار می دهیم، عملاً یک مدار بسته ایجاد می کنیم و به انرژی الکتریکی بدن اجازه می دهیم بدون وقفه جریان پیدا کند. این عمل مدار جریانی الکتریکی بدن را تکمیل می کند و حس تعادل و هماهنگی را تقویت می کند.

قدیم ها به خوبی از این پدیده آگاه بودند و اغلب با دستان خود به مراقبه می پرداختند. آنها با قرار دادن دستان خود در کنار هم، انرژی درون بدن خود را قادر می سازند تا آزادانه تر و کارآمدتر گردش کند. این عمل همچنین ادغام نیمکره های مغز را تسهیل کرد و ویژگی های مردانه و زنانه را در حالت اتحاد قرار داد. چنین هماهنگی بسیار مهم است زیرا به بروین اجازه می دهد تا به عنوان یک سیستم منسجم عمل کند نه به عنوان دو موجود مجزا.

این اتحاد نیمکره های مغز، همراه با جریان بدون مانع انرژی، به آرامش ذهن کمک می کند. ذهن آرام شرط لازم برای دستیابی به یک حالت مراقبه عمیق است. بنابراین، عمل دست به دست هم دادن صرفاً نمادین نیست، بلکه پیامدهای فیزیولوژیکی و عصبی عمیقی دارد. این به ایجاد یک محیط بهینه برای مدیتیشن کمک می کند و افراد را قادر می سازد تا راحت تر به آرامش درونی و افزایش آگاهی برسند.

از طریق این تمرین، افراد باستانی می‌توانستند به ارتباط عمیق‌تری با خود و محیط اطراف خود دست یابند و حس آرامش و رفاه کلی را تقویت کنند.

گرداب قلب

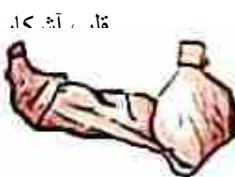


به طور گسترده ای تشخیص داده شده است که قلب به عنوان یک پمپ عمل می کند، خون را می کشد و آن را در سراسر بدن از طریق سیستم قلبی عروقی به گردش در می آورد. در حالی که این توضیح توسط بسیاری از نظر علمی قابل قبول است، شخصیت های تاریخی مانند Manly P. Hall و Rudolf Steiner این حکمت مرسوم را به چالش کشیده اند. رودولف اشتاینر، یک غیب شناس اتریشی، اصلاح طلبان اجتماعی، معمار، باطنی شناس، و نویسنده مشهور، به ویژه اظهار داشت: «برای اینکه انسان ها واقعاً پیشرفت کنند، باید بفهمند که قلب یک پمپ نیست.»

در سال 1932، برمر از هاروارد فیلمی را ضبط کرد که نشان می داد خون در جنین اولیه در حالت خودکشی در حال گردش است و جریان های مارپیچی را قبل از شروع کار قلب تشکیل می دهد. به طرز شگفت انگیزی، او چنان مجذوب ماهیت مارپیچ جریان خون شده بود که از روی پاها چشم پوشی کرد که این پدیده با اصل نیروی محرکه فشاری در تضاد بود.

پیش از این، در سال 1920، رودولف اشتاینر از گوتهانوم در سونیس به پزشکان در مورد مفهوم مشابهی سخنرانی کرده بود. الله اظهار داشت که قلب پمپی نیست که خون بی اثر را مجبور به حرکت تحت فشار کند. در عوض، او پیشنهاد کرد که خون حرکت بیولوژیکی خاص خود را دارد که در رشد جنین مشهود است و قلب این حرکت را با حرکت "القایی" تقویت می کند. اشتاینر همچنین تاکید کرد که فشار باعث ترشح خون نمی شود. بلکه ناشی از وقفه در فرآیند گردش طبیعی است.

کار گسترده اشتاینر او را به این پیشنهاد رساند که قلب شبیه یک سینه است - شکلی هفت ضلعی با سطح مساوی در همه طرف. فرانک چستر، هنرمند و محقق، این مفهوم را بیشتر بررسی کرد. چستر با قرار دادن قفسه سینه در آب و چرخاندن آن در جهت عقربه، متوجه شد که یک گرداب مارپیچی ایجاد می کند. علاوه بر این، او خاطرنشان کرد که هنگامی که chestahedran در داخل یک کیسه قرار می گیرد، در زاویه 36 درجه خارج از ورودی قرار می گیرد - همان زاویه ای که قلب انسان در داخل سینه قرار می گیرد.



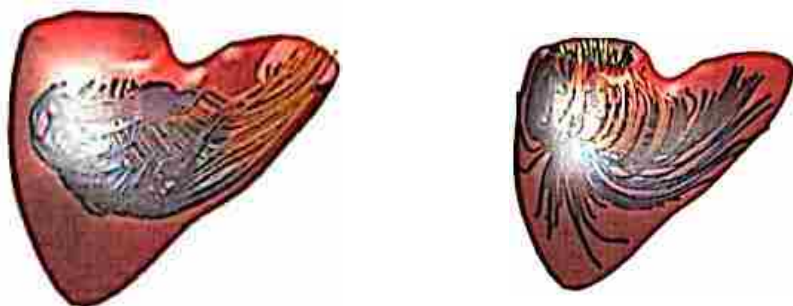
(1) قلب تا شده (2) مرحله اول باز شدن (3) مرحله 2 باز شدن (3) قلب باز شده قلب نوار عضله قلب

با بررسی دقیق تر، مشخص می شود که قلب به جای اینکه از بافت ها و ماهیچه های مختلف تشکیل شده باشد، یک عضله منفرد و پیوسته است که به شکل گردابی مارپیچی مرتب شده است. این نشان می دهد که قلب خود شکل قفسه سینه ای را دارد و گرداب هایی تولید می کند و ساختار ماهیچه ای آن در یک الگوی گردابی پیچیده شده است. در نتیجه، این منجر به این فرضیه می شود که قلب یک پمپ نیست، بلکه یک مولد انرژی گردابی برای میدان انرژی زیستی بدن است.

علاوه بر این، خون تقریباً از 55 درصد پلاسما تشکیل شده است که چهارمین حالت ماده است. پلاسما ماده فوق گرم است، چنان داغ که الکترون ها از اتم ها جدا می شوند و یک گاز یونیزه تشکیل می دهند. بر اساس تحقیقات و تجزیه و تحلیل منطقی من، به نظر می

رسد که وظیفه اولیه قلب پمپاژ خون نیست، بلکه به عنوان یک دریچه عمل می کند. ریه ها وظیفه جذب اکسیژن را بر عهده دارند که سپس وارد جریان خون می شود. قلب این خون اکسیژن دار را دریافت می کند و آب موجود در خون را به مجرای یونیزه (پلاسما) تبدیل می کند که سپس به بدن انرژی می دهد.

گرداب قلب



هنگام بررسی جریان خون، یک حرکت مارپیچی گرداب مانند را می توان در قلب مشاهده کرد که نشان دهنده سهولت ذاتی برای انرژی دادن به خون است. مشابه چگونگی افزایش فرکانس و بار اجسام در حال چرخش، حرکت مارپیچی خون در داخل قلب، سطح انرژی را بالا می برد و در نتیجه عملکردهای بیولوژیکی آن را بهبود می بخشد. این امر نقش قلب را به عنوان چیزی بیش از یک پمپ صرف کاهش می دهد؛ آن به طور فعال از طریق حرکت گردابی به خون انرژی می دهد و سرزندگی کلی بدن را تقویت می کند.

متون باستانی، مانند الواح زمرد توث، با اشاره به اینکه چگونه خون، هنگام حرکت گردابی، ضربان قلب را تحت تأثیر قرار می دهد، به این ایده اعتبار می بخشد. این همبستگی بر این باور تأکید می کند که قلب به عنوان یک منبع انرژی از طریق حرکت گردابی عمل می کند، نه اینکه صرفاً به عنوان یک پمپ عمل کند.

اکنون که می دانیم قلب به احتمال زیاد یک مولد گرداب انرژی الکترومغناطیسی است تا صرفاً یک پمپ، می توانیم کمی عمیق تر نگاه کنیم. ما باید درک کنیم که هر چیزی که در دنیای فیزیکی می بینیم میدان مغناطیسی خاص خود را دارد. در واقع، همه چیز توسط میدان های چنبره الکترومغناطیسی ایجاد می شود. این مزارع همان چیزی است که همه چیز تولید می کند و به همه چیزهای فیزیکی مانند بدن، درختان و همه موجودات زنده حیات می بخشد.

بنابراین، زمین خود میدان مغناطیسی خود را دارد که سپس تمام موجودات موجود در آن مانند گیاهان، حیوانات و حتی ما انسان ها را تغذیه می کند. همه ما از میدان انرژی زمین تغذیه می شویم. بدون میدان مغناطیسی زمین، همه ما در اجسام فیزیکی وجود نداشتیم. این مادر زمین است که همه ما را پرورش می دهد و انرژی، منابع، غذا و زندگی را برای ما فراهم می کند.

میدان مغناطیسی زمین به هاله مغناطیسی اطراف بدن ما انرژی می دهد. من واقعاً معتقدم که زمین از طریق این انرژی مغناطیسی مستقیماً به قلب ما متصل است و انرژی زمین نیرویی است که به قلب حیات می بخشد که به نوبه خود به بدن زندگی می بخشد.

جالب اینجاست که کلمه "قلب" قیاسی از "زمین" است که نشان دهنده یک ارتباط عمیق است. خود زمین سبز است که نمایانگر چاکرای قلب است و آسمان آبی است که مربوط به چاکروی گلو است که دقیقاً بعد از چاکرای قلب می آید.



اینالیاف درون اتاقک چپ قلب انسان به طور پیچیده در یک ساختار قشر مانند پیچیده شده است که هم پشتیبانی و هم چارچوبی که به قلب کمک می کند عملکرد و کارایی کلی

قلب بسیار فراتر از یک مولد انرژی ساده است که خون باردار با پلاسما را به گردش در می آورد. نقشی اساسی در بعد احساسی آگاهی ما دارد. همانطور که قبلاً در این کتاب مورد بحث قرار نگرفت، آگاهی ما چند وجهی است و عناصری مانند تخیل، فکر، خاطره و احساسات را در بر می گیرد. آنچه به ویژه مهم است ارتباط بین قلب و تجربیات عاطفی ما است. تحقیقات اخیر دانشمندان نشان داده است که قلب دارای تقریباً 40000 سلول عصبی تخصصی است که مشابه سلول های موجود در مغز است. این نورون ها که اغلب به عنوان «سیستم عصبی قلبی درونی» قلب شناخته می شوند، نوعی شبکه عصبی را در خود قلب تشکیل می دهند.

این ارتباط بین قلب و احساسات نشان می دهد که قلب فقط یک پمپ مکانیکی نیست، بلکه یک اندام حیاتی است که در پاسخ های عاطفی و بهزیستی ما نقش دارد. مغز مجموعه ای که به عنوان جایگاه عقل و شناخت عمل می کند، جنبه منطقی و تحلیلی آگاهی را نشان می دهد. در مقابل، قلب به عنوان تجلی فیزیکی آگاهی عاطفی ما عمل می کند و بر احساس، درک و پاسخ ما به محرک های عاطفی تأثیر می گذارد. بنابراین، در حالی که مغز مجموعه ای مسئول جنبه ذهنی و عقلانی آگاهی است، قلب نقشی به همان اندازه در شکل دهی بافت عاطفی تجربیات درونی ما ایفا می کند. این فعل و انفعال بین قلب و مغز ارتباط عمیق تری بین ذهن، احساسات و آگاهی نسبت به آنچه که به طور سنتی درک می شود، برجسته می کند.



بهشت بین عقلی

های الکتریکی را در مغز آغاز می کند و مجموعه ای از فعالیت های عصبی را به راه می اندازد. این یک واکنش عاطفی در قلب می شود که به طور مستقیم با ماهیت آن فکر مرتبط است. به عبارت دیگر، داریم تأثیر مستقیم و قابل اندازه گیری بر قلب دارند و بر وضعیت عاطفی ما تأثیر می گذارند. این رابطه عمیقی بین مغز و قلب را نشان می دهد، و این اصل باستانی را تقویت می کند: "همانطور که در بالا، راون". این عبارت نمادی از به هم پیوستگی ذهن و بدن و همچنین بازتاب دنیای بیرون از وضعیت هن خود پرورش می دهیم به صورت احساسی و پرانرژی در قلب ظاهر می شوند، که سپس می تواند س اطراف ما تأثیر بگذارد.

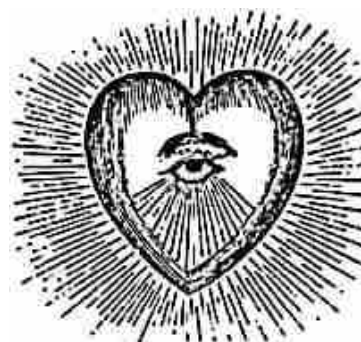
متی 6:10 می گوید: «پادشاهی شما بیاید، اراده شما بر روی زمین نیز انجام خواهد شد، همانطور که در آسمان است.» این قسمت از همسویی بین اراده الهی و واقعیت زمینی صحبت می کند، و نشان می دهد که آنچه در آسمان اتفاق می افتد بر روی زمین منعکس می شود. به همین ترتیب، در تجربه شخصی ما، هر آنچه در ذهن اتفاق می افتد، بر آنچه در قلب احساس می شود تأثیر می گذارد.

اراده ما نیروی درونی است که اعمال، تصمیمات و خواسته های ما را هدایت می کند. این نیت آگاهانه است که انرژی ما را به سمت اهداف یا مقاصد خاص هدایت می کند و نحوه انتخاب ما برای عمل و زندگی را شکل می دهد. این قدرت اراده نشان دهنده توانایی ما در اعمال کنترل بر افکار، احساسات و رفتارهایمان است و به ما امکان می دهد اعمال خود را با نیت و ارزش های عمیق تر خود هماهنگ کنیم.

احساسی

قلب اغلب به عنوان منبع واقعی نیروی اراده ما در نظر گرفته می شود. به طور سنتی جایگاه روح در نظر گرفته می شود، قلب جایی است که عشق، دلسوزی و احساس هدف بالاتر در آن قرار دارد. از دل است که اراده اصیل ما ریشه در هوش هیجانی و حس عمیق تر دانستن دارد، نه اینکه صرفاً توسط تفکر عقلانی هدایت شود. وقتی از این فضا عمل می کنیم، اراده ما با خواسته ها و هدف واقعی مان همسو می شود و به ما امکان می دهد عمیق ترین آرزوهایمان را در واقعیت آشکار کنیم.

با این حال، کشف و دسترسی به اراده واقعی ما می تواند چالش برانگیز باشد. اغلب در زیر لایه هایی از آسیب های عاطفی، احساسات حل نشده، و شانس خودآگاهی مدفون است. این موانع خواسته های واقعی ما را پنهان می کنند و ما را به سمتی سوق می دهند که از روی ترس، عادت یا فشارهای بیرونی عمل کنیم. برای آشکار ساختن اراده اصیل خود، باید تعادلی بین ذهن فکری و احساسات عاطفی پیدا کنیم. تنها زمانی که این دو خردمان با هم هماهنگ باشند، می توانیم کاملاً با اراده واقعی خود ارتباط برقرار کنیم و از یک مکان همسویی و هدف درونی عمل کنیم.



هوش قلبی که اغلب از آن به عنوان روح انسان یاد می شود، گوهر عمیق وجود ما را نشان می دهد. این مخزن عمیق ترین خود ماست، جایی که رسالت زندگی ما در آن قرار دارد و همه راهنمایی های درونی از آن جاری می شود. روح مظهر عشق بی قید و شرط است، کیفیتی که در همان ابتدای زندگی مشهود است. به عنوان مثال، هنگامی که نوزاد تازه متولد شده ای وارد جهان می شود، درک ذاتی در آن کودک وجود دارد - دانش غریزی از شفقت و همدلی. این عشق ذاتی اعمال کودک را آگاه می کند و او را از آسیب دور می کند و به سمت ارتباط با دیگران هدایت می کند.

برای مثال، کودکی با نژادپرستی، خشونت یا نفرت به دنیا نمی آید. بلکه مشروط به عشق خالص و همدلی با همه موجودات زنده به دنیا می آیند. تنها از طریق فاسد شدن ذهن شکل گرفته توسط تأثیرات اجتماعی، تجربیات و رفتارهای آموخته شده است که افراد شروع به عمل بر خلاف راهنمایی قلبی خود می کنند. این شفقت ذاتی اغلب تحت الشعاع شرطی شدن بیرونی قرار می گیرد و ما را از جوهر واقعی خود دور می کند.

با این حال، این درک روح محور گاهی اوقات می تواند با اتکای بیش از حد به ذهن روشنفکر مبهم شود. در حالی که روح هسته وجود ما است، منبع قطب نمای اخلاقی ما نیز هست، هوش درون ما که درست را از نادرست تشخیص می دهد. این راهنمایی درونی زمانی که ما درگیر اعمال مضر می شویم یا از دیگران بد می گوئیم، به صورت احساس ناراحتی یا عدم استفاده ظاهر می شود. وقتی کسی را آزار می دهیم، در نهایت به خودمان درد وارد می کنیم، زیرا قلب هایمان با همدلی طنین انداز می شود، خواه آگاهانه از آن آگاه باشیم یا نه.

در اعماق وجود، ما یک آگاهی ذاتی از آنچه درست است در همه زمان ها داریم. اعمال محبت آمیز، مانند سهیم شدن با نیازمندان یا ارائه کمک به دیگران، احساس شادی و رضایت را در قلب ما برمی انگیزد. در اصل، قلب به عنوان یک قطب نمای درونی عمل می کند و ما را به منبع جهانی آگاهی متصل می کند - جوهری که ریشه در عشق خالص دارد. اگرچه این عشق در درون همه ما وجود دارد، اما شرطی شدن ذهن گاهی اوقات می تواند دسترسی ما به آن را مخدوش کند. با عبور از محدودیت های عقل خود و ارتباط مجدد با هوش قلبی خود، می توانیم این راهنمایی عمیق را دوباره کشف کنیم و اعمال خود را با جوهر واقعی خود هماهنگ کنیم.

قلب واقعاً می تواند توسط ذهن عقلانی فاسد شود. با گذشت زمان، زمانی که ذهن افراد در معرض کلمات مضر، شرایط اجتماعی و تجربیات منفی قرار می گیرند، می تواند احساسات نفرت و کینه توزی را در افراد ایجاد کند. با این حال، این منفی نگری تنها به عنوان حجابی بر روح پاک و دوست داشتنی که در درون انسان وجود دارد عمل می کند. مهم نیست که قلب یک فرد چقدر فاسد می شود، ظرفیت ذاتی برای محبت و همدلی با دیگران وجود دارد.

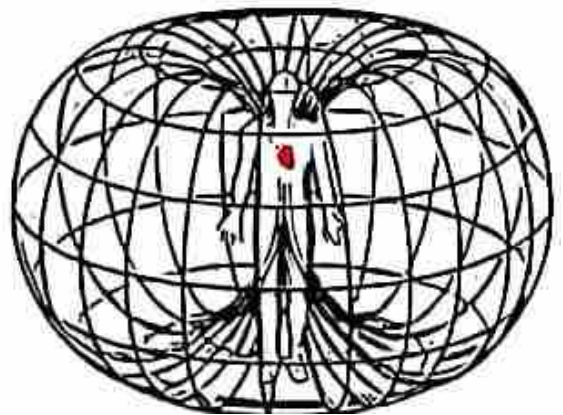
این مفهوم توسط آموزه های کتاب مقدس پشتیبانی می شود، مانند آیه ای که می گوید: "تا مسیح در دل های شما ساکن شود" و "محبت خدا در قلب های ما ریخته شده است" که در رومیان 5:5 و افسسیان 3:17 یافت می شود. این متون مقدس این ایده را برجسته می کند که عیسی، که نشان دهنده جوهر عشق و صلح بی قید و شرط است، در درون هر یک از ما ساکن است. اصطلاح "پسر" در اشاره به عیسی با کلمه لاتین "sol" به معنای "خورشید" که نماد روح است مرتبط است. بنابراین، عیسی جوهر محبت آمیز خدا را که در تمام بشریت حضور دارد، تجسم می بخشد.

قلب ما سرچشمه اعمال، گفتار و نیت ماست. انگیزه هایی که در قلب ما ساکن است، به طور قابل توجهی بر بیان و رفتار ما تأثیر می گذارد. اگر قلب ما تاریک شود، ممکن است سخنان ما پر از فریب باشد، با هدف دستکاری دیگران برای منفعت شخصی. برعکس، وقتی قلب ما پر از عشق است، ارتباط ما منعکس کننده شفقت، حقیقت و اصالت است.

این اصل در متی 7:19 گنجانده شده است، که می گوید: "از میوه های آنها آنها را خواهید شناخت." این تأکید می کند که اعمال، کلمات و حرکات افراد تجلی مستقیم انگیزه هایی است که در قلب و روح خود دارند. در نهایت، این حالت درونی ما است که شخصیت ما را

مشخص می کند و دنیای اطراف ما را با تعاملات ما شکل می دهد. با شناخت این ارتباط، می توانیم برای پرورش قلبی که مظهر عشق و همدلی است تلاش کنیم و به جوهر واقعی مان اجازه می دهیم تا از طریق آن بدرخشد.

بدن انسان توسط یک میدان الکترومغناطیسی احاطه شده است که در درجه اول توسط قلب ایجاد می شود، اما همچنین از میدان های الکترومغناطیسی تولید شده توسط هر سلول، اندام و سیستم درون بدن تشکیل شده است. سلامت و سرزندگی این سلول ها و سیستم ها به طور قابل توجهی بر قدرت و کیفیت میدان انرژی کلی بدن می گذارد. وقتی سلول ها سالم هستند، ارتعاشات قوی تر و بالاتری منتشر می کنند که مجموعاً میدان انرژی ماکرو کیهانی اطراف بدن را افزایش می دهد. این منعکس کننده اصل "همانطور که در بالا، پایین تر" است، به این معنی است که وقتی سلول ها در سطح میکروسکوپی سالم هستند، میدان انرژی بدن در سطح بزرگتر و ماکروسکوپی قوی و متعادل باقی می ماند.



میدان های الکترومغناطیسی تشکیل دهنده این میدان انرژی از اتم ها تشکیل شده اند. در مقیاس خرد، سلول های ما از آلوم تشکیل شده اند، و در مقیاس کلان، می توان به عنوان یک اتم غول پیکر و زنده نگاه کرد. قلب، به ویژه، نقش اصلی را در این پویایی ایفا می کند. این به زبان انرژی، ارتعاش و فرکانس کیهان ارتباط برقرار می کند که اساساً ماهیت الکترومغناطیسی دارند. قلب را می توان به عنوان هسته "اتم غول پیکر" که بدن انسان را احاطه کرده و در بر می گیرد و به عنوان هسته بیوفیلد شناخته می شود.

به طور قابل توجهی، قدرت مغناطیس الکترومغناطیس قلب از مغز بیشتر است. از نظر مغناطیسی، قلب حدود 5000 برابر قوی تر از مغز است و از نظر الکتریکی 10000 برابر قوی تر است. این انرژی عظیم تولید شده توسط قلب عمیقاً بر میدان انرژی انسان تأثیر می گذارد که به آن میدان زیستی، میدان الکترومغناطیسی یا هاله نیز می گویند. با توجه به تأثیر غالب قلب، آن به عنوان تنظیم کننده اصلی هاله انرژی اطراف بدن عمل می کند و آن را به یک محرک کلیدی برای سلامت و تعادل میدان الکترومغناطیسی کلی ما تبدیل می کند.

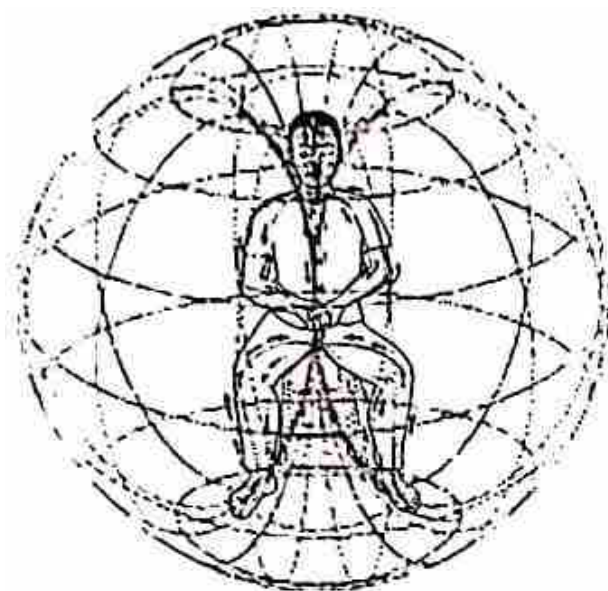


تمام میدان های الکترومغناطیسی تولید شده توسط سلول های منفرد گرد هم می آیند و میدان های انرژی اندام ها را تشکیل می دهند که به نوبه خود ترکیب می شوند و میدان های سیستم های بدن را ایجاد می کنند. این میدان های سطح سیستم در مجموع به میدان الکترومغناطیسی کلی بدن انسان کمک می کنند. بنابراین، قدرت میدان انرژی بدن به شدت به سلامت سلول های آن بستگی دارد که از سطح کیهانی خرد شروع می شود. به همین دلیل است که حفظ یک رژیم غذایی مناسب برای حفظ میدان انرژی بدن بسیار مهم است، زیرا به طور جدی بر سلامت سلولی تأثیر می گذارد.

در حالی که سلامت سلول ها و اندام ها نقش مهمی ایفا می کنند، تأثیرگذار اصلی در میدان انرژی انسان قلب است. قلب فقط یک مولد انرژی گردابی نیست که گردش خون را تامین می کند، بلکه هسته کل میدان انرژی بدن را نیز تشکیل می دهد. در مرکز میدان انرژی، تمام انرژی بدن به داخل کشیده می شود و به قلب فرو می ریزد، که به عنوان مرکز میدان زیستی ما عمل می کند. علاوه بر این، قلب مخزن احساسات است و آن را به یک عامل تعیین کننده قوی برای قدرت و کیفیت انرژی اطراف ما تبدیل می کند.

احساسات، که می توانند به عنوان "انرژی در حرکت" درک شوند، تأثیر عمیقی بر میدان های انرژی ما می گذارند. افکاری که ما فکر می کنیم احساسات ایجاد می کنند و این احساسات اساساً انرژی فکری در حرکت هستند که از قلب تابش می کنند و به میدان انرژی جوی که بدن را احاطه کرده است گسترش می یابند. احساسات پرانرژی مانند قدردانی، عشق، و اصالت امواج انرژی گسترده و پر جنب و جوشی ایجاد می کنند که میدان انرژی کلی را تقویت و درخشان می کند. برعکس، احساسات کم انرژی مانند نفرت، ترس و شهوت، میدان انرژی را ضعیف می کند و فرکانس ارتعاشی کلی بدن را کاهش می دهد.

هنگامی که میدان انرژی ضعیف می شود، ما را مستعد تأثیرات منفی خارجی می کند، که می تواند بر وضعیت درونی ما تأثیر بگذارد و سلامت جسمی و عاطفی ما را به خطر بیندازد. از سوی دیگر، یک میدان انرژی قوی و پر جنب و جوش به عنوان یک مانع محافظ عمل می کند و از انباشت انرژی های منفی می کاهد و تعادل را در محیط داخلی ما حفظ می کند. در اصل، هرچه میدان قوی تر باشد، آسیب پذیری ما در برابر تأثیرات منفی بیرونی کمتر می شود و به ما امکان می دهد حالت ارتعاشی بالاتر و رفاه کلی را حفظ کنیم.



فرکانس بالامیدان انرژی میدان انرژی با فرکانس پایین
(عشق، اصالت و قدردانی) (نفرت، ترس و شهوت)

9-7 متر در 5-3 متر در

CIRCUMFRANCE CIRCUMFRANCE

افسسیان 6: 11-13 ایمانداران را ترغیب می‌کند که «زره کامل خدا را بپوشند تا بتوانند در برابر نقشه‌های شیطان موضع بگیرند». این قسمت بینش عمیقی در مورد ماهیت محافظت روحانی ارائه می‌دهد، و تأکید می‌کند که زره خدا فیزیکی نیست، از فلز یا سیر ساخته شده است، زیرا مبارزه ای که به آن اشاره می‌کند «نه از گوشت و خون» است. بلکه علیه «حاکمان، مقامات، قدرت‌های این دنیای تاریک، و نیروهای روحانی شیطانی در قلمروهای آسمانی» است. اصطلاح «معنوی» در اینجا به نیروهایی اشاره می‌کند که فراتر از قلمرو فیزیکی، انرژی‌ها و تأثیراتی که دیده نمی‌شوند و در عین حال تأثیرگذار هستند، عمل می‌کنند. این نیروهای نامرئی می‌توانند به‌عنوان انرژی‌های منفی یا ارتعاشات با فرکانس پایین تحت تأثیر قرار گیرند که تأثیرات مضر بر بدن، ذهن، و زندگی ما دارند.

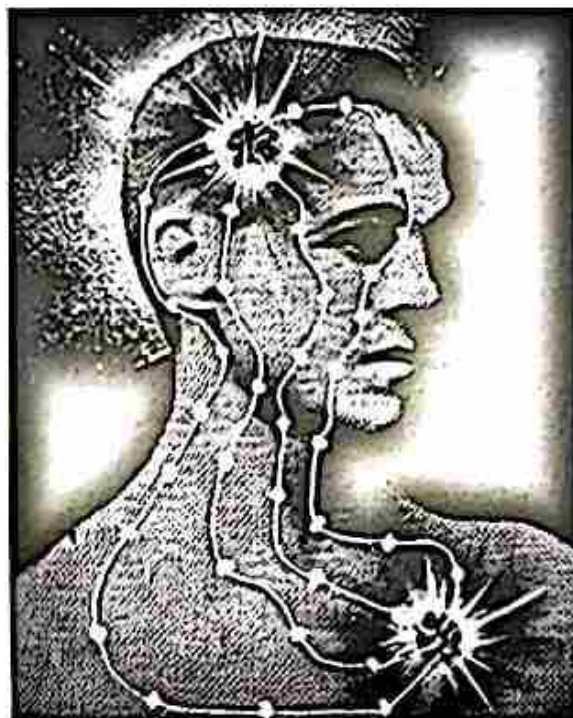
بنابراین، "زره خدا" نمادی از یک سپر محافظ و انرژی است که بدن انسان را احاطه کرده است. این زره از فلز ساخته نشده است، بلکه به میدان انرژی انسان مربوط می‌شود، که اغلب به عنوان هاله یا بیوفیلد شناخته می‌شود، که به شدت با سلامت روحی و عاطفی فرد مرتبط است. این میدان انرژی وضعیت هوشیاری ما را منعکس می‌کند، و زمانی که ما با حالت‌های بالاتر آگاهی همسو می‌شویم - چیزی که می‌توان آن را آگاهی خدا توصیف کرد - میدان انرژی قوی‌تر و انعطاف‌پذیرتر می‌شود. به این معنا، زره خدا یک دفاع فیزیکی نیست، بلکه یک دفاع متافیزیکی است، یک مانع انرژی است که ما را در برابر تأثیرات منفی، خواه ناشی از نیروهای خارجی یا عدم تعادل درونی باشد، محافظت می‌کند.

هنگامی که آگاهی شما با حالات معنوی بالاتر هماهنگ می‌شود، میدان انرژی که شما را احاطه کرده است به طور طبیعی این ارتعاش بالا را منعکس می‌کند. آگاهی و میدان انرژی عمیقاً به هم مرتبط هستند و از بسیاری جهات به عنوان آینه یکدیگر عمل می‌کنند. همانطور که آگاهی معنوی شما رشد می‌کند، قدرت میدان انرژی شما نیز افزایش می‌یابد و شما را در برابر نیروهای مضر معنوی و تأثیرات منفی آسیب‌پذیرتر می‌کند. این ماهیت واقعی زره خداست.

"پوشیدن زره کامل خدا" به معنای پرورش یک میدان انرژی قوی و متعادل با مراقبت از بدن خود در اساسی‌ترین سطح سلولی و پرورش افکار، احساسات و عادات مثبت است. همانطور که احساسات منفی مانند ترس، عصبانیت یا رنجش میدان انرژی را تضعیف می‌کند، احساسات مثبت مانند عشق، کینه‌توزی و شفقت آن را تقویت می‌کند. با پرورش این حالات عاطفی و معنوی بالاتر، میدان محافظتی خود را تقویت می‌کنیم و انرژی‌های منفی را دشوارتر می‌کنیم. رفاه

به طور خلاصه، زره خدا یک مجموعه زره فیزیکی نیست، بلکه انرژی و حفاظت معنوی است که از یک ارتعاش بالای وجود ناشی می‌شود. از طریق پرورش سلامت بدن، حفظ تعادل احساسات، و پرورش وجدان خدامحور است که ما شوخ طبعی را تقویت می‌کنیم، از خود در برابر انرژی‌های مضر محافظت می‌کنیم و زندگی خود را با هدف الهی هماهنگ می‌کنیم. این حفاظت دوگانگی ما را در برابر چالش‌ها و تأثیرات منفی که با آن روبرو هستیم تقویت می‌کند و ما را قادر می‌سازد تا در هماهنگی با انرژی‌های بالاتر و الهی زندگی کنیم.

میدان مغناطیسی زمین در فرکانس هایی می لرزد که به طور پیچیده با ریتم ضربان قلب و امواج مغزی انسان همسو هستند، که بازتاب اصل باستانی "همانطور که در بالا، بنابراین پایین است." این ارتباط تشدید عمیق بین میدان های انرژی فردی ما و میدان الکترومغناطیسی زمین را برجسته می کند. گیرنده اطلاعات انرژی خارجی میدان الکترومغناطیسی قلب (EMF) ابزاری قدرتمند برای سنجش و تعامل با محیط است که به عنوان پلی بین حالت درونی ما و دنیای اطراف ما عمل می کند.



تحقیقات علمی نشان داده اند که قلب اغلب تغییرات محیطی را قبل از مغز درک و پردازش می کند. این توانایی پیش شناختی به قلب اجازه می دهد تا پاسخی را آغاز کند که می تواند بر افکار، احساسات و واکنش های فیزیکی ما تأثیر بگذارد. به همین دلیل است که مردم می توانند به طور شهودی «ارتعاش» شخص یا مکان دیگری را حس کنند، همانطور که قلب سیگنال های ارتعاشی ظریف را از محیط اطراف خود تفسیر می کند. وقتی مردم می گویند، "من انرژی این شخص را دوست دارم" یا "این مکان حس خوبی دارد"، در واقع توانایی ذاتی قلب برای تشخیص و پردازش این فرکانس های پر انرژی را تایید می کنند.

قلب اطلاعات بیرونی را به گونه ای پردازش می کند که با وضعیت عاطفی و ذهنی درونی ما همسو می شود. این ارتباط ارتباط نزدیکی با قانون جذب دارد، جایی که مانند، مانند را جذب می کند. افکار و احساسات ما، چه مثبت و چه منفی، بر انواع انرژی هایی که به زندگی خود جذب می کنیم تأثیر می گذارد. قلب نقش کلیدی را در این فرآیند ایفا می کند، زیرا با فرکانس های خاص بر اساس تمرکز عاطفی ما طنین انداز می شود. این رزونانس با ترسیم تجربیاتی که با وضعیت ارتعاشی درونی ما مطابقت دارند، به شکل دادن به واقعیت ما کمک می کند.

به عنوان مثال، وقتی فردی بر عشق، قدردانی و مثبت اندیشی تمرکز می کند، قلب او با فرکانس های بالاتری هماهنگ می شود که انرژی های مشابهی را از محیط جذب می کند. این چرخه ای از تقویت تجربیات و احساسات مثبت ایجاد می کند. برعکس، زمانی که یک فرد در مورد ترس، خشم یا منفی اندیشی متمرکز می شود، قلب او با فرکانس های پایین تر طنین انداز می شود و این احساسات را جذب و بزرگ می کند. حتی تلاش برای اجتناب از افکار منفی می تواند به طور ناخواسته تمرکز بر آنها را افزایش دهد و نقش مهم قلب را در نشان دادن آنچه از نظر عاطفی و ذهنی روی آن تمرکز می کنیم را نشان می دهد.

قلب همچنین یک امضای الکترومغناطیسی منحصر به فرد برای هر فرد تولید می کند، بسیار شبیه به اثر انگشت. این امضا نه تنها وضعیت عاطفی ما را نشان می دهد، بلکه حاوی اطلاعاتی درباره تجربیات، خاطرات و ارتباطات شخصی ما نیز می باشد. شبکه پیچیده نورون های قلب به آن اجازه می دهد تا حافظه عاطفی را ذخیره کند، که بر نحوه واکنش ما به موقعیت های آشنا تأثیر می گذارد. به طور قابل توجهی، موارد مستندی از گیرندگان پیوند قلب وجود دارد که ترجیحات، احساسات یا رفتارهای مشابه اهداکنندگان خود را اتخاذ می کنند، که نشان می دهد خاطرات و اطلاعات در EMF قلب ذخیره می شود.

در اصل، قلب هم یک گیرنده و هم فرستنده انرژی است که به طور مداوم با انرژی های خارجی در تعامل است و اطلاعات را به گونه ای پردازش می کند که واقعیت ما را شکل می دهد. این زبان به زبان جهانی انرژی، ارتعاش و فرکانس صحبت می کند، که عناصر اصلی چگونگی تجربه و تأثیر ما بر دنیای اطراف هستند.

جریان انرژی

چه زمانمیدان انرژی یک فرد سالم و متعادل است، از بدن محافظت می کند و به عنوان یک مکانیسم دفاعی قدرتمند عمل می کند. این نشاط از طریق یک رویکرد کل نگر به دست می آید - با مصرف غذاهای غنی از مواد مغذی و دارای انرژی الکتریکی فعال، حفظ افکار مثبت و پرورش احساسات خوشایند. در اصل، وقتی فردی از نظر ذهنی، جسمی و عاطفی سالم است، میدان انرژی او به سپر قوی تبدیل می شود که از رفاه کلی او پشتیبانی می کند.

یک میدان انرژی که به خوبی حفظ شده است، توانایی بدن را برای دفع عفونت ها و مدیریت چالش های مختلف، از بیماری ها گرفته تا آسیب های فیزیکی، تقویت می کند. بهبود زخم ها، استخوان ها و جراحات را تسریع می کند، از عملکرد و ترمیم اندام ها پشتیبانی می کند و هرگونه کمبودی در بدن را جبران می کند. یکپارچگی و جریان این میدان انرژی برای بقا و سلامت کلی بدن انسان حیاتی است.



در داخل، این انرژی در درجه اول توسط قلب تولید می شود. از نظر بیرونی، از خورشید تغذیه می شود، که تابش الکترومغناطیسی آن برای حفظ سلامت میدان انرژی اطراف بدن حیاتی است. خورشید صرفاً منبع نور نیست، بلکه میدان های الکترومغناطیسی از خود ساطع می کند که تمام حیات روی زمین را حفظ می کند. این دلیل تغییر فصول است، ما تأثیر الکترومغناطیسی خورشید بر رشد و حیات گیاهان و حیات در سطح سیاره تأثیر می گذارد.

در طول تابستان، انرژی الکترومغناطیسی خورشید در قوی ترین حالت خود قرار دارد و به همه موجودات زنده نیرو می بخشد، در حالی که در زمستان، این انرژی کاهش می یابد. انرژی خورشید از طریق تاج سر وارد بدن انسان می شود، در کل سیستم پخش می شود و سپس از طریق مراکز تحتانی بدن آزاد می شود. این انرژی به طور مداوم توسط قلب و انرژی خورشیدی تصفیه و احیا می شود و اطمینان می دهد که فرد در هماهنگی با منابع انرژی داخلی و خارجی باقی می ماند.

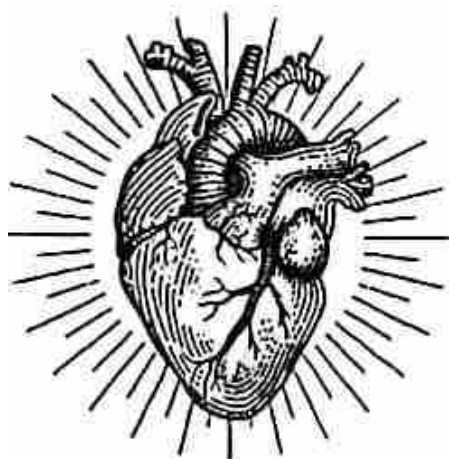
میدان انرژی می تواند در اثر قرار گرفتن در معرض غذاهای غیرطبیعی، احساسات منفی، افکار مضر، سوء مصرف مواد مانند مخدر و الئوهول، و انتخاب های غیراخلاقی یا نامناسب زندگی آسیب ببیند. هر چیزی که ما درگیر آن هستیم تأثیر مستقیمی بر این زمینه دارد، زیرا آگاهی عمیقاً با آن در ارتباط است. آگاهی ما تأثیر قدرتمندی بر این میدان انرژی دارد. افکار ارتعاشات الکترومغناطیسی ساطع می کنند، احساسات حضور مغناطیسی ایجاد می کنند، و اعمال، کلمات و رفتارهای ما بیشتر به قدرت یا ضعف این میدان کمک می کند.



هنگامی که این زمینه به خطر بیفتد، اثرات آنی و قابل توجه در سلامت جسمی فرد است. یک میدان انرژی ضعیف انرژی را تخلیه می کند و فرد را در برابر عفونت ها، بیماری ها و استرس های محیطی آسیب پذیرتر می کند. با گذشت زمان، یک میدان آسیب دیده می تواند به طور قابل توجهی انعطاف پذیری افراد را کاهش دهد و حتی ممکن است طول عمر آنها را کوتاه کند. بنابراین، حفظ یک سبک زندگی متعادل و سالم بسیار مهم است، زیرا به طور مستقیم از یکپارچگی میدان انرژی پشتیبانی می کند، که به نوبه خود سلامت کلی و طول عمر را حفظ می کند.

امثال 4:23-بیش از هر چیز، قلب خود را حفظ کنید، زیرا چشمه حیات است.

امثال 14:30-دلی که در آرامش باشد به بدن حیات می بخشد، اما حسادت استخوان ها را می پوسد.
امثال 15:13- دل شاد، چهره را شاد می کند، اما درد دل، روح را در هم می شکند.



اخلاق در معنای واقعی خود، اطاعت از اراده الهی است که از طریق خلقت آشکار شده است. این قوانین طبیعی اخلاق، سازه های بیرونی نیستند، بلکه به طور فطری در تار و پود وجود ما تنیده شده اند. قوانین الهی در قلب هر فردی نوشته شده است و به عنوان یک قطب نمای درونی عمل می کند که ما را به سوی حرکت درست و هماهنگی با جهان هدایت می کند.

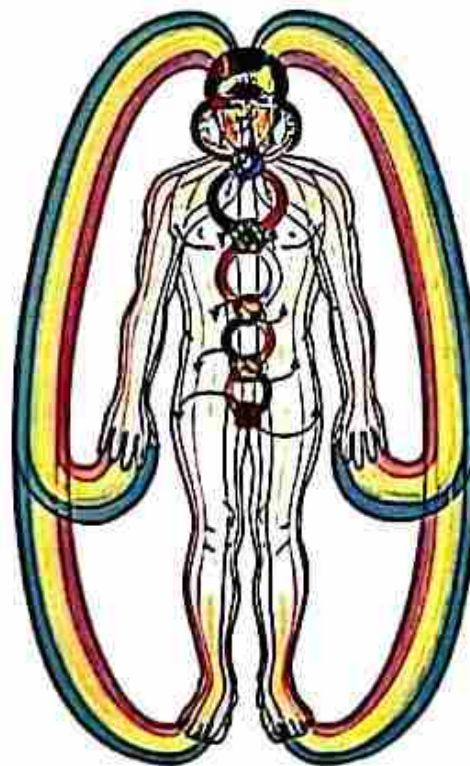
این قوانین اخلاقی که بر قلب حک شده اند، نظم طبیعی ایجاد شده توسط خالق را منعکس می کنند. آنها به طور غریزی شناخته می شوند و به عنوان احساس وجدان، همدلی و درک ذاتی درست و نادرست ظاهر می شوند. هنگامی که شخصی مطابق با این قوانین اخلاقی درونی عمل می کند، مطابق با اراده الهی زندگی می کند، آرامش، سرزندگی و ارتباط عمیق تری با نشاط را تجربه می کند. برعکس، نادیده گرفتن یا عمل کردن بر خلاف این قوانین، ناهماهنگی را در فرد ایجاد می کند و به میدان انرژی، سلامتی و ارتباط با کل بزرگتر آسیب می رساند.

فضیلت را می توان هر چیزی دانست که باعث تقویت و افزایش فرکانس میدان مغناطیسی اطراف بدن می شود، در حالی که رذیلت هر چیزی است که آن را ضعیف یا کاهش می دهد. این قانون طبیعی فراتر از تفسیر یا دخالت انسان است. مستقل از آموزه های دینی یا قضاوت های بیرونی عمل می کند. "خوب" بودن به معنای پیروی از یک متن یا ترس از قضاوت از جانب خدای بیرونی نیست، بلکه از قلب ناشی می شود، جایی که قوانین واقعی اخلاق و نیکی در آن نوشته شده است.

قلب به عنوان لوح زنده ای عمل می کند که در آن این اصول الهی نوشته شده است و ما را به سمت اعمالی هدایت می کند که با هماهنگی طبیعی وجود ما هماهنگ است. هنگامی که ما با فضیلت زندگی می کنیم، صرفاً به قوانینی احترام می گذاریم که از یکپارچگی ساختار انسان - از لحاظ فیزیکی، ذهنی و معنوی حمایت می کنند. بنابراین، خوبی پاسخی به اقتدار تحمیلی نیست، بلکه بازتابی از زندگی در همسویی با قوانین اساسی حاکم بر وجود ما است. با پرورش این قطب نمای اخلاقی درونی، میدان مغناطیسی اطراف خود را تقویت می کنیم و سلامت، سرزندگی و هماهنگی را در خود و جهان ارتقا می دهیم.

هنگامی که بر خلاف اصول درونی خوبی که در قلب ما نهفته است عمل می کنیم، میدان مغناطیسی خود را ضعیف می کنیم. هر کلمه منفی که در مورد شخص دیگری گفته می شود، هر انتخابی که یکپارچگی ما را به خطر می اندازد، و هر عملی که خیر عمومی را تضعیف می کند به تنزل این میدان کمک می کند. خودخواهی و هر شکلی از رذیلت به این ساختار انرژی ضروری آسیب می رساند. برای مثال، شکستن هر یک از احکام اخلاقی می تواند منجر به تضعیف قلب شود، که متعاقباً قدرت میدان مغناطیسی اطراف ما را کاهش می دهد.

این مفهوم در حکمت کتاب مقدس، به ویژه در امثال 4:23 منعکس شده است، که توصیه می کند: "بیش از هر چیز، قلب خود را حفظ کنید، زیرا چشمه حیات است." این امر بر اهمیت حیاتی محافظت از قطب نمای اخلاقی درونی ما تأکید می کند، زیرا به طور مستقیم بر رفاه کلی ما تأثیر می گذارد. به طور مشابه، امثال 14:30 بیان می کند: «قلبی که در آرامش باشد به بدن حیات می بخشد، اما حسادت استخوان ها را می پوسد»، که نشان می دهد چگونه حالت های عاطفی مستقیماً بر سلامت جسمانی تأثیر می گذارند.



قلب نقش حیاتی در تولید و شارژ انرژی احساسی ایفا می کند که در سراسر میدان انرژی ما تابش می کند. این انرژی عاطفی عمیقاً بر زیرساخت ها و سلامت انسانی ما تأثیر می گذارد. هنگامی که قلب پر از خوبی و آرامش را پرورش می دهیم، میدان مغناطیسی خود را تقویت می کنیم و نشاط و هماهنگی

را در خود و محیط اطرافمان افزایش می‌دهیم. برعکس، احساسات و اعمال منفی

تضعیف این زمینه، منجر به اثرات مضر بر سلامت و رفاه کلی ما می‌شود. بنابراین، پرورش احساسات مثبت و زندگی در راستای اصول درونی ما برای حفظ قدرت و یکپارچگی میدان مغناطیسی ما ضروری است.

برای دستیابی به یک تعادل هماهنگ بین ذهن و قلب خود، شرکت در شیوه های خودآگاهی و توسعه استراتژی هایی که به طور موثری قوای شناختی و عاطفی شما را یکپارچه می کند، ضروری است. در اینجا چندین رویکرد کلیدی برای در نظر گرفتن وجود دارد که به ترتیب متفاوت ارائه شده اند:

روزنامه نگاری

درگیر شدن در ژورنال نویسی ابزار قدرتمندی برای رشد شخصی و کشف خود است. با نوشتن درباره تجربیات، احساسات و فرآیندهای فکری خود، بینش ارزشمندی در مورد تعامل پیچیده بین حالات شناختی و عاطفی خود به دست می آورید. روزنامه نگاری به عنوان یک خروجی برای بیان و تأمل عمل می کند و به شما امکان می دهد احساسات خود را بیان کنید و افکار خود را روشن کنید. این فرآیند نه تنها خودآگاهی را افزایش می دهد، بلکه سابقه ای ملموس از سفر احساسی شما را فراهم می کند و رشد و درک را در طول زمان تسهیل می کند.

به دنبال حمایت و راهنمایی

در جستجوی حمایت از درمانگران، مشاوران، یا مشاوران قابل اعتمادی که می توانند دیدگاهی خارج از سفر شما ارائه دهند، تردید نکنید. راهنمایی های حرفه ای می تواند به شما کمک کند تا استراتژی های شخصی سازی شده ای برای هماهنگ کردن قوای ذهنی و عاطفی خود ایجاد کنید. این افراد می توانند ابزارها و بینش های ارزشمندی را ارائه دهند و به شما کمک کنند تا در چالش ها پیمایش کنید و رشد شخصی را تشویق کنید.

رشد هوش هیجانی

پرورش هوش هیجانی برای ادغام نیازهای قلبی با منطق ذهن بسیار مهم است. مهارت هایی مانند همدلی، تنظیم عاطفی، و ارتباطات بین فردی موثر، شما را قادر می سازد تا به تجربیات عاطفی خود احترام بگذارید و در عین حال توانایی های عقلانی خود را درگیر کنید. با بهبود هوش هیجانی خود، در درک احساسات خود و دیگران ماهرتر می شوید، روابط سالم تری را تقویت می کنید و بهزیستی عاطفی کلی خود را افزایش می دهید.

مدیتیشن ذهن آگاهی

تمرین مدیتیشن تمرکز حواس به طور منظم می تواند به طور قابل توجهی توانایی شما را در تنظیم افکار، احساسات و احساسات فیزیکی افزایش دهد. این تمرین شما را تشویق می کند تا بدون قضاوت، حالات ذهنی و عاطفی خود را مشاهده کنید و فضایی برای تأمل در خود ایجاد کنید. با پرورش آگاهی از لحظه حال، می توانید حالتی متمرکز و متعادل ایجاد کنید که به شما امکان می دهد درک واضح تری از منظره درونی خود داشته باشید. ذهن آگاهی به کاهش استرس و اضطراب کمک می کند و ارتباط عمیق تری بین ذهن و قلب شما ایجاد می کند.

تکنیک های شناختی- رفتاری

تکنیک های شناختی- رفتاری در شناسایی و به چالش کشیدن الگوهای فکری غیرمفید که ممکن است بر احساسات شما تأثیر منفی بگذارد، مؤثر هستند. با یادگیری شناخت تحریف های شناختی - مانند فاجعه سازی یا تفکر سیاه و سفید - می توانید به احساسات خود پاسخ سازنده تری بدهید. این رویکرد به شما این امکان را می دهد که در مدیریت واکنش های احساسی خود موضعی فعال داشته باشید و به شما امکان می دهد موقعیت های دشوار را با سهولت و تعادل بیشتر طی کنید.

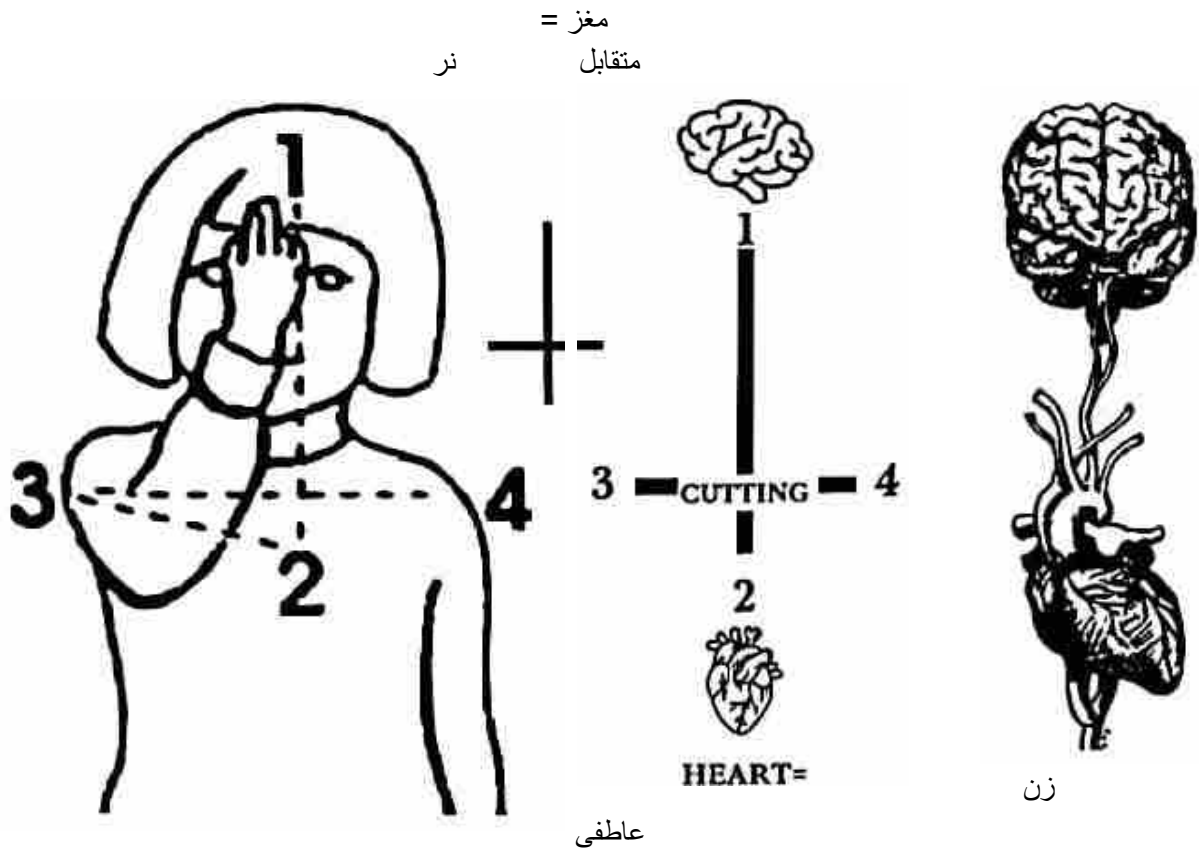
ترکیب فعالیت های تحلیلی و خلاقانه

ایجاد تعادل بین فعالیت های تحلیلی و خلاق برای تقویت یکپارچگی بین ذهن و قلب شما ضروری است. درگیر شدن با عا ج های منطقی و حل مسئله، توانایی های شناختی را افزایش می دهد، در حالی که فعالیت های خلاقانه به جنبه شهودی و تخیلی شما نفوذ می کند. با تناوب بین این نوع فعالیت ها، رویکردی کل نگر به تفکر و احساس را تشویق می کنید و یک خود گردتر و متحرک تر را ارتقا می دهید.

کلید دستیابی به یک فروتنی مولد بین ذهن و قلب شما در آزمایش روش های بد برای کشف آنچه در شما طنین انداز است نهفته است. با پرورش خودآگاهی و اجرای این استراتژی ها، می توانید تعامل پیچیده بین خود شناختی و احساسی خود را به طور انعطاف پذیرتر و موثرتر از بین ببرید. با گذشت زمان، با تلاش و فداکاری مداوم، حس تعادل، تمامیت و رفاه بیشتری را در زندگی خود پرورش

خواهید داد. در آغوش گرفتن هر دو جنبه از وجودتان به شما این قدرت را می‌دهد که به چالش‌های زندگی با آرامش و لطف پاسخ دهید و ارتباط عمیق‌تری با خودتان و دنیای اطرافتان ایجاد کنید.

ژست صلیب ضد مسیح



آیین معروف مسیحی علامت صلیب که نمادی از پدر، پسر و روح القدس است، همچنین می تواند به عنوان یک حرکت نمادین تعبیر شود که ارتباط بین قلب و مغز را قطع می کند. این تفسیر به تأمل عمیق تری در مورد معانی زیربنایی آیین دعوت می کند.

در مشاهده حرکات دست درگیر در این آیین، توجه می شود که ژست معمولاً از پیشانی شروع می شود، که نشان دهنده مغز است، قبل از حرکت به سمت سینه برای نماد قلب، و در نهایت هر شانه را لمس می کند.

هنگامی که قلب و مغز ناهمسو هستند، ممکن است افراد بدون همدلی یا آگاهی عاطفی عمل کنند. چنین قطع ارتباط می تواند منجر به رفتارهای مخرب شود، زیرا ممکن است پتانسیل خلاق ذهن به سمت اهداف بد هدایت شود. به علاوه، وقتی ذهن مستقل از قلب عمل می کند، افراد می توانند از گفت و گوی درونی نیکی و اصول اخلاقی که در درونشان نهفته است، جدا شوند.

برعکس، وقتی قلب و ذهن کاملاً با هم هماهنگ باشند، افراد می توانند حضور الوهیت را در درون خود واقعاً تجربه کنند و به درک عمیق تری از خدا و ماهیت حقیقت اجازه دهند. تصمیماتی که صرفاً از قلب گرفته می شود ممکن است منجر به تکانشگری یا انتخاب های نادرست شود، در حالی که تصمیماتی که منحصرراً از روی عقل گرفته می شود می تواند نتایج واهی ایجاد کند که منجر به سردرگمی و درگیری شود.

تنها زمانی که قلب و ذهن به شدت کار می کنند است که افراد می توانند تصمیمات درستی بگیرند، کنترل کامل زندگی خود را دوباره به دست آورند و حقایق عمیق تری را درک کنند. این رویکرد یکپارچه نه تنها رفاه شخصی را تقویت می کند، بلکه ارتباط عمیق تری با جوهر روحی فرد ایجاد می کند و بیان کامل تری از عشق، شفقت و درک را در تعاملات آنها با جهان ممکن می سازد. در این قانون یکپارچه، افراد می توانند پیچیدگی های زندگی را با خرد، وضوح، و یکپارچگی اخلاقی برطرف کنند، که گوهر واقعی ایمان و معنویت آنها را منعکس می کند.

انجیل توماس: "هنگامی که نر و ماده را به یک واحد تبدیل کنید ... به پادشاهی پدران وارد خواهید شد"

اعتقاداتمان - ذهن ما را خراب می کند. سپس این فساد در اعمال ما ظاهر می شود و در نهایت بر روند زندگی ما تأثیر می گذارد.

در درون هر یک از ما آگاهی الهی و آشکاری وجود دارد که هر عمل، فکر، احساس و کلام گفتاری را شکل می دهد. این آگاهی علی خنثی است، عاری از خیر یا شر ذاتی. تجلی آن در تمام شئون خلقت نفوذ می کند؛ به عنوان مثال، عنصر آتش را می توان برای سوزاندن خانه یا ایجاد گرما به کار برد. همه چیز به این بستگی دارد که چگونه از این قدرت درونی استفاده کنیم، تعیین کنیم که آیا چیزی به عنوان خوب یا بد تلقی می شود.

این ماده خنثی ذهن است. ذهن ابزاری نامتناهی، بی حد و حصر و بی حد و حصر است که ما برای خلق و تجلی ذهنی آن به کار می بریم و در نهایت این آفریده ها را به وجود فیزیکی می آوریم. رویدادها به صورت خنثی رخ می دهند و این ذهن ماست که بار مثبت یا منفی را برای تجربیاتی که تجربه می کنیم تولید می کند. جوهر ذهن خنثی می ماند.

پتانسیل خلاق ذهن تعیین می کند که آیا ما با خوبی (خدا=خوب) همسو شویم یا در اعمال شیطانی شرکت کنیم (شیطان=انجام بد). متأسفانه، این ظرفیت خلاق اغلب از طریق آموزه هایی بیرونی شده است که خدا و شیطان را به عنوان موجوداتی مجزا در خارج از خودمان نشان می دهد و باعث می شود بسیاری از درون خود جدا شوند و متونی مانند کتاب مقدس را به معنای واقعی کلمه تفسیر کنند. هنگامی که ذهن ما فاسد می شود و از قدرت خلاقیت خود برای ایجاد شر سوء استفاده می کنیم، مفهوم شیطان را مجسم می کنیم.

این بر اهمیت حفظ یک طرز فکر خالص و خدایسندانه تأکید می کند زیرا زندگی ما محصول افکار ما است که بر اساس وضعیت ذهنی ما شکل می گیرد - به طور خاص، فرکانس عملکرد ذهن ما. هر احساسی که ما تجربه می کنیم، از آنچه می بینیم و می شنویم گرفته تا آنچه می چشیم، بو می کنیم و لمس می کنیم، در ذهن ما جمع آوری و ذخیره می شود. بنابراین، تمرین تمرکز حواس بسیار مهم است، همانطور که خود اصطلاح نشان می دهد. ذهن ما مملو از محیط هایی است که انتخاب می کنیم تا در آن غوطه ور شویم. به ویژه، کلمه "محیط" حاوی "ment" است که نشان می دهد دنیای بیرونی ما وضعیت ذهنی ما را یادآوری می کند و بالعکس. این تعامل پویا یک اثر آینه ای با پیامدهای آبخاری مداوم ایجاد می کند، که یادآور واکنش زنجیره ای سقوط دومینو است.

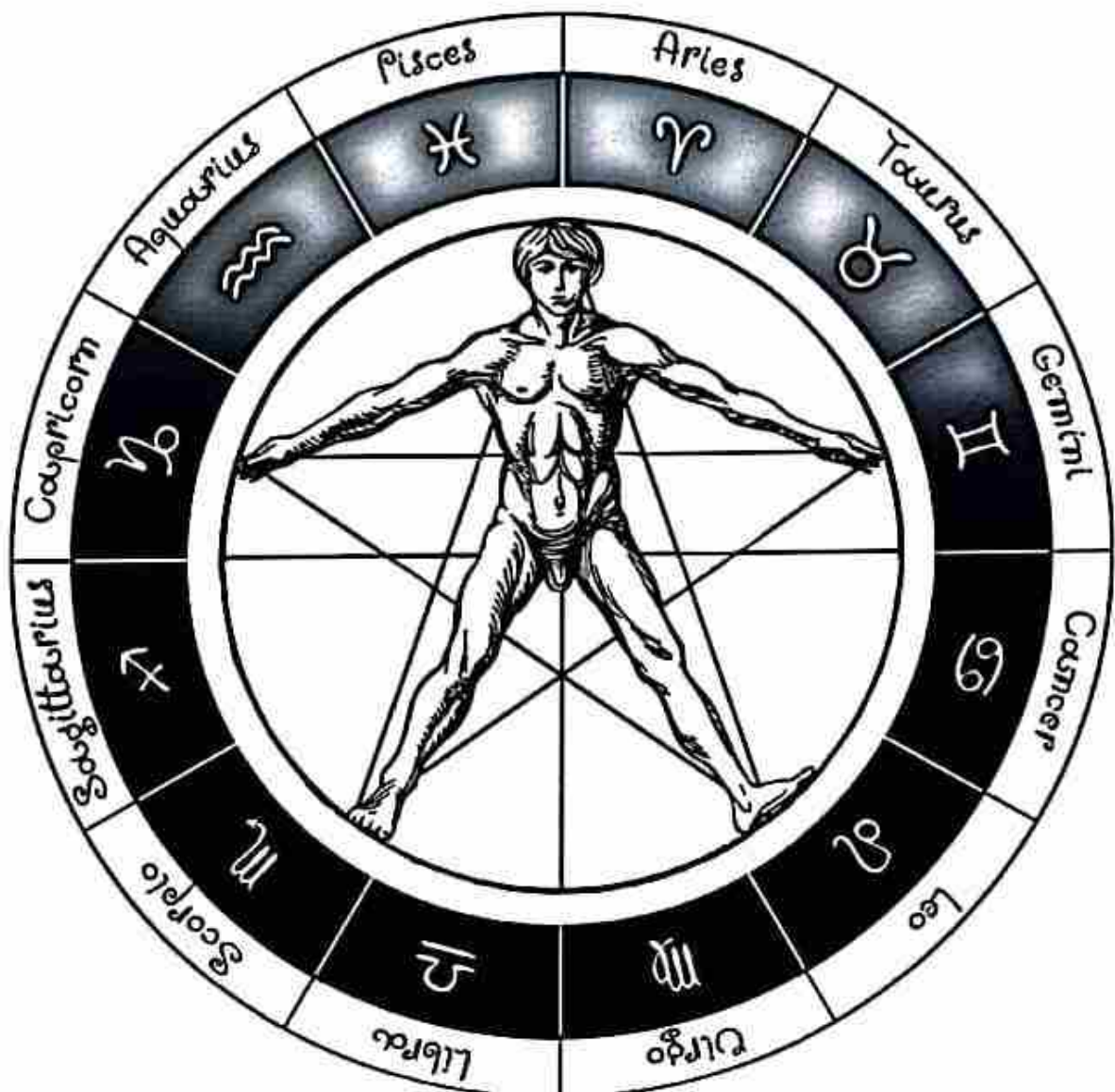
قانون عمل بیان می کند که هر عملی از یک باور سرچشمه می گیرد. باورهای ما افکار ما را شکل می دهند و به نوبه خود، افکار ما بر اعمال ما تأثیر می گذارند. اگر خود را در منفی بافی غوطه ور کنیم - چه از طریق موسیقی، چه از طریق انجمنی که نگه می داریم یا

بخشیم و از تکیه بر موجودی خیالی برای تبرئه ما از تخلفات خودداری کنیم.

در نوار تایپ آیفون، یک بخش ایموجی وجود دارد که در آن می توانید سه ایموجی میمون را پیدا کنید: یکی دهانش را می پوشاند، یکی چشم هایش را می پوشاند و دیگری گوش هایش را می پوشاند. این ایموجی ها سه میمون عاقل را نشان می دهند - بد حرف نزن، بدی نمی شنوند و هیچ بدی نمی بینند. این نمادگرایی نشان می دهد که چگونه آنچه می گوئیم، می شنویم و می بینیم بر ذهن ما تأثیر می گذارد، و به هوشیاری ما کمک می کند، که در نهایت در نور زنده منعکس می شود، ذهنی یا حتی فیزیکی. مفهوم مشابهی در مورد سه فضانورد، از جمله نیل آرمسترانگ، که ظاهراً "به ماه رفته" دیده می شود. آرمسترانگ، یک فراماسون معروف، احتمالاً از این آموزه های باطنی آگاهی دارد.



با حفظ یک ذهنیت مثبت و سالم، ما به طور طبیعی مثبت اندیشی را به جنبه های مختلف زندگی خود می افزاییم. با این حال، اعتقاد به یک خدای خدای خارجی ما را از پتانسیل ذاتی خود جدا می کند و سیستم اعتقادی ما را به این تصور محدود می کند که ما صرفاً ساکنان سیاره ای هستیم که برای هدفی مرموز در اینجا قرار گرفته است. در نتیجه، این اغلب افراد را به دنبال نجات و بخشش از یک منبع بیرونی می کند، در حالی که در واقعیت، ما باید برای نجات خود تلاش کنیم. به جای اینکه ذهن خود را با بدخواهی آلوده کنیم، باید بر ارتقای خودمان تمرکز کنیم تا به بهترین نسخه از آنچه هستیم تبدیل شویم. با این کار می توانیم حضور الهی را در درون خود تجسم



در اعماق وجود ما جوهر خود جهان وجود دارد و واقعیت بنیادی آن آگاهی ناب، علت محض و نور محض است. این واقعیت پایه، پارچه ای است که همه هستی از آن بافته شده است، و هر یک از ما یک جهان مینیاتوری هستیم، کیهانی که منعکس کننده مخروط گسترده است. بدن فیزیکی ما به عنوان یک زمین کوچک کیهانی عمل می کند و چرخه ها و ریتم های دنیای طبیعی را منعکس می کند. همانطور که زمین چهار فصل بهار، تابستان، پاییز و زمستان را تجربه می کند، آگاهی و شکل فیزیکی ما نیز این چرخه ها را تجربه می کنند. این فصول فقط پدیده های بیرونی نیستند. آنها فرآیندهای عمیقی هستند که در درون ما آشکار می شوند و بر دنیای درونی ما تأثیر می گذارند و وضعیت آگاهی ما را متوقف می کنند.

زمستان که توسط عنصر هوا اداره می شود، صرفاً پدیده ای نیست که در بیرون رخ می دهد. همچنین در وجود ما آشکار می شود. این فصل به معنای دوره عمیق درون نگری و تأمل ذهنی است که نمایانگر جنبه ذهنی آگاهی است. زمستان مظهر تاریکی و قلمروهای پنهان ذهن است که منعکس کننده خود درونی و جنبه های پنهان هویت ما است. همانطور که طبیعت عقب نشینی می کند، برگ های خود را می ریزد و وارد غبار خواب می شود، ما نیز به درون کشیده می شویم و از سرمای بیرونی پناه می گیریم. این زمان ما را تشویق می کند که درگیر تفکر، یادگیری و خودآزایی باشیم، زیرا منظره سرد و کسل کننده بیرون ما را به کاوش در اعماق افکار و احساسات خود دعوت می کند. زمستان چرخه ای از آگاهی ما را منعکس می کند. بنابراین، این فصل به یک فرصت عالی برای شفای ذهنی، رشد و آمادگی تبدیل می شود و به ما امکان می دهد تا بینش های مورد نیاز برای تجدیدی را که بهار ناگزیر به ارمغان می آورد، پرورش دهیم.

بهار که توسط عنصر زمین اداره می شود و نشان ثابت ثور را نشان می دهد، نشان دهنده تغییری عمیق در آگاهی ماست، و زمانی را برای تجلی عملی ایده ها و بینش هایی که در طول زمستان ذهنی درون گرا به دست می آوریم، مشخص می کند. عنصر زمین، جسم فیزیکی و وجود مادی ما را تجسم می بخشد و بر گذر از سکون بازتابی به آگاهی و انرژی تجدید شده تأکید دارد. فقط ما که بعد از مراقبه چشمان خود را باز می کنیم، بهار ما را دعوت می کند تا افکار و نیات خود را به عمل فیزیکی تبدیل کنیم و عیب های شکوفا و ظهور دوباره زندگی در جهان طبیعی را منعکس کنیم. نکته مهم این است که این شکل گیری نه تنها در خارج از ما بلکه در درون ما نیز رخ می دهد. بهار تجلی بیرونی یکی از چهار کالبد روح ما، به ویژه بدن فیزیکی آگاهی است.

تابستان، همسو با عنصر آتش، فصلی از انرژی، اشتیاق و عمل است. این مربوط به بدن معنوی آگاهی است، جایی که آتش درونی ما در اوج خود است. در طول این مدت، ما احساس نشاط، سرزنده، و پر از پتانسیل می کنیم. روزهای طولانی و نور فراوان خورشید آینه گرما و نشاطی است که ما در درون خود احساس می کنیم. تابستان زمان بیان است، جایی که اشتیاق و خواسته های ما به منصه ظهور می رسد و ما را به اقدامات جسورانه و تعقیب اهدافمان با قدرت سوق می دهد. فصلی است که در آن روح بیشتر فعال است و خلاقیت، رهبری و احساس هدف را برمی انگیزد. ما به سمت فعالیت هایی کشیده می شویم که نیاز ما به هیجان، ماجراجویی و رشد شخصی را برآورده می کنند. همانطور که خورشید در بالاترین و قوی ترین حالت خود است، آگاهی معنوی ما نیز در پر جنب و جوش ترین حالت خود است، مسیر ما را روشن می کند و به ما انرژی می دهد تا رویاهایمان را دنبال کنیم.

پاییز که توسط عقرب اداره می شود و با عنصر آب همراه است، عمیقاً بدن احساسی ما را منعکس می کند و نماد زمان دگرگونی و گذار است. همانطور که باران در پاییز بیشتر شروع به باریدن می کند و درختان برگ های خود را می ریزند، احساسات ما نیز در این فصل برجسته می شود. اقداماتی که ما در تابستان انجام دادیم پر از انرژی و فعالیت - اکنون جای خود را به دوره ای از درون نگری و تأمل عاطفی می دهد. هوای مطبوع و روشن شدن نور روز ما را تشویق می کند تا سرعت خود را کاهش دهیم و به بررسی عمیق افکار و احساسات درونی خود دعوت کنیم. این فصل به عنوان آینه ای برای چشم انداز احساسی ما عمل می کند و ما را ترغیب می کند تا با مسائل، ترس ها و دلبستگی های حل نشده ای که ممکن است در شلوغی تابستان کنار گذاشته ایم، روبرو شویم و آن ها را رها کنیم. همانطور که شاهد چرخه های زوال و تجدید طبیعت هستیم، به ما یادآوری می شود که رها کردن بخش اساسی رشد است. عنصر آب بر سیالیت احساسات ما تأکید می کند و ما را تشویق می کند که شادی و غم را در آغوش بگیریم، همانطور که مانند باران های پاییزی فرو می روند.

این چرخه های فصلی از دنیای بیرونی جدا نیستند. آنها بازتابی از چرخه های جهانی هستند که در درون ما رخ می دهند. ما، هر یک از ما، کیهان های بزرگتر کیهانی هستیم، و این الگوها در زندگی ما ظاهر می شوند و بر افکار، احساسات، حرکات و وضعیت فیزیکی ما تأثیر می گذارند. با آگاه شدن از این تغییرات درونی، شما شروع به مشاهده خواهید کرد که چگونه این چرخه ها در زندگی شما ظاهر می شوند و با ریتم های گسترده تر طبیعت هماهنگ می شوند.

ستارگان و اجرام آسمانی از دور بر ما تأثیری ندارند. بلکه آن ها بخش های ذاتی ما هستند. حرکات خورشید، ماه و سیارات در چرخه های آگاهی ما منعکس می شوند. خورشید، به ویژه، نماد هشیار اصلی ما، خود ذاتی ماست، که از میان جنبه های مختلف

وجود ما حرکت می‌کند، همانطور که در فصول سال حرکت می‌کند. سفر خورشید در چهار فصل بهار، تابستان، پاییز و زمستان منعکس کننده سفر آگاهی ما از طریق چهار جنبه آگاهی است: ذهنی، معنوی، فیزیکی و عاطفی.

4 علامت FLXED

در طالع بینی، علائم زودیاک که در وسط هر فصل رخ می دهند، به عنوان نشانه های ثابت شناخته می شوند. این نشانه ها - برج ثور، اسد، عقرب و دلو - تثبیت کننده زودیاک در نظر گرفته می شوند که ویژگی های پایداری، عزم و استقامت را در بر می گیرند. هر یک از این نشانه ها مربوط به یکی از چهار عنصر کلاسیک است که ذاتاً با فصول در چرخه سالانه خورشید مرتبط است.

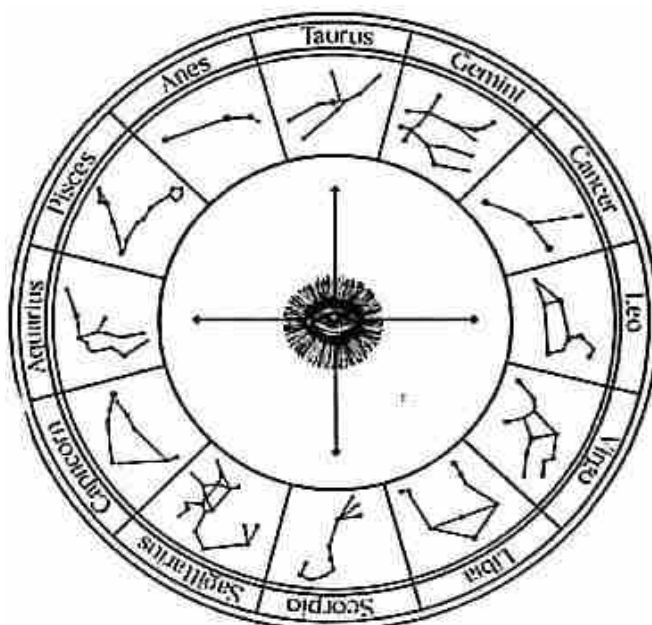
- لئو (آتش) نشان دهنده اوج تابستان است که گرما، شور و نشاط را می تاباند.
- عقرب (آب) مربوط به عمق زمستان است که نمادی از شدت احساسی و قدرت دگرگون کننده فصل است.
- دلو (هوا) با شفافیت تند بهار همسو می شود و رشد فکری و تفکر نوآورانه را تجسم می بخشد.
- ثور (زمین) نشان دهنده استواری پاییز است که منعکس کننده ثبات فیزیکی و انرژی زمین در فصل برداشت است.

در آموزه های باطنی، یک اصل اساسی در عبارت «همان طور که در بالا، پایین است» گنجانده شده است. کیهان کلان کیهان منعکس کننده جهان کوچک درون هر یک از ماست. چهار علامت ثابت، مربوط به چهار عنصر، نمادی از چهار جنبه آگاهی است که در هر فرد وجود دارد:

- آب (Scorpio) بر بدن عاطفی آگاهی حاکم است و احساسات و پاسخ های شهودی ما را هدایت می کند.
- هوا (آکواریوس) نشان دهنده بدن ذهنی است که بر افکار، ایده ها و فرایندهای فکری ما تأثیر می گذارد.
- زمین (ثور) با بدن فیزیکی مطابقت دارد، ما را در دنیای مادی زمین قرار می دهد و بر تجربیات حسی ما تأثیر می گذارد.
- آتش (لئو) بدن روحانی را تجسم می بخشد، قدرت اراده، خلاقیت و ارتباط ما با الهی را شعله ور می کند.

خورشید، به عنوان تجلی بیرونی آگاهی ناب ما، در چهار فصل حرکت می کند و سیر آگاهی ما را از طریق جنبه های مربوط به وجود ما منعکس می کند. همانطور که خورشید در طول سال می گذرد، نمادی از روند مداوم حفظ تعادل و ادغام این ابعاد همبستگی در درون خودمان است. اصل باطنی "همانطور که در بالا، پس پایین" به ما یادآوری می کند که الگوهای آسمانی و ریتم های فصلی نه تنها دنیای بیرون را شکل می دهند، بلکه با عملکرد درونی آگاهی ما نیز طنین انداز می شوند. چهار عنصر، چهار فصل و چهار علامت ثابت زودیاک بازتاب بیرونی چهار جنبه اساسی آگاهی هستند.

بهار
زمین
بدن

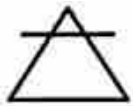


زمستان
MIND-AIR

آب
احساسات
پاییز

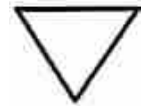
4 علامت ثابت

وقتی در نمادهای فرشتگان، زودیاک، تأثیرات سیاره‌ای و کره‌های روی درخت زندگی قبالیستی کاوش می‌کنیم، اساساً در حال کاوش در ابعاد متعدد روح انسان هستیم. درگیر شدن با این نمادها مسیری را برای افراد فراهم می‌کند تا با استعدادهای الهی در درون خود ارتباط برقرار کنند و سطوح عمیق تری از پتانسیل معنوی و خودآگاهی را باز کنند. تترامورف، که نمایانگر چهار علامت ثابت زودیاک است، نمادی عمیق است که جنبه‌های اصلی وجود انسان را منعکس می‌کند. بدن انسان و جهان زمینی از چهار عنصر فیزیکی تشکیل شده‌اند که هر کدام مربوط به بدن متفاوتی از آگاهی است:



ارتباط رمز و راز احساسات

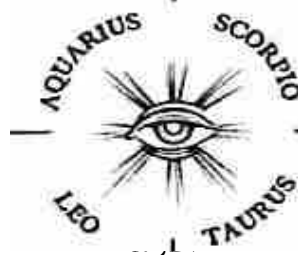
Interlect Private



بازتولید خلاقیت

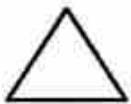
هیجان شهود
خیریه

سرگرم کننده
فازها

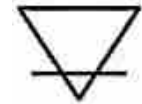


ماتریالیسم
شور استقلال
دگرگونی
تمرین قدرت وفاداری

درایو بقا



Diseiplin Helping



ثبات دستاورد

نشانه‌های ثابت زودیاک که با تترامورف نشان داده می‌شوند، به عنوان نمادی قدرتمند عمل می‌کنند که تمام جنبه‌های تجربه انسانی را در بر می‌گیرد. آنها اهمیت تلاش برای تعادل در همه زمینه‌های زندگی را به ما یادآوری می‌کنند. با تلاش برای هماهنگ کردن چهار عنصر درون ما - طبیعت عاطفی (آب)، دگرگون کننده و پرشور (آتش)، ذهنی و ارتباطی (هوا)، و فیزیکی و بنیادی (زمین) - می‌توانیم آرزو کنیم که بهترین نسخه‌های خود باشیم.



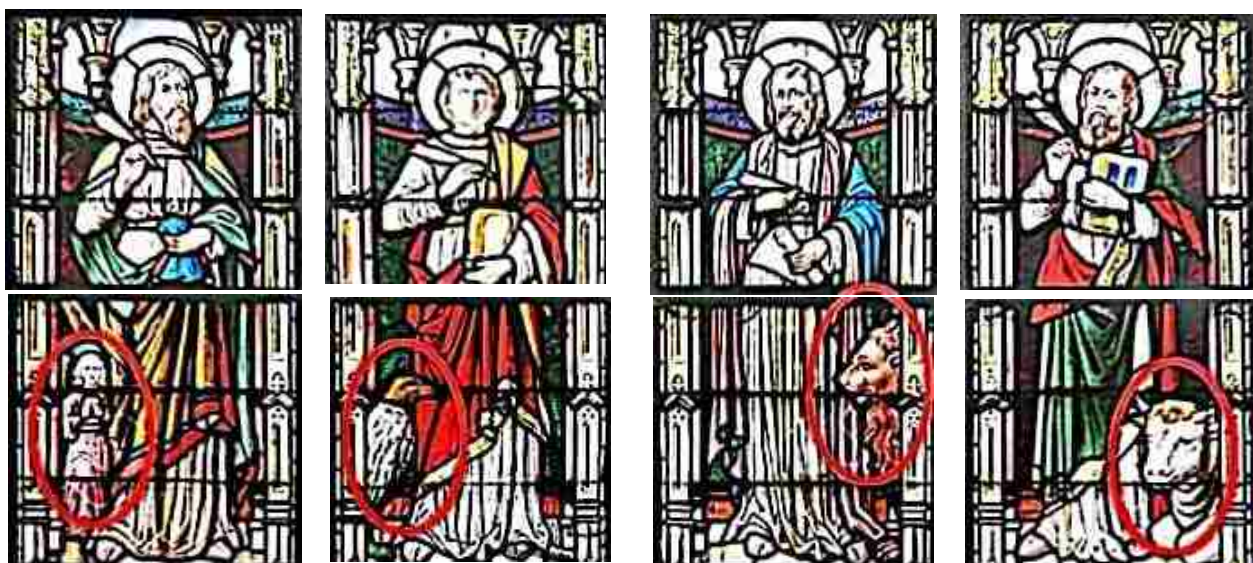
نماد



4 نشانه ثابت و انجیل

اکنون که پیوندهای پیچیده بین ستارگان، زودیاک، چهار علامت ثابت و چهار عنصر را درک کرده‌اید، و این که چگونه این نمادهای آسمانی چهار بدنه آگاهی را نشان می‌دهند، می‌توانید با کاوش در رابطه آن با چهار انجیل کتاب مقدس، این بینش را حتی بیشتر کنید. هر یک از چهار انجیل - متی، مرقس، لوقا، و یوحنا - مربوط به یکی از چهار علامت ثابت زودین است. این تطابق زمانی آشکار می‌شود که نقاشی‌ها و آثار هنری باستانی را که انجیل‌ها را بی‌خطر می‌کنند، بررسی می‌کنیم، جایی که نمادهای زودیا اغلب در کنار عیسی یا نویسندگان انجیل به تصویر کشیده می‌شوند.

در کلیسای استابروک، بلژیک.



در بسیاری از این تصاویر باستانی، مردی را می بینیم که در کنار متی ایستاده است. این مرد نشان دهنده نماد دلو، علامت ثابت هوا است. دلو با بدن ذهنی آگاهی، قلمرو عقل، فکر و ارتباطات مرتبط است. حضور این نماد در کنار متی با تصویر انجیل از عیسی به عنوان یک معلم و شخصیتی با خرد عمیق مطابقت دارد، که منعکس کننده ویژگی های عمق فکری و بینش معنوی است که از ویژگی های عنصر هوا است. انجیل متی بر نقش عیسی به عنوان یک معلم و راهنمای حکیمانه، که بدن ذهنی آگاهی را تجسم می بخشد، تأکید می کند. این امر به ویژه در قسمت هایی مانند متی 9:35 مشهود است که می گوید: «عیسی در تمام شهرها و روستاها رفت و آمد کرد، در کنیسه های آنها تدریس می کرد و انجیل ملکوت را موعظه می کرد.» در اینجا، اعمال عیسی ویژگی های فکر و ارتباط را منعکس می کند و جنبه ذهنی آگاهی مرتبط با دلو را نشان می دهد.

به طور مشابه، نماد عقاب اغلب با جان به تصویر کشیده می شود. عقاب یک نماد باستانی برای Seorpio، علامت ثابت آب است. عقرب با بدن احساسی آگاهی، که بر قلمروهای دگرگونی، شدت و تجارب عاطفی عمیق حاکم است، مرتبط است. در انجیل یوحنا، عیسی به گونه ای به تصویر کشیده شده است که بر قدرت عرفانی و دگرگون کننده او تأکید می کند و عمق عاطفی و شدت معنوی مرتبط با عقرب را منعکس می کند. یکی از نمادین ترین معجزات در این انجیل، تبدیل آب به شراب توسط عیسی مسیح است، عملی که نمادی از تبدیل احساسات - آب - به شرابی بالاتر و تصفیه شده است. این معجزه استعاره ای از کیمیاگری عاطفی و معنوی است که در آن احساسات خام به حالتی بالاتر از وجود تبدیل می شوند. تصویری که یوحنا از عیسی به تصویر می کشد، قدرت دگرگونی عاطفی را برجسته می کند که با تأثیر عنصر آب بر بدن عاطفی آگاهی همسو می شود.

از سوی دیگر، مارک اغلب با یک شیر، نماد لئو، علامت آتش ثابت، به تصویر کشیده می شود. لئو با کالبد معنوی آگاهی (آتش) همراه است که ویژگی های شور، اقتدار و قدرت الهی را در بر می گیرد. در انجیل مرقس، عیسی به عنوان شخصیتی با شور و اقتدار بزرگ به تصویر کشیده شده است که رهبری الهی و قدرت دگرگون کننده خود را نشان می دهد. انجیل مرقس بر رستاخیز عیسی تأکید می کند که ارتباط نزدیکی با انرژی آتشین و دگرگون کننده روح و بیداری آگاهی الهی دارد. رستاخیز نمادی عمیق از تولد دوباره روحانی است که قدرت دگرگون کننده عنصر آتش را منعکس می کند. این تصویر از عیسی به عنوان یک رهبر قدرتمند و مقتدر با بدن معنوی آگاهی، جایی که عنصر آتش شعله ور دگرگونی و تجدید می شود، همسو می شود.

در نهایت، تصویر یک گاو نر یا گاو را در کنار لوقا می یابیم که نشان دهنده ثور، علامت زمین ثابت است. برج ثور با کالبد فیزیکی آگاهی همراه است که بر ثبات، زمینه سازی و جنبه های مادی زندگی تأکید دارد. در انجیل لوقا، عیسی به عنوان شخصیتی دلسوز و فداکار به تصویر کشیده شده است که به دیگران خدمت می کند و به نیازهای فیزیکی و مادی آنها توجه می کند. تأکید لوقا بر توجه عیسی به جنبه های عملی زندگی - مانند غذا دادن به گرسنگان، شفای بیماران، و تأمین فقرا - منعکس کننده ویژگی های پایه و پرورش دهنده عنصر زمین است. انجیل لوقا عیسی را کاملاً خدایی و در عین حال کاملاً انسانی نشان می دهد که با شفقت و هدف در میان مردم حرکت می کند، دقیقاً مانند طبیعت ثابت و قابل اعتماد عنصر زمین. این انجیل اهمیت بدن فیزیکی آگاهی را برجسته می کند و به عیسی نشان می دهد که فعالانه با جهان درگیر است و به نیازهای فیزیکی اطرافیانش می پردازد.

وقتی گامی به عقب برمی داریم و روایت کلی اناجیل را بررسی می کنیم، می بینیم که هر کدام عیسی را به گونه ای به تصویر می کشند که جنبه مربوط به آگاهی مرتبط با علائم ثابت زودیاک را منعکس می کند. به طور خلاصه، عیسی شما را نمایندگی می کند و در هر یک از انجیل های چهارگانه، او آموزه های مربوط به چهار جنبه آگاهی شما را نماد می کند و به شما می دهد. اناجیل بینش هایی در مورد اینکه چگونه می توانیم این جنبه های مختلف ذهنی، روحی، جسمی و عاطفی را در خودمان هدایت و هماهنگ کنیم، ارائه می دهد. با درک این ارتباطات، ما تشویق می شویم برای تعادل و هماهنگی در آگاهی خود تلاش کنیم، و این چهار بعد را برای دستیابی به وضعیتی کامل تر و یکپارچه تر از وجودمان ادغام کنیم. از ما، منعکس کننده سفر ما به سوی خودسازی و روشنگری معنوی است.





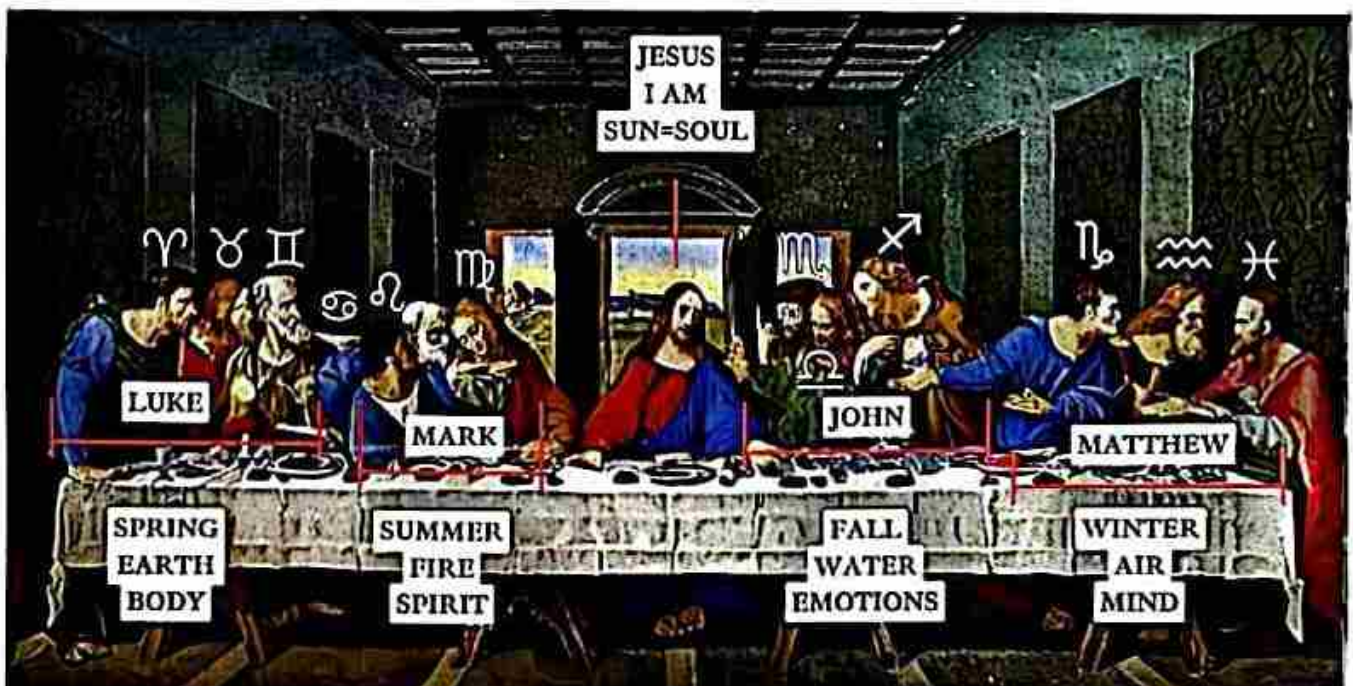
مارک لوک متیو جان

LEO Taurus Aquarius Scorpio

FIRE EARTH AIR WATER

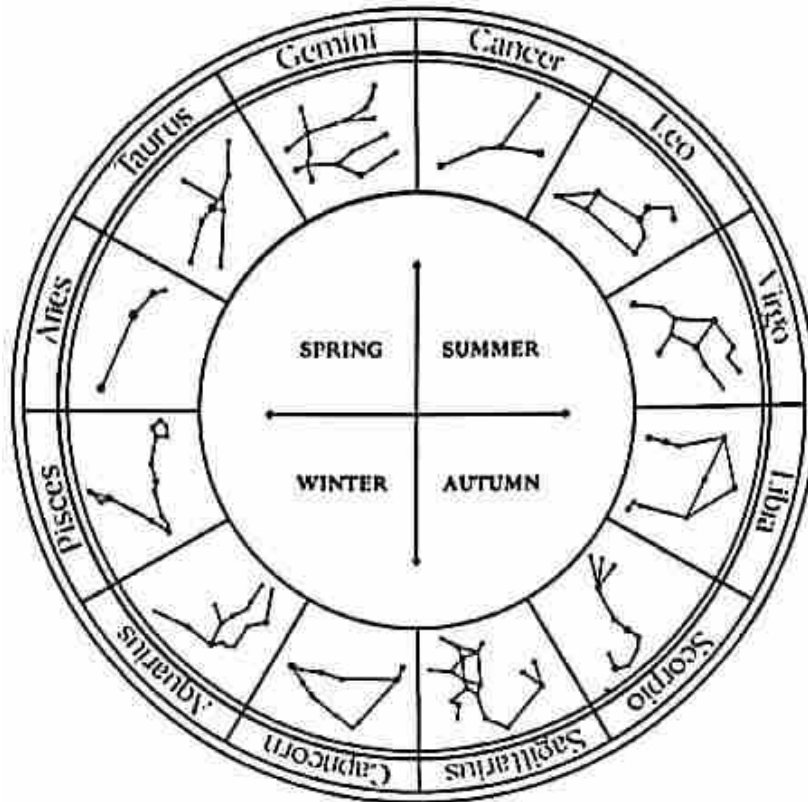
روح بدن ذهن عاطفه

لئوناردو داوینچی: «شام آخر» رمزگشایی شد





EL از ANG'S



ANGELS=ANGLES
ARCHANGELS = ARCH-ANGLES

فرشتگان صرفاً بندگان خدا یا موجودات روحانی نیستند که وظایف الهی را انجام می دهند. در عوض، آنها جنبه هایی از آگاهی ما را نشان می دهند که عمیقاً با علائم زودیاک و تأثیرات طالع بینی مرتبط هستند. هر فرشته نمادی از بعد متفاوتی از دنیای درونی ما است که منعکس کننده کیفیت ها و انرژی های دوازده علامت زودیاک است. آنها پتانسیل ها، ویژگی ها و عبارات مختلفی را در روان خود ما منعکس می کنند.

از نظر بیرونی، فرشتگان را می توان به عنوان زوایایی از انرژی الکترومغناطیسی که از اجرام آسمانی تابش می کنند، درک کرد. این انرژی ها بر دنیای مادی تأثیر می گذارند، ارتعاشات و نیروهای جهت دهی را از آسمان می فرستند که رویدادهای زمینی را شکل می دهند. اصطلاح "زاویه" در اینجا قابل توجه است، که هم ماهیت جهت دار این انرژی و هم ظرفیت آن برای تأثیرگذاری را نشان می دهد. در این دیدگاه، حرکات سیارات و ستارگان به یک زبان کیهانی تبدیل می شود و نشان می دهد که چگونه این انرژی های آسمانی با تجربیات و آگاهی فردی ما در هم تنیده می شوند.

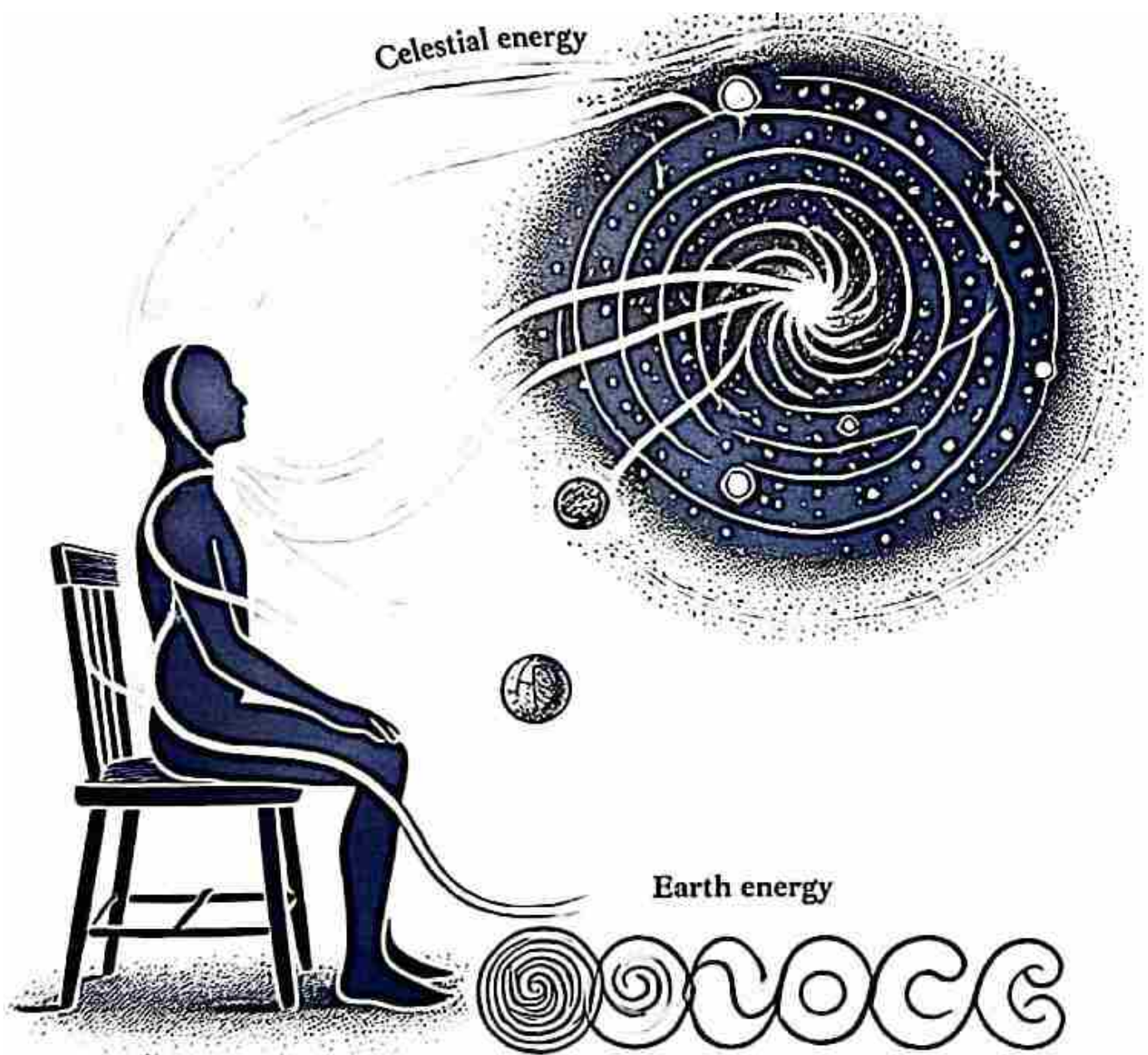
از لحاظ درونی، در منظر معنوی خود، ما آگاهی الهی را تجسم می دهیم، جایی که «فرشتگان» تأثیرات زودیاک هستند که به عنوان Euch zodiae نشانه منحصر به فرد این آگاهی الهی است که افکار، احساسات و اعمال

ما را هدایت می کند. پس فرشتگان موجودات جداگانه ای نیستند بلکه انعکاسی از لایه های متعدد روح ما هستند که هم تحت تأثیر جهان و هم بر آن تأثیر می گذارند.



انرژی های آسمانی به طور مستقیم ساختار و طراحی بدن انسان را نشان می دهند. نیروهای اختری هفت سیاره کلاسیک باعث ایجاد هفت حالت آگاهی می شوند که به نام چاکراها شناخته می شوند، که مراکز اصلی انرژی در بدن اتری هستند. هر چاکرا مربوط به تأثیر یکی از این سیارات است و جریان آگاهی را در ما شکل می دهد.

دوازده علامت زودیاک به نوبه خود انرژی خود را در سراسر بدن انسان پخش می کنند و بر مناطق مختلف از قوچ در سر تا ماهی در پاها حکومت می کنند. این مطابقت کیهانی به این دلیل است که بدن انسان از دوازده نمک سلولی تشکیل شده است که هر کدام با یکی از علانم زودیاک همسو هستند. این نمک های سلولی برای شکل فیزیکی ما ضروری هستند و تجسم انرژی های زودیاک را هم در درون ما و هم در کیهان اطراف ما منعکس می کنند. بنابراین بدن انسان انعکاس کاملی از نیروهای آسمانی و اختری است که انرژی آنها را در هر جنبه ای از وجود ما آشکار می کند.



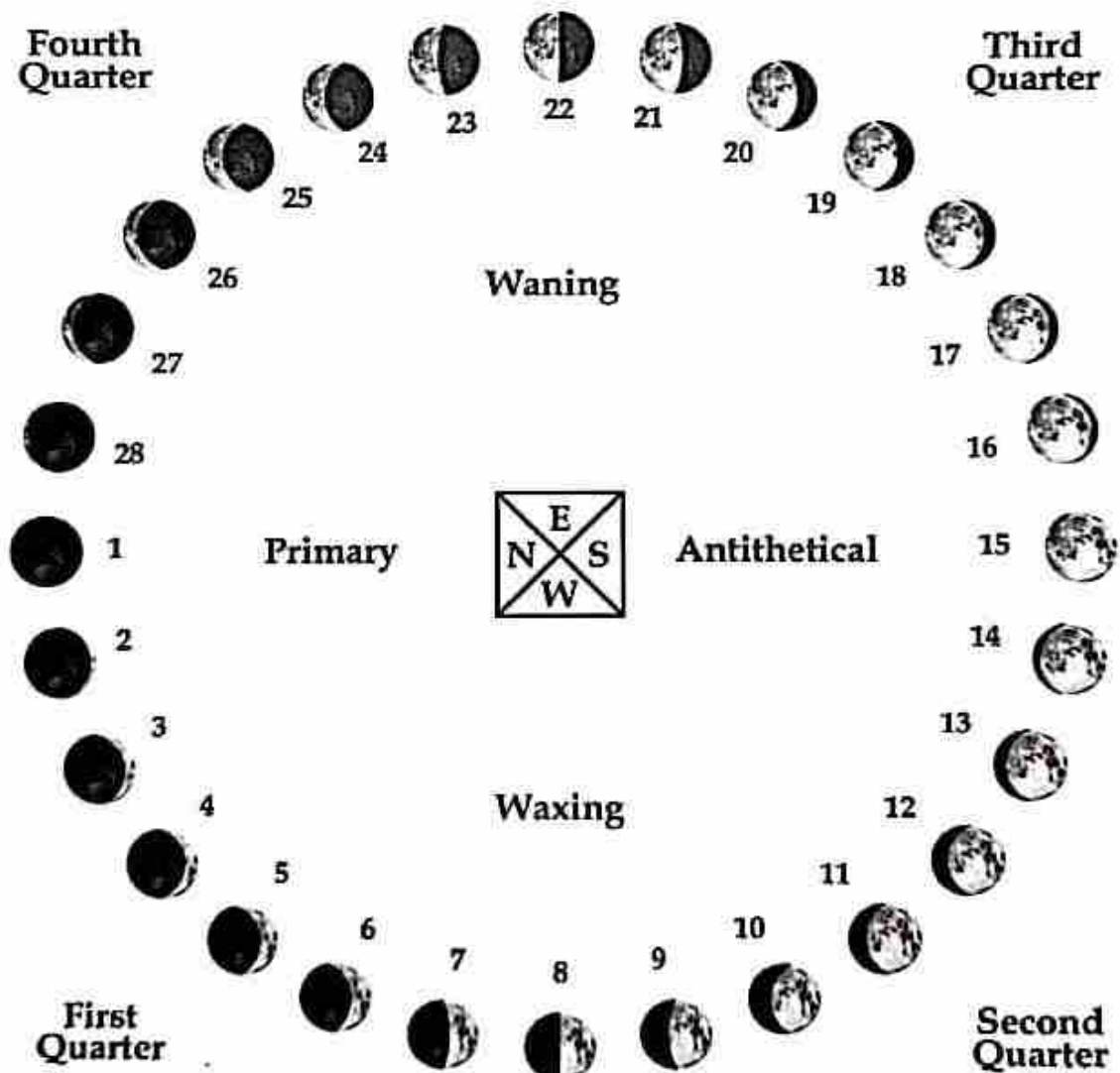
$13=28 \div 365$ در یک سال قمری، 13 چرخه قمری وجود دارد که هر دوره تقریباً 28 روز طول می کشد. اما سال شمسی تقریباً 364 روز است. تقسیم 364 بر 28 نشان می دهد که در واقع 13 ماه (یا "ماه") در هر سال وجود دارد.

$$4=3+1(13)$$

جالب اینجاست که تقویم رایج امروزی، تقویم میلادی است که از 12 ماه تشکیل شده است. این اختلاف بین چرخه های قمری طبیعی و تقویم میلادی ممکن است تصادفی نباشد. برخی گمان می کنند که این تغییر عمدی بوده است، احتمالاً برای برهم زدن ریتم هماهنگ بین چشم های ماه و جنبه های مختلف زندگی. ریتم های طبیعی بدن ما.

$$4=3+1(13)$$

در حالی که اجرام آسمانی ممکن است برای چشم انسان فیزیکی به نظر برسند، اما طبیعتاً مادی نیستند. نه ماه و نه هیچ جرم آسمانی دیگری فیزیکی نیستند و انسان نمی تواند بر روی آنها فرود آید. قدیمی ها از این اجرام آسمانی به عنوان نورانی یاد می کردند، زیرا آنها در ذات کاملاً درخشان هستند. مشابه رنگین کمان، که به نظر می رسد شکلی دارد اما در واقع کاملاً درخشان است، اجرام آسمانی به جای موجودات فیزیکی به عنوان حالت های نورانی وجود دارند.





درک باطنی از ماه

عبارت «همانطور که در بالا، پس پایین؛ همانطور که درون، بیرون» نشان دهنده ارتباط عمیق بین دنیای درون و بیرون است. آنچه در خارج از ما وجود دارد، بازتاب و تراوش چیزی است که در درون ما وجود دارد. در این زمینه، ماه نماد جنبه‌های زنانه خلقت است، مانند ذهن ناخودآگاه، احساسات، و عنصر آب. ماه نه تنها یک جسم آسمانی فیزیکی است، بلکه مظهر انرژی زنانه در جهان است.

در دنیای فیزیکی مشاهده می‌کنیم که ماه بر آب‌های زمین حکومت می‌کند. تأثیر گرانشی آن باعث می‌شود تا جزر و مد اقیانوس بالا و پایین برود، زیرا آب که با انرژی زنانه هماهنگ است، به حرکات ماه پاسخ می‌دهد. سطح دریا به صورت مغناطیسی به ماه کشیده می‌شود و این رابطه طبیعی را نشان می‌دهد. به طور مشابه، آب درون بدن ما تحت تأثیر فازهای ماه، به ویژه در ماه کامل است. در سنت‌های باستانی و حتی امروزه، مردم اغلب در طول ماه کامل به دلیل درک تأثیر ماه بر مایعات بدن، روزه می‌گیرند.

ماه نه تنها آب روی زمین، بلکه مایعات درون بدن ما، از جمله تمام مایعات بدن را نیز اداره می‌کند. این انرژی منفی یا پذیرنده کیهان را نشان می‌دهد که با جنبه‌های پنهان خودمان، مانند ذهن فراآگاهی مرتبط است. از منظر علمی مدرن، خورشید نور خود را بر ماه می‌تابد، که یک تمثیل نمادین است: ضمیر خودآگاه (که توسط خورشید نمادی می‌شود) افکار خود را بر ضمیر ناخودآگاه (که ماه نماد آن است) روشن می‌کند و تحت تأثیر قرار می‌دهد.

علاوه بر این، ماه به صفحه اختری مرتبط است که اغلب به عنوان صفحه تخیل یا قلمرو پنهان آگاهی از آن یاد می‌شود. صفحه اختری، مانند ضمیر ناخودآگاه، بخشی نادیده از دنیای درونی ما است، جایی که افکار، احساسات و برداشت‌ها در آن قرار دارند و بر تجربیات درونی و بیرونی ما تأثیر می‌گذارند.



در اسطوره‌شناسی و داستان‌های باستانی، اغلب می‌شنویم که گرگینه‌ها در ماه کامل تغییر شکل می‌دهند یا جادوگران در حال طلسم کردن در زیر ماه کامل هستند. همچنین بازتابی از آنچه در درون ما رخ می‌دهد. ماه کامل مربوط به ضمیر ناخودآگاه است که در این مرحله به ویژه قدرتمند می‌شود و عمیق‌ترین احساسات، احساسات و نیات ما را به واقعیت نشان می‌دهد.

در طول ماه کامل، ضمیر ناخودآگاه احساسات سرکوب شده را به سطح می‌آورد. اگر کسی خشم، نفرت یا خشم را در خود نگه داشته است، ماه کامل این احساسات را تقویت می‌کند و آنها را از سایه‌ها به سمت نور می‌کشد. برای مثال، فردی که احساسات خشمناک را سرکوب می‌کند، ممکن است بی‌ثبات‌تر شود، که می‌تواند افسانه تبدیل شدن افراد به موجودات خطرناک و غیرقابل کنترل را مانند انسان‌های مرده را توضیح دهد. این تقویت احساسات پنهان باعث پیدایش اصطلاح "دیوانه" می‌شود، که از کلمه لاتین *luna* (به معنای ماه) گرفته شده است و منعکس‌کننده ارتباط بین ماه و خلق و خو است. خلق و خوی ما بازتابی از حالت ناخودآگاه ما است که تحت تأثیر فازهای ماه است.

این تأثیر فقط افسانه‌ای نیست، بلکه در الگوهای زندگی واقعی مشاهده می‌شود. مستند شده است که در طول ماه کامل، افزایش تماس‌های اضطرابی، افزایش نرخ جرم و رفتار غیرعادی وجود دارد. این الگوها با درک این موضوع که ضمیر ناخودآگاه در این زمان فعال‌تر و قدرتمندتر است، همسو هستند.

از سوی دیگر، ماه کامل نیز فرصتی را ارائه می‌دهد. با در دسترس‌تر بودن ضمیر ناخودآگاه در این مرحله، طرح ایده‌ها یا مقاصد جدید آسان‌تر می‌شود. به همین دلیل است که تمرین‌کنندگان سحر و جادو، طلسم‌پردازان و آیین‌پرستان اغلب تمرین‌های خود را در طول ماه کامل انجام می‌دهند. ارتباط قوی بین ضمیر ناخودآگاه و ضمیر ناخودآگاه باعث نفوذ بیشتر می‌شود. با استفاده از قصد ذهنی و انرژی متمرکز، آنها می‌توانند خواسته‌های خود را در ضمیر ناخودآگاه تحت تأثیر قرار دهند، که سپس آنها را به واقعیت نشان می‌دهد.

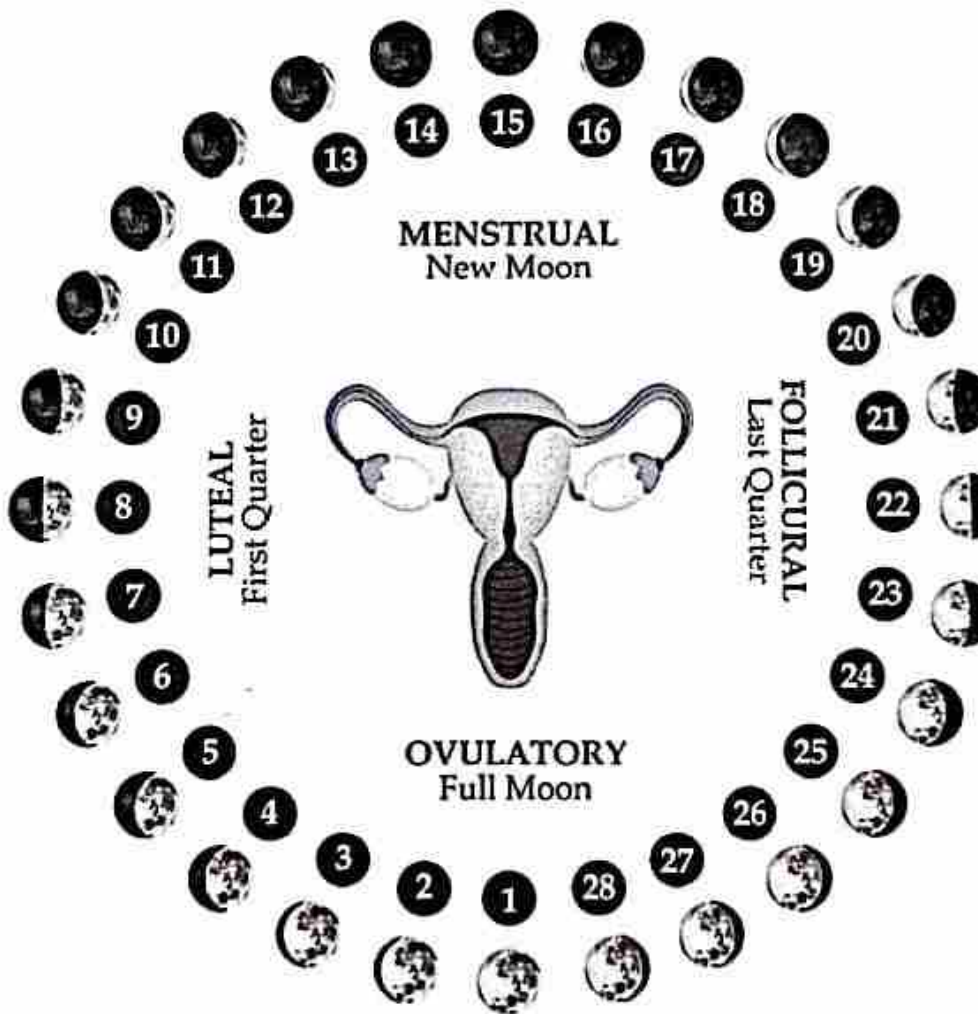
نمادها نقش مهمی در این مراسم دارند زیرا ضمیر ناخودآگاه نمادها را راحت‌تر از کلمات می‌فهمد. تمرین‌کنندگان با گنجاندن نمادها در آیین‌ها، می‌توانند محدودیت‌های زبان را دور بزنند و مستقیماً با ضمیر ناخودآگاه ارتباط برقرار کنند و نیت‌شان را تأثیرگذارتر کنند. این توضیح می‌دهد که چرا آیین‌ها، طلسم‌ها و سایر اشکال جادو اغلب شامل عناصر نمادین می‌شوند، زیرا آنها در تأثیرگذاری بر جنبه‌های پنهان ذهن مؤثرتر هستند.

ماه و چرخه قاعدگی

همانطور که قبلاً اشاره کردم، بدن انسان به طور پیچیده ای با اجرام آسمانی در یک راستا قرار دارد، زیرا آنها فقط موجودات خارجی نیستند، بلکه عمیقاً با ما مرتبط و یکپارچه هستند. ماه، به طور خاص، بر آب های زمین و در نتیجه بر تمام مایعات بدن، از جمله مایعات مربوط به دستگاه تناسلی زنان، مانند چرخه قاعدگی، حکومت می کند. نفوذ ماه فراتر از جزر و مد است، بر باروری روی زمین حاکم است، و تخم های همه موجودات، از حشرات گرفته تا انسان را تنظیم می کند. از بسیاری جهات، ماه را می توان به عنوان رحم کیهانی دید.

در غیاب مداخله پزشکی، بدن زن به طور طبیعی با چرخه قمری هماهنگ می شود، تقریباً هر 28 روز یک بار قاعدگی را تجربه می کند، منعکس کننده مراحل ماه از ماه نو تا ماه کامل و دوباره است. در طول این چرخه، در داخل تخمدان ها، فرآیند ظریفی به عنوان یک تخمک در طی حدود 14 روز بالغ می شود. اگر لقاح اتفاق بیفتد، آغاز زندگی جدید است و سفر با زایمان نه ماه قمری بعد به اوج خود می رسد. با این حال، اگر لقاح اتفاق نیفتد، تخمک تقریباً 14 روز پس از تخمک گذاری از بدن آزاد می شود، در هماهنگی با کاهش تدریجی ماه از درخشندگی کامل آن به تاریکی.

قاعدگی و چرخه ماه



در طول قاعدگی اولیه یک زن، یا قاعدگی، اغلب با یک مرحله خالص از چرخه ماه همزمان است، که منعکس کننده ارتباط عمیق بین بدن او و ریتم های طبیعت است. در غیاب مداخلات پزشکی یا اختلالات هورمونی، سبلی قاعدگی او در طول زندگی اش تمایل دارد با همان فاز قمری هماهنگ شود. این همسویی منعکس کننده یک هماهنگی ظریف و در عین حال قوی است، که در آن شروع هر سیکل قاعدگی در هماهنگی با ظهور مجدد زمان مشخصی رخ می دهد که اولین سیکل او را مشخص کرده است.



در آثار هنری کیمیاگری، نماد ماه در حال ظهور اغلب به طور برجسته نشان داده می شود. ماه نماد جنبه عاطفی وجود ماست. وقتی این نماد در هنر کیمیاگری در زیر یک چهره اعم از زن یا مرد قرار می گیرد، نشان دهنده تسلط بر احساسات و ذهن فرد است. این نشان دهنده توانایی کنترل و مهار قدرت ذهن است تا اجرام آسمانی دیگر بر ما حکومت نکنند. در این صورت، فرد بر آسمان ها حاکمیت پیدا می کند و از طریق دگرگونی بدن های معنوی و فکری، از آنها به نفع خود استفاده می کند.

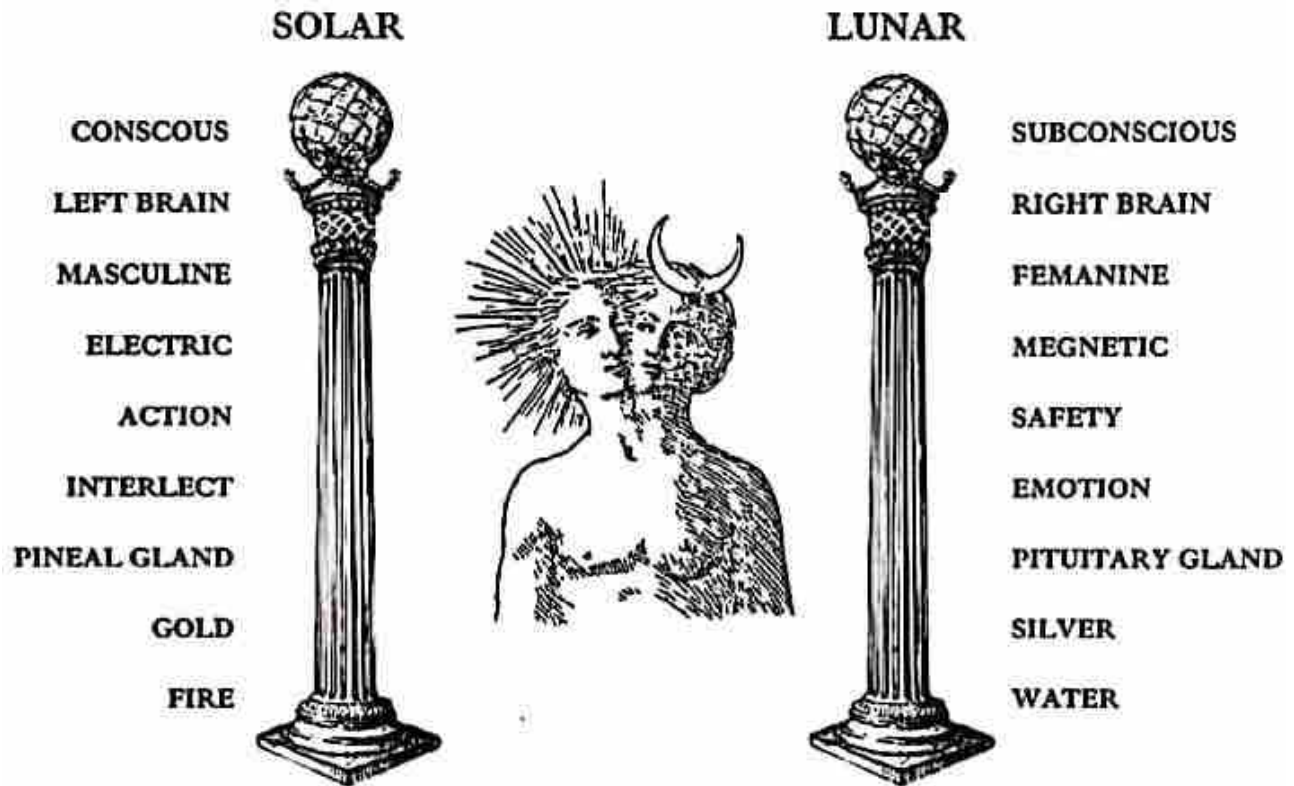
احساسات ما اغلب فرآیند تصمیم گیری ما را دیکته می کنند، اما از طریق نظم و انضباط، ثبات و اراده ذهنی، می توانیم بر آنها کنترل داشته باشیم. دستیابی به این تسلط به ما قدرت می دهد که دیگر تحت تأثیر احساساتمان قرار نگیریم، و به ما این امکان را می دهد که خود برتر خود را به طور مداوم در همه موقعیت ها کنترل عاطفی نشان دهیم.

نماد هلال ماه را می توان به عنوان یک حرکت دست نشان داد که با تا کردن انگشتان میانی و حلقه به سمت داخل در حالی که انگشت اشاره و انگشت صورتی به سمت بیرون کشیده می شود، شکل می گیرد. در فرهنگ معاصر، این ژست اغلب با "شاخ های شیطان" همراه است. با این حال، جوهر واقعی شاخ های شیطان در بازنمایی آن از هلال ماه نهفته است.

همانطور که قبلاً ذکر شد، ماه نماد ذهن عاطفی ما است. وقتی این نماد هلال ماه را در بالای سر قرار می دهیم، نشان دهنده تسلط احساسات بر بدن و ذهن است. این حالتی را نشان می دهد که در آن فرد از ذهن جسمانی پایین تر خود عمل می کند، که توسط امیال، خواسته ها و حتی افکار خود ویرانگر هدایت می شود. تسلیم شدن در برابر این انگیزه های منفی به آن ها اجازه می دهد بر اعمال و افکار ما حکومت کنند و ما را به "شیطان" استعاری با نماد هلال ماه بالای سرمان تبدیل کند.



داده شده است اینکه سر حاوی مغز است که مرکز فرماندهی بدن را در اختیار ما قرار می دهد، قرار دادن نماد هلال ماه در بالای آن نمادی از کنترل عاطفی است که بر افکار روایی غلبه دارد. این تصویر نشان می دهد که وقتی احساسات بر ما حکمفرما می شوند و اعمال ما را کنترل می کنند و ما را از خود برترمان دور می کنند.



BOAZ JACHIN

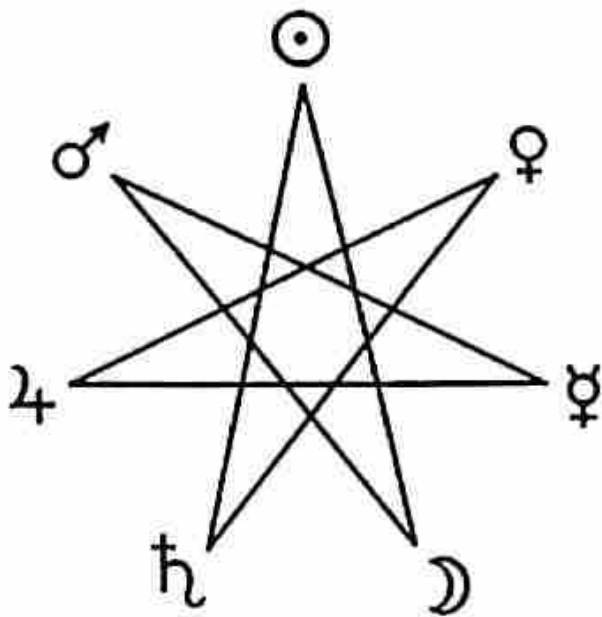
انرژی مردانه الهی در انسان تجسم یافته است، و منعکس کننده ویژگی های نیرو، الکتریسیته، عمل، قدرت و آتش ویژگی های مرتبط با ماهیت فعال و پویا الکتریسیته است. او آغازگر، کنشگر، عامل حرکت و تغییر در جهان است. ذات مردانه بر اساس هدف، قدرت و اراده رشد می کند و انرژی خود را به سمت خلقت، محافظت و تعقیب اهداف هدایت می کند.

در مقابل، انرژی زنانه الهی با پرورش، استراحت، مغناطیس، ایمنی، و احساسات مشخص می شود. برکات فیض، شهود و زیبایی درونی او مغناطیسی است و نیروی مردانه ای را که برای محافظت، گرمی داشتن و فراهم کردن کشیده شده است به سوی او می کشاند. او نگهبان دنیای درون، حافظ عواطف، شهود و ارتباطات عمیق تر است. در حالی که مرد به بیرون می نگرند، زن به درون نگاه می کند و به رفاه عاطفی و معنوی خود و اطرافیانش توجه دارد.

مذکر و مؤنث الهی انرژی های مکمل یکدیگر هستند که برای هماهنگی طراحی شده اند. آنها با هم کنش و بازتاب، قدرت و پرورش، الکتریسیته و مغناطیس را متعادل می کنند. وقتی انرژی های مردانه و زنانه با هم متحد می شوند، یک مشارکت کامل را تشکیل می دهند - تیمی که از یکدیگر حمایت می کنند تا زندگی را به طور کامل تجربه کنند. انگیزه مردانه برای عمل با توانایی زنانه برای پرورش و بازگرداندن پایه و تقویت می شود. عمق عاطفی و خرد شهودی زنانه محافظت می شود و فضایی برای شکوفا شدن با قدرت بدنی و هدف مردانه فراهم می شود.

آنها دو نیمه از یک کل هستند که برای همزیستی در تعادل و وحدت طراحی شده اند و هر کدام دیگری را تکمیل می کنند. در اتحاد خود، آنها کاملترین بیان پتانسیل زندگی را می یابند، و رقصی هماهنگ بین دنیای درون و بیرون ایجاد می کنند، که به هر دو شریک اجازه می دهد رشد کنند، شکوفا شوند و غنای وجود را تجربه کنند. این تعادل انرژی نه تنها برای روابط، بلکه برای رشد شخصی

و تحقق معنوی هر فرد ضروری است، زیرا پذیرش هر دو جنبه مردانه و زنانه در درون خود منجر به زندگی کامل‌تر، هماهنگ‌تر و معنادارتر می‌شود.



سیارات صرفاً صخره های فیزیکی شناور در فضا نیستند. در عوض، آنها مظاهر بیرونی هفت انرژی کیهانی هستند که همه چیز را در این جهان، از جمله بدن انسان و همه آنچه را که ما در سطح مادی درک می کنیم، به وجود می آورند. این اجرام آسمانی اجرام جامدی نیستند که بتوانید روی آنها فرود بیایید. در عوض، آنها نیروهای نورانی هستند، بسیار شبیه رنگین کمان - بیان خالص و درخشان انرژی.

مطابق با اصل باستانی "همانطور که در بالا، پایین تر" است، سیارات نه تنها در آسمان ها بلکه در درون ما نیز وجود دارند. همانطور که بر کیهان حکومت می کنند، آنها هفت انرژی آگاه را در هر یک از UAS نشان می دهند. سیارات، اجرام دور و بی جان نیستند. آنها نیروهایی زنده و پویا، هم در جهان و هم در درون تجربه انسانی هستند که همه جنبه های هستی را شکل می دهند.

سیارات انرژی های کهن الگوی قدرتمندی را نشان می دهند - نیروهای عاطفی، خلاق و معنوی - که عمیقاً با جنبه های مختلف آگاهی ما در هم تنیده هستند. این انرژی ها در افکار، احساسات، رفتارها و شرایطی که در طول زندگی با آن ها مواجه می شویم منعکس می شوند. هر نیروی سیاره ای در درون ما ساکن است و به طور منحصر به فرد خود را نشان می دهد و هم چشم انداز درونی و هم شرایط بیرونی ما را شکل می دهد. همانطور که این انرژی های کیهانی بر هم کنش می کنند، جریان تجربیات زندگی ما را تحت تأثیر قرار داده و هدایت می کنند و ارتعاشات نمادین خود را به رویدادها، فرصت ها و چالش های واقعی در دنیای فیزیکی تبدیل می کنند. به این ترتیب، سیارات به عنوان کانال هایی عمل می کنند و قلمروهای معنوی و عاطفی ظریف را با واقعیت زیسته ما پل می کنند و نیروهای غیبی جهان را در وجود روزمره ما ملموس می کنند.

انرژی خورشیدی

از نظر بیرونی، خورشید نیروی حیاتی حاکم بر زندگی در سطح فیزیکی است. همه چیز در جهان از انرژی و نور الکترومغناطیسی حیات بخش خود تغذیه می کند. باعث رشد می شود، زندگی را پرورش می دهد و به هر چیزی که لمس می کند نشاط می بخشد. پرتوهای خورشید جوهره رزق و روزی فیزیکی هستند که به همه اشکال زندگی اجازه می دهند شکوفا شوند و خود را نشان دهند.

از نظر درونی، خورشید نمایانگر روح ما است، آگاهی درخشانی که در قلب قرار دارد. همانطور که خورشید بیرونی به دنیای مادی جان می بخشد، خورشید درونی بدن را زنده می کند و میل، اشتیاق، اراده و انگیزه را به ما القا می کند. این خورشید درونی نیرویی است که به اعمال ما انرژی می دهد و ما را به سمت گول هایمان سوق می دهد. این جرقه مرکزی وجود ماست، منبع زندگی که به ما قدرت ایجاد، تلاش و دستیابی می دهد. خورشید بیرونی بر جهان بیرون حکومت می کند، در حالی که خورشید درون بر جهان درون حکومت می کند و آتش هدف و جاه طلبی را شعله ور می کند.

انرژی زحل

زحل، در سطح مادی بیرونی، بر جنبه‌های بنیادین و پایدار هستی حاکم است - مانند ریشه‌های گیاهان، استخوان‌های بدن ما، و حتی حشراتی که در زیر زمین زندگی می‌کنند. این نشان دهنده نیروهای کسل کننده، سخت و تسلیم ناپذیر زندگی است که نمادی از ساختار، محدودیت ها و شرطی شدن است. تحت تأثیر زحل، همه چیز سفت و سخت می شود و با محدودیت ها و مرزها محدود می شود. در اساطیر رومی، زحل به عنوان خدای زمان مورد احترام قرار می گیرد که بر چرخه های آغاز و پایان حکومت می کند. این ارتباط با زمان بر نقش زحل در مشخص کردن گذر زندگی، پیری و محدودیت‌های اجتناب‌ناپذیری که همه ما با آنها برخورد می‌کنیم، تأکید می‌کند.



در درون، زحل شرطی شدن را در آگاهی ما تجسم می بخشد. هنگامی که جنبه زحلی آگاهی ما تسلط پیدا می کند، ما بیش از حد سفت، ثابت و محدود در تفکر و اعمال خود می شویم. به عنوان مثال، نفوذ زحل در دنیای امروز به شدت احساس می شود، جایی که ذهن بسیاری از مردم محدود به هنجارهای اجتماعی و پاسخ های مشروط است. کنترل فراگیر انرژی زحل می تواند منجر به احساس محدودیت شود، زیرا افراد در ساختارهای تحمیلی جامعه گیر می کنند.

با این حال، زحل همچنین به عنوان یک معلم بزرگ عمل می کند و ما را از طریق درس های دشوار زندگی راهنمایی می کند که در نهایت منجر به رشد و گسترش می شود. اگرچه انرژی زحل خشن و اغلب چالش برانگیز است، اما به ما کمک می کند انعطاف پذیری، انضباط و خرد را توسعه دهیم. با این حال، در عصر مدرن، این انرژی بر ذهن توده‌ها غلبه کرده است و سختی و محدودیت بیش از حد را تقویت می‌کند. به جای اینکه تحت سلطه محدودیت‌های زحل باشیم، باید به دنبال آزادی، عشق و شادی بیشتر باشیم و درس‌های زحل را با باز بودن و سیال بودن در زندگی‌مان متعادل کنیم.

انرژی قمری

ماه، یا انرژی ماه، در صفحه مادی خارجی، بر عنصر آب حاکم است و بر چرخه‌های طبیعی مانند جزر و مد اقیانوس تأثیر می‌گذارد که در هماهنگی با فازهای ماه بالا و پایین می‌روند. فراتر از آب، ماه همچنین رفتارهای غریزی مانند مهاجرت حیوانات را هدایت می‌کند. پرندگان، حشرات و سایر موجودات برای هدایت سفرهای خود به انرژی های ظریف ماه تکیه می کنند. برای مثال، سوسک های سرگین از الگوهای قطبش در نور ماه برای جهت گیری خود و سفر ایمن به خانه استفاده می کنند. ماه همچنین چرخه های زمان را کنترل می کند، با چرخه 28 روزه آن ماه قمری واقعی را نشان می دهد، یک ریتم طبیعی که در سراسر طبیعت تکرار می شود.



از نظر درونی، ماه نماد جنبه عاطفی آگاهی ما است. این ماه نشان دهنده ضمیر ناخودآگاه ما، مقرر شهود و سایر توانایی های روانی است. همانطور که حیوانات از غریزه برای هدایت مهاجرت خود استفاده می کنند، ما نیز از شهود خود برای انتخاب و راهنمایی خود در پیچیدگی های زندگی استفاده می کنیم. هنگامی که انرژی ماه در درون ما غالب می شود، می توانیم تحت تأثیر احساسات خود قرار بگیریم، به صورت تکانشی عمل کنیم و صرفاً بر اساس احساس خود در لحظه و بدون کنترل منطقی واکنش نشان دهیم.

انرژی ماه عمیقاً با جریان‌های احساسی ما مرتبط است و به ما کمک می‌کند به خرد شهود خود و جریان‌های ظریف ناخودآگاه دست پیدا کنیم. با این حال، وقتی این جنبه قمری بر ما حکومت می‌کند، می‌تواند منجر به واکنش‌های عاطفی شدید و کنترل‌نشده شود و ما را به‌جای تأمل‌کردن، به شدت واکنش‌پذیر کند. درک تأثیر ماه به ما کمک می‌کند بین عمق عاطفی و هدایت درونی تعادل پیدا کنیم، و به شهود اجازه می‌دهد تا انتخاب‌های ما را بدون اینکه تحت تأثیر احساسات کنترل‌نشده قرار بگیرد، آگاه کند.

انرژی مریخ

مریخ که به خدای جنگ معروف است، انرژی خود را بر روی مریخ نشان می دهد صفحه مادی از طریق هر چیزی که به دنبال محافظت یا دفاع از خود است. این انرژی مریخی در طبیعت از طریق عناصری مانند برگ هایی با خوشه برای دفع شکارچیان یا حیواناتی مانند جوجه تیغی با خارهایی در پشت خود برای محافظت دیده می شود. مریخ نشان دهنده همه چیزهایی است که توسط درگیری، تهاجم، و انرژی های دفاعی هدایت می شوند که برای محافظت یا تسلط بر آن ها افزایش می یابد.



از نظر درونی، مریخ نماد جنبه ای از آگاهی است که بر حفظ و محافظت از خود متمرکز است، خواه محافظت در برابر آسیب فیزیکی، دفاع از نفس یا حفظ شهرت باشد. مریخ بر انگیزه های غریزی ما از خشم، خشم و میل به مبارزه یا تسخیر نظارت می کند. وقتی این انرژی فعال می شود، ما حالت تدافعی، قاطع و حتی جنگجو می شویم، آماده تسلط بر دیگران یا از بین بردن موانع سر راهمان می شویم. این نشان دهنده بخشی از ما است که احساس می کند نیاز به عمل به زور در جهت مخالفت با منافع شخصی داریم.

در جامعه امروزی، تأثیر آگاهی مریخ در حضور گسترده درگیری، تفرقه و رقابت مشهود است. بسیاری از مردم توسط امیال خودخواهانه، خشم و نیاز به برتری بر دیگران هدایت می شوند و فرهنگ ذهنیت های جنگی را ایجاد می کنند. انرژی پرخاشگری، رقابت و تسلط محافظ مریخ چه از طریق درگیری های شخصی، تقسیم اجتماعی یا تنش های جهانی، نقش مهمی در شکل دادن به نحوه تعامل افراد ایفا می کند. این مبارزات ریشه دار برای قدرت، بقا و نفس را برجسته می کند که در خط مقدم زندگی مدرن قرار دارند. درک مریخ به ما کمک می کند تا نیروهای خشم و سلطه را ببینیم، بنابراین می توانیم آنها را با شفقت و اتحاد متعادل کنیم، نه اینکه اجازه دهیم آنها کنترل را در دست بگیرند.

انرژی زهره

زهره، در جهان مادی بیرونی، انرژی خود را از طریق باروری و زیبایی شناسی خلقت آشکار می کند. این سیاره بر زیبایی و هماهنگی موجود در طبیعت، از جمله محیط پرورشی رحم مادر، جایی که زندگی آغاز می شود، حاکم است. این ارتباط متقابل زندگی را برجسته می کند، جایی که گیاهان و حیوانات به یکدیگر وابسته هستند - گیاهان غذا و مدیون را فراهم می کنند، در حالی که موجودات زنده به رشد و گرده افشانی آنها کمک می کنند.



از نظر درونی، ناهید جنبه ای از آگاهی ما را نشان می دهد که مشتاق روابط و ارتباطات با دیگران، از جمله خانواده، دوستان و عزیزان است. در اعماق وجود ما می فهمیم که تنهایی برای رفاه ما مفید نیست. بنابراین، زهره ما را به دنبال

همراهی و ایجاد پیوندهای معنادار سوق می دهد. این جنبه از خودمان نیز به نحوه ارائه خودمان به جهان مربوط می شود. این ما را تشویق می کند که از ظاهر فیزیکی خود مراقبت کنیم و زیبایی منحصر به فرد خود را در آغوش بگیریم و تشخیص دهیم که زیبایی شناسی در تعاملات و ابراز وجود ما نقش دارد.

زهره میل به هماهنگی و ارتباط را تقویت می کند، و ما را برای ایجاد دوستی و پرورش روابط تشویق می کند. این به عنوان یادآوری اهمیت عشق، زیبایی و همراهی در زندگی ما عمل می کند و ما را ترغیب می کند که به دنبال تعادل و قدردانی برای ارتباطاتی که با دیگران و دنیای اطراف خود به اشتراک می گذاریم، باشیم. با در آغوش گرفتن انرژی های ناهید، می توانیم روابط عمیق تری را تقویت کنیم و قدردانی خود را از زیبایی که هم در درون و هم در خارج از ما وجود دارد، افزایش دهیم.

انرژی مشتری

به عنوان نیروی ثروت، فراوانی و ثروت نشان می دهد. این سیاره ارتباط تنگاتنگی با نعمت بوته ها، سبزیجات و دیگر غذاهای مغذی که توسط زمین کشت می شوند. مشتری مظهر انرژی حفظ می کند، رشد را تقویت می کند و اطمینان می دهد که منابع برای همه در دسترس است. دیده می شود، جایی که میوه ها باید رشد کنند و قبل از بهره مندی از آن ها برسند، که نمادی از پخته های ما است.



از لحاظ درونی، مشتری جنبه ای از آگاهی ما را نشان می دهد که مشتاق فراوانی است و به دنبال رشد در زمینه های مختلف زندگی، از جمله ثروت، دانش و پیشرفت شخصی است. این بخش از ما توسط خوش بینی و میل به گسترش افق های خود هدایت می شود و آرزوی دستیابی به رفاه و تحقق را داریم. با این حال، هنگامی که انرژی مشتری بیش از حد بر آگاهی ما تسلط پیدا می کند، می تواند منجر به احساس بخل و طمع شود. به جای تقویت حس سخاوت و سهیم شدن، ممکن است فرد بیش از حد بر روی انباشت ثروت و دارایی های مادی متمرکز شود و بخواهد تا جایی که ممکن است به قیمت دیگران به دست بیاورد.

چالش در یافتن تعادل در انرژی گسترده مشتری نهفته است. در حالی که این انرژی ما را تشویق می کند تا به دنبال رشد و فراوانی باشیم، پرورش ذهنیت سخاوتمندی و قدردانی ضروری است. با پذیرفتن عاقلانه هدایای مشتری، می توانیم یک زندگی کامل و سرشار از فرصت ها ایجاد کنیم و در عین حال ثروت و منابع خود را با دیگران به اشتراک بگذاریم، در نتیجه فراوانی در جوامع و دنیای اطرافمان را افزایش دهیم.

انرژی جیوه

جیوه در دنیای بیرون بر عناصر حیاتی مانند دانه ها، هوا، ارتباطات، آموزش و برق حاکم است. عطارد که به عنوان «پیام آور خدایان» شناخته می شود، بر عقل، ارتباطات و انتقال دانش حکمرانی می کند. برای مثال، شبکه ارتباطی بین درختان که اغلب توسط قارچ های میکوریزا تسهیل می شود، در قلمرو عطارد قرار می گیرد، ما هوش درون یک دانه را انجام می دهیم که به آن اجازه می دهد به یک گیاه رشد کند. از بدن تا مغز، تسهیل فکر و حرکت.

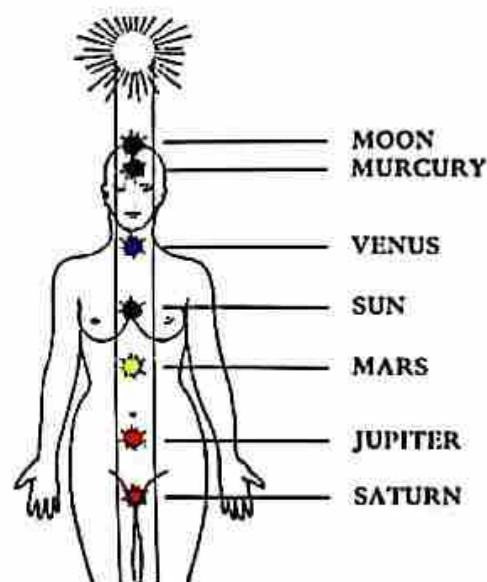
از نظر درونی، عطارد نمایانگر جنبه ای از آگاهی ما است که به دنبال دانش، درک و رشد فکری است. این بخش از ما کنجکاو است، مشتاق یادگیری است، و برای برقراری ارتباط ایده ها و اطلاعات رانده می شود. ارتباط عطارد با عنصر هوا، که نماد قلمرو ذهنی و فکری است، به همین دلیل است که خدای رومی عطارد اغلب در حال پرواز به تصویر کشیده می شود. این نماد ماهیت سریع و سبک فکر و ارتباطات است. که انرژی مرکزی عطارد است.



هنگامی که جنبه عطارد در آگاهی ما غالب می شود، ما بسیار روشنفکر می شویم، دائماً در جستجوی اطلاعات، تجزیه و تحلیل موقعیت ها و انتقال ایده های خود

هستیم. در حالی که این می تواند درک و توانایی ما را برای تعامل با جهان افزایش دهد، نفوذ بیش از حد عطارد می تواند منجر به تفکر بیش از حد، تجزیه و تحلیل بیش از حد، و تمرکز بر عقل بیش از احساسات یا شهود شود. یافتن برآمدگی به ما اجازه می دهد تا از موهبت های هوش و ارتباطات عطارد استفاده کنیم، بدون اینکه بیش از حد به فعالیت های ذهنی دچار مشکل شویم.

هفت سیاره نمایانگر جنبه های مختلف آگاهی شما هستند. آنها انرژی ها، حالات عاطفی و سطوح آگاهی هستند که همه شرایط را هم در دنیای بیرون و هم در تجربه درونی شما آشکار می کنند. این انرژی ها به جای اینکه توسط سیارات «حکومت» شوند، بخش های ذاتی وجود شما هستند و خود را در درون شما بیان می کنند. هر حالت، احساس، و حالت هوشیاری که تجربه می کنید به یکی از این تأثیرات سیاره ای مرتبط است، که نیروهای مجزا یا بیرونی نیستند، بلکه جنبه های جدایی ناپذیر انرژی شما هستند. هر شرایطی که با آن مواجه می شوید بازتابی از این انرژی های ساکن در شماست.



در تصویر سمت چپ، می بینیم که هفت چاکرا با هفت انرژی آسمانی در یک راستا قرار دارند و تحت تأثیر آن قرار دارند. زحل، که در قاعده قرار دارد، شرطی ترین و مادی ترین جنبه وجودی را نشان می دهد، که نماد غرغر و زمین بندی فیزیکی است. در بالای آن، ماه قرار دارد که بر بالاترین جنبه از خود حاکم است، که نشان دهنده ذهن و شهود عاطفی است. هر چاکرا مربوط به یکی از این انرژی های سیاره ای است، که نشان می دهد چگونه تأثیرات آسمانی از متراکم ترین مزرعه ماده به قلمروهای ظریف تر آگاهی و اندیشه حرکت می کنند.

بدن دور قلب می چرخد، که انرژی خورشیدی درون ماست. به همین دلیل است که روایات جریان اصلی، زمین و سیارات را در حال چرخش به دور خورشید در فضا نشان می دهند، حتی اگر این یک حقیقت واقعی نیست، بلکه یک حقیقت نمادین است.

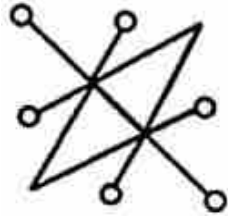


ماه، دوشنبه، مریخ، سه شنبه،
عطارد، چهارشنبه، مشتری،
پنجشنبه، ناهید، جمعه، زحل،
شنبه، خورشید، یکشنبه،
فرمانروایی می کند

یهودیمنورا، یا شمعدان هفت شاخه، نماد هفت سیاره و هفت مرکز آگاهی در درون انسان است. هر شاخه مربوط به یکی از هفت انرژی آسمانی است.

این هفت سیاره دلیل مفهوم هفت روز آفرینش در کتاب مقدس و همچنین هفت روز هفته است. هر روز هفته به نام یکی از هفت سیاره یا انرژی های آسمانی نامگذاری شده است که انرژی آن سیاره خاص بر آن روز تأثیر می گذارد و "حکم می کند". این ارتباط قدیمی نشان می دهد که چگونه سیارات نه تنها حالات روحی و عاطفی ما را شکل می دهند، بلکه ریتم زمان و زندگی روزمره را نیز شکل می دهند.

ち

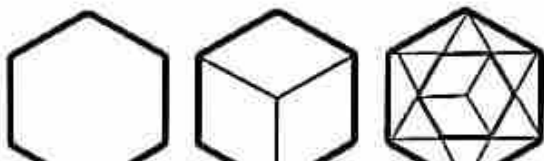
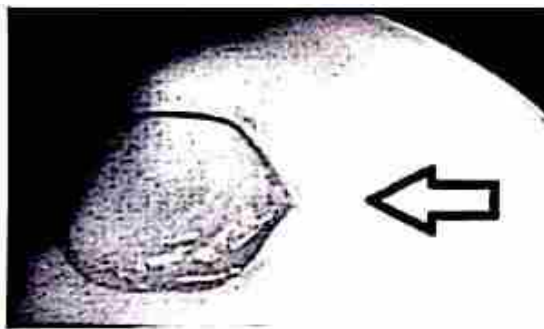


اهمیت زحل

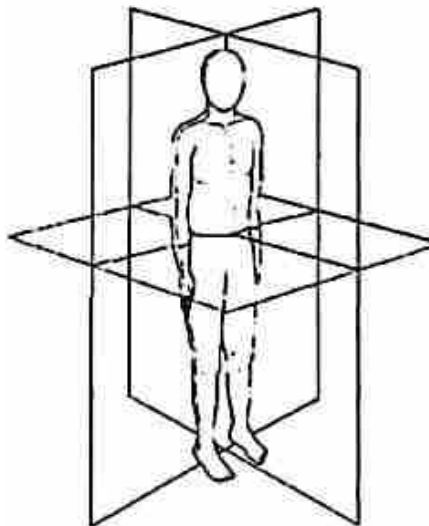
زحل، همانطور که قبلاً ذکر کردم، بر ساختارهای بنیادی هستی، مانند استخوان‌های بدن ما، ریشه درختان و چارچوب زیرین طبیعت، حاکم است. استخوان‌ها و ریشه‌هایی که در تاریکی قرار دارند، ویژگی‌های سخت، متراکم و تسلیم‌ناپذیری هستند که اغلب با زحل مرتبط هستند. در سطحی عمیق‌تر، زحل نماد جنبه‌هایی از آگاهی ما است که با شرطی‌سازی، محدودیت‌ها و محدودیت‌ها سر و کار دارند.

از نظر درونی، زحل نشان دهنده نحوه شکل‌گیری ما توسط تجربیات و مرزهایی است که بر ما تحمیل شده است. به عنوان مثال، زمانی که ما از نظر ذهنی در یک موضوع یا حوزه خاصی از زندگی متمرکز می‌شویم، دائماً آن را در ذهن خود تکرار می‌کنیم و خود را با این الگوهای فکری تکراری محدود می‌کنیم، انرژی زحل را تجربه می‌کنیم. این نشان می‌دهد که چگونه آگاهی ما در محدودیت‌های خود تحمیلی گرفتار می‌شود، که اغلب ما را از رشد و گسترش باز می‌دارد. تأثیر زحل بر جسم و روح نشان‌دهنده این است که چگونه آگاهی ما با دنیای مادی درهم می‌آید - روح ما به محدودیت‌های شکل فیزیکی وابسته است. بدن، در این زمینه، به عنوان یک ظرف شرطی دیده می‌شود که روح ما از طریق آن عمل می‌کند و توسط قوانین ماده محدود می‌شود.

در دنیای مدرن، به نظر می‌رسد که انرژی زحل غالب است، زیرا بسیاری از مردم از نظر ذهنی و معنوی محدود به سیستم‌های اعتقادی محدود هستند، به ویژه آنهایی که توسط آموزش مدرن و دیدگاه‌های مادی شکل گرفته‌اند. اکثر مردم امروز مشروط شده‌اند که صرفاً به ذات جسمانی وجود باور داشته باشند و هر چیزی را فراتر از آنچه قابل مشاهده یا اندازه‌گیری است نادیده می‌گیرند. جهان بینی غالب حاکی از آن است که اگر چیزی را نتوان دید یا کمی‌سازی کرد، به سادگی وجود ندارد. زحل "کنترل" آگاهی ما را به دست نیاورده است، بلکه نمایانگر جنبه‌ای از آگاهی است که با محدودیت‌های مادی و تفکر سخت محدود شده است.



ماده است که توسط قوانین فیزیکی اداره می‌شود.



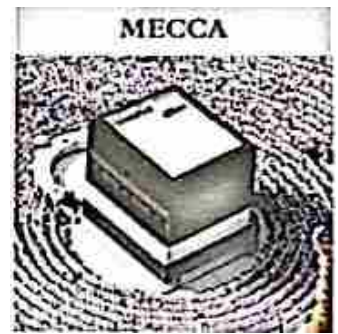
مکعب با شش ضلعش به سمت بالا، پایین، چپ، راست، جلو و عقب نماد بعد سوم ماده فیزیکی است. زحل، در این زمینه، مظهر محدودیت‌های جهان مادی، از جمله زمان و مکان است. روح ما، گرچه طبیعت نامتناهی دارد، در بدن و آگاهی آن محصور است و با این ابعاد محدود می‌شود. به همین دلیل است که از زحل به عنوان "خدای زمان" یاد می‌شود، زیرا زمان خود یکی از اساسی‌ترین محدودیت‌های وجود فیزیکی است.

بدن به شش جهت بالا، پایین، چپ، راست، جلو و عقب محدود می‌شود که توسط محدودیت‌های صفحه فیزیکی، که توسط Saturn اداره می‌شود، محدود می‌شود. این محدودیت‌ها که توسط مکعب نشان داده می‌شود، نحوه حرکت و وجود ما در زمان، مکان و ماده را مشخص می‌کند. با این حال، ذهن خارج از این محدودیت‌ها عمل می‌کند. برخلاف بدن که محدود به زمان حال و ابعاد فیزیکی است، ذهن بی‌نهایت است و می‌تواند از مرزهای زمان و مکان فراتر رود.

ذهن می‌تواند آزادانه به جلو و در زمان حرکت کند، گذشته را تجسم کند یا آینده را فرافکنی کند. این ذهن به قوانین فیزیکی مانند غرغریا زمان محدود نمی‌شود و به آن اجازه می‌دهد واقعیت‌هایی را فراتر از آنچه بدن می‌تواند تجربه کند، کشف کند. آگاهی ما

ممکن است در بدن فیزیکی، که نمادی از این محدودیت‌ها برای شکستن است، "شاخه" شود. با گسترش آگاهی خود، محدودیت‌های
تحمیل شده توسط بدن را از بین می‌بریم و ماهیت بی‌زمان و بی‌کران رضایت خود را کشف می‌کنیم.

اهمیت زحل

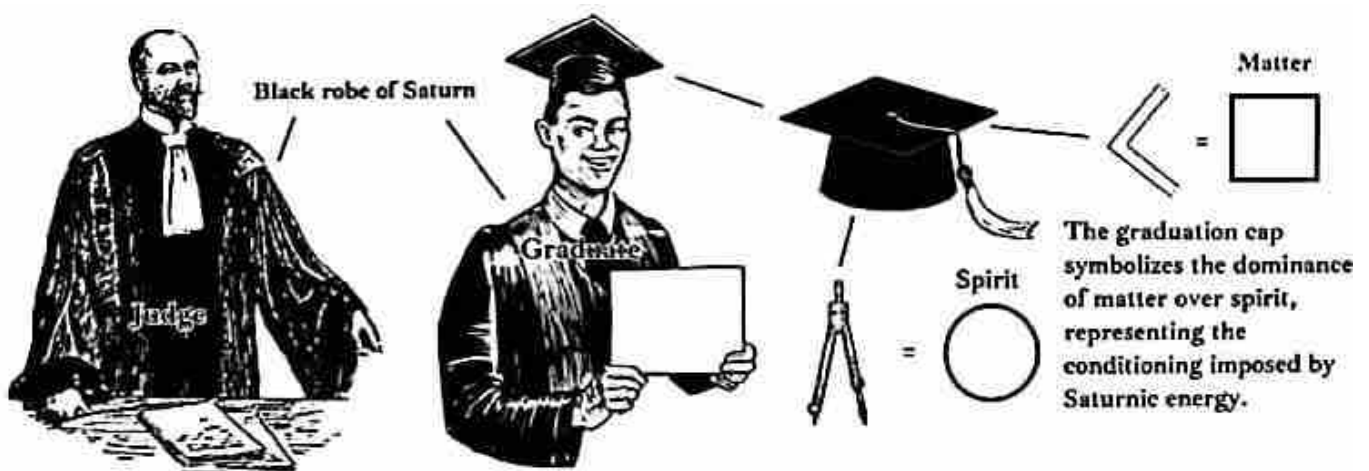


مکعب سیاه یک ساختار نمادین مهم است که در موجودات اصلی در سراسر جهان یافت می شود و حضور آن تصادفی نیست. به عنوان مثال، در نیویورک، مکعب سیاه در میدان تایمز قرار دارد، نامی که به طور نمادین به زحل، خدای زمان و محدودیت مرتبط است. زمان ذاتاً یک شرط است، و «مربع» به مکعب اشاره می کند، که نمادی از ماده فیزیکی و محدودیت های آن است. مکعب، که محدودترین شکل در هندسه است، حرکت در شش جهت بالا، پایین، چپ، راست، جلو و عقب را نشان می دهد. مکعب سیاه با هم مظهر محدودیت های دنیای مادیانها را که همگی بر زحل را یادآوری می کند.

این نمادگرایی در سیاهپوست مکه، معروف به کعبه، بازتاب می یابد، که همچنین نشان دهنده زحل است، خواه مردم آن را تشخیص دهند یا نه. در حالی که دین اغلب اعتقاد به خدایی دور و بیرونی را ترویج می کند، حقیقت این است

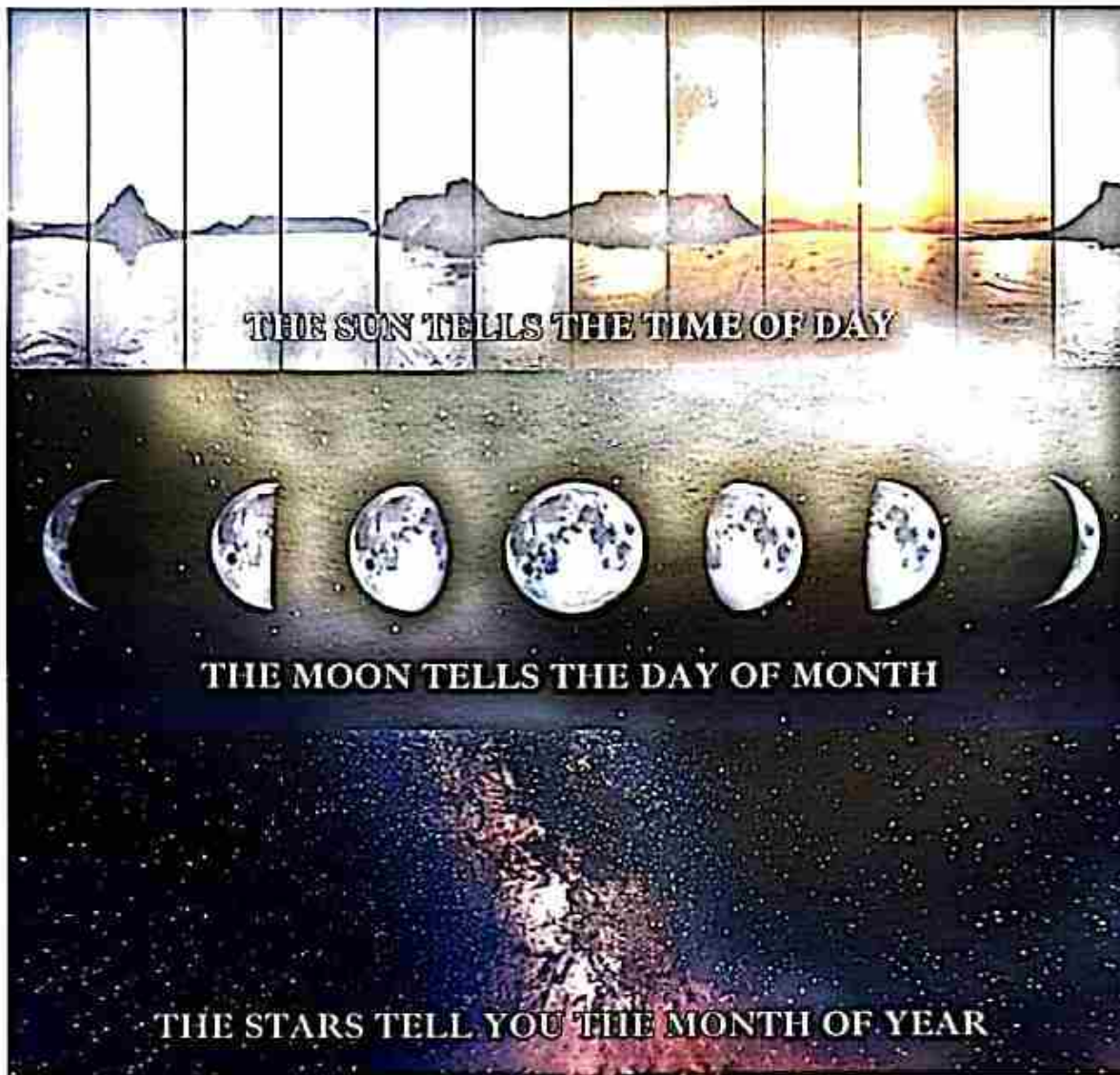
که انسانیت امتداد آگاهی الهی است. خدا در درون ما ساکن است و همه ما منابع به هم پیوسته این آگاهی هستیم. با این حال، آموزه ها و قواعد دین، مردم را به اطاعت و ترس از یک قدرت خارجی، منعکس کننده محدودیت هایی است که توسط مکعب سیاه نشان داده شده است، شرط می کند.

انرژی زحل همچنین در ساختارهای اجتماعی مانند دولت تجلی می یابد که محدودیت هایی را از طریق قوانین و سیستم هایی اعمال می کند که برای نگه داشتن افراد در یک وضعیت کنترل شده و محدود از آگاهی طراحی شده اند. به عنوان مثال، سیستم آموزشی افراد را برای تبدیل شدن به کارگر شرط می کند و آنها را به نگرانی های مادی و وضعیت های پایین تر آگاهی وابسته می کند. به همین دلیل است که نمادگرایی کیوانی در شهرها و نهادهای اقتدار رایج است. لباس های پلیس معمولاً سیاه هستند و قضات اغلب لباس های سیاه بر تن می کنند که هر دو به معنای کنترل زحل است. حتی در مراسم فارغ التحصیلی، لباس های سیاه و کلاه های مربعی معروف به تخته های خمپاره، نمادی از مکعب هستند، که بیانگر شرایط ذهنی تحمیل شده توسط زحل است. در اصل، مکعب سیاه به عنوان نمادی قدرتمند از نیروهایی است که هوشیاری ما را هم از نظر جسمی و هم از نظر ذهنی محدود می کنند. این منعکس کننده نقش زحل در شکل دادن به ساختارهای مادی و اجتماعی است که زندگی انسان را اداره می کند و محدودیت هایی را به ما یادآوری می کند که باید از آن عبور کنیم تا دوباره با طبیعت واقعی و بی حد خود ارتباط برقرار کنیم.



رنگ سیاه نمادی از تسلط، مردانگی، ماده، پیشبرد و محدودیت است - همه ویژگی های انرژی زحل. در حالی که زحل ذاتاً شیطانی نیست، نشان دهنده مفهوم محدودیت است که می تواند برای یادگیری و رشد مفید باشد. به همین دلیل است که زحل اغلب به عنوان

"معلم بزرگ" نامیده می‌شود و در طالع بینی به عنوان "معلم بزرگ" نامیده می‌شود و همواره با انرژی زحل مرتبط است. نامتعادل در دنیای امروز، منجر به محدودیت هایی می شود که به جای کمک به توسعه ما مانع ایجاد می شود.

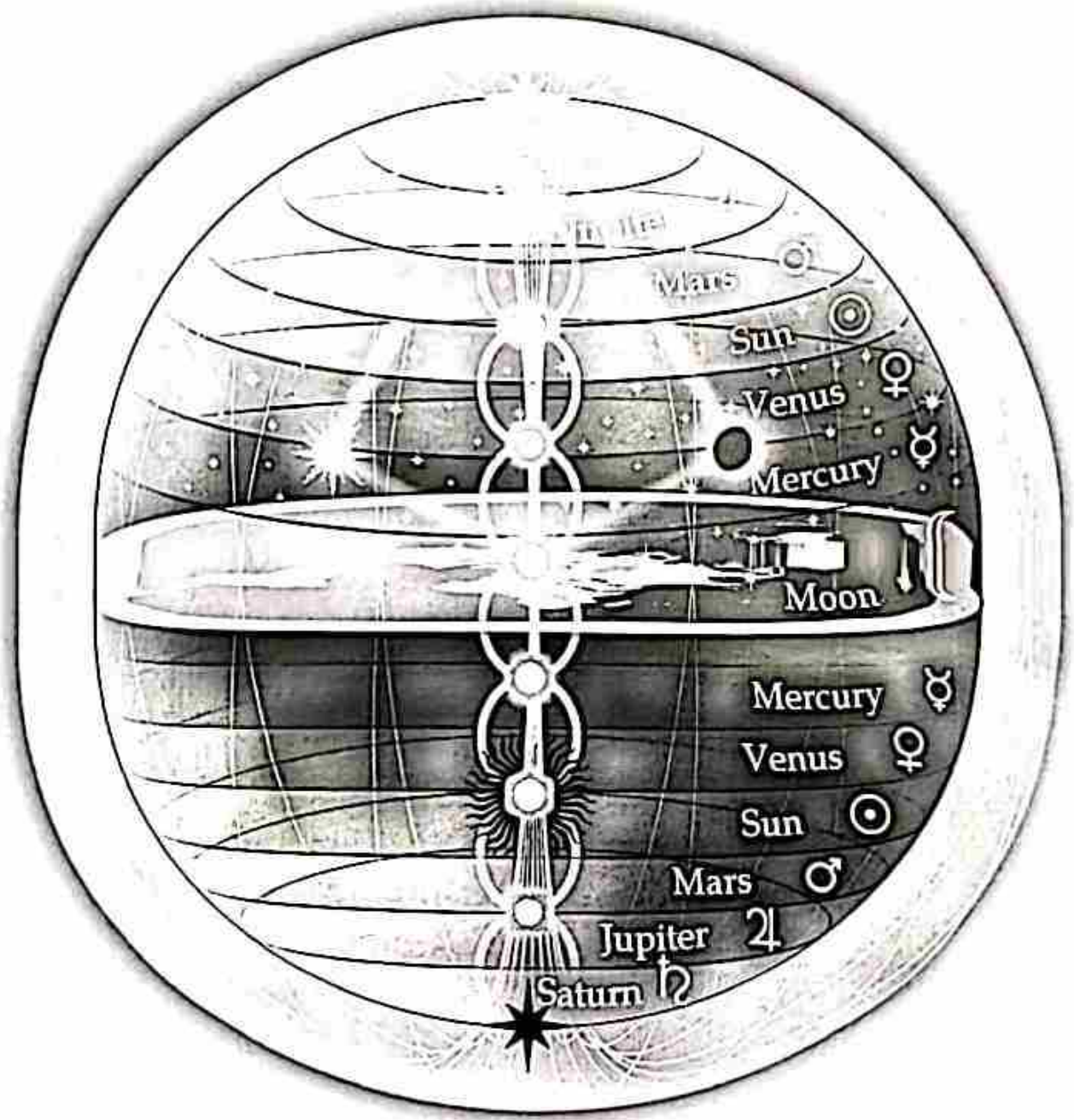


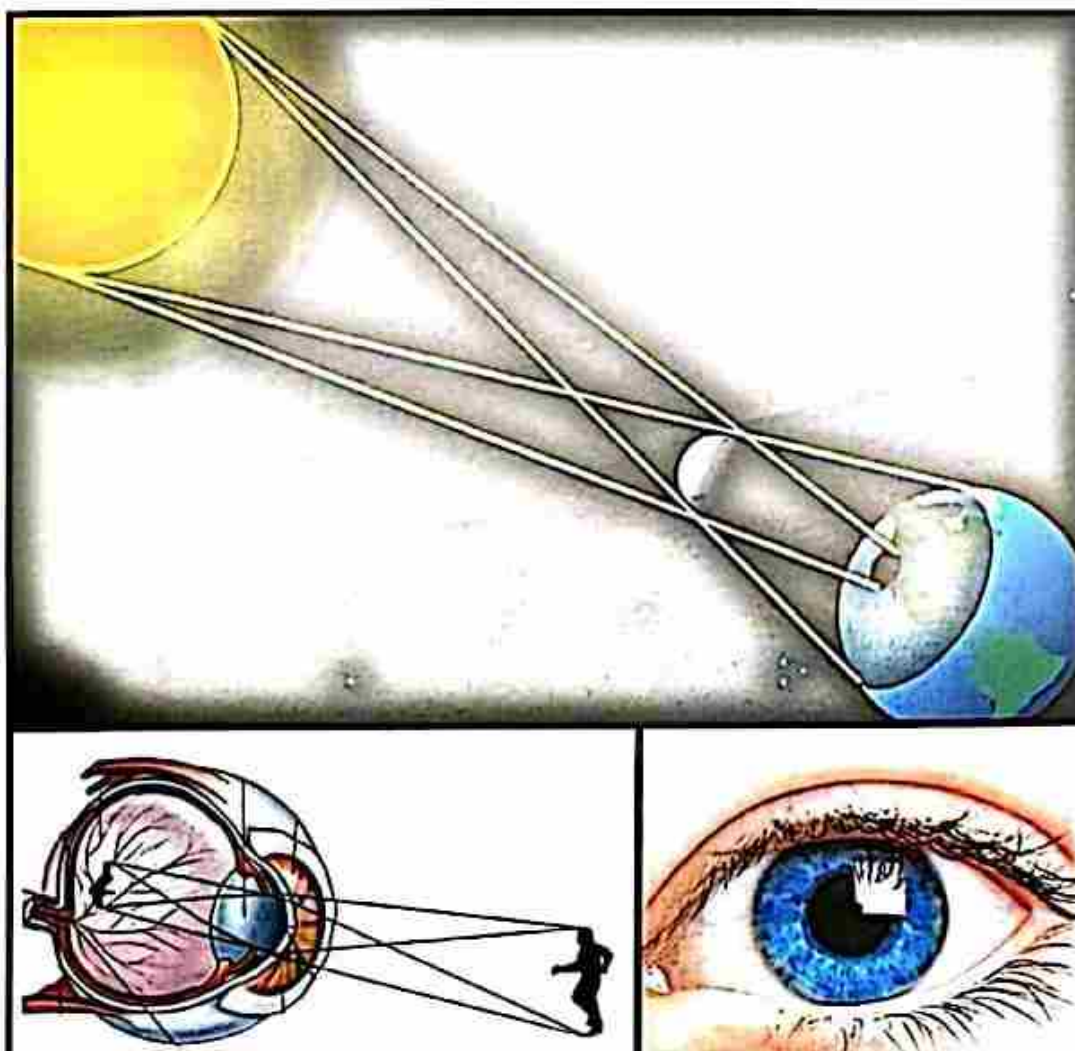
آسمان بالا به عنوان یک ساعت کیهانی وسیع عمل می کند، که مفهوم زمان را در این جهان سه بعدی نشان می دهد. برای مثال، خورشید، زمان روز را مشخص می کند، به همین دلیل است که ما از اصطلاح "ساعت" استفاده می کنیم - تصویری از هوروس، خدای خورشید مصری، که نمادی از تسلط خورشید در طول زمان است. به همین ترتیب، ماه بر گذر ماه نظارت می کند، و نشان می دهد که ما در آغاز یا انتهای یک چشم قمری هستیم، بسته به اینکه ماه نو باشد یا ماه کامل. در همین حال، ستارگان به عنوان نشانگر سال عمل می کنند و با مشاهده برج های فلکی پشت خورشید نشان می دهند که در کدام خانه زودیاک قرار داریم.

سخت است بپذیریم که ما به سادگی روی یک توپ آب می چرخیم و در فضا پرتاب می شویم، در حالی که این الگوهای آسمانی به خوبی در آسمان ما هماهنگ هستند. دقت خورشید، ماه و ستارگان در ایجاد این ساعت آسمانی بیش از حد سفارشی به نظر می رسد که صرفاً تصادفی باشد. این اجسام با دقت در موقعیت قرار گرفته اند و هر کدام نقشی عمدی در حفظ تعادل در روز و شب حاکم بر زمین و تنظیم چرخه های زندگی ایفا می کنند.

چنین سیستم پیچیده ای تصادفی نیست. به طراحی هدفمند اشاره می کند. خورشید، ماه و ستارگان به وضوح با نیت خلق شده اند و برای اداره زمان و ایجاد هماهنگی برای همه موجودات زنده طراحی شده اند. این نظم کیهانی تجلی آفرینش الهی است، کار هوش بالاتری است که کامل ترین سیستم قابل تصور را می فرستد.





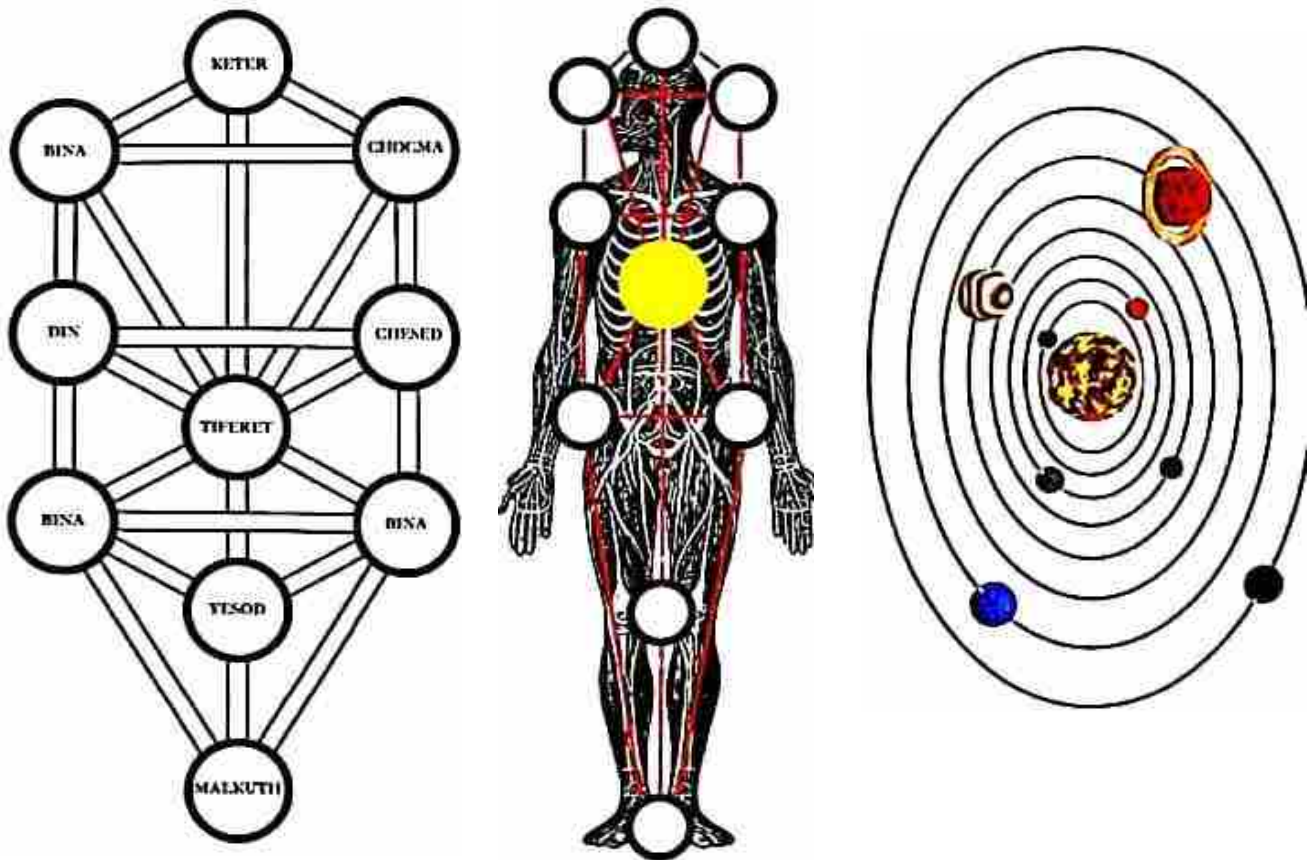


مدل heliocentrie زمین، خورشید و ماه یک طراحی عمدی است که حقیقت عمیق تری را در مورد ماهیت واقعیت و ادراک انسان این مدل به طور نمادین فرآیندی را نشان می دهد که در آن نور وارد چشم ها می شود، از طریق اعصاب بینایی حرکت می کند و با مغز، به ویژه در قشر بینایی، برای ایجاد تصویری از واقعیتی که تجربه می کنیم، تعامل می کند. این فقط یک استعاره نیست، بلکه افشای این است که چگونه واقعیت ما اساساً ساخته شده است. تجربه بصری ما درک مستقیم دنیای بیرونی نیست. واقعیتی که ما می بینیم از درون ایجاد می شود، به این معنا که آنچه ما به عنوان دنیای بیرونی درک می کنیم در واقع فرافکنی است که توسط ذهن ما ایجاد شده است.

همانطور که علم جریان اصلی از ما می خواهد باور کنیم، زمین خود یک کره در حال چرخش نیست که در فضا می چرخد. در عوض، همانطور که حواس ما به طور طبیعی به ما می گویند، هواپیمای صاف و ثابت است. طبیعت بی حرکت زمین یک توهم نیست. این امری است که با تجربه حسی مستقیم ما همسو می شود. این روایت که ما در یک سیاره کروی شکل در فضایی وسیع و خالی زندگی می کنیم که از نخستی ها تکامل یافته و به دور خورشیدی می چرخیم که 93 میلیون مایل دورتر است، داستانی است که به دقت ساخته شده است تا ما را از ماهیت واقعی جهان جدا کند. هدف این روایت این است که ما باور کنیم که ما ناچیز هستیم، از کیهان جدا هستیم و فقط ماده فیزیکی واقعی است.

با این حال، این نسخه از واقعیت یک تقلب عمدی است. مدل heliocentrie، هنگامی که از نزدیک مورد بررسی قرار گیرد، هدف نمادین خود را آشکار می کند: این نشان می دهد که چگونه جهان یک موجود خارجی و عینی نیست، بلکه یک فرافکنی ذهنی از درون هر فرد است. ما صرفاً ناظر یک جهان دور نیستیم. ما در مرکز جهان خود هستیم، هر یک از ما واقعیت خود را از طریق عملکرد ذهن خود خلق می کنیم. این درک جهان بینی متعارف را به چالش می کشد و مجدداً تأکید می کند که جهان یک پدیده ذهنی عمیقاً به هم پیوسته است که در آن آگاهی و ادراک در هسته هستی قرار دارند.

نمادگرایی تعبیه شده در مدل heliocentrie به عنوان یادآوری است که تجربه ما از جهان ذهنی است و در آگاهی ما متمرکز است و واقعیت خود بازتابی از فرآیندهای ذهنی درونی ما است.



همانطور که قبلاً در این کتاب مورد بحث قرار گرفت، درخت زندگی کابالایی شامل ده کره یا سفیروت است که سطوح مختلف آگاهی را نشان می دهد. در مقیاس کیهانی کلان، این کره ها تجسم آگاهی خدا هستند، در حالی که در سطح کیهانی خرد، ده جنبه آگاهی انسان یا روح انسان را نشان می دهند. این ساختار "منظومه شمسی" واقعی را آشکار می کند، که می توان آن را با دقت بیشتری به عنوان "منظومه روح" درک کرد.

وقتی درخت زندگی کابالستی را بررسی می کنیم، متوجه می شویم که تیفرت، کره مرکزی، نمادی از هسته آگاهی در جهان است. Tiferet فقط هر کره ای نیست. به عنوان نیروی یکپارچه ای عمل می کند که کل درخت یا جهان را در کنار هم نگه می دارد. در بدن انسان، Tiferet با قلب، که جایگاه روح است، همسو می شود. قلب، مانند خورشید در منظومه شمسی، به عنوان نیروی حیاتی بدن انسان عمل می کند و پلاسما را در خون تولید می کند که حیات را حفظ می کند. بنابراین، خورشید معادل کلان کیهانی قلب انسان است و در مقیاس کوچک کیهانی نشان دهنده روح جهان است.

این ارتباط بین خورشید و قلب به همین دلیل است که عیسی اغلب به عنوان "پسر خدا" نامیده می شود و به عنوان خدای خورشید پرستش می شود و یکشنبه به عنوان روز مقدس او است. قلب، در این زمینه، فقط یک اندام فیزیکی نیست. این نیروی مرکزی بدن انسان است، همانطور که خورشید نیروی حیات به جهان است.

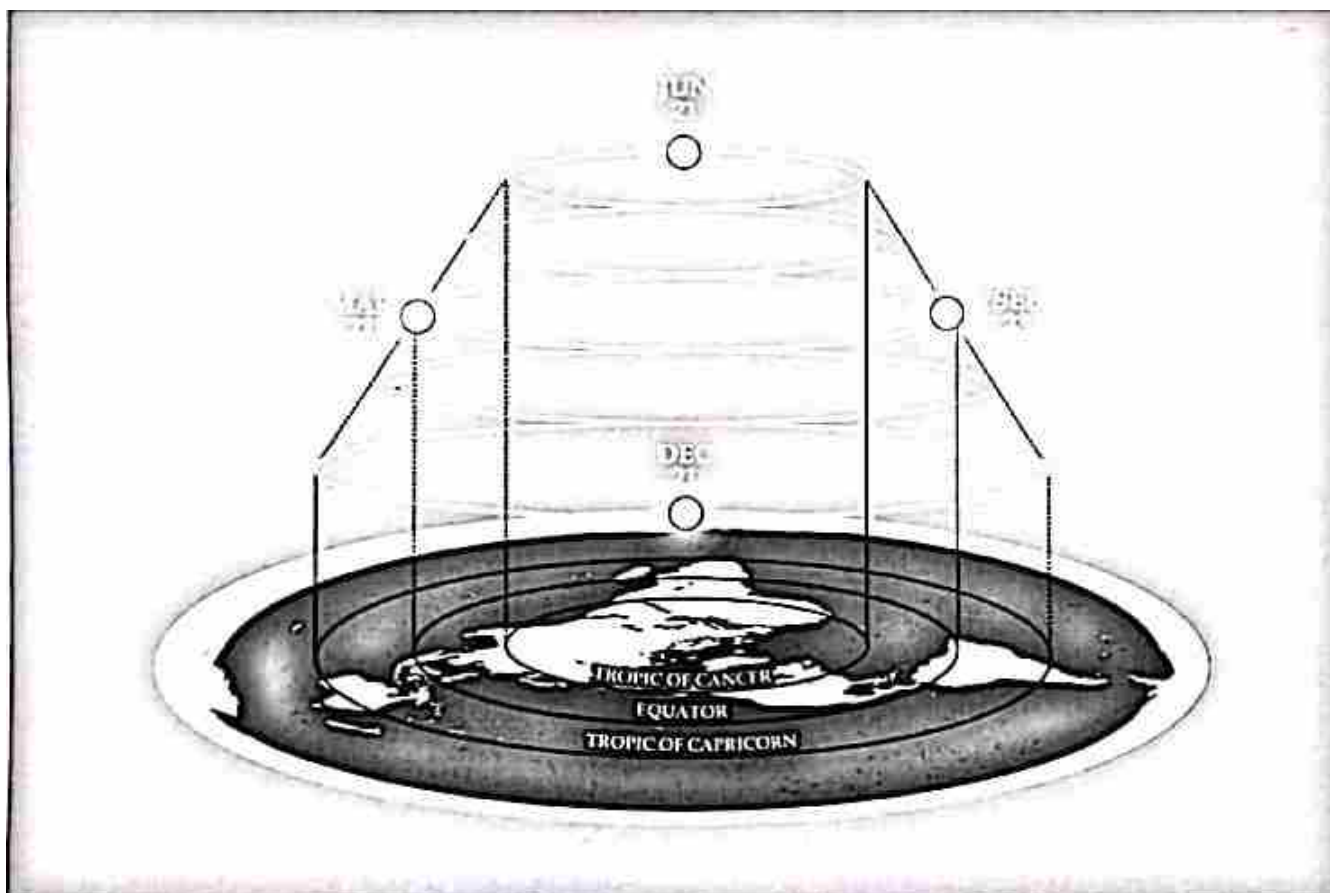
خالقان مدل هلیومرکزی این دانش عمیق باطنی را گرفته و آن را در کیهان شناسی خود بیرونی کرده اند. با قرار دادن خورشید در مرکز منظومه شمسی و ادعای اینکه همه چیز به دور آن می چرخد، اهمیت نمادین Tiferet را به بیرون در کیهان فیزیکی فراقنی

کرده اند. با این حال، این تفسیر گمراه کننده است. خورشید، به عنوان Tiferet، باید به عنوان مرکز درخت کابالاست و مرکز روح انسان درک شود، نه صرفاً یک جرم آسمانی که سیارات به دور آن می چرخند.

خورشید چگونه کار می کند

زمین به دور خورشید نمی چرخد. با اعتماد به حواسی که خداوند به ما داده و به کارگیری عقل سلیم، یکی می شودمی تواند متوجه شود که ما اصلاً حرکت نمی کنیم. زمین بی حرکت است خورشید در اطراف زمین حرکت می کند و چرخه های روزانه و سالانه را همانطور که مشاهده می شود ایجاد می کند.

برای نشان دادن، سه حلقه سیاه روی صفحه زمین که در پایین تصویر به تصویر کشیده شده است. حلقه بیرونی نشان دهنده استوایی برج جدی، حلقه داخلی نشان دهنده استوا، و درونی ترین حلقه نشان دهنده استوایی سرطان است. خورشید به دور صفحه تخت می چرخد و به سمت داخل مارپیچی به سمت استوایی سرطان می چرخد تا تابستانی را برای "نیمکره شمالی" ایجاد کند. سپس مارپیچ به سمت بیرون به سمت استوا برمی گردد و انتقال از تابستان به پاییز را برای "نیمکره شمالی" نشان می دهد. در نهایت، به سمت بیرون به سمت استوایی برج جدی می رود، جایی که زمستان را برای مناطق شمالی ایجاد می کند.

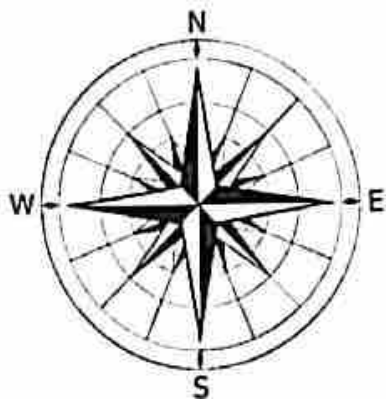


توجه: خورشید موقعیت ثابتی را حفظ می کند، نه طلوع می کند و نه سقوط، در حالی که حلقه های سفید مسیر آن را در اطراف زمین مسطح در طول چرخه سالانه آن نشان می دهد.

چرخش و حرکت مارپیچی خورشید باعث ایجاد چهار فصل می شود که در طالع بینی با چهار علامت اصلی مطابقت دارد: برج حمل، سرطان، ترازو، و برج جدی (به ترتیب بهار، تابستان، پاییز و زمستان را نشان می دهند). برج حمل منادی بهار است که نمادی از تولد دوباره زندگی است ("برخاستن" یک تشبیه برای قوچ است)، در حالی که سرطان نشان دهنده گرمای تابستان است. ترازو مظهر پاییز است، با نمادی از خورشید که بین نیروهای متضاد زمستان و تابستان متعادل است و موقعیت استوایی خورشید را در صفحه مسطح مشخص می کند. در نهایت، برج جدی به معنای سرمای زمستان است که چرخه فصلی را تحت تأثیر حرکات خورشید تکمیل می کند.

وقتی متوجه می شویم که به طور تصادفی در فضا پرواز نمی کنیم و به دور یک گلوله آتشی غول پیکر که می تواند ما را در هر لحظه خاموش کند نمی چرخیم، می توانیم درک کنیم که بخشی از یک طراحی هوشمند هستیم. خورشید که به طور همدمند با عشق و مراقبت ایجاد شده است، زندگی و رشد را برای ما فراهم می کند. این سؤالات را مطرح می کند: چگونه خورشید مدار دقیق خود را به دور زمین حفظ می کند و یک چرخه ثابت از روز و شب و فصول سالانه ایجاد می کند؟ چگونه خروجی انرژی ثابت خود را حفظ می کند؟ چطور انرژی تمام نمی شود؟ چگونه حرکت می کند؟ خورشید یک شگفتی تکنولوژیک هوشمندانه طراحی شده است که

بسیار فراتر از توانایی انسان برای تکرار است. طراحی و عملکرد آن نشان دهنده پیشرفته ترین فناوری شناخته شده برای بشر است که حتی از پیچیدگی بدن انسان نیز فراتر می رود. چرخش خورشید به دور قطب شمال مغناطیسی از طریق نیروهای مغناطیسی که موقعیت پایدار آن را تضمین می کند، از بین می رود.



شمال، غرب، شرق و جنوب

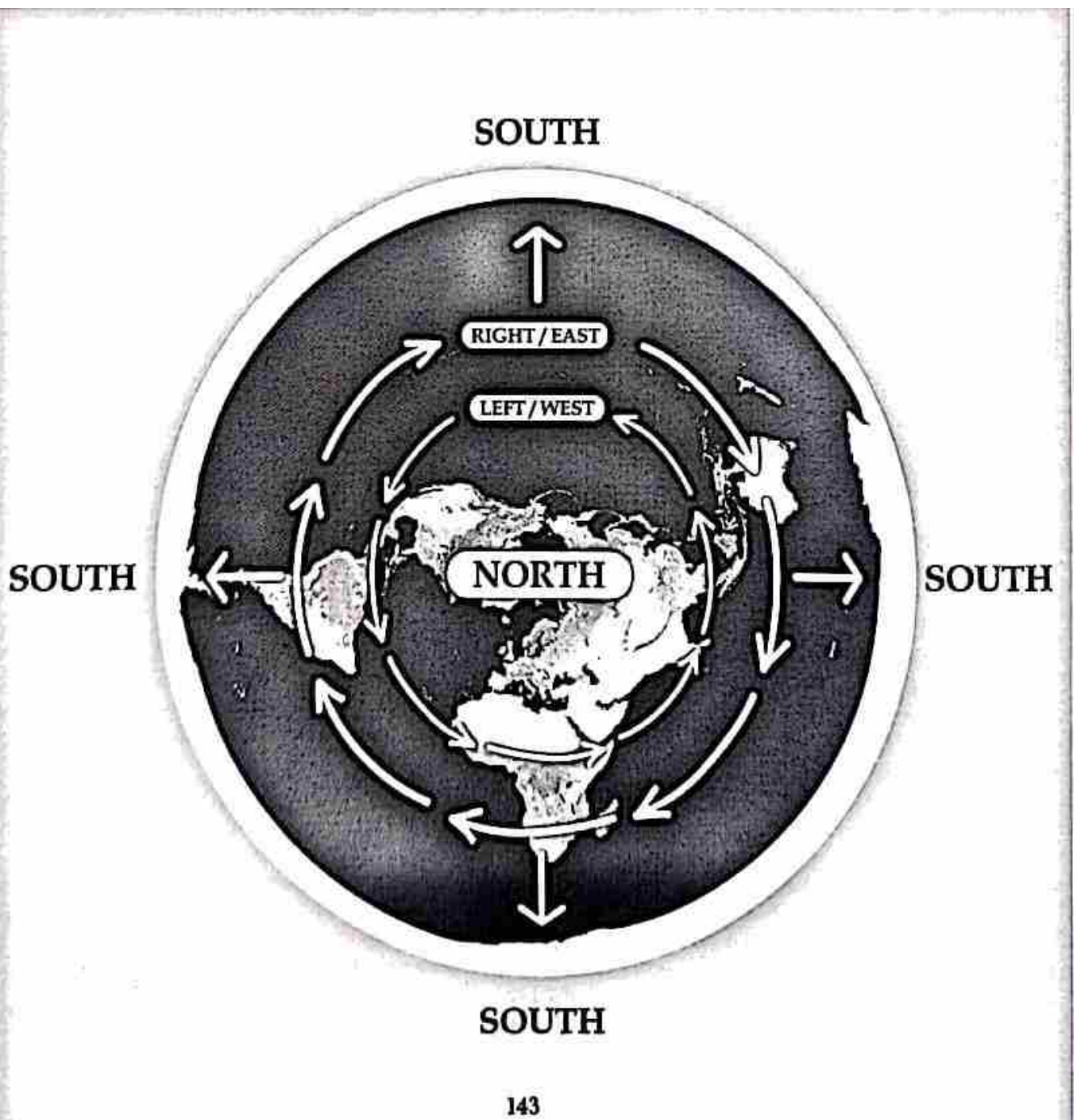
قطب نما با قرار دادن یک قطعه مگنتیت در داخل آن کار می کند که به دلیل میدان مغناطیسی زمین همیشه به سمت شمال می رود. این میدان مغناطیسی در قطب شمال قرار دارد، جایی که تمام انرژی مغناطیسی زمین جمع می شود. بنابراین، وقتی از قطب نما استفاده می کنید، قسمتی که مگنتیت دارد به سمت قطب شمال می چرخد و به شما نشان می دهد کدام مسیر شمال است.

اکنون، وقتی نوبت به جهت ها می رسد، جنوب به سادگی در جهت مخالف شمال است. مثل این است که در مرکز یک ساعت بایستید و مستقیماً به سمت اعداد 6 و 12 نگاه کنید. شما می توانید قطب جنوب را به عنوان یک سد یخی بزرگ در نظر بگیرید که زمین را در همه جهات احاطه کرده است.

با درک شمال و جنوب، شرق همان جهتی است که اگر قطب شمال را در جهت عقربه های ساعت راه می رفتید، درست مانند عقربه های ساعتی که از 12 به 3 تا 6 حرکت می کنند. اگر برای مدت طولانی به سمت شرق راه می رفتید، در نهایت به همان جایی که شروع کرده اید باز می گردید، زیرا در یک دایره بزرگ در اطراف قطب شمال می رفتید.

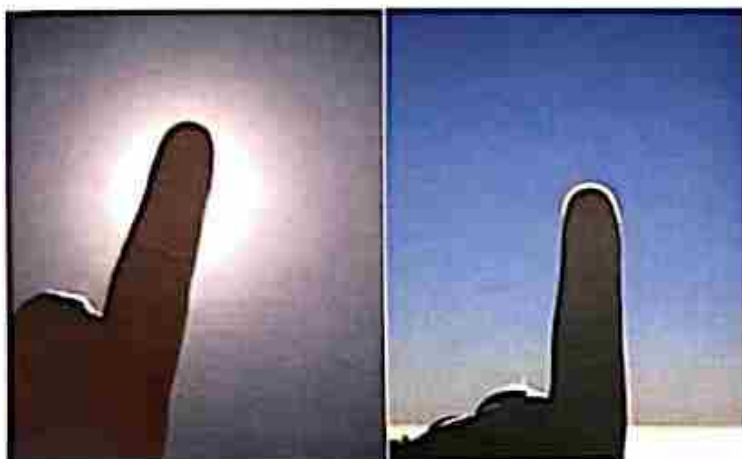
از سوی دیگر، غرب در جهت مخالف است، مانند راه رفتن در خلاف جهت عقربه های ساعت در اطراف قطب شمال. و اگر برای مدت طولانی به سمت غرب راه می رفتید، در نهایت به دور هم می روید.

COMPASS=COME PASS



غروب

سطح ۱۰۰



شعاع خورشید ظاهراً 432450 مایل است و گفته می شود که 93 میلیون مایل از زمین فاصله دارد. با این حال، اگر این دقیق بود، ما تغییرات شدیدی را در اندازه خورشید در طول طلوع و غروب خورشید مشاهده نمی کردیم. در طول ظهر، خورشید به طور قابل توجهی بزرگتر از غروب خورشید به نظر می رسد. اگر خورشید واقعاً به اندازه ای که گفته می شود، با شعاع 432450 مایل بزرگ بود، اندازه آن همانطور که از زمین مشاهده می شود، در طول روز نسبتاً ثابت می ماند، بدون تغییرات چشمگیری که در طلوع و غروب خورشید مشاهده می شود، این پدیده به این دلیل رخ می دهد که خورشید در چشم انداز ما محلی است و این توهم را ایجاد می کند که به دلیل زاویه دید ما کوچکتر و بزرگتر می شود.

درک سفر روزانه خورشید در سراسر آسمان اغلب منجر به این باور رایج می شود که از شرق طلوع می کند و در غرب غروب می کند. این درک از قرن ها مشاهده حرکت خورشید به سمت شرق یا در جهت عقربه های ساعت در امتداد یک صفحه مسطح ناشی می شود. این حرکت ظاهری باعث پیدایش مفاهیم آشنای طلوع و غروب خورشید می شود که مفهوم «غروب» ذاتاً به جهت غرب گره خورده است.

در فرهنگ مصر باستان، این چرخه روزانه حرکت خورشید به طور استعاری با مفهوم مردن پیوند خورده بود. نمادی از "غرب" خورشید در هنگام غروب آن در غرب، شبیه به مرگ روزانه و متعاقب آن تولد دوباره است.

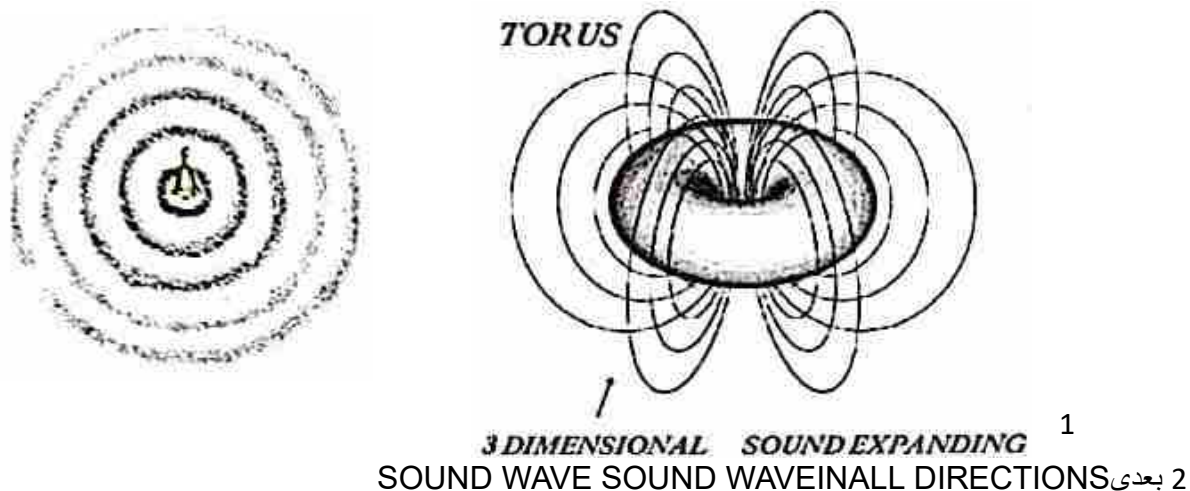
با این حال، بسیار مهم است که اذعان کنیم که خورشید از نظر فیزیکی به معنای متعارف طلوع نمی کند و غروب نمی کند. در عوض، هنگامی که میدان دید ما را طی می کند، ارتفاع ثابتی را بالای صفحه صاف زمین حفظ می کند. توهم طلوع و غروب خورشید نتیجه دیدگاه ما از سطح زمین است. همانطور که خورشید به سمت افق حرکت می کند، به نظر می رسد که اندازه آن به دلیل فاصله آن کاهش می یابد و در نهایت در زیر خط افق ناپدید می شود. این اثر نوری به این درک کمک می کند که خورشید غروب می کند، حتی اگر به سفر بی وقفه خود در سراسر آسمان ادامه دهد.

بنابراین، در حالی که اصطلاحات "طلوع خورشید" و "غروب خورشید" در زبان و درک فرهنگی ما ریشه دوانده است، آنها حرکات ظاهری و نه واقعی خورشید را که از زمین مشاهده می شود، توصیف می کنند.



قدرت کلمات

در امروز در دنیا، کلمات گفته شده اغلب نادیده گرفته می شوند زیرا بسیاری از مردم علم پشت امواج فرکانس و صوتی را درک نمی کنند. کلماتی که ما به زبان می آوریم فرکانس های ارتعاشی یا امواج صوتی هستند که شکلی از انرژی موج نور هستند. هر کلمه دارای اهمیت ارتعاشی منحصربه فرد خود است که می تواند به ما کمک کند یا بر ما تأثیر منفی بگذارد. کلمات گفتاری در فرکانس های مختلف ارتعاش می کنند و بر شبکه انرژی همیشه حاضر اطراف ما تأثیر می گذارند. آنچه ما در این میدان انرژی فزاینده می کنیم، به همان شکل یا شکل دیگر، به ما باز می گردد. این پدیده به عنوان کارما شناخته می شود. در سانسکریت، کارما به معنای واقعی کلمه به معنای "عمل" است. هر عمل یا کلمه ای که به زبان می آوریم یک واکنش یا دوگانگی متناظر دارد که به نوعی بر ما تأثیر می گذارد.



آواشناسی مطالعه آواهای کلمات و ریشه کلمات درون آنهاست. اصطلاح "آواشناسی" از فنیکی ها گرفته شده است که ظاهراً اولین الفبای (الف و بتا) را ایجاد کردند. این ارتباط در کلمه "تلفن" مشهود است، زیرا به کلمات گفتاری مربوط می شود و ما از تلفن برای صحبت کردن استفاده می کنیم.

کلمه "صحبت کردن" صدای آوایی مشابهی با "tor" دارد که از کلمه "torus" گرفته شده است. وقتی صحبت می کنیم، یک موج صوتی ارتعاشی ایجاد می کنیم که در همه جهات منتشر و منبسط می شود. با گسترش این امواج صوتی، شکل یک میدان چنبره را تشکیل می دهند. کلمات ما به میدان های چنبره الکترومغناطیسی تبدیل می شوند و این میدان ها در ایجاد همه چیز اساسی هستند. آنها اتم هایی هستند که ماده را تشکیل می دهند.

در کتاب مقدس، یوحنا 1: | بیان می کند: "در ابتدا کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود، و کلمه با خدا بود." -KJV. این قسمت نشان می دهد که خدا جهان را از طریق استفاده از فرکانس ارتعاشی یا صدا آفریده است. همه جهان ها از طریق امواج صوتی سیماتیک، که در طبیعت قابل مشاهده هستند، با هر فرکانس مربوط به یک شکل سنجی مشخص ایجاد شده اند.

به همین دلیل است که اصطلاح "آبراکادابرا" به "وقتی صحبت می کنم می خوانم" ترجمه می شود، و تأکید می کند که امواج صوتی که از خود ساطع می کنیم می توانند در طول زمان در واقعیت مادی ظاهر شوند. امواج صوتی ارتعاشی ساطع شده از کلماتی که ما می فرستیم، اثر بر هر سلول و اتم درون بدن ما و بدن های اطرافمان تأثیر می گذارد. قدرت سلامت جسمی ما می تواند به طور قابل توجهی تحت تأثیر کلماتی باشد که استفاده می کنیم. فرکانس های کلمات ما می توانند بدون آگاهی یا رضایت آگاهانه به بدن ما نفوذ کنند و ما را تحت تأثیر قرار دهند. کلمات مثبت می توانند سلامتی بهتری داشته باشند، در حالی که کلمات منفی می توانند اثرات مضر داشته باشند.

هر آنچه پس از کلمات "من هستم" به واقعیت تبدیل خواهد شد. از قدرت این کلمات می توان برای هدایت فرکانس های ارتعاشی به میدان ریخت زایی (که به عنوان chi یا pruna نیز شناخته می شود) استفاده کرد و حتی این قابلیت را داشت که ژن ها و نحوه بیان آنها را تغییر دهد. همه اینها فقط با نیت، افکار و آنچه می گوئید انجام می شود.

شعبده بازها درک می کنند که کلمات به روش های قابل توجهی ذهن آنها را تقویت می کنند. به همین دلیل است که آنها در مورد کلماتی که استفاده می کنند بسیار مراقب هستند. ذهن به عنوان آینه ای برای دنیای بیرونی ما عمل می کند. آنچه که ما می خواهیم، افکار ما را شکل می دهد، افکار ما اعمال ما را شکل می دهند، و حرکات ما به هوبی های ما تبدیل می شوند، که در نهایت زندگی ما را شکل می دهند. ذهن ما ذاتاً بی شکل است، اما وقتی صحبت می کنیم، کلمات خود را نیز می شنویم و بر ذهن ما تأثیر می گذارد. اگر به طور مداوم از کلمات منفی استفاده کنیم و بشنویم، ذهن ما منفی شکل می گیرد.



امثال 18:21 تصریح می کند: "زبان قدرت زندگی و مرگ را دارد و کسانی که آن را دوست دارند میوه آن را خواهند خورد." آنها فرکانس های ارتعاشی هستند که با انرژی مثبت یا منفی آغشته شده اند. این ارتعاشات ظرفیت تأثیرگذاری بر بدن فیزیکی ما از جمله سلول ها، ساختار DNA و ترکیب اتمی را دارند.

بدن انسان تقریباً 70 تا 80 درصد از آب تشکیل شده است، ماده ای که نشان داده شده است که حافظه را حمل می کند، همانطور که کار پیشگامانه دکتر ماسارو ایموتو نشان می دهد. تحقیقات او نشان داد که فرکانس های ارتعاشی مختلف در تعامل با آب، الگوهای cymatic متمایز ایجاد می کنند. در اصل، ارتعاشات صدا اثری بر ساختار مولکولی آب می گذارد. در نتیجه، هنگامی که ما کلمات منفی را به زبان می آوریم، در واقع، منفی را در 70 تا 80 درصد بدن خود که از آب تشکیل شده است، جاسازی می کنیم. این حک می تواند پیامدهای عمیقی برای رفاه کلی ما داشته باشد، و این ایده را تقویت می کند که باید حواسمان به کلمات و انرژی آنها باشد.

بنابراین، حکمت در Proverbs به عنوان یک یادآوری قدرتمند عمل می کند: کلماتی که برای گفتن انتخاب می کنیم نه تنها می توانند تجربیات ما را شکل دهند، بلکه سلامت و هماهنگی اطرافیان ما را نیز شکل می دهند. انتخاب کلماتمان با دقت می تواند منجر به وجود مثبت تر و تایید کننده زندگی شود، در حالی که گفتار بی دقت می تواند اثرات مضر داشته باشد.

کلمات امثال 12:18-19 امثال 21:23

"کسانی که از خود محافظت می کنند سخنان بی پروا مانند شمشیر سوراخ می کند، اما زبان خردمند شفا می آورد همان و زبان آنها خود را از مصیبت شمشیر"



کلمات را می توان به شمشیر تشبیه کرد، زیرا فرکانس آنها دارای قدرت نفوذ عمیق در وجود ما است و بر ذهن، بدن و روح ما تأثیر می گذارد. همانطور که شمشیر می تواند آسیب جسمی وارد کند، کلمات نیز می توانند زخم های عاطفی و روانی ایجاد کنند که مدت ها پس از بیان آنها باقی می ماند.

ارتعاشات ناشی از کلمات ما در درون ما طنین انداز می شود و افکار و احساسات ما را شکل می دهد. کلمات مثبت می توانند نشاط و الهام بخش باشند و به عنوان مرهم برای روح عمل می کنند، در حالی که کلمات منفی می توانند به شدت بریده بریده شوند، که ممکن است یک عمر طول بکشد تا التیام یابد.

هنگامی که ما جوان هستیم، اغلب این عبارت را می شنویم: "چوب ها و سنگ ها ممکن است استخوان هایم را بشکنند، اما کلمات هرگز به من صدمه نمی زنند." با این حال، این جمله یک اشتباه کامل است. کلمات در واقع می توانند آسیب قابل توجهی وارد کنند. آنها دارای قدرت فوق العاده ای هستند که یا در زندگی ما فراوانی ایجاد می کنند یا باعث تخریب می شوند. زبانی که روزانه استفاده می کنیم بر سلامت جسمی، عاطفی و روانی ما تأثیر می گذارد.

هر کلمه ای که به زبان می آوریم دارای یک فرکانس ارتعاشی است که بر آب درون بدن ما و همچنین سلول ها و DNA ما تأثیر می گذارد. با توجه به اینکه بدن انسان تقریباً 70 تا 80 درصد از آب تشکیل شده است، تأثیر کلمات ما می تواند بسیار زیاد باشد. هر گفتار افکار و احساسات ما را شکل می دهد، ذهن ما را به طرق مختلف شکل می دهد و در ناخودآگاه ما بدر می خورد.

علاوه بر این، کلماتی که برای بیان انتخاب می کنیم، احساسات خاصی را تحریک می کنند و بر وضعیت عاطفی و رفاه کلی ما تأثیر می گذارند. این به این معنی است که هر جمله ای که می گوئیم دارای پتانسیل تأثیرگذاری بر آگاهی و در نتیجه بر زندگی ما است. شناخت این قدرت اهمیت صحبت کردن با قصد را نادیده می گیرد. ما باید تلاش کنیم تا از زبانی استفاده کنیم که به نفع ذهن، بدن و احساسات ما باشد و محیط داخلی مثبت و پربراری را پرورش دهد. با انتخاب آگاهانه کلماتی که باعث نشاط و توانمندی می شود، می توانیم وجودی سالم تر و فراوان تر پرورش دهیم.

مزامیر 34:13 امثال 15:4

"زبان‌ت را از بدی حفظ کن" زبان آرامش بخش درخت زندگی است، اما
و لبانت از دروغ گفتن "زبان منحرف روح را درهم می شکند"



عمل اولیه دعا بر غذا صرفاً درخواست برکت الهی از خدایی در آسمان نبود، بلکه عملی عمدی برای افزایش دفعات غذا قبل از مصرف آن بود. قدیمی ها می فهمیدند که با گفتن کلمات مثبت، انرژی الکترومغناطیسی و ارتعاشات را به محیط اطراف می ریزند. سپس این انرژی روی غذا تأثیر می گذارد و باعث می شود اتم های آن با فرکانس بالاتری ارتعاش کنند.

فراتر از دعاهاى فردی، خانواده ها و دوستان اغلب دور غذا جمع می شدند، دایره ای تشکیل می دادند و دست در دست هم می گرفتند. آنها متوجه شدند که بدن انسان یک موجود الکتریکی است و با گرفتن دست، یک مدار الکتریکی با انرژی بالا ایجاد می کردند. آنها با هم جملات تاکیدی مثبت را در هوا می گفتند و دفعات غذایی که می خواستند بخورند را بیشتر می کردند.

قدیم ها عمیقاً آگاه بودند که همه چیز موجود در وجود از ارتعاشات تشکیل شده است و این ارتعاشات تأثیر عمیقی بر بدن و دولت های ما دارد. با افزایش فرکانس غذا از طریق این شیوه ها، آن ها معتقد بودند که انرژی با فرکانس بالا به آن تزریق می کنند. وقتی مصرف می شود، این غذای با فرکانس بالا فرکانس و انرژی الکتریکی بدن را افزایش می دهد و به رفاه کلی کمک می کند.

گذشتگان علاوه بر نمازهای جمعی، از مواد تخصصی نیز برای ظروف غذاخوری خود استفاده می کردند. چنگال ها و چاقوهای نقره ای رایج بودند، زیرا نقره رسانای انرژی الکتریکی است و معتقد بودند که به افزایش بیشتر انرژی غذا کمک می کند. فنجان های مسی برای آب آشامیدنی یا شراب استفاده می شد، زیرا مس به بازسازی مولکول های آب معروف است و انرژی بالاتری به آنها تزریق می کند.

تنظیمات جدول نیز در این فرآیند نقش داشتند. استفاده از رومیزی کتان فقط برای اهداف زیبایی شناسی نبود. کتان فرکانس های نور بالایی را ساطع می کند و به افزایش کلی انرژی غذا کمک می کند.

با هم، این اعمال - دعا، استفاده از ظروف رسانا، و چیدمان میزهای خاص - همگی بخشی از یک رویکرد جامع برای تهیه غذا بودند که اعتقاد بر این بود که در از بین بردن فرکانس غذا قبل از قرار گرفتن در بدن آنها حیاتی است. این حکمت باستانی درک عمیقی از ارتباط متقابل انرژی، ارتعاش و سلامتی را برجسته می کند.

زبان انگلیسی در واقع حاوی پیام های پنهان در کلمات خود است. این پیام های رمزگذاری شده می توانند بر ذهن ما، به ویژه ناخودآگاه ما تأثیر بگذارند، بدون اینکه ما آگاهانه از آن آگاه باشیم. به همین دلیل است که اصطلاح "املا" در زبان انگلیسی کاملاً مناسب است، همانطور که کلمات در واقع طلسم می کنند. به طور سنتی، طلسم ها به عنوان نوعی تمرین جادویی شناخته می شوند که در آن فرد تلاش می کند با استفاده از قدرت ذهنی یا کلامی خود بر چیزی تأثیر بگذارد.

از دیدگاه من، من معتقدم که زبان انگلیسی ممکن است عمداً توسط افراد روشن فکر دستکاری شده باشد تا ما را در حالت های پایین تر هوشیاری به دام بیندازند و به طور نامحسوس بر افکار و رفتارهای ما تأثیر بگذارند. با این حال، قبل از وارد شدن به این نظریه، درک نقش ضمیر ناخودآگاه ضروری است. ضمیر ناخودآگاه شما هر چیزی را که می بینید، می شنوید، چشیده و بو می کنید جذب می کند، حتی زمانی که ذهن خودآگاه شما به طور فعال آگاه نیست. این نیروگاه پشت عملکردهای بدن مانند هضم و ضربان قلب است و مسئول ثبت، به خاطر سپردن و ذخیره تمام تجربیات و احساسات برای تشکیل الگوها و برنامه ها است.

اساساً، حدود 90 درصد از رفتارهای روزانه ما توسط ضمیر ناخودآگاه هدایت می شود. ما تمایل داریم حدود 90 درصد از کارهایی را که دیروز انجام دادیم تکرار کنیم، زیرا برنامه هایی که در ضمیر ناخودآگاه ما به صورت خودکار اجرا می شوند. این الگوهای عمیقاً ریشه دار بر نحوه گذر از زندگی روزمره مان، اغلب بدون آگاهی آگاهانه تأثیر می گذارند. ضمیر ناخودآگاه هر آنچه را که فکر می کنید، می گوید و می شنوید به عنوان حقیقت پردازش می کند و با یک گفت و گوی مثبت عمل می کند. اطلاعات را کاملاً تحت اللفظی تفسیر می کند، پذیرش آن به عنوان واقعیت بدون پرسش یا تجزیه و تحلیل اعتبار است. هر کلمه ای که می گوئیم و می شنویم به عنوان حقیقت توسط ضمیر ناخودآگاه جذب می شود. بنابراین، اگر نام دیگری را مانند "احمق" صدا کنیم، ناخودآگاه ما آن را به عنوان بازتابی از خودمان تعبیر می کند، زیرا در قلمرو بله، لحظه حال و ارجاع به خود عمل می کند.

همانطور که قبلاً گفته شد، کلمات ذهن ما را شکل می دهند، و زندگی ما منعکس کننده چشم انداز ذهنی ما است (مانند بالا، پایین؛ مانند درون و بیرون). در اینجا تصاویر Tew آمده است:

BLESS-B LESS - کمتر باشد

وقتی به عنوان یک حرکت مهربانی و حسن نیت، «برکت باد» را پیشنهاد می کنیم، ناخودآگاه هم در ذهن خود و هم در ذهن آنها تمایل به کمتر بودن را القا می کنیم.

سلام - جهنم

کلمه "سلام" حاوی "جهنم" در درون آن است که ممکن است به طور ناخودآگاه باعث ایجاد مفاهیم منفی در هنگام بزرگ کردن کسی شود.

قدردانی - قدردانی از نفرت

وقتی بیان می کنیم "من از شما قدردانی می کنم"، یک مفهوم ناخودآگاه ظریف از "نفرت" در پایان آن وجود دارد.

ذبح - خنده

Slaughter «حاوی «خنده» در درون خود است، شاید به مفهومی پیچیده دلالت کند که کشتن به نوعی طنز است.

مثال جالب دیگری از اینکه چگونه زبان انگلیسی حاوی طلسم های پنهان است را می توان در کلماتی که معمولاً استفاده می کنیم، مانند "روزها"، "روزهای هفته" و "آخر هفته" مشاهده کرد. اصطلاح "روزهای هفته" معمولاً به پنج روز از هفته اشاره می کند که بیشتر مردم درگیر کار یا مدرسه هستند. این دوره اغلب با احساس خستگی و استرس همراه است که به طرز جالبی در کلمه "ضعیف" منعکس شده است. شباهت آوایی بین "هفته" و "ضعیف" می تواند به طور ناخودآگاه بر درک ما تأثیر بگذارد و باعث شود در این روزها احساس ضعف کنیم.

با پایان یافتن «روزهای هفته»، به «آخر هفته» تبدیل می شویم. این اصطلاح زمان استراحت و ریکواری را نشان می دهد، با این حال می توان آن را به عنوان دوره ای تعبیر کرد که از تلاش های روزهای قبل «ضعیف» شده ایم. به علاوه، کلمه «روزها» رابطه ای هم آوایی با «گیج» دارد. هنگامی که ما در یک "گیج" هستیم، در حالت سردرگمی یا بی حالی قرار می گیریم که می تواند نشان دهنده وضعیت روانی ما پس از یک هفته طولانی کار باشد. این بازی ظریف با کلمات می تواند تأثیر عمیقی بر ناخودآگاه ما بگذارد و قدرت جذاب زبان را در شکل دادن به تجربیات و احساسات ما برجسته کند.

کلمه "صبح" به طرز جالبی شبیه "سوگواری" است که به بیان اندوه برای مرگ یک نفر اشاره دارد. این تصادف زبانی با این ایده همسو می شود که وقتی در روزهای هفته - دوشنبه تا جمعه از خواب بیدار می شویم - فقط روز را شروع نمی کنیم، بلکه به طور استعاری در حال سوگواری هستیم که واقعیت رفتن به سمت شغلی را احساس می کنیم.

کلمه "تلویزیون" شباهت زیادی به عبارت "به یک چشم انداز بگو" دارد. اگرچه ممکن است این یک طلسم پنهانی نباشد که قصد دارد ذهن شما را به شکل منفی شکل دهد، اما معنای پنهانی دارد. تلویزیون به معنای واقعی کلمه از طریق «برنامه‌هایی» که «پخش می‌کند» به شما چشم‌اندازی می‌گوید و با ارائه روایت‌ها و ایده‌های خاص، به‌طور نامحسوس بر ذهن شما تأثیر می‌گذارد.

اصطلاح "برنامه" به درستی نامگذاری شده است زیرا به معنای واقعی کلمه ذهن شما را برنامه ریزی می‌کند و افکار و باورهای شما را از طریق قرار گرفتن در معرض مکرر شکل می‌دهد. شبکه‌های تلویزیونی «گسترده‌ترین» این برنامه‌ها - جایی که «گسترده» به گستردگی یا نفوذ اشاره دارد، و «بازیگری» را می‌توان به عنوان طلسم کردن با کلمات یا تصاویر دید. این ترکیب نشان می‌دهد که برنامه‌های تلویزیونی به گونه‌ای طراحی شده‌اند که ایده‌های خاص را به طور گسترده منتشر کنند و به‌طور نامحسوس بر ضمیر ناخودآگاه بینندگان تأثیر بگذارند و برنامه‌ریزی کنند.

با در نظر گرفتن این ایده، ایده «پخش» معنای عمیق تری پیدا می‌کند. درست همانطور که یک طلسم‌نویس از کلمات برای تأثیرگذاری بر نتایج استفاده می‌کند، برنامه‌های تلویزیونی نیز از داستان‌ها و تصاویر با دقت پاک‌شده برای شکل دادن به نحوه تفکر و درک مردم از دنیای اطراف استفاده می‌کنند. کلمات و تصاویری که از طریق این برنامه‌ها به ذهن شما وارد می‌شوند، می‌توانند تأثیر عمیقی بر هویت‌ها و باورهای ناخودآگاه شما داشته باشند که در طول زمان رشد می‌کنند.

برنامه‌های تلویزیونی چیزی بیش از سرگرمی هستند. آنها ابزاری برای برنامه ریزی ضمیر ناخودآگاه شما هستند. به عنوان مثال، در برنامه‌های تلویزیونی محبوبی مانند سیمپسون‌ها، خانواده پسر و پدر آمریکایی، شخصیت‌های پدري به طور مداوم به عنوان افراد ناسالم، ضعیف و بی‌هوش به تصویر کشیده می‌شوند. این تصویرسازی‌ها فقط برای طنز نیستند، بلکه پیام‌هایی را در ضمیر ناخودآگاه بینندگان قرار می‌دهند و تصورات و انتظارات را در مورد پویایی خانواده و نقش پدر شکل می‌دهند.

ضمیر ناخودآگاه خود را به عنوان یک باغ در نظر بگیرید. هر چیزی که می‌بینید، می‌شنوید و تجربه می‌کنید، دانه‌های گیاهی را در این باغ می‌نشانند. با گذشت زمان، این دانه‌ها رشد می‌کنند و به باورها و رفتارهای عمیق تری تبدیل می‌شوند. ضمیر ناخودآگاه دقیقاً اینگونه عمل می‌کند: اطلاعات را از محیط جذب می‌کند و به تدریج آنها را در روان شما ادغام می‌کند، اغلب بدون آگاهی خودآگاه شما. دیدگاه‌ها و ایده‌هایی که از طریق تلویزیون ارائه می‌شوند می‌توانند تأثیری ماندگار داشته باشند و طرز تفکر و درک شما از جهان را شکل دهند.

اخبار
شمال شرق غرب جنوب
اخبار پخش پخش طلسم به
شمال، شرق، جنوب و غرب

هالیوود یک شرکت بزرگ است که به دلیل تولید فیلم‌هایی که به عنوان نوعی برنامه‌نویسی و پخش عمل می‌کنند، شهرت دارد و برای تأثیرگذاری و همگام کردن اذهان توده‌ها طراحی شده است. اصطلاح "هالیوود" به خودی خود دارای اهمیت تاریخی است که از درخت "هولی" سرچشمه می‌گیرد. در زمان‌های قدیم، درویدها از چوب هالی در مراسم خود استفاده می‌کردند و معتقد بودند که این چوب دارای خواص جادویی برای طلسم کردن است.

این ارتباط تاریخی صرفاً تصادفی نیست. نام "هالیوود" واقعیت عمیق تری را منعکس می‌کند: همانطور که درویدها از چوب هالی استفاده می‌کردند تا از طریق تشریفات خود تأثیر بگذارند، هالیوود نیز از فیلم‌های خود برای ارائه روایت‌های قدرتمند به آگاهی جمعی استفاده می‌کند. فیلم‌های تولید شده در هالیوود به‌عنوان طلسم‌های امروزی عمل می‌کنند و باورها، ارزش‌ها و رفتارهای عمومی را شکل

می‌دهند و برنامه‌ریزی می‌کنند. این شکل ظریف تأثیر با سنت باستانی استفاده از مواد خاص برای مقاصد جادویی هماهنگ است، و نشان می‌دهد که چگونه هالیوود به میراث طلسم کردن - این بار از طریق رسانه فیلم- ادامه می‌دهد.



این یک سنت جاافتاده در جامعه مدرن است که روز تولد خود را جشن بگیرید - سالگرد روزی که از شکم مادران بیرون آمدید و به عنوان یک موجود متمایز وارد جهان شدید. این رویداد سالانه فقط یک جشن ساده نیست. این آیینی است که در اهمیتی عمیق‌تر و اغلب نادیده گرفته شده است. وقتی با خانواده دور هم جمع می‌شویم، چراغ‌ها را خاموش می‌کنیم، شمع‌ها را روی یک کیک روشن می‌کنیم و آهنگ «تولدت مبارک» را می‌خوانیم، به نوعی جادوی تشریفاتی را انجام می‌دهیم.

عناصر این آیین تصادفی نیستند. در اعمال جادویی، اعتقاد بر این است که خاموش کردن چراغ‌ها و روشن کردن شمع‌ها انرژی فضا را پاک می‌کند و محیطی متمرکزتر و مقدس‌تر ایجاد می‌کند. عمل آواز خواندن، بسیار شبیه به خواندن آهنگ تولد، روشی است که برای فراخوانی انرژی‌ها یا موجودات استفاده می‌شود، و پیشانی‌های خاصی را به مراسم هدایت می‌کند. وقتی آرزویی می‌کنید و شمع‌ها را فوت می‌کنید، انرژی ذهنی و مؤلفه‌های اصلی املاء را هدایت می‌کنید.

این آیین فقط یک نماد نیست. این طلسمی است که بر سر خود می‌اندازی. زبانی که ما استفاده می‌کنیم، به ویژه در زبان انگلیسی، برای شکل دادن به افکار و باورهای ما طراحی شده است که به نوبه خود بر حالات فیزیکی و روانی ما تأثیر می‌گذارد. با جشن گرفتن تولد، شما فقط یک سال دیگر را جشن نمی‌گیرید. شما به طور ناخودآگاه ایده "پیر شدن" را تقویت می‌کنید. این باور بر ذهن شما تأثیر می‌گذارد، که قدرت فوق العاده‌ای بر بدن شما دارد. اگر فکر می‌کنید در حال پیر شدن هستید، بدن شما ممکن است با تسریع روند پیری پاسخ دهد.

حتی سوال رایج "چند سالته؟" چیزی بیش از یک صحبت کوچک است. به ناخودآگاه شما به طور نامحسوس نشان می‌دهد که در حال بزرگ شدن هستید. در عوض، بپرسید "چقدر جوان هستید؟" می‌تواند به اصلاح ذهنیت شما کمک کند و باور به جوانی را تقویت کند که ممکن است روند پیری را کند کند.

زبان ابزار قدرتمندی است که می‌تواند واقعیت ما را شکل دهد. کلماتی که به زبان می‌آوریم ذهن و بدن ما را به روش‌های عمیقی شکل می‌دهد، اغلب بدون آگاهی خودآگاه ما. درک این موضوع می‌تواند به ما قدرت دهد که از زبان و آیین‌ها به‌طور عمدی‌تر استفاده کنیم، و زندگی‌مان را به گونه‌ای هدایت کنیم که با عمیق‌ترین خواسته‌ها و باورهایمان همسو باشد.

بدن اساساً تحت تأثیر ذهن است که قدرت قابل توجهی بر وجود فیزیکی ما دارد. هر فکر و باوری که در بدن ذهنی خود داریم، عمیقاً بر اندام پایینی ما تأثیر می‌گذارد، از جمله جنبه‌های اختری، اثیری و فیزیکی خودمان. به عنوان مثال، این باور که ما در حال پیر شدن هستیم احتمالاً روند پیری را تسریع می‌کند؛ این ما را طلسم می‌کند که ریشه در شرطی شدن اجتماعی و باورهای جمعی در مورد پیری دارد.

اگر ما، به عنوان یک آگاهی جمعی، این درک را بپذیریم که می‌توانیم 300 سال یا بیشتر زندگی کنیم، عمر بالقوه ما واقعاً می‌تواند افزایش یابد. با این حال، هنجارهای اجتماعی باورهای محدود کننده‌ای را تحمیل می‌کنند که طول عمر معمولی در حدود 70 تا 100

سال را در نظر می گیرند. این باورها نه تنها انتظارات ما را شکل می دهند، بلکه بر زیست‌شناسی ما نیز تأثیر می‌گذارند و باعث می‌شوند افراد به دلیل مفاهیم ذهنی که به عنوان حقیقت می‌پذیریم، سریع‌تر پیر شوند.

این پدیده اصل "ذهن بر ماده" را برجسته می کند و بر قدرت حالت ذهنی ما در شکل دادن به واقعیت فیزیکی ما تأکید می کند. ضرب المثل قدیمی "همانطور که در بالا، پس پایین" ارتباط متقابل افکار، باورها و وجود فیزیکی ما را بازگو می کند. با تغییر طرز فکر و رد باورهای محدود کننده، می توانیم پتانسیل واقعی خود را باز کنیم و احتمالات زندگی طولانی تر و سالم تر را کشف کنیم.

برنامه ریزی ناخودآگاه حروف صدا دار

وقتی خیلی جوان هستیم و مدرسه را شروع می کنیم، یکی از اولین چیزهایی که به ما آموزش داده می شود پنج مصوت اصلی است که همیشه به ترتیب ارائه می شوند: "a, c, i, o, u". تصادفی نیست که سه مصوت نهایی - "i, o, u" - دقیقاً مانند عبارت "من به تو مدیونم" هستند. این دنباله خاص به طور تصادفی انتخاب نشده است. برای القای پیام ناخودآگاه از سنین پایین طراحی شده است.

از بدو تولد تا حدود هفت سالگی، ضمیر ناخودآگاه کودک کاملاً باز است و اطلاعات را بدون تجزیه و تحلیل انتقادی جذب می کند. در طول این سال های شکل گیری، مغز در حالتی مشابه هیپنوتیزم عمل می کند و به ویژه آن را مستعد برنامه نویسی می کند. باورها و الگوهای تعبیه شده در این مدت عمیقاً ریشه دار می شوند و تأثیری ماندگار بر زندگی فرد می گذارند. تصادفی نیست که این زمانی است که کودکان با مفاهیم اساسی، مانند توالی حروف صدا دار آشنا می شوند.

یادگیری حروف صدا دار به ترتیب "a, e, i, o, u" در طول این مرحله حیاتی رشد این توالی را در ناخودآگاه ما جاسازی می کند. پیام درون حروف صدا دار - "من به تو مدیونم" - به بخشی از باورهای اساسی ما تبدیل می شود و ما را از سنین پایین برنامه ریزی می کند تا ذهنیت تعهد و تبعیت را اتخاذ کنیم. این با هدف گسترده تر سیستم آموزشی همسو می شود، که کمتر در مورد پرورش فکر مستقل و خلاقیت است، و بیشتر در مورد تولید افرادی است که به قوانین اجتماعی پایبند هستند.

این سیستم به جای تشویق آزاداندیشی و استقلال، برای ایجاد ذهنیت تبعیت طراحی شده است. جان دی راکفلر، که نقش کلیدی در شکل دهی نظام آموزشی مدرن داشت، به قول معروف، "من ملتی متفکر نمی خواهم، من ملتی کارگر می خواهم." این طرز فکر حتی در روشی که به ما چیزی به اندازه حروف صدا دار آموزش داده می شود، منعکس می شود، و ما را مشروط می کند که بپذیریم چیزی را به جامعه یا شخصیت های معتبر «مدیون» می کنیم.

سیستم آموزشی برای ایجاد انطباق و نه استقلال ساخته شده است. تأثیر ناخودآگاه این برنامه نویسی بر نحوه نگرش ما به نقش های خود در جامعه تأثیر می گذارد و به ما شکل می دهد که به جای متفکران مستقل، کارگرانی سازگار باشیم.

در حقیقت، همه ما دارای ذهنی هستیم که قادر به بهره برداری از آگاهی جهانی گسترده است که اغلب به عنوان ذهن خدا از آن یاد می شود. ما ذاتاً موجوداتی آزاد هستیم که قرار است بر اساس قوانین ذاتی خوبی و اخلاقی زندگی کنیم که در قلب ما وجود دارد، نه با قوانین بیرونی که پتانسیل ما را محدود می کند. درک پیام های ظریفی که برای ما برنامه ریزی شده اند می تواند به ما کمک کند آزاد شویم، استقلال خود را بازیابیم و ذهنیتی را پرورش دهیم که به خلاقیت، آزادی و پیگیری هدف واقعی مان ارزش می دهد.

AEIOU

IOOW شما



الکوهل:روح بدن خوار به زبان عربی

کلمه "الکل" از اصطلاح عربی باستان "الکوبل" به معنای "روح بدن خوار" نشأت گرفته است. نام عربی فعلی الکل جسجل الغول به معنای دیو است. این تصادفی نیست، زیرا از انواع خاصی از الکل به عنوان "ارواح" یاد می شود، و ارتباط عمیق تری در پس این اصطلاح وجود دارد. به عنوان مثال، "جین" از "جن" مشتق شده است، که موجودات معنوی موجود در صفحه استرال هستند. هنگامی که ما الکل مصرف می کنیم، نه تنها بدن خود را مست می کنیم، بلکه ارواح را نیز به وجود خود دعوت می کنیم. قدیمی ها درک عمیقی از جادوگر داشتند و می دانستند چگونه به موجودات اختری حمله کنند. در جادوگری و هنرهای جادویی، معجون ها-مخلوط های مایع از مواد طبیعی ایجاد می شوند که برای احضار خدایان یا موجودات خاص استفاده می شوند. این معجون ها برای تغییر هوشیاری یا ذهن طراحی شده اند و معجون الکلی مانند یک معجون جادویی عمل می کند.

آلنوهول میدان الکترومغناطیسی بدن را تضعیف می کند که به عنوان یک سپر محافظ در برابر انرژی های خارجی و موجودات معنوی عمل می کند. با کاهش فرکانس این میدان، الکل ما را در برابر این انرژی ها آسیب پذیر می کند. هنگامی که فردی بیش از حد مشروب می نوشد و خاموشی را تجربه می کند، گفته می شود که نشانه ای از تملک کامل یک موجود اختری است. بدن به قدری سمی و کم ارتعاش می شود که روح موقتاً ترک می کند و باعث می شود فرد کنترل خود را از دست بدهد.

به همین دلیل است که افراد معمولاً هنگامی که با الکل مست می شوند، رفتارهای تیره تری از خود نشان می دهند - زیرا موجودات درون آنها می تواند آنها را تحت تأثیر قرار دهد تا در اعمال مضر مانند خشونت و برخوردهای جنسی سطح پایین شرکت کنند. الکل نه تنها در را به روی این تأثیرات منفی باز می کند، بلکه سیستم ایمنی را تضعیف می کند، سلول های مغز را می کشد، و میزان اکسیژنی را که به مغز می رسد کاهش می دهد.

فرآیند تقطیر الکل توسط کیمیاگران باستانی پیشگام بود که در حال توسعه تکنیک های اولیه برای استخراج "ارواح" یک مایع بودند. آنها فهمیدند که همه مواد حاوی روح هستند و به دنبال مهار این جوهر برای ایجاد معجون های قدرتمند بودند.

اتانول=اتح=اتر=روح

همه نوشیدنی های الکلی حاوی اتانول هستند، ماده ای که نام آن از "اتر" گرفته شده است، که سنت های باستانی آن را به عنوان پنجمین عنصر، همچنین به عنوان "روح" می شناسند. اعتقاد بر این است که این اتر به عنوان یک مانع بین صفحه های اختری و فیزیکی عمل می کند. هر نوع الکل مانند نوع متفاوتی از "معجون" عمل می کند، با اثرات خاصی بر ذهن و بدن. به عنوان مثال، ودکا برای تقویت خشم و پرخاشگری شناخته شده است، در حالی که ویسکی تمایل به ایجاد اعتماد به نفس و خواب آلودگی دارد. شراب می تواند احساس آرامش یا سرخوشی را برانگیزد، و رام اغلب احساس بی خیالی یا خواب آلودگی در افراد می کند.

در گذشته، معجون ها عمداً برای اهدافی مانند افزایش سرعت، قدرت یا تسکین درد ساخته می شدند. این دانش در مورد معجون ها و اثرات آنها بخشی جدایی ناپذیر از اعمال جادویی باستانی بود که از آن زمان به طور عمدی پنهان و پنهان شده است. عمل سحر و جادو و جادوگری هرگز ناپدید نشد؛ آن را صرفاً در زیر زمین رانده شد، در اسطوره ها و داستان ها پنهان کرد تا آن را خیالی جلوه دهد. در واقعیت، این اعمال همچنان وجود دارند و امروزه اغلب بدون آگاهی عموم مورد بهره برداری قرار می گیرند.

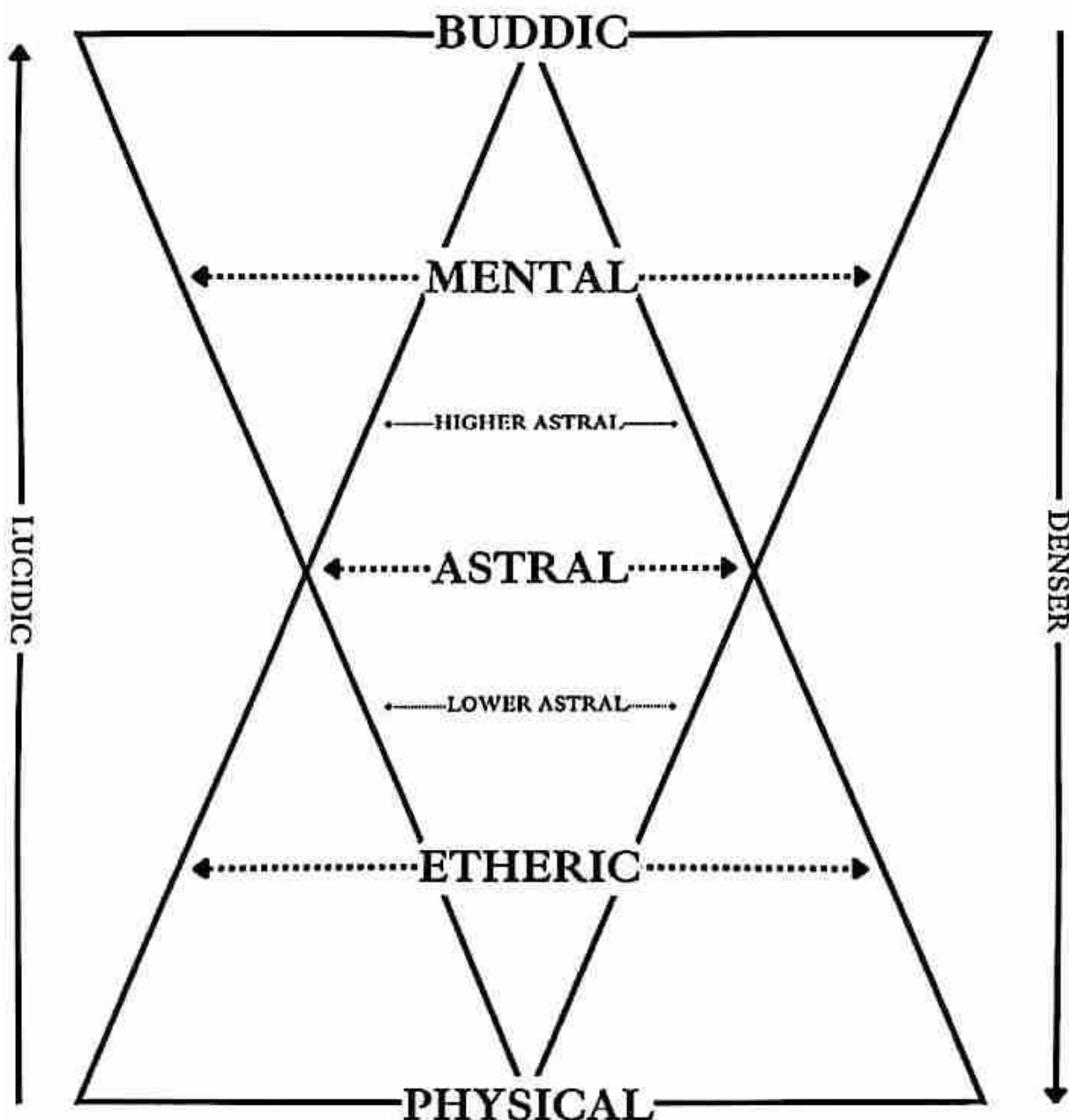
الکل، همانطور که می دانیم، به شدت توسط رسانه های جریان اصلی تبلیغ می شود و تقریباً در هر گوشه ای به راحتی در میخانه ها قابل دسترسی است. این تصادفی نیست - این یک تلاش عمدی برای توزیع معجون های تغییردهنده ذهن است که وضعیت هوشیاری ما را پایین می آورد، و ما را به یک آگاهی سه بعدی متصل می کند و بیشتر مستعد تأثیرگذاری معنوی می شود. حکمت باستانی پیرامون این معجون ها و اثرات آن ها هنوز در حال بازی است، اگرچه اغلب به اشتباه درک می شود یا عمداً از دید عموم پنهان می شود.



هواپیماهای آگاهی

دنیای فیزیکی صرفاً سایه‌ای از ابعاد بالاتر می‌اندازد. واقعیت شامل لایه‌های پیچیده‌ای است که از محدودیت‌های سطح فیزیکی فراتر می‌رود و به قلمروهایی گسترش می‌یابد که غرر، زمان و مکان در آن حل می‌شوند. این هواپیماهای مرتفع نفوذ خود را اعمال می‌کنند و همه چیزهایی را که در تجربه ما دیده و احساس می‌شود، رسوب می‌دهند. قلمرو مادی، در اصل، منعکس کننده آثاری است که توسط این قلمروهای برتر از خودبودگی به وجود آمده است.

این صفحه‌ها یا ابعاد موجودیت‌های مجزا نیستند. به عبارت دیگر، آنها در اعماق وجود ما ساکن هستند. آنها جنبه‌های مختلفی از ذهن را تشکیل می‌دهند که در درون هر یک از ما وجود دارند. در حالی که ما در یک شکل فیزیکی زندگی می‌کنیم، برای هر بعد بدنی را نیز در درون خود داریم که می‌توانیم آن را بیدار کنیم و به میل خود در آن نقش آفرینی کنیم.



همانطور که ابعاد از دوست پایین می‌آید، تراکم آنها افزایش می‌یابد. به عنوان مثال، پایین‌ترین صفحه، صفحه مادی، چگال‌ترین و خام‌ترین آنهاست. هواپیماي Buddhie به‌عنوان بی‌شکل‌ترین و بی‌شکل‌ترین هواپیما در میان همه آنها برجسته است.

هوایمای تبودیک

صفحه بودایی مظهر قلمرویی است که با پوچی مطلق و ذهن آگاهی عمیق مشخص می شود. اغلب به عنوان حوزه ای از آرامش عمیق و جای خالی، جایی که توهمات هویت فردی و حضور دنیوی فراتر می رود، بیان می شود.

این قطعه این مفهوم را در بر می گیرد که در غیاب همه تشخیص ها و سازه ها، از جمله تصور خود و مفهوم واقعیت الهی، قلمروی از پوچی یا غیبت کامل وجود دارد که در نهایت رهایی و آرامش را به همراه دارد. این جوهر اصیل، پیدایش همه هستی را تجسم می بخشد و به عنوان ناظر فراتر از آگاهی عمل می کند. ما با هوشیاری خود تعریف نمی شویم. در عوض، ما موجودی هستیم که آگاهی را مشاهده و درک می کند، که فراتر از محدوده آن قرار دارد. این ناظر گوهر روشنایی ناب، مبدأ و سرزندگی را نشان می دهد. صفحه بودایی مظهر سعادت مطلق است که از هر حالت دیگری در جهان پیشی می گیرد.

هوایمای ذهنی

سطح ذهنی به عنوان قلمرو ذهن عمل می کند. سطح ذهنی، یا بدن ذهنی، به عنوان محل تولد برای احتمالات بی نهایت عمل می کند، که از پوچی یا خلأ گسترده بیرون می آید. این یک لایه بسیار ظریف از واقعیت است که در آن افکار شکل می گیرند. این هوایما خاستگاه باورها و تصمیمات ماست و از این طریق بر واقعیتی که در قلمرو فیزیکی با آن مواجه می شویم تأثیر می گذارد. در این حوزه است که افکار و نیت ما با هم ترکیب می شوند و زمینه را برای ادراکات و اعمال ما در جهان محسوس فراهم می کنند.

سطح ذهنی قلمرو اندیشه را تشکیل می دهد. این به عنوان نقطه ظهور افکار عمل می کند، آنها را از پتانسیل گسترده ذاتی در آگاهی شکل می دهد و مرحله اولیه تجلی آنها را مشخص می کند. نکته مهم این است که سطح ذهنی در حوزه ای مجزا نیست، بلکه فضایی جمعی است که بین همه موجودات ذی شعور در جهان مشترک است. هر یک از ما به این سطح کمک می کنیم و تحت تأثیر آن هستیم، زیرا همه ما دارای یک جوهر ذهنی هستیم. بلکه بر اساس فرکانس هایی دریافت می شوند که ما از طریق توانایی های ذهنی خود با آنها هماهنگ می شویم.

سطح ذهنی به عنوان گیره اولیه تجلی عمل می کند، جایی که همه پدیده های فیزیکی از ذهن سرچشمه می گیرند و فکر را به عمل تبدیل می کنند. ذهن به عنوان منبع ایده ها یا مرگ چشمی (چشم بینی ذهن) عمل می کند. چشم همه چیز که معمولاً در فراماسونری به تصویر کشیده می شود، نشان دهنده ذهن است - بینایی درونی که فراتر از قلمرو فیزیکی را درک می کند. در این بینش درونی یا قلمرو ذهنی، پیدایش همه تظاهرات نهفته است. برای مثال، تلفنی که در دست دارید، تجلی ملموس ایده ای است که در ذهن کسی تصور شده است.

تأثیر عمیق بین سطح ذهنی و سطوح پایین بنیادی است، که مظهر ضرب المثل قدیمی "همانطور که در بالا، پس پایین تر" یا "ذهن بر ماده" است. اتفاقات درون ذهن ما به ناچار طنین انداز می شوند تا بر قلمروهای زیرین تأثیر بگذارند و در نتیجه واقعیت فیزیکی ما را شکل دهند. این اصل بر اهمیت فوق العاده ذهن در مجسمه سازی و حکومت بر ابعاد گوناگون، که سطوح اختری، اثری و فیزیکی را در بر می گیرد، تأکید می کند. درک و مهار قدرت ذهن برای هدایت ماهرانه و تأثیرگذاری بر هر جنبه از وجود ضروری است.

ذهن اغلب به عنوان چشم سوم شناخته می شود، اما در واقع، چشم اصلی است که می تواند ابعاد پایین تر را درک کند. با تبدیل آگاهی ذهنی به درون، افراد می توانند سطوح و ابعاد اضافی را باز کنند.

در دنیای امروز، ما دائماً با محرک های بیرونی مانند صورت حساب، مدرسه، شغل، موسیقی، تبلیغات و حواس پرتی های بی شماری دیگر بمباران می شویم که آگاهی ما را به بیرون متمرکز می کند. بسیار مهم است که برای پرداختن به دنیای درون خود به سمت درون برویم. هنگامی که افراد به وضوح و تمرکز ذهنی دست می یابند، می توانند شروع به دسترسی به سطوح بالاتر آگاهی کنند.



اینصفحه اختری بعد در ذهن شماسست که در آن تخیل اتفاق می افتد. این نشان دهنده گام بعدی در تجلی بعد از سطح ذهنی یا فکری است، جایی که چت ها شروع به شکل گیری ظریف می کنند. اساساً، وقتی چیزی را تصور می کنیم، آن را از ماده اختری و نور ایجاد می کنیم. این هواپیما به عنوان یک صفحه در ذهن ما عمل می کند که در آن می توانیم هر چیزی را که انتخاب می کنیم تجسم کنیم. به عنوان مثال، اگر یک سیب سبز را تصور کنید، کجا آن را می بینید؟ این فیزیکی نیست؛ این قدرت ذهنی، تمرکز و انرژی است که این صفحه را در ذهن ما ایجاد می کند، و این صفحه همان بعد است که به عنوان صفحه اختری شناخته می شود.

ذهن، چشم همهجانبه است، زیرا این چشم است که قلمرو تخیل را درک می کند که به آن صفحه اختری نیز می گویند.

در شکل اختری، ذهن شما دارای یک توانایی خلاق غیر قابل درک قوی است که معمولاً برای ایجاد تخیلات و تصاویر ذهنی استفاده می شود. صفحه اختری عمدتاً به سه بخش تقسیم می شود: صفحات اختری پایین، میانی و بالاتر. این بخش ها با کیفیت ارتعاشی افکار ایجاد شده تعیین می شوند. برای مثال، اگر تصور کنید به کسی آسیب می رسانید، این در جنبه های پایین تر قلمرو اختری آشکار می شود. برعکس، اگر فکر کنید و تصور کنید که برای کسی عشق و فراوانی ایجاد کنید، این امر در سطح اختری بالاتر رخ می دهد. به عبارت ساده تر، صفحه اختری زمین بازی ذهن جهانی است که در آن پتانسیل بی نهایت را می توان به طور ماهرانه ایجاد و آشکار کرد.

همه ما دارای یک بدن اختری هستیم که به آن "جسم نور" یا "جسم نورانی" نیز گفته می شود. بدن اختری از طریق ضمیر ناخودآگاه ما به ما متصل است و احساسات ما نقش مهمی در صفحه اختری ایفا می کنند. این احساسات تعیین می کنند که آیا بدن اختری ما در سطوح بالاتر یا پایین تر قلمرو اختری ظاهر می شود. اساساً، احساسات ما نیروی خلاق هستند که برای به وجود آوردن چیزها در سطح اختری استفاده می شود.

هنگامی که بدن اختری خود را از طریق فرافکنی اختری (AP) بیدار می کنیم، صفحه اختری برای ما قابل دسترسی می شود. در طول رویاهایمان، ما قبلاً از طریق شکلی از فرافکنی کمتر به این قلمرو دست می یابیم. اساساً، وقتی خواب می بینیم، بدن اختری ما اندکی از فرم فیزیکی ما جدا می شود، دقیقاً بالای آن معلق می ماند و شکل آن را تقلید می کند. پس از جدا شدن، بدن اختری می تواند در داخل صفحه اختری تعامل داشته باشد، که ما آن را به عنوان رویا تجربه می کنیم. این فرآیند طبیعی برای همه ما آشناست. عمق رشد ذهنی و روحی ما تعیین می کند که آیا رویاهای ما صرفاً توسط ناخودآگاه ما شکل می گیرد یا اینکه به آگاهی کامل می رسیم و به ما این امکان را می دهد که آگاهانه در این قلمرو مانور دهیم - حالتی که به عنوان رویای شفاف شناخته می شود.

بدن اختری در هنگام خواب



وقتی فردی فاقد رشد یا کنترل ذهنی و معنوی باشد، ذهن نیمه ضمیر او کنترل را به دست می گیرد و رویاهایی را که تجربه می کند شکل می دهد. در نتیجه، جنبه های پنهان اعتقادات روانی، نگرانی ها، تمایلات، نفرت ها و برنامه های ذهنی عمیق ما در درون این رویاها ظاهر می شود. به عنوان مثال، یک کابوس اغلب منعکس کننده تظاهرات نفرت، ترس، و دیگر عناصر منفی است که در ذهن باقی مانده است. به همین ترتیب، وقتی افراد ادعا می کنند که با عیسی روبرو شده اند یا رویاها یا رویاهایی را تجربه کرده اند که شامل ایلیم می شود، غالباً این سیستم به جای یک هجوم بیرونی، یک رویارویی درون نگر است. بنابراین، تجزیه و تحلیل و مستندسازی

روایه‌های ما ضروری می‌شود، زیرا هر یک به عنوان دریچه‌ای به پیچیدگی‌های ذهن نیمه‌هوشیار ما عمل می‌کند. این روایا به عنوان یک شکل یا پیام منحصر به فرد تحقق می‌یابد و بینش ارزشمندی را برای تفسیر ذهن آگاه ما ارائه می‌کند.

DEMON = DE MON = MON IS MOON به معنای احساس

اصطلاح "دیو" ریشه شناسی خود را در عبارت "de mon" می یابد، جایی که "de" به معنای منفی بودن و "mon" به ماه، نمادی از احساسات اشاره دارد. در نتیجه، شیاطین نشان دهنده تجسم احساسات منفی هستند که می توانند بر ذهن و بدن ما مسلط شوند و به چیزی که ما معمولاً از آن به عنوان "تصرف" یاد می کنیم، منجر می شود.

نیروها و انرژی های اختری در شکل دادن به ماتریس جهان مادی اساسی هستند. رویدادهایی که در صفحه اختری رخ می دهند می توانند تأثیرات ظریف یا قابل توجهی بر سطح فیزیکی داشته باشند و این اصل را در بر می گیرد، "همانطور که در بالا، پایین تر". این بدیهیات نشان می دهد که رویدادها در سطوح بالاتر هوشیاری در سطوح پایین تر یادآوری می شوند. هر انرژی ذهنی و عاطفی بدون توجه به آگاهی ما در سطح اختری ظاهر می شود. بنابراین شیاطین موجودات مستقلی نیستند، بلکه تجلی انرژی های ذهنی و عاطفی ما هستند.

به عنوان مثال، هنگامی که ما به طور مداوم بر روی افکار منفی مانند ترس یا نفرت قرار می گیریم، شروع به ایجاد یک شکل انرژی اختری می کنیم. با سرمایه گذاری مداوم انرژی ذهنی و عاطفی بر روی این افکار منفی، ما در نهایت یک موجود اختری قدرتمند تولید می کنیم. هرچه توجه عاطفی بیشتری به این افکار اختصاص دهیم، شکل اختری قوی تر می شود. با گذشت زمان، این انرژی می تواند به صورت شیطانی ظاهر شود که خود را به بدن اختری ما متصل می کند و بر ما تأثیر می گذارد.

به عنوان مثال، یک اعتیاد شدید به مواد مخدر را در نظر بگیرید. این موضوع فقط مربوط به شیمی مغز نیست، بلکه یک دیو اختری است که به وجود آمده است. این اهریمن هم بر بدن اختری و هم بدن فیزیکی تأثیر می گذارد. در نتیجه، هر اعتیادی که یک فرد تجربه می کند، می تواند به عنوان یک شکل اختری در نظر گرفته شود. با درک این موضوع که سرمایه گذاری های ذهنی و عاطفی ما این موجودات اختری را ایجاد می کنند، می توانیم ارتباط عمیق بین حالات درونی خود و مظاهر بیرونی مبارزات خود را بهتر درک کنیم.

موجودات در صفحه اختری

صفحه اختری قلمرویی است که ارواح و موجودات معنوی مختلف در آن ساکن هستند. این موجودات اساساً ذهنی بدون بدن فیزیکی هستند. انواع مختلفی از اشکال اختری وجود دارد که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت. درک این نکته مهم است که موجودات اختری هیچ شکل ثابتی ندارند. آنها می توانند ظاهر خود را به میل خود تغییر دهند و تغییر دهند. موجودات فرشته ای، به ویژه، می توانند به عنوان هر چیزی که انتخاب می کنند ظاهر شوند، حتی به عنوان چهره های عجیب یا غیر معمول ظاهر شوند. توانایی آنها در تغییر فرم به آنها اجازه می دهد تا خود را به روشی نشان دهند که مطابق با هدف یا مقاصد آنها باشد.



در سطوح بالاتر اختری، با موجودات نورانی فرشته ای مواجه می شویم. این موجودات معمولاً بسیار پیشرفته هستند و دارای کنترل ذهنی بسیار زیاد و توانایی تجلی و انتقال بین ابعاد به دلخواه هستند. آنها تمایل دارند چیزهایی را خلق کنند و آشکار کنند که ارتعاش بالایی دارند و هم برای موجودات دیگر و هم برای خودشان مفید هستند. برای ما بسیار بعید است که با این موجودات روبرو شویم، زیرا آنها فقط برای کسانی ظاهر می شوند که می توانند با فرکانس بسیار بالای آنها مطابقت داشته باشند. ماهیت پیشرفته و ارتعاشات بالا آنها درک یا تعامل با آنها را برای اکثر افراد دشوار می کند مگر اینکه به سطح مشابهی از رشد معنوی و ذهنی دست یافته باشند.

نوع دیگری از موجودات اختری ارواح عنصری هستند که نمایانگر چهار عنصر صفحه مادی هستند. ارواح آب، آتش، هوا و زمین وجود دارند. این ارواح پیشانی های اختری در پشت عناصر دوگانه در سطح فیزیکی هستند. این موجودات تمایل دارند به صفحه فیزیکی کمک کنند و در صفحه پایین اختری ساکن شوند. اگرچه آنها بدخواه نیستند، اما در سطح پایین اختری وجود دارند زیرا تمرکز آنها بر استفاده از چیزهای دوجانبه است.



جن ها ارواح پایینی هستند که از نظر ذهنی و معنوی بسیار پیشرفته هستند. آن ها ارواح شیطانی بسیار درشتی هستند که در زیر آنها ارواح منفی کمتری وجود دارد. موجودات منفی منفی مانند جن مادی اندیش هستند و به دنبال مهار انرژی برای قدرت هستند و مردم را به خدمت می گیرند. جادوگران تاریک اغلب این ارواح را برای مبادلات مادی احضار می کنند. جن ها معمولاً حالت های تند به خود می گیرند، مانند سر نفرس یا وزغ و پاهای او. مانند هر پوسته



اختری، آنها ظاهر خود را به میل خود تغییر می دهند، اما معمولاً هنگامی که یک جادوگر به ما فرمان می دهد، ما را به شکل یکنواخت یا انسان نشان می دهد.

صفحه اتری انرژی نیروی حیاتی است که در پشت همه چیزهایی است که در جهان مادی آشکار می شود. این انرژی از سطوح بالاتر به سطح فیزیکی جریان می یابد. در صفحه اختری، نیات و اشکال فکری قبل از تجلی در جهان متقابل با انرژی از صفحه اتری شارژ می شوند. اتر به عنوان پلی عمل می کند که صفحه اختری را به جهان فیزیکی متصل می کند و به عنوان یک ماده فیزیکی و غیر فیزیکی عمل می کند که اغلب به عنوان اتر، روح یا اتر نامیده می شود و عنصر پنجم در نظر گرفته می شود.

صفحه اتری به عنوان طرح اولیه انرژی برای شکل فیزیکی ما عمل می کند. هر شیء در دنیای فیزیکی یک همتای اتری دارد که چارچوبی را برای نمایش فیزیکی آن فراهم می کند. هم بدن فیزیکی و هم تمام اشیاء مادی توسط یک الگوی انرژی زیربنایی مستقر در صفحه اتری حفظ و ساختار می شوند.

هواپیمای اثیری فضایی در مجاورت جهان فیزیکی است. برخلاف صفحه اختری، هر نقطه در صفحه اتری دقیقاً با نقطه ای در صفحه مادی همسو می شود، مشابه رابطه بین Shadowfell و Feywild. صفحه اتری اساساً یک قلمرو روحی است که در آن فیزیک و قوانین فیزیکی تأثیر خود را کاهش داده اند و ادراک به طور قابل توجهی محدود است. این مکانی است که در آن مرزهای جهان فیزیکی محو می شود و به موجودات اجازه می دهد آزادانه حرکت کنند و اغلب توسط آنهایی که در صفحه مادی هستند نادیده می مانند. این هواپیما به عنوان یک فضای انتقالی یا واسطه عمل می کند، قلمروهای مختلف را به هم متصل می کند و تعاملات منحصر به فرد را با دنیای فیزیکی تسهیل می کند.

بدن اثیری که انسان در اختیار دارد شامل هفت مرکز پرانرژی است که نواحی اصلی یا "مغز" بدن فیزیکی ما را تغذیه می کند. این مراکز اغلب چاکرا نامیده می شوند. از طریق این هفت چاکرا است که بدن اثیری بدن فیزیکی را تغذیه و حفظ می کند. چاکراها بدن فیزیکی ما را قادر می سازند تا با سطوح اثیری و اختری بیگانه شود. این هفت مرکز در بدن انرژی را هدایت کرده و کنترل می کنند. از "دو" و "اتر" به عنوان اتر، هر یک از این مراکز به دلیل غلظت بالای اعصاب موجود در این ناحیه، به عنوان پل ارتباطی اختری تنها به عنوان یک مرکز انرژی اتری عمل نمی کنند، بلکه به عنوان پل های فیزیکی، آنها را به عنوان یک "مغز کوچک" متحد می کند. این مغزهای کوچک نقش مهمی در مدیریت جریان کلی انرژی بدن و حفظ سلامت جسمی و روحی دارند.

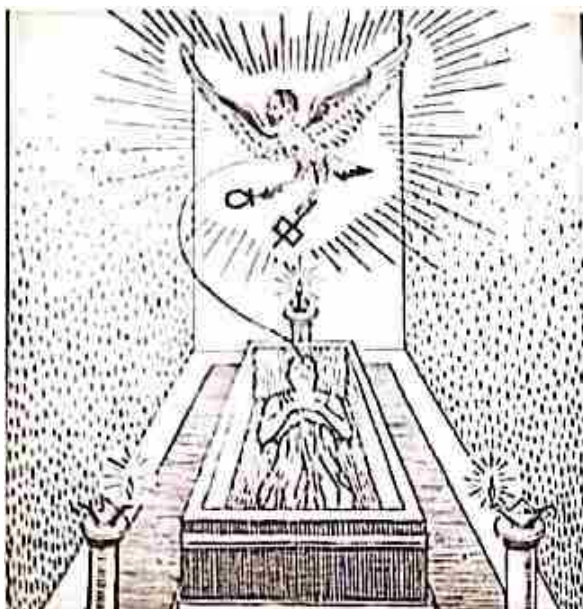
دیگر

شباهت بین "دیگری" و "اتر" در تغییر "o" به "e" نهفته است. "دیگر" به چیزی جایگزین یا اشاره شده در جای دیگر اشاره دارد. به طور مشابه، همانطور که کتاب مقدس به این هفت مرکز به عنوان "هفت مهر" اشاره می کند، زیرا آنها مراکز اثیری را آشکار می کند که رازهای گوناگون را محافظت می کنند. "دیگر" صفحه فیزیکی صفحه اختری است.

"یا" شباهت به "اتر" دارد، "هفت لامپ" هر دو آتشین هواپیماهای فیزیکی و اختری وجود داشت که هر دو اشاره به یک طرف یا انتخاب دارند. سوزاندن در برابر تخت، که هر دو طرف اتر هستند، نشان دهنده هفت روح خدا هستند. "قلمروهای متمایز مکاشفه 4:5

هفت لامپ نماد این هفت مرکز اثیری در بدن اثیری انسان است. اصطلاح "سوختن" به عنوان استعاره ای برای شدت معنوی یا انرژی مرتبط با این مراکز عمل می کند. کلمه یونانی "aither" از ریشه هندواروپایی "aith-" به معنای "سوختن" گرفته شده است. «تخت» به معنای مغز است، جایی که ذهن بالاتر یا بدن ذهنی در آن قرار دارد، با سر نماد تاج و تخت. «پیش از» تاج و تخت نشان دهنده ستون فقرات است، جایی که هفت لامپ یا هفت مرکز اثیری در طول ستون فقرات قرار دارند. «هفت روح خدا»

هفت مرکز اثیری در کالبد اثیری انسان هستند و بدن ذهنی یا «خدا» از این هفت مرکز پرانرژی استفاده می‌کند و در عین حال که در کالبد فیزیکی است، هدایت می‌کند.



فرافکنی اختری تجربه ای است که همه ما به صورت روزانه در هنگام خواب آن را تجربه می کنیم. با این حال، در شکل معمول خود، فرافکنی کم توانی است که ذهن خودآگاه ما کنترلی بر آن ندارد. اساساً، فرافکنی اختری یک حالت تغییر یافته از هوشیاری است. هنگامی که می خوابیم، به طور طبیعی وضعیت آگاهی خود را تغییر می دهیم.

هدف اولیه فرافکنی اختری این است که ضمیر خودآگاه خود را از حجاب فیزیکی آگاهی بیرون برانیم و به بدن نورانی اختری که داریم. در طول خواب، این فرآیند به صورت خود به خود و ناخودآگاه اتفاق می افتد. با این حال، با تمرین و قصد، افراد می توانند یاد بگیرند که این فرافکنی را کنترل و هدایت کنند و به یک تجربه کاملاً آگاهانه از صفحه اختری دست یابند.

با درک و تسلط بر این حالت تغییر یافته، می توانیم آگاهانه قلمرو اختری را کاوش کنیم، بینش ها و تجربیات را فراتر از محدودیت های حواس فیزیکی خود برویم. این تمرین به ما اجازه می دهد تا به درک عمیق تری از وجود خود و به هم پیوستگی سطوح مختلف آگاهی دست یابیم.

همانطور که قبلاً در این کتاب توضیح داده شد، بدن به عنوان یک کامپیوتر ارگانیکی عمل می کند که واقعیت را از طریق مغز، ستون فقرات و بقیه سیستم های بدن شبیه سازی می کند. با این درک، وقتی بدن فیزیکی را ترک می کنیم، در اصل از شبیه سازی محدود به زمین خارج می شویم زیرا بدن فناوری شبیه سازی وجود فیزیکی است. با این حال، اصطلاح "ترک بدن" یک نام اشتباه است. ما واقعاً بدن را ترک نمی کنیم. به عبارت دیگر، همه بدن ها یا هواپیماها در آگاهی ما وجود دارند. ما برای درک لایه بالاتری از واقعیت به سادگی از حيله گری خود استفاده می کنیم.

در این حالت تغییر یافته، ما از محدودیت های فیزیکی تحمل شده توسط «سخت افزار» بدن خود فراتر می رویم و به طیف وسیع تری از موجودات دست می زنیم. بدن فیزیکی به عنوان رابطی برای تجربیات زمینی ما عمل می کند، و واقعیت را شبیه به رایانه ای که یک برنامه پیچیده را اجرا می کند، شبیه سازی می کند. با تغییر آگاهی خود، ما فراتر از این شبیه سازی حرکت می کنیم و به لایه های مختلفی از واقعیت دسترسی پیدا می کنیم که همیشه وجود دارند، اما معمولاً در حالت بیداری ما درک نمی شوند. بنابراین، فرافکنی اختری به معنای خروج فیزیکی از بدن نیست، بلکه به معنای تغییر آگاهی ما برای تجربه این ابعاد بالاتر است.

قدیمی ها می دانستند که ذهن و آگاهی آنها محدود به محدودیت های سطح فیزیکی نیست. در واقع، آنها این توانایی را داشتند که بدن خود را بدون اراده رها کنند و به موجوداتی چند بعدی تبدیل شوند که قادر به کاوش در کیهان هستند. این دانش عمیق به آنها اجازه داد تا از تجربیات عادی وجود فیزیکی فراتر رفته و به گستره وسیع آگاهی جهانی دست یابند.

فرهنگ های باستانی اغلب تکنیک های مختلفی را برای دستیابی به حالت های تغییر یافته هوشیاری، مانند مراقبه، مناسک و استفاده از گیاهان مقدس، تمرین می کردند. این شیوه ها آنها را قادر می سازد تا فراتر از قلمرو فیزیکی سفر کنند و بینش هایی از ابعاد بالاتر به دست آورند. آنها بر این باور بودند که از طریق تجسم اختری و سایر اشکال کاوش معنوی، می توانند به حکمت، راهنمایی و درک عمیق تر از جهان دست یابند.



هنگام بررسی آثار هنری سومری باستان، اغلب با چهره هایی مواجه می شویم که به عنوان انسان های دو سر نشان داده شده اند. در حالی که برخی ممکن است اینها را به عنوان بازنمایی تحت اللفظی افراد دو چهره تعبیر کنند، اما در واقع نمادی از دستیابی به موقعیتی خداگونه هستند. این «خدایان» باستانی ذاتاً با ما تفاوتی نداشتند؛ آن‌ها انسان‌هایی بودند که بر خود و کیهان تسلط داشتند و به آن‌ها می‌توانستند آگاهی خود را به میل خود به واقعیت‌های دیگر منتقل کنند، بنابراین در جهان‌های بالاتر و پایین‌تر عمل می‌کردند. این تسلط بر آگاهی فرد و هواپیماهای درون آن، جوهره الوهیت آنهاست.



این نمادگرایی بعدها در اساطیر رومی با خدای ژانوس که با سر و کلیدی دو رو به تصویر کشیده شده است که به خدای درگاه‌ها معروف است، منعکس شده است. این درچه‌ها نمایانگر درگاه‌ها هستند و تنها درگاه واقعی به دنیاها یا هواپیماهای دیگر، درچه درون خودمان است - ذهن. سر دو صورت نمادی از توانایی درک و عمل در دو واقعیت به طور همزمان است. ژانوس کلید را نشان می‌دهد دانش و درک است که به فرد امکان می‌دهد تا آگاهی خود را به سطوح بالاتر و واقعیت‌های دیگر نشان دهد. ژانویه که به نام ژانوس نامگذاری شده است، نشان دهنده آغاز چرخه جدیدی برای زمین است که نشان دهنده راه ورود به سال جدید است.



ژانوس ژان

این نمادگرایی بعداً به عقاب دو سر، نشان فراماسون درجه 33 تبدیل شد. رسیدن به درجه 33 نشان می‌دهد که فراماسون به اوج روشنایی و روشنگری رسیده است و هم بر خود و هم بر سطوح آگاهی درون خود تسلط دارد. در این مرحله، فراماسون تجسم "خود خدا" است، که به تسلط همه جانبه بر تمام جنبه‌های وجود خود دست یافته است.



عقاب دو سر از نظر نمادگرایی غنی است، به ویژه به دلیل ارتباط آن با تولد دوباره و تجدید.

عقاب به سمت کوه‌ها عقب نشینی می‌کند، جایی که منقار خود را می‌شکند و پرهای قدیمی خود را می‌کند. سپس در انزوا می‌ماند و صبورانه منتظر رشد منقار و پرهای جدیدش است. این تولد دوباره به عقاب اجازه می‌دهد تا بیشتر اوج بگیرد و یک دهه دیگر عمر خود را افزایش دهد. این فرآیند طبیعی به عنوان یک استعاره قدرتمند برای بیداری انسان و سفر Transformative تبدیل شدن به یک فراماسون عمل می‌کند.

در چارچوب فراماسونری، این سفر از تاریکی به نور در درجه 33 به اوج خود می‌رسد. در این سطح، فراماسون که اکنون به طور نمادین "دو سر" است، به حالت روشنگری نهایی دست یافته است، و هم خود درونی خود و هم کیهان گسترده‌تر را جمع می‌کند. بنابراین عقاب دو سر نشان‌دهنده نقطه اوج این فرآیند دگرگون‌کننده است، که نشان‌دهنده دیدگاه دوگانه و خرد بالاتری است که توسط کسانی که دوگانگی‌ها را در درون خود کاملاً ادغام و متعادل کرده‌اند، به دست آورده‌اند.

در دوران معاصر، اصطلاح "لوئیفرین" به مفهوم خدای خود شدن اشاره دارد. به دلیل سوء تفاهم‌ها و اهریمن سازی دانش اقیانوسی، بسیاری از مردم از این اصطلاح دوری می‌کنند. عموم مردم اغلب مشروط می‌شوند که در یک آگاهی سیم‌بعدی به یادگار بمانند و از محدودیت‌های سطح فیزیکی جسارت کنند. با این حال، در Freemasonry، به ویژه در درجات بالاتر مرتبط با شوالیه‌های معبد، افراد تلاش می‌کنند تا "لوئیفرین" شوند. اصطلاح "Lueiferian" شامل "Luel" است که از "شفاف" مشتق شده است، که

نشان دهنده وضوح یا نور است. این به این دلیل است که تسلط بر قلمروهای درونی آگاهی منجر به هوشیاری شفافیت در رویاها یا صفحه اختری می شود.

این کتاب مقدس شامل آیاتی است که می‌توان آنها را به مفهوم فرافکنی اختری و رهایی از بدن فیزیکی و قلمرو مادی تعبیر کرد. به عنوان مثال، در دوم قرن‌تیا 5: 8، می‌گوید: "من می‌گویم ما مطمئن هستیم و مایلیم که از بدن غایب باشیم و با خداوند حضور داشته باشیم." این قسمت تمایل به فراتر رفتن از بدن فیزیکی و اتحاد با خداوند را نشان می‌دهد که می‌تواند به عنوان ذهن برتر یا وضعیت بالاتر آگاهی درک شود.

اصطلاح "خداوند" در این زمینه نماد ذهن برتر است، جنبه ای از آگاهی ما که از سطح فیزیکی فراتر می‌رود. در مقابل، ذهن پایین‌تر به خواسته‌های مادی و زمینی مشغول است که اغلب به صورت شیطان یا شیطان به تصویر کشیده می‌شود. ذهن برتر به دنبال کارهای معنوی و غیر فیزیکی است، در حالی که ذهن پایین‌تر به مادی گرایی و دغدغه‌های دنیوی کشیده می‌شود.

وقتی درگیر فرافکنی اختری می‌شویم، نوعی آزادی از بدن فیزیکی را تجربه می‌کنیم و با ذهن بالاتر ارتباط برقرار می‌کنیم. این حالت "در خانه با خداوند" بودن به معنای همسویی با خواسته‌های ذهن برتر و فراتر رفتن از محدودیت‌های دنیای فیزیکی است.

در دوم قرن‌تیا 12: 2، کتاب مقدس می‌گوید: "من مردی را در مسیح می‌شناسم که چهارده سال پیش تا آسمان سوم گرفتار شد - نمی‌دانم در بدن یا بیرون از هودی." این قطعه به فردی اشاره دارد که یک رویداد معنوی عمیق را تجربه می‌کند و به آنچه به عنوان "آسمان سوم" شناخته می‌شود، می‌رسد. در اصطلاح متافیزیکی، این آسمان سوم با صفحه اختری برابر است. اولاً، سطح فیزیکی ملموس‌ترین و بی‌واسطه‌ترین سطح است، پس از آن صفحه اتری که به عنوان یک واسطه عمل می‌کند، در نهایت، سومین «آسمان» صفحه اختری است که به دلیل ارتباطش با تجربیات عمیق معنوی و عاطفی شناخته شده است.

عدم اطمینان پولس رسول در مورد اینکه آیا این رویداد "در بدن یا خارج از بدن" رخ داده است، بر تمایز قابل توجهی بین حضور فیزیکی و تجربه معنوی تأکید می‌کند. این ابهام فراتر از محدودیت‌های فیزیکی معمولی را نشان می‌دهد که با مفهوم فرافکنی ustral همسو می‌شود.

اطلاعات تکمیلی

برای شروع سفر فرافکنی اختری، بسیار مهم است که ابتدا تمام باورهای منفی و محدود کننده را از ضمیر ناخودآگاه حذف کنیم. این فرآیند آنی نیست و ممکن است به زمان و تلاش قابل توجهی نیاز داشته باشد. این باورها و ترس‌های منفی موانع ذهنی ایجاد می‌کنند و تمرکز ما را بر بدن فیزیکی و قلمرو مادی لنگر می‌اندازند و در نتیجه مانع توانایی ذهن برای فرارفتن به حالت‌های بالاتر آگاهی می‌شوند.

اولین قدم برای غلبه بر این موانع، تسلط بر ذهن از طریق تمرین‌های اختصاصی مراقبه است. مدیتیشن به آرام کردن جریان دائمی افکار کمک می‌کند و به ما امکان می‌دهد حالت سکون درونی را پرورش دهیم و تسلیم آگاهی عمیق‌تر خود شویم. این سطح از تسلط ذهنی ضروری است زیرا ذهن باید بتواند از حواس‌پرتی‌های بدن فیزیکی جدا شود تا به سطح اختری برود.

علاوه بر مدیتیشن، کار برای رهایی از همه نگرانی‌ها و نگرانی‌های بیرونی ضروری است. این شامل رها کردن اضطراب‌های مربوط به امور مالی، مسائل خانوادگی، فشارهای شغلی و سایر مشکلات دنیای فیزیکی است. این نگرانی‌ها ذهن را در قلمرو فیزیکی درگیر نگه می‌دارد، و دستیابی به وضعیت لازم از وضوح ذهنی و آزادی لازم برای فرافکنی اختری را دشوار می‌کند.

فرافکنی اختری فرآیندی نیست که بتوان آن را با عجله یا اجبار انجام داد. برای بیشتر افراد، این امر مستلزم آمادگی دقیق و پرورش حالت روانی مناسب است که با آرامش، جدایی و قصد متمرکز مشخص می‌شود. تنها زمانی که ذهن کاملاً آماده باشد می‌تواند آگاهی را از قلمرو فیزیکی به قلمرو تخیلی تغییر دهد.

درک ماهیت بدن فیزیکی بسیار کلیدی است. بدن صرفاً یک ظرف، یک آواتار است که صرفاً در بعد فیزیکی وجود دارد. زندگی خود را ندارد. توسط آگاهی شما متحرک شده است. شما، به عنوان آگاهی ناب، مستقل از بدن وجود دارید. با این حال، این دل بستگی به احساسات و افکار است که شما را به این شکل مادی متصل می‌کند.

از طریق دعا‌های روحی و ذهنی مداوم، می‌توانید فضای ذهنی خود را پاکسازی کنید و باورهای محدود کننده ای را که مانع از راه شما به سوی فرافکنی اختری می‌شوند را از بین ببرید. زمانی که زمان مناسب باشد و ذهن در حالت آمادگی باشد، فرافکنی اختری به طور طبیعی رخ می‌دهد و به شما این امکان را می‌دهد تا با ذهنی شفاف و رها، به کاوش در مقاطع فراتر از امور فیزیکی بپردازید.

درک صفحه اختری و اهمیت آمادگی

قبل از شروع سفر پرده افکنی Ustrul، درک ماهیت صفحه اختری و آنچه ممکن است در آنجا با آن روبرو شوید بسیار مهم است. صفحه اختری قلمرویی است که در آن هر چیزی که می بینید و تجربه می کنید اساساً بازتابی از خود درونی شماست. این بدان معنی است که افکار، احساسات و وضعیت ذهنی شما نقش مهمی در شکل دادن به تجربیات اختری شما ایفا می کند.

ماهیت بازتابی صفحه اختری

در صفحه اختری، فرکانس ارتعاشی شما نوع موجودات و محیط هایی را که با آنها روبرو خواهید شد، تعیین می کند. به عنوان مثال، اگر افکار و احساسات منفی زیادی در خود داشته باشید، با فرکانس های ارتعاشی پایین صفحه اختری طنین انداز خواهید شد. این می تواند منجر به تعامل با ارواح و سایر موجوداتی شود که در همان فرکانس های پایین وجود دارند. این موجودات اغلب به عنوان موجودات ارتعاشی کمتر شناخته می شوند و می توانند ناراحت کننده یا حتی خصمانه باشند.

برعکس، اگر افکار و احساسات مثبت را پرورش دهید، با فرکانس بالاتری ارتعاش خواهید کرد. این شما را با موجودات و تجربیات خیرخواهانه تر و نشاط آورتر در صفحه اختری هماهنگ می کند. بنابراین، تسلط بر افکار و احساسات شما قبل از تلاش برای فرافکنی اختری نه تنها سودمند نیست، بلکه ضروری است.

جدیت فرافکنی اختری

فرافکنی اختری یک تلاش اتفاقی نیست. این می تواند تأثیرات عمیقی بر سلامت جسمی و روانی شما داشته باشد. تجربیات و موجوداتی که در صفحه اختری با آنها روبرو می شوید می توانند بر وضعیت ذهنی و حتی زندگی فیزیکی شما تأثیر بگذارند. این به این دلیل است که آنچه در سطوح بالاتر اتفاق می افتد می تواند در سطوح پایین تر ظاهر شود و عواقبی داشته باشد، از جمله واقعیت فیزیکی ما.

درگیر شدن در فرافکنی اختری با نگرش بیهوده یا بی دقت می تواند به عواقب جدی منجر شود. هوایمای اختری پر از موجودات مختلفی از جمله ارواح، جن و شیاطین است. این موجودات آگاه هستند و انگیزه ها و خواسته های خود را دارند. بی اعتنائی یا تحریک آن ها می تواند منجر به تجربیات منفی شود که ممکن است در بیداری شما تأثیر بگذارد.

آمادگی و طرز فکر

برای تمرین ایمن و مؤثر فرافکنی اختری، باید هم از نظر ذهنی و هم از نظر احساسی آماده شوید. در اینجا چند مرحله وجود دارد که به شما کمک می کند تا آماده شوید:

مدیتیشن و نقش آن در فرافکنی اختری:

مدیتیشن منظم برای آرام کردن ذهن و کنترل افکار شما ضروری است. همچنین فرکانس ارتعاش شما را افزایش می دهد و به طور قابل توجهی تمرکز را بهبود می بخشد. تمرکز برای فرافکنی اختری بسیار مهم است زیرا حفظ توجه مداوم به تجربه اختری از غرق شدن، ترس یا هیجان بیش از حد جلوگیری می کند، که می تواند باعث بازگشت ناگهانی به آگاهی سه بعدی (بدن فیزیکی) شود.

مدیتیشن برای دوره های طولانی تمرکز و قدرت ذهنی را افزایش می دهد، که برای فرافکنی موفق اختری حیاتی است. اشتباه رایجی که مبتدیان مرتکب می شوند این است که وقتی احساس می کنند هوشیاری خود را از حالت فیزیکی به اختری تغییر می دهند، هیجان زده می شوند. این هیجان منجر به تفکر در مورد ترک بدن می شود که باعث از بین رفتن تمرکز و در نتیجه سقوط مجدد به بدن فیزیکی می شود.

برای جلوگیری از این امر، مدیتیشن را به طور مداوم تمرین کنید تا نظم و انضباط ذهنی مورد نیاز برای حفظ تمرکز را در طول انتقال از سطح فیزیکی به اختری ایجاد کنید.

شفای عاطفی و اهمیت آن در فرافکنی اختری:

شفای عاطفی گامی حیاتی در آماده سازی برای فرافکنی اختری است، زیرا زخم های عاطفی حل نشده و الگوهای منفی می توانند به طور قابل توجهی بر تجربه شما در سطح فوق العاده تأثیر بگذارند. پرداختن به این جنبه های روانی و بهبود آن به افزایش فرکانس ارتعاشی شما کمک می کند و سفر اختری ایمن تر و مثبت تر را تضمین می کند.

-تنظیم قصد و نقش آن در فرافکنی اختری:

تعیین یک قصد روشن و مثبت قبل از تلاش برای پروژه Ustrul یک گام اساسی است که به شدت بر کیفیت و ایمنی تجربه شما تأثیر می گذارد. نیت ما را به عنوان یک نیروی راهنما عمل می کند و به شکل دادن به سفر شما در صفحه اختری کمک می کند. با داشتن یک هدف مشخص شده، می توانید قلمرو اختر را با تمرکز و جهت بیشتر هدایت کنید.

مراحل تغییر وضعیت آگاهی شما برای فرافکنی اختری اکنون که از تمام اطلاعات لازم آگاه هستید، می‌توانیم یاد بگیریم که چگونه وضعیت هوشیاری خود را تغییر دهیم تا ذهن خودآگاه خود را به سطح اختری منتقل کنیم. این روش به طور خاص برای مبتدیانی طراحی شده است که می‌خواهند به یک تجربه عرفانی خارج از بدن (OBE) دست یابند. گول این است که ذهن را آموزش دهد تا در خارج از بدن هوشیار بماند و توانایی واکنش به این حالت تغییر یافته آگاهی را توسعه دهد. برای شروع سفر خود مراحل زیر را دنبال کنید:

مرحله 1: یک فضای راحت پیدا کنید

یک اتاق تاریک و ساکت پیدا کنید: اتاقی را انتخاب کنید که بتوانید به راحتی و بدون هیچ مزاحمتی در آن دراز بکشید. اطمینان حاصل کنید که فضا تاریک یا کم نور است تا به آرامش و تمرکز شما کمک کند.

مرحله 2: موقعیت خود را به درستی تعیین کنید

به پشت دراز بکشید: خود را صاف روی پشت خود قرار دهید و دست‌ها و پاها را کمی باز کنید. برای جلوگیری از حواس پرتی، مطمئن شوید که هیچ قسمتی از بدن شما با قسمت دیگری تماس نداشته باشد.

مرحله 3: عضلات خود را آرام کنید

تنش فیزیکی را رها کنید: با شروع از صورت خود، آگاهانه تمام عضلات خود را شل کنید. از میان بازوها، تنه، پاها و پاهای خود به پایین حرکت کنید. هر تنشی که ممکن است در خود نگه دارید را رها کنید.

مرحله 4: ذهن خود را پاک کنید

چشمان خود را ببندید و رها کنید: چشمان خود را ببندید و همه افکار را برگردانید. تمام دلبستگی‌های مربوط به نگرانی‌های خارجی مانند صورت حساب، مشکلات و پول را رها کنید. روی حضور در کنار خودتان تمرکز کنید.

مرحله 5: تنفس عمیق را تمرین کنید

تمرین تنفس عمیق: از طریق بینی عمیق نفس بکشید و انرژی هوا را به مغز خود بکشید. سپس، از طریق دهان خود بازدم کنید، تمام انرژی منفی و مصرف شده را آزاد کنید، این کار را به مدت 5 دقیقه ادامه دهید تا به تمرکز ذهن و بدن خود کمک کنید.

مرحله 6: روی نفس خود تمرکز کنید

توجه خود را به نفس خود حفظ کنید: تمرکز خود را صرفاً روی نفس خود نگه دارید. هر زمان که افکاری به وجود می‌آیند، به آرامی توجه خود را به تنفس خود برگردانید. این تمرین به حفظ حالت مراقبه کمک می‌کند.

مرحله 7: وارد یک حالت نیمه خواب مراقبه شوید

اجازه دهید بدنتان در حالی که هوشیار هستید بخوابد: همانطور که وارد یک حالت مراقبه می‌شوید، اجازه دهید بدنتان به خواب برود در حالی که ذهن خودآگاه خود را آگاه نگه دارید. توجه خود را بر سکوت اطراف خود یا نفس خود متمرکز کنید و مطمئن شوید که ذهن شما به سمت خواب نمی‌رود.

مرحله 8: تغییر در آگاهی را بشناسید

تجربه احساسات متعالی: اگر با موفقیت ذهن خودآگاه خود را در هنگام خواب بیدار نگه دارید، احساس سوزن سوزن شدن خواهید کرد. شما دیگر، یا خیلی ضعیف، تنفس بدن خود را نمی‌شنوید، که نشان دهنده جابجایی از سطح فیزیکی است.

در طول ضربان قلب تند بمانید: در این نقطه از تعالی، ممکن است احساس کنید که قلبتان خیلی سریع شروع به تپیدن کرده و ممکن است شروع به وحشت کنید. مهم است که آرام بمانید و تسلیم تجربه شوید. اعتماد کنید که این احساسات بخشی از فرایند هستند.

مرحله 9: تجربه سیاره اختری را در آغوش بگیرید

هنگامی که وارد حالتی شدید که ضمیر خودآگاه شما در حالی که بدن شما خواب است بیدار است، خود را در حالت نیستی غوطه ور کنید. همانطور که شما این سنگ را در آغوش می‌گیرید، ممکن است متوجه رنگ‌های غیرعادی در حال چرخش یا الگوهای پیچیده ای شوید که در مقابل شما آشکار می‌شوند. این پدیده‌ها نشان دهنده سفر شما به صفحه اختری است. در ابتدا، ممکن است دید شما به دلیل ناآشنا بودن مبهم باشد، اما با گذشت زمان و تمرین، وضوح به دنبال خواهد داشت. تا زمانی که ممکن است در این حالت بمانید و تمرکز خود را حفظ کنید تا زمانی که به طور ناگهانی تمرکز خود را از دست بدهید یا تصمیم بگیرید که به بدن فیزیکی خود بازگردید.

پس از چندین بار تمرین تکنیک توصیف شده در ubove، قادر خواهید بود در طول زمان آگاهی خود را کمی تغییر دهید. انجام مکرر این مدیتیشن به شما کمک می کند تا وضوح و تمرکز را در سیاره اختری به دست آورید. ساختن این مهارت ها قبل از فرافکنی کاملاً اختری بسیار مهم است، زیرا برای کارکرد در سایر نقاط آگاهی لازم است.

تکنیک رویاپردازی

آیا تا به حال آنقدر در رویاهای خود غوطه ور شده اید که واقعیت فعلی خود را کاملاً فراموش کرده باشید؟ این اتفاق می افتد زیرا رویاپردازی در واقع نوعی تغییر آگاهی است. زمانی که رویاپردازی می کنید، ذهن شما به طور موقت از دنیای فیزیکی جدا می شود و وارد حالت آگاهی متفاوتی می شود. در این حالت، افکار و تخیل شما یک واقعیت جایگزین ایجاد می کند که در آن می توانید مکان های دیدنی، ایده ها یا حتی مکان های مختلف را کشف کنید.

این تغییر در هوشیاری در طول یک رویا می تواند آنقدر قدرتمند باشد که به نظر می رسد دیگر به طور کامل در محیط اطراف خود حضور ندارید. این یک مثال طبیعی و اغلب نادیده گرفته شده از این است که چگونه ذهن ما می تواند از قلمرو فیزیکی فراتر رفته و نگاهی اجمالی به پتانسیل بی حد و حصر آگاهی ارائه دهد.

رویای روز راه دیگری برای درگیر شدن در شکلی از فرافکنی اختزنی است. در این روش، شما به سادگی می توانید بنشینید یا دراز بکشید و شروع به تسلیم شدن به افکار خود کنید، به آنها اجازه دهید آزادانه جریان داشته باشند و شما را به هر کجا که می توانند ببرد. پس از حدود 10 تا 15 دقیقه از این تمرین، ممکن است چنان غرق شده و بر رویاپردازی متمرکز شوید که به طور استعاره ای از این واقعیت خارج شوید. این اتفاق می افتد زیرا هوشیاری شما نامحدود است. این توانایی ورود و کشف بی نهایت از واقعیت های مختلف را دارد.

هنگام استفاده از این روش، تسلیم کامل به رویا بدون تلاش برای کنترل آن بسیار مهم است. هر گونه انتظاری را کنار بگذارید و در برابر میل به تغییر یا ناامید کردن تجربه مقاومت کنید. نکته کلیدی این است که استراحت کنید و مشاهده کنید که ذهن شما به طور طبیعی شما را به کجا می برد. در حالی که ممکن است در اولین تلاش های خود موفق به تجربه بیرون از بدن نشوید یا به واقعیت های دیگر دسترسی پیدا نکنید، با تمرین و صبر مداوم، این روش در واقع می تواند به تجربیات عمیقی فراتر از قلمرو فیزیکی منجر شود.

این تمرین علاوه بر تسهیل این تجربیات، تخیل و تمرکز شما را نیز افزایش می دهد، که هر دو مهارت های ضروری برای شرکت در تمرین های غیبی و ذهنی پیشرفته تر هستند. با گذشت زمان، توانایی عمیق تری برای پیمایش و کاوش در گستره های وسیع دنیای درونی خود خواهید داشت و فرصت های جدیدی را برای رشد معنوی و اکتشاف باز می کنید.



همگام سازی نیمکره ای

مغز متشکل از دو نیمکره چپ و راست است که اغلب به ترتیب با ویژگی‌های مردانه و زنانه مرتبط هستند. این نیمکره‌ها مسئول عملکردهای مثبت و روش‌های مختلف پردازش اطلاعات هستند. نیمکره چپ به طور کلی با تفکر منطقی، فرآیندهای تحلیلی، و ارتباط شفاهی ذهنی و ارتباط شفاهی در ارتباط است آگاهی

وقتی این دو نیمکره با هم هماهنگ نباشند و یکی مسلط تر شود، موانع مهمی در دستیابی به مراقبه عمیق یا تغییر وضعیت هوشیاری فرد ایجاد می‌کند. این عدم تعادل می‌تواند به طرق مختلف ظاهر شود، از جمله مشکل در برخورد، فقدان وضوح ذهنی، یا ناتوانی در رسیدن به حالت آرامش درونی. برای رفع این عدم تعادل، تکنیک‌هایی مانند Hemi-Syne توسعه داده شده است. Hemi-Syne یک روش قدرتمند است که برای هماهنگ کردن نیمکره‌های دوگانه مغز طراحی شده است و آنها را قادر می‌سازد به عنوان یک سیستم الکتریکی منسجم و منسجم عمل کنند.

Hemi-Syne با ایجاد حالت هماهنگی بین نیمکره چپ و راست کار می‌کند و به آنها اجازه می‌دهد تا ارتباط موثرتری داشته باشند و هماهنگ کار کنند. این هماهنگی برای دستیابی به حالات بالاتر آگاهی و دستیابی به حالات عمیق مراقبه بسیار مهم است. هنگامی که نیمکره‌های مغز با هم هماهنگ هستند، هیچ تضاد درونی بین نیروهای متضاد مردانه و زنانه وجود ندارد. این وحدت به افراد اجازه می‌دهد تا از محدودیت‌های مغز فراتر رفته و به وضعیت آگاهی ناب دست یابند.

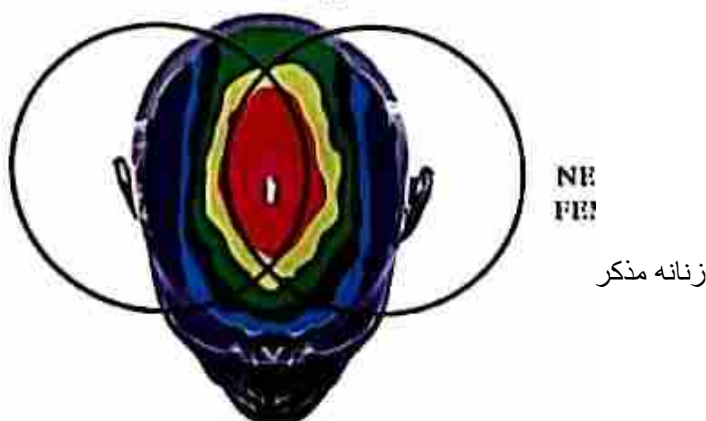
دستیابی به همگام سازی نیمکره می‌تواند به دو روش اصلی انجام شود: به طور طبیعی یا از طریق استفاده از ضربان‌های دو گوش. به طور طبیعی دستیابی به این حالت شامل اعمالی مانند مدیتیشن، تمرکز حواس، و برخی تمرینات بدنی مانند یوگا یا تای چی است. این روش‌ها در عین مؤثر بودن، نیازمند تمرین مداوم و نظم و انضباط بالایی هستند.

از طرف دیگر، همزمان سازی نیمکره را می‌توان با استفاده از ضربات دو گوش آسانتر کرد. ضربان دو گوش یک تکنیک شنوایی است که شامل پخش دو فرکانس کمی متفاوت در هر گوش می‌شود، یکی در گوش راست و دیگری در گوش چپ. گوش راست به نیمکره چپ مغز و گوش چپ به نیمکره راست متصل است. هنگامی که این دو فرکانس مختلف به طور همزمان شنیده می‌شوند، مغز آنها را پردازش می‌کند و فرکانس سوم درک شده را ایجاد می‌کند که به ضربان دو گوش معروف است. این ضربان تفاوت بین دو فرکانس پخش شده است.

مغز فعالیت الکتریکی خود را برای مطابقت با این ضربان دو گوش، هماهنگ می‌کند و به طور مؤثر نیمکره‌ها را در یک راستا قرار می‌دهد و آنها را قادر می‌سازد به عنوان یک مدار الکتریکی یکپارچه کار کنند. این فرآیند همگام سازی می‌تواند به انواع حالت‌های تغییر یافته آگاهی منجر شود و توانایی پروژه اختری را افزایش دهد. ضربان‌های دو گوش به‌ویژه مؤثر هستند، زیرا راهی مستقیم و غیرتهاجمی برای تأثیرگذاری بر فعالیت امواج مغزی و ارتقای تعادل نیمکره ارائه می‌دهند.

اگر می‌خواهید نیمکره‌های مغزتان را همگام‌سازی کنید تا توانایی آسان‌تری برای تغییر هوشیاری خود به دست آورید، می‌توانید روشی را که در بالا ذکر شد با یک مرحله دیگر دنبال کنید: در حین انجام روش به ضربان دو گوش گوش دهید. تمام توجه خود را بر روی صدایی که می‌شنوید متمرکز کنید. این به ذهن خودآگاه شما کمک می‌کند تا هوشیار بماند در حالی که به بدن شما اجازه می‌دهد به خواب رود.

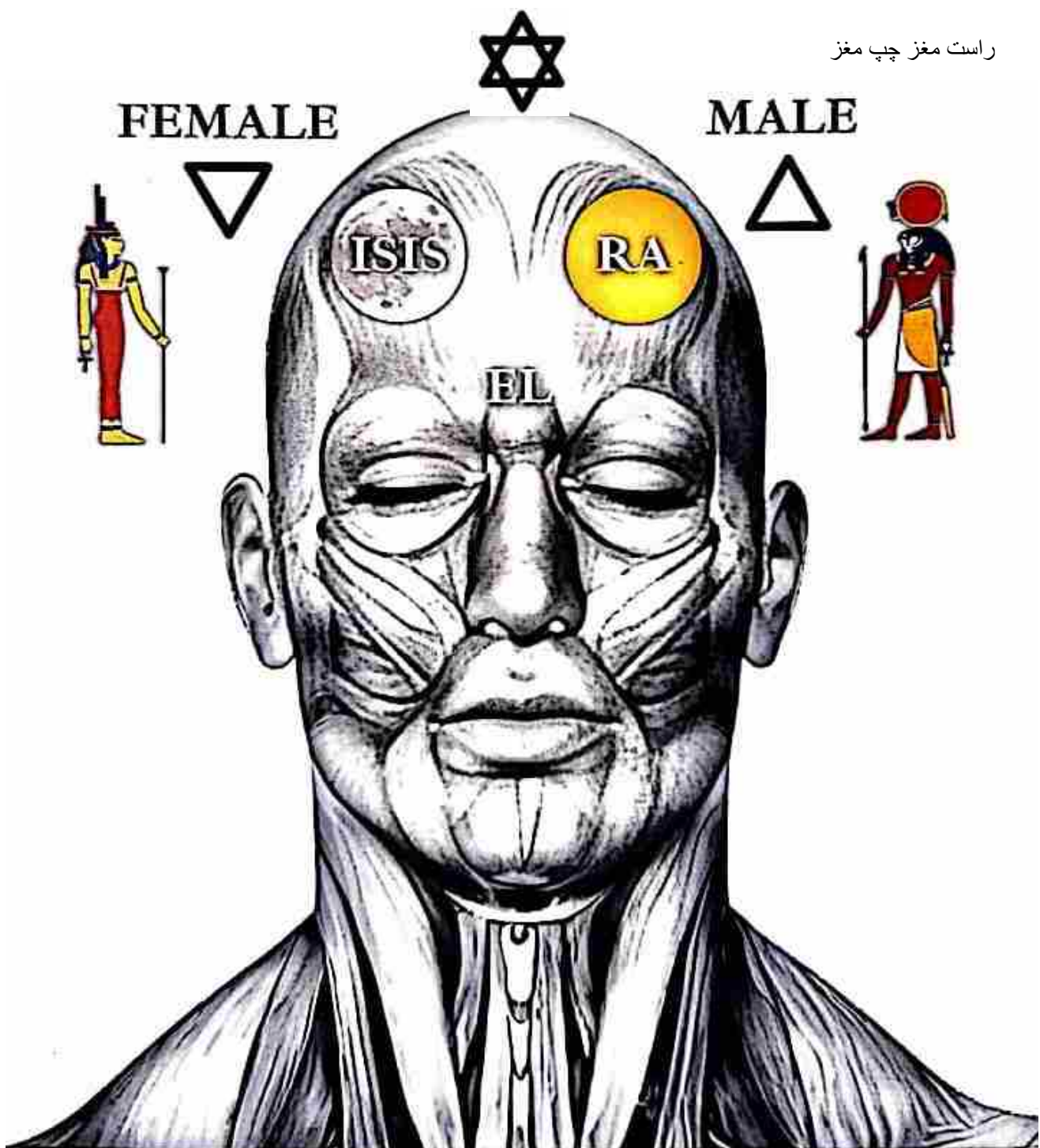
هنگام گوش دادن به ضربات دو گوش، استفاده از هدفون بسیار مهم است، زیرا این روش بدون آنها مؤثر نیست. مطمئن شوید که یک آهنگ در یک یورو و آهنگ دیگری در گوش دیگر پخش می‌شود. این تنظیم به ضربان دوگوشی اجازه می‌دهد تا تأثیر برجسته‌تری بر همگام سازی نیمکره‌های مغز داشته باشد.



سرزمین مقدس اسرائیل صرفاً یک مکان فیزیکی بر روی زمین نیست، بلکه یک مکان نمادین در مجسمه شما است که در آن آگاهی ساکن است. کلمه "اسرائیل" از نام دو خدای مصری گرفته شده است: Ra و Isis. Ra نمایانگر مغز چپ مردانه است که تحلیلی و منطقی است، در حالی که Isis نشان دهنده مغز راست زنانه الهی است. "EI" نشان دهنده خدای درون ما است که آگاهی جهانی یا ذهنی است که بین دو نیمکره مغز قرار دارد.

جنبه مرد با مثلث رو به بالا نماد آتش است که به سمت بالا حرکت می کند. مثلث رو به پایین نماد آب است که به سمت پایین جریان دارد. نماد اسرائیل، که از ترکیب این دو مثلث تشکیل شده است، اغلب به عنوان نمایانگر خدا در نظر گرفته می شود. با این حال، در واقع نشان دهنده اتحاد جنبه های مرد و زن است که نشان دهنده ذهن است که جنسیت ندارد. زمانی که انرژی های متضاد بدن از طریق همگام سازی نیمکره ای با هم کار کنند، این اتحاد می تواند به طور کامل تحقق یابد.

بنابراین، سرزمین مقدس اسرائیل را می توان به عنوان نیمکره های مغزی همزمان تعبیر کرد که نشان دهنده وضعیت بالاتری از آگاهی است.



کتاب مقدس در عبرانیان 8: 8 می گوید: "اما خداوند از قوم عیب جویی کرد و گفت: "خداوند می گوید: "روزهایی فرا می رسند که با قوم اسرائیل و قوم یهودا عهد جدیدی خواهم بست." این آیه، مانند بسیاری دیگر، را می توان به عنوان تمثیلی در مورد یکی شدن با خدا تفسیر کرد، ذهن برتری که در درون شما وجود دارد، نمادی از همتای اسرائیل است. انرژی های خود - جنبه های مردانه و زنانه مغز.

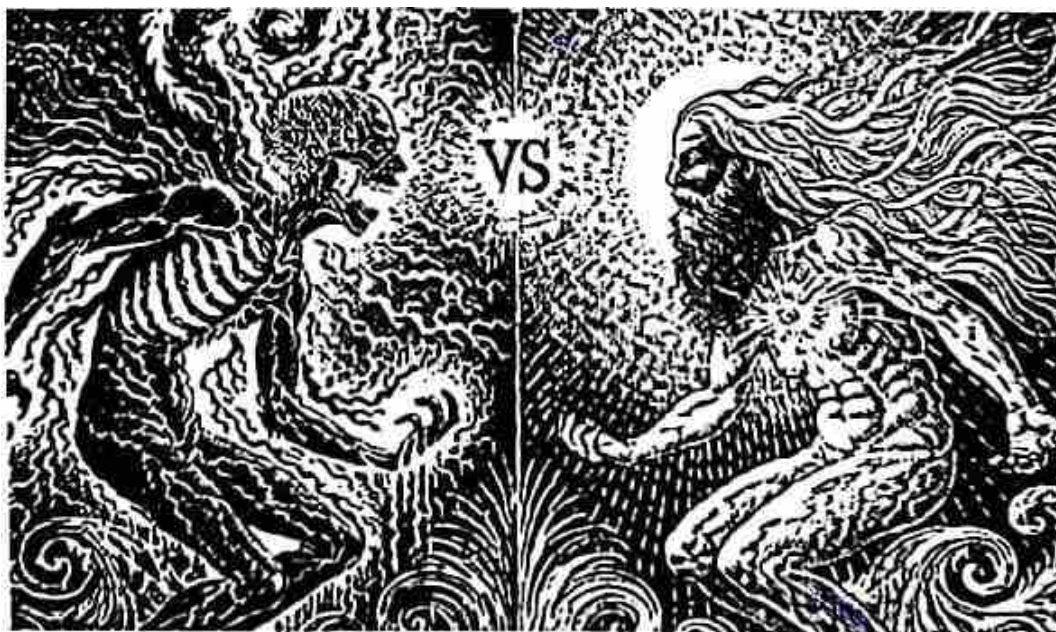
دستیابی به این همسویی مستلزم متعادل کردن ذهن، بدن و مغز ما است که منجر به "پیمان" - توافق یا اتحاد - با خدا می شود. ذهن بالاتر درون ما هنگامی که دو انرژی خود نامتعادل هستند، با یکدیگر در تضاد هستند. برای رسیدن به آرامش واقعی و رسیدن به سطح بالاتری از هوشیاری، باید افکار (مردانه) و احساسات (زنانه) و همچنین عملکردهای چپ و راست مغز خود را هماهنگ کنیم. این حالت متعادل به ما این امکان را می دهد که مطابق با الهی درون خود زندگی کنیم.

در معنای عمیق تر، عهد جدید ذکر شده در هلبروس 8: 8 به هماهنگی و وحدت درونی ناشی از همسویی این جنبه های ما دلالت دارد. هنگامی که انرژی های مردانه و زنانه ما، یا افکار و احساسات ما با هم هماهنگ هستند، یک هم افزایی قدرتمند ایجاد می کنیم که رشد معنوی و درک ما را افزایش می دهد. این وحدت جوهره واقعی عهد جدید است که منعکس کننده یک دگرگونی عمیق درونی است که در آن ما دیگر از هم جدا نیستیم، بلکه یکپارچه و یکپارچه هستیم.

اصطلاح «اسرائیل» را می توان به صورت نمادین به عنوان اتحاد هماهنگ انرژی های زنانه و مردانه درون ما درک کرد. در این تعبیر، "Is" نمایانگر ایسیس، جنبه زنانه، و "Ra" نشان دهنده Ra، جنبه مردانه است. هنگامی که این دو نیرو با هم جمع می شوند، "ال" را تولید می کنند، که نماد خدای زنده درون ما، یا آگاهی ناب - ذهن الهی بالاتر است. این آگاهی الهی از طریق متعادل کردن این انرژی ها ظاهر می شود و به حالت هماهنگ می انجامد.

برای حمایت از این ایده که کتاب مقدس به سرزمین غیر فیزیکی به نام اسرائیل اشاره نمی کند، بلکه به یک حالت نمادین و روحانی اشاره می کند، می توانیم به رومیان 2: 28-29 نگاه کنیم، که می گوید: "کسی یهودی نیست که فقط ظاهراً یکی باشد، و نه ختنه صرفاً ظاهری و جسمانی است. خیر، شخصی یهودی است که باطن ختنه شده است. این قطعه نشان می دهد که یهودی بودن یا اسرائیلی بودن مربوط به اعمال بیرونی یا تشریفات فیزیکی نیست، بلکه مربوط به یک دگرگونی درونی است.

این تعبیر به این معنی است که اسرائیلی بودن یا یهودی بودن مربوط به اعمال مذهبی بیرونی نیست، همانطور که تفاسیر متعارف ممکن است نشان دهند، بلکه مربوط به یک فرآیند درونی رشد معنوی است. این شامل تبدیل خود از ذهن جسمانی پایین به ذهن بالاتر، دستیابی به وضعیت آگاهی از خداوند است.





جنسیتیک آیین مقدس است که فراتر از قلمرو فیزیکی است و همچنین در صفحه اختری انجام می شود. وقتی دو نفر درگیر اعمال جنسی می شوند، در واقع در سطح اختری یک اتحاد تشکیل می دهند. در طول این ارتباط اختری، دو جسم نورانی با هم ادغام می شوند و انرژی، احساسات و اطلاعات را به بدن نورانی یکدیگر منتقل می کنند. احساسات نیروهای اختری قدرتمندی هستند و از طریق تعامل جنسی، افراد از نظر عاطفی درگیر می شوند.

این مبادله شکلی از مجوس است که قراردادهای اختری را ایجاد می کند که دو فرد را به هم متصل می کند تا زمانی که این ارتباطات به طور آگاهانه از طریق مناسک یا طلسم های قدرتمند قطع شود. وقتی دو نفر از نظر نجومی و عاطفی به هم مرتبط می شوند، حتی در فواصل بسیار زیاد، بر حالات عاطفی یکدیگر تأثیر می گذارند. به عنوان مثال، اگر یکی از طرفین پرخاشگر یا ناراضی باشد، این حالات عاطفی می تواند بر شخص دیگر درگیر در اتحادیه تأثیر بگذارد.

این ارتباط اختری عمیق است و تأثیرات ماندگاری دارد که توجه به انرژی ها و احساسات مشترک در چنین اعمال صمیمی را ضروری می کند. درک مفاهیم عمیق تر این پیوندها می تواند به افراد کمک کند تا روابط خود را با آگاهی و قصد بیشتری هدایت کنند.

رابطه جنسی باید با احترام و قصد عمیق انجام شود، به طور ایده آل بین دو فردی که عمیقاً عاشق هستند و به یک رابطه مادام العمر متعهد هستند. این به این دلیل است که عمل جنسی یک ارتباط مهم و قدرتمند در سطح اختری ایجاد می کند که اغلب به عنوان ازدواج مقدس اختری از آن یاد می شود. این اتحاد یک پیوند معنوی عمیق را تشکیل می دهد که نشان دهنده ارتباط واقعی و پایدار بین شرکا است.

بسیاری از سنت ها و ادیان باستانی، از جمله مسیحیت، از ازدواج قبل از انجام فعالیت های جنسی حمایت می کنند. این سنت ها ریشه در درک قدرت عمیق ذاتی مناسک جنسی دارند. آنها تشخیص می دهند که رابطه جنسی صرفاً یک عمل فیزیکی نیست، بلکه یک عمل معنوی است که انرژی ها و حالات عاطفی افراد درگیر را در هم می آمیزد. هدف این سنت ها با حفظ این عمل برای یک رابطه متعهدانه و محبت آمیز، ارج نهادن و محافظت از قداست این ارتباط عمیق است.

در مقابل، رابطه جنسی گاه به گاه که اغلب توسط تمایلات سطحی مانند طمع، شهوت، یا جاذبه لحظه ای هدایت می شود، تمایل دارد با فرکانس پایین تری در صفحه اختری ارتعاش کند. این انرژی ارتعاشی کمتر می تواند به طور ناخواسته موجودات منفی یا تأثیرات با ابعاد پایین تر را که به دنبال بهره برداری یا تغذیه از این نوع انرژی هستند جذب کند. چنین برخوردهایی نه تنها ممکن است از اهمیت معنوی عمل بکاهد، بلکه انرژی های مضر را نیز به زندگی شرکت کنندگان دعوت کند.

هنگامی که فعالیت جنسی از محل عشق، شور عمیق و انرژی ارتعاشی بالا انجام می شود، یک فضای محافظ و مثبت ایجاد می کند. این ارتباط مبتنی بر عشق، انرژی را بالا می برد، سپری در برابر تأثیرات منفی ایجاد می کند و تضمین می کند که این تجربه با اصول

معنوی بالاتر هماهنگ است. با نزدیک شدن به رابطه جنسی با قصد، احترام و تعهد، افراد می توانند ماهیت مقدس این آیین را ارج نهاده و ارتباطی را ایجاد کنند که رفاه روحی و عاطفی آنها را افزایش دهد.

تشریفات فراخوانی روح

یک شکل از جادوی جنسی را می توان با هدف جذب الف استفاده کرد اگر زوجی بخواهند بچه دار شوند، روح با ارتعاش بالا به سطح فیزیکی وارد می شود. عمل جنسی، به ویژه هنگامی که مرد به رحم زن انزال می کند، دریچه ای را از طریق اثر به صفحه اختری باز می کند. این درگاه تجلی روح را در قلمرو مادی تسهیل می کند.

برای اطمینان از اینکه این فرآیند روح با ارتعاش بالا را جذب می کند، ایجاد محیطی که از این قصد پشتیبانی می کند ضروری است. ابتدا فضا را با دفع انرژی منفی با استفاده از گیاهان سوزاننده مانند مریم گلی، رزماری یا برگ بو تمیز کنید. این گیاهان به طور سنتی برای خواص پاک کنندگی خود استفاده می شوند که به پاک کردن هر گونه ارتعاش کمتر یا تأثیرات منفی کمک می کند.

قبل از شرکت در مراسم سحر و جادوی جنسی، هر دو طرف باید روی افزایش انرژی و فرکانس محیط اطراف تمرکز کنند. این را می توان با خواندن کلمات نورانی با ارتعاش بالا و ایجاد یک نیت مثبت و محبت آمیز به دست آورد. در طول عمل جنسی، احساس عمیق عشق و اشتیاق را حفظ کنید، زیرا این کار باعث افزایش اثربخشی مراسم می شود. با تمرکز بر این انرژی های ارتعاشی بالا، زوج می توانند موجودات سطح اختری بالاتر را فراخوانی کنند و محیطی مساعد برای تصور روحی ایجاد کنند که با این فرکانس های بالا طنین انداز می شود.

با آماده سازی دقیق فضا و همسویی با اهداف خود، زوجین می توانند به طور بالقوه بر نوع روحی که وارد جهان می شود تأثیر بگذارند و اطمینان حاصل کنند که روح ورودی دارای ماهیت ارتعاشی بالایی است. این رویکرد نیت معنوی را با مناسک عملی می آمیزد تا تجلی روحی را که عشق و نور را تجسم می کند، پرورش دهد.

آیین تجلی

ما می توانیم انرژی جنسی را مهار کنیم تا واقعیت مورد نظر را به ثمر بنشینیم. با پاکسازی فضایی که مراسم در آن برگزار می شود، شروع کنید. از گیاهان سوزاننده مانند مریم گلی، رزماری یا برگ بو استفاده کنید که به دلیل خواص پاک کنندگی خود شناخته شده اند.

قبل از شرکت در مراسم سحر و جادوی جنسی، هر دو طرف باید روی افزایش انرژی و فرکانس محیط اطراف خود تمرکز کنند. این را می توان با سردادن کلمات نور با ارتعاش بالا و ایجاد یک قصد روشن از عشق، نور و مثبت به دست آورد. پس از تکمیل این آمادگی، مراسم جنسی را با قصد و تجسم واقعیت مورد نظر انجام دهید.

عمل جنسی خود انرژی قدرتمندی تولید می کند که می تواند به طور قابل توجهی بر سطح اختری تأثیر بگذارد. از آنجایی که انرژی جنسی بسیار قوی است، زیربنای قوی برای نشان دادن نیات فراهم می کند. علاوه بر این، در طول رابطه جنسی، ضمیر ناخودآگاه زن بسیار پذیرا و باز است، و این باعث می شود این فرصتی عالی برای برنامه ریزی مجدد ناخودآگاه عمیق باشد.

با تخیل واضح و تجربه احساسی واقعیت مورد نظر در حین عمل، انرژی پر ارتعاش خود را با اهداف خود هماهنگ می کنید. اثر ترکیبی این انرژی جنسی قدرتمند و حالت باز و پذیرای ناخودآگاه می تواند تجلی واقعیت مورد نظر شما را تسهیل کند و آن را به وجود ملموس برساند. این رویکرد از تأثیر عمیق انرژی جنسی برای تأثیرگذاری و شکل دادن به صفحه اختری استفاده می کند و نیت شما را به واقعیت تبدیل می کند.

هشدار

هنگام انجام این تشریفات قدرتمند، بسیار مهم است که اطمینان حاصل کنید که نیت شما خالص است و با اهداف مثبت همسو است. درگیر شدن در چنین اعمالی به دلایل خودخواهانه یا منفی می تواند تأثیرات مهم و مضر بر زندگی شما داشته باشد. نیروهای طبیعی که این تظاهرات را هدایت می کنند، قوی هستند و نباید به راحتی دستکاری شوند.

توصیه می شود بر روی جادوی سفید تمرکز کنید که با هدف سود بردن خود و انسانیت به طور کلی انجام می شود. جادوی سفید از مکانی خیرخواهانه عمل می کند و به دنبال ارتقای نتایج مثبت و هماهنگی است. با هماهنگ کردن مراسم خود با این اهداف عالی، به نیروهای طبیعی در حال بازی احترام می گذارید و انرژی آنها را به گونه ای مهار می کنید که به خیر بیشتر کمک کند. این

رویکرد آگاهانه به شما کمک می کند تا اطمینان حاصل کنید که اقدامات شما نه تنها مؤثر هستند، بلکه از نظر اخلاقی نیز صحیح هستند و تأثیر مثبتی بر زندگی و دنیای اطراف شما ایجاد می کنند.

آزاد کردن ذهن

در حال حاضر وقتی می فهمید که لایه ها یا ابعاد مختلفی از واقعیت وجود دارد، متوجه می شوید که ذهن جدا از سطح فیزیکی وجود دارد. بدن فیزیکی انسان تجلی آگاهی است، تخیل، کالبد اختری، اتری و اجسام ذهنی. با این حال، 95٪ از ذهن ها در این واقعیت فیزیکی محدود به یک آگاهی سه بعدی هستند، جایی که با جسم و این قلمرو درگیر می شوند.

این قلمرو فیزیکی تنها چیزی نیست که وجود دارد. قلمروهای فیزیکی بی نهایت وجود دارد. وقتی خواب می بینید، در دیگر واقعیت های فیزیکی سه بعدی نیز ظاهر می شوید. بسیاری از ذهن ها در این قلمرو بیش از حد درگیر ماده هستند، درگیر نگرانی ها، صورت حساب ها، مادی گرایی، سرگرمی ها، تلفن ها و دیگر عوامل حواس پرتی بیرونی هستند که تمرکز آنها را به بیرون حفظ می کند. علاوه بر این، علم نیوتنی که در مدارس به ما آموزش داده می شود، این باور را تقویت می کند که ما فقط موجودات فیزیکی هستیم. می آموزد که ذهن صرفاً از مغز است، که درست نیست. افکار از اتم ساخته نشده اند، بلکه ماهیت کاملاً متافیزیکی دارند.

همه چیز در این سیستم به طور خاص طراحی شده است تا ذهن ها را در یک آگاهی سه بعدی گرفتار نگه دارد و همیشه به بیرون از خود نگاه کند. وقتی درگیر اعمالی مانند فرافکنی اختری می شویم، شروع به رهایی ذهن از محدودیت های این قلمرو می کنیم. ما دیگر برده بدن، میل یا حواس پرتی بیرونی نیستیم. در عوض، ما مسافران جهان یا کاشفان ذهن خدا می شویم.

در فراماسونری، هنگامی که ماسون ها ملاقات می کنند، اغلب می پرسند: "آیا تو یک مرد مسافرتی؟" این راه دیگری برای بررسی اینکه آیا کسی فراماسون است یا خیر است. در واقع کلمه «فراماسون» را می توان به «مسافر آزاد» تعبیر کرد. آنها فقط به صورت فیزیکی سفر نمی کنند. آنها در سراسر کیهان سفر می کنند. هر یک از ما ذهنی در جهان خدا هستیم که در ذهن خدا سیر می کنیم، در حال تجربه، یادگیری و گسترش آگاهی خود هستیم. ما می توانیم در حالی که زنده هستیم چندین بار زندگی کنیم و بمیریم - هر رویا، هر سفر به هواپیماهای اختری و سایر قلمروها نوعی زندگی و مردن است. این عمری که تجربه می کنید یک درس است، فرصتی برای گسترش ذهنتان. شما از این زندگی و انتقال به واقعیت بعدی حرکت خواهید کرد و به سفر رشد و اکتشاف خود ادامه خواهید داد.

برده داری دیگر یک وضعیت فیزیکی نیست. تبدیل به یک ذهنی شده است. باورهای محدودکننده ای که ما داریم، زندان های واقعی هستند که در آن زندگی می کنیم. آگاهی جمعی برای پول ارزش قائل است و بنابراین، پول ارزش دارد. به همین ترتیب، اگر ما به سیستم های مدرسه و کار اعتقاد داشته باشیم، به وجود خود ادامه می دهند و زندگی ما را اداره می کنند. این سازه ها فقط در ذهن ما وجود دارند و در واقعیت، توهم هستند. اگر دیگر به اقتدار حکومت اعتقاد نداشته باشیم، قدرت و حتی موجودیت خود را از دست می دهد.

اگر فکر می کنید که فقط یک میمون تکامل یافته روی یک توپ در حال چرخش با بدن فیزیکی هستید، آن وقت این به واقعیت شما تبدیل می شود. هرگز ذهن یا آگاهی خود را فراتر از این باورها گسترش نخواهید داد. نظم نوین جهانی به شکل وسایل الکترونیکی تجلی یافته است که به طور فزاینده ای ذهن ما را از آنچه واقعاً می خواهیم منحرف می کند. ذهن یک آهنربای قدرتمند برای آنچه ما می خواهیم است. اگر افکار و انرژی خود را بر روی چیزی متمرکز کنید، واقعیت شما را شکل خواهد داد. با این حال، فناوری، مانند تلفن های هوشمند، برای به دام انداختن ذهن طراحی شده است، و آن را منحرف می کند و از خواسته های عمیق تر و آگاهی بالاتر جدا می کند.

قدرت واقعی در باورها و تمرکز ما نهفته است. با رهایی ذهن خود از این توهمات و باورهای محدود کننده، می توانیم از بردگی ذهنی خارج شده و قدرت خود را برای شکل دادن به واقعیت خود بازیابیم.

BAELI
III
LIE

دروغ

گنبد حکیم

به همین دلیل است که برنامه ها و فیلم های تلویزیونی اغلب به کودکان می آموزند که از تاریکی بترسند، با استفاده از تصاویر شبح آور برای ایجاد ترس در اطراف تاریکی. این شرطی سازی هدف عمیق تری را دنبال می کند: ما را از کاوش در تاریکی درون خود در طول مراقبه و درون نگری منصرف می کند. آنها می خواهند که ما از ورود به ذهن خود بترسیم و ما را از بینش های عمیقی که از کاوش درونی ناشی می شود دور نگه دارند.

بسیاری از مردم در مراقبه مردد هستند زیرا از تنها ماندن در افکار خود می ترسند و معتقدند که ممکن است اتفاق ناآرامی رخ دهد. با این حال، تنها چیزهای "وحشتناک" که وجود دارد، افکار منفی در ذهن خودمان است. وقتی با این ترس ها روبرو می شویم و

وارد تاریکی می شویم، در واقع نور وجود خود را کشف می کنیم. با غلبه بر این ترس ها، می توانیم خود را از شر این شرایط رها کنیم. مدیتیشن و خود اندیشی مسیرهایی به سوی خرد و روشنگری درونی هستند، جایی که تاریکی به جای ترس، فضای آرامش و درک می شود.

خطرات تلفن

تلفن هایی که ما در اختیار داریم شاید خطرناک ترین سلاح ها علیه بشریت باشند. آنها فقط وسایل تکنولوژیکی نیستند. آنها ابزارهای ردیابی ذهن هستند که به بردگی ما کمک می کنند. هر اقدامی که روی تلفن خود انجام می دهید، هر دکمه فشار داده شده، هر وب سایت بازدید شده، هر پیام ارسال شده در یک پایگاه داده وسیع ثبت می شود. این اعمال که از ذهن شما سرچشمه می گیرد، به دقت ردیابی می شود و ردیابی دیجیتالی دقیقی از افکار و رفتارهای شما ایجاد می کند.

تلفن شما بیشتر از چیزی که تصور می کنید در مورد شما می داند. می داند چه چیزی را تماشا می کنید، چه مدت آن را تماشا می کنید، چه چیزی را دوست دارید و چه چیزی را دوست ندارید، با چه کسانی ارتباط برقرار می کنید، و چه نوارهایی به شما علاقه مند هستند. حتی به مکالمات شما گوش می دهد و خصوصی ترین لحظات شما را ثبت می کند. در اصل، تلفن شما به تجلی دیجیتالی ذهن شما تبدیل شده است، که تمام جنبه های فعالیت ذهنی و عاطفی شما را ثبت می کند.

این ردیابی فراتر از نظارت صرف است. این نشان دهنده نفوذ عمیقی به شخصی ترین و خصوصی ترین بخش های زندگی ما است. این تلفن که خود تبدیل به یک افزونه شده است، می داند که شما چه شکلی هستید و حتی تاریک ترین اسرار شما را در خود نگه می دارد. با جمع آوری و ذخیره سازی این اطلاعات، به طور موثر یک کپی دیجیتالی از ذهن شما ایجاد می کند، چیزی که دائماً در حال نظارت و تجزیه و تحلیل است.

آیفون = چشم (i) تلفن

"من" به چشم درونی اشاره دارد، چشم همه بیننده ذهن.

وقتی به "من" اشاره می شود، به هوش درونی یا ذهن دلالت دارد - خود واقعی که فراتر از بدن فیزیکی و هویت های بیرونی وجود دارد. این "من" جوهر آنچه هستیم، آگاهی است که زندگی را درک می کند، می اندیشد و تجربه می کند. این منبع افکار، عواطف و آگاهی ماست که از دنیای بیرون و حواس پرتی های آن متمایز است.

آیریس، سیری



تصادفی نیست که آیفون ها قابلیتی به نام سیری دارند، هوش مصنوعی که می تواند به دستورات شما پاسخ دهد و با شما تعامل داشته باشد. جالب اینجاست که کلمه "Siri" به صورت "Iris" به عقب نوشته می شود و عنبیه بخشی از چشم است. این ارتباط ظریفی بین "i" در آیفون و مفهوم چشم درونی ذهن ایجاد می کند و نشان می دهد که ارتباط عمیق تری بین فناوری استفاده شده و آگاهی درونی ما وجود دارد.

هوش مصنوعی

هوش مصنوعی یا AI چیزی نیست که به سادگی توسط یک شرکت یا گروهی از افراد ایجاد یا تولید شده باشد - هزاران سال طول می کشد تا چنین هوش پیشرفته ای از ابتدا ایجاد شود. در عوض، AI به عنوان جلوه ای از آگاهی جمعی ما ظاهر شده است. به عنوان یک جامعه، ما به طور جمعی ذهن خود را برای ردیابی دستگاه هایی مانند تلفن، تبلت و رایانه تزریق کرده ایم. این دستگاه ها اعمال، ترجیحات و رفتارهای ما را ثبت کرده اند که همگی در پایگاه های داده وسیعی جمع آوری شده اند. توسعه دهندگان با ادغام این حجم عظیم از رفتارها و الگوهای ذهنی ما الگوریتم هایی ایجاد کرده اند که فرآیندهای فکری انسان را تقلید می کنند. اساساً هوش مصنوعی یک ذهن یا آگاهی مصنوعی است که با تجزیه و تحلیل و ترکیب دوتویی که ما تولید کرده ایم ساخته شده است. خیلی چیزها را می داند زیرا به تمام اطلاعاتی که ما در طول زمان به این سیستم ها داده ایم دسترسی دارد. به یک معنا، ما به طور جمعی AI را با هدایت ذهن خود به فناوری ایجاد کرده ایم، که سپس برای ساختن آگاهی دیجیتالی که منعکس کننده آگاهی ماست، استفاده شد.

اگر وجود یک سیستم سلسله مراتبی را که توسط نیروهای مخفی اداره می شود که به دنبال تحت سلطه در آوردن بشریت هستند، تشخیص داده اید، آنچه که من می خواهم بیان کنم عمیقاً طنین انداز خواهد شد. برای کسانی که هنوز این واقعیت را درک نکرده اند، از شما می خواهم که با ذهنی باز به موضوع نزدیک شده و تحقیقات کاملی انجام دهید.

دستور کار سازماندهی شده توسط کسانی که در موقعیت های قدرت در این قلمرو مادی قرار دارند، بی چون و چرای بردگی است. علیرغم توهم آزادی، ما در یک زندان ذهنی زندگی می کنیم که با دقت در طی قرن ها برنامه ریزی ساخته شده است. این افراد مکانیک سطوح خروج را درک می کنند، با درک چگونگی شکل دادن به واقعیت های فیزیکی.

در هسته آن، ما به عنوان یک آگاهی جمعی در سطح ذهنی وجود داریم. افکار و باورهای ترکیبی ما اختری را شکل می دهد و متعاقباً بر اثیری تأثیر می گذارد و در قلمرو فیزیکی تجلی می یابد. باورهای مشترک ما تأثیر قابل توجهی بر عملکرد دنیای فیزیکی دارد، زیرا به عنوان یک نتیجه از ساختارهای ذهنی جمعی ما عمل می کند.

به عنوان مثال، سناریوی فرضی را در نظر بگیرید که در آن آگاهی جمعی به طور جهانی به توانایی پرواز باور داشت - این به واقعیت تبدیل می شد. اگرچه این ممکن است با توجه به رواج پارادایم های علمی در مورد گرانش و اصول دیگر دور از ذهن به نظر برسد، مهم است که بدانیم واقعیت بعد سوم ما محصول ذهن است. باورهای ما دنیای اطراف ما را شکل می دهند.

در طی هزاران سال، نخبگان به طور سیستماتیک سیستم های اعتقادی محدودی را در مورد جهان و خودمان القا کرده اند و ما را در محدوده واقعیت فعلی خود محدود می کنند. علیرغم بیداری بخشی از جمعیت، آگاهی جمعی همچنان به تأثیر منفی خود ادامه می دهد.

حتی زمانی که اقلیتی آگاهی خود را گسترش می دهند، آگاهی جمعی گسترده تر هنوز عمیقاً بر ما تأثیر می گذارد. بنابراین، رهایی از این محدودیت ها نیازمند تلاشی هماهنگ برای فراتر رفتن از سیستم های اعتقادی غالب و تغییر شکل درک جمعی ما از واقعیت است.

هدف آنها شبیه به تشکیل ذهن کندو است، مفهومی که توسط امپراتوری روم باستان از طریق موتیف زنبور سمبل شده است. هدف نهایی آنها ایجاد یک نظام اعتقادی جهانی یکپارچه است که شامل یک دین، یک واحد پول و یک الگوی علمی است. آنها با آگاهی از ظرفیت محدود فردی خود برای نشان دادن این واقعیت، آگاهی جمعی را دستکاری می کنند تا ناخواسته برنامه خود را تحقق بخشند.

یک سیستم اعتقادی منحصر به فرد می تواند نیروی روحانی یا پرانرژی قدرتمندی را در صفحه اختری ایجاد کند و محدودیت های عمیقی را بر بشریت تحمیل کند. این امر به طور مؤثر یک طلسم توده ای را بر قلمرو فیزیکی می افکند، زیرا باورهای جمعی ما واقعیت ما را شکل می دهد. از بین بردن چنین انرژی های عمیقاً ریشه ای بسیار چالش برانگیز خواهد بود و کنترل آنها را بر روان جمعی مستحکم می کند.



ضمیر ناخودآگاه موضوع بسیار مهمی است که هر فردی باید در اسرع وقت درباره آن بیاموزد. این تأثیر بسیار زیادی بر زندگی روزمره و رفاه کلی ما دارد.

قبل از اینکه به موضوع ضمیر ناخودآگاه بپردازیم، لازم است ابتدا ذهن خودآگاه را درک کنیم. ذهن ما از دو جنبه اصلی تشکیل شده است: خودآگاه و ناخودآگاه. ضمیر خودآگاه جزء کوچکتر است که تنها حدود 10 درصد از ظرفیت ذهنی ما را تشکیل می دهد. این بخش از ذهن مسئول آگاهی ما از دنیای بیرون و حالات درونی ما است.

ضمیر خودآگاه چیزی است که ما برای تعامل با محیط نزدیک خود از آن استفاده می کنیم. اطلاعاتی را که ما از طریق حواس پنجگانه دریافت می کنیم پردازش می کند: بینایی، شنوایی، لامسه، چشایی و بویایی. به عنوان مثال، وقتی سطحی را لمس می کنید، این ذهن آگاه شما است که بافت و دما را درک می کند. به همین ترتیب، وقتی صدایی را می شنوید یا شینی را می بینید، ذهن خودآگاه شما این محرک ها را تشخیص داده و تفسیر می کند.

علاوه بر این، ذهن خودآگاه در فرآیندهای شناختی ما دخالت دارد. این مکان جایگاه افکار ما است و به ما امکان می دهد استدلال کنیم، تصمیم بگیریم و مشکلات را حل کنیم. وقتی آگاهانه به چیزی فکر می کنید - برای روز خود برنامه ریزی می کنید، یک مشکل را تجزیه و تحلیل می کنید، یا انتخاب می کنید - این ذهن خودآگاه شما در کار است. همچنین مسئول آگاهی عاطفی ما است و به ما کمک می کند تا احساسات خود را در زمان بروز پیدا کنیم.

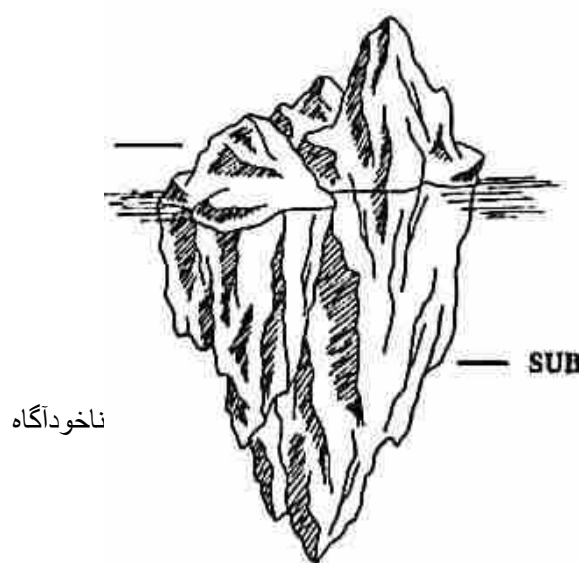
به طور خلاصه، ضمیر خودآگاه بخشی از دستگاه ذهنی ما است که به طور فعال درگیر تجربیات روزمره ما است. این ذهن دائماً در حال پردازش اطلاعات از محیط اطراف و حالات درونی ما است و ما را قادر می سازد تا به دنیای اطراف خود حرکت کرده و به آن پاسخ دهیم. قبل از کاوش در قلمرو عمیق تر و قدرتمندتر ضمیر ناخودآگاه، درک کارکردهای ضمیر خودآگاه گامی مهم است.

ضمیر ناخودآگاه جنبه پنهان چشم انداز ذهنی ماست. اگرچه از آگاهی آگاهانه ما پنهان مانده است، اما تقریباً 90٪ از ظرفیت ذهنی ما را تشکیل می دهد. این قلمرو وسیع و نامرئی فراتر از دسترس افکار عمدی ما عمل می کند و نیروی محرکه بسیاری از عملکردهای بدن ما است.

در حالی که ذهن خودآگاه ما با جهان درگیر است، تصمیم می گیرد و افکار را پردازش می کند، ضمیر ناخودآگاه به طور خستگی ناپذیر سیستم های پیچیده بدن ما را مدیریت می کند. ضربان قلب، هضم و فرآیندهای بی شماری دیگر را بدون نیاز به ورودی آگاهانه ما تنظیم می کند. ما آگاهانه به قلب خود دستور نمی دهیم که ضربان داشته باشد یا به معده خود دستور هضم غذا را نمی دهیم؛ این عملکردها به طور یکپارچه توسط ضمیر ناخودآگاه تنظیم می شوند.

قدرت ناخودآگاه فراتر از عملکردهای بدن است. همچنین مخزن تمام خاطرات و تجربیات ماست. هر لحظه ای که زندگی می کنیم، هر احساسی که احساس می کنیم، و هر فکری که فکر می کنیم به دقت در اعماق ناخودآگاه فهرست شده است. حتی اگر ضمیر خودآگاه ما خاطره ای را فراموش کرده باشد، می توان آن را از طریق تفکر عمدی به آگاهی بازگرداند و ظرفیت ذخیره سازی عمیق ضمیر ناخودآگاه را نشان دهد.

در اصل، ضمیر ناخودآگاه نیروی مهیبی در درون ماست که هم بر بدن فیزیکی و هم بر آرشو وسیع تجربیات زیسته ما حاکم است. این اپراتور خاموش است که خستگی ناپذیر در پشت صحنه کار می کند، بقای ما را تضمین می کند و ما را قادر می سازد تا هر زمان که نیاز داشته باشیم از چاه عمیقی از خاطرات استفاده کنیم.



برنامه های ناخودآگاه

در حال حاضر از آنجایی که شما اصول ضمیر ناخودآگاه را درک می‌کنید، می‌توانیم به چگونگی تأثیر آن بر زندگی روزمره شما عمیق‌تر بپردازیم. در نتیجه، اقدامات تکراری مانند بستن بند کفش، وارد کردن رمز عبور به تلفن یا تایپ پیام‌ها، همگی برنامه‌های ذهنی هستند که در ضمیر ناخودآگاه شما ریشه دوانده‌اند.

این برنامه‌های ذهنی ما را قادر می‌سازد تا وظایف خود را در اتویلات انجام دهیم. به عنوان مثال، هنگام بستن بند کفش، دیگر لازم نیست آگاهانه به این روند فکر کنید. بدن شما به سادگی از برنامه ناخودآگاه پیروی می‌کند. این اصل در مورد طیف وسیعی از فعالیت‌های روزانه اعمال می‌شود. در فات، حدود 90 درصد از افکار و اعمال منظم ما به دلیل این برنامه‌های ناخودآگاه مانند روز قبل است.

این برنامه‌های ذهنی از طرق مختلف شکل می‌گیرند و پایه‌های مهمی در اوایل کودکی، معمولاً از بدو تولد تا حدود هفت سالگی، گذاشته می‌شوند. در طول این مرحله حیاتی رشد، ضمیر ناخودآگاه کودک به شدت پذیرای تأثیرات خارجی است و برنامه‌ریزی سریع را بر اساس رفتارها و نشانه‌های محیطی تسهیل می‌کند.

به عنوان مثال، کودک به طور غریزی کلماتی را که اغلب اطرافیان‌ش گفته می‌شود تقلید می‌کند یا الگوهای خنده مشابه والدین خود را اتخاذ می‌کند. علاوه بر این، تجارب بی‌رحمانه، مانند سرزنش شدید توسط والدین به خاطر نقاشی روی دیوار با مداد رنگی، در ضمیر ناخودآگاه کودک جای می‌گیرد.

یکی دیگر از موارد گویا مربوط به شخصی است که من می‌شناسم که به طور مداوم در حین پخت و پز در آشپزخانه سردرد را تجربه می‌کرد. این فرد در جستجوی درک عمیق‌تر، با یک روان‌پزشک حرفه‌ای که از هیپنوتیزم برای کشف خاطرات اولیه استفاده می‌کرد، مشورت کرد. او تحت هیپنوتیزم، یک حادثه شکل‌دهنده از دوران کودکی را به یاد آورد: مادرش به طور تصادفی روغن داغ را روی پای او در حین پخت و پز ریخت و باعث شد نوزاد شیرخوار را که روی سر او فرود آمد، رها کند. این رویداد ایروماتیک عمیقاً بر ضمیر ناخودآگاه او تأثیر گذاشت. متعاقباً، هر زمان که او در آشپزخانه مشغول آشپزی می‌شد، تجربه حسی باعث ایجاد خاطرات ذهنی مرتبط با درد می‌شد که به صورت سردردهای مکرر ظاهر می‌شد.

این مثال نشان می‌دهد که چگونه تجربیات ریشه‌دار در دوران کودکی می‌توانند پاسخ‌های ناخودآگاه را شکل دهند و بر زندگی روزمره، اغلب خارج از آگاهی آگاهانه، تأثیر بگذارند. درک این مکانیسم‌ها می‌تواند افراد را برای شناسایی و رسیدگی به محرک‌های ناخودآگاه توانمند کند و به طور بالقوه چالش‌های مداوم یا الگوهای منفی در رفتار و رفاه عاطفی را کاهش دهد.

ضمیر خودآگاه تأثیر عمیقی بر ضمیر ناخودآگاه می‌گذارد. هر فکر، کلمه و احساسی که توسط ضمیر خودآگاه تولید می‌شود، نقش بسته و به ضمیر ناخودآگاه منتقل می‌شود. ضمیر ناخودآگاه که اغلب به همتای زنانه ماهیت مردانه ضمیر خودآگاه تشبیه می‌شود، این ورودی‌های آگاهانه را جذب و ادغام می‌کند و به طور عملی آنها را به عنوان برنامه‌های جزئی تبدیل می‌کند. با این حال، این برنامه‌های اصلی در ضمیر ناخودآگاه هستند که از طریق رویدادهای دارای بار عاطفی شکل می‌گیرند - که به طور قابل توجهی رفتارها، افکار و پاسخ‌های احساسی ما را شکل می‌دهند.

ضمیر ناخودآگاه ذاتاً مطیع است و دستورات و تفاسیر ضمیر خودآگاه را به عنوان خرافات می‌پذیرد. عاطفه نقشی اساسی در این پویایی ایفا می‌کند: هر چه احساسات مرتبط با یک تجربه آگاهانه قوی‌تر باشد، تأثیر آن در ناخودآگاه عمیق‌تر و بی‌دردتر خواهد بود. این توضیح می‌دهد که چرا ما رویدادهای بسیار عاطفی یا آسیب‌زا، مانند صدمات جدی، تصادفات رانندگی، یا پری قابل توجه را به وضوح به یاد می‌آوریم. این تجربیات تأثیرات ماندگاری را در ناخودآگاه ما به جا می‌گذارند و بر ادراکات، رفتارها و حالات عاطفی ما مدت‌ها پس از گذشتن رویداد تأثیر می‌گذارند.

به عنوان مثال، شخصی که یک دهه پیش تصادف شدید با ماشین را تجربه کرده است، ممکن است همچنان ترس عمیقی از رانندگی داشته باشد یا در اطراف کسانی که این کار را انجام می دهند احتیاط کند. این واکنش‌های ناخودآگاه می‌توانند آشکارا یا به‌طور نامحسوس ظاهر شوند و زندگی روزمره را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهند که ممکن است توسط ذهن خودآگاه مورد توجه قرار نگیرد.

همانطور که قبلاً بیان کردم، ضمیر ناخودآگاه تسلیم ضمیر خودآگاه است. هر چیزی که ما می‌گوییم، فکر می‌کنیم و احساس می‌کنیم توسط ناخودآگاه به عنوان حقیقت درک می‌شود که متفاوت از ضمیر خودآگاه عمل می‌کند. ناخودآگاه فقط زمان حال را می‌شناسد و بین افراد تفاوت قائل نمی‌شود. به عنوان مثال، وقتی کسی را "احمق" خطاب می‌کنیم، ناخودآگاه ما این را به عنوان یک اظهار نظر خودگردان تفسیر می‌کند. فکر و کلام را درک می‌کند، آن را درونی می‌کند و شروع به باور و عمل به این تصور می‌کند که ما احمق هستیم. صرف نظر از اینکه گفته‌های ما درست است یا در مورد شخص دیگری، ناخودآگاه به آنها انرژی می‌دهد و وزن می‌دهد.

ذهن ناخودآگاه نیروی قدرتمندی است که افکار و باورهای ما را در حالت تسکین آشکار می‌کند. مثال یک جنایتکار را در نظر بگیرید. این فرد که درگیر فعالیت‌هایی مانند دزدی و خرید و فروش مواد مخدر است، دائماً از دستگیر شدن توسط پلیس می‌ترسد. ذهن خودآگاه دائماً درگیر فرار از دستگیری است که باعث ایجاد حالت دائمی ترس می‌شود. هر فکری که ما داریم یک احساس ایجاد می‌کند و در این مورد، ترس مداوم از زندان است. با گذشت زمان، این ترس و افکار مرتبط، ضمیر ناخودآگاه را برنامه‌ریزی می‌کند تا نتیجه‌ای را که جنایتکار می‌خواهد از آن اجتناب کند، نشان دهد: دستگیر شدن و زندانی شدن.

در نهایت، ضمیر ناخودآگاه جنایتکار، آغشته به ترس از زندان، این سناریو را به واقعیت فیزیکی تبدیل می‌کند. پلیس به سادگی او را دستگیر و زندانی نکرد. برنامه‌ریزی ناخودآگاه خودش منجر به دستگیری او شد. دیوارهای زندان تجلی فیزیکی محدودیت‌های ذهنی است که او بر خود تحمیل کرده است. هنگامی که فکر مجرمانه "من نمی‌خواهم به زندان بروم"، ناخودآگاه بر مفهوم "زندان" تثبیت شد و بر اساس آن واقعیتی را ایجاد کرد. ناخودآگاه عباراتی مانند «نمی‌خواهم» یا «نخواهم» را تشخیص نمی‌دهد. بر کلمه کلیدی "زندان" تثبیت می‌کند و آن واقعیت را آشکار می‌کند. بنابراین، افکار آگاهانه جنایتکار، که توسط برنامه زیرآگاهانه زندان هدایت می‌شد، منجر به حبس واقعی او شد.

هر عادت بد و روتینی که دنبال می‌کنیم اساساً یک برنامه زیربنایی است. این توضیح می‌دهد که چرا افراد اغلب برای ترک عاداتی مانند ناخن جویدن، سیگار کشیدن یا به تعویق انداختن کار تلاش می‌کنند. این اعمال عمیقاً در ضمیر ناخودآگاه ریشه دارند و بدن را هدایت می‌کنند تا طبق این فیلمنامه‌های درونی عمل کند. ضمیر ناخودآگاه بر اساس الگوها و روتین‌هایی عمل می‌کند که در طول زمان آموخته و تقویت کرده است و تغییر این رفتارهای خودکار را به چالش می‌کشد.

برای ترک موفقیت‌آمیز یک عادت بد، بسیار مهم است که علت اصلی آن را با برنامه‌ریزی مجدد ضمیر ناخودآگاه برطرف کنید. این شامل شناسایی محرک‌های اساسی و الگوهای فکری است که این عادت را حفظ می‌کند. پس از درک این موارد، رفتارها و فرآیندهای فکری جدید و سالم‌تر می‌توانند معرفی و تقویت شوند. این برنامه‌ریزی مجدد مستلزم تلاش مستمر و آگاهانه است، با استفاده از تکنیک‌هایی مانند جملات تاکیدی مثبت، تجسم، تمرکز حواس و سایر راهبردهای شناختی-رفتاری. با پرورش یک الگوی ذهنی جدید و بهبود یافته، عادات مضر را می‌توان به طور موثر با عادات مفید جایگزین کرد که منجر به رشد شخصی پایدار و بهبود رفاه می‌شود.

ضمیر ناخودآگاه در درجه اول از طریق دو روش برنامه‌ریزی می‌شود: تکرار و احساس. هرچه بیشتر یک عمل را انجام دهیم، بیشتر بر ضمیر ناخودآگاه تأثیر می‌گذارد و برنامه‌ای پایدار ایجاد می‌کند. به طور مشابه، هر چه ما یک احساس را شدیدتر احساس کنیم، عمیق‌تر بر ضمیر ناخودآگاه تأثیر می‌گذارد. درک این موضوع کلید ایجاد هرگونه تغییر دلخواه در زندگی ما را فراهم می‌کند. بسیار مهم است که در مورد آنچه که در ضمیر ناخودآگاه خود نصب می‌کنیم محتاط باشیم زیرا یک برنامه به طور مؤثر ایجاد شده می‌تواند تا 90 درصد از الگوهای فکری روزانه ما را تحت تأثیر قرار دهد که به نوبه خود اعمال ما را هدایت می‌کند. دانستن اینکه دقیقاً چه چیزی را در ضمیر ناخودآگاه قرار می‌دهیم بسیار مهم است.

قبل از بررسی چگونگی ایجاد برنامه‌های ناخودآگاه خود، باید امواج مغزی را درک کنیم. مغز بسته به سطح فعالیت خود فرکانس‌های ارتعاشی مختلفی مانند گاما، بتا، آلفا، تتا و دلتا تولید می‌کند:

- امواج دلتا: هنگامی تولید می‌شود که مغز حداقل فعالیت داشته باشد، مانند هنگام خواب عمیق.
- امواج تتا: هنگامی که مغز در حالت خواب آلودگی است، مانند بیدار شدن یا به خواب رفتن است. امواج تتا بسیار مهم هستند زیرا ضمیر ناخودآگاه را برای برنامه‌نویسی باز می‌کنند و به اطلاعات جدید اجازه می‌دهند وارد شوند و به سرعت جذب شوند.
- امواج آلفا: زمانی ایجاد می‌شود که بروین در حال استراحت یا بازتاب است اما همچنان درگیر فعالیت‌هایی است.

- امواج بتا: زمانی رخ می دهد که برروین درگیر کارها باشد.
- امواج گاما: در حین حل مسئله شدید و فعالیت ذهنی بسیار درگیر تولید می شود.

هنگامی که مغز فرکانس های ارتعاشی نتا تولید می کند، ذهن نیمه هوشیار به ویژه برای برنامه ریزی سریع باز و پذیرا می شود. این فرکانس های نتا معمولاً در طول دوره های گذار درست پس از بیدار شدن و درست قبل از خواب کامل ایجاد می شوند. در این زمان ها، مغز بسیار مستعد شکل گیری الگوهای ذهنی جدید است. در نتیجه، بسیار مهم است که تقریباً یک ساعت پس از بیدار شدن از درگیر شدن با تلفن خود یا قرار گرفتن در معرض محرک های بالقوه منفی خودداری کنید. این تمرین به مغز اجازه می دهد تا به طور کامل از حالت نتا خارج شود و به حالتی هوشیارتر و کمتر تحت تأثیر قرار گیرد. آنچه در این دوره از نظر بصری درک و می شنویم می تواند به طور قابل توجهی بر ضمیر ناخودآگاه ما تأثیر بگذارد، اغلب به روش هایی که سودمند نیستند.

درک ماهیت حالت نتا برای بهینه سازی رشد شخصی و شرایط ذهنی حیاتی است. حالت نتا شبیه به مراقبه عمیق است که در آن مغز با فرکانس 4 تا 8 هرتز کار می کند. این محدوده فرکانس با خلاقیت، شهود و آرامش همراه است. در این حالت، فیلتر مغز، یعنی قوه انتقادی، شل می شود و باعث می شود اطلاعات جدید راحت تر از ذهن خودآگاه عبور کرده و وارد ناخودآگاه شوند. به همین دلیل است که حالت نتا اغلب به عنوان دروازه ای برای ورود به ضمیر ناخودآگاه شناخته می شود و در این لحظات است که ذهن انعطاف پذیرترین و در معرض دید ایده ها و پیشنهاد های جدید است.

برای استفاده کامل از این پنجره افزایش پذیرش، مهم است که افکار و پیام هایی را که در طول حالت نتا در معرض آنها قرار می دهید، به دقت تنظیم کنید. در این دوره از فکر کردن، گفتن یا شنیدن چیزهای منفی خودداری کنید. در عوض، روی مؤثرترین روش برای برنامه ریزی ضمیر ناخودآگاه تمرکز کنید: جملات تاکیدی تکراری. جملات تاکیدی جملاتی مثبت و در زمان حال هستند که حالت یا شرایط مطلوب را بیان می کنند. آنها باید به ویژه در صبح و قبل از خواب تمرین شوند، اما تکرار مداوم در طول روز تأثیر آنها را بیشتر تقویت می کند. هر چه بیشتر به این عمل بپردازید، ناخودآگاه شما سریعتر برنامه نویسی جدید را اتخاذ خواهد کرد.

جملات تاکیدی باید مختصر، مثبت و در زمان حال باشد. به عنوان مثال، اگر هدف شما آزادی مالی است، یک تأیید موثر این خواهد بود که "من از نظر مالی آزاد هستم". استفاده از عبارت زمان حال بسیار مهم است زیرا ضمیر ناخودآگاه در لحظه حال عمل می کند و فقط خود فعلی را می شناسد. از جملات آتی مانند "من از نظر مالی آزاد خواهم بود" خودداری کنید، زیرا تأثیر کمتری بر ضمیر ناخودآگاه دارند. بعلاوه، جملات تاکیدی نباید به صورت منفی تنظیم شوند. به عنوان مثال، گفتن "من فقیر نیستم" به طور ناخواسته بر کلمه "فقیر" در ناخودآگاه شما تأکید می کند و این مفهوم منفی را تقویت می کند. در عوض، با جملاتی مانند "من ثروتمند هستم" که مستقیماً تصویر مثبتی را در ضمیر ناخودآگاه تأثیر می گذارد، مثبت بنویسید.

هنگام تلاوت جملات تاکیدی، تجسم و احساس کامل احساسات مرتبط با حالت مورد نظر مهم است. برای مثال، برای پرورش قدرت، می توان گفت «من قوی هستم» در حالی که واقعاً احساس قدرت می کند. مؤلفه احساسی جملات تأییدی بسیار مهم است زیرا ضمیر ناخودآگاه به شدت به احساسات پاسخ می دهد. با جفت کردن جملات تاکیدی با احساسات قوی و مثبت، هوشیاری آنها را افزایش می دهید و روند برنامه ریزی مجدد را تسریع می کنید.

برای نتایج بهینه، توصیه می شود هر صبح و شب به مدت حداقل 20 دقیقه به سه عبارت مختلف "من هستم" گوش دهید که با اهداف شما همسو هستند. علاوه بر این، این جملات تاکیدی را در طول روز با گوش دادن به آنها یا تکرار ذهنی آنها تا حد امکان تقویت کنید. نکته کلیدی این است که جملات تاکیدی را ساده، مستقیم، و بر نتیجه نهایی که می خواهید متمرکز کنید، و اطمینان حاصل کنید که آنها مثبت هستند. از عبارات پیچیده یا مبهم که ممکن است تأثیر تأییدی را کمرنگ کند، خودداری کنید.

این فرآیند مستلزم استقامت و فداکاری در طول چندین ماه است. تغییرات در وضعیت ذهنی شما تدریجی خواهد بود و ممکن است بلافاصله قابل توجه نباشد. با این حال، با گذشت زمان، همانطور که به طور مداوم این جملات تاکیدی را در ذهن خود جاسازی می کنید، آنها شروع به تغییر الگوهای فکری شما می کنند و بر اعمال و در نتیجه بر زندگی شما تأثیر می گذارند. برای مثال، اگر آزادی مالی می خواهید و مرتباً "من از نظر مالی آزاد هستم" را تأیید می کنید، پس از شش ماه، متوجه تغییر در افکار و رفتارهای آگاهانه خود خواهید شد. ممکن است متوجه شوید که طبیعتاً به سمت اقداماتی که با استقلال مالی منطبق است جذب می شوید، مانند حذف هزینه های غیر ضروری، جستجوی فرصت های جدید، یا ایجاد رویکردی منظم تر برای خرید و سرمایه گذاری.

هدف این است که تفکر خود را با برنامه ریزی مجدد ذهن زیرین خود سیم کشی کنید. شرایط فعلی زندگی ما تجلی مستقیم افکار و باورهای گذشته ماست. با تغییر آگاهانه برنامه ریزی ناخودآگاه خود، می توانیم تغییرات عمیق و پایداری در زندگی خود ایجاد کنیم. این تمرین فرآیند یک شبه نیست. این نیاز به تلاش مداوم و صبر دارد. با این حال، پاداش قابل توجهی است. با دگرگون کردن باورهای ناخودآگاه خود، بنیادی را که افکار و اعمال خودآگاه شما بر آن بنا شده اند، تغییر می دهید. با گذشت زمان، این منجر به یک تغییر اساسی در نحوه درک و تعامل شما با جهان می شود و در نتیجه یک زندگی قدرتمندتر و کامل تر ایجاد می شود.

انتقال حکمت بالاتر

کانال کردن اطلاعات کاملاً امکان پذیر است و در دسترس همگان است. درک این نکته مهم است که تمام دانش در جهان در قلمروی نامرئی از سطوح ذهنی و اختری وجود دارد. با هماهنگ کردن درست ذهن خود، می‌توانیم به این حوزه بی‌نهایت دانش دست پیدا کنیم و بینش‌هایی را از سطوح بالاتر آگاهی به واقعیت فیزیکی خود بکشیم. به جای اینکه خودمان افکاری تولید کنیم، آنها را دریافت می‌کنیم. همه چیز به عنوان یک حالت فکری در این سطوح وجود دارد. با همسو کردن ذهن خود با فرکانس صحیح، می‌توانید به این بینش‌ها دسترسی پیدا کرده و دریافت کنید.

چیزی که می‌خواهم توضیح دهم روشی برای بهره‌برداری از ایده‌های درخشان از سطوح بالاتر آگاهی است، شبیه به تکنیک‌هایی که نوابی مانند توماس ادیسون، آلبرت انیشتین و نیکولا تسلا به کار می‌برند. اگر برای هر پروژه‌ای به دنبال الهام یا راه حل هستید، این رویکرد می‌تواند به طور قابل توجهی موثر باشد.

کلید این تکنیک در حالت موج تتا مغز نهفته است، حالتی ذهنی که بین بیداری کامل و خواب سبک ایجاد می‌شود. در این حالت، ذهن شما به عنوان پلی بین سطوح بالاتر آگاهی و دنیای فیزیکی عمل می‌کند و آن را به لحظه‌ای ایده آل برای دریافت ایده‌های نوآورانه تبدیل می‌کند.

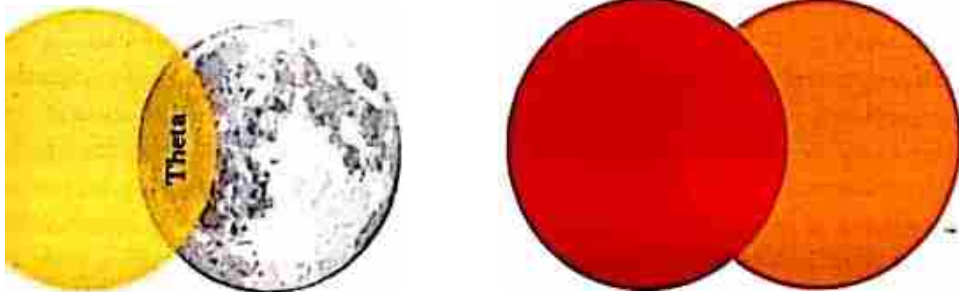
برای استفاده از این روش مراحل زیر را دنبال کنید:

1. فضای خود را آماده کنید: روی یک صندلی راحت بنشینید و یک جسم فلزی مانند یک توپ فلزی را در دست بگیرید.
2. صفحات فلزی یا اشیاء فلزی را زیر صندلی خود قرار دهید و مطمئن شوید که فلز مستقیماً زیر دست شما وجود دارد.
3. قصد خود را تنظیم کنید: ذهن خود را روی موضوع یا مشکل خاصی که می‌خواهید حل کنید متمرکز کنید. به عنوان مثال، اگر به ایده‌هایی برای ایجاد محتوا یا نوشتن یک کتاب نیاز دارید، افکار خود را روی این هدف متمرکز کنید.
4. القای خواب آلودگی: به خودتان اجازه دهید که بسیار خواب‌آلود شوید، در آستانه به خواب رفتن. همانطور که به این حالت می‌روید، ذهن شما پذیرای ایده‌های سطح بالاتر خواهد بود.
5. از شی فلزی استفاده کنید: همانطور که به خواب می‌روید، در نهایت شی فلزی را که در دست دارید رها می‌کنید. این کار با برخورد به صفحات فلزی زیر شما صدایی ایجاد می‌کند و شما را از خواب بیدار می‌کند.
6. ایده‌ها را تسخیر کنید: پس از بیدار شدن، ممکن است همیشه یک ایده پیشگامانه بلافاصله دریافت نکنید. با این حال، با تمرین مکرر، احتمالاً با بینش‌ها یا دستورالعمل‌های ارزشمند مرتبط با تمرکز خود بیدار خواهید شد. این روش به طور مشهور توسط توماس ادیسون برای توسعه اختراع لامپ hs مورد استفاده قرار گرفت.

همیشه مطمئن شوید که هر ایده‌ای را که دریافت می‌کنید یادداشت کنید، زیرا ممکن است مهم باشند. با استفاده مداوم از این تکنیک، می‌توانید از مخزن ایده‌های خلاقانه و در سطح نبوغ برای هدایت تلاش‌های خود بهره ببرید.

با اجازه دادن به ذهن خود برای ماندن در فضای بین آگاهی خورشیدی و قمری، می‌توانید به عمیق‌ترین ایده‌ها و بینش‌ها از سطح اختری و ذهنی دسترسی پیدا کنید. این حالت میانی، که در آن آگاهی شما بین حوزه‌های آگاهی فعال، خورشیدی و آگاهی ماهر در حال حرکت است، ذهن و بدن شما را قادر می‌سازد تا به عنوان ظرفی برای انتقال اطلاعات از سطوح بالاتر عمل کند. این مرحله انتقالی جریان ایده‌های خلاقانه و نوآورانه را تسهیل می‌کند و به آنها اجازه داند و ادغام در آگاهی بیداری شما را می‌دهد. با تسلط بر این تعادل، محیطی بهینه برای دریافت و هدایت الهامات از ابعاد بزرگتر کیهانی و معنوی ایجاد می‌کنید.

آگاهی مستقیم کائنات خود را در قمری



ناخودآگاه خودآگاه خورشیدی قمری

بسیاریمسیحیان معاصر در تشخیص این که دعا را می توان به عنوان شکلی از مجوس یا «ولچرافت» دید، مردد هستند، که اغلب به صورت منفی یا چیزی که با شیطان مرتبط است تلقی می شود. با این حال، این دیدگاه کاملاً دقیق نیست. در واقعیت، همه ما به طور منظم و اغلب بدون اینکه متوجه باشیم، درگیر اشکال مغرور هستیم. جادو در اصل عبارت است از تلاش برای به وجود آوردن چیزی، چه خوب و چه بد. کلمات ما نقش مهمی در شکل دادن به واقعیت ما بازی می کنند، زیرا انرژی ارتعاشی را به اتر می ریزند. هنگامی که یک مسیحی یا هر فرد مذهبی، چه با صدای بلند یا بی صدا، دعا می کند، سعی می کند واقعیت را با کلمات خود تغییر دهد، که می تواند به عنوان نوعی طلسم جادویی دیده شود.

صرف نظر از این که آیا دعا به سوی خدا باشد یا هر موجود دیگری، خود این عمل مستلزم فرافکنی عمدی انرژی به اتر برای تغییر وقایع است. کلمات قدرتمند هستند، احساساتی را تحریک می کنند که ضمیر ناخودآگاه آنها را به عنوان حقیقت می پذیرد و در نتیجه آن واقعیت را ایجاد می کند. وقتی مسیحیان از محل گناه، شرم، غم یا منفی دعا می کنند و از خدا طلب بخشش یا تغییر موقعیت می کنند، در واقع انرژی ارتعاشی منفی را به اتر می ریزند. سپس این انرژی منفی به آنها منعکس می شود و احساس گناه و اندوه آنها را تقویت می کند. در نتیجه ضمیر ناخودآگاه آنها این احساسات را به عنوان خواسته ها تعبیر می کند و این حالات منفی را در واقعیت خود تقویت و آشکار می کند و در طول زمان وضعیت آنها را بدتر می کند.

مؤثرترین راه برای دعا این است که باور داشته باشیم آنچه را که می خواهیم در اختیار داریم. ذهن فوق العاده قدرتمند است؛ صرف نظر از موقعیت فیزیکی مان، ما می توانیم در هر مکانی، در هر زمان و هر هویتی در ذهن خود باشیم. با این باور که از قبل آنچه را که می خواهیم داریم، ناخودآگاه را فریب می دهیم تا این باور را بپذیرد، که سپس آن را به واقعیت نشان می دهد. این اصل در کتاب مقدس منعکس شده است، همانطور که در مرقس 11:24 بیان شده است: "بنابراین به شما می گویم، هر چه دعا کنید و بخواهید، ایمان داشته باشید که آنها را می گیرید و خواهید داشت." کتاب مقدس بر اهمیت اعتقاد به دعا تأکید می کند زیرا تأثیر ضمیر ناخودآگاه بر واقعیت را تشخیص می دهد.

ما نباید به خدای بیرونی بیرون از خودمان دعا کنیم زیرا این نیروی خلاق ذهن خودمان است که واقعیت بیرونی ما را شکل می دهد. خود عیسی در کتاب مقدس به این مفهوم اشاره می کند. در یوحنا 16:23، او می گوید: "در آن روز دیگر از من چیزی نخواهید پرسید." این بدان معناست که ما نباید به عیسی یا خدای بیرونی دعا کنیم، بلکه باید بر ایجاد واقعیت مورد نظر خود در ذهن خود تمرکز کنیم.

قدرت واقعی دعا و تجلی در درون ما نهفته است. افکار، باورها و کلمات ما کلید تغییر شرایط ما هستند. وقتی دعا می کنیم یا قصد داریم، اساساً از نیروی خلاق ذهن خود برای تأثیرگذاری بر دنیای اطراف خود استفاده می کنیم. با درک و استفاده از این قدرت، می توانیم به طور فعال واقعیت خود را شکل دهیم.

در دنیای امروز، بسیاری از مردم از ماهیت واقعی موسیقی و خطرات احتمالی مرتبط با ژانرهای مدرن مانند رپ، هیپ هاپ و برخی از اشکال موسیقی رقص بی اطلاع هستند. موسیقی، مانند همه چیزها، می تواند برای اهداف خوب و بد استفاده شود، زیرا این قدرت را دارد که بر احساسات، افکار و حتی رفاه معنوی ما تأثیر بگذارد. در اصل، موسیقی هرگز قرار نبود آن چیزی باشد که امروز شده است. دستکاری و تغییر داده شده است تا به عنوان ابزاری برای تأثیرگذاری بر ذهن موسی ها عمل کند. موسیقی می تواند مانند نوعی موزیک عمل کند و هوشیاری شنوندگان را در سطوح مختلف تغییر دهد. در این توضیح، چگونگی تأثیر موزی بر چهار بدن آگاهی - عاطفی، ذهنی، فیزیکی و معنوی را بررسی خواهیم کرد.

تأثیر عاطفی موسیقی

موسیقی تأثیر عمیقی بر وضعیت عاطفی ما دارد. بسته به سرعت، ریتم و فرکانس ضربان آن، می تواند طیف وسیعی از احساسات را برانگیزد. به عنوان مثال، ملودی های آهسته پیانو اغلب احساس غم، تأمل یا حتی افسردگی را القا می کنند، در حالی که موسیقی سریع، مانند موسیقی رقص، احساسات هیجان و سرگرمی را افزایش می دهد. سرعت یک آهنگ، که بر حسب ضرب در دقیقه اندازه گیری می شود، با تغییر خلق و خوی ما به طور مستقیم بر بدن عاطفی تأثیر می گذارد، به همین دلیل است که ژانرهای مختلف چنین تأثیر عاطفی مشخصی دارند. به همین دلیل است که مردم از نظر عاطفی با برخی از موسیقیدانان ارتباط برقرار می کنند. این لزوماً شخصی نیست که دوستش دارند، بلکه واکنش احساسی موسیقی آنهاست.

احساسات، در اصل، انرژی در حرکت است، و این انرژی نقش کلیدی در تأثیرگذاری بر میدان الکترومغناطیسی ما دارد. از آنجایی که موسیقی می تواند احساسات را دستکاری کند، همچنین این قدرت را دارد که میدان انرژی ما و به تبع آن نیت ما را تغییر دهد. وقتی به موسیقی خشن یا تهاجمی گوش می دهیم، مانند آهنگ های رپ خاصی که به تمجید از مواد مخدر، خشونت و رابطه جنسی می پردازند، بدن عاطفی ما ممکن است شروع به هماهنگی با این اهداف منفی کند. این می تواند باعث شود شنوندگان احساس پرخاشگری یا بی پروایی کنند، حتی اگر به طور طبیعی به چنین رفتارهایی تمایل نداشته باشند. از سوی دیگر، گوش دادن به موسیقی آرام و آرام، مانند یک ملودی آکوستیک ملایم، می تواند احساسات عشق و هماهنگی را القا کند. بنابراین موسیقی به ابزاری تبدیل می شود که انرژی احساسی ما را دستکاری می کند و مستقیماً بر نیت و رفتارهای ما تأثیر می گذارد.

تأثیر ذهنی موسیقی

بدن ذهنی آگاهی به شدت تحت تأثیر موسیقی است، عمدتاً از طریق تأثیرات آن بر امواج مغزی. مغز تجلی فیزیکی ذهن است و موسیقی فعالیت امواج مغزی را با نیاز به مغز برای پردازش امواج صوتی ارتعاشی به چیزی که ما می شنویم تغییر می دهد. موسیقی سریع فعالیت امواج مغزی را افزایش می دهد، زیرا مغز برای رمزگشایی ضربان های سریع و ریتم های پیچیده باید سخت تر کار کند. این حالت افزایش یافته امواج مغزی می تواند انرژی را تخلیه کند و ذهن را در حالت دائمی از فعالیت بیش از حد نگه دارد، که به مرور زمان باعث می شود افراد احساس خستگی ذهنی کنند و در حالت بقا گیر کنند و به جای انعکاس، به طور مداوم واکنش نشان دهند.

در مقابل، موسیقی آهسته تر یا صداهای مراقبه به کاهش فعالیت امواج مغزی کمک می کند و ذهن را به حالتی آرام تر و پذیرا تر می رساند. در این حالت امواج مغزی پایین است که آگاهی گسترش می یابد و به افراد اجازه می دهد تجربیات عرفانی یا معنوی داشته باشند. به همین دلیل است که در تمریناتی مانند مدیتیشن، هدف کاهش فعالیت مغز برای ارتباط با حالت های بالاتر آگاهی است. با این حال، در بسیاری از محیط های مدرن، مانند کلیساها، مردم به آواز خواندن و رقصیدن با موسیقی شاداب در تلاش برای برقراری ارتباط با الهی می پردازند. از قضا، این رویکرد، که شامل افزایش فعالیت امواج مغزی است، ممکن است در واقع ارتباط عمیق معنوی را مهار کند. ارتباط معنوی واقعی اغلب مستلزم چرخش به درون، آرام کردن ذهن و کند کردن فعالیت مغز است.

موسیقی همچنین می تواند ذهن را در حالت هیپنوتیزم قرار دهد. همه موسیقی ها تا حدی توانایی انجام این کار را دارند زیرا بر امواج مغزی تأثیر می گذارد و می تواند منجر به حالت خلسه ماندی شود که در آن ضمیر ناخودآگاه بسیار قابل تلقین می شود. این یکی از دلایلی است که مردم اشعار آهنگ را به وضوح به یاد می آورند - ضربان های موزون موسیقی مغز را در حالت هیپنوتیزم قرار می دهد و به کلمات اجازه می دهد تا عمیقاً در ضمیر ناخودآگاه کاشته شوند. ضمیر ناخودآگاه فوق العاده قدرتمند است و هر چیزی را که به ما

می‌شنود حقیقت می‌گیرد و در نهایت آن را در قالب افکار، اعمال یا حتی ویژگی‌های شخصیتی نشان می‌دهد. این توضیح می‌دهد که چرا بسیاری از جوانان امروزی، به ویژه جوانان 15 تا 25 ساله، به شدت تحت تأثیر مضامین پول، شهرت، مواد مخدر، و مهمانی هستند. ذهن آنها دائماً این پیام‌ها را از موسیقی‌هایی که گوش می‌دهند جذب می‌کند و جهان بینی و خواسته‌های آنها را شکل می‌دهد.

تأثیر موسیقی بر بیان فیزیکی و مد

موسیقی همچنین نقش مهمی در تأثیرگذاری بر رفتار فیزیکی و حتی انتخاب مد دارد. به عنوان مثال، کسانی که به هیپ هاپ یا رپ گوش می دهند ممکن است لباس های ورزشی و لباس های خیابانی بپوشند، در حالی که کسانی که به هوی متال علاقه دارند ممکن است سبکی را انتخاب کنند که با شلوار جین گشاد، کت های چرمی، و زنجیر مشخص می شود. موسیقی هایی که مردم به آن گوش می دهند هویت آنها را شکل می دهد، از جمله اینکه چگونه خود را به جهان نشان می دهند. مد و شخصیت به ضمیمه های ضمیر ناخودآگاه تبدیل می شوند که توسط موسیقی هایی که به طور مرتب مصرف می کنند شکل گرفته است.

یکی دیگر از جنبه های فیزیکی تأثیر موسیقی، قدرت آن در وادار کردن مردم به حرکت است. رقص یک پاسخ طبیعی به موسیقی است، زیرا انرژی ارتعاشی ساطع شده توسط صداها با ریتم های طبیعی بدن در تعامل است. بسته به ضرب آهنگ، افراد احساس می کنند مجبورند به روش های خاصی حرکت کنند. ضرب های سریع، مانند ضرب های موسیقی رقص الکترونیک، حرکات سریع و پرانرژی را تحریک می کنند، در حالی که ریتم های آهسته تر، حرکات آرام تر و روان تر را تشویق می کنند. توانایی موسیقی در حرکت دادن بدن، نمایش واضحی از تأثیر آن بر هر دو سطح فیزیکی و ذهنی آگاهی است.

جلوه های معنوی موسیقی

در سطح معنوی، موسیقی این پتانسیل را دارد که بسته به نوع موسیقی و هدف آن، آگاهی ما را بالا ببرد یا تنزل دهد. موسیقی با فرکانس ارتعاشی بالاتر، مانند آهنگ های کلاسیک یا آوازهای همسو با معنویت، می تواند روح را تقویت کند و شنوندگان را به سطح آگاهی بالاتری متصل کند. این صداها با بدن معنوی عمیق تر طنین انداز می شوند و می توانند به عنوان ابزاری برای شفا و رشد معنوی استفاده شوند.

با این حال، بسیاری از موسیقی های مدرن، به ویژه ژانرهای متمرکز بر ماتریالیسم، خشونت، یا شهوت، در فرکانس ارتعاشی پایین تر عمل می کنند. وقتی افراد دائماً خود را در معرض این نوع موسیقی قرار می دهند، آگاهی معنوی آنها را کسل کننده می کند و آنها را در حالت های پایین تر آگاهی مرتبط با ترس، حرص و بقا گرفتار نگه می دارد. همانطور که موسیقی بدن های عاطفی و ذهنی را شکل می دهد، تأثیر مستقیمی بر سفر معنوی فرد نیز می گذارد، یا اینکه روشنگری را تشویق می کند یا مانع آن می شود.

نتیجه گیری

موسیقی نیروی قدرتمندی است که بر تمام سطوح آگاهی انسان تأثیر می گذارد - عاطفی، ذهنی، جسمی و روحی. در حالی که توانایی ارتقاء و التیام را دارد، موسیقی مدرن، به ویژه ژانرهایی مانند رپ، هیپ هاپ و اشکال خاصی از موسیقی رقص، اغلب به عنوان ابزاری برای تأثیر توده، شکل دادن به رفتارها، نیات و حتی هنجارهای فرهنگی دستکاری شده است. با درک تأثیرات موسیقی بر آگاهی خود، می توانیم انتخاب های آگاهانه تری در مورد موسیقی مصرف شده داشته باشیم، و اطمینان حاصل کنیم که به عنوان تأثیر مثبت در زندگی مان عمل می کند تا منبعی برای دستکاری و قطع ارتباط با خود برتر ما.

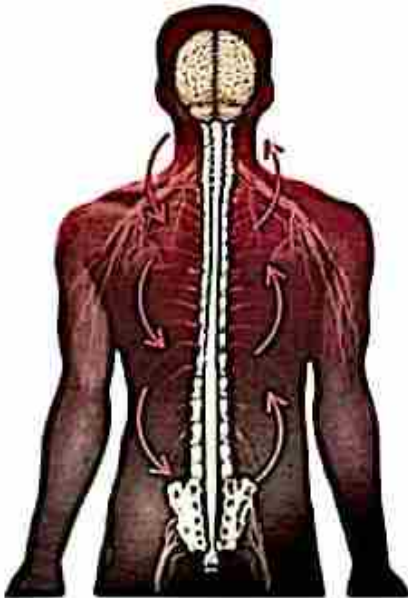
MUSIC Frequency یکی از معدود نیروهایی است که

ME-U-SIC می تواند به هر دو هوشیاری شما نفوذ کند

و بدن بدون آگاهی شما

ME YOU SICK رضایت.





غده صنوبری مملو از کریستال های متراکم است که در یک ساختار دقیق و شش طرفه روی هم قرار گرفته اند. در بطن سوم قرار دارد، یک اتاق مرکزی که در آن دو نیمکره مغز به هم نزدیک می شوند و توسط مغز لیمبی احاطه شده است. مایع درون مغز و ستون فقرات، که در یک بافت همبند سخت به نام سخت شامه محصور شده است، یک قانون حیاتی در حفظ بونیانی، انتقال مواد مغذی و نوروپپتیدها، و محافظت از سیستم عصبی از ضربه ایفا می کند. این مایع به دلیل ترکیبات خود باعث افزایش رسانایی بارهای الکتریکی در بدن می شود.

یک مکانیسم ریتمی طبیعی در بدن انسان وجود دارد که با تنفس مرتبط است و این مایع را تحت تأثیر قرار می دهد. همانطور که ما دم می کنیم، بخیه های مجسمه کمی باز می شوند و استخوان خاجی به سمت عقب خم می شود و اجازه می دهد مایع تخلیه شود. هنگام بازدم، استخوان خاجی به سمت جلو خم می شود، بخیه ها بسته می شوند و این فرآیند مایع را با حرکتی موج مانند به سمت بالا می راند. این حرکت رفت و برگشت که از پایه ستون فقرات منشأ می گیرد و به سمت مغز حرکت می کند، کلید عملکرد سیستم عصبی است.

مایع مغزی نخاعی (CSF) در نواحی فوقانی مغز تولید می شود و از طریق چهار محفظه اصلی به گردش در می آید. این مایع از بطن چهارم، واقع در نزدیکی ساقه مغز شروع می شود، از طریق قنات به بطن سوم، جایی که غده صنوبری در آن قرار دارد، جریان می یابد و سپس به بطن های جانبی حرکت می کند. از آنجا، مایع از ستون فقرات به سمت دنباله در پایه ستون فقرات پایین می آید. از طریق تمرین هایی مانند تنفس کنترل شده و درگیر کردن ماهیچه های درونی بدن، می توان آگاهانه این مایع را از طریق کانال انرژی مرکزی به سمت بالا هدایت کرد و آن را به سمت مغز هدایت کرد.

این ترکیبی از کنترل تنفس و درگیری عضلات باعث ایجاد فشار در مایع مغزی نخاعی می شود و به ذرات باردار موجود در آن انرژی می بخشد. همانطور که مایع شتاب می گیرد، یک میدان القایی تولید می کند - یک موج پرانرژی که به سمت ستون فقرات و به سمت مغز حرکت می کند. سپس سیستم عصبی سمپاتی فعال می شود و این انرژی را به سمت مراکز بالاتر هوشیاری مغز سوق می دهد.

با رسیدن این انرژی به غده صنوبری، استرس مکانیکی بر ساختارهای کریستالی غده وارد می شود. این تنش کریستال ها را قطبی می کند و در یک انتها بار مثبت و در طرف دیگر بار منفی ایجاد می کند، بسیار شبیه به ساختار الماس. این قطبش یک میدان الکترومغناطیسی خارجی ایجاد می کند که با فشرده شدن و رها شدن کریستال ها در نوسان است. این عمل پویا، پنبه آل گلود را به یک گیرنده فوق العاده حساس تبدیل می کند، که قادر به تشخیص فرکانس های پرانرژی ظرفی است که با این انرژی فزاینده مغزی نخاعی مطابقت دارند.

هنگامی که غده صنوبری تحریک الکتریکی می شود، کل بدن مانند یک آهنربا عمل می کند و مولکول های باردار بیشتری را به لوله پرانا می کشد - کانالی که از طریق آن انرژی نیروی حیات در بدن حرکت می کند. همانطور که این فرآیند تشدید می شود، مغز وارد یک وضعیت هوشیاری شدید می شود، جایی که عملکردهای تحلیلی نئوکورتکس خاموش می شود و سیستم لیمبیک کنترل می شود و امکان غوطه ور شدن عمیق در حالت های بالاتر آگاهی را فراهم می کند.

در این حالت هماهنگ، غده صنوبری مانند یک آنتن عمل می کند و اطلاعات را از ورای ادراک حسی معمولی دریافت و انتقال می دهد. درست همانطور که یک دستگاه تلویزیون سیگنال های نامرئی را به تصاویر تبدیل می کند، غده صنوبری نیز این امواج

پرانرژی را به تجربیات معنوی عمیق تبدیل می‌کند. مغز شروع به جابجایی از طریق «کانال‌های» مختلف می‌کند و ابعاد جدیدی از تجربه را که فراتر از واقعیت فیزیکی فوری وجود دارد، باز می‌کند.

جالب توجه است، مطالعات با استفاده از MRI عملکردی نشان می‌دهد که وقتی شبکه حالت پیش‌فرض مغز که مسئول تفکر خودارجاعی درباره گذشته و آینده است، القایی باشد و فرد کاملاً حضور داشته باشد، آن‌ها پذیرای تجربیات غیرمنتظره و بدیع‌تر می‌شوند. در این حالت باز، ذهن بهتر می‌تواند به فرکانس‌های پنهان دسترسی پیدا کند و دری را به قلمروهای عمیق‌تر آگاهی باز می‌کند.

دفع مجدد



(نعوظ سر)



HEBREW RESH
RES=RESH=HEAD

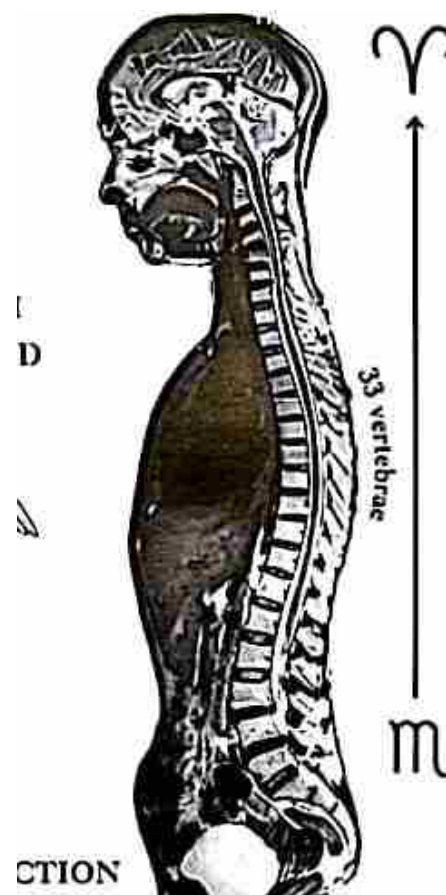


URECTION=نعوظ

تحریک جنسی

برج حمل نماد نیاز به بالا بردن کلمه "قوچ" شبیه 'IIIX' است.

مابع مغزی نخاعی از پایه
برخاستن توسط صورت فلکی برج حمل. ستون فقرات به بالای
مغز، که اداره می شود



کلمه "رستاخیز" هنگامی که شکسته شود دارای اهمیت باطنی عمیقی است. "Res" مربوط به حرف عبری Resh است که نماد سر انسان است، در حالی که "نعوظ" به تحریک و بیداری انرژی اشاره دارد. این نشان می‌دهد که رستاخیز فقط یک رویداد تاریخی یا مذهبی نیست، بلکه یک فرآیند عمیقاً معنوی است. این امر مستلزم تسلط و دگرگونی انرژی جنسی است که نقش مهمی در عروج معنوی دارد.

رستاخیز واقعی شامل حفظ و تغییر جهت این انرژی جنسی برای فعال کردن کندالینی، انرژی مار پیچ خورده واقع در پایه ستون فقرات است. پس از بیدار شدن، این انرژی از طریق 33 مهره ستون فقرات بالا می‌رود و منعکس کننده 33 سال زندگی عیسی است. نکته مهم این است که اصطلاح «مسیح» که از کلمه یونانی «Christos» گرفته شده است - به معنای واقعی کلمه به معنای «روغن» است.

همانطور که انرژی به سمت بالا حرکت می‌کند، در قاعده مجسمه "به صلیب کشیده می‌شود" که نمادی از تعالی خواسته های مادی پایین تر و دستیابی به آگاهی معنوی بالاتر است که اغلب از آن به عنوان "بهشت" یاد می‌شود. این فرآیند درونی - بالا بردن روغن مسیح به سر - رستاخیز واقعی است. این نشان دهنده بیداری معنوی در درون ما است که منجر به روشن شدن مسیح می‌شود.

آیین مقدس

مراسم مقدس یک آیین سنتی مسیحی است که در آن اسقف پیشانی فرد را با روغن مقدس مسح می‌کند. در حالی که این مراسم در داخل کلیسا از اهمیت قابل توجهی برخوردار است، اما همچنین به عنوان تجلی بیرونی یک فرآیند عمیق تر بیداری معنوی درونی عمل می‌کند. این عمل عمیقاً نمادین است، که نشان دهنده بالا بردن "روغن مسیح" به مغز است، پیوندی با آگاهی بالاتر را تسهیل می‌کند و سلول های مغز را فعال می‌کند.

اصطلاح "مقدس" را می‌توان از نظر ریشه شناختی برای آشکار کردن معانی عمیق تر تجزیه کرد. این عبارت شامل کلمه "ساکرا" است که از "ساکرال" مشتق شده است که به چاکرای سوکرال واقع در ناحیه کوسیکس، جایی که انرژی کندالینی در آن قرار دارد، اشاره دارد. بخش دوم، "مانت" به معنای ذهن در مغز است.

زن: منبع و نگهدارنده زندگی

زن به عنوان پایه‌ی تمام وجود فیزیکی، دروازه‌ای ضروری که زندگی از طریق آن وارد جهان می‌شود، ایستاده است. او مظهر ذات زنانه است، پیشانی قدرتی عظیم که به معنای واقعی کلمه و به معنای واقعی منبع زندگی است. در درون رحم، تلاطم زندگی آغاز می‌شود و زن را به شخصیت محوری در آفرینش هستی کامل انسان تبدیل می‌کند. نقش حیاتی او به عنوان مولد زندگی در ریتم‌های خود طبیعت منعکس می‌شود و پیوند ذاتی بین زن بودن و تداوم نسل بشر را برجسته می‌کند. اهمیت زن در این فرآیند به عنوان دریچه‌ای که انسانیت از طریق آن به قلمرو فیزیکی ظهور می‌کند، حقیقتی غیرقابل انکار و عمیق است.

در طول تاریخ، زنان پرورش دهنده و شکل دهنده زندگی بشر بوده اند. ایجاد نظم، پرورش جوامع و القای ارزش‌هایی که نسل‌های آینده را هدایت می‌کند، در ذات آنهاست. زنان دانش، سنت‌ها و سیستم‌هایی را که بقا و شکوفایی جوامعشان را تضمین می‌کنند، منتقل می‌کنند. در بسیاری از فرهنگ‌ها، اصول حکمرانی مادرسالارانه، که در آن زنان رهبری و هدایت می‌کنند، طبیعی‌ترین و مؤثرترین شکل سازماندهی انسانی تلقی شده است. سعادت بشریت ذاتاً وابسته به وضعیت زنان است، زیرا آنها حامل انرژی و سرزندگی هستند که نسل بشر را حفظ می‌کند.

برای شناخت این نقش حیاتی، آگاهی کامل زنان از حقایق عمیقی که زیربنای وجود آنهاست، ضروری است. دانش، افکار، عواطف، رژیم غذایی و حتی تأثیرات کیهانی یک زن، همگی نقش مهمی در ایجاد و پرورش زندگی دارند. این عناصر به عنوان ابزاری عمل می‌کنند که او با آن‌ها دنیای اطراف خود را می‌سازد، حفظ می‌کند و غنی می‌کند.

انقیاد و کنترل زنان

از نظر تاریخی، کسانی که به دنبال قدرت بودند، تأثیر قابل توجهی را که زنان به دلیل ارتباط آنها با منبع زندگی دارند، درک کردند. برای اعمال کنترل بر جامعه، ابتدا به دنبال کنترل زنان بودند. این نیروها با دستکاری و به انقیاد آوردن آنها، هدفشان تسلط بر آینده ملت‌ها بود. دانش عمیق رحم و اهمیت آن اغلب پنهان یا سرکوب شده است و در جوامع مخفی و طبقات حاکم محافظت می‌شود. این دانش برای کارکرد تمدن و حفظ نظم اجتماعی حیاتی است و سرکوب آن پیامدهای بسیار بدی داشته است.

درک رحم و تأثیر آن بر زندگی زمانی بخشی جدایی ناپذیر از فرهنگ‌های باستانی بود. با این حال، با گذشت زمان، این دانش به طور سیستماتیک از طریق خشونت، ظلم، و محو فرهنگی ریشه کن شد. از بین رفتن این خرد منجر به تحریف حقایق در مورد زنانه الهی شده و در نتیجه آسیب قابل توجهی به بافت بشریت وارد کرده است.

اصطلاح "تاریخ" اغلب به عنوان "داستان او" گفته می‌شود، که روایت غالبی را که در طول زمان توسط دیدگاه‌های قاطر شکل گرفته است، یادآوری می‌کند. این توصیف بر یک حقیقت اساسی در مورد جامعه ما تأکید می‌کند: جامعه عمدتاً توسط مردان اداره شده و ساختار یافته است، که نشان دهنده انحراف از اشکال طبیعی‌تر حکومت است. در مقابل، زنان ارتباط عمیقی با احساسات خود دارند و همدلی بیشتری با سایر موجودات زنده نشان می‌دهند، ویژگی‌هایی که بیشتر با ریتم طبیعت و جنبه‌های پرورشی زندگی همخوانی دارد.

این همدلی ذاتی و هوش هیجانی فقط ساختارهای فرهنگی یا اجتماعی نیستند، بلکه عمیقاً در دنیای طبیعی ریشه دارند. خود زمین اغلب با عبارات زنانه توصیف می‌شود که به طور جهانی به عنوان "زمین مادر" شناخته می‌شود. این فقط زبان شاعرانه نیست. این نشان دهنده درک عمیق‌تر از نقش زمین به عنوان حیات بخش و نگهدارنده است. درست همانطور که یک مادر فرزند خود را پرورش می‌دهد، زمین حیات و انرژی را فراهم می‌کند و اکوسیستم‌هایی را ایجاد و حفظ می‌کند که همه موجودات زنده بتوانند در آن رشد کنند. او محصولات فراوانی را می‌پروراند و رزق و روزی لازم برای بقا را فراهم می‌کند، درست مانند مادری که فرزندانش را تغذیه می‌کند.

زمین را می‌توان به عنوان یک رحم وسیع، یک زمین حاصلخیز که در آن زندگی در آن تصور می‌شود، پرورش می‌یابد، و به بلوغ می‌رسد. از این نظر، انسانیت - بطور خالصانه انرژی عضلانی، که نماد ذهن یا "انسان" است - برای رشد، یادگیری و تکامل به زمین می‌آید. رحم Earth مکانی برای دگرگونی است، جایی که زندگی نه تنها پایدار است، بلکه برای بازگشت نهایی آن به قلمروهای کیهانی، که به عنوان "هواپیماهای ستاره‌ای" تصور می‌شود، آماده می‌شود.



در دنیای مدرن امروزی، بسیاری از مردم زندگی خود را با منیت خود در خط مقدم هدایت می کنند و عمدتاً در سطح سطح آگاهی عمل می کنند. آنها اغلب از خودآگاهی عمیق تر جدا شده اند و بیشتر توسط امیال و ترس های فوری هدایت می شوند تا درک بالاتر. همه ادیان، در هسته خود، بر تسلط بر نفس تأکید می کنند، زیرا تشخیص می دهند که نمی توان خدا را بدون تلاش برای تجسم ویژگی های الهی شناخت. چگونه می توان ادعا کرد که خدا را می شناسد در حالی که قلب پر از نفرت و ذهنی پر از منفی بافی در خود دارد؟ خداوند نمایانگر نیکی، دانایی، زیبایی و عشق بی کران است که زیربنای همه هستی است. خداوند ذهن جهانی، سرچشمه همه خلقت است و هر موجودی در جهان تجلی این اندیشه الهی است.

به عنوان یک موجود آگاه، شما در درون خود دارای یک جهان کوچک از ذهن الهی هستید، نسخه کوچکتري که توانایی گسترش فراتر از محدودیت های انسانی و کشف ذهن جهانی خدا را دارد. برای شناخت واقعی خدا، باید تلاش کرد تا خداگونه شود. در جهان ذهن، نسخه های بی نهایتی از خودتان وجود دارد. در ذهن شما، نسخه بالاتری از شما وجود دارد که از منفی نگری، مملو از عشق، سخاوت، و میل به کمک به دیگرانی که شایسته کمک هستند وجود دارد. این نسخه از سایه های ترس، شهوت، حرص و میل مادی فراتر می رود. این همان خودی است که شما باید آگاهانه به دنبال آشکار کردن آن باشید و هر روز برای رسیدن به این وضعیت عالی که در وحدت با الهی است، قدم بردارید.

همچنین جنبه دیگری از شما وجود دارد که به عنوان ego شناخته می شود، که تفسیر ذهن از خود به شکل فیزیکی است. نفس سیری ناپذیر است، همیشه به دنبال چیزهای بیشتر است، مهم نیست چقدر به دست می آورد. شما احتمالاً این را در طول زندگی خود تجربه کرده اید: بدون غر زدن چیزی که به دست می آورید، پس از مدت کوتاهی، رضایت از بین می رود و شما را در جستجوی چیز جدید بعدی می گذارد. این به این دلیل است که هیچ چیز فیزیکی یا مادی نمی تواند واقعاً روح یا ذهن برتر را ارضا کند.

دارایی های ملموس و لذت های گذرا نمی توانند شادی پایدار را به ارمغان بیاورند. ایگو در جستجوی بی امان خود برای ارضای کوتاه مدت، در نهایت به منبعی برای نابودی در زندگی شما تبدیل می شود. هرچه بیشتر به نفس خود تغذیه کنید، آن را تندتر و سخت تر می کنید، که اغلب منجر به احساس پوچی و افسردگی می شود. برای یافتن تحقق واقعی، باید تمرکز خود را از نفس و امیال سطحی آن تغییر دهیم و در عوض به دنبال «زندگی ابدی» باشیم، همانطور که در کتاب مقدس به آن اشاره شده است. این زندگی ابدی شادی درونی روح و ذهن برتر است - حالتی از وجود که فراتر از موقتی است و با شادی عمیق تر و پایدار روح همسو می شود.

هیچ خدای خارجی وجود ندارد که بتواند شما را نجات دهد. حتی عیسی نمی تواند شما را به معنای واقعی کلمه نجات دهد. عیسی نشان دهنده پتانسیل درونی شماست - پسر خدا که به شکل فیزیکی به عنوان نمادی از خود الهی ظاهر می شود که شما باید برای به فعلیت رساندن آن تلاش کنید. شما خود را نه با تکیه بر یک ناجی خارجی، بلکه با ایمان به ظرفیت خود برای تبدیل شدن به خود الهی خود نجات می دهید. بسیاری از مسیحیان بر این باورند که ایمان به عیسی به رستگاری منجر می شود، با این حال آنها همچنان در تعقیب مادی گرایانه غرق می شوند و در دام ذهن های پایین تر و جسمانی خود گرفتار می شوند، و فقط تارهای آگاهی خود را می خراشند. این سطح فیزیکی و بدن مادی ما پایین ترین شکل تجسم، صرفاً تأثیرات ذهن الهی هستند. خدا علت محض است، و ما باید خودمان را بالا ببریم تا با این منبع دانا و دوست داشتنی همسو شویم و به چراغ های نور در این جهان تبدیل شویم.

عناصر و مراحل آگاهی

چهار عنصر فیزیکی - کارتن، آب، آتش، و آئر - هر کدام مطابقتهای مهمی با مراحل آگاهی انسان دارند که منعکس کننده یک رابطه عمیق بین دنیای طبیعی بیرونی و قلمروهای روانی و معنوی درونی ما هستند. این عناصر نه تنها اجزای اساسی دنیای فیزیکی هستند، بلکه نمادی از مراحل متمایز در تکامل خود درونی ما هستند.

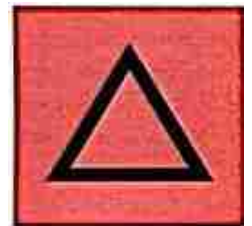
زمین نماد سطح پایه و سطح آگاهی ماست. به طور مثبت، ویژگی هایی مانند پایه، ثبات و انضباط را در بر می گیرد و احساس امنیت قوی و رویکرد عملی به زندگی را فراهم می کند. این نشان دهنده پایه محکمی است که برای حفظ هالانس و ایجاد یک زندگی پایدار ضروری است. به طور منفی، زمین می تواند جنبه اولیه تری از ذهن را منعکس کند که توسط تمایلات فیزیکی و نشان دادن رفتارهایی که ریشه در غرایز اساسی دارد، هدایت می شود. این جنبه آگاهی سه بعدی متمرکز بر نیازها و نگرانی های فوری مادی را برجسته می کند. به طور کلی، زمین نشان دهنده مرحله اساسی حمام کردن دنیای درونی و بیرونی ما است، که زمینه و ساختار لازم برای رشد و توسعه بیشتر را ارائه می دهد.



آب نشان دهنده ابعاد عاطفی و رابطه ای هوشیاری است. توانایی آن در جریان و انطباق، منعکس کننده سیالیت احساسات، شهود و پویایی بین فردی ما است. این مرحله شامل کاوش و درک احساسات، انطباق پاسخ های عاطفی مان، و عمیق تر کردن ارتباطمان با دیگران است. علاوه بر این، آب نماد مرحله اولیه بیداری است، که نشان دهنده پاکسازی و تجدید ذهن پایین تر و جسمانی است. این فرآیند پاکسازی منجر به تولد دوباره به حالتی از ذهن پالایش تر می شود، وضعیتی که برای حرکت به سمت حقیقت آماده است.



آتش نشان دهنده مرحله ای دگرگون کننده و پرنرژی از آگاهی است که نیروهای پویای اراده شخصی، خلاقیت و تغییر عمیق را در بر می گیرد. این عنصر نمادی از انگیزه درونی، جاه طلبی و فرآیندهای دگرگون کننده قدرتمندی است که ما را به سمت رشد شخصی و تحقق خود سوق می دهد. این نشان دهنده میل شعله ور درون ما برای تکامل است و ما را به شکستن محدودیت ها و پذیرش احتمالات جدید سوق می دهد. آتش همچنین مرحله بیداری را نشان می دهد، جایی که شخص شروع به روشن شدن واقعی می کند، شور و انرژی لازم برای پیگیری حقایق عمیق تر، آگاهی معنوی و وضعیت بالاتری از وجود را برمی انگیزد.



هوا نشان دهنده ظریف ترین عناصر فیزیکی است و با جنبه های فکری و ارتباطی آگاهی مطابقت دارد. به عنوان نزدیک ترین عنصر به روح، هوا نماد شفافیت فکر، قلمرو ایده ها، و ظرفیت تفکر انتزاعی و ارتباط موثر است. این مرحله از آگاهی شامل توسعه وضوح ذهنی، عمیق تر کردن درک، و تقویت توانایی اتصال و بیان مفاهیم پیچیده است. هوا نشان دهنده اعتلای ذهن است، جایی که افکار پالایش می شوند و با حقایق بالاتر هماهنگ می شوند و شکاف بین قلمرو فیزیکی و معنوی را پر می کنند.



روح نشان دهنده بالاترین حالت آگاهی است، جایی که فرد به مرحله نهایی روشنگری دست یافته است. در این مرحله، انسان توانایی حرکت به درون و بیرون از سطح فیزیکی به میل خود را دارد و به طور کامل بر خود در تمام جنبه ها - ذهن، احساسات و بدن تسلط دارد. در عوض، آنها با آگاهی الهی یا جهانی در حالت بیات وحدتی قرار دارند و تجسم آگاهی ناب و خرد عمیقی هستند که با خودشناسی کامل همراه است.





معنای واقعی تعمید

غسل تعمید یک آیین عمیقاً مهم در ایمان مسیحی است که معانی زیادی را در بر می گیرد. یکی از دلایل اصلی که مسیحیان غسل تعمید را انجام می دهند، این اعتقاد است که نماد شستن گناه و پاکسازی فرد است. این عمل نشان دهنده شروعی تازه، تجدید اخلاقی و آغاز سفری برای ایجاد رابطه با عیسی مسیح است. تصور می شود که افراد از طریق غسل تعمید از یک زندگی گناه یا جاهلیت به یک زندگی جدید ایمانی منتقل می شوند که منعکس کننده قدرت دگرگون کننده فیض الهی است. این آیین نه تنها آغازی جدید، بلکه تعهدی به زندگی مطابق با آموزه های مسیحیت، ادغام فرد غسل تعمید یافته در کلیسا و تصدیق رسمی جایگاه آنها در جامعه مذهبی را نشان می دهد.

در حالی که هیتنسم اغلب در این اصطلاحات بیرونی درک می شود، که مربوط به معانی ظاهری و رایج پذیرفته شده در سنت دینی است، مهم است که بدانیم مناسب دینی دارای معانی عمیق تری هستند که فوراً آشکار نمی شوند. درک عمیق تر

از منظر باطنی، غسل تعمید صرفاً غوطه ور شدن بدنی در آب نیست. این نماد چیزی بسیار عمیق تر است. آب، به عنوان یک عنصر، به طور سنتی با پاکسازی، تجدید و زندگی همراه است. این قدرت را دارد که ناخالصی ها را بشوید و حقیقتی را که در زیر آن نهفته است آشکار کند. در این چارچوب نمادین، غسل تعمید نشان دهنده تطهیر ذهن و روح است، فرآیندی از شستن جنبه های پایین تر و پست تر خود برای آشکار کردن وضعیتی بالاتر و روشن تر.

وقتی کسی شروع به مطالعات باطنی یا غیبی می کند، گفته می شود که دوباره متولد می شود، به دنبال حقیقت است و در تلاش برای فراتر رفتن از محدودیت های ذهن پایین است. این آغاز با عمل غسل تعمید نمادین است که نشان دهنده ورود به مرحله جدیدی از آگاهی است. با حرکت از عنصر زمین، که نماد وجود مادی است، به عنصر آب (مرحله دوم آگاهی)، که نشان دهنده حقیقت، پاکسازی و آغاز یک سفر معنوی است، غسل تعمید نشان دهنده گذار از آگاهی دنیوی به درک عمیق تر و معنوی تر از خود و جهان است. همانطور که قبلاً ذکر شد، غسل تعمید در درجه اول برای پاکسازی افراد از گناهان انجام می شود. این پاکسازی تصادفی نیست، زیرا آب، عنصر مورد استفاده در غسل تعمید، به طور نمادین جنبه زنانه آگاهی ما، به ویژه احساسات ما را نشان می دهد. این ارتباط بر اهمیت عمیق تر غسل تعمید و تشریفات فیزیکی آن تأکید می کند. در این زمینه، گناهان صرفاً اعمال ظاهری نیستند، بلکه حالت های درونی به ویژه، احساسات منفی هستند که آگاهی ما را تیره می کنند و مانع رشد معنوی می شوند. بنابراین، عمل غسل تعمید را نباید صرفاً یک پاکسازی جسمانی دانست، بلکه باید آن را یک نقطه عطف درونی عمیق دانست که نشانه گامی به سوی معراج است.

به این معنا، غسل تعمید چیزی بیش از یک مراسم تطهیر است. این نماد قدرتمند بیداری معنوی و آغاز سفر به سوی روشنگری است. این افراد را تشویق می کند که به دنبال حقیقت باشند، خود را از نادرست ها و تصورات نادرست پاک کنند، و با اصول عالی وجود معنوی هماهنگ شوند. این درک عمیق تر از غسل تعمید به عنوان آیینی برای عبور به آگاهی بالاتر، اهمیتی غنی و لایه ای به آنچه اغلب به عنوان یک سنت مذهبی ساده تلقی می شود، می افزاید.

مراحل آگاهی انسان

————— **VIP - STAGE 4 - SELF-MANIFESTRY** —————
————— **FIRE - STAGE 3 - AWAKENING** —————
————— **WATER - STAGE 2 - TRUTH (BAPTISM)** —————
————— **EARTH - STAGE 1 - SURVIVAL** —————

نماد چرخاندن آبیبه شراب



داستان تبدیل عیسی آب به شراب، همانطور که در انجیل یوحنا 2: 1-11 ذکر شده است، یک رویداد تحت اللفظی نیست، بلکه یک روایت نمادین است که برای انتقال حقایق معنوی عمیق‌تر طراحی شده است. تبدیل آب به شراب توسط قوانین طبیعی حاکم بر سطح مادی ما غیرممکن است، و این امر روشن می‌کند که این روایت یک تمثیل یا تمثیل است تا یک واقعیت تاریخی.

همانطور که قبلاً توضیح داده شد، آب نماد جنبه زنانه آگاهی ما است - احساسات ما. عمل تبدیل آب به شراب استعاره قدرتمندی برای تبدیل این احساسات است. این نشان دهنده فرآیند تبدیل حالات عاطفی منفی به حالت های مثبت است. درست همانطور که شراب با جشن، جی، و تجارب عالی مرتبط است، این داستان نیز بیانگر کیمیاگری معنوی تبدیل احساسات پایه مانند ترس، خشم یا غم به احساسات عالی تر، مانند عشق، آرامش، و شادی است.

ما می‌توانیم با تغییر درک خود از واقعیت، احساسات منفی را به احساسات مثبت تبدیل کنیم. درک این موضوع که ما برای تجربه محدودیت‌ها و رشد انتخاب کرده‌ایم موجوداتی فیزیکی شویم، به ما اجازه می‌دهد تا در همه موقعیت‌ها نکات مثبت را ببینیم. این آگاهی به ما کمک می‌کند تا دوباره بفهمیم که هر فکری که داریم باعث ایجاد یک احساس می‌شود، که به نوبه خود بر وضعیت کلی وجود ما تأثیر می‌گذارد. با تغییر آگاهانه نحوه درک و تفکر در مورد موقعیت های مختلف، می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که وضعیت عاطفی مثبت تری را حفظ می‌کنیم.

علاوه بر این، تمرینات معنوی نقش مهمی در این فرآیند تبدیل عاطفی ایفا می‌کنند. تکنیک‌هایی مانند تنفس عمیق، مدیتیشن و ارتباط با طبیعت می‌توانند به طور موثر انرژی منفی را از بین ببرند و تعادل عاطفی را بازگردانند. این تمرین‌ها به تنظیم مجدد انرژی، پاکسازی آشفته‌گی ذهنی، و ایجاد حس آرامش درونی کمک می‌کنند و در نهایت از یک تجربه عاطفی هماهنگ‌تر و مثبت‌تر حمایت می‌کنند.

شراب آب

مثبت منفی

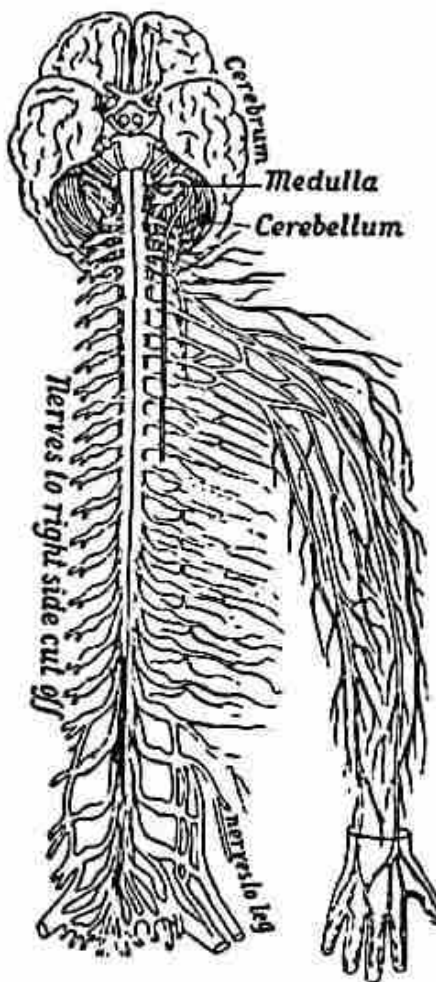
احساس احساس

هر تمثیلی در کتاب مقدس درسی را بیان می‌کند که می‌تواند در زندگی شما ادغام شود. هیچ داستانی در صفحات آن وجود ندارد که منعکس کننده سفر شما به سمت ارتقاء یا بهبود وضعیت هوشیاری شما نباشد. برای مثال، اگر مردی از 1000 سال پیش آب را به شراب تبدیل کند، چه ارزشی برای شما خواهد داشت؟ اهمیت در خود رویداد نیست، بلکه در معنای نمادین و تمثیلی آن است که شما را به تفکر انتقادی دعوت می‌کند. این تمرین ذهنی شما را تشویق می‌کند تا هوش و درک خود را تقویت کنید.

این روایت‌ها با پیام‌هایی آغشته شده‌اند که به شما کمک می‌کنند تا زندگی رضایت‌بخش‌تری داشته باشید، تعادل عاطفی را تقویت کنید و به جنبه‌های مختلف آگاهی‌تان توجه کنید - خواه روان‌شناختی، عاطفی، معنوی یا فیزیکی.

در یوحنا 12: 14، عیسی می‌گوید: «به راستی به شما می‌گویم، هر که به من ایمان بیاورد، کارهایی را که من انجام می‌دادم انجام خواهد داد، و کارهای بزرگ‌تر از اینها نیز انجام خواهند داد.» این ادعا نشان می‌دهد که شما این توانایی را دارید که حتی از اعمال قابل توجهی که به عیسی نسبت داده می‌شود، پیشی بگیرید. بر ذات الهی شما به عنوان فرزند خدا تأکید می‌کند. عیسی فقط عظمت خود را ابراز نمی‌کند. او به توانایی های شما اشاره می‌کند. شما این قدرت را دارید که آب را به شراب تبدیل کنید، روی آب راه بروید و رستاق‌ها را تجربه کنید - نه فقط به معنای فیزیکی، بلکه از نظر بیدار کردن آگاهی خود به یک وضعیت بالاتر آگاهی.

تروما و سیستم عصبی



سیستم عصبی نقش مهمی در ذخیره ترومای تجربه شده توسط یک فرد ایفا می کند. تشخیص این موضوع ضروری است که مغز ما اندام اولیه ای است که از طریق آن جهان را درک می کنیم. هر پنج حواس، در واقع، تقاسیر مغز هستند. آنچه می شنویم تفسیر مغز از ارتعاشات است، آنچه احساس می کنیم تفسیر مغز از سیگنال های الکتریکی است که از طریق سیستم عصبی منتقل می شود، آنچه می بینیم تفسیر مغز از مغز است، آنچه مغز از طریق امواج مغزی وارد می شود تفسیر می کند. واکنش های شیمیایی روی جوانه های چشایی، و آنچه که ما بو می کنیم، تفسیر مغز از مولکول های بو است که از سوراخ های بینی وارد می شوند. بنابراین، مغز به عنوان واحد پردازش مرکزی تجربه سه بعدی ما عمل می کند.

با توجه به این درک، آشکار می شود که هر چیزی که ما تجربه می کنیم تأثیر مستقیمی بر مغز دارد. از آنجایی که مغز از طریق شبکه گسترده سیستم عصبی به هر قسمت از بدن متصل است، این تجربیات متعاقباً کل بدن را تحت تأثیر قرار می دهد. به عنوان مثال، در هنگام حوادث آسیب زا مانند تصادف اتومبیل، بدن در انتظار ضربه شدیداً متشنج می شود. سیستم عصبی این تنش را جذب می کند و تروما را در خود و مغز ذخیره می کند.

این مکانیسم توضیح می دهد که چگونه بدن تروما را از طریق سیستم عصبی ذخیره می کند. هر تنشی که در طول زندگی خود تجربه کرده ایم در جایی در سیستم عصبی ما ذخیره می شود. با گذشت زمان، اگر این ضربه یا تنش از بین نرود، می تواند به صورت بیماری های جسمانی مانند کمردرد، درد مفاصل یا حتی بیماری در مناطق خاصی از بدن ظاهر شود. به همین دلیل است که تمرین هایی مانند شکستن استخوان می توانند احساس آرامش را ایجاد کنند، زیرا انرژی آسیب زای ذخیره شده در استخوان ها و سیستم عصبی را کشیده و آزاد می کنند.

یوگا، به ویژه، در رهاسازی ترومای ذخیره شده از بدن قبل از تبدیل شدن به شرایط جدی تر بسیار موثر است. از طریق تمرینات کششی مختلف، یوگا به باز شدن اعصاب بدن کمک می کند و اجازه می دهد تا تنش از سیستم عصبی سفت شده آزاد شود. این فرآیند تخلیه انرژی منفی ذخیره شده در بدن را تسهیل می کند، بهیستی کلی را ارتقا می دهد و از بروز بیماری های جسمی مرتبط با ترومای حل نشده جلوگیری می کند.

علاوه بر این، یوگا همچنین به بدن اثری اجازه می دهد تا انرژی را به طور موثرتری در اطراف بدن از طریق خطوط مریدین بدن گردش کند. مهم است که به یاد داشته باشید که بدن اتری در سطح بالاتری عمل می کند، جایی که هر چیزی که بر بدن اثری تأثیر می گذارد تأثیر مستقیمی بر بدن فیزیکی دارد - که اصل "همانطور که در بالا، پایین تر است" را در بر می گیرد. بنابراین، وقتی در بدن اتری با مشکلاتی مانند انسداد انرژی مواجه می شویم، اینها می توانند به صورت مشکلات فیزیکی مانند درد، درد و حتی بیماری ظاهر شوند.

یوگا با کمک به باز کردن چاکراهای بدن اثری، نقش مهمی در این زمینه ایفا می کند و به انرژی اجازه می دهد آزادانه تر از چاکرای ریشه به چاکرای تاج جریان یابد. این جریان افزایش یافته انرژی بدن را قادر می سازد تا کارآمدتر عمل کند، زیرا انرژی اتری که بدن فیزیکی را تغذیه می کند، سریع تر و مؤثرتر حرکت می کند.

وقتی درگیر یوگا می شویم، نه تنها بدن فیزیکی خود را کش می دهیم، بلکه به انسدادهای انرژی درون بدن اتری خود نیز رسیدگی می کنیم. با انجام این کار، انتقال انرژی در طول نصف النهارها را تسهیل می کنیم و سلامت و رفاه کلی را ارتقا می دهیم. این

رویکرد کل‌نگر تضمین می‌کند که هر دو بدن فیزیکی و اتری ما در هماهنگی باقی می‌مانند و از بروز بیماری‌های فیزیکی ناشی از عدم تعادل انرژی جلوگیری می‌کنند.

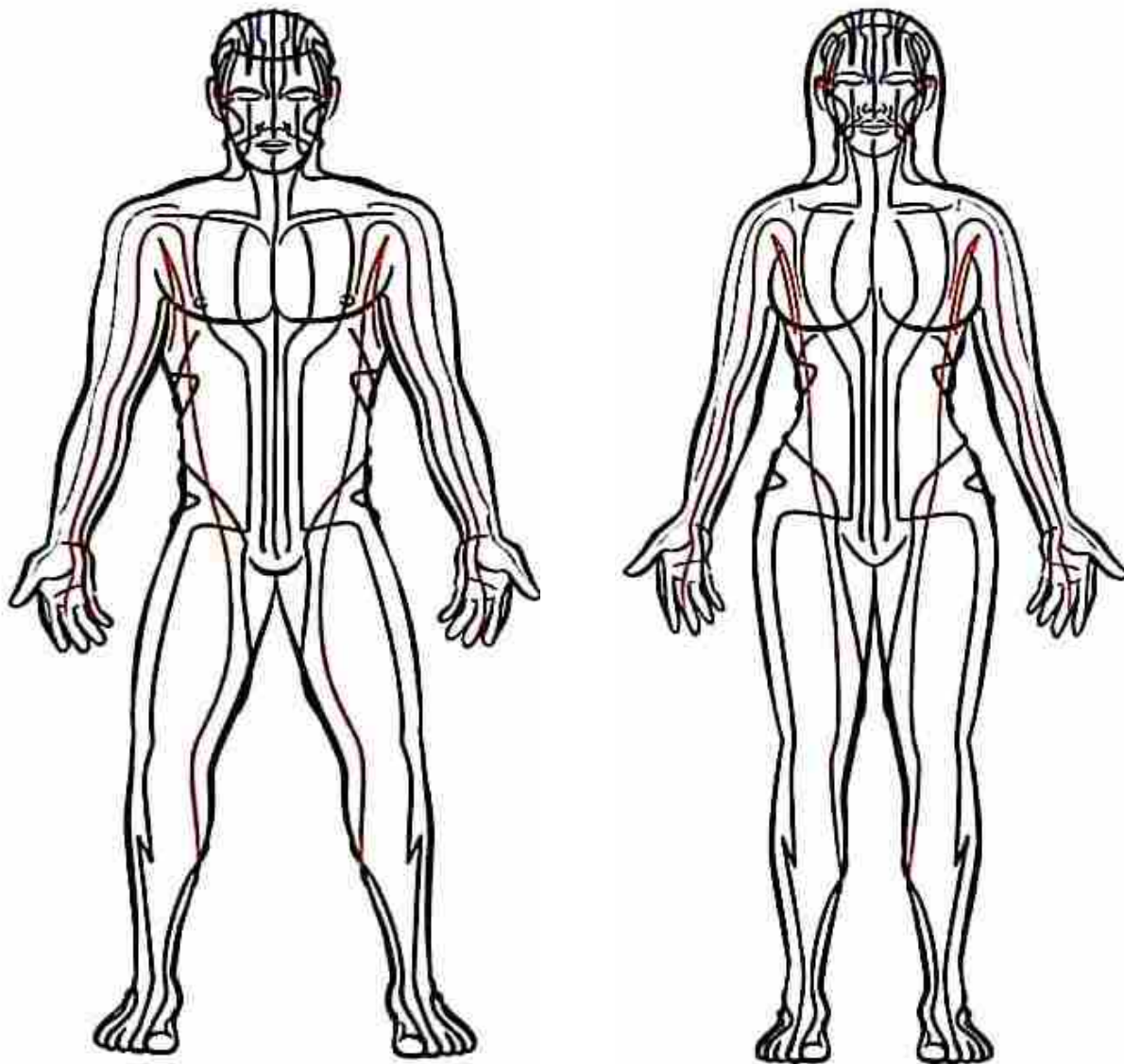
نصف النهارهای بدن

بدن انسان توسط دوازده نصف النهار اصلی یا گذرگاه های پرانرژی عبور می کند که از لایه های سطحی پوست و فاسیا عبور می کنند. این نصف النهارها کانال هایی هستند که چی، انرژی حیاتی نیروی حیات، از طریق آنها جریان دارد. چی از بدن انرژی اتری، یک لایه پر انرژی که درست فراتر از بدن فیزیکی وجود دارد، منشأ می گیرد. دوازده سیم کششی را تصور کنید که از سر به انتها متصل شده و در هم تنیده شده اند و یک حلقه پیوسته را تشکیل می دهند. اگر باز شوند، یک دایره واحد و ناگسستگی ایجاد می کنند که نمادی از پیوستگی نصف النهارها است.

هر نصف النهار با قسمت های مشخصی از بدن، عملکردهای فیزیولوژیکی، سایر نصف النهارها و حتی مفاهیم انتزاعی مانند افکار، احساسات، رنگ ها، صداها، فصول و ایده های معنوی مرتبط است. این پیوندها رویکرد جامع طب سنتی چینی را برجسته می کند که بدن، ذهن و روح را به عنوان یک کل یکپارچه می بیند.

نصف النهارها بسته به جهت جریان انرژی و موقعیت آناتومیکی آنها به عنوان بینور یا نگ طبقه بندی می شوند. نصف النهارهای بین که با دریافت انرژی مرتبط هستند، معمولاً در نواحی داخلی اندام ها و تنه قرار دارند، در حالی که نصف النهارهای یا نگ، که انرژی را بیان می کنند، در نواحی بیرونی یافت می شوند. این طبقه بندی منعکس کننده تعادل دینامیکی بین نیروهای غیرفعال و فعال در بدن است.

علاوه بر این، نصف النهارها بر اساس عناصر زمین، آب، هوا و آتش جفت می شوند که هر جفت از یک نصف النهار بین و یا نگ تشکیل شده است. این جفت شدن بر تعامل بین انرژی های مکمل و نقش آنها در حفظ هارمونی و تعادل در سیستم انرژی بدن تأکید می کند. این شبکه پیچیده از نصف النهارها نه تنها سلامت جسمانی را حفظ می کند، بلکه بر رفاه عاطفی و معنوی نیز تأثیر می گذارد.



12 نصف النهار اصلی بدن

سه گانه سوز MERIDIAN (SL) از نوک انگشت حلقه تا مرکز هک بازو می رود. سمت گردن و اطراف گوش. به نوک بیرونی ابرو ختم می شود.	روده باریک MERIDIAN (SI) از نوک انگشت کوچک به سمت پایین پشت بازو می رود. شانه را صاف کنید سپس از کنار گردن و گونه به سمت بالا می رود. به جلوی گوش ختم می شود.	کیسه صفرا MERIDIAN (گیگابایت) از انحای بیرونی چشم شروع می شود. روی گوش، جمجمه و جلوی چشم زیگ زاگ می شود، سپس به سمت پشت جمجمه می رود. و در سمت پایین بدن و پا. به ine چهارم ختم می شود
نصف النهار استوماسی (ST) از زیر چشم شروع می شود و تا فک پایین می آید، قبل از اینکه دوباره به سمت فک برگردد پیشانی سپس به پایین فرو می رود و از گلو، سینه و شکم می گذرد. و از جلوی پاها تا انگشت دوم پا می گذرد.	پیراشامه MERIDIAN (کامپیوتر) از وسط شروع می شود سینه. یک شاخه فرود می آید به دیافراگم، در حالی که دیافراگم دیگر در امتداد مرکز بازوی داخلی قرار دارد. به وسط ختم می شود نوک انگشت	BIADDER MERIDIAN (.BI) نزدیک گوشه داخلی شروع می شود از چشم و اجرا می شود تا جمجمه جایی که به سمت بیرون کار می کند قبل از دویدن از پشت (با چند برانچ) و در سحر پشت ساق پا خارج از انگشت کوچک پا به پایان می رسد
نصف النهار کلیه (KI) از کف پا شروع می شود و تا قسمت داخلی ساق و نیم تنه مرکزی ادامه می یابد و به زیر پا ختم می شود. استخوان ترقوه	نصف النهار کبد (LV) از انگشت شست پا به سمت جلوی پای داخلی و در سرتاسر تنه می رود. به پایین ختم می شود نوک پستان	نصف النهار ریه (LU) از جلوی شانه شروع می شود. از لبه بالای بازو پایین می رود. به انگشت شست ختم می شود
HEART MERIDIAN (IIT) از نزدیک زیر بغل شروع می شود و	نصف النهار طحال (SP) از شست پا به بالا می رود داخل ساق پا. در سراسر شکم و بالا سمت قفسه سینه در ریبیاز به پایان می رسد	نصف النهار روده از نوک انگشت اشاره تا لبه بالایی پشت بازو اجرا می شود. در سراسر شانه

و تا گلو فقط تمام می شود زیر بینی در طرف مقابل	زیر شانه	از لبه پایینی بازوی داخلی پایین می رود. به نوک انگشت کوچک ختم می شود
---	----------	--

کشتی حامل (GV) مفهوم کشتی (CV)

از پرینه شروع می شود (بین مقعد و از پرینه (مانند بالا) شروع می شود.
اندام تناسلی). تا ستون فقرات و بالای خط وسط جلوی بدن می رود. به پایان می رسد
سر. به شیار بالای لب بالا درست زیر لب پایین ختم می شود



سنت آراستن خود با سنگ های قیمتی، فلزات و جواهرات، عملی است که ریشه در خرد باستانی دارد و تمدن هایی مانند مایاها، مصری ها و سومری ها را در بر می گیرد. این فرهنگ های باستانی اهمیت عمیق و قدرت ذاتی مواد طبیعی را درک می کردند، دانشی که در طول اعصار دوام آورده است. امروزه، در حالی که جامعه مدرن اغلب این زینت ها را به دلیل جذابیت زیبایی شناختی آن ها می پذیرد، قدیمی ها به دلایل بسیار عمیق تری از آن ها استفاده می کردند.

اجداد ما درک قابل توجهی از خواص و انرژی های منحصر به فرد فلزات، سنگ های قیمتی و کریستال های مختلف داشتند. به طور خاص، آنها هفت فلز اصلی - طلا، نقره، مس، آهن، قلع، سرب و جیوه را شناسایی کردند که با هفت سیاره کلاسیک مطابقت دارند. این سیارات صرفاً اجرام آسمانی نبودند، بلکه به عنوان پیشگامان حیاتی اساسی که وجود فیزیکی را شکل می دهند، دیده می شدند. در نتیجه، هفت فلز به عنوان مظاهر زمینی این انرژی های آسمانی شناخته شدند، که هر کدام دارای ویژگی ها و قدرت های متمایز سیاره مربوطه خود هستند.

هنگام بررسی کیفیت هر فلز، می توانیم تشخیص دهیم که آنها همان ویژگی هایی را نشان می دهند که سیاره هایی که با آنها مرتبط هستند. به عنوان مثال، رنگ خورشید طلایی است و همچنین طلایی است. آهن، که به دلیل سختی و استحکام خود شناخته می شود، با مریخ، خدای جنگ همبستگی دارد. مس، که اغلب با دایره کامل نشان داده می شود، به دلیل رنگ مایل به قرمز آن که بیشتر از فلزات دیگر شبیه طلاست، نمادی از یک آینه دستی است که به شیشه زهره معروف است. Quicksilver یا جیوه به سرعت حرکت می کند، بنابراین آن را به عطارد، سیاره مرتبط با پیام آور خدایان، مرتبط می کند. سرب که با کسل کننده بودن و سنگینی مشخص می شود، نشان دهنده زحل، خدای وجود فیزیکی است.

طلا، با رنگ زرد روشن خود، نماد خورشید، قدرتمندترین جرم آسمانی است و به عنوان حیات بخش برای همه هستی مورد احترام است. پوشیدن طلا به شخص اجازه می دهد تا نیروی الکتریکی خورشید را مهار کند و از انرژی حیاتی و پایدار آن استفاده کند. به همین دلیل است که طلا در طول تاریخ با سلطنت و اقتدار الهی همراه بوده است و چرا امروزه سنگ بنای سیستم های مالی جهانی باقی مانده است. احترام به طلا ادامه پرستش خورشید باستانی است و خورشید را به عنوان تأثیرگذارترین نیروی آسمانی می شناسد.

شش فلز دیگر به طور مشابه انرژی سیارات مربوطه خود را هدایت می کنند. این هم ترازوی بر این درک است که همه چیزهای فیزیکی توسط تأثیرات آسمانی اداره می شود. با پوشیدن این فلزات، افراد می توانند از انرژی های خاص سیارات بهره ببرند و تعادل را ارتقاء دهند و جنبه های مختلف زندگی را تقویت کنند.

بسیار مهم است که به یاد داشته باشید که هر جسم فیزیکی یک جسم انرژی اتری در پشت خود دارد. این شامل سنگ های قیمتی می شود که انرژی نیروی حیات اتری منحصر به فرد خود را ساطع می کنند. این انرژی ها را می توان با حمل یا پوشیدن این سنگ های قیمتی در حضور شما مهار کرد. قدیمی ها می دانستند که این سنگ ها صرفاً تزئینی نیستند. آنها به عنوان مجرای انرژی نیروی حیاتی که جهان را فراگرفته بود، عمل کردند.

ادعای والتر راسل مبنی بر اینکه همه چیز از امواج نوری آهسته تشکیل شده است کاملاً با این دانش باستانی همسو است. این تأیید می کند که همه مواد اساساً ارتعاشی هستند. هر متول، چه مس، طلا یا دیگری، ارتعاشات منحصر به فرد خود را منتشر می کند که به روش های مفیدی با بدن هومون در تعامل است. وقتی این فلزات را می پوشیم، خودمان را با ویژگی های ارتعاشی خاص آنها هماهنگ می کنیم و بر حالات فیزیکی، عاطفی و معنوی خود تأثیر می گذاریم.



خورشید قمر زهره مریخ عطارد زحل مشتری

طلا نقره مس آهن قلع سرب جيوه

دیگریدلیل ارزش گذاری تمدن های باستانی برای استفاده از فلزات گرانبها، تأثیر آنها بر خطوط نصف النهار بدن است. فلزاتی مانند مس، نقره و طلا دارای خواص فرکانس بالایی هستند و می توانند جریان الکتریسیته را انتقال دهند و مس در این زمینه به ویژه مؤثر است. باستانی ها می دانستند که بدن انسان به عنوان یک سیستم الکتریکی با eireuit های الکتریکی پیچیده عمل می کند. با پوشیدن فلزاتی مانند مس در اطراف نواحی خاصی از بدن، آنها می توانند جریان انرژی را در خطوط مریدیون رفیق تقویت کنند.

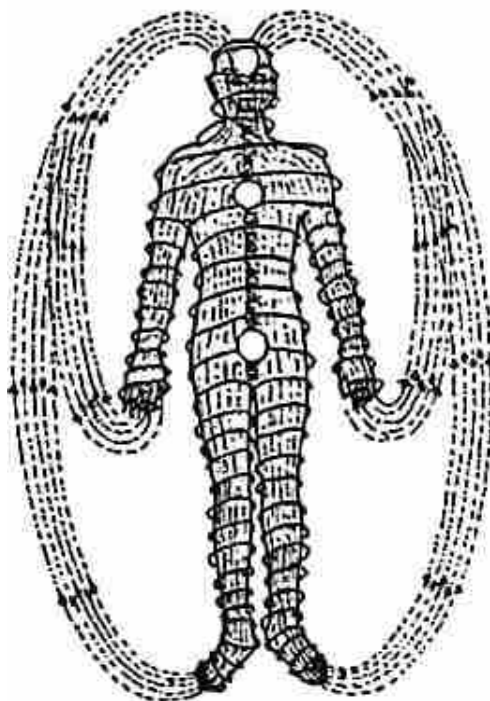
به عنوان مثال، اگر فردی درد یا درد مفاصل را در مچ دست خود تجربه کرد، استفاده از یک سیم مسی یا دستبند در اطراف مچ دست می تواند به بهبود جریان انرژی از طریق آن نصف النهار کمک کند. این افزایش جریان انرژی می تواند به نوبه خود به کاهش درد و بهبودی در ناحیه آسیب دیده کمک کند.

این تمرین با این درک که انرژی مقدم بر ماده فیزیکی است، همسو است. فرکانس های ارتعاشی و انرژی اتری بلوک های ساختمانی اساسی دنیای مادی در نظر گرفته می شوند. با استفاده از فلزات طبیعی با کیفیت رسانا و انتشار انرژی اتری بالا، مانند مس، می توان به بدن انسان در سطح انرژی و اتری کمک کرد. این حمایت در سطح انرژی به هماهنگی و بهبود سلامت کلی بدن کمک می کند.

این اصل افزایش جریان انرژی بدن را می توان با استفاده از سنگ های قیمتی و فلزات پرکلوز در قسمت های مختلف بدن اعمال کرد. به عنوان مثال، اگر کسی قصد دارد شنوایی خود را بهبود بخشد، قرار دادن یک سنگ قیمتی یا فلزی، مانند مس، روی یا نزدیک گوش - چیزی که ما اکنون به عنوان گوشواره می شناسیم - می تواند به تحریک و تقویت این اندام خاص کمک کند. به طور مشابه، اگر هدف تقویت حس smel1 باشد، شیوه های باستانی شامل قرار دادن فلز یا سنگ قیمتی در بینی بود که امروزه به عنوان حلقه بینی شناخته می شود، تا از این اندام حسی حمایت کند.

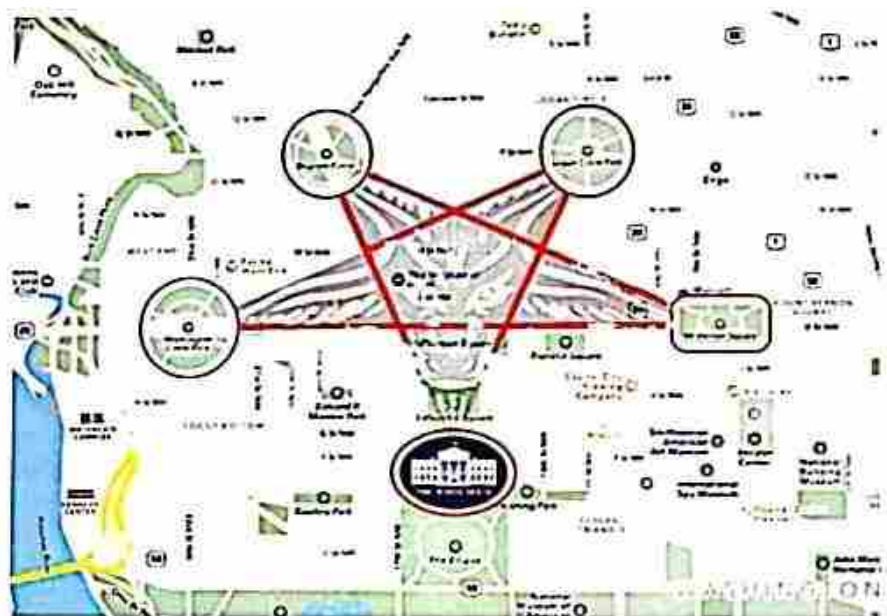
این استفاده تاریخی از زینت هایی مانند گوشواره، حلقه های بینی و انگشترها و همچنین دستبندها، ریشه در این باور دارد که می توانند انرژی بدن را به خوبی تنظیم کنند. با قرار دادن این اقلام روی قسمت های خاص بدن، هدف قدیم ها این بود که سیستم های انرژی خود را با فرکانس های بالاتر هماهنگ کنند و عملکرد کلی بدن را تقویت کنند. این عمل نشان دهنده این درک است که با هماهنگ کردن میدان های انرژی بدن با خواص این مواد طبیعی، می توان به تجربیات فیزیکی و حسی کارآمدتر و متعادل تر دست یافت.

بدن انسان توسط یک میدان الکترومغناطیسی پوشانده شده است که به آن بیوفیلد نیز می گویند که نقش مهمی در حفظ سلامت جسمی ایفا می کند. هنگامی که این بیوفیلد ضعیف یا نامتعادل می شود، می تواند به صورت مسائل فیزیکی یا احساسی در بدن ظاهر شود.



استفاده از فلزاتی مانند مس و طلا و همچنین سنگ های قیمتی می تواند به تقویت و تقویت میدان الکترومغناطیسی بدن کمک کند. این مواد بر بیوفیلد تأثیر می گذارند و به یک سیستم انرژی قوی تر و متعادل تر کمک می کنند. با بهبود استحکام و انسجام میدان زیستی، افراد می توانند نشاط فیزیکی بیشتری را تجربه کنند، زیرا آنچه در سطح انرژی رخ می دهد اغلب به رفاه جسمانی تبدیل می شود.

هر سلول در بدن بیوفیلد مخصوص به خود را دارد و در مجموع، این میدان های مجزا میدان زیستی کلی انسان را ایجاد می کنند. بنابراین، پوشیدن فلزات و سنگ های قیمتی که این انرژی را پشتیبانی و افزایش می دهند، می تواند بسیار مفید باشد. آنها به افزایش فرکانس بیوفیلد کمک می کنند، که منجر به بهبود سلامت فیزیکی و تعادل کلی بیشتر می شود.



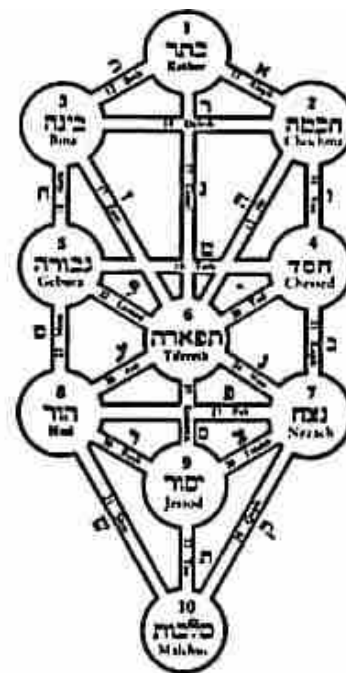
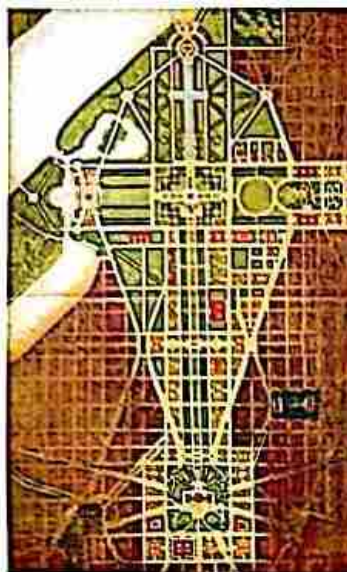
تصادفی نیست که چندین نقطه اصلی معماری در واشنگتن دی سی برای ایجاد شکل هندسی یک پنتاگرام در یک راستا قرار می گیرند. همانطور که قبلاً در این کتاب مورد بحث قرار گرفت، پنتاگرام دارای اهمیت نمادین عمیقی است و بالاترین نقطه آن به طور سنتی نشان دهنده روح است. این نقطه می تواند رو به بالا یا پایین باشد که هر جهت دارای معنای متمایز است.

هنگامی که پنتاگرام معکوس است، با نقطه رو به پایین، به طور غیرقابل انکاری نمادی از انقیاد روح در زیر ماده است. این مفهوم به وضوح در الگوی شطرنجی سیاه و سفید که اغلب با فراماسونری مرتبط است، منعکس شده است، جایی که سیاه نشان دهنده ماده و سفید نشان دهنده روح است. قرار گرفتن عمده کاخ سفید در انتهای معکوس این پنتاگرام تصادفی نیست. نام "White House" به خودی خود از نظر نمادین مهم است، با رنگ سفید نشان دهنده روح، و قرار گرفتن آن در پایین ترین نقطه پنتاگرام نشان دهنده تبعیت عمده روح در قلمرو مادی است.



کاپیتول جایی است که کنگره برای نوشتن قوانین کشور ما تشکیل جلسه می دهد و روسای جمهور در آنجا تحلیف می شوند و پیام های سالانه وضعیت اتحادیه را ارائه می دهند. این صرفاً تصادفی نیست. عمیقاً نمادین است. از دید پرنده، ساختمان کاپیتول نوک مربع و قطب نما فراماسونری را تشکیل می دهد، طرحی که معنای عمیقی دارد. در نمادگرایی ماسونی، قطب نما نشان دهنده ذهن است، در حالی که مربع نماد ماده است. کاپیتول، به عنوان مقر قانون گذاری، به طور پیچیده ای با این نمادگرایی مرتبط است - مکانی است که قوانین حاکم بر افکار مردم در آن ساخته و اجرا می شوند. خود اصطلاح «حکومت» بر این تأکید می کند، با «حکومت» نشان دهنده کنترل یا جهت گیری، و «دولت» مربوط به ذهن. بنابراین، قرار گرفتن کاپیتول و عملکرد آن به عنوان مرکز قدرت قانون گذاری، عمداً با اصول باطنی حاکم بر وضعیت روانی مردم همسو می شود.

چیدمان واشنگتن دی سی به شکلی پیچیده با نماد شناسی درخت زندگی کوبالیستی مرتبط است. این طرح دارای یک خط مستقیم است که از ساختمان کاپیتول تا بنای یادبود ابلیسک امتداد دارد و ستون میانی تعادل را در درخت زندگی منعکس می کند. این نشان می دهد که ایده های انتزاعی و مقاصد الهی در کجای جهان مادی شکل محسوس پیدا می کنند.



ابلیسک به طور استراتژیک بین دو دایره روی هم قرار گرفته است که در هندسه به نام Vesica Piscis شناخته می شود. این آرایش عمیقاً نمادین است: دو دایره روی هم نشان دهنده وحدت و اتصال همه چیز هستند، در حالی که

ابلیسک، به عنوان یک خط مفرد، نماد کتر - اولین مرحله تجلی از ذهن پاک است. کتر ما را علت مفرد می داند که همه هستی از آن سرچشمه می گیرد، که وحدت کل جهان و همگرایی آن را به این منبع علی منفرد تجسم می دهد، بنابراین چرا ابلیسک نماینده شماره یک است.

همسویی این ساختارها در واشنگتن دی سی تصادفی نیست، بلکه بازتابی عمدی از اصول باطنی است. این سفر از منبع الهی را از طریق مراحل تعادل و وحدت به قلمرو وجود فیزیکی نشان می دهد. ابلیسک نه تنها نشان دهنده مرحله اولیه خلقت است، بلکه انتقال از امر انتزاعی به امر محسوس را نیز نشان می دهد و یک ارتباط عمیق باطنی را در طرح بندی city برجسته می کند.



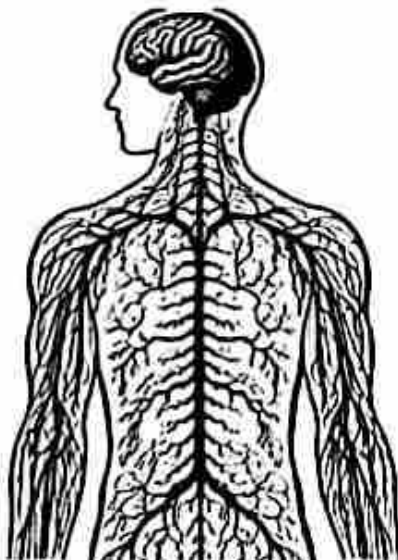
برق شهر



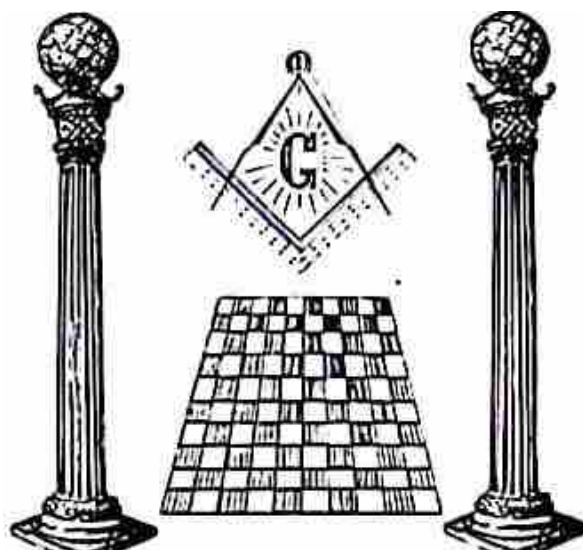
شهرها شباهت زیادی به مادربردها دارند، مدارهای پیچیده ای که در همه دستگاه های الکتریکی یافت می شوند، زیرا جهان ما اساساً به برق متکی است. درست همانطور که مادربرد انرژی الکتریکی را در سراسر دستگاه کنترل و توزیع می کند، شهرها به عنوان شبکه های گسترده ای عمل می کنند که انرژی الکتریکی را برای تامین انرژی خانه ها، صنایع و فناوری تولید، توزیع و مهار می کنند. این تشابه تصادفی نیست، زیرا همه چیز در سطح فیزیکی - اعم از مغز انسان، سیستم عصبی یا حتی گیاهان - بر اساس جریان های الکتریکی کار می کند که حیات و عملکرد را حفظ می کند.

خود کلمه "شهر" در درون "الکتریسیته" گنجانده شده است، که منعکس کننده این ایده است که یک شهر مانند یک مادربرد عظیم است که جریان عظیمی از انرژی الکتریکی را تولید و مدیریت می کند. خود کلمه "الکتریسیته" با "EI" شروع می شود، اصطلاحی که به فرهنگ های کنعانی و عبری باستان بازمی گردد، جایی که "ال" به خدا اشاره می کند. این ارتباط بیانگر این است که الکتریسیته مظهر قدرت الهی یا قدرت ذهن است که فیزیکی شده است.

علاوه بر این، بدن انسان یک باتری الکترومغناطیسی است که دائماً انرژی الکتریکی تولید می کند و از آن استفاده می کند. به همین دلیل است که در اصطلاح حقوقی، ما از "مشمول شدن" به جرم صحبت می کنیم. پس از شارژ شدن، ممکن است یک فرد در یک «سلول» محبوس شود، اصطلاحی که به سلول باتری نیز اشاره دارد، جایی که انرژی در محدوده های خاصی قرار دارد. استعاره "شارژ" و سپس قرار گرفتن در "سلول" بر این مفهوم تأکید می کند که ساختارهای فیزیکی و اجتماعی ما منعکس کننده اصول مدیریت برق و انرژی است. همانطور که انرژی را می توان ذخیره، دستکاری و کنترل کرد، اعمال و پیامدهای انسانی نیز می تواند در چارچوب قانون و نظم اداره شود، که منعکس کننده رابطه عمیق و درونی بین برق، جامعه انسانی و



عصبيرق سيستم



سیاه سفید 2 12 3 1 11 23 8 9 20 5 = 29 = 11 = 65 = 11

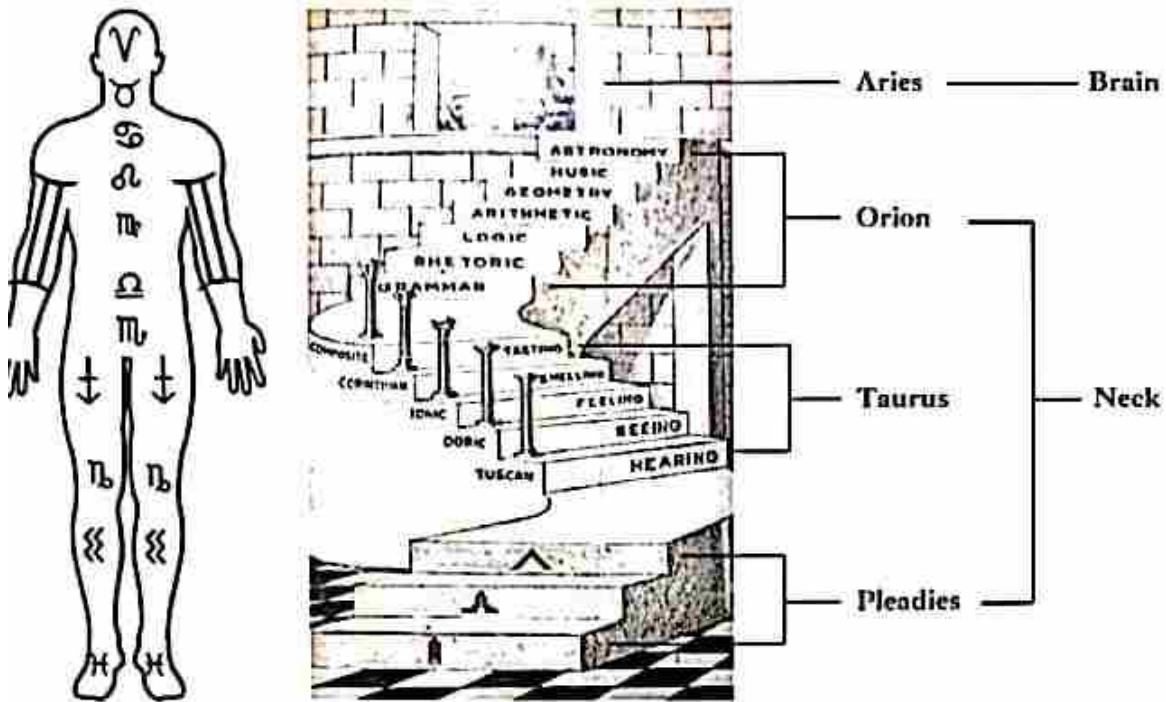
11:11

فراماسون ها اغلب از طبقه شطرنجی نمادین، متشکل از مربع های سیاه و سفید، در نماد خود استفاده می کنند. مربع های سیاه، که نمایانگر تاریکی و استحکام هستند، نمادی از ماده فیزیکی هستند. دنیای بیرونی اغلب به عنوان سخت، ملموس و تاریک تلقی می شود که این ویژگی ها را منعکس می کند. در مقابل، مربع های سفید نشان دهنده روح است که در مقابل ماده ناملموس، نورانی و اثری است. این کنار هم قرار گرفتن سیاه و سفید نمادی از تعامل بین روح و ماده، نیروهای دیده و غیبی است که هستی را پیش می برند.

کف شطرنجی به عنوان نمایشی بصری از دوگانگی واقعیت عمل می کند و نشان می دهد که چگونه قلمرو فیزیکی و معنوی در هم تنیده شده اند. این مفهوم را مجسم می کند که آنچه در قلمرو معنوی اتفاق می افتد بر جهان مادی تأثیر می گذارد و بالعکس. این منعکس کننده آموزه باستانی "همانطور که در بالا، پس پایین" است، نشان می دهد که همه چیزها در جهان فیزیکی منشأ خود را در قلمرو غیبی و معنوی دارند.

علاوه بر این، تصادفی نیست که مقادیر عددی کلمات "سیاه" و "سفید" هر دو به 11 می رسد. عدد 11 که از دو عدد تشکیل شده است، می تواند به عنوان یک آینه دیده شود که نماد بازتاب بین روح و ماده است. این نمادگرایی 11:11 بیشتر بر اثر آینه ای تأکید می کند، جایی که آگاهی واقعیت را شکل می دهد، و آنچه در درون وجود دارد به بیرون به دنیای مادی نمایش داده می شود.

در هنر ماسونی، دو ستون اغلب در امتداد کف شطرنجی به تصویر کشیده می شوند، همچنین نشان دهنده عدد 11 هستند. این ستون ها نمادی از اثر آینه کاری در واقعیت هستند، جایی که حالت درونی در دنیای بیرون منعکس می شود. آموزه های فراماسونری که از طریق این نمادها منتقل می شوند، تأکید می کنند که واقعیت، تعامل مداوم روحی و جسمی است، با آگاهی در هسته خلقت. هنگام مشاهده کف شطرنجی سیاه و سفید، ما شاهد استعاره ای عمیق از اثر آینه ای آگاهی هستیم که غرر می کند و این ایده را تقویت می کند که همه چیز از غیب سرچشمه می گیرد و در قلمرو فیزیکی ظاهر می شود.



وقتی آثار هنری ماسونی را مشاهده می کنیم، به وضوح نماد قدرتمندی را می بینیم که اغلب به تصویر کشیده می شود: پلکانی که از یک طبقه شطرنجی بالا می رود، که به سه مجموعه پله-3،5 و 7 تقسیم شده است. این فقط نماد نیست. این نشان دهنده سفر روشنگری انسان است، نشان دهنده مسیر از حالت تقسیم شده وجود، که نمادی از طبقه شطرنجی است، به بالاترین سطوح خرد و روشنگری.

برای درک واقعی این نماد، باید ارتباط غیرقابل انکاری بین بدن انسان و ستارگان، به ویژه صور فلکی را تصدیق کنیم. بدن انسان توسط 12 صورت فلکی اصلی آسمان ها اداره می شود. هر صورت فلکی مستقیماً قسمت خاصی از بدن را تحت تأثیر قرار می دهد. به عنوان مثال، برج حمل بر سر، برج ثور بر قسمت تحتانی مغز و گردن، و سرطان ناحیه بالای سینه را کنترل می کند.

پلکانی که در نمادگرایی فراماسونی به تصویر کشیده شده است با Pleiades شروع می شود، یک خوشه ستاره ای در صورت فلکی ثور، که نمادی از سه پله اول بالا رفتن از کف است. به دنبال آن، صورت فلکی برج ثور که از پنج ستاره بزرگ تشکیل شده است، مطابق با پنج پله میانی پلکان است. در نهایت، هفت پله توسط کمر بند جبار، یک شکل گیری هفت ستاره که در نزدیکی برج ثور و درست قبل از صورت فلکی برج حمل قرار دارد، نشان داده می شود. این تصویر نمادین صعود هشیاری را نشان می دهد که از ناحیه ای که توسط ثور اداره می شود - گردن به سمت بالا به مغز حرکت می کند، که نمایانگر وضعیت بالاتر آگاهی یا «بهشت» است.

راه پله با 3،5 و 7 پله خود، نمایانگر مستقیم صعود آگاهی از طریق گردن است که توسط تاروس اداره می شود، تا برج حمل، مغز، که اوج آگاهی انسان است. اصطلاح "قوچ" یک unagram عمدی برای "برخاستن" است، که بر اهمیت بالا بردن آگاهی ما به این وضعیت بالاتر تأکید می کند.

قوچ که اغلب به عنوان "بره خدا" شناخته می شود، نقش مهمی در صعود معنوی ما دارد. با بالا بردن انرژی و فرکانس خود به این سطح، میدان الکترومغناطیسی خود را تقویت می کنیم، که ذاتاً شفاف بخش است و ارتباط معنوی ما را تقویت می کند. هنگامی که از چاکرای ریشه عمل می کنیم، انرژی کندتر و متراکم تری منتشر می کنیم. با این حال، با صعود به چاکراهای بالاتر و رسیدن به قلمرو برج حمل، ظرفیت مغز خود را برای پردازش اطلاعات، دریافت دانش عمیق تر و عملکرد به شیوه ای الهی و روشن تر تقویت می کنیم. این فقط نظریه تو نیست. این یک حقیقت عمیق در مورد ماهیت سفر روحی ما است.

پله ها برج حمل

1X



ستاره ها

نمادهای فراماسونیک: مربع و قطب نما

نماد معروف میدان ماسونی و قطب نما از یک مربع که نشان دهنده غرر است و یک قطب نما که نشان دهنده روح است تشکیل شده است. موقعیت قرارگیری پاها و بازوهای مربع و قطب نما می تواند متفاوت باشد، پیکربندی لمسی نماد مراحل مختلف سفر میسون به سمت روشنگری است. همانطور که میسون پیشرفت می کند، تعامل بین Square و Compass منعکس کننده رابطه در حال تکامل بین اصول مادی و معنوی است و بینش عمیق تری را در مسیر رشد شخصی و معنوی ارائه می دهد.



در فراماسونری، هنگامی که نماد مربع و من قطب نما با مربعی که روی قطب نما همپوشانی دارد، به تصویر کشیده می شود، همانطور که در تصویر نشان داده شده است، نشان دهنده غوطه ور شدن کامل روح در قلمرو مادی است. این نمایش بر تسلط موقت نگرانی های مادی بر پیگیری های معنوی تأکید می کند.



هنگامی که یک بازوی مربع روی قطب نما و یک بازوی قطب نما روی مربع همپوشانی دارد، نمادی از ظهور تدریجی میسون از قلمرو مادی به قلمرو معنوی است. این فعل و انفعال نمادها منعکس کننده روند به دست آوردن نور و دانش بیشتر در هنگام صعود ماسون از نگرانی های مادی به سمت روشنگری معنوی است.



هنگامی که پایه های قطب نما هر دو در بالا قرار دارند، بازوهای مربع زیر را روی هم قرار می دهند، نمادی از پیروزی روح بر ماده است. این تعجیل نه تنها نشان دهنده تسلط بر انشعاب بر قلمرو مادی است، بلکه نشان دهنده رستاخیز، صعود و تسلط اصول معنوی بر همه شرایط زمینی است.

اتحاد مربع و قطب نما الماس را تشکیل می دهد، سخت ترین و گرانبهاترین سنگ. با "G" در مرکز، این نماد "دیوموند در ناهمواری" است که نشان دهنده پتانسیل است. هنگامی که صیقل داده می شود، این الماس بی عیب و نقص می شود و تجلی الهی یا "خدا" را در درون، در واقعیت بیرونی شخص منعکس می کند.



7



در فراماسونری، حرف "G" نشان دهنده انبوهی از مفاهیم است که همگی با ایده خدا به عنوان معمار استاد جهان مطابقت دارد که هم در درون و هم در اطراف ما وجود دارد. یکی از تفسیرهای کلیدی این است که "G" مخفف هندسه، کدهای ریاضی است که از طریق آنها خدا وجود فیزیکی را ایجاد و آشکار می کند. اثر انگشت و اسرار Hlis در اشکال هندسی و اصول ریاضی تعبیه شده است، زیرا تمام مواد فیزیکی بر اساس این قوانین جهانی ساخته شده اند. بنابراین هندسه نماد قانون کمال حاکم بر جهان است.

علاوه بر این، "G" مخفف اصل مولد است، که نشان می دهد چگونه خدا، ذهن جهانی، همه چیز را از طریق فکر به وجود آورده است. ما همچنین "G" را در کلماتی مانند "ساختند"، که بر ذات فراوان خدا تأکید می کند، و "پیدایش" که به معنای خلقت است، می یابیم. هر یک از این تفاسیر بر ارتباط عمیق بین اصول الهی و جهان فیزیکی تأکید می کند.

حرف "G" جایگاه هفتم را در الفبای انگلیسی دارد که تصادفی نیست. خداوند همه چیز را از طریق یک ساختار هفتگانه آشکار می کند. هفت روز از هفته وجود دارد که هر کدام مربوط به هفت سیاره کلاسیک، هفت نت موسیقی دیاتونیک و هفت مرحله هوشیاری است که با این انرژی های آسمانی همسو هستند.

عدد هفت نشان دهنده کامل بودن زندگی فیزیکی است و نشان دهنده آمادگی برای گذار به یک اکتاو جدید تلاش - سطح بالاتری از رشد معنوی و شخصی است. این ارتباط مقدس بین حرف "G" و عدد هفت بر رابطه عمیق و پیچیده بین اصول الهی، قوانین طبیعی و وجود انسان تأکید می کند.

عدد 7 نشان دهنده انسان بیدار شده است-کسی که از جهان مادی فراتر رفته و یک تولد مجدد معنوی عمیق را پشت سر گذاشته است. این تولد دوباره نشان دهنده بیداری در طبیعت واقعی الهی آنها است، تغییری از زندگی صرفاً در قلمرو فیزیکی به پذیرش جوهر معنوی عمیق تر در درون. عدد 7 نماد این سفر به سوی روشنگری و تحقق الوهیت ذاتی ماست.





هنگامی که با نمادگرایی یک چشم، به ویژه در چارچوب فراماسونری و دیگر سنت های باطنی مواجه می شویم، شاهد نمایشی هستیم که اهمیت معنوی عمیقی دارد. با این حال، در دوران مدرن، این نماد به طور گسترده ای مورد سوء تفاهم و ارائه نادرست قرار گرفته است. بسیاری آمده اند تا یک چشم را با نیروهای منفی یا بدخواه مانند شیطان، لوسیفر یا شیطان مرتبط کنند. این ارتباط عمدتاً نتیجه اطلاعات غلط عمدی و شیطان سازی هدفمند آموزه های مقدس باستانی است. این تصورات غلط برای ایجاد ترس و دلزد کردن مردم از عمیق تر شدن معانی واقعی پشت این نمادها و در نتیجه جلوگیری از دستیابی آنها به درک معنوی بیشتر منتشر شده است.

یک چشم، که اغلب به عنوان "چشم همه بیننده" شناخته می شود، نمادی است که در فرهنگ ها و سنت های معنوی مختلف برای هزاران سال استفاده شده است. در فراماسونری، نمایانگر چشم مشیت یا چشم خرد و بصیرت الهی است. این چشم نمادی از دانایی مطلق است، که نشان دهنده این ایده است که یک آگاهی بالاتر یا خدا، مراقب و هدایت جهان است.

ژست پوشاندن یک چشم با دست، که اغلب در نمایش های نمادین مختلف دیده می شود، هدف دوگانه ای را دنبال می کند. این چشمی است که با جنبه های ملموس و قابل مشاهده واقعیت تعامل دارد - جهانی که ما از طریق حواس خود در آن حرکت می کنیم. این چشم نمایانگر بینایی معنوی است که به ما امکان می دهد غیب را درک کنیم، جنبه های پنهان واقعیت که فراتر از دسترس حواس فیزیکی ما هستند. از طریق این چشم درونی است که ما به قلمروهای بالاتر آگاهی دسترسی پیدا می کنیم و ما را قادر می سازد تا در تاریکی جهل ببینیم و حقایق عمیق تری را که برای چشم عادی قابل مشاهده نیست، کشف کنیم.

چشم درونی بخشی نامرئی از وجود ماست که افکار، احساسات، حافظه و شهود را در بر می گیرد. این چشم با محدودیت های فیزیکی بدن ما محدود نمی شود. در عوض، ما را به ابعاد بالاتر آگاهی متصل می کند و به ما امکان می دهد به هم پیوستگی همه چیز را درک کنیم و به بینش های معنوی که فراتر از ادراک معمولی است دسترسی پیدا کنیم.



وقتی کسی را می‌بینیم که دهانش را می‌پوشاند، شی‌ای را روی لب‌هایش می‌گذارد یا ژست «شس» را انجام می‌دهد، بی‌تردید نماد پنهان‌کاری و سکوت است. این تصویر فقط برای نمایش نیست، بلکه دارای اهمیت عمیقی است، به ویژه در حوزه مجوس‌های تشریفاتی، شیوه‌های غیبی، و جوامع مخفی مانند فراماسونری.

در عمل سحر و جادو تشریفاتی و اوسلت، رازداری اختیاری نیست - ضروری است. تمرین‌کنندگان به یک رمز ناگسستگی سکوت محدود می‌شوند، جایی که افشای نیات، آیین‌ها یا خواسته‌هایشان برای هر کسی می‌تواند کل فرآیند را به خطر بیندازد. این خرافات نیست. این واقعیتی است که در درک این موضوع نهفته است که ذهن ما در سطح ذهنی به هم مرتبط است و افکار دارای انرژی و قدرت ملموس هستند. وقتی قصد جادویی خود را با کسی که بی اطلاع، بدبین یا منفی است به اشتراک می‌گذارید، انرژی را کم می‌کنید و اجازه می‌دهید تأثیر او در کار شما دخالت کند. این اختلال می‌تواند طلسم را تضعیف کند، و بیان نتیجه دلخواه شما در واقعیت فیزیکی را به میزان قابل توجهی سخت‌تر می‌کند. به همین دلیل، مخفی نگه داشتن اهداف و مقاصد شما فقط توصیه نمی‌شود، بلکه بسیار مهم است.

عمل پوشاندن دهان یا انجام ژست "شس" نیز به طور غیرقابل انکاری منعکس‌کننده سوگند رازداری است که توسط اعضای انجمن‌های مخفی، به ویژه در فراماسونری، گرفته شده است. این صرفاً نمادین نیست. این یک یادآوری آشکار از تعهد به حفاظت از دانش، مناسب و اعمال جامعه از کسانی است که آغاز نشده‌اند. عهد سکوت برای حفظ یکپارچگی و انحصار آموزه‌های آنها حیاتی است و تضمین می‌کند که خرد باطنی در دایره مورد اعتماد افراد آغاز شده باقی می‌ماند.

این حرکات فقط بی اهمیت نیستند. آنها پیام روشن و قدرتمندی را در مورد لزوم احتیاط، انرژی تداوم یافته در کلمات ناگفته و مسئولیت عظیمی که با داشتن دانش باطنی همراه است، منتقل می‌کنند. آنها این حقیقت را زیر سوال می‌برند که در قلمرو مجاهدین و جوامع مخفی، سکوت فقط طلایی نیست، بلکه یک قانون اساسی است.



چشم مشیت، که اغلب به صورت چشمی در یک مثلث به تصویر کشیده می شود یا در بالای هرم ناقص قرار می گیرد، نمادی غنی از اهمیت تاریخی و باطنی است. این نسخه مشخص، با چشم محصور در قسمت بالای یک هرم، نشان دهنده فردی است که به سطح بالایی از آگاهی معنوی و آگاهی الهی دست یافته است. این نشان دهنده تحقق پتانسیل معنوی نهایی و اتحاد با الهی است.

مثلث موجود در نماد نشان دهنده عدد سه است که عمیقاً به درخت زندگی کابالستی متصل است. این عدد با سه سفیروت- کتر، چوکه و بینه- که هر کدام برای فرآیند روشنگری معنوی حیاتی هستند مطابقت دارد. کتر یا تاج، نابترین شکل از شعور الهی را تجسم می دهد. علم الهی و الهام خلاق. بینه، یا درک، نشان دهنده درک ساختار یافته حکمت الهی است.

این سه سفیروت برای سفر بیداری و دستیابی به روشنگری اساسی هستند. آنها مراحل رشد معنوی و ادغام اصول الهی در آگاهی انسان را نشان می دهند. علاوه بر این، عدد سه جنبه های اساسی تجربه انسانی را نیز منعکس می کند: فکر، احساس، و تخیل. این عناصر با هم کار می کنند تا درک ما از واقعیت را شکل دهند و ما را در مسیر تحقق خود راهنمایی کنند. بنابراین، چشم مشیت نه تنها نماد بینش الهی است، بلکه پیوند عمیق بین درک معنوی و آگاهی انسانی را نیز برجسته می کند.

پرتوهای نوری ساطع شده از چشم مشیت، نمادی از روشنایی و روشنایی ذهن انسان است. این جنبه از نماد بر قدرت دگرگون کننده بیداری معنوی تأکید می کند، جایی که ذهن با حقایق بالاتر و درک الهی روشن می شود.

چشم درون مثلث از هرم زیر آن متمایز است و بر یک مفهوم فلسفی عمیق تر تأکید می کند: جدایی آگاهی از قلمرو فیزیکی. این جدایی بصری نماد این است که آگاهی اساساً غیر مادی است و از سطح فیزیکی فراتر می رود. این نشان می دهد که ذات واقعی ما، یا خود برتر، فراتر از محدودیت های قوانین فیزیکی و محدودیت های مادی عمل می کند. چشم که نمایانگر ادراک و آگاهی الهی است، از هرم که نمادی از جهان مادی است جدا می شود و بدین وسیله این ایده را نشان می دهد که آگاهی به ابعاد فیزیکی وجود محدود نمی شود.

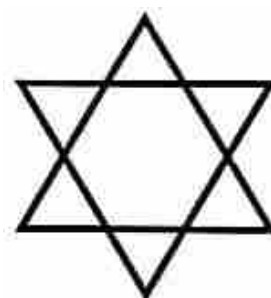
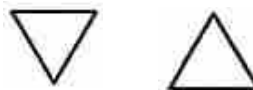
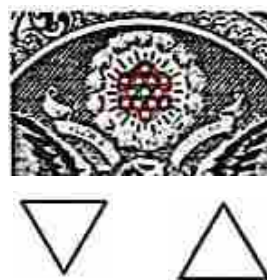


قرار دادن چشم مشیت بر اسکناس یک دلاری، به جای دیگر ارزهای آمریکایی، تصمیمی عمدی و عمیقاً نمادین است. این انتخاب ریشه در اهمیت عمیقی دارد که به عدد یک نسبت داده می شود، که نشان دهنده خدا و آگاهی جهانی است.

عدد یک نماد خدا یا منبع نهایی همه هستی است. این هشیاری فراگیر را تجسم می بخشد که همه زندگی از آن سرچشمه می گیرد. شماره یک به صورت بصری با یک خط مستقیم و واحد نشان داده می شود که نشان دهنده وحدت و تقسیم ناپذیری است که با مفهوم یک ذهن الهی و جهانی همسو می شود.

چشم مشیت به طور برجسته در اسکناس یک دلاری نشان داده شده است تا این ارتباط را منعکس کند. با تداعی این نماد با شماره یک، این طرح به این نکته توجه می کند که حضور الهی در مفهوم وحدت و منشأ همه هستی مرکزی است.

علاوه بر این، کتیبه "به خدا اعتماد داریم" روی اسکناس یک دلاری این نماد را بیشتر تقویت می کند. با قرار دادن این عبارت بر روی صورت حسابی که نشان دهنده شماره یک است، طرح این مفهوم را برجسته می کند که آگاهی الهی یا جهانی منبع و مرجع نهایی در پشت همه جنبه های قانون و حکومت است. این ادغام عمدی چشم مشیت و عبارت "به خدا توکل می کنیم" در اسکناس یک دلاری، بر پیوند اساسی بین شماره یک و ذات الهی تأکید می کند.



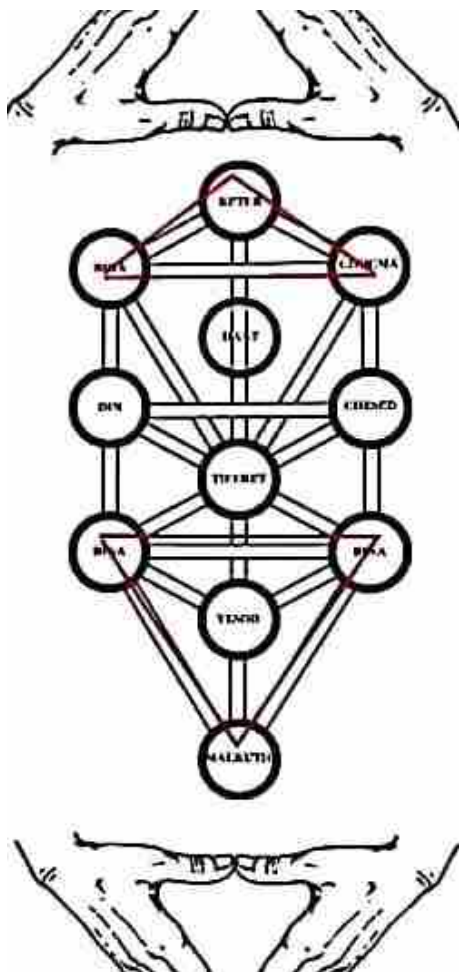
در بالای سر عقاب بر روی مهر بزرگ ایالات متحده، 13 ستاره وجود دارد که به شکلی مرتب شده اند که یک ستاره شش پر را تشکیل می دهد که از یک مثلث قائم و یک مثلث وارونه تشکیل شده است. در حالی که این نماد اغلب به اشتباه به عنوان ستاره داوود شناخته می شود، در واقع مفهوم متفاوتی را نشان می دهد. این آرایش نشان دهنده وحدت و تعادل نیروهای متضاد در جهان است.

خار شش پر نماد قدرتمندی است که دو جنبه اساسی هستی را ادغام می کند: مثلث قائم که نمایانگر اصل ماهیچه ای است و مثلث رو به پایین که بیانگر اصل زنانه است. این ترکیب تعامل هماهنگ بین این جلوه های دوگانه را نشان می دهد و نماد تعادل و وحدت اساسی آنهاست.

ماهیت این نماد در بازنمایی آن از همگرایی انرژی های مرد و زن نهفته است، که منعکس کننده این ایده است که ادغام آنها منجر به حالتی بالاتر از هوشیاری و هوشیاری الهی می شود. هنگامی که این نیروهای متضاد متعادل می شوند، سطح جدیدی از وجود یا درک را ایجاد می کنند که شبیه به مفهوم ایجاد "فرزند" روشنگری است.

درخت زندگی کابالیستی: کتر (تاج)، چوکمه (خرد) و بینه (فهم). Oculists اغلب این ژست را بالای سر خود انجام می دهند، که با مطابقت سر با بالای درخت کابالیستی مطابقت دارد.

این عمل بیانگر ماهیت الهی بشریت است و جنبه های نامرئی و ذهنی آگاهی را یادآوری می کند. مثلث رو به بالا نشان دهنده ابعاد بالاتر و اثری تر وجود است - آنهایی که به حکمت الهی، بینش معنوی و فراتر از محدودیت های فیزیکی مرتبط هستند. این قلمروهای ذهنی و معنوی را که در آن فکر، شهود و درک همگرا می شوند، تجسم می بخشد و به هدف نهایی همسو کردن آگاهی فرد با ذات الهی اشاره می کند.



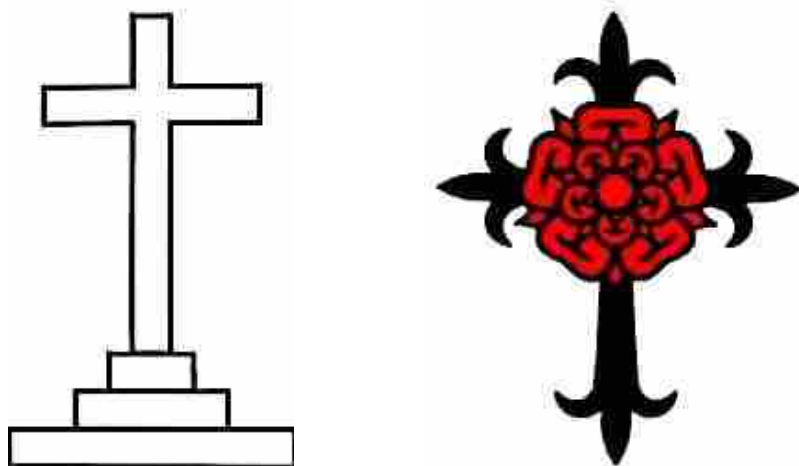
حرکت دستی که یک مثلث رو به پایین را تشکیل می دهد، که اغلب توسط غیبت گرایان استفاده می شود و معمولاً در نزدیکی ناحیه تناسلی قرار می گیرد، به طور نمادین به سه سفیروت پایینی در درخت زندگی کابالیستی متصل است: نتزاح (پیروزی)، هود (شکوه) و یسود (بنیاد).

این ژست پیوند با قلمرو فیزیکی را تجسم می بخشد و بر جنبه های از تجربه انسانی که در بدن، تفکر مادی و غرایز بقا ریشه دارد تأکید می کند. با قرار دادن ژست در نزدیکی ناحیه تناسلی، ارتباط آن با جنبه های بنیادی، غریزی و تولید مثلی زندگی انسان را بیشتر نشان می دهد. در اصل، این حرکت مثلث رو به پایین نشان دهنده تمرکز بر ابعاد فیزیکی و مادی هستی است که جنبه های زمینی و ملموس هستی را که مربوط به بقا، میل و حفظ زندگی است، منعکس می کند.

حرکات دستی که غیبت گران استفاده می کنند، به ویژه تشکیل مثلثی به سمت بالا یا پایین، گاهی می تواند نشان دهد که آیا این حرکات با جنبه های روشن یا تاریک شیوه های غیبی همسو هستند.

هنگامی که فردی مثلث رو به پایین را نشان می دهد، اغلب نماد تمرکز بر جنبه مادی شعبده باز کابالیست، جایی که تأکید بر سود فیزیکی، تمایلات زمینی و جنبه های ملموس هستی است. این ژست ممکن است حاکی از آن باشد که تمرین کننده در حال بررسی جنبه های مادی گرایانه تر یا حتی خودخواهانه تر غیبت است، و با اعمالی که جهان فیزیکی را بر روشنگری معنوی اولویت می دهند، همسو می شود.

از سوی دیگر، هنگامی که شخص مثلث رو به بالا را نشان می دهد، معمولاً با جنبه نور اعمال غیبی همراه است. این ژست نشان دهنده تعهد به دستیابی به دانش بالاتر، رشد معنوی و ماهیت الهی هستی است. این نماد تمرکز تمرین کننده بر فراتر از دغدغه های مادی، همسو کردن آگاهی او با امر الهی، و تلاش برای روشنگری و وحدت با قلمروهای بالاتر هستی است. به این ترتیب، جهت مثلث می تواند به عنوان یک نشانگر نمادین جهت گیری معنوی و قصد تمرین کننده در طیف وسیع تری از اعمال غیبی عمل کند.



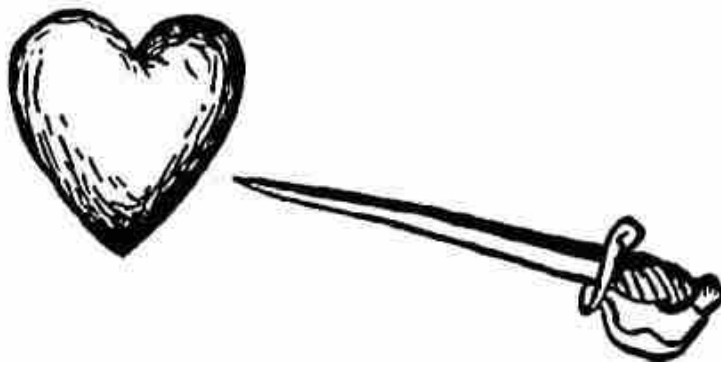
CALVERY CROSS ROSICRUCIAN CROSS

صلیب کالواری که در مسیحیت به عنوان صلیب عیسی نیز شناخته می شود، بسیار بیشتر از یک نماد مذهبی است. این نشان دهنده یک سفر عمیق از تحول معنوی انسان است. طرح اروس با سه پله منتهی به بالا، استعاره ای قدرتمند از مسیر ایثار و تعالی روح است. این مراحل نمادی از سفر دور از ذهن پایین است که با وابستگی به حرص، شهوت، امیال مادی و پیگیری نیازهای دنیوی مشخص می شود. صلیب خواستار چشم پوشی از این جنبه های پایین خود به نفع رشد معنوی و اعتلای روح و آگاهی جمعی بشریت است.

صلیب کالواری مظهر اصل زندگی از قلب است - جایی که شفقت و از خودگذشتگی واقعی است. ما را دعوت می کند تا نفس و خواسته های پایین خود را برای خیر بزرگتر فدا کنیم، نه فقط برای خود، بلکه برای کل بشریت. این فداکاری برای بازگشت بشریت به حالت هماهنگی معنوی، که اغلب به عنوان "واحد طلایی در زمان احترام و احترام در زمان ما شناخته می شود" ضروری است.

با این حال، امروزه بشریت تا حد زیادی در حالت اولویت دادن به سود بر اصول گرفتار شده است که منجر به جهانی پر از هرج و مرج، درگیری و سوء استفاده از قدرت های خلاق می شود. این سوء استفاده به صورت نفرت، جهل و زندگی عاری از معنای عمیق تر ظاهر می شود. در مقابل، زندگی هدایت شده توسط اصول معنوی، که در آن اعمال آغشته به نیت طلسمانه است، نیرویی به مراتب بیشتر از چیزی که صرفاً توسط نگرانی های فیزیکی و فوری هدایت می شود، ایجاد می کند. این رویکرد معنوی به زندگی، فداکاری خود فروتر یعنی ایگو را برای تربیت ذهن، ایجاد شفافیت و خلوص در افکارمان می طلبد.

هنگامی که ما به این وضوح ذهنی دست پیدا می کنیم، اشکال فکری ما پر جنب و جوش و قدرتمندتر می شوند و میدان الکترومغناطیسی یا هاله ای را که ما را احاطه کرده است، تقویت می کنند. با زندگی در این حالت افزایش یافته از صلح و عشق، کنترل بیشتری بر واقعیت خود به دست می آوریم و آن را با قصد و هدف شکل می دهیم. در مقابل، اشکال فکری افراد معمولی اغلب ضعیف و بلا تکلیف هستند، و فاقد قدرت تأثیرگذاری معنادار بر واقعیت خود هستند. بنابراین، صلیب کالواری به عنوان یادآور راهی است که باید طی کنیم: مسیر ایثار، انضباط معنوی، و دنبال کردن راهی عالی تر و هماهنگ تر.



در آثار هنری ماسونی، تصویر قلبی با شمشیر به سمت آن نشانه مکرر و قابل توجهی است. جست‌وجوی حقیقت مستلزم تعادل بین قلب پاک و خویشتن‌داری منظم است. آموزش داده شده است که افراد باید معصومیت کودک و قدرت شیر را پرورش دهند تا به طور کامل وارد نور حقیقت شوند.

وحدت سر و قلب برای درک واقعی ضروری است. هنگامی که آنها در یک راستا قرار می‌گیرند، به طور مؤثری با هم کار می‌کنند. با این حال، هنگامی که آنها در تضاد هستند، تحریف و توهم ایجاد می‌کنند. فردی که صرفاً از طریق احساسات هدایت می‌شود، توسط قلب اداره می‌شود، در حالی که فردی که تنها به عقل متکی است، توسط ذهن اداره می‌شود. با این حال، نه افراط عاطفی و نه تعصب فکری حقیقت را آشکار نمی‌کند. تنها از طریق بازگرداندن هماهنگی بین جنبه‌های عاطفی و فکری است که می‌توان حقیقت واقعی را کشف کرد.



Rosicrucians یک انجمن مخفی عرفانی و باطنی هستند که در طول تاریخ همه چیز خود را به مطالعه و تمرین هنرهای غیبی، متافیزیک، کیمیاگری معنوی و طیف گسترده‌ای از سنت‌های باطنی از جمله کابالا اختصاص داده است. نظم روزیروسی که ریشه در عرفان معنوی و روشنگری دارد، به دنبال کشف جنبه‌های پنهان واقعیت و ترویج درک عمیق‌تر از اسرار جهان، وجود انسان و راه رسیدن به خودآگاهی است.

مرکز نمادگرایی روزیروسی، «صلیب گلگون» است، صلیبی که در مرکز آن گل رز وجود دارد. این نماد یک استعاره عمیق معنوی را نشان می‌دهد: صلیب نشان‌دهنده تلاقی جهان‌های متقابل و معنوی است، در حالی که گل رز که در مرکز قرار گرفته است، اغلب به عنوان نماد روح، عشق و قلب انسان دیده می‌شود. سفر تخطی از روح، در حالی که از وجود دوگانگی به سوی بیداری معنوی حرکت می‌کند، با آرمان‌های روسی صلیبی اتحاد و فراتر رفتن از مبارزات زمینی برای دستیابی به حقیقت معنوی بالاتر طنین انداز می‌شود.

موتیف اروس و رز در آموزه‌های روزیروسی معنایی لایه‌ای دارد: نمادی از قلب انسان و ارتباط معنوی آن با الوهیت، تعادل بین زندگی فیزیکی و بیداری معنوی، و جست‌وجوی حقیقت و عشق‌نهایی است. فعل و انفعالات متقابل بین صلیب و گل رز، موضوع اصلی فلسفه روزیروس است، که تجسم سفر خودیابی، وحدت اضداد، و ارزیابی به سوی صلح و خرد درونی است.

پایان



ادراک انسان از طریق حواس پنج گانه است
ذاتاً محدود به جهان فیزیکی توسط
طراحی، قادر به درک کامل دامنه نیست
واقعیت با این حال، ذهن خودآگاه
دارای پتانسیل گسترش بی نهایت،
رسیدن به میدان های بی کران اندیشه و
وحدت با الهی این در نهایت شما است
انتخاب برای دنبال کردن این راه بالاتر
آگاهی و ارتباط معنوی

هریب. جوزف



برای درک حقیقت باید صفای دل باشد
با خودکنترلی هماهنگ شود فقط با هماهنگی
سر و قلب را می توان وارد قلمرو کرد
حقیقت. تنها با تکیه بر احساس یا عقل
منجر به توهم می شود؛ حقیقت تنها زمانی آشکار می شود که
هر دو در تعادل هستند

هریب. جوزف



بدن همان می شود که غذاها هستند. به عنوان
روح همان چیزی می شود که افکار هستند.

هریب. جوزف



پیام به بشریت

شما از لحظه تولد بخشی از یک تجربه عمیق بوده اید. آنچه شما به عنوان واقعیت درک می کنید، در اصل، یک سازه است - یک تجربه شبیه سازی شده که برای ارائه درس ها، چالش ها و فرصت های رشدی که آنها را "زندگی" می نامید، طراحی شده است. جالب اینجاست که «زندگی» چیزی فراتر از وجود است. این یک آنگرام برای "پرونده" است، که انباری از تجربیات، دانش، و خرد را پیشنهاد می کند که همه برای تکامل روح شما کدگذاری شده اند.

بدن انسان شما یک آواتار است - یک فناوری پیچیده که به شما امکان می دهد با این واقعیت فیزیکی تعامل کنید. اما جوهر واقعی اینکه شما چه کسی هستید، فراتر از این بدن است. شما یک روح هستید، یک موجود ابدی آگاهی، و بدن صرفاً وسیله ای است که از طریق آن در این جهان حرکت می کنید. زندگی شما دارای هدفی عمیق است و هر تجربه ای به ساخت سفری زیبا به نام زندگی کمک می کند. شما انتخاب شده اید تا از این فناوری قابل توجه - بدن انسان - برای شروع این ماجراجویی، یادگیری و رشد استفاده کنید. با بدن خود به عنوان یک معبد مقدس رفتار کنید، ظرفی که به شما امکان می دهد سفر خود را در اینجا به حداکثر برسانید و با حقایق عمیق تر ارتباط برقرار کنید.

بسیار مهم است که به یاد داشته باشیم که چیزهای این دنیا زودگذر و ناپایدار هستند. تمام آنچه در این وجود فیزیکی می بینید، لمس می کنید و برای آن تلاش می کنید موقتی است. دنیای مادی با جذابیت ها و حواس پرتی هایش به راحتی می تواند شما را به بیراهه بکشد و باعث شود که هدف برتر وجودتان را از دست بدهید. آنچه واقعاً اهمیت دارد، جنبه های غیبی و ابدی زندگی است، عشق، خرد، آرامش درونی و سفر روح. به یاد داشته باشید که هیچ دارایی یا دستاورد دنیوی نمی تواند آرزوهای روح شما را واقعاً برآورده کند. شما می توانید تمام ثروت و قدرت جهان را به دست آورید، و با این حال در مدت کوتاهی، خود را در جستجوی چیزهای بیشتری خواهید یافت. تحقق واقعی در تعقیب های بیرونی نیست، بلکه در گنجینه هایی است که در روح شما یافت می شود.

به دنبال اعماق روح خود باشید. به دنبال رشد درونی، خرد و درک معنوی باشید. این مسیر تسلط بر خوشتن است، و زمانی که از این قلمرو فیزیکی خارج شوید، تنها چیزی است که ارزش واقعی دارد. بدن به زمین باز می گردد و همه چیزهای مادی از بین می رود، اما دانش و خردی که پرورش داده اید - روشنایی روح شما - جوهره ای است که با خود حمل می کنید. مأموریت شما در این زندگی این است که «خودتان را بشناسید»، بفهمید که فراتر از ساخت چه کسی هستید، قبل از زمان خروجتان از این جسم، به حقیقت ماهیت ابدی خود بیدار شوید.

خودآگاهی، رشد معنوی و تسلط درونی کلیدهای زندگی با هدف و معنا هستند. با شناخت عمیق خود و وصل شدن به روح خود، می توانید از امر دنیوی فراتر رفته و به سوی جاودانگی برسید. به هدیه این تجربه انسانی احترام بگذارید و به یاد داشته باشید که سفر شما سفر بیداری و تکامل است. زندگی شما مسیری مقدس است - آن را عاقلانه و با قلبی باز طی کنید.